نهضت ملی ایران و دشمنانش
به روایت اسناد

ابوالحسن بنی صدر - جمال صفری

طرح روی جلد : مهدی اسماعیلو

تاریخ انتشار : ۱۴ اردیبهشت ۸۷

انتشارات : انقلاب اسلامی

Engelab Eslami Zeitung
Postfach : 11 11 18
D – 60046 Frankfurt
Germany

شماره حساب انتشارات

Fraspa – Germany
Konto no . 12 30 26
BLZ. 500 502 01

ارتباط از طریق اینترنت

E-Mail.: EEZ5760GOF@AOL.com

فهرست

مدخل و حاصل سخن تاریخی که می خوانید :

تاریخی که در دسترس مطالعه دارید، یکسره از زبان اسناد است . توضیح ها نیز یا سندها و یا قولهای کسانی هستند که خود در نهضت ملی ایران، در مقام موافق یا مخالف نقش داشته اند . این تاریخ نه تنها اصل ها و اندیشه های راهنما و نیز گفتارها و کردارهای کسانی را، از زبان اسناد، گزارش می کنند ، بلکه به نسل هایی که از پی یکدیگر می آیند، می آموزد اصل و اندیشه راهنمای آزادی ،گفتار و کرداری خالی از تناقض و ترجمان حق را ایجاب می کنند و اصل راهنمای بیان قدرت، پندار و گفتار و کردار زورمدارانه را القاء می کنند . به این نسلها می آموزند چسان قدرت باوری مجازها را جایگزین واقعیتها و حق ستیزی را جانشین حق مداری می کند. برای مثال،

بنا بر بیان آزادی، واقعیت ترجمان حق است . و بنا بر همین بیان، هر واقعیت خالی از حق و حقیقت، ساخته مجازی است که قدرت است . بنا بر بیان قدرت ، واقعیت ساخته قدرت با حقیقت و با آرمانی که گزینش حق باشد، حقی که برای تحقق آن باید کوشید، دوگانه است . از این رو است که بردگان قدرت خطای اصلی مصدق را ندیدن دوگانگی واقعیت و حقیقت، و نیز، واقعیت و آرمان می دانستند و می دانند . می گفتند و می گویند : مصدق درپی حقیقت و آرمان شد و از واقعیت غفلت کرد .

و ما که به مطالعه اسناد پرداختیم، برآن بودیم پاسخهای این پرسشهای مهم را بیابیم : کدام یک از دو واقعیت، یکی فرآورده حق و دیگری فرآورده قدرت ملاک گزینش روش سیاسی از سوی رهبری نهضت ملی

ایران بوده است ؟ آیا احقاق حق ملی (منابع نفت ملی شده) امکان داشته است و یا نه ؟ آیا امکانهای در اختیار برای احقاق حق کافی بوده اند و یا مصدق، بی توجه به امکانها، کاری را تصدی کرده است که ناشدنی بوده است ؟ بر فرض که امکانها نبودند و مردم ایران و رهبری نهضت آنها توانائی ایجاد آنها را نیز نمی داشتند، می باید روی به نهضت ملی ایران می آوردند ولو پیشاپیش می دانستند نهضتشان به شکست می انجامید یا خیر ؟ سندها پاسخهای شفاف و دقیق به این پرسشها می دهند . از این رو، این تاریخ درس رشد به نسلهای ایرانی است که از پی هم می آیند.

• اسناد می گویند مصدق دو واقعیت، یکی ساخته قدرت سلطه گر و دیگری ترجمان حقوق ملی ایران، دومی را گزیده است و هیچگاه تن به زندانی شدن در مدار بسته مسلط (انگلستان و امریکا و روسیه) و زیر سلطه (ایران) نداده است . در آنچه به شخص او مربوط می شود نیز، واکنش واقعیتهای فرآورده قدرت پرستی نگشته است : به این عنوان که ناسزاها به او، تجاوز به کرامت و شخصیت او هستند ، وارد مدار بسته زور شنیدن و زور گفتن نگشته است . حتی قدغن کرده است مبادا روزنامه ای را به خاطر ناسزا به او توقیف کنند . در دیدارها با سفیر امریکا، بخاطر ناسزاها یی که سیا « تولید » می کرد و در مطبوعات امریکا و در مطبوعات دست نشانده ایران درج می شدند، اعتراض به جای خود، اشاره به این کار ننگ آور نیز نکرده است . در برابر، بر احقاق حقوق ملی ایرانیان، بیشتر و بیشتر پای فشرده است . می دانسته است که قلمرو مبارزه حیاتی او، حقوق ملی ایران هستند . زیرا می دانسته است ترک این قلمرو، بخاطر برابر نشاندن حق و حقیقت (کرامت و شخصیت او بعنوان یک انسان) و واقعیت (ناسزاها)، امضای چشم پوشی از کرامت و شخصیت است . تهدید به مداخله نظامی نیز او را بر آن نداشته است دست به تهدید متقابل بزند و به

تحریک و تحریک متقابل ، بحرانی مصنوعی بسازد چنانکه احقاق حق ملی ایرانیان قربانی شود . بدین قرار، از آموزشی پیروی کرده است که ره آورد بیان آزادی است : صاحب حق نه با واقعیتی که قدرت بقصد منصرف کردنش از هدف که احقاق حق است که با واقعیتی فرآورده حق ، در این مورد، ملی کردن صنعت نفت به قصد پایان بخشیدن به سلطه سلطه گران بر ایران ، سر و کار دارد . پس نباید خود را زندانی واقعیتی کند که قدرت سلطه گر می سازد . هرگاه این درس در انقلاب ایران بکار رفته بود، نه گروگانگیری (= زندانی شدن در مدار بسته ای که سلطه گر ساخت) و نه محاصره اقتصادی و نه جنگ روی می دادند و نه استبداد در ایران باز سازی می شد (۱) . از این رو است که فرمود : هرگاه بر لغو گذر کردی از آن در گذر (قرآن، سوره فرقان ، آیه ۷۲). می گویند : مصدق آرمان خواه بود و واقع بین نبود . اگر واقع بین بود، می دانست ایران نمی تواند با قدرتهای جهان در افتد. می باید منافع آنها را در ایران می پذیرفت و با آنها کنار می آمد تا کار به کودتای ۲۸ مرداد و بازگشت استبداد نکشد . نخست بنگریم کدام واقعیتها را از دید عقل ها پنهان و با کدام مجازها جانشینشان می کنند و سپس یادآور شویم که بنا بر اسناد، تحقق هدف (= آرمان = احقاق حقوق ملی و استقلال)، با امکانهای در دسترس مصدق میسر بود :

۱ - بنابر ادعا، منافع امریکا و انگلستان در ایران، نفت و گازی است که متعلق به مردم ایران، نسل بعد از نسل است. به سخن دیگر، منابع نفت که حقی از حقوق ملی ایرانیان هستند را سلطه گر منافع خود می شمارد!

حق ملی از خود هستی دارد . اما وقتی این نفت « نفع » امریکا خوانده می شود، واقعیتی ساخته قدرت سلطه گر است . تا سلطه سلطه گر برجاست این « واقعیت » نیز برجا است . اما قدرت سلطه گر تنها حاصل زوری نیست که بکار می برد، بلکه بخش بزرگ آن، حاصل تن دادن به

حقارت تسلیم شدن به زور و چشم پوشیدن از حق خویش است . چرا که نفت وقتی نفع امریکا و انگلیس می شود که ایرانیان از حق ملی خود چشم بپوشند، تسلیم به حکم سلطه گر را سرنوشت خویش باور کنند و حق ملی خود را نفع امریکا و انگلستان و روسیه بشناسند . جنبش ملی مردم ایران سرباز زدن از تسلیم به تقدیری بود که سلطه گر برایش رقم می زد .

۲ - واقعیت دوم این که تا اقلیت صاحب امتیاز، برای سلطه استبدادی بر جامعه خود و بردن و خوردن حقوق مردم، قدرت خارجی را شریک خویش نمی گرداند، واقعیت جعلی ، یعنی نفع امریکا و انگلستان ، وجود نمی یافت . اسناد، به صریح ترین و روشن ترین بیان، این واقعیت را باز می گویند . اسناد می گویند اگر صاحب امتیازان وابسته به انگلستان و امریکا و حزب توده وابسته به « روسیه شوروی » به سراغ سلطه گران نمی رفتند و داوطلب خدمتگزاری به آنها نمی شدند، نفت ایران ملی می شد و ایران مستقل و آزاد می گشت و مردم ایران دولتی، بر پایه های حقوق ملی و حقوق انسان، می یافتند. این واقعیت و نقش آن را ندیدن و ۲۸ مرداد را حاصل آرمان خواهی مصدق جلوه دادن، قلب بس ناشیانه واقعیت است .

طرفه این که « اگر » ترجمان واقعیت را با « اگر» بیانگر مجاز خود ساخته جانشین می کنند : اگر ۳۰ تیر نبود و قوام برکار می ماند، مسئله نفت را حل می کرد و کار به کودتای ۲۸ مرداد نمی کشید! آیا قوام السلطنه مستقل از اقلیت صاحب امتیاز بود ؟ بیرون از آن اقلیت، تکیه گاهی در جامعه داشت ؟ قیام مردم در ۳۰ تیر می گوید : او تکیه گاه مردمی نداشت . اسناد منتشره نیز می گویند امریکا و انگلستان بر این امید بودند که او طومار نهضت ملی ایران را بر می چینند و مشکل نفت را در محدوده منافع آنها حل می کند . بدین قرار، درس بزرگ دوم نهضت ملی ایرانیان و عملکرد رهبری آن اینست : هرگاه ملتی نخواهد تجربه ها

را در نیمه رها کند و هرگاه می خواست تجربه نهضت ملی ایران را پی بگیرد، می باید اقلیتی را بی نقش می گرداند که وقتی هم سلطه گر چاره خود را تسلیم شدن به حق زیر سلطه استقلال جوی می دهد، او را از این کار باز می دارد و در خدمت به او، به مردم و کشور خویش، خیانت می کند . بدین قرار، آن « اگر » که محقق در خور این عنوان می باید بجوید و جامعه را از وجودش آگاه کند، « اگر اقلیت خدمتگزار بیگانه نبودند و یا جنبش ملی بجد به خنثی کردن آن می پرداخت، نهضت ملی ایران پیروز می شد » است . هنوز، برای این که ایران استقلال و ایرانیان آزادی بجویند، می باید در پی تحقق ولایت جمهور مردم و بی نقش شدن هر گروه قدرتمداری شد که از راه تن دادن به خفت بیگاری برای بیگانه، به مردم خود خیانت می کند . واقع بینی ، وقتی ترجمان حق است ، تسلیم بیماری شدن نیست. تشخیص بیماری و درمان آنست .

۳ - واقعیت سومی که از دید عقول می پوشانند اینست : ۳۰ تیر پیروزی بزرگی بود که اگر رهبران نهضت ملی از آن درس گرفته بودند، می توانستند از ۲۸ مرداد پیشگیری کنند : بدیل دست نشانده را قیام مردم نا ممکن کرد . حال اگر رهبران نهضت ملی جلوگیری از تجدید بنای بدیل دست نشانده را وظیفه خود می شمردند، بدیلی که امریکا و انگلستان را دعوت به کودتا کند، پدید نمی آمد. مصدق با درایت این واقعیت را دریافت و « خاطرات و تألمات » او این خطا را خاطر نشان می کند . در حقیقت، پیش از آنکه شاه به سفیر امریکا پیشنهاد کودتا کند و بر سر زاهدی بعنوان جانشین مصدق توافق کنند، کسانی از رهبران نهضت ملی زاهدی را نامزد جانشینی مصدق کرده بودند . مصدق می نویسد:

(خاطرات و تألمات مصدق صفحه ۲۱۷) :

« نمایندگان جبهه ملی که این گروه از نمایندگان را می توان از نظر فکر و عقیده به دو دسته تقسیم کرد :

الف– نمایندگانی که به آزادی و استقلال مملکت ایمان داشتند و هیچ چیز آنها را از عقیده و ایمان خود منحرف ننمود و تا آخرین لحظه در عقیده خود باقی ماندند .

ب– نمایندگانی که آزادی و استقلال را وسیله پیشرفت اغراض و مقام قرارداده و از همان ماه های اول تشکیل دولت این جانب، سرلشگر زاهدی، وزیر کشور را نامزد نخست وزیری کردند . من بعد از غائله ۲۳ تیر از آن مطلع شدم و از عدم توجه و کم فکری بعضی از همکارانم بسیار تعجب کردم . چون که جبهه ملی در مجلس اکثریت نداشت که سر لشگر با رأی جبهه ملی در مجلس نخست وزیر بشود و تابع نظرات جبهه ملی باشد . از این هم که بگذریم، سیاست خارجی چطور موافقت می کرد که باز شخص دیگری متصدی کار شود که نهضت ملی ایران را به ضرر آن سیاست رهبری کند ؟ » (خط کشی زیر جمله ها از ما است)

بدین قرار، هرگاه این دسته از « نمایندگان » می دانستند برگزیده اقلیت صاحب امتیاز و دست یار قدرت خارجی، « چوب دست » آنها نمی شود و خود در ایجاد آن آلترناتیو شرکت نمی کردند و هرگاه رهبری نهضت ملی نسبت به تشکیل این آلترناتیو لاقید نمی ماند و از راه سازمان دادن مردم و برانگیختنشان به برعهده گرفتن مسئولیت خویش در شرکت در رهبری، اقلیت دستیار بیگانه را بی نقش می کرد، حتی اگر در روزهای ۲۰ تا ۳۰ مرداد، مردم را در مبارزه با کودتاگران شرکت می داد، بنا بر اسناد، کودتا شکست می خورد . بهتر است بگوئیم کودتای شکست خورده در ۲۵ و ۲۶ مرداد، در ۲۸ مرداد، موفق نمی شد . اسناد می گویند : ضعف بزرگ رهبری نهضت ملی ایران این ضعف بوده است . ضعف دیگری این ضعف را تشدید می کرده است که، در جای خود، به آن می پردازیم .

امروز نیز درس تجربه ۳۰ تیر را می باید بکار برد و با تمام توان کوشید و نگذاشت امریکا آلترناتیو بسازد و با رژیم حاکم مدار بسته بوجود آورد . فردا و فرداها نیز چنین باید کرد .

۴ - واقعیت چهارم که قدرت پرستان با مجاز (= واقعیت خود ساخته) جانشین می کنند، اینست : بر فرض که مصدق می باید واقع بین می بود و واقع بینی یعنی حل مسئله نفت با قبول « منافع امریکا و انگلیس در ایران »، تشخیص « منافع امریکا و انگلستان » با خود آنها بود یا با مصدق ؟ آیا آنها به مصدق اجازه می دادند به جای آنها منافع آنها را تعریف و میزانش را معین کند؟ قرار داد کنسرسیوم می گوید که پاسخ این پرسش نه است . آنها از مصدق می خواستند نقش شاه و زاهدی را برایشان بازی کند . چنانکه قرار داد کنسرسیوم را به دست شاه و زاهدی دادند و گفتند بدون یک کلمه کاستن و افزودن می باید تصویب شود . زاهدی ناگزیر شد قرار داد کنسرسیوم را به مجلس ببرد و قرار داد بدون یک کلمه تغییر، تصویب شد . و نیز، پیش از ملی شدن صنعت نفت و زمامداری مصدق نیز، قرار داد الحاقی را به حکومت ساعد تحمیل کرده بودند . وقتی کمیسیون نفت تشکیل شد و قرارداد الحاقی در معرض رد قرار گرفت، حکومت رزم آراء قرارداد را از مجلس پس گرفت و گفته شد رزم آراء قرارداد ۵۰ – ۵۰ را در جیب داشته است . برابر اسناد، در حکومت مصدق نیز، در قلمرو نفت، دو قدرت امریکا و انگلستان مصمم بودند با ایران قراردادی را امضاء نکنند که در مقایسه با قراردادهای نفتی با کشورهای نفت خیز، امتیاز بیشتری را عاید ایران کند . گفته اند آخرین پیشنهاد در باره غرامت را مصدق می باید می پذیرفت . اما اسناد محرمانه ای که اینک انتشار یافته اند، حاکی از آنند که مصدق پذیرفت و انگلستان دبه کرد . مصدق هم به سفیر امریکا برای چندمین بار گفت : انگلیسها بهانه جوئی می کنند. نمی خواهند با حکومت من مسئله نفت را حل کنند و در

تدارک اسباب بر کناری من از سمت نخست وزیری اند . بنا بر اسناد (از سندهای ۲۸۱ ببعد)، امریکا که نخست دبه درآوردن انگلستان را غیر قابل قبول می دانست، به پیشنهادی تن داد که، بنا بر آن، ایران می باید بابت مدت باقی مانده قرارداد تحمیلی ۱۹۳۳ نیز غرامت می پرداخت . این پیشنهاد در ۱۵ ژانویه تسلیم مصدق شد . همزمان با تشکیل جبهه انگلیس – امریکا، در ایران، دربار دست بکار شد . علاء، وزیردربار شاه، به سراغ هندرسن، سفیر امریکا در تهران رفت تا در باره جانشین مصدق گفتگو کند. در ۹ اسفند، توطئه قتل مصدق به اجرا گذاشته شد . در « خاطرات و تألمات »، مصدق نقش هندرسون را در توطئه قتل خویش شرح می کند .

اما این واقعیتها تنها واقعیت هائی نیستند که می پوشانند :

۵- جهان در تحول بود و بسیار بودند کشورهائی که ملی کردن صنعت نفت را توسط مردم ایران، فرصتی می شمردند برای بیرون رفتن از سلطه شرکتهای نفت . در اسناد، مکرر به این واقعیت تصریح شده است : هرگاه راه حلی برای نفت پیدا نشود، مصدق می تواند نفت ایران را بفروشد . بنا بر این:

۶ - برفرض که شاه به نمایندگی اقلیت صاحب امتیاز به ایدن پیام نمی داد مسئله نفت را با مصدق حل نکنید صبر کنید او را برکنار کنیم و مسئله نفت را بسود شما حل کنیم(خاطرات ایدن)، شرائط و اسباب پیروزی نهضت ملی ایران وجود داشتند . الا این که، در آن روز، برای امریکا و انگلستان، مهمتر از نفت، جلوگیری از استقرار مردم سالاری در ایران بود . زیرا آن مردم سالاری را سبب تزلزل و بلکه سقوط رژیمهای منطقه و به خطر افتادن « منافع خود » می دانستند . در این ضدیت با استقرار مردم سالاری، روسیه آن روز پشتیبان آنها بود . با وجود این، اندیشه ای که راهنمای ایران به بیرون رفتن از روابط مسلط –زیر سلطه باشد و آگاهی مردم کشور از حقوق ملی خویش می توانند مردم را بمثابه نیروی تعیین

کننده سرنوشت کشور، وارد عمل کنند . چنانکه چند نوبت نیز مردم وارد عمل شدند .

اما، در آن ایام، از سوئی، حزب توده جانبدار دیکتاتوری پرولتاریا از نوع استالینی آن بود . اقلیت صاحب امتیاز در پی تجدید دیکتاتوری رضا خان بود . کاشانی در بند نخوت و مجاز، می گفت : اگر چوب را به جای مصدق بگذارد همان کار را می کند که مصدق می کند . و از سوی دیگر، بیان آزادی و استقلال بر اصل موازنه عدمی اندیشه راهنمائی می توانست بگردد که مردم را بمثابه صاحبان سرنوشت خویش وارد صحنه کند . اما چه شد که در روزهای کودتا، مردم در صحنه نبودند و وابسته های به قدرت خارجی صحنه سیاسی کشور را از آن خود کردند ؟ پرسشی که پاسخ می طلبد این پرسش است . و رهبران نهضت ملی و مصدق و حکومت او را در رابطه با این واقعیت ها می باید نقد کرد . بدون تردید بر مصدق و همکاران او در رهبری نهضت ملی ایران، در رابطه با این واقعیتها نقد جدی وارد است . اما سانسور کردن واقعیتها و، به دروغ، آرمان (= هدف مطلوب که استقلال و آزادی بود) را از واقعیت ترجمان حقوق جدا کردن و مصدق را آرمان خواه خواندن، جعل تاریخ و فریب نسل امروز است . نقد نفی نیست، تشخیص کاستی ها بقصد پی گرفتن تجربه از راه جبران کاستی ها و به نتیجه رساندن تجربه است .

● انسان و جامعه انسانی بدون آرمان وجود ندارند :

۱ – انسان و جامعه انسانی بدون آرمان وجود ندارند . زیرا بدون هدف، عمل ناممکن می شود . برای آنکه انسانی بتواند اقدام به عملی را موضوع اندیشیدن و تصمیم کند، می باید هدف و بسا هدفهای دور و نزدیک را مشخص کند . آنگاه وسیله و یا وسیله های رسیدن به هدف را معین کند و سرانجام تصمیم به عمل بگیرد . بدین قرار، دوگانه انگاشتن، چه رسد به

مقابل نشاندن واقعیت و آرمان، بیرون رفتن از عرصه واقعیتها به قلمرو مجاز است . آیا می باید در شگفت شد از سخن کسانی که خویشتن را مجاز نشین کرده اند و میان واقعیت گرائی با آرمان خواهی رابطه تضاد بر قرار می کنند ؟ نه . چرا که دروغ سازی بدون پوشاندن واقعیت با مجاز ممکن نیست؟ . و دروغ سازان نادانسته واقعیتی را که می خواهند قلب کنند، شفاف تر در معرض دید همگان قرار می دهند :

۲ - « واقعیت گراها »ی بدون آرمان وجود ندارند . آنها آرمانی دارند که نمی خواهند بر دیگران آشکار شود . آرمان آنها قدرت است . برای مثال، می گویند: قوام السلطنه واقعیت و عمل گرا بود . اما عمل بدون هدف به تصور نیز نمی آید چه رسد که موضوع تصمیم و عزم و اجرا شود . حاصل زندگی این شخص، حتی کارنامه های او، گزارش بس شفافی از قدرتی است که او و همانندهایش آرمان خویش کرده بودند و کرده اند . چنان که، در دوران نهضت ملی ، هدف مشخصی که رها کردن ایران از سلطه بیگانه و استبداد زیر سلطه بود، به تمامی فعالیتها جهت می داد . اما همانطور که مصدق به درست خاطر نشان می کند، شرکت کنندگان در رهبری نهضت ملی ایران، هم آرمان نبودند : آنها که قدرت را هدف (= آرمان) خود کرده بودند، ملت را بمثابه واقعیت دارای وجدان جمعی، انکار می کردند و در پی آرمانی مجازی (= قدرت) به سراغ سلطه گر می رفتند تا حامی آنها در براندازی حکومت ملی مصدق شود .

۳ – و نیز، بدون هدف، عقل با واقعیت رابطه برقرار نمی کند . این هدف است که انسان را با واقعیت در رابطه قرار می دهد . حتی وقتی بنا بر شناخت واقعیت می شود، برای مثال، انسان می خواهد یک واقعیت را همان سان که هست بشناسد، هدف که شناسائی است می باید وجود داشته باشد تا استعداد دانشجوئی انسان بکار افتد : بدون تشخیص هدف، عقل با واقعیت رابطه بر قرار نمی کند. بدین قرار، آرمان از واقعیت جدا

کردنی نیست . الا این که عقل آزاد با واقعیتی رابطه برقرار می کند که فرآورده حق است و عقل قدرتمدار با واقعیتی رابطه برقرار می کند که محصول قدرت است . اولی استقلال و آزادی را هدف می کند و دومی وابستگی و استبداد را :

۴ - بدین قرار، دو نوع رابطه با واقعیت بر قرار می شود : رابطه با واقعیت وقتی قدرت هدف است و رابطه با واقعیت وقتی استقلال و آزادی هدف می شود . وقتی استقلال و آزادی هدف می شود، دروغ و مجاز بی محل می شود و عقل واقعیت را همان سان که هست می بیند. زیرا با واقعیت رابطه مستقیم برقرار می کند . اما وقتی قدرت هدف می شود، عقل واقعیت را آن سان که بکار قدرت می آید، می بیند . زیرا از رهگذر قدرت با واقعیت رابطه برقرار می کند . و از آنجا که بدون دروغ و مجاز، قدرت وجود نمی جوید و بخش بزرگی از وجودش نیز مجازی است، وقتی قدرت هدف می شود، واقع بینی نیز غیر ممکن می شود . از این رو بود و هست که رفتارهای شاه سابق، خمینی، هیتلر، استالین، موسولینی و... و اینک گردانندگان رژیم مافیاهای نظامی – مالی هر روز بیشتر از روز پیش، ترجمان واقعیت گریزی بوده اند و هستند . در تاریخ نویسی قدرت پرستان نیز که تأمل کنیم می بینیم، واقعیتهایی که سانسور می کنند را با مجازها جانشین می سازند . تا نه تنها واقعیت گریزی قدرت مدارها را بپوشانند، بلکه به آنها لقب واقع بین نیز بدهند .

بدین قرار، مصدق بدین خاطر که استقلال ایران و استقلال و آزادی انسان ایرانی و غیر ایرانی را آرمان خویش کرده بود، واقع بین بود . تجربه نهضت ملی ایران می گوید : همه آنها که قدرت را هدف کرده بودند و از راه قدرت خارجی می خواستند به هدف خود برسند، از واقعیت ها می گریختند . <u>از جمله از این دو واقعیت :</u>

ملت ایران که به حسابش نمی آوردند و نمی آورند، واقعیتی است که باید تغییر کند تا تغییر دهد . از فضای بسته ضد فرهنگ قدرت (= زور) آزاد شود، ولایت را از آن خود کند تا سلطه قدرت بیگانه و استبداد همزاد آن ناممکن شود . با اینهمه، مردم آن روز ایران که نهضت کردند، می توانستند در رهبری نهضت ملی تا پیروزی شرکت کنند . سندها کمبودها را گزارش می کنند :

• اسناد گزارش روشنی هستند از نگرش به زمان ، از دو دیدگاه ، یکی دیدگاه استقلال و آزادی و دیگری دیدگاه استبداد و سلطه گری یا سلطه پذیری :

از دیدگاه استقلال و آزادی، زمان حاضر در بردار گذشته و باردار آینده است . از دیدگاه استبدادیان ، بخصوص وقتی زیر سلطه قدرتی بیگانه اند، گذشته و یا دست کم بخشی از گذشته بد است و باید فراموش و یا نفی شود. آینده نیز ، زمان حال جامعه دیگری است و یا در مرام راهنما ، توصیف شده است :

۱ – تمامی قدرتهای استبدادی و همه قدرتهای سلطه گر اگر نه همه گذشته دست کم بخشی از آن را نفی می کنند و برآن می شوند، به زور، جامعه تحت سلطه آن را فراموش کند و یا آن را بد بداند و نفی کند .

از این رو، پهلوی ها و فراماسونها ، که در کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ نقش مهمی را بازی کردند، ایران دوران ساسانی را ، دورن آرمانی می گرداندند و می گردانند . آنان ۱۴ قرن دوران اسلامی را گذشته بدی که باید نفی شود، تبلیغ می کردند و همچنان تبلیغ می کنند . این طور می باوراندند و هنوز می باورانند که هرگاه ایرانیان ابتکار را بر خود ممنوع کنند و فرهنگ غرب را ، بی دخل و تصرف بپذیرند ، « عظمت دوران ساسانی » را باز خواهند یافت .

و نیز، از این رو، آقای خمینی . دوران پهلوی ها و بسا تمامی گذشته ایرانیان را بدی می دانست که می باید نفی می شدند. اما آیا آینده ای را در تصور داشت ؟ در دوران انقلاب ، دوران پیامبر (ص) و علی (ع) را آرمان می کرد . اما چون خویشتن را محور قدرت یافت، یادی از آن دوران نیز نکرد مگر برای این که بگوید دولت او بکاری موفق شده است که دولتهای آن دو بدان موفق نشدند ! پیامبر (ص) گذشته را نفی نمی کرد و پیامبری خود را دنباله پیامبریهای پیشین می دانست، اما آقای خمینی جنبشهای پیش از انقلاب ۱۳۵۷ ایرانیان را نفی می کرد.

و در جامعه های دیگر نیز، به نسبتی که قدرت فراگیر شده است، گذشته نفی و آینده مبهم گشته اند. چنین بودند دوران استالین و جانشینان او در روسیه و دوران مائو در چین و دوران آتاتورک در ترکیه و...

چرا هر قدرت بهمان نسبت که فراگیر می شود ضد تمامی و یا بخشی از گذشته می شود و آینده را حاصل نقد و سرمایه کردن گذشته، از رهگذر دو جریان آزاد اندیشه ها و اطلاع ها ، نمی خواهد ؟ زیرا نیک می داند که چنین آینده ای نیاز به انسانهای مستقل و آزاد دارد تا که به اندیشه و کار جمعی رشد کنند . پس می داند آزادی و استقلال نافی قدرت و سلطه گری و سلطه پذیری هستند . و باز ، می داند تا عقل ها از گذشته، آن سان که جریان یافته است ، خالی نشوند، حال و آینده را بمثابه بستر تعقل و ابتکار و عمل مستقل و آزاد از دست نمی دهند . فرعون کجا خدائی می جست اگر عقول مصریان از گذشته واقعی خالی و از گذشته جعلی پر نمی گشت ؟ همه آنها را که قدرت پرستان اسطوره کرده اند و می کنند، اسطوره نمی شدند هرگاه عقلهای تک تک مردمان و عقل جمعی آنها از گذشته واقعی خالی و از گذشته جعلی پر نمی شدند و

اسیر زمان و دنیائی مجازی نمی گشتند و قدرت را معجزه گر باور نمی کردند .

۳ - این عیب همگانی ایرانیان که تجربه را در نیمه رها کردن است ، خود گزارشگر زیست در استبداد است . در حقیقت، تجربه در نیمه رها می شود زیرا از زمان روبرو شدن با مشکل، گذشته ، یعنی آنچه انجام گرفته بدی می شود که می باید نفیش کرد . اسناد می گویند سلطه گرانی که نقشه کودتا را طرح و اجرا کردند، از جمله، بدین عیب همگانی ایرانیان امیدوار و نقشه خود را بر پایه آن ریخته بوده اند : بعد از سقوط حکومت مصدق، مردم نهضت خویش را فراموش می کنند . در واقع نیز، بعد از کودتا، نهضت ملی ایران هم توسط رژیم شاه نفی شد و هم توسط گروه بزرگی از همکاران مصدق و هم مردمی که در آن شرکت فعال جسته بودند، بمثابه تجربه ای شکست خورده، رها شد . این تنها مصدق بود که خود جنبش مشروطیت را فراموش نکرده بود و نهضت ملی ایران را دنباله آن می شمرد و « امیدوار بود ، بلکه یقین داشت که مردم ایران نهضت ملی را آنقدر ادامه می دهند تا به نتیجه برسد » .

در پندار و گفتار و کردار شخصیتهای سیاسی ایران از مشروطیت تا انقلاب بهمن ۱۳۵۷ که تأمل کنیم، واقعیتی را به چشم عقل می بینیم که بس شگفتی آور می یابیم : حیات مصدق زمانی بهم پیوسته است . راست راهی را تشکیل می دهد که در یک جهت جریان داشته است. در عوض، « شخصیت » های سیاسی که بندگی قدرت را کرده اند، حیاتشان زمان بهم پیوسته ای نیست . خط سیر های بریده و نا همسو است . آنها مظاهر ایران زیر سلطه و محروم از رشد و مصدق مظهر ایران استقلال و آزادی جوی و رشد طلب است .

با توجه به این واقعیت که در کار جاعلان تاریخ می نگریم ، می بینیم آلتهای فعل سلطه گران نیک می دانند هرگاه نسل امروز ایران نخواهد

گذشته را نفی کند و بخصوص نخواهد تجربه یک قرن را رها کند و کار را از سر گیرد و بخواهد تسلیم تقدیر قدرت سلطه گر شود، می باید گذشته را نفی کند . اما از دو گذشته کدام را او باید نفی کند ؟ پاسخ تاریخ سازان اینست : جنبش مشروطیت را ، جنبش ملی کردن صنعت نفت را، جنبش همگانی ۱۳۵۷ را . چرا ؟ زیرا مردم و رهبران این جنبشها واقعیت گرا نبوده اند . لذا، نسلهای امروز و فردا، بعنوان الگو، نه مصدق که قوام ، که شاه ، که زاهدی ، که کاشانی که ... را باید برگزینند !

اما بیان آزادی را که اندیشه راهنما کنیم و بدانیم که تا وقتی عقلهای خود را آزاد نکنیم و استعداد ابتکار و خلق را بکار نگیریم ، اسب سرکش تقدیر را رام نمی کنیم و سازنده تقدیر خویش نمی گردیم ، در می یابیم که الف – تجربه را می باید ادامه داد و به نتیجه رساند و بدین کار از عیب همگانی آسود . ب – هیچ بخش از گذشته را ، نه گذشته ای را که جنبشها را در بر می گیرد و نه گذشته ای که تاریخ کودتا و استبدادها است، نمی توان و نمی باید نفی کرد . هر دو بخش این گذشته را می باید نقد کرد و کوشش تاریخی برای بازیافت استقلال و آزادی و رشد در استقلال و آزادی و بر میزان عدالت اجتماعی را به نتیجه رساند . آن درس که اسناد می آموزند این درس است : در رفع عیب همگانی که تجربه را در نیمه رها کردن است ، می باید کوشید و به رفع این عیب است که قدرت پرستی از میان بر می خیزد. زمان، نه حال های بریده بریده که بستر پیوسته اندیشه و کار در استقلال و آزادی می گردد .

• بنا بر اسناد، مقامهای انگلیسی و نیز امریکائی بر این باور بودند که مصدق بدون وجود امکان های ضرور دست به ملی کردن صنعت نفت زده است و حکومت او با فشار مالی از پا در می آید و ایرانیان نهضت

خویش را به دست فراموشی می سپرند . اما آیا برفرض که امکانها در اختیار نمی بودند، نهضت ملی ایران بجا بود یا خیر؟ :

کودتا بهترین دلیل بر این که کمبود امکانهای مالی حکومت مصدق را از پا در نیاورد. کودتا شد برای این که مصدق موفق شد امکانها را ایجاد کند . از درسهای سخت گران قدر نهضت ملی ایران یکی اینست که فقدان امکانها مجوز تن دادن به سلطه بیگانه نیست . زیرا رشد از راه ایجاد امکانها میسر می شود . وقتی مصدق نخست وزیری را پذیرفت، بودجه دولت دست کم ۳۰ درصد کسر داشت . در بخشی وابسته به درآمدهای خارجی بود . ملی کردن صنعت نفت سبب شد که هزینه های شرکت ملی نفت نیز بر دوش دولت افتد . با وجود این، هرگاه بنا بر رعایت حقوق ملی می شد، ایران با کمبود امکانهای مادی نیز روبرو نمی شد . اما نه تنها شرکت سابق نفت مطالبات ایران را نپرداخت بلکه حکومت انگلستان مانع از فروش نفت ایران شد و کشور ما را تحت فشار مالی نیز قرار داد . روسیه « شوروی » نیز نه مطالبات ایران را پرداخت و نه حاضر شد از ایران نفت بخرد . با وجود این، مصدق برنامه اقتصاد بدون نفت را به اجرا گذاشت : محور اقتصاد را که رابطه با غرب و مصرف می گشت، تغییر داد و تولید را محور اقتصاد کشور کرد . بودجه دولت را که وابسته به درآمدهای نفت و حقوق گمرکی و مساعده ستانی از شرکت سابق نفت بود، ملی کرد . نتیجه آن شد که بنا بر دو سند از سندها، گزارشگر وضعیت اقتصادی ایران در روزهای پیش از انقلاب، از راه اقتصاد نمی شد حکومت مصدق را بر انداخت و جنبش ملی مردم ایران را فرو نشاند . بسا اگر از روز نخست، طرح « اقتصاد بدون نفت » به اجرا گذاشته می شد، پیش از آن که جبهه ملی ایران دچار پراکندگی شود و اقلیت صاحب امتیاز دستیار امریکا و انگلستان در کودتا بر ضد نهضت ملی ایران شوند ، نهضت ملی به هدف خویش دست می یافت . نه تنها ایران اقتصادی مستقل و رشد یاب می

یافت، بلکه غرب ناگزیر می شد تن به خرید نفت ایران بدهد . چنانکه سند ها می گویند : نمی توان برای مدتی طولانی مانع از فروش نفت ایران شد . پیش از ایران نیز، مکزیک نفت خود را ملی کرده بود و سرانجام شرکتهای نفتی ناگزیر از خرید نفت آن کشور شده بودند .

اما کودتای ۲۸ مرداد می گوید امکانهای سیاسی در اختیار نبودند . سندها نیز می گویند زمان به زمان از این امکانها کاسته می شدند . در حقیقت، نه تنها قدرت طلبان وابسته به بیگانه خویشتن را از خفت بیگانه گرائی نمی آسودند و به نهضت ملی نمی پیوستند ، بلکه از رهبری نهضت ملی ایران بود که کسانی جدا می شدند و به بیگانه گرایان ملحق می شدند . به قول مصدق، آن دسته از همکاران و همقدمان او که بخاطر قدرت طلبی در نهضت ملی ایران شرکت کرده بودند، در بیگانه گرائی و دشمنی با حکومت نهضت ملی پیشتاز نیز می شدند .

با وجود این، امر مهمی در تاریخ ایران روی داد : در تاریخ ایران، جنبشهای ملی فراوان رخ داده اند . پیش از نهضت ملی کردن صنعت نفت، جنبش تحریم تنباکو و انقلاب مشروطیت رخ داده بودند . اما این اول بار بود که مردم همه روز در نهضت ملی نقش پیدا می کردند . مصدق موفق شد مردم را در صحنه نگاه دارد و به یمن حضور آنها در صحنه سیاسی کشور، دولتی که در وابستگی به قدرت مسلط ساخت گرفته بود، تحت مهار آورد . اسناد می گویند : هرگاه در ۲۸ مرداد نیز مردم به صحنه در می آمدند، کودتا به شکست می انجامید . اما چرا این امکان بکار نرفت ؟ همانطور که در این تاریخ می خوانید، توجیه این بوده است که گرچه کودتا را می شد در هم شکست اما بعد از آن، دولتی می ماند بدون امکان مالی ضرور برای مقابله با تحریکهای امریکا و انگلیس و روس و با وجود حزب توده از سوئی و ارتش نا منسجم از سوی دیگر و برانگیختن ایلها به عصیان و... بنا بر این، شایسته این بود که به مردم کشور نقشی در

ناکام کردن کودتا داده نمی شد و آنچه باید می شد، بدون خون ریزی می شد . دست کم کشور تحویل روسیه نمی گشت .

آیا این استدلال صحیح بوده است؟ اسناد پاسخ منفی به این پرسش می دهند . در حقیقت، رهبری نهضت ملی نمی دانست که دست دشمن خالی است و چاره خود را در این می بیند که کار نفت را با حکومت مصدق تمام کند . با توجه به این واقعیت که برخاستن مردم به جنبش همگانی و حضور مداومشان در صحنه سیاسی ایران، ره آورد تجربه نهضت ملی ایران بود و انقلابی را میسر کرد که در آن گل بر گلوله پیروز شد و همین حضور مداوم کار رهبری قدرت طلب را به جائی رساند که بگوید : ۳۵ میلیون بگویند بله من می گویم نه، دست آورد نهضت ملی ایران بسی بزرگ است . با توجه به این امر که، این بار، بیرون کردن مردم از صحنه سیاسی کشور بسی دشوار تر شد (روی آوردن گروههای زورمدار به خشونت و گروگانگیری و محاصره اقتصادی و جنگ و بکار انداختن ماشین اعدام و بحران سازیهای مداوم در ایران و انیران)، باطل کننده سحر استبداد یافته شده است : حاکمان مستبد همچنان، در وحشت از جنبش همگانی مردم، صبح را به شب و شب را به صبح می آورند . در حقیقت، چنین جنبشی است که ایران را بطور برگشت ناپذیر در راست راه رشد در استقلال و آزادی و بر میزان عدالت اجتماعی قرار می دهد . فراگیر شدن فرهنگ آزادی حضور مداوم مردم کشور را در صحنه سیاسی میسر می کند و این حضور ضامن استقرار و استمرار مردم سالاری پیشرفته ای می شود که به یمن شرکت مردم در رهبری امور خویش، از فساد مصون می ماند . اینست آرمان مصدق و همه آنها که پیش و پس از او، راست راه استقلال و آزادی را در پیش گرفتند و می گیرند . این آرمان در حال تحقق است .

۱ – در ۱۳ آبان ۱۳۵۸ ، « دانشجویان پیرو خط امام » سفارت امریکا را اشغال کردند و کارکنان آن را به گروگان گرفتند . در این باره رجوع کنید به « سیاست امریکا در ایران ، کتاب دوم در گروگانگیری ، نوشته ابوالحسن بنی صدر . و نیز مراجعه کنید به ترجمه کتاب Trick or Treason , The October Surpirse Mystery از روبرت پاری و نیز به « تحقیقها و یافته های جدید پیرامون « اکتبر سورپرایز » و « ایران گیت » از روبرت پاری ، هر دو ترجمه ابوالحسن بنی صدر و « گروگانگیری و جانشینان انقلاب » از محمد جعفری .

۱

نفی و یا فرموش کردن گذشته تسلیم شدن به تقدیر سلطه گر است



غلامرضا پهلوی(با کلاه و عینک) در روز ۸ مرداد۱۳۳۲ در حال بدرقه اشرف پهلوی، بعنوان فرستاده سیا و اینتلیجنت سرویس به تهران.

توضیح : غلامرضا پهلوی نیز لازم دیده است خاطرات خود را منتشر کند. این خاطرات، حقایق راست کم و دروغ بسیار دارند، و تناقضهای دروغهای کتاب آشکار هستند.

هرگاه آنها را برطرف کنیم، حقایق آشکار می شوند . وازجمله این درس تجربه رامی آموزند : نه در گذشته باید ماند، و نه آن را می باید فراموش کرد. گذشته را که فراموش کنیم، همان را با ابعاد بزرگ تر بازخواهیم ساخت. گذشته را که تجربه نشناسیم و درسش را بکار نبریم، اختیار بنای حال و آینده را از دست خواهیم داد و در مدار بسته بد و بدتر خواهیم ماند. چرا که:

الف – زمان، پیوسته است. حال، گذشته و آینده است.

ب – تنها قدرت نیاز دارد به نگاه داشتن انسان در گذشته و یا مجبور کردنش از نادیده گرفتن گذشته و درس نگرفتن از تجربه هایش. برای مثال، به دنبال کودتای سید ضیاء و رضاخان، در ۳ اسفند ۱۲۹۹، تجربه مشروطیت نیمه تمام رها شد. هزینه سنگین باز سازی سلطنت استبدادی را مردم ایران پرداختند. اگر گذشته را فراموش نکرده بودیم و از کودتای ۱۲۹۹، این درس را گرفته بودیم که می باید، فرهنگ آزادی پیدا می کردیم، می باید ساختهای اداری و نظامی را مردم سالار می کردیم، می باید مراجعه به قدرت خارجی، بهر عذر، ولو به عذر « ایدئولوژی مترقی» را مجاز نمی شمردیم و در برابر دست نشاندگی، لاقید نمی ماندیم، می باید سازمانهای سیاسی مردم سالارپیدا می کردیم، می باید ...... ، کودتای ۲۸ مرداد، آنهم در دمادم پیروزی نهضت ملی ایران روی نمی داد. باز اگر این کودتا را فراموش نمی کردیم و محض خاطر سلطه گری که بعد از ۵۰ سال، بابت کودتا پوزش می خواهد (خانم مادلین آلبرایت وزیر امور خارجه حکومت کلینتون،طی سخنرانی در ۱۷ مارس ۲۰۰۰ از انجام کودتای ۲۸ مرداد توسط حکومت امریکا پوزش خواست)، آزادی را بر استقلال مقدم نمی شمردیم، و بعد از پیروزی انقلاب، بجای ایجاد ستون پایه های استبداد و فراهم آوردن زمینه بازسازی استبداد، کارهائی را انجام می دادیم که مانع از بازسازی استبداد و برقرار

شدن « سلسله روحانیت » بگردد، کودتای خرداد ۶۰ روی نمی داد و، امروز، خانواده ای طلبکار نمی شد که آلت فعل امریکا و انگلیس در کودتا و مراجعه کننده به ارباب خود، برای کودتا و جلوگیری از پیروزی نهضت ملی ایران بوده است . در زیر، محض عبرت گرفتن، نکاتی را از خاطرات غلامرضا پهلوی و نیز نکاتی را از اسناد دوران نهضت ملی ایران که با گذشت ۵۰ سال بتازگی منتشر و به فارسی ترجمه شده اند، می آوریم .

کتاب، مصاحبه ایست که ایمان انصاری و پاتریک ژرمن با غلامرضا پهلوی بعمل آورده اند. عنوان کتاب:

Mon père , mon frère Les Shahs d'Iran

است . کتاب را Editions Normant در پائیز ۲۰۰۴ انتشار داده است . نکات عبرت آموز کتاب اینها هستند (یاد آور می شود که از قسمتهائی که نقل می شوند، یکچند از دروغها را خاطر نشان می کنیم):

◄ **« پدر من که برای بیرون کشیدن کشورش از غرقاب، با شیطان نیز متحد می شد، به انگلیسی ها متکی شد. انگلیسی ها که از خطر نفوذ بلشویکها به وحشت افتاده بودند، تصمیم گرفتند از او حمایت کنند. ژنرال آیرونساید، که از سوی لندن مأمور حمایت از او شده بود، مجذوب او شد. آخر او یک ایرانی صاحب عزم را می دید . او حتی منتظر تعلیمات حکومت خویش نشد و به قزاقهای تحت امر پدر من، اسباب لازم را داد تا که بتوانند با سرعت از(دولت مرکزی) ببرد و به لندن خاطر نشان کرد که پدر من می تواند ایران را نجات دهد . وزیر تام الاختیار حکومت انگلستان، سر پرسی لورن، به لرد کرزن، وزیر خارجه انگلستان، این اطلاعات را مخابره کرد : « رضا خان قوی و رو راست است، دو صفتی که در این کشور، (ایران) داشتنشان تعیین کننده است . بنا بر این، بجا است دست او کاملا باز گذاشته شود زیرا با او نظمی که بر اثر سیاست**

بازیهای فئودالها هیچ وجود ندارد، برقرار می شود» . « ... انگلیسیها می خواستند ایران را ترک کنند، اما نمی خواستند راه رسیدن کمونیستها را به دروازه های هند باز بگذارند. تاکتیک پدر من، که برقرار کردن یک حکومت قوی در تهران بود و می توانست راه هند را بر روسها بر بندد، خواست انگلیسی ها را باز می تاباند. مسلم است که در دراز مدت، قصد او آزاد کردن کشورش از بردگی اقتصادی بود که لندن تحمیل بود ... بعدها، انگلیسها از کمکی که به پدر من کرده بودند، پشیمان شدند ... » کرده (صفحات ۴۵ و ۴۶ کتاب).

توضیح : بنا بر ادعای غلامرضا پهلوی، انگلیسی ها پول و تجهیزات را به پدر او داده اند. اما سید ضیاء الدین طباطبائی در خاطرات خود می نویسد ژنرال آیرونساید، پول را به او داده است. زیرا که رهبری کودتا با او بوده است. هر دو، به این عذرکه «هدف وسیله را توجیه می کند »، به خدمت قدرت بیگانه درآمدند. امروز، فرزند آن کودتاچی، چون جائی برای انکار نیست، اعتراف می کند که پدرش را انگلیسها نامزد کودتا کرده اند. الا این که مدعی است هدف پدر او، آزاد کردن کشور از بردگی اقتصادی بوده است که انگلیسها به ایران تحمیل کرده بودند !. آیا خارجی کردن اقتصاد ایران، رها کردن ایران از بردگی اقتصادی بود ؟ آیا امضای قرار داد اسارت بار و ننگین ۱۹۳۳ رها کردن ایران از اسارت اقتصادی بود؟ قراردادی که بنا بر شهادت اسناد، طرح تمدید آن - که به مدت شصت سال، از آپریل ۱۹۳۳ تا دسامبر۱۹۹۳، امضاء شد - پیشاپیش تهیه شده بود: بنا بر یادداشت تنظیم شده از طرف وزارت خارجه انگلیس درباره مراحل مختلف مذاکرات نفت میان دولت ایران و شرکت نفت ایران وانگلیس از ژانویه ۱۹۲۹ تا دسامبر۱۹۳۲ در گزارش دور اول مذاکرات تهران در اول ژانویه ۱۹۲۹ آمده است: « درعرض مدت این مذاکرات، توافقهای زیر نسبت به تنظیم قرارداد جدید

نفت، میان جناب اشرف تیمور تاش و هیئت عالیرتبه شرکت نفت به عمل آمد» و دربند یک آن به روشنی تاکیدمیکند که : دولت ایران موافقت کرد که به جای امتیاز دارسی، امتیازجدیدی به شرکت نفت داده شود که مدت آن ازتاریخ عقد قرارداد جدید،(تابستان ۱۹۲۹) شصت سال باشد. یعنی از۱۹۲۹ تا ۱۹۸۹(از کتاب صعود وسقوط تیمور تاش به کوشش دکتر جواد شیخ الاسلامی انتشارات توس ۱۳۷۹ سند شماره ۲۳، ص ۱۵۶). تیمورتاش که رضا خان را به تملک تاج و تخت تشویق کرده بود، نفوذ فوق العاده ای در او داشت . تا جائی که رضا خان می گفت : « قول تیمورتاش قول من است». ولی بعد ها مورد غضب رضا خان قرار گرفت و بدستور وی در زندان کشته شد. بنا بر این، او با آنکه از طرح تمدید قرارداد دارسی به مدت ۶۰ سال، از ژانویه ۱۹۲۹ یعنی از ۴ سال قبل آگاهی داشت، پیش از تمدید آن قرار داد، صحنه سازی کرد. تقی زاده دریادداشتهایش، می آورد:« رضا شاه با مرحوم فروغی خصوصیتی داشت که با هیچ یک از وزراء و رجال مملکت آن خصوصیت را نداشت. غالبا افکار و نیات پنهانی خود را با آن مرحوم در میان می گذاشت. در قضیه لغو امتیاز دارسی هم پیش از آنکه پرونده نفت را توی بخاری بیندازد، فروغی را خواسته و محرمانه به او گفته بود امروز می آیم به جلسه هیئت دولت و یک تشددی به تمام وزراء می کنم. به خود توهم بد خواهم گفت ولی آن را بدل نگیر !. این جریان را خودت محرمانه به تقی زاده هم بگو که او نیز پیشاپیش با خبر باشد . ولی غیراز شما دو نفر هیچ کس نباید ازاین نقشه من مطلع گردد. بعد که فروغی مرخص می شود و می خواهد ازاطاق بیرون بیاید، دوباره پشت سرصدا می زند و می گوید به تقی زاده هم نگو.»، « رضاشاه پس از ورود به جلسه هیئت وزراء، روکرد به نخست وزیر "مخبرالسلطنه هدایت" و گفت : کاراین پرونده نفت به کجا رفت؟ تا دیروز عذرتان این بود که

برای تعیین تکلیف قضیه بهتراست دست نگاه داشت تا وزیر خارجه از آنکارا بر گردد. وزیرخارجه "فروغی" داخل چه آدمی است؟، تا وقتی خودم هستم احتیاجی به حضوراین وزیر و یا آن وزیر نیست. بعد از گفتن این حرفها پرونده نفت را برداشت و پرت کرد توی آتش بخاری و قاطعانه به وزراء دستور داد که بنشینید وترتیب االغاء امتیاز دارسی رابدهید!!» (آئینه عبرت، جلد دوم – نویسنده: دکتر نصرالله سیف پور فاطمی – ص ۹۵۸ تا ۹۵۹- ویراستار احمد انواری- انتشارات جبهه ملیون ایران) .

در باره دومین کودتا، یعنی کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ که این بار، آلت فعل، برادر او، محمد رضا پهلوی بود، می گوید :

« هم از ابتدای ۱۹۴۸ ، شاه برآن شد در کالبد زندگی سیاسی ایران، دم تازه ای بدمد . از مجلس خواست پایه های تغییر قانون اساسی‌را برای آنکه با شرائط جد ید منطبق شود بگذارند . مذاکرات در این باره انجام گرفتند . تشکیل مجلس سنا در قانون اساسی پیش بینی شده اما این مجلس هیچگاه تشکیل نشده بود . در سال ۱۹۴۸ این مجلس تشکیل شد. همانند مردم سالاریهای سلطنتی، شاه حق انحلال مجلس را بدست آورد » (ص ۱۴۱ کتاب)

توضیح : بدین قرار، در منطق زورپرستی فرزند زورپرست، کودتا بر ضد مشروطیت، از راه تشکیل مجلس مؤسسان قلابی و تشکیل مجلس سنا که نیمی از اعضای آن را شاه معین می کرد و نیمی دیگر، بدستور او سر از صندوقها بیرون می آوردند، دم تازه دمیدن در کالبد زندگی سیاسی خوانده می شود! بدیهی است این کودتا نیز مقدمه به تصویب رساندن قرارداد نفتی جدیدی بود . از این رو،

در باره مصدق و ملی کردن نفت وکودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲می گوید:

« ... از یاد نبرید که او (مصدق) عضو هیأتی بود که در ۱۹۲۳ ، به رودهن آمد تا رضا خان را به تهران باز گرداند. او به قهر به رودهن رفته بود. در ۱۹۴۹، مصدق ۶۹ سال داشت.» (صفحه ۱۴۴).

در آغاز سال ۱۹۵۱ ، ژنرال رزم آرا از شرکت انگلیس و ایران موافقت گرفت که سهم ایران از درآمد نفت، ۵۰ درصد شود. تا آن زمان، این سهم بالاترین سهم از درآمد در خاورمیانه بود . او در مسجدی در تهران، با تیری که به سر او شلیک شد، کشته شد... علاء نخست وزیر شد. او نه می توانست از انگلیسی ها امتیازهائی بگیرد که نگذارند بدترین وضعیت برای آنها پیش آید و نه می توانست مردم را آرام کند. در ۱۹ مارس (۲۹ اسفند) مجلس به اتفاق آراء اصل ملی کردن صنعت نفت را تصویب کرد... در برابر رفتار تهدید آمیز حکومت انگلیس، شاه که خود نیز جانبدار ملی کردن صنعت نفت بود، به سفیر انگلستان گفت : « ما می دانیم که چتربازان شما آماده اند که به قبرس فرستاده شوند . بدانید در صورت حمله قوای شما، من خود فرماندهی نیروهای مسلح را برای دفاع از استقلال ایران ، برعهده خواهم گرفت» . (صفحات ۱۵۱ و ۱۵۲)

توضیح : این ادعا را که رزم آرا موافقت با تسهیم به نصف شدن درآمد نفت را بدست آورده بود، خود تکذیب می کند. زیرا می گوید: علاء نتوانست امتیازهائی را بگیرد. اگر انگلیسی ها با تسهیم به نصف موافقت کرده بودند، او دست کم می توانست آن را به اطلاع مجلس و مردم برساند. پیش از او، رزم آرا خود می توانست این کار را بکند. هرچند نهضت ملی ایران استقلال کامل کشور را هدف کرده بود و امتیازی از این نوع، جنبش ملی کردن صنعت نفت را متوقف نمی کرد . اما اسناد حاکی از آنند که انگلیسیها حاضر نبودند موافقت نفتی را هم که شرکت آرامکو با عربستان بعمل آورده بود، با ایران به عمل آورد. اما مضحک تر از آن، دروغی است که در باره طرفداری شاه سابق از ملی کردن نفت و تهدید

سفیر انگلستان می گوید. دروتر از زبان اسناد، خواهیم شنید که تصویب شدن ملی کردن صنعت نفت به ذائقه او سخت تلخ آمده است و او و وزیر دربارش، امریکا و انگلیس را به خودداری از حل « مسئله نفت » با حکومت ملی مصدق و سپس، کودتا بر می انگیخته اند.

◄ در باره کودتای ۲۸ مرداد، غلامرضا پهلوی این دروغها را می گوید :

« نتیجه رفراندوم (رفراندوم برای انحلال مجلس) بسود مصدق شد. در حقیقت، او در پی تصویب همگانی بود و آن را بدست آورد. چون تقلب مسلم بود، برادر من در مقام حافظ مشروطیت، دیگر نمی توانست زمان اقدام را به تأخیر اندازد. در ۱۳ اوت، همانطور که قانون اساسی به او اختیار داده بود، طی دو فرمان، مصدق را از نخست وزیری عزل وژنرال زاهدی رابه نخست وزیری منصوب کرد . سرهنگ نصیری، فرمانده گارد شاهنشاهی فرمان عزل مصدق را به خانه او برد. اما « شیر پیر »، بنا بر عنوانی که به او داده بودند، مردی نبود که تحت تأثیر قرار گیرد. رفراندوم، دست کم در نظر خودش، به او مشروعیتی بخشیده بود . دستور داد سرهنگ نصیری را توقیف کردند. با الغای دستور عزل نخست وزیر، زندگی شاه و ملکه ثریا در خطر واقع شد. آنها چاره ای جز ترک ایران ندیدند » (صفحات ۱۶۱ و ۱۶۲) .

توضیح : اگر در رفراندوم تقلب روی داده و بنا بر این، قانونیت نداشت، پس، از دید شاه، مجلس برجا بود و در حضور مجلس، شاه نمی توانست نخست وزیر را عزل کند و فرمان عزل، بعد از نیمه شب، با به حرکت درآوردن لشگر گارد و توقیف وزیران و... به نخست وزیر قانونی کشور ابلاغ شود.

پس از آنکه مدعی می شود رفتن برادرش از ایران، اوضاع را بر وفق مراد کرد، می گوید :

« ژنرال زاهدی این کارآمدی را از خود نشان داد که در یک روزنامه کوچک دو فرمانی را که برادرم صادر کرده بود، انتشار داد تا مردم آگاه شوند که از لحاظ مشروطیت، وضعیت واقعی کدام است : شاه نخست وزیر را عزل کرده است... » (صفحه ۱۶۳)

« روحانیان و بازار و مردم به خیابانهای تهران در آمدند. ارتش که توسط مصدق از تهران دور برده شده بود، از شاه خود فرمان یافت وارد عمل شود و مهار شهر را بدست آورد... نخست وزیر جدید مردم را، با دادن اطمینان که شاه به کشور خویش باز می گردد، دعوت به آرامش کرد. بدین سان، کودتا شکست خورد .

در ۲۲ اوت، شاه در فرودگاه مهرآباد، مورد استقبال برادران خود، ژنرال زاهدی و اعضای هیأت وزیران او و آیت الله کاشانی قرار گرفت ...» (صفحه ۱۶۵)

توضیح : بدین سان، زبان زورپرستها یکی است . به قول غلامرضا پهلوی، مصدق کودتا کرده بود !. به یاد می آورد که ملاتاریا نیز مدعی شد این بنی صدر بوده است که می خواست کودتا کند و کودتای او شکست خورد !

مصاحبه کنندگان از او می پرسند :" سیا به خود می بالد که بازگشت شاه را به کشور سازمان داده است . بنظر شما حقیقت امر **چیست ؟" و او پاسخ می دهد :**

« این یک دروغ است . بازگشت برادر من به کشور را، از سوئی سرهنگ نصیری و ژنرال زاهدی تدارک کردند که فرمان شاه را در دست داشتند و مردم را از تصمیم شاه آگاه کردند و از سوی دیگر توسط روحانیان، نظیر آیت الله کاشانی که خواستار بازگشت شاه به کشور بودند، تدارک کردند. این رویداد، خود گویای اهمیت نقش مقامات عالی مرتبه دینی آن زمان است. بسا تصمیم آنها بر بازگرداندن شاه به کشور، کمتر بخاطر علاقه به شاه و بیشتر از بیم کمونیستها بود که در صحنه سیاسی

ایران آن روز، بس حاضر بودند . دانشجویان دانشکده افسری به میان مردم رفتند و وضعیت را برای مردم تشریح کردند و آنان را به عمل بر انگیختند. ۵۰ سال بعد، من می توانم تأیید کنم که بازگشت برادر من به کشور ثمره اراده واقعی مردم بود .

با وجود این، باید بگویم که سیا به بازگشت شاه ذیعلاقه بود. مصدق اعضای نزدیک به حزب توده را واردحکومت خود کرده بود . بقای حکومت او بمعنای نفوذ روز افزون مسکو در امور داخلی ایران بود ... سیا بودجه مخصوصی را برای برانگیختن تظاهرکنندگان بسود شاه، اختصاص داده بود. اما نیازی به صرف همه آن نشد زیرا لازم نبود به مردم پول داده شود برای آنکه خواستار بازگشت شاه خود شوند. این امر را رئیس سیا، روزولت افشا کرد. اما این امر مانع از آن نشد که بخاطر مداخله ای که واقع نشد و به سیا نوعی حق اخلاقی بر شخص شاه می بخشید، سیا به خود ببالد . بمدت نزدیک به ۳۰ سال، سیا زندگی سیاسی ایرانیان را زهر آلود کرد . با این ادعای دروغ، سیا می خواست به ایران و شاهش فشار بیاورد که مدیون او هستند

این برداشت سیا به مذاق مصدق و طرفداران او بیشتر خوش می آمد تا قبول شکستی که مردم ایران به آنها وارد کردند . ترجیح می دادند ثابت کنند که قدرت را بخاطر آن از دست دادند که امریکائیها تصمیم گرفتند شاه را بر تخت سلطنت باز نشانند... این رویه مصدق و هواداران او کار را بر سیا، در اشاعه ضد اطلاعات آسان کرد. مدارک در اختیار سیا که طبقه بندی فوق سری یافته بودند و ۵۰ سال بعد می باید واقعیت را آشکار کنند، بنا بر آگاهی که بتازگی پیدا کرده ایم، در آتش سوزی گم شده اند!» . (صفحات ۱۶۷ تا ۱۶۹)

توضیح :

۱ - مصدق توده ای یا شخص نزدیک به حزب توده را وارد حکومت خود نکرده بود .

۲ - روزولت رئیس سیا نبود بلکه مأمور آن برای کودتا در تهران بود چون فرصت تبدیل دلار به ریال بدست نیامد، به اوباش دلار و چماق می دادند و وارد عمل ، کودتا، می کردند .

۳ - کرمیت روزولت، فرمانده عملیات، در اول شهریور پس از کودتا به ایران می رود و می گوید:« پس از برگزاری تشریفات، شاه به من اشاره کرد و اولین عبارتی که با لحن رسمی ادا کرد این بود :« من تختم را مدیون خدا و ملتم و ارتشم و شما هستم »

۴ - در کتاب جنبش ملی شدن صنعت نفت ایران به قلم شادروان سرهنگ غلامرضا نجاتی سندی را بابت همکاری شاه سابق با کودتای انگلیسی وامریکایی درج کرده است که می گوید: « بنا به اسنادی که اخیرا از طبقه بندی سری خارج شده، شاه مخلوع، سالها حقوق بگیر آمریکا بوده و سالانه یک میلیون دلار (پول) دریافت میکرده است. در تاریخ ۱۴ فوریه ۱۹۷۹ (۲۵ بهمن ۱۳۵۷)، کمیته های فرعی مشترک سنای آمریکا، با شرکت رؤسای کمیته های دفاع – و خارجه و دادگستری و بازرگانی و همچنین نمایندگان دپارتمانهای قضائی و سازمانهای اطلاعاتی وابسته، با حضور نمایندگان وزارت خانه ها و سازمانهای مذکور، بمنظور بررسی اوضاع ایران تشکیل گشته و در باره پشتیبانی ایالات متحده ازشاه، مذاکراتی بشرح زیرآمده است: آقای جوزف.پ .آدابو Joseph P. Addabo رئیس کمیته فرعی دفاع ازآقای هون . دیوید – نیو سام Han David Newsom معاون وزارت خارجه آمریکا، سئوال می کند؛ با شدت گرفتن نا آرامی های ایران، آیا در باره این واقعیت که شاه حقوق

بگیر ایالات متحده بوده است و سالانه یک میلیون دلار به او می پرداختیم، سرو صدایی از سوی شورشیان شنیده شده است؟ همچنین آیا این موضوع در شعارهای آنها مورد استفاده قرار گرفته است؟

نیوسام، معاون وزارت خارجه در امور سیاسی پاسخ می دهد : نه، ولی شورشیان ما را حامی اصلی شاه می دانند، همچنین بیشتر موضوع پشتیبانی ما از نیروهای مسلح مطرح است... یکی از مسائلی که درآن روزهای نافرجام با آن مواجه بودیم این مطلب بود که هرگونه اقدام نیروهای مسلح را برای فرونشاندن انقلاب، به غلط از ناحیه ما میدانستند. بخشی از احساسات ضد آمریکایی درحال غلیان، بهمین علت است.»(ص ۴۸۴ تا ۴۸۵ و اصل سند در ص ۶۱۵)، زنده یاد سرهنگ نجاتی در حاشیه آن می نویسد« بدین ترتیب در آن موقع مبلغ یک میلیون دلار برای او، پول قابل توجهی بود. سال ها بعد با افزایش در آمد نفت که سالانه بالغ بر ۲۰ میلیارد دلار شد، غارتگری او، خواهران، برادران و اطرافیانش شروع شد. با این حال، این مبلغ یک میلیون دلار بطور سری به حساب او ریخته می شد و محمد رضا شاه، آن را نشانه پشتیبانی ایالات متحده آمریکا می دانست.»

۵ - دروغگو کم حافظه می شود :

غلامرضا پهلوی که می گوید مرتب خواهرش اشرف را ملاقات می کند، از قرار، یادش نبوده که خواهر او نیز خاطرات نوشته و در آن فاش گفته است که دو مأمور، یکی از سیا و دیگری از انتلیجنت سرویس با او دیدار کرده و او را به ایران فرستاده اند تا شاه سابق را از نقشه کودتای آنها مطلع کند و فراموش کرده است که اشرف برای اقامت درروز ۳ مرداد ۱۳۳۲ به منزل او رفت.(نگاه کنید به دوچهره در آئینه – خاطراتی در تبعید اشرف پهلوی – ترجمه حسین ابوترابیان–

ص ۲۵۲ تا ۲۶۳ – نشر حکاتت ۱۳۸۱) بنا بر این، او نمی تواند بگوید از کودتای سیا – انتلیجنت از راه آلت فعل کردن شاه سابق، بی اطلاع بوده است.

اما اسناد را کلینتون دستورداد سیا انتشار دهد. این اسناد گویای بی نقش بودن سیا و انتلیجنت سرویس نبودند. گویای آلت دست سیا بودن شاه و زاهدی بودند. اسناد گویای بی کفایتی این دو بودند. حتی انتشار دو فرمان نیز نه کار زاهدی که کار مأموران سیا بوده است. از این اسناد، ترجمه های دو سند، یکی سند مربوط به گزارش کامل کودتای ۲۸ مرداد و دیگری گزارشی که ۵ روز پیش از کودتا به وزارت خارجه امریکا ارائه شده و حاکی از موفقیت حکومت نهضت ملی و فراخواندن حکومتهای امریکا و انگلستان به حل مسئله نفت با حکومت مصدق است ، در انقلاب اسلامی منتشر شده اند. ترجمه های این دو سند در بخش«ضمیمه ها»ی این کتاب، آورده شده اند. غیر از این، اسناد دیگری انتشار پیدا کرده اند که ترجمه آنها در دو جلد انتشار پیدا کرده است. پیش از آن، قسمتی دیگر از کتاب را بخوانید که گزارشگر زورمداری بیمارگونه اعضای خانواده پهلوی و انحطاط اخلاقی آنها است:

◄ **« به ذائقه من، با مصدق به بخشندگی رفتار شد. در ۲۷ اوت، توسط ژنرال زاهدی، با منتهای ادب توقیف شد – خود او نیز یکی از وزرای کابینه های سابق مصدق بود – . مصدق زندانی شد و در ۲۴ نوامبر ۱۹۵۳، محاکمه شد. محاکمه او به یک کمدی واقعی بدل شد. او نخست صلاحیت دادگاه را رد کرد . می خواست بصفت نخست وزیر و توسط مجلس، داوری شود . خود را همچنان نخست وزیر می دانست و خواهان یک محاکمه سیاسی بود...بازیگر کمدی که او بود توانست هنر خویش را نشان دهد . دادگاه تماشاخانه شد. در صحنه نمایش، او هم می خنداند و هم می گریاند، هم متأثر می کرد و هم تلخکام، با هنرمندی تمام. او که**

روی سخنش اساسا با خارج بود، موفق شد خود را شهید راه مردم سالاری نمایان گرداند و تصمیمهای ضد مردم سالاری، ضد مشروطیت و ضد وطن دوستی را از یادها ببرد ... او یک وطن دوست بزرگ بود اما منافع حیاتی کشور خویش را، در لحظاتی بس مهم، از یاد برد ... »
(صفحات ۱۶۵ و ۱۶۶ و ۱۶۷ کتاب)

توضیح : بدین سان، غلامرضا پهلوی وطن دوست و آزادی خواه شده است و تصمیم های مصدق را ضد وطن دوستی و مردم سالاری می خواند! پیش از این، قول او را پیرامون دادن اختیار انحلال مجلس به شاه و تشکیل مجلس سنا آوردیم، اینک لازم است ببینیم نظر او در باره مردم سالاری چیست ؟

« سلطنت کردن مسئولیت بزرگی است. سرنوشت یک کشور و تمامی یک ملت در دست شاه قرار می گیرد. تصمیمها می باید با مواظبت تمام اتخاذ شوند و تنها با احساس وظیفه و عشق، هدایت شوند...»(صفحه ۱۷۲ کتاب)

توضیح : بدین سان، مردم سالاری که مصدق بر ضد آن بود، قرار گرفتن سرنوشت یک کشور و تمامی یک ملت در دست یک شخص بود. امروز کارگزاران نظام مافیائی ولایت مطلقه فقیه، نظام را « مردم سالاری دینی » می خوانند. برای آنکه نظام سیاسی - اجتماعی ایران تغییرنکند، طی ربع قرن، نسل جوان کشور، مغزهای جامعه ایران و سرمایه ها بمثابه نیروی محرکه تخریب شده اند و می شوند.

*** «.... دیگران، و بطور عمده اعضای حزب توده توقیف شدند . بعد به تدریج آزاد شدند » (صفحه ۱۶۶ کتاب)**

توضیح : آتش زدن کریم پور شیرازی و اعدام بسیاری از افسران و اعضای حزب توده را « به تدریج آزاد شدند » می گوید.

*** « شمار محکومان به مرگ کم بودند . بخصوص محکومیت حسین فاطمی که اعمالش قابل بخشش نبودند، ناگزیر بود. » (صفحه ۱۶۶ کتاب)**
*** در صفحه ۱۶۹ کتاب، او دکتر حسین فاطمی را کسی می خواند که پرچم جمهوری خواهی را بر افراشت اما نزد مردم کشور و نزد جهانیان اثری ببار نیاورد. و از آنها که بازگشت برادر او را به سلطنت، کودتا می خوانند، می پرسد :**

« کودتا بمعنای سرنگون کردن یک رژیم برقرار است. برادر من، شاه قانونی کشور بود و ملتهای دنیا او را برسمیت شناخته بودند. اگر مصدق جمهوری را اعلام کرده بود و توسط مردم و دولتهای دیگر به رسمیت شناخته می شد، بازگشت شاه از سلطنت خلع شده، می توانست کودتا به شمار رود . با آنکه یک مشروعیت پیشین، گاه می تواند بحق با مشروعیت پسین مقابل شود. » (ص ۱۶۹ کتاب)

توضیح : کتاب از آغاز تا پایان، نه تنها سرشار از دروغ است بلکه گزارشگر این واقعیت است که این خانواده هیچ تغییر نکرده است. تا این زمان، همچنان عامل قدرت خارجی در ایران است. نه تنها از خیانتها به کشور احساس شرم نمی کند که طلبکار است ! از گروگانگیری که بردن شاه سابق به امریکا مجوز آن شد تا تجاوز نظامی رژیم صدام به ایران که فرآورده « وحدت با شیطان » (قول غلامرضا در باره کودتای رضا خان و قول بختیار بهنگام وحدت با رژیم صدام در جنگ با ایران) و از آن پس، تا زمینه ساختن برای حمله نظامی امریکا به ایران، این خانواده عامل مطامع انگلیس و امریکا در ایران است. بنا بر این، ۲۸ مرداد ۳۲ گذشته نیست، حال است. بر فرض هم گذشته بود، فراموش شدنی نبود . زیرا جز بخاطر رعایت خاطر پهلوی طلبها نیست - آنهم با وجود این واقعیت که این خانواده نه تنها حاضر نیست بخاطر ملتی، از خیانت خود پوزش بخواهد. بلکه خود

را خادم و مصدق را خائن نیز می خواند - که می باید بـر خیـانتی چشـم پوشـید. بخاطر این خانواده، می باید بخدمت قدرت خارجی درآمدن را نیـز پـذیرفت. مـی باید از جمهوریت بمثابه انحلال تمـامی رهبـری هـا، در یـک رهبـری کـه رهبـری جمهورمردم است نیزچشم پوشید. ایـن مخالفـان ، بـا همدسـت پهلویهـا و پهلـوی طلبها شـدن، نیسـتند کـه« ۲۸ مـرداد را عاشـورا »کـرده انـد . ۲۸ مـرداد را وجـدان تاریخی ملت ایران، ایرانیت، عاشورای دیگری کرده است. تا نسلها که از پـی هـم می آیند، بدانند هر زمان، ملتی اجازه داد گروهی برای تصرف قدرت بـه خـدمت قدرت خارجی درآید و استبداد برقرار کند، حقوق ملی او، حقوق فردی او تضییع و ثروتهایش، تـا زمـانی کـه خـود را از رژیـم اسـتبداد وابسـته آزاد نکنـد، غـارت خواهند شد.

از غلامرضا پهلوی نمی توان توقع سواد داشت. امـا ایـن انـدازه مـی تـوان توقـع داشت که او بداند :

الف - دولتهای دنیا یک رژیم را به رسمیت می شناسند وقتی او مسلط بـر کشـور می شود و از ثبات، ولو نسبی، برخـوردار مـی شـود. بـه رسـمیت شـناختن بمعنـای مشروعیت بخشیدن نیست.

ب - موضوع به رسمیت شناختن دولت است و نه شخص.

ج - برهم زدن ترتیـب قـانونی اداره کشـور ، وقتـی تـوأم بـا تقاضـای مداخلـه از قدرتهای خارجی می شود و اقدام بر ضد حقوق ملی کشوری می گردد، کودتا بـا صفت خائنانه نام دارد. از اتفاق، بنا بر اسناد، این شاه است که بـرای نخسـتین بـار، از راه حـل کودتـا سـخن بمیـان مـی آورد. نخسـت پـوزش چنـد بـاره کلینتـون را بخوانیم :

*بیل کلینتون: آمریکا ، حکومت دکتر مصدق را که براساس دمکراسی پارلمانی توسط مردم ایران برگزیده شده بود سرنگون کرد

◄ بیل کلینتون(رئیس جمهور ایالات متحده امریکا ۲۰۰۰- ۱۹۹۲) در مصاحبه با چارلی رز، خبرنگار مجله ای امریکائی Executive Intelligence Review (به نقل بی بی سی ۱۹ فوریه ۲۰۰۵)، پس از ارائه توصیفی درباره اوضاع جهانی، وقتی به ایران رسید گفت: «ایران موردی کاملا متفاوت دارد. داستان اندوهبار این کشور در واقع از دهه ۱۹۵۰ آغاز شدکه آمریکا، حکومت دکتر مصدق را که براساس دمکراسی پارلمانی توسط مردم ایران برگزیده شده بود سرنگون کرد و شاه (محمدرضا پهلوی) را به ایران باز گرداند. شاه نیز توسط آیت الله خمینی سرنگون گشت و در نتیجه ما به آغوش صدام حسین افتادیم. اکثر اعمال فجیع صدام حسین در دهه ۱۹۸۰ با آگاهی و حمایت کامل آمریکا صورت گرفت. ما ایران را از دمکراسی پارلمانی در دهه ۱۹۵۰ محروم ساختیم.»

«حداقل این اعتقاد من است. من میدانم که گفتن این موضوع از جانب یک آمریکائی پسندیده نیست اما من هنگامیکه محمد خاتمی به ریاست جمهوری برگزیده شد، دراین مورد عذرخواهی کردم و علنا اذعان داشتم که آمریکا باعث سقوط دکتر مصدق شد این واقعیت است و از بابت آن پوزش طلبیدم.»

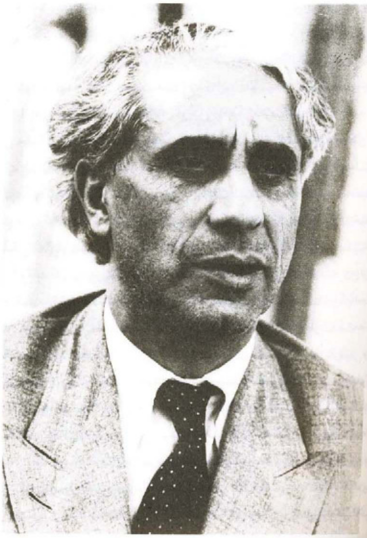
توضیح : ما از اسناد قسمتهائی را و به ترتیبی نقل می کنیم که تاریخ نهضت ملی ایران، رابطه دربار پهلوی و نوکران با غیرت انگلیس و امریکا را ، از سوئی و مصدق را از سوی دیگر، با امریکا و انگلستان، گزارش می کنند. برای آنکه

تاریخ به روایت اسناد تا ممکن است شفاف شود، هم زمان با تاریخ و جای جای گزارش اسناد، به اسناد دیگر نیز مراجعه می کنیم.

مجموعه ای شامل۵۰۸ سند بکلی سری مربوط به سالهای ۱۹۵۱ تا ۱۹۵۴، زیرعنوان«پنج دهه بعد از کودتا، اسناد سخن می گویند» در دو جلد، به کوشش دکتر احمد علی رجائی - مهین سروری
(رجانی) پژوهش و برگردان شده اند که انتشارات قلم در سال ۱۳۸۳ آن را منتشر کرده است :

۲

زمینه چینی انگلستان و در بار پهلوی برای به نخست وزیری رساندن سید ضیاء : خط سید ضیاء و خط مصدق رویارو



سید ضیاء طباطبائی

◄ سند شماره ۱۲ (۱۷۵ – ۴/ AIOC ۸۸۸ . ۲۵۵۳ واشنگتن، ۱۷ آوریل ۱۹۵۱)

صورت جلسه مذاکرات، تنظیم شده توسط رانتری رئیس اداره امور یونان، ترکیه و ایران « آقای مک گی به شایعات راجع به ایران، مبنی بر اینکه انگلیسها در صدد ساقط کردن علاء و انتصاب سید ضیاء به عنوان نخست وزیر هستند، اشاره نموده و اظهار داشت : با این که ارزشی برای این گونه گزارشها قائل نبودیم، احساس کردیم که در واقع، وجود این

شایعات وضعیت دشواری را به وجود آورده بود . هر دو دولت ایالات متحده و بریتانیا باید از شاه بطور همه جانبه پشتیبانی و تا زمانی که علاء در رأس دولت قرار دارد، از علاء نیز حمایت نمایند » (ص ۱۴۷ کتاب)

*** پیوست گزارش تنظیم شده در وزارت امور خارجه :**

۳ - « ما مخالف این هستیم که بریتانیا، برای دستیابی به راه حلی رضایت بخش، در مسئله امتیاز شرکت نفت ایران و انگلیس، تدابیری « زورمند» از قبیل اعمال نفوذ در انتصاب نخست وزیر موافق میل خود، با اعمال زور یا تهدید به اعمال زور اتخاذ کند . ما تصور نمی کنیم در حال حاضر، دولت بریتانیا سرگرم طرح ریزی چنین اقداماتی باشد.» (صفحه ۱۴۸ کتاب)

توضیح : مصدق پیشنهاد نخست وزیری را پذیرفت و سید ضیاء که در کاخ شاه به انتظاررأی تمایل مجلس نشسته بود، ناگزیر دست خالی کاخ را ترک گفت .

◄ سند شماره ۱۵ یادداشت دبیر مجموعه:

« در ۲۶ آوریل، کمیسیون ویژه نفت، باتفاق آراء، قطعنامه ۹ ماده ای اجرای قانون ملی کردن نفت و خلع ید از شرکت نفت ایران و انگلیس و تشکیل کمیسیون مختلط مجلس شورای ملی و سنا را برای اداره صنعت نفت را تصویب کرد . » (ص ۱۵۸ کتاب)

◄ سند شماره ۱۸ (تلگراف : ۷۵۱ - ۵ / ۰۰ - ۷۸۸) تهران ۷ مه ۱۹۵۱ از سوی گریدی سفیر در ایران به وزارت امور خارجه دارای این نکات است :

*** « روز شنبه، ناهار را با شاه صرف کردم . حال وی بهتر است . ولی هنوز نگران سلامت خویش است. وی از بابت قانون مصوب در باره نفت و انتخاب مصدق، بسیار اندوهگین است. ولی بر اساس روشهای معمول گذشته، هیچ چاره ای جز پذیرفتن هر دو موضوع نداشته است. وی اعلام کرد انتظار ندارد مصدق مدت زیادی بر سر کار بماند . او نسبت به حل رضایت بخش موضوع نفت بدبین است.» (ص ۱۶۰ کتاب)**

*** « تمام افراد گروه موافق بودند که مصدق تمایلی به استفاده از وام بانک صادرات و واردات ما ندارد . آن را خیلی کم و دیر تلقی می کند. شاه به من اصرار کرد در باره وام فشار زیادی نیاورم تا اینکه حکومتی موافق تر و دلسوزتر سر کار بیاید . من بیش از هر زمان دیگری مجاب شده ام که ما باید یک وام ۱۰۰ میلیون دلاری به رزم آرا می دادیم تا به رخ مجلس می کشید. شرائطی که من توصیه نمودم می توانست ما را حفظ کند.» (ص ۱۶۱ کتاب)**

توضیح : تا این جا، شاه از تصویب قانون ملی شدن نفت « بسیار اندوهگین » است و به سفیر امریکا توصیه می کند، صبر کند « حکومتی موافق تر و دلسوز تر » بر سر کار آید! به سخن دیگر، دروغهای غلامرضا پهلوی بس فاحش هستند !.

◄ حزب توده را بهانه تراشیدن بدین سان آغاز می شود (سند شماره ۲۰ ، تلگراف : ۱۰۵۱ - ۱۳/۵. ۷۸۸ ، از سوی آچسن وزیر امور خارجه به سفارت در ایران، واشنگتن، ۱۰ مه ۱۹۵۱ ، ظهر) :

« اجرای سیاست بی طرفی از سوی مصدق، هماهنگ با شیوه اندیشیدن و نگرش عمومی وی نسبت به حضور هیأتهای نمایندگی خارجی در ایران را بعنوان جدی ترین خطر تلقی می کند. چه، وی ممکن است دست به اقدامی بزند که بطور جدی امنیت ایران را تهدید کند و تحقق هدفهای برنامه ایالات متحده را در ایران مشکل یا ناممکن سازد. تازه ترین رویدادها در این زمینه عبارت است از :

الف - درخواستهای حزب توده از مصدق برای اخراج هیأت مستشاران نظامی امریکائی و پایان دادن به برنامه کمک نظامی،

ب - گزارشهای تأیید نشده منعکس در تلگراف شماره ۲۷۱۴ مبنی بر کاهش قابل ملاحظه بودجه ارتش،

ج - گزارشهای مطبوعات دال بر این که وی ممکن است حزب توده را قانونی اعلام کند.

چنانچه این احتمالات تحقق پیدا نماید، وضعیتی پدید می آید که نیروهای نظامی ایران توانائی حفظ و استقرار نظم را پس از اغتشاشهای گسترده داخلی (که بدون شک بوسیله حزب توده برانگیخته می شود) از دست می دهد و ممکن است زمینه برای انجام و به نتیجه رسیدن کودتا فراهم شود. »

(ص ۱۶۵ کتاب)

* « وزارت امور خارجه عقیده دارد که شاه باید از مخاطرات وخیم نهفته، از این لحاظ، در موقعیت ایران، کاملا آگاه شود و تشخیص دهد که عدم اطمینان و آشفتگی ممکن است منجر به شکست وی در اتخاذ تدابیر مؤثر و به موقع برای جلوگیری از اقدامات شتاب زده و غیر خردمندانه مصدق در زمینه مسائل امنیتی گردد. ولی با این وصف، ممکن است چنین اقدام پیشنهاد شده ای از سوی مصدق، فرصت مناسبی برای شاه فراهم آورد تا با استفاده از آن و بر اساس موجباتی، غیر ملی کردن نفت، وی را برکنار و نخست وزیری را که بیشتر مورد اطمینان وی است، به این سمت منصوب کند. » (صفحه ۱۶۶ کتاب)

◄ سند شماره ۲۴ (تلگراف ۱۳۵۱ - ۲۵۵۳/۵ . ۸۸۸، صورت جلسه مذاکرات تهیه شده توسط دبیر دوم سفارت در ایران استاتسمن ، تهران ۳۱ مه ۱۹۵۱)

شرکت کنندگان : نخست وزیر، محمد مصدق . سفیر بریتانیا، فرانسیس شپرد . سفیر ایالات متحده، هنری گریدی . دبیر دوم سفارت امریکا در تهران، جان استاتسمن .

سفیر بریتانیا با دقت متذکر شد که همه اساس مباحثه باید به منظور حل وفصل نظرهای متضاد میان دوملت دارای حق حاکمیت بریتانیا و ایران، در مورد صنعت نفت باشد. وی بیانات موریسون، وزیر خارجه بریتانیا را تکرار کرد که بریتانیا نمی تواند در حالیکه ایرانیان در مسیری گام بر می

دارند که به فاجعه ای اجتناب ناپذیر ختم می شود، دست به سینه به کناری بایستد . هر دو سفیر کوشیدند نخست وزیر را متقاعد کنند که مسئله نفت یکی از پیچیده ترین امور است و فقط مشتمل بر خارج کردن نفت وسیله تلمبه از زمین نیست بلکه شامل مراحل پالایش، توزیع و فروش نیز می شود. نخست وزیر پاسخ داد : آیا انگلیسی ها موجودات فوق طبیعی و فوق العاده هستند و تنها آنها می توانند این کارها را انجام دهند؟ (صفحات ۱۷۵ و ۱۷۶)

توضیح : قابل مقایسه است با قول سپهبد رزم آرا که، در مقام نخست وزیر، در مجلس و در مخالفت با ملی کردن صنعت نفت، گفت :" ایرانی لوله هنگ نیز نمی تواند بسازد چه رسد به اداره صنعت نفت **!"** بدیهی است همه زورمدارهای متکی به قدرت خارجی بنای رفتار زبونانه و خائنانه خود را بر حکم ذهنی خویش « مردم نادانند، مردم ناتوانند » می گذارند.

◄ سند شماره ۳۲ (پرونده های شورای امنیت ملی، سری ۱۰۷، بیانیه مربوط به سیاستهای پیشنهادی شورای امنیت ملی، واشنگتن، ۲۷ ژوئن ۱۹۵۱، کاملا سری)

« ٥ - این رویدادها از زمره تحولات نظامی، سیاسی و اقتصادی است که عواقب آن بطور جدی منافع امنیتی ایالات متحده را به خطر می اندازد.

به این دلایل، ایالات متحده باید به سیاست اساسی خود، یعنی اتخاذ کلیه تدابیر انجام شدنی برای حصول اطمینان از عدم سقوط ایران به زیر سلطه کمونیسم ادامه دهد ... مهم آنست که یک دولت هوادار جهان آزاد در ایران بر سر قدرت باشد که توانائی حفظ نظم داخلی و مقاومت در مقابل تجاوز شوروی را داشته باشد . بنا براین، ایالات متحده باید :

الف - حمایت سیاسی خود را در درجه اول از شاه، بعنوان تنها منبع استمرار رهبری کنونی ادامه دهد و بشکلی متناسب با توانائی جذب ایران،

سعی در تسریع افزایش کمکهای نظامی، اقتصادی و فنی خود بنمایـد. .. » (صفحه ۱۹۲ کتاب)

توضیح : بدین سان، شاه و دربار او، پایگاه عمل امریکا و انگلیس بر ضد نهضـت ملی ایران می شوند و بهانه، خطر حزب توده است.

◄ نوبت به تدارک کودتا می رسد. باز علاء وزیر دربار و سید ضیاء هستند که امریکا را به مداخله برای برکناری مصدق بر می انگیزند :

سند شماره ۹۳ (تلگـراف ۲۷۵۱ – ۲۵۵۳/۹ . ۸۸۸، از سـوی هندرسـون سفیر برگزیده در ایران به وزارت امور خارجـه، کـاملا سـری، تهـران، ۲۷ سپتامبر ۱۹۵۱ ، ۱۰ صبح)

« علاء درست پیش از دیداربا من، مذاکره خود با سفیر بریتانیا را با شـاه مطرح ساخته بود. شاه به شدت گیج شده بود. درست مانند علا ءکه نمـی دانست چه باید توصیه کند . بدون تردید مخالفت با مصدق رو به افـزایش است . ولی مصدق زیرک، کـاردان و غوغـا برانگیـز ورزیـده ایسـت. وی ممکن است با برانگیختن احساسات خشـک ملـی و تعصـبات مـذهبی و بـا نکوهش آشکار شاه – هر گاه نامبرده بخواهد مداخله کند – چنـان جـوی بوجود آورد که مجلس کاملا مرعوب شود و موقعیت شاه نیز بطور جبران ناپـذیری متزلـزل گـردد. بـه نظـر وی اجـرای دسـتور اخـراج (اخـراج کارشناسان انگلیسی صنعت نفت از ایران) اسف انگیز و ناگوار اسـت . امـا حذف شاه که هم اکنون عامل اصلی ثبات در ایران اسـت، بـا ایـن حـال فاجعه بار تر می باشد. مصدق قبلا آمادگی خود را برای مبارزه با شاه نشان داده بود . وی اخیرا نامه ای برای شاه فرستاده است و در آن، شـاهدخت اشرف را متهم ساخته است که برای تقویت مخالفـان او در مجلـس تـلاش می کند...

د – سید ضیاء نیز که هر هفته با شاه ملاقات می کند، در خلال روز بـا عـلا ء، صحبت کرده و به علا ءگفته بود که به شاه توصیه کرده است که اینک

زمان برکناری مصدق فرا رسیده است. او(سید ضیاء) هم اکنون هیچ تمایلی به دستیابی به یک مقام سیاسی ندارد. ولی از قوام یا هر کس دیگری که نامزد جانشینی مصدق شود، پشتیبانی خواهد کرد. » (صفحه ۳۲۳ کتاب)

◄ سند شماره ۹۸ (تلگراف : ۳۰۵۱ - ۲۵۵۱/۹. ۸۸۸ ، از سوی هندرسن سفیر در ایران به وزارت امور خارجه، سری، فوری، تهران ۳۰ سپتامبر ۱۹۵۱ ، ۵ بعد از ظهر)

« ۲ - گفتگوی دیروز بعد از ظهرمن به تنهائی با شاه، بیش از یک ساعت بطول انجامید. تقریبا تمام وقت به مسائل جاری مربوط به بحران نفت مربوط بود. شاه تلاش نمی کرد اضطراب و اندوه خود را از آنچه به نظرش ناتوانی وی در برابر اوضاع کنونی بود، پنهان سازد. وی بارها و بارها با ظاهری حاکی از یأس و ناامیدی اظهار می کرد : « اما من چه می توانم بکنم؟ من دست تنها هستم». وی می گفت : اگر جناح مخالف واقعی با سیاست نفتی مصدق وجود داشته باشد، سازمان یافته نیست و ظاهرا جرأت ابراز وجود ندارد. برخی از سیاستمداران قدیمی تر ایرانی، از جمله قوام، به او گفته اند : اگر مصدق را بر کنار کند، آنها سعی می کنند تا دولت تشکیل دهند . ولی به هر حال، خودشان از مخالفت و رویاروئی آشکار با مصدق امتناع کرده اند. نظر آنها اینست که چنانچه شاه در عزل مصدق موفق شود، پیش می آیند. ولی اگر اقدام شاه با شکست روبرو شود، آنها حتی انگشت خود را نیز تکان نخواهند داد. شاه تأکید کرد که احساسات ملی علیه بریتانیا و به حمایت از مصدق، بعنوان یک مدافع شجاع منافع ایران، بر انگیخته شده است. به دلیل رواج شایعات مبنی بر این که ممکن است بریتانیا در جنوب ایران نیرو پیاده کند، موقعیت مصدق به میزان زیادی تقویت شده است . امروز بعد از ظهر، نماینده آیت الله بروجردی، متنفذ ترین روحانی ایران را با پیامی از سوی

وی پذیرفته است. در این پیام آمده بود که همه ایران می باید در مقابل تهدیدات بریتانیا یک پارچه ایستادگی کنند و چنانچه بریتانیا به ایران حمله کند، باید جبهه ای متحد تشکیل شود . این پیام از سوی برجسته ترین روحانی محافظه کار حائز اهمیت فراوان است . مفهومش اینست که آن محافل مذهبی که بطور کلی مخالف جنجال آفرینی هستند، با دولت، لااقل در موضوع نفت، متحد شده اند. متأسفانه این پیام در حضور افراد مختلفی تسلیم شده است و به احتمال زیاد هم اکنون در بازار انتشار یافته است...

اعلام این که بریتانیا اختلاف خود را در شورای امنیت مطرح ساخته است، کار برکناری مصدق را - که اعلام داشته است اگر سلامت وی اجازه دهد ، شخصا برای دفاع از ایران در شورای امنیت حاضر خواهد شد، بازهم دشوار تر ساخته است. اگر شاه اکنون مصدق را برکنار سازد، دوستان مصدق می توانند به طرفداران و علاقمندان او بگویند شاه اجازه نمی دهد قهرمان برجسته ملی در شورای امنیت از کشور دفاع کند. انگلیسی ها به من می گویند باید مثل یک مرد نیرومند به اقدامی قاطع مباردت نمایم... من می دانم که سیاستهای مصدق ایران را بسوی نابودی می کشاند . من تشخیص می دهم که علی رغم بهره کشی انگلستان از ما یا حتی در مواردی خیانت به ما، اگر بخواهیم بعنوان یک کشور مستقل باقی بمانیم، باید دوستی و حمایت انگلستان را حفظ کنیم . من می دانم که اگر انگلیس با شخص من مخالفت کند، نظام سلطنتی ما که به عقیده من عامل اصلی ثبات در کشور ما است، ممکن است سقوط کند . ولی من چه می توانم بکنم ؟ ... تنها امید من اینست که یا مصدق سر عقل بیاید و منطقی تر شود یا آنقدر اشتباهات متعدد مرتکب شود که مقامات مسئول ایران وی را از طریق مجلس ساقط کنند. ولی این امید من، به هر حال، برای سفیر بریتانیا که امشب با من ملاقات می کند، جاذبه ای ندارد. هنگامی که وی

دریابد من فکر نمی کنم که باید هم اکنون مصدق را برکنار کنم، خشمگین می شود و دولت وی ممکن است شروع به مخالفت با من کند ... شاه گفت : مایل است مرا گاه به گاه ببیند . در حال حاضر، نمی داند به کجا متوسل گردد .» .(صفحات ۳۳۸ تا ۳۴۰)

توضیح : نوکری که غیرتش به ارباب از ارباب بیشتر است، به سفیر امریکا می گوید : برغم بهره کشی و در مواردی خیانت انگلستان، باید حمایتش را حفظ کنیم. در پی آن ترس خویش را از انگلستان ابراز می کند. بدین سان، به سفیر امریکا می گوید، در صورت حمایت، او تسلیم بهره کشی انگلستان و بسا خیانتش به ایران می شود.

اما پیام آیت الله بروجری به شاه و تأسفی که از انتشار محتوای پیام ابراز می شود، تکذیب قول غلامرضا پهلوی است در باره همکاری روحانیان عالی مقام با کودتا و پیغام شاه به سفیر امریکا تکذیب ادعای او است که گوید شاه به سفیر انگلستان گفته بود اگر انگلستان بخواهد در ایران قوا پیاده کند، خود فرماندهی قوای مسلح را در مقابله با حمله قوای انگلیس بر عهده می گیرد.

*** شاه راه حل را کودتا بر ضد حکومت مصدق می داند:**

(سند شماره ۱۳۸ (تلگراف : ۲۶۵۱ - ۱۲ / ۲۵۵۳ - ۸۸۸ ، از سوی هندرسون سفیر در ایران به وزارت امور خارجه، سری، فوری، تهران ۲۶ دسامبر ۱۹۵۱ ، ظهر) :

« شاه گفت : در باره برکناری مصدق و جانشینی او با نخست وزیر دیگری، فکرهائی کرده ولی نتوانسته بود شخص مناسبی که بتواند کاررا بر عهده گیرد، بیابد. بعلاوه، چون هیچ گروه متشکلی که بطور مؤثر مخالف مصدق باشد در کشور وجود نداشت، وی نمی دانست جز از راه کودتا چگونه می شد تغییری بوجود آورد . به دنبال یک کودتای موفقیت آمیز،

بایستی حداقل برای مدت کوتاهی یک رژیم دیکتاتوری بر سر کار آیـد و وی نمی دانست به چه کسی می توانسـت بـرای رهبـری چنـین رژیمـی اعتماد کند . گفتم: به عقیده من هر نخست وزیـری کـه جانشـین مصـدق شود، می بایستی مرد اهل تصمیم، شجاع، با توان تشکیلاتی و وفادار به شاه باشد و همچنین به مردم ایران و رفاه آنان صادقانه علاقمند باشد.

... وی امیدوار بود ایالات متحده در برخوردهای خود با ایران، به یـاد بیاورد که ایران یک ملت بیمار بود و نمی شد از آن انتظار داشـت بطـور طبیعی رفتار نماید . بنا بر این، ایالات متحـده بایسـتی صـبر داشـته و همـه کمکهای لازم را انجام دهد .» (صفحات ۴۸۵ و ۴۸۶ کتاب)

توضیح : بدین قرار، فکر و پیشنهاد کودتا و ایجاد « رژیم دیکتاتوری» نه از سیا و انتلیجنت سرویس که از نوکری با غیرت تر از اربـاب بـه اربـاب، شـاه سـابق بـوده است. آنهم در دسامبر ۱۹۵۱، یعنی ۲۰ ماه پیش از کودتای ۲۸ مـرداد ۳۲ . بنـا بـر قاعده، همواره اقلیت قدرت پرست است که بـرای اسـتقرار « رژیـم دیکتـاتوری »، دست نشانده قدرت خارجی می شود. نه تنها آنچه غلامرضا پهلوی دربـاره کودتـا می گوید، دروغ است، بلکه ایـن اول بـار اسـت کـه سـندی از اسـناد محرمانـه بـه روشنی حکایت می کند که فکر کودتا و پیشـنهاد آن از شـاه سـابق بـوده اسـت و سفیر امریکا نیز این فکر را پسندیده است.

و « شاه » ایران، به سفیر امریکا می گوید: مردم ایران بیمار هستند. چرا؟ زیرا به عمل « غیر منطقی » ملی کردن نفت دست زده اند **!.**

۳

شاه بدون اجازه امریکا حاضر به اقدام نیست و از امریکا می خواهد کاری کند که دادگاه لاهه ایران را محکوم کند



آقای دکتر مصدق و پروفسور رولن

(سند ۱۷۶ تلگراف ۲۸۵۲ – ۸۸۸.۰۰۵ ، از سوی هندرسن سفیر در تهران به وزارت امور خارجه، تهران، ۲۸ مه ۱۹۵۲، ۴ بعد از ظهر)

« ۱ – دیشب علاء وزیر دربار، به دیدن من آمد. وی گفت : مصدق صبح امروز، بیش از دو ساعت با شاه گفت و گو نمود. با آنکه مذاکره بطور دوستانه آغاز شده بود، نخست وزیر ناگهان به شاه گفته بود : دربار و ارتش بی شرمانه و وقیحانه در انتخابات دخالت می نمایند ...

۴ – علاء گفت : دیروز بعد از ظهر شاه با وی در باره گفت و شنودش با مصدق صحبت کرده و گفته بود که اقدامات لازم در آینده نزدیک برای

برکناری مصدق بایستی صورت گیرد. شاه گفته بود احساسات علیه مصدق اینک چنان قوی است که وی نمی تواند انجام این عمل را بیش از این به تعویق بیاندازد . علاء اظهار داشت شاه از وی خواست تا با من ملاقات و مستقیما و صادقانه از من بپرسد بعقیده من آیا دولت امریکا آن طور که متهم می شود واقعا خواهان آنست که مصدق نخست وزیر باقی بماند ؟ ...

من هیچگاه از وی پنهان نکرده بودم که به نظر من وی ایران را در راستای خطرناکی هدایت می کند. برای مدتی است که من متقاعد شده ام که با توجه به رویه انگلیس و شیوه مصدق، تا زمانی که مصدق به عنوان نخست وزیر بر سرکار باشد، هیچگونه راه حلی برای مسئله نفت یافت نمی شود...

۶ - علاء، ضمن تحسین از «صراحت من »، اظهار نمود : شاه تصمیم گرفته بود زمانی که دولت بایستی تغییر یابد نزدیک است ولی او مایل نبود بدون مشورت با من دست به اقدامی بزند...

(صفحات ۵۹۸ و ۵۹۹ کتاب) .

◄ شاه از سفیر امریکا می خواهد امریکا کاری کند که دادگاه لاهه بر ضد ایران رأی صادر کند:

(سند شماره ۱۸۱تلگراف ۱۳۵۲ - ۱۳/۶. ۷۸۸، از سوی هندرسن سفیر در تهران به وزارت امور خارجه، بکلی سری، فوری، تهران ۱۳ ژوئن ۱۹۵۲ ، ۳ بعد از ظهر)

« ۱ - امروز صبح، ۱۲ ژوئن، هنگامی که برای دیدار با شاه، به کاخ سلطنتی رسیدم، علاء را در انتظار خود یافتم (تلگراف سفارت مورخ ۱۲ ژوئن) . او اظهار کرد که امیدوار بود من در جلب توجه و نظر شاه به ضرورت اقدام فوری، تردید نکنم. وی ابراز ترس و نگرانی نمود که شاه با

وجود آنکه دو روز قبل کاملا مصمم به نظر می رسید، اینک دوباره تسلیم تردید و دو دلی بشود. وی می دانست که من پیوسته از انجام کاری که ممکن است به عنوان مداخله در امور داخلی ایران تلقی شود، خودداری کرده بودم . مع الوصف، وی فکر می کرد که اگر من بتوانم چیزی بگویم که شاه را به اتخاذ نقش و رویه قاطع تری در چنین موقعیت حساس کشور ترغیب نماید، خدمتی به کشور انجام می دهم.»(صفحه ۶۱۴ کتاب)

توضیح : لوی هندرسون (Loy Henderson) قبل از اینکه سفیر امریکا در ایران (۲۲ سپتامبر ۱۹۵۱) بشود، مدیر امورخاور نزدیک، آسیای جنوبی و آفریقا در وزارت امورخارجه(۱۹۴۵ -۱۹۴۸) و سفیرآن کشوردر هندوستان (۱۹۴۸ – ۱۹۵۱) بود. بدین سان، زمینه مداخله سفیر امریکا را علاء وزیر دربار ایران آماده می کند. هرچند او طرفدار اتحاد عمل امریکا و انگلیس بود و از موضع انگلستان حمایت می کرد، اما این علاء بود که اصرار می ورزید سفیر این مداخله را بکنند و او نیز پذیرفت:

۲ - « درآغاز گفتگو با شاه، به پیامی که وی توسط علاء، برای من فرستاده بود، اشاره نموده و اظهار کردم که من نتوانستم درک کنم چگونه شاه ممکن است این برداشت را داشته باشد که دولت ایالات متحده یا من از مصدق پشتیبانی می نمائیم؟... در گفتگوهای متعدد با شاه، من فکر می کردم که برای وی کاملا روشن ساخته ام که به عقیده دولت ایالات متحده و خودم، سیاستهای مصدق ایران را به سوی خرابی و زوال سوق می دهد ...

شاه درک نمی کرد که وی چگونه می تواند در حالی که جریان دادرسی و صدور رأی دیوان لاهه هنوز مطرح و در جریان است، دست به اقدامی بزند؟. اگر دادگاه رأی به صلاحیت خود بدهد، شکست رویه سیاسی مصدق آشکار می شود. مصدق ممکن بود استعفاء بدهد یا می شد با

انجام اقداماتی از دست وی خلاص شد. چنانچه دادگاه تصمیم به عدم صلاحیت خود بگیرد، مصدق ممکن بود دوباره قهرمان بشود. احتمال دارد وی اعلام نماید آزادی ایران را بدست آورده و ایران حالا می تواند نفت خود را به فروش برساند و در مدت کوتاهی معضلات مالی رفع می گردد ... بنا براین، تا هنگامی که دادگاه تصمیمش را اتخاذ ننموده بود، کاری نمی توان انجام داد و اگر تصمیم دادگاه نسبت به ایران مساعد باشد، برای مدت مدیدی غیر ممکن بود که بتوان کاری انجام داد.

۵ - من وخامت مالی کنونی کشور را نزد شاه مورد تأکید قرار دادم و گفتم : ... در حال حاضر، وجهه و نفوذ سلطنت بالا و قابل ملاحظه است. با وجود این، شاه اجازه داده است که ایران مستمرا بسوی زوال کشانده شود. بدون آنکه نه خود تصمیمی بگیرد و نه به سیاستمدارانی که مشتاقانه از وی انتظار هدایت و راهنمائی دارند، فهمانیده شود که وی به اقداماتی که آنها انجام دهند، اعتراضی نمی نماید. اطمینان و اعتماد به مقام سلطنت ممکن است آنقدر کاهش یابد که بسیار مشکل تر شود بتوان بعدا مردم را در آخرین لحظه، پیرامون آن، برای نجات کشور گرد آورد...

۶ - شاه گفت: منصفانه نمی باشد که سیاست کاران ایرانی او را ملامت کنند که برای برکناری مصدق، آنهم در زمانی که مصدق دوباره ممکن است قهرمان ملی بشود، اقدامی ننمود... شاه در حمایت از برکناری مصدق خطر بزرگی را بر عهده می گیرد. مگر این که وی اطمینان هائی داشته باشد که دولت جدید بلافاصله موفق به دریافت کمک از انگلستان یا امریکا می شود...

۷ - به شاه گفتم : نباید انتظارداشته باشد که دولت ایالات متحده سریعا اطمینان هائی از پیش در باره کمک مالی به او بدهد ... به باورمن، اگرمردم امریکا و کنگره چنین برداشتی کسب نمایند که دولت ایران با عزم و اراده و صادقانه سعی می نماید اختلاف نفت را حل نماید ، آنها

مایل نخواهند بود شاهد سقوط دولت، تنها بدان سبب که نتوانسته است کمک موقت مالی بدست آورد، باشند. عامل دیگری که در تصمیم دولت امریکا نسبت به دادن کمک مالی تأثیر می گذارد، نگرش دولت و مردم انگلیس است. ایالات متحده البته مایل به انجام عملی نیست که موجب بر انگیختن بیشتر خشم افکار عمومی انگلستان علیه ایران گردد و در عین حال، به روابط امریکا و انگلستان نیز صدمه بزند... » (صفحات ۶۱۴ تا ۶۱۶ دانستنی است که بخشی از این سند سانسور شده است)

توضیح :۱ – توجه کنید! کسی که به سفیر امریکا می گوید رأی دادگاه لاهه به زیان ایران شرط ساقط کردن حکومت مصدق است،« شاه» ایران است! دکتر مصدق و همرا هانش، آن زمان برای دفاع از حقوق ملی ایران در لاهه بودند(جلسه رسیدگی دیوان لاهه در تاریخ ۱۹ خرداد ۱۳۳۱ برابر با ۹ ژوئن ۱۹۵۲ تشکیل شد در ۲ تیر۱۳۳۱ برابر با ۲۳ ژوئن ۱۹۵۲ خاتمه یافت) و شاه آرزو می کرد که دکتر مصدق یعنی نماینده ملت ایران در برابردولت انگلستان شکست بخورد و رأی دیوان دادگستری بین المللی لاهه به نفع انگلستان صادر شود تا او بتواند مصدق را بر کنار کند و خود دیکتاتور ایران شود.

ملت ایران، با انقلاب بزرگ خویش، دست موجودی چنین حقیر وخانواده او را از کشور کوتاه کرد. نسلهای ایرانی از پس هم، می باید به نسلی که انقلاب ایران را خلق کرد، و غرور و کرامت ملی ایرانیان را به آنها بازگرداند، مفتخر باشند.

با وجود این، نباید از یاد برد که ملاتاریای ایران گیتی نیز گفت: نصف ایران برود، بهتراز آنست که در جنگ، بنی صدر پیروز شود. این شد که کودتا کرد و جنگ را درسود امریکا، انگلیس و اسرائیل بمدت ۸ سال ادامه داد و، سر انجام، آن را در شکست و با سر کشیدن"جام زهر" به پایان برد. اگر ازتجربه کودتای ۲۸ مرداد ۳۲، درس لازم را گرفته بودیم، کسانی که در ماهیت، همان ماهیت

زورپرست پهلویها را داشتند و بهمان اندازه حقیر بودند، با بنا گذاشتن براین که« نصف ایران برود بهتر از آنست که بنی صدر پیروز شود، مستبدان فسادگستر ایران نمی شدند.

۲ – نه تنها شاه، دربار و مخالفان دکتر مصدق نگران پیروزی او و ملت ایران در دیوان لاهه بودند، بلکه عمال اجانب و دست نشاندگان انگلیس در مجلس نیز انتظار شکست ایران و پیروزی انگلستان را داشتند. ساموئل فال (Samuel Falle) مستشار شرقی سفارت بریتانیا در تهران می نویسد:« انتظار و تصورمخالفان مصدق این بود که رأی دیوان دادگستری بین المللی که قرار بود بزودی صادر شود علیه ایران خواهد بود و بدین سان به اقدامات ضد مصدق کمک خواهد کرد. شاه هنوز امیدوار بود برکناری او را از طریق مجلس ترتیب بدهد و بوسیله بهبودی پیام به امام جمعه و حکمت فرستاد. به این مضمون که باید به نمایندگان بگویند که تا وقتی رأی دادگاه لاهه اعلام نشده است به مصدق رأی اعتماد ندهند.»

(گزارش فال گفتگو با ا مام جمعه) ، ۱۲ ژوئیه ۱۹۵۲،FO2481513 ؛ گزارش فال(گفتگو با حکمت)، ۱۲ ژوئیه ۱۹۵۲ . به نقل از کتاب بحران دمکراسی در ایران نوشته فخرالدین عظیمی – ترجمه عبدالرضا هوشنگ مهدوی و منوچهر نوذری- ص ۳۹۰ تا ۳۹۱). یک روز بعد از آن سام فال گزارش داد :

« مخالفان بخصوص امام جمعه از ما مقداری پول می خواهند تا دسته هایی از(اوباش) را متشکل کنند و بر ضد دولت به تبلیغ پردازند. عکس العمل من نسبت یه این تقاضا این است که چون تمام اشخاص ثروتمند و با نفوذ این کشور با مصدق مخالف اند، باید حاضر باشند اگر ذره ای دل و جرأت و احساس میهن پرستی دارند با هم متحد شوند و پول برای این منظورتأمین کنند. متأسفانه چنین به

نظـر مـی رسـد کـه شـمارناچیزی از مخالفـان حاضـرند بـرای نجـات کشورشـان فداکاری کنند» (گزارش فال ۱۳ ژوئیه ۱۹۵۲، همانجـا). توضـیح اینکـه « هرچنـد در۲۵ آذر ۱۳۳۰دکتر مصدق درسخنرانی ای تصمیم خود بر انجام انتخابـات دوره ی هفد هم مجلس بدون کـوچکترین مداخلـه و اعمـال نفـوذ و توصـیه را اعـلام کرد» (محمد علی موحد- خواب آشفته ی نفت – دکتر مصدق و نهضت ملـی ایران- جلد دو- ص۱۰۰۹) ، ولی با اعمال نفوذ محافل دربار، ارتش و تحریکـات جریانهای وابسته به انگلستان، تعدادی نماینده طرفدار دربار و سیاست انگلـیس در ایران از جمله آقای سید حسن امامی بـه مجلـس راه یافتنـد. مضـحک اینکـه سـید حسن امامی« امام جمعه شـیعه تهـران» از شـهرمهاباد کـه سـنی نشـین اسـت وکیـل شد!!»، مرحوم دکتر مصدق در این باره می گوید:« آقا اگر کسـی بـه بـت هـم بـا عقیده ثابت معتقد باشد، باز قابل احترام است. دوره شـانزدهم یـا هفـدهم بـود، نـه هفدهم بود. من نخست وزیر بودم. شنیدم که از مهاباد این گـرزن(سرلشـکر) او را وکیل در آورده بود. تعجب کردم. از محل سنی ها، امام جمعـه ی شـیعه را وکیـل بکنند؟ یکبار هم به مجلس رفتـه بـود. تلفـن کـردم، خـواهش کـردم بیایـد، آمـد احوالپرسی (بله این خانمم عمه ی امام جمعه می شود) گفتم: آقا شنیدم از مهابـاد وکیل شده اید. گفت« بله، اصرار کردند خیلی» گفتم آقا این فرمایشـات چیسـت؟ از طرف اهل تسنن قابل قبول نیست. شما نباید قبول بکنید.» ۰ (به نقـل از رنجهـای سیاسی دکتر محمد مصـدق- یادداشـتهای جلیـل بزرگمهـر صـفحات ۵۳ تـا ۵۴)، هرچند اعتبار نامه وی با مخالفت نمایندگان جبهه ملی روبـرو شـد، امـا « اکثریـت نمایندگان نه تنها اعتبار نامه امام جمعه را تصویب کردند بلکـه او را بدسـتور شـاه، از طریق بهبودی و هومن، رئـیس مجلـس گرداندنـد.» (بـه نقـل از کتـاب بحـران دمکراسی در ایران نوشته فخرالدین عظیمی – ترجمه عبدالرضا هوشنگ مهـدوی

و منوچهر نوذری- ص ۳۸۴ تا ۳۸۵) شادروان حسن شمشیری که با امام جمعه آشنائی داشت،«توطئه ریاست مجلس شدن» او را، به وی گوشزد نمود. (شاه حسینی روایتی از قیام سی تیر به نقل از کتاب مصدق، دولت ملی و کودتا به کوشش مهندس سحابی– ص ۸۲)، وی پس از قیام ۳۰ تیر به خارج رفت و بعد از کودتای ۲۸ مرداد نماینده « انتخابی» دوره دوم مجلس سنا شد.

۳ - همانطور که قبلا اشاره شد، شاه، دربار و گروههای مخالف انتظار شکست ایران را دردادگاه لاهه داشتند. پرفسور هنری رولن(Henri Rolin) استاد دانشگاه و رئیس سابق سنای بلژیک با دستمزد ناچیز وکالت ایران را دردادگاه بعهده گرفت. دکتر مصدق به پسرش دکتر غلامحسین مصدق می گوید: «تو نمی دانی رولن چه کار بزرگی انجام داده است. اگر شریعت زاده (از وکلای مبرزو مشهور ایران بود) را از ایران آورده بودیم که به زبان فارسی در دادگاه از ما دفاع کند، پنجاه برابر قیمت این قالیچه ها باید حق الوکاله به او می دادیم. این مرد ۱۵۰۰ پوند گرفته است، درحقیقت مفت و مجانی از ما دفاع میکند. مگر نشیندی دیگران چه مبلغ می خواستند؟ چهار صد هزار فرانک! ما این شش تخته قالیچه را پانزده هزار تومان خریده ایم» و در ادامه آن دکتر غلامحسین مصدق می نویسد: « رولن با پدرم صمیمانه همکاری کرد. دردادگاه لاهه با دفاع مستدل خود، که در سراسر جهان پخش شد، موجب پیروزی ایران گشت.» ،(خاطرات دکتر غلامحسین مصدق- در کنار پدرم؛ مصدق- ص ۱۰۵ تا ۱۰۸)

۴– سفیر امریکا به صراحت به شاه می گوید شرط دریافت کمک مالی تسلیم است. می دانیم که منتظر رأی دادگاه لاهه نشدند و پیش از صدور رأی، مصدق را ناگزیر از استعفاء کردند. قوام السطنه به سفارت انگلستان تعهد کتبی سپرد و نخست وزیر شد. این قیام مردم ایران بود که در ۳۰ تیر ۱۳۳۱، پیروز شد. و در۳۱

تیر ۱۳۳۱ رأی دیوان بین المللی دادگستری لاهه (دادگاه لاهه) به نفع ایران مبنی بر عدم صلاحیت دیوان جهت رسیدگی به قضیه صادر شد و با صدور این رأی موضوع همه مراجعات شرکت نفت ودولت انگلیس به ارکان سازمان ملل یکباره منتفی گشت.

◄ زمینه ناگزیر کردن مصدق به استعفاء و قیام ۳۰ تیر اینسان، آماده شد:

(سند شماره ۱۸۳ ، تلگراف ۲۷۵۲ - ۷۸۸,۰۰/۶ از سوی هندرسون سفیرامریکا در ایران به وزارت امور خارجه، تهران ۲۷ ژوئن ۱۹۵۲، ۳ بعد از ظهر، بکلی سری، فوری)

«۴ - برطبق اظهار علاء، ... شاه (به مصدق) گفته است که ممکن است برای وی فکر خوبی باشد که وی رهبران کشور را فرابخواند و وضع را برای آنها بیان نماید و از آنان رهنمود بخواهد. مصدق سئوال کرده است: شاه کدام رهبران را در نظر دارد. هنگامی که شاه نام چند تن از نخست وزیران پیشین و رؤسای برخی از بنیادهای سیاسی و فرهنگی را می برد، مصدق اظهار می کند : گفتگو با این اشخاص بدون نتیجه می باشد . زیرا آنها از طرفداران انگلستان هستند و خلق و خوی مردم کشور را درک نمی کنند. شاه اگر رهنمود سنجیده و شایسته می خواهد، می بایستی تنها با رهبران مجلس و سنا گفتگو کند. شاه از مصدق، بخاطر پیشنهادش، تشکر کرده و اظهار می کند: آن را می پذیرد و سناتورها و نمایندگان صاحب نفوذ را فرا می خواند... (صفحه ۶۲۵ کتاب)

۵ - علاء به من گفت: شاه هنوز عقیده دارد که زمان تغییر دولت فرارسیده است. ولی در باره جانشین (مصدق) با مشکل روبرو است... شاه عقیده دارد که به هرحال، رقابت و مسابقه محدود به قوام، حکیمی و

منصور شده است. شاه به منصور گرایش داشت... ولی منصور در مجلس کنونی و سنا طرفداران خیلی کمی دارد ... علاء اظهار کرد:
کاندیدا بودن الهیار صالح، حد اقل در حال حاضر، منتفی است. امام جمعه (حسن امامی) به شاه اظهار نموده بود که به نظر او، صالح فعلا مطرح نیست گرچه وی با بوشهری مخالفت نمی نماید، با این حال، امام جمعه اظهار کرده بود که حکیمی را ترجیح می دهد.
۶ - علاء به من اظهار نمود که صبح روز ۲۶ ژوئن، کاشانی به دیدار وی آمده بود و پس از ابراز پشتیبانی کمرنگ و ملایمی از مصدق و پس از تظاهر به پشتیبانی از مصدق، اشاره نموده بود : به نظر وی بوشهری بهترین شخص برای جانشینی مصدق است.
۷ - گرچه حتی شاه ممکن است تشخیص بدهد که زمان دست زدن به عمل از سوی وی فرا رسیده است، ولی من هنوز در شهامت و جسارت او برای دست زدن به یک اقدام واقعا سازنده تردید زیادی دارم ... (صفحه ۶۲۶ کتاب)

توضیح : بدین قرار، پیشاپیش، کاشانی، جواد بوشهری وزیر راه کابینه نخست دکتر مصدق را نامزد جانشینی مصدق می کند! دانستنی است که شاه برای فرو پاشاندن جبهه ملی، با افراد آن، رابطه شخصی برقرار می کرد. به شهید نهضت ملی ایران، دکتر حسین فاطمی، به الهیار صالح، به مظفر بقائی، به حسین مکی وعده نخست وزیری می داد و به کاشانی نیز، نخست وعده می داد هر کس را او نامزد کند نخست وزیر میکند و سپس به خود او وعده نخست وزیری را داد. بطوری که در اسناد سیا خواندیم، در جریان تدارک کودتا، پیش از زاهدی، کاشانی را نامزد نخست وزیری کردند. با این تفاوت که صالح و فاطمی نپذیرفتند و آلت فعل نشدند و آن سه تن دیگر پذیرفتند و آلت فعل شدند .

در پیش نویس نامه رانتی رئیس اطلاعات نظامی، درباره حسین مکی آمده است: «درصحبت با شاه تمایل به قبول نخست وزیری نشان داده است. او مردی است باهوش، بی رحم و جاه طلب که استعداد عمده او ایراد سخنرانیهای آتشین است . او احتمالا هیچ پرنسیب محکمی ندارد. به کرات گزارش شده که اگر ما به او پول بپردازیم مایل به ترک جبهه ملی است.... او در گذشته با گروهی طرح اتحاد ریخته است که تصور می کرده قویترین جناح است. ولی اکنون ترتیبی داده که هم با مصدق و هم با کاشانی رابطه داشته باشد... فقدان کامل پرنسیب و اصول اخلاقی، مکی را نامطلوب ترین رهبر ایران خواهد کرد» (ژانویه ۱۹۵۳ ، FO371 EP 104 561) (به نقل از کتاب بحران دمکراسی در ایران نوشته فخرالدین عظیمی – ترجمه عبدالرضا هوشنگ مهدوی و منوچهر نوذری- ص۴۱۷)

◄ به نظر ایدن، وزیر خارجه وقت انگلستان، مصدق کسی نیست که کنار برود :

(سند شماره ۱۸۴ ، پرونده های کنفرانس - بخش ۵۹ د ۹۵ - سی اف ۱۱۱، صورت جلسه چهارمین گفتگوی وزیران امور خارجه ایالات متحده و انگلستان در وزارت خارجه انگلیس، لندن، ۲۸ ژوئن ۱۹۵۲ ، ۱۲:۳۰ -۳۰ :۱ بعد از ظهر، سری)

« ... پیش از آنکه موضوع ایران کنار گذارده شود، ایدن به موضوع تأمین درآمد برای دولت بازگشت . او گفت : وزارت امور خارجه بریتانیا در موضوع دادن کمک مالی به ایران، مستمرا با شرکت نفت ایران و انگلیس در تماس است. وی مایل است که کمک به این ترتیب انجام گیرد . ولی میل داشت فکر کند که دولت جدید ایران احتمالا آن را از شرکت نفت

ایران و انگلیس نمی پذیرد . اما در باره مصدق، ایدن فکر می کرد کـه او احتمالا با سربلندی و وقار، به آسانی، از سمت خود بازنشسته نمی شـود.» (صفحه ۶۳۰ کتاب)

۴

انگلستان قوام را نامزد جانشینی مصدق می کند اما با قیام سی تیر چاره آن می شود که مشکل نفت بر پایه پیشنهاد مصدق حل شود:



ملاقات هندرسون با کاشانی

◄ **سی تیر به روایت سفیر امریکا : (سند شماره ۱۸۵، تلگراف ۷۵۲ – ۱۳/۷ .۷۸۸ ، از سوی هندرسون سفیر در تهران به وزارت امور خارجه، تهران ۷ ژوئیه ۱۹۵۲ ، ۵ بعد از ظهر)**

۱ – من گزارشهای متضادی در باره رویدادهای دوروز گذشته در یافت کرده ام و فشرده داستانهای مختلفی را که به آگاهی من رسیده اند، برای اینکه وزارت خارجه بتواند بهتر محیط کنونی اینجا را درک نماید، گزارش می کنم :

۲ – امروز، صبح، علاء مطالب زیرین را به من گفت :

الف – بعد از ظهر پنجم ژوئیه، مصدق شخصا از شاه دیدار نمود تا استعفا نامه دولت خود را تسلیم نماید. گفتگو حدود چهار ساعت طول کشید .

مصدق رویه دوستانه توأم با مزاح داشت. و از شاه بخاطر پشتیبانی صادقانه ای که از وی نموده بود، شفاها تشکر کرد و تأکید ورزید که شاه سهم مهمی در تاریخ، به خاطر پیشرفتی که نصیب دولت وی شده است، دارا می باشد . و اظهار امیدواری کرد که شاه درآینده نیز مثل یک پادشاه میهن دوست، به مساعی خود ادامه دهد. هنگامی که شاه از مصدق سئوال کرد به مجلسین چه باید اظهار کند؟ مصدق پیشنهاد کرد : شاه به مجلس بگوید مجلس می باید سمت و سوی حرکت کشور را در آینده برگزیند ...

ب - اوائل صبح روز ششم ژوئیه شاه سه تن از مشاوران مورد اطمینان خود، علاء، وزیردربار، یزدان پناه وزیرجنگ و سناتور دشتی سفیر پیشین در مصر، یکی از سناتورهای انتصابی و دوست دیرین خود ، را احضار نمود ... هر سه تن مؤکدا به شاه رهنمود دادند که وضعیت مالی کشور خطرناک و بحرانی است و تا هنگامی که مصدق نخست وزیر باشد، هیچ راه گشائی به نظر نمی رسد. بنا بر این، شاه هنگام گفتگو با هیأتهای رئیسه دو مجلس، بایستی برای آنان روشن سازد که به نظر وی به مصلحت کشور نمی باشد که مصدق مجددا به این سمت منصوب شود . شاه پرسید : آیا به نظر این سه مشاور مصدق در مجلس یا سنا اکثریت دارد ؟ آنها در پاسخ گفتند : اطمینان دارند که وی در هیچک از دو مجلس، نمی تواند اکثریت آراء را بدست آورد. شاه نسبت به درستی اظهار نظر آنها تا اندازه ای ابراز تردید کرد و اظهار کرد که به نظر او، مصدق هنوزاز همدلی و حمایت فراوانی در میان مردم ایران برخوردار است... وی نمی دانست چند تن از نمایندگان مجلس درخواست نامه ای امضاء کرده و از انتصاب مجدد مصدق پشتیبانی نموده اند. ولی فکر میکرد احتمالا درخواست کنندگان تقریبا اکثریت داشته اند . اگر وی بیاناتی ایراد نماید و تمایل خود را به عدم انتصاب مجدد مصدق ابراز کند، ممکن است موجب

برانگیختن احساسات مردم علیه خـود وی گشـته و حتـی امکـان داشـت اکثریت مجلس را نیز بر ضد خود بر انگیزد...
پ - شاه سناتور دشتی را مرخص نمود و از علاء و یـزدان پنـاه خواسـت هنگامی که با هیأتهای مشترک مجلسین گفتگو میکرد، نزد وی بمانند... شاه پیشنهاد نمود سنا و مجلس همکاری نزدیک داشته باشند و در توصیه هـائی که به وی میکنند، نباید اختلافاتی وجود داشته باشد. وی خاطر نشان کـرد چنانچه میان توصیه های مجلسین اختلافاتی باشد، او در موقعیت دشواری قرار میگیرد. بنا بر این، هردو مجلس می بایستی توجه دقیقی به این مشکل مهم مبذول داشته و قبل از اتخاذ تصـمیم در بـاره توصـیه هـای خـود بـا یکدیگر مشاوره نمایند . دو هیأت رئیسه همان موقعی کـه در کـاخ بودنـد تصمیم گرفتند که صبح روز هفتم ژوئیه، پس از گفتگوهای غیر رسـمی بـا اعضای مجلس خود ، جلسه مشترکی با یکدیگر، بـه منظـور تنظـیم و تهیـه توصیه های مشترک تشکیل دهند.
ت - هیچیک از افراد حاضر و، از جمله شاه، تصورنمی کردند که مجلـس زودتر از سنا می جنبد و دست به اقدام می زند . بنا بر این ، شـاه هنگـامی که در اواخر وقت بعد از ظهر شنید مجلس در یک جلسه محرمانـه، بـدون مشاوره قبلی با سنا، با اکثریت ۵۲ رأی از مجمـوع ۶۵ رأی تصـمیم گرفتـه بود که مصدق برترین کاندیدای آنها برای جانشینی خویشـتن مـی باشـد، شگفت زده شد. علاء عقیده داشت با توجه به اینکه شاه بویژه اعلام داشـته بود که مهم آنست که میان دو مجلس اختلافی نباشد، سـنا نیـز از رهبـری مجلس شورای ملی پیروی می نماید.
۳ - ... مجلس سنا نیز تصمیم خود را گرفته بود و در حـال آمـاده نمـودن سندی است تا تصمیم سنا را به اطلاع شاه برساند... نتیجه تصمیم آن اسـت که مسئولیت را برعهده شاه می گذارد.

۴ – بنظر رسید که علاء از این رویداد که نتیجه اش ابراز تمایل و حمایت مجلس به نفع مصدق بود، دچار ناراحتی و اندوه گردید . وی اظهار کرد نگران آنست که شاه شدیدا مورد عیب جوئی مخالفان دولت قرار گیرد و به ناتوانی متهم شود و به میزان زیاد از وجهه اش کاسته شود .

من خندیدم و گفتم : احتمالا دو نفر دیگر ملامت می شوند : من و او . وی متهم می شود که از تشویق و برانگیختن شاه به دست زدن به عمل ناتوان مانده و من هم به ناتوانی در تأثیرگذاری بر شاه برای اقدام علیه مصدق متهم می شوم. من از سوی گروههای مختلف تحت فشار قرار گرفته بودم تا نفوذ خود را به کار گیرم و او را وادار کنم مصدق را برکنار کند. ظاهرا، عدم موفقیت من در پا در میانی نزد شاه تا آنجائی که مورد انتظار بود، قطعا از سوی بسیاری از مخالفان به عنوان حمایت از مصدق تعبیر می شد.

علاء پرسید آیا به عقیده من انگلیسی ها مایل هستند مجددا با مصدق مذاکره کنند؟ من پاسخ دادم: نمی توانم از سوی انگلیسی ها سخن بگویم اما به نظر من، انگلیسی ها مایل به گفتگو هستند. منوط به اینکه مصدق روشن نماید موضع خود را در باره شرایط احتمالی سازش تغییر داده است... علاء گفت : حال که مصدق پیروزی سیاسی را بدست آورده، او تلاش می کند تا مصدق را متقاعد سازد تا در مورد مسئله نفت منطقی تر عمل نماید. من پاسخ دادم : متأسفم از اینکه هیچ اندازه ای از گفتگو و ترغیب کارساز نمی باشد . به نظر من تصورات مصدق در مورد توافق و سازش برای همیشه ایستا و غیرقابل تغییر بود.

۵ – بعد از گفتگو با علاء، من با میدلتون(کاردار سفارت انگلستان) دیدار نمودم. وی چند تلگراف به من نشان داد که در دو روز گذشته به لندن فرستاده بود. بخش عمده ای از اطلاعات میدلتون ظاهرا از منبع رئیس

جدید مجلس، امام جمعه (حسن امامی) به دست آمده بود. بنا بر اطلاعات میدلتون،

الف - امام جمعه اظهار داشت : به شاه گفته بود وی طرفدار قوام است و شاه اشاره نموده بود قوام برای وی قابل قبول است...

ب - شاه بطور خصوصی به امام جمعه نیز اطلاع داده بود که غیر ممکن نمی باشد که انگلیس و امریکا ، هر دو واقعا خواهان انتصاب مجدد مصدق باشند. درپاسخ به پرسش امام جمعه در باره نظر و رویه انگلیسی ها، او (میدلتون) به امام جمعه اظهار کرد انگلیسی ها در این مورد وی را مطمئن ساخته بودند.

پ - در شب ششم ژوئیه، براساس اطلاع رسیده از منابع قابل اعتماد، جلسه سناتورهای مخالف مصدق به علت حضور هومن معاون وزیر دربار که شخصا بسیار ضد مصدق می باشد، متوقف شد. هومن با ظاهری اندوهگین به سناتورها گفت : شاه از وی خواسته بود تا از سناتورها در خواست کنم به اتفاق آراء به تجدید انتصاب مصدق ابراز تمایل نمایند...

...

۸ - گرچه دشوار است که از وضعیت بهم ریخته و آشفته کنونی نتیجه گیریهائی نمود، اما با اکراه به این نتیجه می رسیم که شاه نگرش های گوناگون، هنگام گفتگو با افراد مختلف اتخاذ می نماید . با آنکه از مصدق راضی نمی باشد اما به قوام هم سوء ظن دارد تا آنجائی که ترجیح می دهد مصدق برسر کار بماند تا اینکه قوام نخست وزیر شود. علاوه بر این، به اندازه کافی دارای شجاعت اخلاقی نیست که صادقانه بگوید با قوام مخالف است. من تا اندازه ای نمی توانم بفهمم چگونه پس از آنهمه توضیحات من به شاه، او هنوز می تواند بطور خصوصی و با کنایه اظهار کند که امریکائیها (و حالا حتی انگلیسی ها نیز) بطور محرمانه و در پشت پرده ممکن است از مصدق پشتیبانی نمایند. بدون تردید یک دلیل آن

عدم توانائی میدلتون و من در دادن اطمینان های قطعی بوده است که هر یک از دولتهای ما مایلند چه کمکهائی به دولت جانشین مصدق برای نجات از بحران مالی که به گردن آن دولت می افتد، انجام دهند و یا چگونه حل مشکل نفت را تسهیل نمایند؟. همچنین این امکان نیز وجود دارد که شاه می کوشد گناه بخشی از بی تحرکی خود را بر دوش انگلیسی ها و امریکائیها بگذارد.

۹ - ما از منابع مختلف شنیدیم که درجه خشم ملکه مادر از پسرش به خاطر ضعف او، به حد اشباع رسیده و والاحضرت اشرف نیز که دیروز به تهران بازگشت، از آنچه واقع شده است، آنقدر خشمگین گشته که دست خوش یک « سکته قلبی » شده است.   (صفحات ۶۳۰ تا ۶۳۶ کتاب)

توضیح : ۱ - این اطلاعات را جاسوس های سیا و انتلیجنت سرویس بدست نیاورده و در اختیار سفیر امریکا و کاردار سفارت انگلستان قرار نداده اند. آنها را وزیر دربار شده و رئیس مجلس به عرض آنها رسانده اند. ۲ - باز، این «گروههای مختلف» بوده اند که سفیر امریکا را برآن وامی داشته اند که شاه را به عزل مصدق وادارد. و

۳ - در روابط شخصی قدرت، از وجود دو قدرت امریکا و انگلیس، هر یک از وابسته ها بسود خود، استفاده می کرده اند. شاه به طریقی و« گروه های مختلف » هریک به شیوه ای، پای قدرت خارجی را بمیان می کشیده اند. بدین قرار، قدرت خارجی را محور روابط قوا در داخل کردن، امر متعلق به گذشته نیست چرا که هم اکنون نیز مثلث زورپرست(دوجناح آمریکائی و انگلیسی ملاتاریا ، گروه رجوی ، استالینیستها و پهلوی چی ها)، بدین کار مشغول است.

◄ برای این که شاه بتواند بر ضد مصدق عمل کند، انگلستان به او اطمینان می دهد و نیز امیدوار است که دادگاه لاهه بسود انگلستان رأی

دهد. با این دوکار، ناگزیر کردن مصدق به انصراف از قبول مقام نخست وزیری، ممکن می شود :
(سند شماره ۱۸۶ ، تلگراف ۹۵۲ - ۱۳/۷ .۷۸۸ ، از سوی گیفورد سفیر امریکا در لندن به وزارت خارجه، بکلی سری، لندن، ۹ ژوئیه ۱۹۵۲ ، ۷ بعد از ظهر)

« ۱ - در گفتگوهای امروز، وزارت امور خارجه بریتانیا از رویدادهای اخیرایران ، در چند روز گذشته، نهایت سرخوردگی را ابراز کرد. ولی از پیامهای دریافتی از خبرگزاریها دایر بر این که تعداد زیادی از سناتورها از ابراز تمایل (به مصدق) خودداری کرده اند، تا اندازه ای ابراز رضایت نمود...

کارمند سفارت به اظهار نظر هندرسن (پاراگراف ۸ تلگراف شماره ۹۸ سفارت از تهران) راجع به ناتوانی وی و میدلتون در دادن اطمینانهای قطعی به شاه در باره نیات ما نسبت به مشکل مالی کشور و حل مسئله نفت اشاره نمود و اظهار کرد : این امر بدون شك برنگرش و رویه کنونی شاه تأثیر گذار بوده است. به نظر کارمند سفارت تا هنگامی که ما در موضعی نبودیم که در این مورد او را مطمئن سازیم، احتمالا توانائی دست زدن به اقدامی را ندارد... کارمند وزارت امور خارجه انگلیس اظهار نمود : انگلیس ممکن است بزودی خود را در وضعیت انجام مذاکره قرار دهد و به شاه نشانه ای ارائه نماید که مایل به انجام مذاکره برای یک راه حل بلند مدت بر اساس طرح بعهده گرفتن مدیریت نفت توسط یک سازمان کارگزار با دولت معقولی که جانشین دولت کنونی شود، می باشد. اگر این کار میتوانست انجام شود، کارمند سفارت سئوال می کرد : آیا وزارت خارجه امریکا ممکن است موضوع مراجعه به شاه و تشویق وی به برکناری مصدق را مورد توجه قرار دهد ؟

کارمند سفارت به وی پاسخ داد : البتـه او نمـی توانـد واکـنش وزارت امورخارجه امریکا را ارزیابی نماید ولی این دو عامل مهمنـد و در تصـمیم وزارت خارجه تأثیر می گذارند.

۲ – ... وی در مورد دادگاه لاهه خوش بین بود که دادگاه یـا دارا بـودن صلاحیت را می پذیرد یا موافقت مـی نمایـد کـه اول دلائـل مربـوط بـه شایستگی طرح دعوا را پیش از آنکه در مسئله صلاحیت اظهـار نظـر کنـد، استماع نمایـد. هریـک از دو، بـرای انگلـیس، در حکـم پیـروزی اسـت . (صفحات ۶۳۷ و ۶۳۸ کتاب)

توضیح : بدین دو وعده، شاه جرئت پیدا کرد زیر بار تصدی وزارت دفاع ملـی توسـط مصدق نرود. مصدق از تشکیل حکومت منصرف شود. قوام نخست وزیر بگردد و مـردم قیام کنند :

◄ در ۲۲ ژوئیه، همزمان با پیروزی قیام مـردم ایـران در ۳۰ تیـر، دیـوان داوری لاهه، در ۳۱ تیر رأی به عدم صلاحیت خود داد: (سند شماره ۱۸۷ ، یادداشت دبیر مجموعه)

« در تاریخ ۲۲ ژوئیه ۱۹۵۲، دیـوان دادرسـی بـین المللـی در خواسـت ایران را به ۹ رأی در مقابل ۵ رأی مورد قبول و پشتیبانی قرار داد و اعلام نمود که این دادگاه در مورد رسیدگی به ملی شـدن نفـت ایـران دارای صلاحیت نمی باشد. »

◄ آچسن ، وزیر خارجه وقت امریکا، اثرات قیـام ۳۰ تیـر مـردم ایـران و رأی دادگاه بین المللی لاهه را از طریق سفیر امریکا در لندن، با حکومـت انگلیس در میان میگذارد (سـند شـماره ۱۸۸ ، تلگـراف ۲۶۵۲ – ۲۵۵۳/۷ . ۸۸۸ ، از سوی آچسن، وزیر امـور خارجـه، بـه سـفارت در لنـدن، سـری، واشنگتن، ۲۶ ژوئیه ۱۹۵۲ ، ۰۷ : ۶ بعد از ظهر :

« ...بر اثر رویدادهای هفته گذشته (قیام ۳۰ تیر و بازگشت مصدق بـه مقام نخست وزیری و رأی دادگاه لاهه)، به نظر ما چنین می رسد کـه بـه

وضوح مصدق، در برابر شاه، مجلس و توده مردم، اینک پیش از هر زمان دیگر از تاریخ ملی شدن نفت ایران، در آوریل ۱۹۵۱ ، توانمند ترشده است. رأی دادگاه که همزمان با بازگشت مصدق به قدرت، اعلام گشت، موجب تقویت بیشتر موقعیت مردمی وی در جامعه خواهد شد. موضع وی در مقابل عوامل افراطی تر داخل جبهه ملی، از جمله کاشانی و در مقابل حزب توده، ممکن است، با وجود این ناتوان تر از پیش باشد.

به نظر می رسد بدترین دلهره های ما در باره ناتوانی شاه تأیید شده باشد . یعنی از شاه سلب اعتبار شده است و بسیار غیر محتمل می باشد که هیچیک از سایر عناصر سازنده سیاسی، پس از آنچه بر سر قوام آمد، سعی در اعمال قدرت در ایران بنماید...

در این اوضاع و احوال، به نظر ما چنین می رسد که اینک سه روند تحول امکان پذیر در ایران وجود دارد که می توانیم در انتظار آن باشیم :

الف - نخستین راه حل عبارت می باشد از حل مسئله نفت تا حدودی در راستای مسیری که کلیات آن از سوی مصدق در آخرین تماس با میدلتون بیان گشت.

ب - لغو تدریجی تحریم محموله های نفت از ایران با افزایش تدریجی خرید مقادیری نفت توسط شرکتهای مستقل در جهان ...

پ - ادامه روند کنونی بدون پدید آمدن هر گشایشی در بن بست نفت .

به دشواری می توان پیش بینی کرد که این وضع به کجا منجر می شود . ولی به نظر می رسد که خطر ادامه گرایش بیشتر به چپ و بالمآل از دست رفتن ایران، در حقیقت بسیار زیاد است.

با توجه به این تحلیل، ما عقیده داریم که رد نمودن پیش درآمدهای مصدق اشتباه بزرگی است . به نظر ما واضح است که مسیر (الف) در بالا، متأسفانه بهترین راه می باشد و مسیر

(پ) برای غرب کاملا غیر قابل قبول است و بنابراین، اگر مسیر (الف) را نتوان پذیرفت وطی کرد، قبول مسیر (ب) علی رغم عدم مزیت هائی که طبیعتا در آن وجود دارد، تقریبا غیر قابل اجتناب است.» (صفحات ۹۳۹ و ۶۴۰ کتاب)

توضیح : بدین قرار، تنها ۶ روز بعد از پیروزی قیام مردم ایران و صدور رأی دیوان لاهه، امریکا راه حل را حل مشکل نفت بر اساس پیشنهاد مصدق می داند و اعتراف می کند اگر مشکل حل نشود، نمی توان مانع فروش نفت ایران شد. پس چه شد که مشکل حل نشد و کار به کودتای ۲۸ مرداد انجامید؟ بنا بر این سند، مصدق پیروز شده بود و سندهای بعدی گزارش می کنند که این پیروزی را استبدادیان وابسته، با محور کردن شاه ناتوان و زورپرست و نوکر صفت، از دست ملت ایران بدر بردند:

◄ مصدق به سیاست امریکا و نقشش درروی آوردن به قوام ورفتارش در قبال حکومت نهضت ملی ایران اعتراض می کند:

سند شماره ۱۸۹ ، تلگراف ۲۸۵۲ – ۱۳/۷ . ۷۸۸ ، از سوی هندرسون سفیر در تهران به وزارت امور خارجه، سری، فوری، تهران ۲۷ ژوئیه ۱۹۵۲، ۲ بعد از ظهر)

« ...

۳ – وی مرا به شیوه دوستانه معمولی خود پذیرفت . من بخش اصلی گفتگو را با گفتن این که در چند روز اخیر، آنقدر افسانه های زننده و موهن در باره سیاستهای امریکا در ایران، بویژه روابط ایالات متحده با

قوام شایع گشته که سعی من در انکار آنها بیهوده است... به وی گفتم: قوام را دوبار پیش از آنکه نخست وزیر شود، ملاقات کردم . یک بار در شام منزل سفیر ترکیه و یک بار نیز در شام منزل یک دوست مشترک... وی درخواست پشتیبانی چه مستقیم و چه غیر مستقیم از امریکا ننمود. اگر چه برخی از دوستان او، در مواردی خواسته بودند تا سفارت نفوذش را در حمایت از او بکار برد. ولی من هرگز نشانه ای در دست نداشتم حاکی از این که قوام از این تماسها با سفارت، آگاهی داشت... داستانها و شایعاتی مبنی بر این که امریکائی ها از راه نوعی دسیسه و توطئه، موجبات استعفای مصدق و انتصاب قوام به سمت نخست وزیری را فراهم ساخته بودند، چنان مهمل بود که من نتوانستم بفهمم چگونه ایرانیان هوشمند، حتی در دوران پر هیجان، می توانند آن را معتبر و جدی بگیرند...»

توضیح : گزارشهای به وزارت خارجه تکذیب صریح این دروغ او است. او به وزارت خارجه گزارش کرده بود، چون او و کاردار انگلستان نتوانستند به شاه وعده حل شدن مسئله نفت و کمک مالی را بدهند، شاه نتوانست مصدق را برکنار کند. او گزارش کرده است که در باره جانشین مصدق مرتب با او شور می شده است و... به سند بازگردیم :

« من اضافه نمودم که روز بعداز انتصاب قوام، به مقام نخست وزیری وی برای من پیام فرستاد و در خواست نمود دولت امریکا برای انجام تعهدات ضرور و بدهی های مانده، از جمله حقوق و دستمزدهای کارکنان دولت، به ایران کمک مالی کند. قوام، در این پیام از من خواست تا روز بعد، یعنی ۱۹ ژوئیه، وی را ملاقات کنم. بهنگام دیدار، بلافاصله بعد از شروع گفتگو، قوام به من گفت امیدوار است موضوع نفت را در آینده ای نزدیک حل کند که موجب افزایش درآمد ایران گردد ... تا هنگام از سرگیری فعالیت صنعت نفت و دریافت درآمد از آن، ایران نیازمند کمک مالی برای گذار از دوران بحران مالی کنونی بود. به

مصدق گفتم: به قوام اظهار نمودم که نمی دانم دولت امریکا وجوهی که از آن برای دادن کمک مالی به ایران استفاده کند، در اختیار دارد یا نه . اگر وجوهی در دسترس نباشد، دادن کمک مالی برای مدتی، بسیار دشوار می باشد. زیرا کنگره اینک در دوران تعطیل است. من اضافه نمودم : حتی اگر وجوه نیز موجود و در دسترس باشند، به عقیده من، دولت ایالات متحده تنها در اوضاع و احوالی می تواند به دادن کمک مبادرت نماید که نتیجه اقدام برای افکار عمومی امریکا، انگلیس و ایران زننده و برخوردکننده نباشد. من قوام را آگاه ساختم که وی می بایستی درک نماید که به مصلحت جهان آزاد و از جمله ایران، نیست که اختلافاتی میان انگلستان و امریکا بر اثر دادن کمک مالی به ایران بوجود آید و موجب تضعیف ساختار امنیتی جهان گردد.»

توضیح : مخاطب واقعی این قسمت از اظهارات هندرسن نه قوام که مصدق بوده است. بنا بر اسناد پیشین، نه تنها او این سخنان را به قوام نگفته است، بلکه دادن وعده کمک شرط جانشین کردن مصدق با قوام بوده است . افزون بر این، قوام پس از آن به نخست وزیری رسید که به سفارت انگلستان در تهران، تعهد کتبی سپرد. زیرا :

۱- سید ضیاء عامل اصلی کودتا ی ۳ اسفند ۱۲۹۹ که به نوکری انگلیسی ها مشهور بود « به سفارت بریتانیا توصیه کرده بود که پیش از روی کار آوردن قوام، قول و قرار خود را سامان دهند و تعهدات کافی از او بگیرند .....» و « سفارت بریتانیا از قوام خواست تا برنامه ی کار خود را ارائه دهد و بگوید در باره ی نفت چه می اندیشد. قوام برنامه ی کار دولت خود را در اختیار سفارت گذاشت....»(خواب آشفته ی نفت- دکتر مصدق و نهضت ملی ایران- نویسنده محمد علی موحد – نشر کارنامه – جلد اول – ص ۴۳۷)

۲ - حسن ارسنجانی معاون سیاسی احمد قوام و سر پرست اداره تبلیغات، در یادداشت های ۲۷ تیر را جع به بحران مالی می نویسد: قوام در همان روز به او می گفت: « از لحاظ بحران نگرانی ندارم با امریکایی ها صحبت کرده ام. فردا هم سفیر امریکا به دیدن من خواهد آمد که جواب تقاضای مالی دولت را بدهد. به علاوه اطمینان داده اند که همه گونه مساعدت کنند.انگلیس ها مخالفتی نخواهندکرد.»

(حسن ارسنجانی،یادداشتهای سیاسی) تهران_ آتش ، ۱۳۳۵- ص۴۳)

۳ - حسن ارسنجانی باز نقل می کند که : ۲۸ تیر هندرسن به ملاقات قوام آمد و قوام در باره این ملاقات به من گفت: « رویهم رفته ملاقات رضایت بخش بوده و هندرسن اطمینان داده بود که امریکا مبلغ قابل توجهی کمک بلاعوض در اختیار قوام خواهد گذاشت تا کار کسر بودجه به جایی برسد» (همانجا – ص ۴۳)

به سند باز گردیم تا ببینیم مصدق چگونه دروغهای او را کف دستش می گذارد :

« مصدق سئوال نمود : آیا به قوام گفته ام به دولت امریکا توصیه می کنم تا به وی کمك نماید؟ پاسخ دادم که به قوام گفته ام : با توجه به اطمینان هائی که وی در مورد انجام هر کوشش ممکن برای حل اختلاف، به شکلی که برای هر دو طرف منصفانه باشد، می دهد و بر اساس موقعیت شکننده و بحران مالی، من توصیه میکنم کمك مالی محدودی به ایران داده شود...

۴ - مصدق از من به خاطر دادن اطلاعات محرمانه بالا به وی تشکر نمود. او اظهار کرد می تواند از آن مطالب چندین نکته را استنتاج نماید:

*** اولین نتیجه اینست که امریکا به قوام فشار آورده است تا کـه در مقابـل تقاضاهای انگلستان تسلیم شود و اجازه دهد سلطه انگلیسی ها مجـددا بـر ایران برقرار شود. پاسخ دادم چنین نتیجه گیری بکلی غیـر موجـه اسـت. ایالات متحده هیچ گاه و به هیچ کس، از جمله قوام، پیشنهاد ننموده است که ایران را در راستای راهی که امکان داشت به کمترین میزانی موجـب تضعیف استقلال و حاکمیت آن شود، گام بردارد... »**

توضیح : بدیهی است اسناد ۵۰ سال بعد انتشار یافته اند. در آن تاریخ، مصـدق از سخنان سفیر امریکا، استنتاج می کرده است. اینک اسناد میگویند، پیشاپیش، روی کار آوردن قوام سازمان داده شده بـود . قـوام مـی دانسـت مأموریـت او چیسـت . سفیر نیز این سخنان را به او نگفته بود، به این عنوان که این سخنان را به قوام گفتـه ام، مصدق را تهدید میکرد که اگر از در سازش در نیایـد، بـه ایـران کمـک مـالی نخواهد شد. با توجه به سه راه حلی که آچسن آنهـا را از طریـق سـفیر امریکـا در لندن، به اطلاع مقامات انگلیس رسانده است، موضع سفیر امریکا در تهران، موضع وکیل مدافع انگلستان است. آنطور که اسناد گزارش میکنند، هندرسن بسیار بیشتر از یک مأمور انگلیسی در خدمت انگلستان بود.

*** ۵ – مصدق اظهار نمود : دومین نتیجه گیری که میکند اینسـت کـه اگـر چه دولت امریکا به درخواست قوام برای دادن کمک به او تمایـل نشـان داده بود، ولی در موارد متعددی از دادن کمک به مصدق امتناع ورزیده بود. بنا بر این، ایالات متحده رفتار و نگرش دوستانه تری نسبت به قوام، در مقایسه با مصدق، از خود نشان داده بود.**

به نخست وزیر گفتم : دولت امریکا با قوام رویه دوستانه تر از آنچه کـه نسبت به هر نخست وزیر دیگـر در اوضـاع و احـوال مشـابه در پـیش مـی گرفت ، نشان نداده است...

* ۶ – مصدق اظهار کرد: نکته سومی از آنچه به او گفته بودم، استنتاج میکند و آن این که ایالات متحده با نشان دادن رویه دوستانه، قوام را تشویق کرده است. من پاسخ دادم: هنگام گفتگوی من با قوام ، او نخست وزیر بود . به عنوان سفیر یک کشور دوست در ایران، وظیفه من برقراری روابط دوستانه با نخست وزیری بود که تمایل به ایجاد چنین روابطی نشان می داد...

۷ – مصدق حملات شدیدی را نسبت به سیاست خارجی امریکا آغاز کرد و اظهار نمود : ایالات متحده فاقد دیپلماسی است. امریکا در خاورمیانه تنها نماینده و کارگزار انگلستان است. تظاهرات و بیانات ضد امریکائی که در روزهای اخیر مشاهده شد، نشان دهنده شکست بزرگ به اصطلاح دیپلماسی امریکا در ایران است. امریکا میلیاردها دلار به ترکیه داده است ولی اینک که ایران درآمد خود را از دست داده است و در آستانه سقوط به دامان کمونیسم است، از دادن کمک به آن خودداری می کند. <u>زیرا اولا می ترسد چنانچه ایران موفق به اداره صنعت نفت خود شود، به منافع نفتی امریکا در عربستان سعودی و نقاط دیگر ممکن است صدمه بخورد و ثانیا، از رنجش انگلستان ترس دارد. من به مصدق گفتم: منافع نفتی بین المللی امریکا قاعدتا در درجه دوم اهمیت قرار داشت و تعیین کننده سیاست ما در ایران نبود .</u>

مصدق اظهار کرد : حتی برخی از انگلیسی ها این اتهام را وارد می ساختند که امریکا به مناسبت ترس از تأثیر گذاری بر امتیازات نفتی امریکا در سایر کشورها، نمی خواست انگلستان در اختلافات نفتی با ایران، از در سازش درآید. من مجددا تأکید کردم که آثار احتمالی سازش در مسئله نفت ایران بر امتیازات نفتی امریکا در نقاط مختلف جهان، نقش مهمی در سیاستهای ما در ایران ایفا نمی کند. اضافه نمودم : در هر صورت به نظر محتمل نمی رسد که کشورهایی که در آنها امتیازات نفتی امریکا وجود

داشتند، پس از مشاهده وضع و نمونه ایران، دچار حسرت شده و مایـل بـه دنباله روی از آن نمونه شوند . من در موارد مختلفی، کوشیده ام برای او توضیح دهم که به مصلحت جهان آزاد نیست که ما به ایـران در اوضـاع و احوالی که ممکن است موجب شود افکار عمـومی در انگلسـتان و امریکـا باور کنند که ایالات متحده، با دادن یارانـه، از موضـع ایـران در اخـتلاف نفت پشتیبانی نماید... اصرار ورزیدم چنانچه سوء تفـاهم هـای جـدی، در وضعیت کنونی جهان، میان ایالات متحده و انگلستان پدید آید، ایـران بـه هر صورت تحت تسلط کمونیسم در می آید.»

توضیح : غیر از اینکه دلیلی وجود نداشت که پشتیبانی نکردن امریکا از انگلستان در مطامعش موجب کمونیست شدن ایران می شـد، کمـی بعـد، در مـاجرای ملـی شدن کانال سوئز توسط ناصر و حمله فرانسه، انگلستان و اسرائیل به مصـر، امریکـا همراه با روسیه، به انگلستان، فرانسه و اسرائیل اخطار کرد و این سه کشـور نـاگزیر از پایان دادن به جنگ و خروج از مصر شدند. بنا بر ایـن، ادعـای هندرسـن (اگـر میان امریکا و انگلستان سوء تفاهم بوجود آید ، ایران تحت تسـلط کمونیسـم قـرار می گیرد) نادرست بود . سیاست امریکا، بخصوص رفتـار شـخص هندرسـن، در مورد ملی کردن صنعت نفت ایران، ربط مستقیم به منافع نفتی شرکتهای امریکـائی داشته است.

*** ۸ – مصدق مجددا تمسخر دیپلماسی امریکا را از سرگفت و اظهار کـرد : تصمیم قاضی امریکـائی در لاهـه کـه علـت مهـم تشـدید احساسـات ضـد امریکائی در ایران شده است، نمونه خوبی است ... من متوجـه بـودم کـه سعی در قانع ساختن وی به این که قضات امریکائی تحت تأثیر قوه مجریه امریکا نیستند، اقدام بی فایده ای است... من اطلاع داشتم که مصدق خود نیز علاقمند و خواهان آن بود که قوه قضائیه ایران را از قوه مجریه دولت**

جدا کند. چنانچه وی موفق شود، ایرانیان نیز ممکن است در سالیان آینده، بتوانند باور نمایند که قضات امریکائی از حکومت امریکا رهنمود نمی گیرند...

*** مصدق تأکید زیادی بر روی خطر کمونیسم که ایران با آن مواجه است، نمود و اظهار کرد : ارتش ایران دیگر یک عامل ایجاد کننده ثبات نمی باشد. اینک مورد تنفر مردم ایران است. ارتش ایران تحت نفوذ قوام که یک عامل انگلیس بود، بر روی مردم آتش گشوده و صدها نفر از ایرانیان را کشته است. بنا بر این، مردم ایران، ارتش را یک آلت و ابزار انگلیس می دانند. از مصدق پرسیدم : آیا وی به عنوان وزیر دفاع نمی تواند با اتخاذ تدابیری، اعتبار و وجهه ارتش را به آن بازگرداند ؟ وی اصرار ورزید که بسیار دیر است.**

اینک هیچ چیز نمی تواند ارتش را نجات دهد. در واقع، ارتش برای کشور خطری محسوب می شود . زیرا بسیاری از افسران و افراد آن که به علت عدم محبوبیت خود تحقیر شده اند، هر لحظه ممکن است برای برگشتن به موقعیتی که آنان را محبوب مردم سازد، رهبری یک طغیان و انقلاب با ماهیت کمونیستی را به دست گیرد. این انقلاب لازم نیست به تدریج برانگیخته شود . این امر ممکن است هر لحظه و به ناگهان روی دهد.

...

*** ۱۰ - ... به مصدق گفتم: ایالات متحده به شیوه های گوناگون، کوشیده است به ایران کمک نماید. وی خندید و گفت : اگر ما واقعا برای کمک به ایران، روش دیگری غیر از بکار گرفتن لغات بکار برده بودیم، مسلما در پنهان کردن فعالیتهای سودمندمان موفق بوده ایم »(صفحات ۶۳۷ تا ۶۴۸)**

توضیح : یعنی کمک شما، در حرف زدن از کمک خلاصه می شود. وانگهی دکتر مصدق با هوشیاری و درایت می دانست آنها در صورتی این " کمک

مالی " را می کنند که به " نتیجۀ رضایت بخش" خود برسند. یعنی حکومت ملی دکتر مصدق، قانون ملی شدن صنعت نفت ایران را که حقوق ملی ملت ایران است، زیر پا بگذارد. دکتر مصدق در (۱۱ فوریه ۱۹۵۲، سند ۱۵۷– صفحات ۵۵۰ تا ۵۵۳) به هندرسن گفته بود: « به نظرچنان رسید که کوشش هماهنگ شده ای (امریکا و بریتانیا) در این جهت وجود داشت که وی را در مو قعیتی بگذارد که وی هیچ چاره و گزینه ای جز موافقت با پیشنهادی که بانک ممکن است ارائه دهد نداشته و یا شاهد ورشکستگی ایران باشد» . هندرسن می افزاید :« اما وی به هر حال کاملا آگاه بود که بانک جهانی به هر حال نمی توانست هیچ پیشنهاداتی را مگر اینکه برای انگلیسی ها قابل قبول باشد، ارائه یا قبول نماید. ... متأسفانه همچنین به نظر می رسید که توانسته اند دولت ایالات متحده و بانک جهانی را قانع و متقاعد نمایند که ایران در مقابل فشار مالی تسلیم نمی شود. وی هرگز اجاز نمی دهد تا اظهار شود که وی به عنوان نخست وزیر ایران، کشورش را فروخته است.(همانجا) و همچنین در تاریخ ۲۲ اوت ۱۹۵۲، سند شماره ۲۰۶ از سوی« بروس قائم مقام وزیر خارجه به سفارت در تهران » به این موضوع اشاره می کند که : «وزارتخانه تشخیص می دهد که کمک مالی را می توان به عنوان عاملی مهم برای تأثیر گذاری درکسب «نتیجۀ رضایتبخش » از مذاکرات نفت مورد توجه قرار داد . ولی قرار دادن مقدار زیادی وجوه از محل کمک بلاعوض (حتی اگر فورا هم در دسترس باشد) دردسترس مصدق پیش از آنکه وی فرصت نشان دادن حسن نیت و اتخاذ روش واقع گرایانه ای درحل اختلاف نفت داشته باشد، دردسرها و گرفتاریهائی در بردارد»(ص ۶۹۳ همانجا) و در ۲۴ اوت ۱۹۵۲ سند شماره ۲۰۷ در تلگرافی که از سوی« روس قائم مقام وزیر خارجه به سفارت در لندن » ارسال می شود نکاتی از نامه چرچیل به ترومن را نقل می

شود. در مورد « کمک مالی » می گوید:«... همچنین این واقعیت که راه چاره پرداخت ها ی باج سبیل به آنهایی است که ناپسند ترین رفتار را دارند و بیشترین منافع را تحصیل می کنند، اثر خوبی در سراسر منطقه گسترده ا ی که منافع و مؤسسات نفتی شما در خلیج فارس و عراق در آن وجود دارد، نخواهد داشت...» (ص ۶۹۵ تا ۶۹۶ همانجا)، قبلا با اشاره به سند شماره ۱۸۱ تأکید نمودیم که « سفیر امریکا به صراحت به شاه می گوید شرط دریافت کمک مالی تسلیم است» و در سند شماره۲۱۱ که آن را دور تر خواهیم آورد هندرسن گزارش می کند:« نخست وزیر چندین بار پیام را مطالعه نمود و سپس آن را روی تختخواب گذاشت (پیام ترومن و چرچیل) و گفت: آن را بلافاصله به هیأت دولت و مجلس و سنا ارائه خواهد کرد و سپس به ما پاسخ خواهد داد ... مصدق پرسید : چرا امریکا ۱۰ میلیون دلار به ایران می دهد ؟ و آیا همراه این پرداخت شرطی نیز وجود دارد؟ آیا این پرداخت بدون قید و شرط است ؟ هندرسن پاسخ داد: با توجه به مفاد پیشنهاد، بنظر می رسد شرطی وجود دارد و آن پذیرش دو بند اول است....» در ادامه آن گفتگو هندرسن می پرسد که :« آیا نخست وزیر جدا از وی می خواهد به دولت خود گزارش کند که مشار الیه خواستار هیچ نوع کمک اقتصادی یا غیر آن از ایالات متحده نیست ؟ نخست وزیر پاسخ مثبت داد . وی گفت: ایران دور جهان، با کاسه گدائی به دست، راه نیفتاده است. هندرسن اظهار کرد: به نظر دولت امریکا دادن کمک به ایران، انجام یک اقدام خیریه نیست. نخست وزیر به تندی پاسخ داد: پیشنهاد مبلغ ناچیز ۱۰ میلیون دلار از سوی دولت امریکا، در وضعیت کنونی، مزه و نشانه ای از خیریه دارد ... مصدق تکرار کرد: ایران خواستار هیچ هدیه و کمک مالی که حقی بدان نداشته باشد، نیست .

وی اصرار ورزید آنچه می خواهد همان ۵۰ میلیون لیره مذکور در ترازنامه شرکت نفت ایران و انگلیس است ...» و......

دیگر اینکه، از دید مصدق، ناگزیر کردن او به استعفا و روی کار آوردن قوام، حاصل همکاری امریکا، انگلستان و دربار بوده است. این همکاری با مراجعه نوکران با "غیرت" این دو قدرت خارجی به آنها ادامه می یابد. توطئه ها از پی هم چیده می شوند تا سرانجام، توطئه ۲۸ مرداد ۳۲ به نتیجه می رسد. علاوه بر شاه و دربار، نوکران با "غیرت" و « آلت فعل ها»ی این دو قدرت خارجی، فراوان بودند که مقامات عالیرتبه و بلند پایه انگلیسی و امریکا ئی را اندرز می دادند و تحریك و ترغیب می کردند که راه حل کودتا را پیش بگیرند. نظیر:

۱ – همانطورکه بنا به استناد سند شماره ۱۳۸ (تلگراف : ۲۶۵۱ – ۱۲ / ۲۵۵۳ – ۸۸۸، از سوی هندرسون سفیر در ایران به وزارت امور خارجه، سری، فوری، تهران ۲۶ دسامبر ۱۹۵۱، ظهر) آوردیم، شاه راه حل را کودتا می داند و در آن سند تآکید می شودکه « شاه گفت : در باره برکناری مصدق و جانشینی او با نخست وزیر دیگری، فکرهائی کرده ولی نتوانسته بود شخص مناسبی که بتواند کار را بر عهده گیرد، بیابد. بعلاوه، چون هیچ گروه متشکلی که بطور مؤثری مخالف مصدق باشد در کشور وجود نداشت، وی نمی دانست جز از راه کودتا چگونه می شد تغییری بوجود آورد . به دنبال یک کودتای موفقیت آمیز بایستی حداقل برای مدت کوتاهی یك رژیم دیکتاتوری بر سر کار آید و...»

۲ – فخرالدین عظیمی می نویسد « در تیر ۱۳۳۰ امیر امیرکیوان یکی از فعالان اتحادیه های کارگری، نخستین فرد ایرانی بود(توضیح :یکی از نخستین افراد ایرانی) که طرح مفصلی در خصوص برکناری مصدق بوسیله کودتا تسلیم انگلیسیها کرد و نخستین افسری که او برای اجرای این طرح پیشنهاد کرد

سرلشکر زاهدی بود که در آن هنگام سمت وزارت کشور را به عهده داشت» (گزارش باوکر، ۳ ژوئیه ۱۹۵۱، FO371EP91461 امیرکیوان ضمن گفتگو با فردریک لی وزیر کار انگلستان، هنگامی که هر دو در کنفرانس بین المللی کار در ژنو شرکت کرده بودند نقشه هایش را تشریح کرد(باوکر به شپرد، ۵ ژوئیه ۱۹۵۱ ،همانجا)- به نقل از کتاب بحران دمکراسی در ایران -۱۳۲۰ -۱۳۳۲ – نوشته فخرالدین عظیمی – ترجمه عبدالرضا هوشنگ مهدوی- بیژن نوذری – ص ۴۰۳ تا ۴۰۴)

۳ - ایدن در صفحه ۲۱۳ خاطرات خود The Memoirs of Sir Anthony Eden full Circle ، می گوید با علی سهیلی، سفیر ایران در لندن (فراماسون و از عمال انگلستان بود و مصدق برضد او اعلام جرم کرده بود و پس از کودتا مجددا سفیر ایران در لندن گشت) مشورت کرده و سفیر ایران رویه انگلستان را دایر بر شکیبائی تا از پا درآمدن حکومت مصدق تصویب کرده است. درحقیقت، این« ایرانیها » بودند که به انگلیسها اندرز می دادند صبر کنند آنها حکومت مصدق را سرنگون سازند ومسئله نفت بسود انگلستان حل شود . نگاه کنید به Victor Marchetti and John D. Marks : The Cult of intelligence صفحات ۲۸ و ۲۹ .

۴ - دکتر فخرالدین عظیمی در نوشته تحقیقی خود به این نکات اشاره می کند:« شپرد نیز احتمال کودتا را مد نظر قرار داده بود؛ او با لحن خاص خود در شهریور ماه (۱۳۳۰) نوشت:« در واقع چنین به نظر می رسد که در خصلت سیاست ایرانی این ویژگی وجود دارد که می گذارند کار به جایی برسد که وقوع یک کودتا اجتناب ناپذیر شود» (شپرد به استرانگ، ۱۱ سپتامبر ۱۹۵۱ ، FO371EP91463)، در دی ماه ۱۳۳۰ سید ضیاء ابراز نگرانی کرد که «

ممکن است راه حلی جز کودتا وجود نداشته باشد» (گزارش میدلتون ۱۰ ژانویه ۱۹۵۲ ، FO248 EP91463) و....« در میان مخالفان مصدق که با امید فراوان به او (زاهدی) مینگریستند، وی در تماس با بعضی چهره های اصلی از قبیل سردار فاخر حکمت بود» (گزارش فال ۷ اوت ۱۹۵۲)....« زاهدی طبعا رقیبانی در میان صفوف امرای ارتش داشت و برخی افراد غیر نظامی مانند میر اشرافی، عباس اسکندری و سید ضیاء نیز هر یک خودشان را رهبر کودتا می پنداشتند» (گزارش فال ۲۸ ژوئیه ۱۳۵۲) و عبدالحسین حمزاوی وابسته مطبوعاتی سابق سفارت ایران در لندن در تیر ماه ۱۳۳۱ با راس در وزارت امور خارجه انگلیس ملاقات کرد و ضمن بردن نام زاهدی او را « مردی جوان و فعال، خوش قیافه، بی رحم و بهتر از هرچیز مشهور به دشمنی با انگلیسیها » توصیف کرد (گزارش راس ۲۹ ژوئیه ۱۹۵۲ ، FO371EP98603) حمزاوی بعد از کودتا سفیر ایران در برزیل، تایلند و ژاپن ... بوده است و بلاخره فال می گوید: «به زاهدی هشدار دادم که نگذارد هیچ کس به ارتباطش با ما پی ببرد و تصور می کنم او تصدیق کرد که در حال حاضر سابقه ضد انگلیسی او وثیقه بسیار مهم تری از وعده پشتیبانی انگلیسیها برای اوست»(گزارش فال ۷ اوت ۱۹۵۲ FO248 1513). به نقل از کتاب بحران دمکراسی در ایران –۱۳۲۰ –۱۳۳۲ – نوشته فخرالدین عظیمی – ترجمه عبدالرضا هوشنگ مهدوی– بیژن نوذری – ص ۴۰۴ تا ۴۰۵) .

◄ **حزب توده دست آویز تهدید از دو سو (سند شماره ۱۹۰ ، تلگراف ۳۰۵۲ – ۷/ ۱۳ .۷۸۸ ، از سوی هندرسن سفیر در تهران به وزارت امور خارجه، تهران ۳۰ ژوئیه ۱۹۵۲ ، ۴ بعد از ظهر، سری، فوری):**

۱ – دیروز صبح برای مصدق پیام فرستادم که در زمانی مناسب برای او، مایل به دیدار و گفتگوی دوباره با او هستم. لذا دیشت گفتگوی طولانی دیگری با او انجام شد...

۲ – من گفتگو را با اظهار عدم خوشبختی از بدبینی که وی در طول گفتگوی قبلی از خویشتن نشان داده بود آغاز کردم و گفتم که شخصا در حال حاضر او را به عنوان تنها سد موجود میان ایران و کمونیسم تلقی می نمودم . بنا براین، امیدوار بودم اظهاراتی که وی در گفتگوی قبلی برای من بیان نموده بود، مبتنی بر این که ارتش ایران « کارش تمام است » و این که با توجه به وضعیت مالی و اقتصادی ایران بطور غیر قابل اجتنابی بسوی کمونیسم کشانده می شود، واقعا مبین نظرات جدی و هوشیارانه وی نباشد ...

۳ – مصدق اظهار نمود که واقعا و عمیقا نگران وضعیت موجود است. به نظر می رسد که به ارتش هیچ امیدی نیست . وی درجستجوی یک رئیس ستاد قابل اطمینان است تا جانشین یزدان پناه کند ولی تا کنون کسی را نیافته که هم لایق و هم قابل اعتماد باشد . اکثر ژنرالهای ایران رشوه خوار و قدیمی اند ... اگر چه ممکن است زیاده روی بنظر برسد، ولی وی موافق بود که در حال حاضر، در ایران، شخص او تنها مانع مؤثر در مقابل کمونیسم بشمار است . هیچیک از رهبران جبهه ملی هوادار کمونیسم نیستند ولی آنان چنان نسبت بهم حسادت می ورزند که وی نمی داند اگر هدایت آنها را در دست نداشته باشد، آنها چه ممکن است بکنند یا با چه کسانی متحد می شوند. آنها رهنمودهای او را می پذیرند ولی زیر بار یکدیگر نمی روند ... (صفحات ۶۴۹ تا ۶۵۱)

◄ بر مبنای این تهدید، شرائطی که برای از سر گرفتن گفتگوها و حل مسئله نفت پیشنهاد می شوند، عبارتند از:

۷ - در نتیجه این گفتگو، این عقیده را پیدا کرده ام که هیچ شانسی وجود ندارد، تا دولت ایران به ریاست مصدق در جهت حل اختلاف نفت با انگلیس جز با رعایت شرائط زیرین، گامهای بیشتری به جلو بردارد :
الف – دولت ایران اداره تأسیسات بهره برداری و وسائل استخراج در ایران را، بدون هرگونه دخالت و کنترلی از خارج، برعهده گیرد .
ب – ایران انتظار دارد دولتهای انگلیس و امریکا و شرکتهای نفت جهانی هیچگونه مانعی بر سر راه استخدام انفرادی افراد و کارکنان فنی که ایران ممکن است استخدام آنها را لازم بداند، ایجاد نکنند.
پ – ایران مایل به فروش بخش عمده محصولات نفتی خود به شرکت نفت ایران و انگلیس، یا یکی از شرکتهای تابعه آن بر اساس ضوابط بازرگانی می باشد . ولی به هر حال، مایل به فروش مجموع تولید خودتنها به یک خریدار نیست.
ت – ایران درصد معینی از درآمد نفت خود را از فروش، بعنوان غرامت به شرکت نفت ایران و انگلیس می پردازد تا هنگامی که غرامت کاملا واریز شود .
ج – پس از پایان انعقاد موافقتنامه، شرکت نفت ایران و انگلیس از کلیه دعاوی خود نسبت به اموال منقول و غیر منقول موجود در ایران، صرف نظر می نماید .
چ – با انعقاد موافقتنامه، انگلیس و ایران گامهای شایسته را جهت برقراری روابط دوستانه میان دو کشور بر می دارند .
۸ – من مایل به تأکید مجدد هستم که نکات فوق را نمی بایستی بعنوان ارائه پیشنهادی از سوی یکی از طرفها تلقی نمود .این نکات تنها مبین نتیجه ای است که طی گفتگو در باره شراطی که مصدق ممکن است بر آن اساس مایل به حل مسئله نفت در این برهه خاص زمانی باشد، برداشت نموده ام ... (صفحات ۶۵۳ و ۶۵۴)

◄ انگلستان با شرائطی بهتر از این شرائط نمی تواند مسئله نفت را حل کند (سند ۱۹۱ ، تلگراف ۳۱۵۲ – ۷ /۱۳ .۷۸۸ از سوی هندرسن سفیر در تهران به وزارت امور خارجه، تهران ۳۱ ژوئیه ۱۹۵۲ ، ۲ بعد از ظهر، بکلی سری، پس از دریافت، فورا ملاحظه شود):

۴ – این سفارت قانع شده است که انگلیسی ها نخواهند توانست در آینده قابل پیش بینی، به یک موافقتنامه با شرائط بهتری از شرائط مورد اشاره دست یابند. چنانچه دولت جدیدی در ایران، در یک اقدام شگفت آور، به قدرت دست یابد، ما باور نداریم که بتواند در مدت زمان نامحدودی شرائط بهتری را عرضه نماید . تا زمانی که مسئله نفت حل نشده است، شکاف و فاصله میان ایران و جهان غرب مطمئنا عمیق تر می شود . بنا بر این، ما بجد امیدواریم که دولت بریتانیا با این شرائط، بعنوان پایه ای برای گفتگوها موافقت خواهد نمود.

۵ – در هنگام شروع مذاکرات، بر اساس شرائطی که در بالا بیان شد، بایستی از برخی منابع کمک مالی بطور موقت به ایران داده شود . (صفحه ۶۵۷)

◄ هندرسن توضیح می دهد چرا کودتا ممکن نیست و چرا راه حل گفتگو با مصدق بر اساس شرائط بالا است (از سوی هندرسن سفیر در تهران به وزارت امور خارجه، سند شماره ۱۹۲ ، تلگراف ۳۱۵۲ – ۱۳/۷. ۷۸۸ ، تهران ۳۱ ژوئیه ۱۹۵۲ ، ۲ بعد از ظهر، بکلی سری، بلافاصله بعد از دریافت ملاحظه شود):

من با میدلتون، با اختصار، در باره تلگراف شماره ۲۵۵ وزارتخانه که ضمن شماره ۶۴۸ ، در تاریخ ۲۹ ژوئیه به سفارت در لندن مخابره شد، گفتگو نمودم . توصیه هائی که در بند (الف) در خواست شد، موضوع تلگراف جداگانه ای خواهد بود .

در باره (ب)، ما هردو بر این عقیده بودیم که در حال حاضر، جانشین های دیگری که احتمالا در مقابل مصدق بتوانند بـه دولـت دسـت یابنـد، وجود ندارند . مگر احتمالا از طریق دست زدن به یک کودتای نظامی. ما اکنون هیچ آگاهی در بـاره رهبـران نظـامی برجسـته ای کـه توانـائی و موقعیت و هوشمندی لازم را جهت کسب اطمینـان از موفقیـت کودتـا و اداره حکومت در ایران، در صورتی که چنین کودتائی موفقیت یابد، دارا باشند، در دست نداریم . بهترین و مناسب ترین افسـران کـه بـه نظـر مـی رسید در بهترین وضعیت برای انجام کودتا باشند، عبارت بودنـد از ژنـرال زاهدی و ژنرال حجازی. و این دو ژنرال از نقطـه نظـر دیـد سیاسـی، تـا اندازه ای با یکدیگر تفاوت داشتند. زیرا زاهدی با عناصر میانه روی جبهـه ملی همدلی و همراهی داشت در حالی کـه احتمـالا حجـازی در درجـه اول علاقمند به تشکیل یک دولت توانمندی بود که بتواند بـازوی شـاه را نیرومند سازد و کمونیستها را ریشه کن کند .

در مورد (پ) برای موفقیت کودتا، این اقـدام بایسـتی کـاملا توسـط رهبران نظامی ایران به نام شاه و بدون اطلاع شاه صورت گیرد . زیرا شاه احتمالا توان و استقامت پیگیری تا پایان آن را نـدارد و ممکـن اسـت در برخی مراحل، احساس ضعف نماید و رهبران آن را مورد ملامت و تقبـیح قرارداده و آنها را مردود اعلام نمایند. احتمالا لازم است لا اقـل فرمانـده لشگر مستقر در تهران همدست توطئه گران باشد و احیانا در مرحله خاصی فرمانده گارد محافظ شاه نیز با آنان همراه شود . عقیده بر این اسـت کـه اگر ارتش بتواند کنترل کامل تهران را بدست گیرد و توطئه گـران بنـام شاه، بتوانند رئیس ستاد جدیدی برگزینند، اکثر استانها، شـاید بـه اسـتثنای خوزستان، دولت جدید را به رسمیت می شناسند . قبائـل قشـقائی ممکـن است درد سر ایجاد کنند ...

در باره بند (ث) میدلتون و من توافق داریم که نه دولت بریتانیا و نـه دولت امریکا هیچیک نمی باید اجرای کودتا را تشـویق نماینـد یـا از آن حمایت نمایند و سفارتخانه ها نباید بهیچ ترتیبی در آن مداخله نمایند .

ما همچنین باید در نظر داشته باشیم کـه انجـام یـک کودتـای نظـامی موفقیت آمیز قطعا موجب می شود تا حزب توده کنترل نهضت ملی را بـه دست گیرد . بنا بر این، یـک کودتـای نظـامی ممکـن اسـت بـا مشـکلات فزاینده ای در تسلط بر کشور و در اجرای برنامه های سازنده روبرو گردد . (صفحات ۶۵۸ و ۶۵۹)

توضیح : هرچند سرانجام کودتا شد و، در آن، زاهدی آلت فعل سیا و انتلیجنـت سرویس شد، اما تا مرداد ماه ۱۳۳۱ ، ارزیابی سفیر امریکا و کاردار انگلیس اینست کـه کودتـا ممکـن نیسـت. هندرسـن کـه، در مـرداد ۳۲ ، درکودتـا شـرکت فعـال جست، در مرداد ۳۱، همچنان اصرار می ورزید که انگلسـتان، بـر اسـاس شـرائطی که او به وزارت خارجه امریکا پیشنهاد کرده بود، مسئله نفت حـل شـود. و نیـز، او اصرار کرده بود امریکا به حکومت مصدق کمک بلاعوض فوری بعمل آورد :

◄ حکومت امریکا با شرائط پیشنهادی هندرسون و دادن کمک بـه ایـران موافقت می کند (سـند شـماره ۱۹۳ ، تلگـراف ۳۱۵۲ – ۲۵۵۳/۷ . ۸۸۸ ، یادداشت راجع به مذاکره تلفنی وزیر امور خارجه، و ریاسـت جمهـوری. واشنگتن، ۳۱ ژوئیه ۱۹۵۲ ، کاملا سری):

شرکت کنندگان، آقایان آچسـن وزیـر امـور خارجـه و هـری تـرومن ریاست جمهوری ایالات متحده . ۱۰:۳۰ دقیقه صبح امروز، در باره موضوع ایران، به رئیس جمهوری تلفن نمودم . به او گفتم به نظر مـن وضـعیت در آنجا بسیار حساس و بحرانی است و با دست زدن به اقدامی بمنظور نجـات ازآن وضعیت، می خواستم با انگلیسی ها در مورد اجرای فوری برنامه ای

متشکل از سه نکته اساسی زیر باشد، گفتگو کنم . من برای رئیس جمهوری توضیح دادم که این نکات به شرح زیر می باشند:

۱ – ایالات متحده فورا مبلغ ۱۰ میلیون دلار به عنوان کمک بلاعـوض در اختیار ایران قرار می دهد .

۲ – انگلیسی ها موافقت می نمایند نفت موجود در انبار ایران را با تخفیف مناسبی خریداری نمایند .

۳ – مصدق بایستی موافقت نماید یک کمیسیون داوری بین المللی تشکیل و موضوع پرداخت غرامت به انگلیسی هـا را مـورد بررسـی قـرار دهـد . (صفحات ۶۵۹ و ۶۶۰)

◄ آچسن، وزیر خارجه امریکا، شاه را توانا به خـارج کـردن حکومـت از دست مصدق نمی بیند و چاره را مذاکره با مصدق می داند . (سـند شماره ۱۹۴ ، تلگـراف ۳۱۵۲ – ۷/ ۱۰. ۸۸۸ ، از سـوی آچسـن وزیـر امـور خارجه به سفارت در تهران، واشنگتن ، ۳۱ ژوئیه ۱۹۵۲، ۱۱:۵۳ صبح، کـاملا سری، فوری):

با توجه به وضعیت بحرانی در ایران، ... ، احتمال ضـعیفی وجـود دارد که شاه یا عناصر محافظه کار توانائی پس گرفتن قدرت و نفـوذ سیاسـی را از دولت ناسیونالیست مصدق داشته باشـند . در ایـن میـان، خطـر تصـرف قدرت از سوی کمونیست ها افزایش می یابد.

<u>اگر چه ناخوش آیند است ولی به نظر می رسـد هـیچ گزینـه و چـاره منطقی دیگری جز حمایت از دولت کنونی وجود ندارد... بنظر ما، عامـل زمانی به اندازه ای کوتاه است که نخستین گام در مـورد فـراهم نمـودن پول برای دولت ایران می بایستی پیش از ترتیب دادن و تنظیم هـر نـوع قرارداد تفصیلی نهائی انجام گیرد.</u> بنا بر این، ما پیشنهاد می کنیم دولتهـای انگلسـتان و امریکـا مشـترکا پیشـنهادی بـر اسـاس خـط مشـی زیـرین بـه دکترمصدق عرضه نمایند :

۱ – دولت ایالات متحده فورا مبلغ ۱۰ میلیون دلار بصورت بلاعوض به دولت ایران خواهد پرداخت .
۲ – شرکت نفت ایران و انگلیس و یا مؤسسه دیگری که از سوی دولت انگلیس برگزیده می شود، کلیه محصولات نفتی موجود در انبارهای شرکت ملی نفت ایران را به بهای تجارتی خلیج فارس، منهای تخفیف مناسبی، خریداری خواهد نمود .
۳ – بر اساس طرح پیشنهادی که میان مصدق و کاردار سفارت انگلیس در تهران، در ۲۵ ژوئیه، مورد گفتگو قرار گرفته است. موافقت بعمل می آید یک کمیسیون داوری، مرکب از سه نفر فورا تشکیل شود و موضوع غرامت را مورد بررسی قرار دهد . نه پرداخت کمک مالی بلاعوض ۱۰ میلیون دلاری امریکا و نه آغاز خرید نفت از سوی دولت انگلیس، هیچیک منوط به شروع ترتیبات مربوط به غرامت نمی باشد .
۴ – شروع مذاکره به منظور دادن ترتیب دائمی تر برای توزیع نفت ایران، باید فورا آغاز شود .

چنانچه سئوالی در باره فروش نفت به میزان بیشتر از آنچه که به شرکت ایران و انگلیس فروخته می شود، مطرح گردد، به ایرانیان بایستی اطلاع داده شود که دولتهای امریکا و انگلیس موافقت کرده اند تا هیچ مانعی بر سر راه چنین فروشهائی ایجاد نگردد. (صفحات ۶۶۰ و ۶۶۱)

توضیح : بدین سان، دو دولت می دانسته و می پذیرفته اند که نباید مانع فروش نفت ایران شد و این کار میسر نیست . به سخن دیگر، احتمال موفقیت جنبش ملی کردن صنعت نفت کامل بود اگر، از درون کشور، به جنبش مردم و ایران خیانت نمی شد :

◄ دراین هنگام، در انگلستان، حزب محافظه کار بر سر کار آمده است و ایدن، وزیر خارجه حکومت چرچیل، ارزیابی دیگری از وضعیت ایران بعمل می آورد و پیشنهاد امریکا را، بعنوان اساس مذاکره نمی پذیرد. (

سند شماره ۱۹۷ ، تلگراف ۹۵۲ – ۲۵۵۳/۸ . ۸۸۸ ، از سفارت بریتانیا در واشنگتن به وزارت امور خارجه امریکا، واشنگتن،۹ اوت۹۵۲ ،سری) :

پیام زیرین از طرف آقای ایدن برای آقای آچسن می باشد :

۱ – از دریافت نظرات شما، ... خوشوقت گشتم .

۲ – با بررسی وضعیت ایران و بویژه پیشنهادهای شما برای ارائه نمودن یک طرح مشترک، همکارانم و من، توجه خود را به ویژه به نکات زیر معطوف داشته ایم :

الف – خطرات ناشی از اجازه دادن به گسترش هرج و مرج در ایران که ممکن است به نفوذ کمونیسم منجر شود و موجب پیدایش یک تهدید جدی برای مجموع وضعیت استراتژیکی خاورمیانه شود .

ب – تا حدودی ممکن است دولت کنونی ایران را مانعی در مقابل کمونیسم تلقی نمود .

ج – اثراین وضع بر منافع ما در سایر مناطق جهان، همانطور که می دانید بنظر ما این امرممکن است برای کشوری نظیر ما که برای هستی خود به این منافع تکیه فراوان دارد، فاجعه آمیز باشد .

۳ – من درک می کنم که در آینده نزدیک ، برکناری مصدق از سمت نخست وزیری به موجب قانون اساسی،(مگر شاید به توسط یکی از هواداران حزب توده)، محتمل نمی باشد . و ممکن است چنین بنظر آید که او در حال حاضر در ایران بهترین سد دفاعی موجود در مقابل کمونیسم در ایران باشد . با این وصف، من توان دفاعی او را احتمالا چندان نیرومند تلقی نمی کنم. کاردار سفارت بریتانیا در تهران ، در باره ارزش مصدق بعنوان مانعی در مقابل کمونیسم تردیدهای جدی ابراز نموده است که فکر می کنم سفیر شما با او در این زمینه ، اتفاق نظر داشته باشد . میدلتون به این مطلب اشاره می کند که توانائی حزب توده در نتیجه سیاستهای اتخاذ شده توسط مصدق، از زمانی که حکومت او بر سر

کار آمده افزایش یافته است . اینک وی پس از آشفتگیهای عمومی که حزب توده در انجام آن با طرفداران وی همکاری نموده بود، به قدرت بازگشته است... حتی پشتیبان وی کاشانی، بر طبق اطلاعات ما، از ناتوانی او در مقابل حزب توده نگران می باشد . در حالی که اول اظهار شده بود، عوامل وابسته به کاشانی بودند که همکاری با حزب توده را ترتیب دادند ... اینها همه نشان می دهد که کمک به مصدق، فقط تا هنگامی باید داده شود که وی نشان دهد آماده متوقف کردن و جلوگیری از کشیده شدن جریان بسوی کمونیسم و هرج و مرج می باشد .

۴ - ... به نظر باور نکردنی آمد که روحیه ارتش آنچنان کاهش یافته باشد تا ارتش بعنوان یک عامل مهم از صحنه و وضعیت سیاسی حذف گردد . طبق آخرین اطلاعات دریافتی ما با این وصف، لزوما وضع بدینگونه نیست . در حالی که بنظر می رسد انتقاد از مصدق در میان رهبران جبهه ملی رو به افزایش است، نشانه هائی نیز در زمینه فکر امیران ارتش، از قبیل این که بیش از این نمی شود به مصدق میدان داد تا ایران را نابود کند و یا اینکه روحیه ارتش مطابق گزارشهای واصله رو به بهبود بوده و کماکان به شاه وفادار است و ممکن است ناچار به دخالت در اوضاع شود، پدیدار شده است. چنانچه قرار شود این امر روی دهد، مخالفان پارلمانی مصدق نیز مسلما برخاسته و به ارتش می پیوندند . بنا براین، تا آنجائی که امید معقولی وجود دارد که ایران می تواند توسط خود مردم این کشور نجات یابد. به نظر من به سبب این فکر که ما هرگز دولت بهتری برای انجام معامله نخواهیم یافت، ما نمی بایستی در کمک به مصدق شتاب نمائیم .

۵ - ...

۶ - هنگامی که مصدق پیشنهاد حکمیت مورخ ۲۵ ژوئیه خود را ارائه نمود، بدون شک منظورش تنها معطوف به داوری در باره غرامت بود ... تا آنجائی که به ما مربوط می شود، با داوری فقط در صورتی می توانیم

موافقت نمائیم که چارچوب مذاکرات بطور مشخص گسترده بوده، اجـازه دهد هنگام انجام داوری مسئله اعتبار قانون ملی کردن نفت ایران و عـدم تعارض آن با امتیاز شرکت نفت ایران و انگلیس نیز مطرح گردد ...

۷ – هنگامی که قرار و مدار رضایت بخشی برای انجام داوری بر پایه ایـن خط مشی با دولت ایران به توافق رسیده است، من آماده می باشـم تـا از شرکت نفت ایران و انگلیس بخواهم ترتیباتی با ایرانیان برای راه انـدازی نفت ایران بدهد ... با این وصف، من نمی توانم از شرکت بخواهم پیش از این که دلیل خوبی برای امیدوار شدن به پیشرفت در حصول سازش روی موضوع به دست آید، بطور مثال، انعقاد موافقتنامـه ای حکمیـت صـورت گرفته باشد، حمل نفت از ایران را مورد توجه قرار دهد .در هـر صـورت، من نمی توانم از شرکت بخواهم تا از حق توسل به اقـدام حقـوقی علیـه سایر خریداران نفت ایران، پیش از این که توافق نهائی در اخـتلاف نفـت حاصل شده باشد، صرفه نظر کند ...

۸ – من علاقه داشتم تا شاهد آن باشم که طرح پیشـنهاد مشـترک شـما بـه دولت ایران، مشتمل بر داوری در باره غرامت باشـد ... اگـر شـما بتوانیـد تغییراتی در پیشنهادهای خود بدهید، می شود پیشنهاد را چنان تنظیم کرد که دولت انگلیس بتواند در تهیـه آن مشـارکت نمایـد . تغییراتـی کـه مـا پیشنهادمی نمائیم به ترتیب زیراست :

۱ – کمک مالی ایالات متحده مشروط به موافقت دولت ایران در پذیرش داوری با شرائط قابل قبول برای انعقاد ترتیبات مناسـب بـا شـرکت نفـت ایران و انگلیس جهت حمل نفت موجود می باشد.

۲ – خرید نفت از سوی شرکت انگلیس و ایران تا زمانی کـه چـارچوب و شرائط رضایت بخشی برای انجام حکمیت مورد توافق واقع نشـده باشـد، انجام نمی شود.

۳ – از شرکت نفت ایران و انگلیس خواسته نخواهد شد تا پیش از رسیدن به توافق نهائی از حق توسل به اقدامات حقوقی علیه سایر خریداران نفت ایران دست بردارد ... (صفحات ۶۶۶ تا ۶۶۹)

توضیح : بدین قرار، ایدن، وزیر خارجه انگلستان، با استناد گرایش کاشانی و برخی از اعضای جبهه ملی به مخالفت با مصدق و حکومت او و طرزفکری که در امرای ارتش پیدا شده بود، با تمامی مواد پیشنهادی امریکا، مخالفت می کند و به جای آن پیشنهادی را عنوان می کند که حکومت مصدق نمی توانست بپذیرد . ظرف ۱۲ روز، سفیر امریکا هم بهمان نتیجه می رسد :

◄ مخالفت کاشانی با مصدق، به انگلستان و امریکا امید جدیدی می دهد

(سند شماره ۱۹۸ ، تلگراف ۱۱۵۲ – ۸ / ۰۰ . ۷۸۸ ، از سوی هندرسن سفیر در تهران به وزارت امور خارجه، تهران، ۱۱ اوت ۱۹۵۲ ، ۱ بعد از ظهر، سری – فوری) :

با توجه به شتاب دگرگونی وضعیت سیاسی، ما اینک ارزیابی جدیدی از اوضاع کنونی را در این لحظه ارسال می نمائیم :

۱ – ویژگی چشمگیر رویداد سیاسی اخیر در ایران همانا تشدید اختلافات میان رهبران جبهه ملی و متحدان آنان می باشد . ظاهرا به موازات اینکه با پیروزی کامل اخیر که با بازگشت مصدق مشخص گشت، کنترلهای گوناگون بر قدرت جبهه ملی برداشته شد و رهبران جاه طلب جبهه ملی بطور آشکارتری با یکدیگر شروع به مبارزه نموده اند . شکاف و فاصله ای که به نظر می رسد اینک بیشترین تهدید برای نهضت ملی می باشد، همان است که میان مصدق و کاشانی پدیدار شده است .

۲ – ماندهٔ مخالفان محافظه کار جبهه ملی در مجلس، روش جدیدی به منظور استفاده و بیشترین بهره برداری از اختلافات داخلی جبهه ملی اتخاذ نموده اند . این روش عبارت است از اتخاذ مواضع افراطی تری در مسائل گوناگون، حتی در مقایسه با مواضع خود جبهه ملی بوده است. این روش در موارد زیر موفق بوده است :

الف – در مواردی موجب شده است افراطیون و افراط گرائی را مبتذل و مهمل جلوه دهد و

ب – در بهره برداری و تشدید اختلافات و گسترش شکاف میان رهبران نهضت ملی مخالفان بعنوان مثال در انتخاب کاشانی به عنوان رئیس مجلس مؤثر بودند. روی دادی که موجب عصبانیت و آشفته سازی مصدق و افزایش برخورد میان رهبران ملی گردید.

۳ – به نظر می رسد اختلاف و برخورد میان مصدق و کاشانی، در درجه اول، معلول عوامل زیرین باشد :

الف – فشارهائی که به مصدق وارد آمده تا به سادگی نشان دهد که نامبرده بدون کاشانی ناتوان است و لذا بایستی در مسائل اساسی به نظرات کاشانی تمکین و از آن پیروی نماید .

ب – کاشانی و مصدق هر دو گرفتار عقده خود بزرگ بینی هستند و جدائی آنها از یکدیگر به مناسبت تلاش آشکار کاشانی برای به چنگ آوردن قدرت و احراز رهبری سیاسی کشور است . علاء، وزیر دربار، عقیده دارد که شاه و مصدق اینک برای خنثی کردن جاه طلبی های ستیزه جویانه کاشانی در عمل همکاری می نمایند .

طبیعی است هرگاه اختلاف میان مصدق و کاشانی ژرف گردد، هریک می کوشد تا در صورت امکان، پشتیبانی گروههای سیاسی بیشتری را برای خود جلب نمایند . بدین ترتیب اهمیت سیاسی شاه، ارتش و حزب توده ممکن است افزایش یابد ... چنانکه کاشانی تصمیم بگیرد از پشتیبانی خود

از مصدق خودداری نماید، مصدق ممکن است خود را در اجتماعات خیابانی در اقلیت بیابد . زیرا کاشانی و حزب توده با هم، هدایت اکثریت مبارزان خیابانی را در اختیار دارند . نمایندگان کاشانی تشکیل دهنده گروههای افراطی ملی هستند که حزب توده ممکن است بخواهد موقتا به آن بپیوندد تا به پیشبرد هدف خود در حذف شاه و نابودی کامل توانمندی ارتش دست یابد . (صفحات ۶۷۰ تا ۶۷۲)

توضیح : بدین قرار، از ۳۱ ژوئیه تا ۱۱ اوت، ظرف ۱۱ روز، ارزیابی دو سفارتخانه در باره وضعیت سیاسی ایران دیگر گون می شود. در ۳۱ ژوئیه، چاره ای جز حل کردن مسئله نفت بر اساس پیشنهادهای مصدق نیست . اما در ۷ اوت بنا بر گزارش محرمانه میدلتون کاردار سفارت انگلیس به وزارات امورخارجه و در ۱۱ اوت، بنا بر گزارش از هندرسون به وزیر خارجه امریکا، سرنگون کردن حکومت مصدق و حل مسئله با حکومت جانشین، کاری می شود که باید کرد . آنچه سبب این دگرگونی در نظر سفیر امریکا و کاردار انگلستان می شود، تغییر رفتار کاشانی ، بقائی ، حائری زاده و مکی و... است .

۱ - در گزارش محرمانه میدلتون به وزارت امورخارجه انگلیس که دو هفته بعد از قیام ملی ۳۰ تیر و پیروزی مردم ایران داده شد، آمده است :

(اف - او ۳۷۱/ ۹۸۶۰۲ - ای . پی ۱۰۱۵ / ۲۵۰ – ۷ اوت ۱۹۵۲(۱۶/ ۵/ ۳۱)- محرمانه – از تهران به وزارت امورخارجه- کشف تلگراف رمز، توزیع اداری آقای میدلتون- شماره ۵۶۱ – ۷ اوت ۱۹۵۲ (۱۶ مرداد ۱۳۳۱) – فوری، سری – پیرو تلگراف شماره ۵۵۹ من) : « خود ژنرال زاهدی مرا آگاه ساخت که مکی، بقایی و حائری زاده و فرستاده ای از کاشانی با او تماسهایی گرفته و همه نارضایتی خود را از مصدق به دلائل زیر اظهار داشته اند:

الف - او یک دیکتاتور است.

ب - او توانایی ندارد که هیچ گام سازنده ای برای بهبود وضع اقتصادی بر دارد.
ج - او نه آماده است و نه توانایی دارد که تدابیر ضد کمونیستی اتخاذ کند.
۲ - زاهدی همچنین با اعضای اپوزیسیون کهن تماس دارد و مدعی است در میان ارتش پشتیبانی می شود.
۳ - من شانس فوری زیادی برای رسیدن زاهدی به قدرت نمی یابم. اما هر چه مصدق ضعیف شود وضع او ممکن است قوی تر شود. او جایگزین ممکنی برای مصدق به دست می دهد و گذشته ضد انگلیسی او به او کمک خواهد کرد . اما نقشه های او به شدت برهم خواهد خورد اگر مصدق کمکی از خارج دریافت کند.
۴ - من به همکار ایالات متحده ام در این باره چیزی نگفته ام. زاهدی شخصا با سفارت ایالات متحده تماس خواهد گرفت و میل ندارد که کاندیدای ما به نظر برسد.
توزیع شد به: اداره شرق، سکرتاریای خاورمیانه، اداره روابط اقتصادی – رونوشت های قبلی به : سر دابلیو استرانگ، سکرنادنای خصوصی، سر آر مکینس، سر جی . بوکر، رئیس اداره شرق» (قیام سی تیر و ۳ سند محرمانه – به کوشش انور خامه به نقل از کتاب - «مصدق و دولت ملی و کودتا » زیر نظر مهندس سحابی – ص ۹۶ تا ۹۷) و انور خامه ای در باره ی این سند می نویسد:« این سند نشان می دهد که اولا، زاهدی برخلاف نظر شایع پیش از آنکه کاندیدای امریکایی ها باشد کاندیدای انگلیسها بوده است و حتی آن را از امریکایی ها پنهان می کردند.
ثانیا ، چون این نامه دو هفته پس از قیام سی تیر نوشته شده است و در این فاصله دکتر مصدق اقدام خاصی نکرده بوده است که موجب تغییرسیاست این اشخاص

شود، بنابراین آنها پیش ازسی تیر با مصدق مخالف بوده اند و شرکت آنها در قیام سی تیر بیشتر به خاطر مخالفت با قوام بوده است و نه طرفداری از مصدق، یعنی بغضا للمعاویه بوده است و نه حبا لعلی !» - (همانجا ص ۹۷)

۲ - دکتر مصدق در خاطرات خود در باره این « اشخاص» می نویسد:

« اغراض و مخالفتهای بی اساس سبب شده بود که روز نه اسفند یکی از همکاران(کاشانی) در خارج مجلس بر علیه من اقدام کند و بعضی هم در خود مجلس بانتظار خبر قتل من بمانند و همصدا شدن با مردم در روز ۳۰ام تیر از نظر همکاری و نیل بهدف نبود بلکه از جهت مخالفتی بود که با شخص قوام السلطنه داشتند. نمک خوردند و نمکدان راشکستند .» (خاطرات و تألمات مصدق – ص- ۲۵۱)

۳ - در گزارش ۲۶ ژوئیه ۱۹۵۲ سفارت انگلیس در ایران آمده است که : « زاهدی با کاشانی ارتباط نزدیک داشت و ادعا می کرد موافقت آیت الله را با پیشنهاد « حق اظهار نظر» در ترکیب کابینه اش جلب کرده است» (گزارش سفارت، ۲۶ ژوئیه ۱۹۵۲ ، FO248 15 31) به نقل از کتاب بحران دمکراسی در ایران -۱۳۲۰ -۱۳۳۲ – نوشته فخرالدین عظیمی – ترجمه عبدالرضا هوشنگ مهدوی- بیژن نوذری – ص ۴۰۴)

۴ - در گزارش محرمانه اسناد سفارت آمریکا آمده است : « ... بقایی شدیدا جاه طلب است و بیشتر ناظران آمریکایی احساس می کنند که او، از هرگونه فرصتی برای پیشبرد مقاصد خود، استفاده خواهد کرد. فرصت طلبی بر صمیمیت او می چربد و احتمالا جبهه ملی را به عنوان وسیله مناسبی برای اینکه خود را به قدرت برساند، به کار می برد...»(احزاب سیاسی در ایران، اسناد سفارت آمریکا(لانه جاسوسی آمریکا) ، بخش دوم، جلد سوم، صفحات ۱۲۴ – ۱۲۶ – به نقل از

کتاب «مصدق؛ سالهای مبارزه و مقاومت» نوشته سرهنگ غلامرضا نجاتی – ص ۴۵۴ –)

۵ – « در دیدار محرمانه ای که در تاریخ ۱۵ دسامبر ۱۹۵۱ (۲۴ آذر ۱۳۳۰) سی. سی . فینچ با دکتر عیسی سپهبدی، یکی از رابطین او با سفارت آمریکا و همکار نزدیک دکتر بقایی در حزب زحمتکشان به عمل آورد، سپهبدی می گوید :« دکتر بقایی ضرور تشخیص داده است که بطور آشکار و علنی علیه ایالات متحد آمریکا اظهار نظر کند (...) و به نفع روابط حسنه ایران و آمریکا ست که آمریکا هدف حمله قرار گیرد تا بدین ترتیب هرگونه امکان اینکه ایرانیان باور کنند ایالات متحد آمریکا پشتیبان حزب کارگران (زحمتکشان) است رد شود...» » (گزارش محرمانه از سی. سی . فینچ به : آر.ام ملبورن، ۱۵ دسامبر ۱۹۵۱، سند شماره ۱۵۱ – همانجا) - و زنده یاد جلال آل احمد در باره بقایی و عیسی سپهبدی می نویسد :

« یادم نمی رود که یکی دو روز پس از ۳۰ تیر ۱۳۳۱ جلسهٔ عمومی رهبری حزب زحمتکشان بود. محاکمه مانندی . شنیده بودیم که دکتر عیسی سپهبدی صبح آن روز بلوا، به دیدار قوام السلطنه رفته بود و می خواستیم بدانیم که خود سر رفته یا به دستور دکتر بقایی؛ که رهبر حزب بود و ملکی در سایه اش می نشست و آفتابی نمی شد. تالاری بود از جماعت انباشته و رهبران آن بالا نشسته که مسأله طرح شد. یادم نیست چه کسی طرح کرد اما یادم است چطور: سئوال– آیا شخص ایشان با اجازه شما – آقای دکتر بقائی – صبح آن روز به دیدار قوام السلطنه رفته اند؟ جواب : - سکوت.» (جلال آل احمد «در خدمت و خیانت روشنفکران»، جلد دوم ، ص ۱۹۹)

۶ – حسن ارسنجانی در « یادداشت های سیاسی » به این امر اشاره می کند که پس از تعیین قوام به نخست وزیری، کاشانی در روز ۲۷ تیر کاظمی و یک نفر دیگر را برای ملاقات و مذاکره با قوام می فرستد. او می نویسد:

« مستخدم وارد شد و گفت قربان کاظمی و یک نفر دیگر آمده. قوام السلطنه دستورداد بیایند... کاظمی و رفیقش از طرف سید ابوالقاسم کاشانی آمدند و ما نخواستیم در مذاکراتشان باشیم... آیت الله کاشانی اظهار تمایل کرده است که با قوام السلطنه رفع کدورت بشود تا او بتواند از دولت پشتیبانی کند»، قوام السلطنه بعد به ما گفت:«... من به فرستاده های کاشانی پیغام دادم که نظریات عمومی ایشان را گوش می کنم ولی مداخله او را در امور مملکتی تحمل نخواهم کرد... مخصوصا به آنها تذکر دادم که موافقت کاشانی با دولت را به بهای مداخله او در امور مملکت خریداری نمی کنم. او هر چه می خواهد بکند، لابد دولت هم تکلیفی خواهد داشت..» و گفتم: « کاشانی در دوره زمامداری گذشته آقا دلخوری داشت و اگراز او استمالت بشود، چون با مصدق باطنا خوب نیست، همکاری خواهد کرد..»، قوام السلطنه گفت:«.. آن دفعه هم مثل امروز پیغام داد که می خواهد با من مساعدت کند ولی شرطش این است که دوازده نفر وکلای تهران را صورت بدهد... جواب دادم که مایل به همکاری با شما نیستم... یکی از اشتباهات دکتر مصدق همکاری او با کاشانی بود و اگردولت مصدق دوام پیدا می کرد، می دیدید که سید ابوالقاسم چه بلایی به روزگاراو می آورد. ضمنا برای اطلاع شما بگویم که فرستاده های کاشانی صورت اعلامیه ای را که در صورت موافقت میان من و او در تأیید دولت قرار بود صادر شود آورده بودند، ولی من نتوانستم شرایط او را بپذیرم و گفتم هرچه می خواهید بکنید.» (حسن ارسنجانی یادداشت های سیاسی – ص ۳۰، ۴۴ و ۴۶)

۷ - وزارت امورخارجه (انگلستان) اینک دریافته بود که برکناری مصدق ازراه اقدام نظامی، یعنی کودتا میسرخواهد بود. با توجه به ضعف شاه اقدامات قانونی جواب نمی داد. درظرف یک هفته پس از بازگشت مصدق به قدرت، برادران رشیدیان، که با مأموران انگلیسی کارمی کردند، سرلشکر فضل الله زاهدی را به عنوان رهبر کودتا پیشنهاد کردند. یک دیپلمات انگلیسی از میدلتون تقاضا ی مصلحت اندیشی کرد، چرا که نمی خواست « دست به کار کودتا شوند و بعد مجبور شوند آن را متوقف سازند و خدای نکرده تصمیم به حمایت از مصدق بگیرند.» میدلتون با زاهدی ملاقات کرد و زاهدی به طور سربسته گفت که کودتا را رهبری خواهد کرد.»(از آرشیو دولتی انگلیس 8 July 1952,FO < 284,1531/287;28 July 1952,FO 371,EP15314/189; 7 August 1952,FO371 , 98602/EP1015/198> به نقل از کتاب ایالات متحده ایران در سایه مصدق – نویسنده جمیز اف. گود James F.) (Goode ترجمه مهدی حقیقت خواه – ص ۱۱۰- تهران – ققنوس- ۱۳۸۲)

۸ – دیگر اینکه میدلتون تلگرافی بعد از قیام ۳۰ تیر مردم ایران به وزارت امورخارجه انگلیس ارسال نمود که وضعیت روحی او و دیگر مسئولین سفارت انگلستان را بخوبی نشان میدهد. بدین مضمون « حس خود بزرگ پنداری مصدق حالا به مرز جنون رسیده و اینطور به نظر می رسد که تنها چیزی که مانع افتادن ایران به دست کمونیست ها خواهد شد یک کودتا است» End of Empire. P.215 - به نقل از- کتاب زندگی سیاسی مصدق- نویسنده فواد روحانی – ص۳۳۹)

و افراطی گری را رویه کردن، روش دست نشاندگان انگلستان و کار گزاران استبداد در دوران بعد از انقلاب نیز بود. چنانکه دکتر بقائی و حسن آیت چنان

تعصبی نسبت به ولایت مطلقه فقیه نشان می دادند که، در آن، هیچ عمامه بسری به گرد آنها نمی رسید. همین هاشمی رفسنجانی که حالا عمل گرا شده است، با آنکه با گروگانگیری موافق نبود، چون بنا بر تصرف قدرت از راه سازش پنهانی با ریگان – بوش شد، سردسته « حزب الله » و طرفدار راه حلهای « حزب اللهی » گشت . بازیگر اصلی کودتای خرداد ۶۰ شد و به قول خود او در عبور از بحران (شنبه ۴ مهر):« ناهار را در منزل آقای موسوی اردبیلی با حضور آقایان مهدوی (کنی)، خامنه ای و احمد آقا بودیم. آقای مهدوی (کنی) پیشنهاد داشت به کلی اعدامها قطع شود و با محاربان ملایمت کنیم که تصویب نشد» (هاشمی رفسنجانی – کتاب عبور از بحران - ص ۳۰۲) . بدین سان، با متوقف کردن اعدامها مخالفت کرد و عامل طولانی شدن جنگ بمدت ۸ سال شد و خامنه ای را به رهبری رساند و در متمم برای قانون اساسی، پرداختن و مطلقه کردن ولایت فقیه و ترورها و فسادهای بزرگ نقش اول را پیدا کرد.

۵

سیاست مصدق موفق بود و امریکا آماده شده بود مستقل از انگلستان عمل کند



اسدالله رشیدیان در کنار اشرف پهلوی

◄ اثر آگاهی از اختلاف داخلی و مراجعه به قدرت خارجی برای رسیدن به قدرت، برتغییر محتوای پیشنهاد مشترک امریکا و انگلستان :

*** بنا بر سند شماره ۱۹۹ ، تلگراف ۱۳۵۲ – ۱۰/۸ . ۸۸۸ ، از سوی قائم مقام وزیر امور خارجه به سفارت در لندن، واشنگتن، ۱۳ اوت ۱۹۵۲ ، ۰۵: ۱۱ صبح، کاملا سری، حکومت چرچیل به حکومت امریکا پیشنهاد می کند :**

« یادداشت با تحلیل پیام ایدن به آقای آچسن مورخ ۹ اوت ۱۹۵۲ ، بند ۳ و ۴ یادداشت موضع مصدق و درجه تأثیر وی را به عنوان یک مانع اساسی در قبال کمونیسم و امکان باقی ماندن وی بر سر قدرت را مورد

توجه قرار می دهد . آنها نتیجه گیری می نمایند که وی یک نهال و مانع ضعیفی در مقابل کمونیسم بوده و ادامه بقای او بر سر قدرت، در مقابل اقدام احتمالی ارتش، اینک بیشتر از آنچه که در زمان سقوط قوام فکرمی کردیم، مورد شک و تردید است و به این علت و با این تصور که ما هیچ دولت بهتری برای انجام معامله نخواهیم یافت، نمی بایستی در دادن یاری به مصدق شتاب زده عمل کنیم » .

ارزیابی حکومت امریکا نسبت به این ارزیابی اینست: « ... همچنان باورداریم که مجموع وضعیت کنونی در ایران، اینک آشفته ترو بی ثبات تراز ایام پس ازسقوط قوام میباشد. به علاوه ما عقیده داریم که هر نوع تغییری که ممکن است از طریق کودتا یا ترتیب دیگری روی دهد، منجر به پیدایش دولتی نمی شود که بتواند پیشنهادهای سخت تر و شدید تر، شبیه آنچه که در یادداشت انگلیسی ها به تاریخ ۹ اوت گنجانده شده بود را بپذیرد . » (صفحه ۶۷۴)

* نتیجه این می شود که به جای پذیرفتن پیشنهادهای مصدق، نخست پیشنهاد می شود : (سند شماره ۲۰۰ ، تلگراف ۱۴۵۲ – ۸۸۸.۲۵۵۳/۸ ، از سوی بروس، قائم مقام وزیرامور خارجه به سفارت درلندن، واشنگتن، ۱۴ اوت ۱۹۵۲، ۳۲: ۵ بعد از ظهر)

« نظر وزارت امور خارجه اینست که پیشنهاد گفتگوی غیر رسمی میان نمایندگان دولت ایران و شرکت نفت ایران و انگلیس ارزشمند است و خوشوقت می شویم هرگاه دکتر مصدق این پیشنهاد را بپذیرد » (صفحه ۶۷۸). و سپس، حکومتهای چرچیل و ترومن مشغول مشاورت با یکدیگر می شوند و پیشنهاد مشترکی را به ایران تسلیم می کنند :

* برابر سند ۲۰۱ (تلگراف ۱۵۵۲ – ۲۵۵۳/۸ . ۸۸۸ ، یادداشت بایرود، معاون وزیر امور خارجه در امور خاورمیانه و آفریقا برای قائم مقام

وزیرامورخارجه، واشنگتن، ۱۵ اوت ۱۹۵۲ ، بکلی سری)، مصدق، « نخست وزیر ایران، پیشنهادهای زیرین را ارائه نمود :

۱ – دو دولت از دیوان بین المللی دادگستری درخواست می نمایند که موضوع غرامت را حل و فصل کند ... اما در هر صورت به دیوان دادرسی بین المللی اجازه داده نخواهد شد که در باره اعتبار امتیاز نفت ۱۹۳۳ یا قانون ملی شدن نفت ایران قضاوت کند . این مباحث باید به عنوان مسائلی مختومه تلقی گردد و قبلا نسبت بدان قضاوت صورت گرفته است.

۲ – دولت بریتانیا باید به فوریت درباره امکان قراردادن پول در دسترس دولت ایران تحقیق و بررسی نماید.

۳ – شرکت نفت ایران و انگلیس باید بلافاصله با کمیسیون فروش نفت ایران، در مورد خرید نفت تماس بگیرد . به طور کلی از همه لحن پیام روشن بود که میدلتون بسیار دلگرم و امیدوار بود که پیشنهاد مصدق پذیرفته شود.اگرچه من بخاطرنمیآورم که توصیه مشخصی نموده باشد .»(صفحات ۶۷۹ و ۶۸۰)

توضیح : تا اینجا، بنا بر گزارش معاون به قائم مقام وزارت خارجه امریکا، میدلتون کاردار انگلستان در ایران نیز دلگرم و امیدوار بوده است پیشنهاد مصدق پذیرفته شود . امریکا نیز به انگلیس توصیه می کند پیشنهادهای مصدق را با گشاده نظری و روحیه مسالمت جویانه بررسی کند. حتی لحن تهدید آمیز نیز بکار می برد . اما

*** سند ۲۰۲، تلگراف ۱۸۵۲ – ۲۵۵۳/۸ . ۸۸۸ ، از سوی بروس، قائم مقام وزیر امور خارجه به سفارت در لندن، واشنگتن، ۱۸ اوت ۱۹۵۲، ۴۷: ۷ بعد از ظهر، سری : پیام ترومن به چرچیل :**

« در مورد مسائل گسترده تر، من امیدوارم که شما بتوانید آخرین پیشنهادهای مصدق را با گشاده نظری و روحیه مسالمت جویانه بررسی و

آن را دنبال کنید . گزارشهای ما این فکر را در من ایجاد کرده کـه هـیچ شانسی وجود ندارد که این دولت یا هر دولت دیگـری در ایـران بتوانـد پیشنهاد بهتری به شما ارائه کند و خطری که بـر اثـر از دسـت دادن ایـن فرصت وجود دارد، بسیار بـزرگ تـر از آنسـت کـه بتـوان آن را نادیـده گرفت . به نظر من زمان دارد از دست ما می رود. ...
چنانچه ایران به زیر سلطه کمونیستها درآیـد، بـرای هیچیـک از کمتـرین موجبی برای احساس رضایت از این لحاظ که تا آخرین لحظـه از موضـع حقوقی مان دفاع کردیم، وجـود نخواهـد داشـت. عواقـب اسـتراتژیکی ازدست رفتن ایران برای غرب و امکان اینکه به تـدریج بخـش بزرگـی از خاورمیانه و منافع نفتی آن به دست شوروی بیفتد، روشن ترازآنسـت کـه بیان شود. بدون شک، بروز چنـین فاجعـه ای بـرای جهـان آزاد، چنـان فشاری و آسیب فراوانی به روابط عمومی بریتانیا و امریکا تحمیـل خواهـد کرد که حتی تفکر در باره آن نیز مطبوع نیست » (صفحات ۶۸۲ و ۶۸۳).
* چرچیل به ترومن اصرارمی ورزد، بـا تفـاق، پیشـنهادی را تسـلیم ایـران کنند. در این پیشنهاد، به جای بند یک پیشنهاد مصدق، بندی اولی قرار می گیرد که به انگلستان امکان می دهد بابت بهره بـرداری نکـردن تـا پایـان مدت قراردادی که از راه کودتای رضا خانی به ایران تحمیل شده است، از ایران غرامت مطالبه کند : (سند ۲۰۳، تلگـراف ۲۲۵۲ – ۸۸۸.۲۵۵۳/۸ ، از سوی بروس، قائم مقام وزیر امور خارجه به سفارت در تهران، واشنگتن، ۲۲ اوت ۱۹۵۲ ، ۰۱: ۵ بعد از ظهر ، بکلی سری) پیام چرچیـل بـه تـرومن رئیس جمهوری امریکا :
« ۱ – موضوع غرامتی که در نتیجه ملـی نمـودن کسـب و کـار بازرگـانی شرکت نفت ایران و انگلیس در ایران و پایـان دادن بـه امتیازنامـه ۱۹۳۳ ، بایستی پرداخت شود، با توجه به کلیـه دعـاوی و دعـاوی متقابـل مربـوط بدان، به دیوان دادرسی بین المللی واگذار شود ... مـن فکـر نمـی کـنم

برای ما اشکالی در قبول ملی کردن، به عنوان یک واقعیت، وجود داشته باشد . ولی، در هر صورت شرائط و چارچوب کلی مذاکره نباید همانطور که شما گفتید، مانع شود که ما از ادعای معتبر بودن امتیاز سال ۱۹۳۳ و مطالبه غرامت برای الغای یکجانبه آن صرف نظر کنیم . » (صفحات ۶۸۴ و ۶۸۵)

برابر سند شماره ۲۰۴ ، مورخ ۲۱ اوت ۱۹۵۲، ترومن از چرچیل می خواهد : در ماده یک، « از تصریح پایان دادن به قرارداد امتیاز ۱۹۹۳ » اجتناب کند و به جای آن، جمله « لا توجه به وضعیت حقوقی طرفین که در هنگام ملی شدن وجود داشته است » را قرار دهد (صفحه ۶۸۷) . بهررو، سرانجام پیش نویس پیشنهاد دو دولت به ایران، تهیه می شود. (سند ۲۰۵ ، مورخ ۲۲ اوت ۱۹۵۲ ، صفحه ۶۹۱) . در ۲۵ اوت، مصدق هندرسن را نزد خود می خواند :

* سند شماره ۲۰۸ تلگراف ۲۵۵۲ – ۲۵۵۳/۸. ۸۸۸ ، از سوی هندرسن، سفیردرتهران به وزارت امورخارجه، تهران،۲۵ اوت ۱۹۵۲ ، ۲ بعد از ظهر، بکلی سری، فوری، پس از دریافت، بلافاصله ملاحظه شود .

« ۱ – من امروز، به درخواست مصدق، با وی دیدار کردم ...

۲ – مشارالیه به من گفت از آنجائی که وضعیت به سرعت روی به خرابی و از هم پاشیدگی می رود ... چنانچه کمک مالی فورا در دسترس وی گذاشته نشود، وی ناچار است دست به تدابیر شدیدی بزند . از جمله این تدابیر، تقلیل دهها هزار نفر از کارمندان کشوری، کاهش عمده در تعداد نفرات نیروهای مسلح و غیره می باشد .

... وی شنیده است که در برخی محافل صاحب نفوذ انگلیسی اظهار شده است که زمان کافی برای حل مسائل ایران وجود دارد . ایران می تواند ماهها بدون هیچگونه کمک مالی از هر نوع، به وضعیت موجود ادامه دهد . و هر کس که اصرار ورزد اختلاف ایران و انگلیس می بایستی

سریعا حل و فصل شود، به سادگی با ایران و مسائل آن آشـنا نیسـت . وی اطمینان داشت و متقاعد شده بود انگلیسیها که روش تأنی و تفنن را توصیه می کنند، در واقع امیدوار و مشغول تهیه مقدمات نوعی کودتا و از جملـه برانگیختن برخی از ایلات وقبائل و طغیان توده ایهـا کـه احتمـال داشـت کشور را آشفته سازند، هستند تا بدین وسیله موجبات سقوط دولت کنـونی را فراهم سازند. حتی ممکن است نتیجه نهائی آن تجزیه ایران باشد .
بنا بر این قصد وی این بود که هرگاه تا تاریخ ۲۷ اوت پاسـخی از دولـت انگلیس دریافت ننمود که موجبات تغییر در جو کنونی و امید به گشایشـی در شرائط اقتصادی کشور را فـراهم آورد، یادداشـتی بـه دولـت انگلـیس ارسال و روابط دو کشور را قطع نماید .

...

۶ – بر اسا س تجربه با مصدق، من مایلم باور کنم او واقعـا در انجـام دادن آنچه به من گفت جدی است ...» (صفحات ۶۹۹ تا ۷۰۱)

توضیح : بدین قرار، در این تاریخ، مصدق آگاه بوده است که ایرانی نماهائی بـه انگلستان القاء می کرده اند با مصدق توافق نکنـد تـا حکومـت او را سـاقط کننـد. حل مسئله نفت را به بعد از سقوط حکومـت مصـدق بایـد گذاشـت . بنـا بـر ایـن، مصدق خود را در موقعیتی می دیده است که انگلسـتان را از ابـزار کودتـا محـروم کند. قطع رابطه با انگلستان و تصفیه ارتش و جدا کـردن حـل و فصـل مسـائل فـی مابین با روسیه از مسئله حزب توده، در پرتو این اسناد، روشنی خود را بدسـت مـی آورند . وقوع کودتا، درست یک سال بعد از این تاریخ، گویای این واقعیت است که تدابیر متخذ، کافی نبوده اند . اختلاف در درون جبهه ملی و نقش حزب تـوده، از جمله عواملی بوده اند که مانع از کامیابی تـدابیر مصـدق شـده انـد . امیـدواریم

تاریخی که به استناد این اسناد، در اختیار قرار می دهیم، دلایل ناکامی مصدق را دقیق در اختیار بگذارند .

◄ **سرانجام پیشنهاد مشترک تهیه و از سوی هندرسون و میدلتون تسلیم مصدق می شود : (سند شماره ۲۱۰ ، تلگراف ۲۵۵۲ – ۸۸۸. ۲۵۵۳/۸ ، از سوی بروس، قائم مقام وزیر امور خارجه به سفارت در تهران، واشنگتن، ۲۵ اوت ۱۹۵۲ ، ۵۴/ ۱۰ بعد از ظهر، بکلی سری – فوری، پس از دریافت، فوری ملاحظه شود)**

...

۱ – موضوع تعیین میزان غرامتی که باید به مناسبت ملی شدن کسب و کار شرکت نفت ایران و انگلیس در ایران به آن مؤسسه پرداخت شود، با توجه به وضعیت حقوقی طرفین که بلافاصله قبل از ملی شدن وجود داشته است و با رعایت کلیه دعاوی و دعاوی متقابل هر دو طرف به دیوان دادرسی بین المللی واگذارخواهد شد .

این پیام ۶ بند دیگر نیز دارد که در آنها، از نمایندگان« مناسبی » که دو طرف برای گفتگو باید برگزینند (بند ۲) و کمک ۱۰ میلیون دلاری بلاعوض امریکا (بند۳) مشروط به قبول پیشنهاد ازسوی مصدق و تخفیف در محاصره اقتصادی که انگلستان برقرارکرده بود (بند۴) و توقف تبلیغات ضد انگلیسی و ضد امریکائی (بندهای ۵ و ۶) و آنچه میدلتون، کاردار سفارت انگلستان بطور شفاهی می باید به نخست وزیر ایران بگوید (بند ۷)، سخن بمیان بوده است . (صفحات ۷۰۴ و ۷۰۵)

*** واکنش مصدق، واکنش کسی است که از کرامت و شئون ملتی نمایندگی می کند (سند شماره ۲۱۱ ، تلگراف شماره ۲۷۵۲– ۸۸۸. ۲۵۵۳/۸ ، از سوی هندرسن سفیر در تهران به وزارت امور خارجه، واشنگتن، ۲۷ اوت ۱۹۵۲ ، ۷ بعد از ظهر، بکلی سری – فوری (بلافاصله ملاحظه شود)**

« ۱ – نخست وزیر در ساعت ۱۰ امروز ما را پذیرفت ...

۲ – عمیقا متأسفم که گزارش کنم واکنش او نسبت به پیام مشترک نه تنها منفی بلکه تا اندازه ای هم خصمانه بود. او طی مذاکره با ما، به صراحت اظهار داشت هرگاه این پیام را دریافت کند، ناچار است آن را فورا آشکار و منتشر کند و انتشار آن تا حدود زیادی به روابط ایران با ایالات متحده و بریتانیا صدمه می زند . بنا بر این، ما پیشنهاد کردیم تسلیم پیام را به او به تعویق بیاندازیم تا نظریاتش را به دولتهایمان گزارش کنیم و منتظر رهنمودهای جدید باشیم ...

۴ – نخست وزیر چندین بار پیام را مطالعه نمود و سپس آن را روی تختخواب گذاشت و گفت : آن را بلافاصله به هیأت دولت و مجلس و سنا ارائه خواهد کرد و سپس به ما پاسخ می دهد ... مصدق پرسید : چرا امریکا ۱۰ میلیون دلار به ایران می دهد ؟ و آیا همراه این پرداخت شرطی نیز وجود دارد؟ آیا این پرداخت بدون قید و شرط است ؟ هندرسن پاسخ داد: با توجه به مفاد پیشنهاد، بنظر می رسد شرطی وجود دارد و آن پذیرش دو بند اول است ... نخست وزیر بیان نیشداری به این مفهوم کلی نمود : بسیار بد است که امریکا به این پیشنهاد پیوسته است . دولت امریکا می توانست با خودداری از دادن پیشنهاد ۱۰ میلیون دلاری، خود را از احساس تأسف و دلسردی بسیار نجات و برکنار نگهدارد .

۵ – نخست وزیر به نخستین پاراگراف پیشنهادی اشاره و انتقاد تلخ و طولانی را آغاز کرد . لحن عمومی آن عبارت از این بود که اهداف این پاراگراف علامت و معرف یک دام و تله شرورانه این بود که به منظور تحمیل مجدد قرارداد ۱۹۳۳ بر ایران و به منظور متزلزل ساختن قوانین ملی شدن است ...

۶ – نخست وزیر اظهار کرد : ... اگر وی این بند از پیشنهاد را بپذیرد، اعتبار موافقتنامه ۱۹۳۳ را پذیرفته است و این عمل عمل موجب ایجاد شک و تردید نسبت به مشروعیت و اعتبار قانون ملی شدن میشود ... من

نمی توانم با هیچ پیشنهادی که به شرکت نفت حق بدهد هرنـوع ادعـائی که مایل است مطرح نماید، موافقت نمایم.

۸ -... وی ابراز تأسف کرد که دولتهای امریکا و انگلستان مایل به درک و تشخیص وخامت وضعیت نیستند . دولت انگلیس به نظر می رسد که عقیده دارد خطر کمونیسم چنـدان قریـب الوقـوع و نزدیـک نمـی باشـد. اگـر انگلستان آنچه را که حقا به ایران مدیون است نپردازد، در نزد خداونـد و جهان مسئول هر فاجعه ایست که ممکن است بـرای کشـورش روی دهـد ...وی خواستار هدیه ۱۰ میلیون دلاری ایالات متحده یا هـر نـوع کمـک دیگری نیست .

۹ – هندرسن پرسید : آیا نخست وزیر جدا از وی می خواهـد بـه دولـت خود گزارش کند که مشار الیه خواستار هیچ نوع کمک اقتصادی یـا غیـر آن از ایالات متحده نیست ؟ نخست وزیـر پاسـخ مثبـت داد . وی گفـت: ایران دور جهان، با کاسه گدائی به دست، راه نیفتاده است .

هندرسن اظهار کرد: به نظر دولت امریکا دادن کمک به ایران، انجام یک اقدام خیریه نیست . نخست وزیر به تندی پاسخ داد : پیشنهاد مبلـغ نـاچیز ۱۰ میلیون دلار از سوی دولت امریکا، در وضعیت کنونی، مزه و نشـانه ای از خیریه دارد ... مصدق تکرار کرد: ایران خواستار هـیچ هدیـه و کمـک مالی که حقی بدان نداشته باشـد، نیسـت . وی اصـرار ورزیـد آنچـه مـی خواهد همان ۵۰ میلیون لیره مذکور در ترازنامـه شـرکت نفـت ایـران و انگلیس است ...

۱۲ - ... بنا بر این، نخست وزیر پیشنهاد نمـود فـردا یـا ۳۰ اوت، یادداشـت جدیدی برای دولت انگلیس بفرستد . اشاره ضمنی می کـرد بـه ایـن کـه مایل است یک روز یا دو روز بعد، روابط سیاسی با انگلستان را قطع کند ... اگر وی پول (۵۰ میلیون لیره) را دریافت نکند، یادداشـت دیگـری مـی

نویسد و در اکتبر آینده، به سازمان ملل متحد می رود تا همه تاریخچـه را در آنجا بیان کند . »   (صفحات ۷۰۶ تا ۷۱۲)

توضیح : مصدق سفیر امریکا و کاردار انگلستان را به خطر کمونیسم تهدیـد مـی کرده است. اما آیـا اطـلاع مـی داشـته اسـت روسـها عملـی در مخالفـت بـا غـرب نخواهند کرد ؟ بنا برخاطرات ایـدن، او بـه روسـها گفتـه اسـت ، « بـدون نفـت حیات غرب غیر ممکن است و اگـر از روسـیه عملـی در جهـت مخـالف غـرب سرزند، انگلستان وارد جنگ خواهد شـد.» و بـاز بـه نوشـته ایـدن ،« روسـیه ایـن اخطـار را جـدی گرفـت» و «وقتـی اخـتلالات رخ نمودنـد، حرکاتشـان آشـکارا محتاطانه بود» (خاطرات آنتونی ایـدن(The MermoirS of Sir Anthony Eden Full Circle - صفحه ۳۵۸)،

*** برابر سند ۲۱۲ (۲۸ اوت ۱۹۵۲) ترومن از چرچیل می خواهد بند ۱ را تغییر دهد. (صفحه ۷۱۴) . بنا بر سند ۲۱۳ ، متن جدید برای سفیر امریکا در تهران فرستاده می شود اما به او تعلیم داده می شود در صـورت موافقـت انگلستان، متن جدید و الا متنی که میدلتون، کاردار سـفارت انگلسـتان در تهران، به مصدق تسلیم می کند، می باید تسلیم شود : (سند ۲۱۳، تلگـراف ۲۸۵۲ – ۲۵۵۳/۸ . ۸۸۸ ، از سوی بروس ، قائم مقام وزیر امـور خارجـه بـه سفارت در تهران، واشنگتن، ۲۸ اوت ۱۹۵۲ ، ۳۷ : ۷ بعد از ظهر، بکلی سری – فوری، پس از دریافت بلافاصله ملاحظه شـود) : ... مـتن بـه گونـه زیـر خواهد بود :**

« موضوع تعیین غرامتی که به مناسبت ملی کردن شـرکت نفـت ایـران و انگلیس در ایران، بایستی پرداخت شود، به دیوان دادرسـی بـین المللـی واگذار خواهد شد . اعتبار قانون ملی شدن از سوی هیچ یـک از طـرفین مطرح و مورد سئوال و بحث واقع نخواهد شد . دیوان در اتخـاذ تصـمیم نسبت به موضوع غرامت، دعاوی و دعاوی متقابل و مربـوط طـرفین را در

نظر خواهد گرفت . چنانچه به نظر برسد که طرفین در تهیه دعاوی و دعاوی متقابل خود نظرات متفاوتی نسبت به وضعیت حقوقی موجود در ایران، بلافاصله قبل از ملی شدن دارند، دیوان در اتخاذ نظر خود در باره اینکه چه وضعیتی وجودداشته است، آزاد خواهد بود . »(صفحات ۷۱۵ و ۷۱۶)

*** در ۲۹ اوت، هندرسن به وزارت خارجه امریکا گزارش می کند که به میدلتون دستور داده شده است همان متن پیشین را تسلیم مصدق کند . بنا بر این، او نیز همان متن پیشین را تسلیم کرده است.**

*** بنا بر سند ۲۱۴ ، مورخ ۳۰ اوت ۱۹۵۲، واکنش مصدق چنین بوده است : « اگر پیام همان پیام ۲۷ اوت است، وی باید با کمال صداقت بگوید دارای اثر زیان باری است ». او خطاب به هندرسن میگوید :**

« <u>ایرانیان الاغ نیستند و با تظاهر و ادعاهای دوستی نمایشی و حرفه ای فریب نمی خورند</u> » . (صفحه ۷۱۹)

◄ علاء وارد صحنه می شود و نوبتی دیگر، کودتا بر ضد مصدق به هندرسن پیشنهاد می شود : (سند شماره ۲۱۵، تلگراف ۲۰۵۲– ۲۵۵۳/۹ . ۸۸۸ ، از سوی هندرسن، سفیردر تهران به وزارت امور خارجه، تهران، ۲۰ سپتامبر ۱۹۵۲ ، ۲ بعد از ظهر، بکلی سری)

« ۱ – سفارت میداند که مصدق مشغول تنظیم پاسخ رسمی به پیام مشترک امریکا و انگلستان در باره نفت است ...

۲ – علاء در ۱۸ سپتامبر، به من گفت که به نظر وی مصدق بالاخره راضی و ترغیب شده بود که مصلحت نیست در پاسخ خود، قطع رابطه احتمالی با انگلستان را بگنجاند . ولی مصدق اصرار می ورزد که بهر حال، پاسخ باید مشتمل بر این نکته نیز باشد ...

۳ – بیات، نایب رئیس مجلس سنا و عضو کمیسیون مختلط نفت، بعد از ظهر ۱۹ سپتامبر، ضمن تماس تلفنی، به من اظهار داشت ... مصدق ممکن است

مایل به مذاکره در باره ۵۰ میلیون لیره باشد ولی احتمالا نمی تواند فورمولی را بپذیرد که به شرکت نفت ایران و انگلیس حق دهد تا دعاوی بزرگی را بر اساس از دست دادن منافع آتی احتمالی خود به دیوان دادرسی بین المللی تسلیم کند...

من با بیات موافقم که احتمال نمی رود با توجه به افکار عمومی به هیجان آمده، مصدق به شرکت نفت چنان امتیازاتی را داده و به آن شرکت حق بدهد تا دعاوی و خسارات بزرگی را تحت عنوان منافع آتی از دست رفته، به دیوان دادرسی بین المللی تسلیم کند .

۴ - ... شایعاتی وجود دارد حاکی از این که به فاصله کوتاهی پس از قطع رابطه سیاسی با انگلیس، یا همزمان با آن، از مستشاران نظامی ایالات متحده خواسته خواهد شد که کشور را ترک کنند و کنسولگریهای امریکا نیز بسته خواهند شد ...

...

۶ – یک رهبر سیاسی در ایران که در یکی از کابینه های قبلی مصدق شرکت داشته است، دیروز با من دیدارکرد.این رهبرکه درگذشته روابط نزدیکی به کاشانی داشته است، اظهار عقیده نمود که ایران تنها با نوعی کودتا می تواند نجات یابد . هنگامی که من نسبت به موفقیت و ماندگاری این نوع کار مخاطره آمیز ابراز تردید نمودم، وی تأیید و با آن موافقت نمود . وی سپس به طرز بالنسبه ناامیدانه ای اصرار ورزید که هیچ زمان و فرصتی را نباید در توجه به امکان تشکیل یک « دولت ایران در تبعید »، چنانچه همه یا بخش عمده ایران به تصرف کمونیستها در آید، از دست داد . او اظهار داشت کاشانی حتی موضع حادتری علیه انگلیس، در مقایسه با مصدق، اتخاذ نموده بود . وی دیگر باور نداشت که کاشانی بتواند کشور را از لغزیدن به سوی کمونیسم نجات دهد . این رهبر سیاسی مشخص عقیده داشت که مصدق نمی تواند از موضع کنونی خود نسبت به

اختلافات نفت عقب برود . وی اطمینان داشت که انگلیس هم تسلیم نمی شود . بنا بر این، ایران با فاجعه روبرو است.»
(صفحات ۷۱۹ تا ۷۲۱)

توضیح :۱- « رهبر سیاسی » نزدیک به کاشانی که وزیر حکومت مصدق نیز بوده، یا سرلشگر زاهدی و یا جواد بوشهری بوده اند. با توجه به مراجعه زاهدی به میدلتون، کاردار سفارت انگلستان (موضوع گزارش ۷ اوت میدلتون به وزارت خارجه انگلستان) و یکسانی دو پیشنهاد و نیز زمینه سازی برای جلب موافقت امریکا با کودتا، احتمال آنکه ملاقات کننده، بوشهری بوده و همان پیشنهاد زاهدی را به امریکائیها القاء می کرده، بیشتر می کند. بدین قرار، تدارک کنندگان کودتا نیز خطر کمونیسم را دست آویز کرده بودند . اما طرزفکری که این گونه مراجعه کنندگان به قدرت خارجی در سر داشته اند، می باید تمام توجه نسلهای ایرانی را به خود جلب کند که بخواهند مستقل و آزاد زندگی کنند: این « رهبر سیاسی »

الف - مصدق را مردی می شناسد که سازش نمی کند .

ب – فکر ثابت او و امثال او اینست که که انگلستان نیز تسلیم نمی شود. بنا براین، راه حل یکی و آنهم کودتا بر ضد حکومت ملی مصدق و تسلیم شدن به انگلیس و امریکا است . حال آنکه به شهادت همین اسناد، اگر « رهبران سیاسی » به سراغ ارباب خارجی نمی رفتند، انگلیس به پذیرفتن حقوق ملی ایران تمکین می کرد .

۲ – پیش از این، ایرانی نماهائی را معرفی کرده ایم که در مقام ابراز غیرت وسرسپردگی نسبت به ارباب خارجی، به آنها « اندرز » می دادند برضد حکومت ملی مصدق کودتا کنند. باری روبین(Barry Rubin) می نویسد: « رفت و آمد

سیاستمداران ایرانی به سفارت آمریکا افزایش یافته بود. بعضی از آنها که مخالف مصدق بودند در بارۀ خطرات ادامۀ حکومت او به آمریکا هشدار داده و آمریکائیها را به اقدام برای برکنار ساختن وی تشویق می کردند و برخی دیگر که برای آمریکا نقشی در سیاست ایران قائل بودند می خواستند بکمک امریکا به مقام و منصبی برسند، تحریکات دربار و حسادت ها و رقابتهای شخصی هم اضافه شده، محیط گیج کننده و سرسام آوری در تهران بوجود آورده بود.» (جنگ قدرتها در ایران – نویسنده باری روبین – ترجمه محمود مشرقی - ص ۷۲)

۳ – زنده یاد سرهنگ غلامرضا نجاتی در مقدمه ترجمه پژوهش و تحقیق مارک گازیوروسکی (Mark J. Gasiorowski) پیرامون کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ که، در شماره ۱۹سال ۱۹۷۸ مجله بین المللی مطالعات خاورمیانه چاپ شده بود، می نویسد:

« با بررسی مجموعۀ این اسناد به اسرار تازه و حقایق تکان دهنده ای بر خورد می کنیم، شبکه ای وسیع از عوامل سازمان های جاسوسی-C.I.A- M1 6.وBedmann با میلیون ها دلار و لیره اعتبار مجهز شده است تا جنبش ضد استعماری ملت ایران را، که پس از خلع ید از شرکت سابق و اخراج انگلیس ها، در مسیر پیروزی بود، سرکوب کند و در انجام این توطئه، از همۀ امکانات خود استفاده می کند.

در این شبکه برادران رشیدیان، سنگ زیر بنای سازمان جاسوسی M1-6 بریتانیا هستند. آنها ازطریق « ارنست پرون» با شاه مربوط اند. بگفته «وود– هاوس»(Wood House(C.M)، رشیدیانها در مجلس و بازار نفوذ دارند و می توانند در خیابانها، جمعیت راه بیندازند.

اعضای این شبکه هر یک نقشی به عهده دارند : پادشاه ایران، که برای دفاع از استقلال کشور و حفظ قانون اساسی سوگند یاد کرده است، دستورات لندن و واشنگتن را بدون چون چرا، اجراء می کند . نخست وزیران مملکت، با تصمیم وزارت خارجه بریتانیا و ایالات متحده انتخاب می شوند. قوام السلطنه (حضرت اشرف) برای تدارک صدارت خود، با نمایندگان بریتانیا، در لندن و پاریس، به گفتگو می نشیند و شرایط پیشنهادی آنها را که شامل « تجدید روابط دوستانه سنتی بین ایران و انگلیس و نیز، بازگشت شرکت سابق نفت، بعنوان شریک در بهره برداری از نفت ایران» است، تضمین می کند.

انتخاب سرلشکرفضل الله زاهدی، برای نخست وزیری کودتا، دردفترجان فوستر دالس، وزیرامورخارجه آمریکا، با حضور نماینده اینتلیجنت سرویس بریتانیا صورت می گیرد. جمال امامی خوئی، در مجلس شانزدهم و ابوالحسن حائری زاده در مجلس هفدهم، در نقش رهبران اقلیت، وظیفه دارند برای تضعیف دولتی که در گیر یکی از دشوارترین مبارزات ضد استعماری است، کار مجلس قانونگذاری را مختل سازند. علمای درباری، در بین مردم و روحانیون، نفاق افکنی می کنند. به ابوالقاسم خان بختیاری، پول و اسلحه داده می شود، تا در جنوب ایران اغتشاش و نا امنی ایجاد کند. چند تن از مدیران روزنامه ها، به صورت ارگان تبلیغاتی سازمانهایM1-6 و Bedmann در می آیند تا نهضت ملت ایران را تخطئه کنند و با نشرسخنان نمایندگان اقلیت در مجلس شورای ملی و حمله به دولت و پخش اخبار و شایعات نادرست و نگران کننده، جبهه مقاومت ملت را تضعیف نمایند.

به دکتر مظفر بقائی، نماینده مجلس شورای ملی نیز، وعده نخست وزیری داده می شود. این استاد فلسفه و اخلاق، با استفاده از مصونیت پارلمانی، در نقش یک

« گانگستر»، با همکاری چند تن از افسران ارتش، رهبری ربودن و قتل سرتیپ محمود افشارطوس، رئیس شهربانی کل کشوررا بر عهده می گیرد . در مجلس، به رئیس دولت و وزیران هتاکی می کند و در ازای خدماتش از دشمن پول دریافت می نماید. دریادار دفتری، فرمانده پایگاه های نیروی دریایی ایران، پس از خلع ید از شرکت سابق هنگامی که ناوگان ارتش بریتانیا در خلیج فارس قصد حمله به خاك ایران را دارد، به دشمن وعده یاری می دهد.» (کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ – مارك – ج – گازیوروسگی- ترجمه سرهنگ غلامرضا نجاتی ناشر شرکت سهامی انتشار-ص۱۰تا ۱۲)

۴ – « عصر حکومت ملی دکتر مصدق را می توان عصر آزادی مطبوعات دانست » و جراید و نشریات چپ و راست سر سپرده و وابسته به قدرتهای خارجی و دربار کارنامه درخشانی نداشتند و هدف این جراید و نشریات وابسته تنها تضعیف و ساقط کردن حکومت ملی دکتر مصدق بود. از اینرو، ما اسامی روزنامه ها و نشریاتی را که نقش سرسپردگی خود را به قدرتهای غرب و دربار«بنحو احسن» انجام می دادند، در اینجا می آوریم . یاد آورمی شویم که نشریات وابسته به روسیه شوروی و حزب توده نیز نقش فعالی در تضعیف حکومت ملی مصدق داشته اند که در جای خود، بدان پرداخته خواهد شد .

اما « اسامی مدیران روزنامه های در خدمت ارباب انگلیسی و امریکا و دربار، که به روزنامه های « نفتی» معروف بودند، بدین شرح هستند: روزنامه داد (مدیر، عمیدی نوری - سر دبیر مصطفی الموتی)، آتش (مدیر مهدی اشرافی– سر دبیر نصرت الله معینیان)، صدای وطن (مدیر، سیدعلی بشارت – سر دبیر روزنامه علی جواهرکلام)، طلوع (مدیر، هاشمی حائری) ،صدای مردم (مدیر، فری پور)، بختیار(مدیر، تراب سلطان پور)، ستاره(مدیر، احمد ملکی)، فرمان (

مدیر، عباس شاهنده)، کی به کیه (مـدیر، بیـوک صـابر)، آسـیای شـرق (مـدیر، دکتر صیرفی)، پرچم خاورمیانه، (مدیر،حسن عرب)، نور ظلمت(مدیر، سـلطانی)، ملیون

(مدیر، صبوری)، اراده آذربایجان (مدیر، رحیم زهتاب)، سحر (مدیر، سـلیمان انوشیروانی)، جوانمردان (مدیر، جعفر شـاهید)، پسـت تهـران(مـدیر، محمـدعلی مسعودی)، تهران مصـور(مـدیر، عبـدالله والا)، پـارس (مـدیر، فضـل الله شـرقی)، خراسـان (مـدیر، تهرانیـان)، مـرد مبـارز (مـدیر،خلیل رزم آرا)، آژنـگ (مـدیر، مسعودی) و روزنامه های : مهر ملت، آتشبار شرق، شلاق، نبرد ملت، عقـاب آسـیا و مجله آسیا که بطور نامنظم منتشر مـی شـدند، نیـز در زمـره مطبوعـات « نفتـی » بودند.» (همانجا – ص ۱۱)

بدیهی است دو روزنامه عصر، یکی اطلاعات که صـاحب آن عبـاس مسـعودی بود و دیگری کیهان که صاحبش مصباح زاده بود، نقش مهم تری بر ضـد نهضـت و حکومت ملی بر عهده داشتند .

توضیح ۲: یادآور می شویم که بنا بر گـزارش سـیا پیرامـون کودتـای ۲۸ مـرداد، اسدالله رشیدیان در خرداد ۱۳۳۲ در فرانسه با اشرف پهلوی ملاقات کرد و اشـرف پس از این ملاقات برای همراهی شـاه درکودتـا بـه ایـران رفـت . از طـرف دیگـر رشیدیان بعنوان عامـل و معتمـد انگلـیس بـا شـاه در تمـاس بـود و نظـر او را بـرای مساعدت و همکاری نسبت به کودتا جلب می کرد

◄ مصدق دلائل رد پیشنهاد مشترک را بر می شمرد و پیشنهاد متقابـل مـی دهد . کار او سبب می شود امریکا بر آن شود مسـتقل از انگلسـتان، بـرای خرید نفت از ایران و دادن کمک و وام به ایران وارد عمل شود :

* سند شماره ۲۱۶ (تلگراف ۲۶۵۲ – ۹ /۲۵۵۴. ۸۸۸ ، یادداشت آچسن وزیر امور خارجه برای رئیس جمهوری، واشنگتن، ۲۶ سپتامبر ۱۹۵۲ ، موضوع : نامه دکتر مصدق)

برای ملاحظه شما، رونوشت نامه مصدق نخست وزیر ایران به عنوان شما، به تاریخ ۲۴ سپتامبر ۱۹۵۲ ، به پیوست ارائه می شود ... :

پیشنهاد مشترک امریکا – انگلستان

نمی تواند از سوی ملت ایران پذیرفته و یا تصویب شود . پیش از تهیه و تسلیم یک پیشنهاد متقابل، لازم است به اختصار موضع دولت ایران نسبت به پیام بیان شود :

۱ – پیشنهاد مغایر و متناقض با قانون ملی شدن نفت ایران است .

۲ – ایران مایل است روابط دوستانه خود را با ملت انگلستان تقویت کند .

۳ – ایران همواره آماده بوده است در محدوده اصول حقوقی، برای حل اختلاف نفت گفتگو کند .

۴ – عدم توفیق در دستیابی به هرگونه نتیجه ای تا کنون « معلول این حقیقت می باشد که دولت انگلیس تمایل داشته است که نفوذ شرکت سابق نفت انگلیس و ایران را تحت عناوین دیگر، به همان شکل و ماهیت نظیر گذشته با نقض قانون و حقوق و آرزوهای ملت ایران حفظ کند .»

۵ – این پیشنهادها ها « نه فقط غیر عادلانه است بلکه از پیشنهادهای پیشین نیز بمراتب غیر عادلانه تر می باشد .»

۶ – دولت انگلیس می کوشد که موضوع اختلاف راجع به نفت از صورت یک موضع داخلی در ایران، به یک اختلاف میان دو دولت تبدیل کند .

۷ – این نگرانی وجود دارد که منظور از ماده ۱ پیشنهادها، همانا قانونی ساختن « قرارداد غیر معتبر ۱۹۳۳ می باشد که هیچگاه مورد پذیرش مردم ایران نبوده است .

۸ – اگر منظور از ماده ۲ پیشنهاد این باشد که « انحصار خریدی بـه یـک شرکت مشخص داده شود ... این موضـوع هرگـز از سـوی مـردم ایـران تصویب نخواهد شد.

۹ – ماده ۳ پیشنهادها تصدیق می نماید که انگیزه دولت بریتانیـا از اتخـاذ تدابیر پیشین و اعمال فشار اقتصادی به ملـت ایـران، بـدین منظـور طـرح ریزی گشته است که ایران را ناچار به تسلیم به شرائط غیـر عادلانـه کنـد. و...

دادگاههای ایران تنها مرجع ذیصلاحیت برای بررسی و تحقیق نسـبت بـه دعاوی شرکت سابق بوده و آماده اند در این باره داوری و قضاوت کنند . ولی چنانچه شرکت مزبور نخواهد دعاوی خود را نزد مراجـع و مقامـات ذیصلاحیت فوق مطرح نماید و چنانچه دیـوان دادرسـی بـین المللـی در لاهه بتواند نسبت به حل اختلاف میان دولت ایران و شـرکت سـابق نفـت انگلیس و ایران بر اساس یک توافق میان طرفین اقدام نمایـد و هـر گـاه هیچ ابهامی در این باره وجود نداشته باشد که مفهوم این اقـدام وجـود و شناسائی اختلاف میان دو دولت تلقی نمی شود، دولت من به منظور ابـراز توافق در باره چهار ماده زیرین، آماده است که نسبت به انجام قضـاوت از سوی دیوان دادرسی بین المللی موافقت نمایـد . از دیـوان در خواسـت خواهد شد رأی نهائی خود را هرچه زودتر که ممکن باشد و در محـدوده زمانی ۶ ماه صادر نماید.

در ماده اول، پیشنهاد می کند غرامت بر اساس هر قـانون ملـی کردنـی، محاسبه شود که شرکت نفت انگلیس و ایران، بـر گزینـد و در مـاده دوم، چند روش پیشنهاد می شود که دیوان یکی را مبنی قرار دهد : بـر اسـاس قرارداد دارسی یا ... و در ماده سوم، تعیین میزان خسـارت مـورد مطالبـه ایران و در ماده چهارم، پیش پرداخت یعنـی پرداخـت ۴۹ میلیـون لیـره طلب ایران از شرکت نفت، خاطر نشان می کند . (صفحات ۷۱۱ تا ۷۲۵)

* سند ۲۱۷ (نامه آچسن وزیر امور خارجه به سفارت در تهران، ۲۹ سپتامبر ۱۹۵۲)، تلگراف وزیر امور خارجه انگلستان به کاردار انگلستان در امریکا، برای اطلاع سفیر فرستاده شده است . بنا براین سند، ایدن، وزیر وقت امور خارجه،

الف – پیشنهاد متقابل مصدق را کوشش برای ایجاد اختلاف میان امریکا و انگلستان می شمارد و

ب – ایدن پیشنهاد می کند « با قاطعیت »، همان پیشنهاد بار دیگر داده شود و همراه آن « به تفصیل به اتهاماتی که از سوی مصدق داده شده، پاسخ دهد » . و

ج – باز ایدن به حکومت امریکا می گوید: به ایران بابت این که کمونیست نشود، نباید رشوه داد . و

د – متنی را پیشنهاد می کند که بعنوان پاسخ مشترک داده شود . (صفحات ۷۲۵ تا ۷۲۷)

* سند شماره ۲۱۸ (۱۲اکتبر ۱۹۵۲) نامه آچسن به سفارت در تهران است و در آن، سفارت را از نامه ترومن، رئیس جمهوری امریکا به چرچیل نخست وزیر انگلستان، آگاه می کند . در این نامه، ترومن توضیح می دهد چرا صحیح نیست در پیام مشترکی به مصدق پاسخ داده شود . و تصریح می کند : « من باور دارم که اعمال فشار موجب نجات آن کشور و نزدیک نمودن مصدق به خرد ورزی نخواهد شد . بلکه موجبات از هم پاشیدگی و از دست رفتن آن کشور را تسریع خواهد کرد . » در این نامه، ترومن پیشنهاد می کند پاسخ به مصدق شامل قبول،

الف – واقعیت ملی شدن صنعت نفت، به استقلال کامل ایران در اداره صنعت نفت خود و

ج – آزاد بودن ایران در فروش نفت خود به صورت غیر انحصاری، باشد . (صفحات ۷۲۷ تا ۸۲۹) .

* برابر سند ۲۱۹ (از سوی آچسن وزیر امور خارجه به سفارت امریکا در تهران، ۱۳ اکتبر ۱۹۵۲) قرار می شود دو دولت، هر یک جداگانه، پیام مشابهی را به مصدق ارسال کنند. بنا بر این سند، آچسن برای مصدق پیام زیر را ارسال می کند :

« من از هنگامی که ریاست جمهور پیام مورخ ۲۷ سپتامبر ۱۹۵۲ شما را دریافت نمود، با نامبرده در تماس بوده ام . از آنجا که اکنون در پایتخت نیستند، لذا به من اجازه داده اند وصول نامه شما را اعلام نمایم . نامبرده از این که شما پیشنهادات ارائه شده سوم اوت ۱۹۵۲ را غیر قابل قبول یافته اید، متأسف و ملول شده است »

(صفحه ۷۳۰) .

سند ۲۲۰ (تلگراف ۴۵۲ – ۲۵۵۳/۱۰ . ۸۸۸ ، از سوی گیفورد سفیر ایالات متحده در لندن به وزارت امور خارجه امریکا، واشنگتن، چهارم اکتبر ۱۹۵۲ ، ساعت ۳ بعد از ظهر، سری، پس از دریافت بلافاصله ملاحظه شود) حاوی پیشنهادی که نخست امریکا و سپس انگلستان به مصدق دادند :

« آقای چرچیل و من و همکارانم در حکومت انگلیس، از ملاحظه پیام شما و اینکه آخرین پیشنهادات ما را، برای حل اختلاف، مربوط به نفت، از جهات مختلف مورد این همه سوء تفاهم قرارگرفته باشد، متأسف شدیم . نگرانیهائی که شما بیان می کنید، بدون اساس است . پیشنهادات ما بهیچوجه در شناسائی حق ایران در ملی کردن صنعت نفت خود نارسائی ندارد و یا سعی نمی کند امتیازنامه سال ۱۹۳۳ را احیاء کند . هیچگونه پیشنهادی دائر بر این که مدیریت خارجی بایستی اداره صنعت نفت را بر عهده بگیرد مطرح نمی کند و حتی از آنهم کمتر، این مطلب به عنوان یک شرط نیز قید نشده است . ما بهیچوجه فکر ایجاد انحصار در خرید نفت را نیز در نظر نداشتیم . پیشنهادهای ارائه شده یک روش عادلانه ، نه لزوما تنها روش را برای فیصله دادن به همه دعاوی و دعاوی متقابل

طرفین به وسیله قضاوت و داوری بیطرفانه، پیشنهاد نمود . ما هیچ چیز در باره قیمت نفت اظهار نکردیم زیرا این موضوع می باید میان فروشندگان و خریداران نفت مورد بحث قرار گیرد نه میان دو دولت .

من این پیام را به این منظور برای شما می فرستم تا برای شما و مردم کشورتان ممکن باشد از عقیده ما آگاه شوید و بدانید نظر ما دقیقا چه بوده است . (صفحه ۷۳۲ کتاب)

توضیح : تا این تاریخ، مصدق موفق شده است :

الف – امریکا را وادار کند از انگلستان فاصله بگیرد و

ب – دو کشور، بخش عمده ای از حقوق ملی ایران را بشناسند و

ج – هر دو دولت در موضع دفاعی قرار بگیرند و قرار گرفتن در این موضع، امریکا را وادار به دو کار کند : یکی فشار وارد کردن به انگلیس برای کاستن از طمع خویش و اعتراف به این واقعیت که انگلستان شکست خورده است و دیگری تصمیم گرفتن به عمل مستقل از انگلستان . از این پس، جبهه گشودن یا نگشودن در داخل بر ضد حکومت ملی، اهمیت تعیین کننده پیدا می کند :

*** در سند شماره ۲۲۱ (تلگراف ۵۲۵ – ۱۰ / ۲۵۵۳ . ۸۸۸ ، از سوی هندرسون سفیر ایالات متحده در ایران به وزارت امور خارجه، تهران ۵ اکتبر ۱۹۵۲، ساعت ۱ بعد از ظهر، بکلی سری، پس از دریافت بلافاصله ملاحظه شود)، هندرسن نظر مصدق را نسبت به این پیام گزارش می کند : مصدق اظهار داشت : می توضیحاتی را که در پیام دولت امریکا برای روشن نمودن موضوع داده شده، درک می کند . ولی متأسف است که این توضیحات برداشتهای بدی که ارسال پیام مشترک در ایران پدید آورده است، بطور کامل ریشه کن و مرتفع نمی کند ... آنچه هم اکنون بدان نیاز داریم، مبلغ ۴۹ میلیون لیره است . وی با اشاره یک، چشم بشکل**

چشمک، افزود:متأسف است که ایالات متحده امریکا انگلیس را اغوا وقانع نموده است که این پول را ندهد .

... وی نمی دانست انگلیس ها در سر چه دارند . بنظر او، انگلیسها هنوز امیدوارند ایران را به آن سطحی از آشفتگی و وضعیت نابسامان اقتصادی و مالی کاهش دهند که تمامی توان مقاومت را از دست بدهد و دوباره تسلیم تسلط و اراده انگلیسها بگردد . من به خود جرأت دادم با عقیده وی مخالفت کنم و گفتم: من اطمینان دارم انگلیسها به همان اندازه وی اشتیاق دست یابی به توافق و سازشی را دارند که برای طرفین درگیر منصفانه باشد . مسئله برای انگلیسها هم به همان دشواری ایران است .(صفحات ۷۳۳ و ۷۳۴)

*** بنا بر سند شماره ۲۲۲، (تهران هفتم اکتبر ۱۹۵۲ ، ساعت ۱۱ شب)، هندرسن پاسخ مصدق را به وزارت خارجه امریکا، گزارش می کند . مصدق در پیام خود، خطاب به ایدن، وزیر خارجه انگلستان، از پاسخ دو دولت در آنچه مربوط به اعتراف به بخشی از حقوق ملی ایران می شود، اتخاذ سند می کند و خاطر نشان می کند : « اکنون من، یک بار دیگر با داشتن همان هدف، آمادگی خود را برای انجام مذاکره و حل و فصل این موضوع اعلام می دارم . بمنظور این که ممکن باشد این اختلاف قطعا و بطور روشن و هرچه زودتر فیصله یابد، از نمایندگان شرکت سابق نفت که دارای اختیارات کامل باشند، دعوت می نمایم که در فاصله یک هفته از امروز، به منظور انجام مباحثات لازم در محدوده پیشنهاد متقابل دولت ایران به تهران عزیمت نمایند ... پیش از عزیمت نمایندگان شرکت سابق به سوی ایران، باید مبلغ ۲۰ میلیون لیره قابل تبدیل به دلار از مجموع ۴۹ میلیون لیره که در ماده ۴ پیشنهادات متقابل من، مورخ ۲ مهر ۱۳۳۱ (۲۴ سپتامبر ۱۹۵۲) ذکر شده است را در اختیار وزارت دارائی ایران بگذارد ... (صفحات ۷۳۶ و ۷۳۷ کتاب) .**

* در سند ۲۲۳ (۱۰ اکتبر ۱۹۵۲)، آچسن، وزیـر خارجـه امریکـا بـه سـفیر امریکا در تهران، می نویسد : انگلستان آخرین پاسخ مصدق را نمی پذیرد و « ما باید جدا امکان قطع روابط دیپلماتیک با انگلیس را از سوی مصدق، در پایان مدت ۷ روز، مورد توجه قرار دهیم » . آچسن پیشنهادی را مطرح می کند کـه بنـا بـر گـزارش ۱۱ اکتبـر ۱۹۵۲ کیفـورد، سـفیر امریکـا در انگلستان، حکومت انگلیس آن را رد می کند . پیشنهاد امریکـا « پرداخـت یک رقم کلی و یکجا ... بعنوان غرامت است » . مسئله دومی که امریکا می باید حل کند اینست که « چگونـه مبلغـی پـول تهیـه و سـریعا در اختیـار مصدق گذارد » . چون بـرای انگلیسـها دشـوار اسـت تقاضـای مصـدق را بپذیرند و ۴۹ میلیون لیره را بپردازند، « تنها راه برای دستیابی مصـدق بـه پول عبارت از دریافت وام به اعتبار فروش نفت در آینده مـی باشـد » . « سومین مسئله عبارت از تنظیم نوعی قرارداد برای خرید نفت است کـه در مقابل آن، ممکن باشد وام داده شود » .

و سخن آچسن به سفیر انگلستان در امریکا را به سفیر امریکا در تهران، ایـن سان اطلاع می دهد : « بنظر من مهم است هرگاه ممکن باشد بـه مصـدق اشاره و اطلاعی پیش از دریافت، یا همزمان با دریافت پاسخ انگلیسـها داده شود که نظرات و افکار تازه ای دیگری بـرای گفتگـو وجـود دارد . ایـن ممکن است مانع از تعجیل مصدق در قطع رابطه بشود . » (صـفحات ۷۳۷ و ۷۳۸ و ۷۴۰ کتاب

◄ اما انگلیسها راه و روش خود را دارند : از راه روابط شخصی قدرت می خواهند به هدف برسند :

در سند شماره ۲۲۴ (مورخ ۱۲ اکتبر ۱۹۵۲)، ایـدن بـه سـفیر انگلـیس در امریکا می گوید به آچسن، وزیر خارجه امریکا بگوید :

« در این جا، حد اقل یک امکان وجود دارد که ما بتـوانیم بـن بسـت را (بدون شکستن جبهه مشترک) به وسیله یک روش غیر مستقیم بگشـائیم . مـا

با شخص مناسبی در تماس هستیم که به زودی باید در موقعیتی قرار بگیرد که در مصدق نفوذ و تأثیر نماید و مایل است بهترین تلاش خود را معمول دارد » . در همین سند، ایدن به آچسن پیام می دهد : « من تردیـد دارم که هر چیزی ما بگوئیم مگر اینکه اعلام تسلیم باشد، بتواند موجب انصـراف مصدق از انجام قطع روابط دیپلماتیک، اگر وی تصمیم گرفته باشد، بشود . در هر صورت، من ترجیح می دهم خطر قطع رابطه را بپذیرم تا ایـن کـه از پیش خود را به قبول یک پیشنهادی متعهد کنم که بطور یقین غیر قابـل پذیرش خواهد بود و خود مصدق نیز احتمالا آن را رد خواهد کـرد » . (صفحه ۷۴۱ کتاب)

در سند شماره ۲۲۶ (مـورخ ۱۳ اکتبـر۱۹۵۲) ایـدن شـخص مناسـب را معرفی می کند : « همان کامیـل گـوت مـی باشـد » . امـا کامیـل گـوت سرپرست هیأتی بود که به درخواست مصدق، از سـوی سـازمان ملـل، در ماههای اکتبر و نوامبر ۱۹۵۲ ، به ایران می آمدند . این هیأت مشاور مـالی بود و می باید امکان یک اقتصاد بدون نفت را بر رسی می کرد . حکومت چرچیل امیدوار بود گوت بتواند مصدق را به راه آمـدن بـا انگلسـتان بـر انگیزد . (صفحات ۷۴۵ یؑ ۷۴۶ کتاب)

* سند شماره ۲۲۵ (۱۲ اکتبر ۱۹۵۲) حاکی از آنست که آچسن بـه سـفیر امریکا در لندن دستور می دهد ایدن، وزیر خارجه انگلستان را از پیشـنهاد جدید امریکا آگاه کند : « اینک عقیده داریم کـه احتمـال دارد بتـوانیم ترتیبی را آماده کنیم و بر اساس آن بتوانیم به فاصله چند روز، در حـدود ۱۰۰ میلیون دلار بـه عنـوان وام در مقابـل خریـد نفـت دراختیـار ایـران بگذاریم ». (صفحه ۷۴۲ کتاب)

* سند ۲۲۶شماره (تلگراف ۱۳۵۲ – ۱۰ / ۲۵۵۳ . ۸۸۸ ، از سـوی گیفـورد سفیر ایالات متحده در لندن به وزارت امور خارجه امریکا، لندن ۱۳ اکتبـر ۱۹۵۲ ، ساعت ۱۰ شب، بکلی سری، بلافاصله پس از دریافت ملاحظه شود)

ما از امر بسیار مهمی آگاه می کند که هرچند در مصدق کارگر نمی افتد، اما گروگانگیری و جنگ ۸ ساله و... حاکی از آنست یکی از موذیانه ترین روشها بوده است که انگلیسیها و امریکائیها در ایران بکار برده اند :

گیفورد، سفیر امریکا در انگلستان، نخست وزیر خارجه را آگاه می کند که حکومت چرچیل پیشنهاد موضوع سند ۲۲۵ را نمی پذیرد . آنگاه پیشنهاد خود را به ایدن، به اطلاع وزیر خارجه امریکا می رساند : « اگر یکی از ایرادات اصلی وی به طرح ما بر اساس این احساس است که مصدق آن را نمی پذیرد، شاید بتوان وسائلی را یافت که بدون سر و صدا، بتوان مصدق را از طریق یک واسطه ترغیب نمود تا وی پیشنهاد را راسا از طرف خود ارائه نماید . من بطور مشخص نام گوت را در این مورد نزد ایدن ذکر نکردم ولی بنظر من این نکته می رسد که چنین امکانی ممکن است ارزش آن را داشته باشد و شخص گوت بتواند انجام چنین وظیفه یا تکلیفی را بر عهده بگیرد .» (صفحات ۷۴۴ و ۷۴۵)

توضیح : ۱- کامیل گوت (Camill Gutt) مشاور مالی سازمان ملل متحد، یک بار در اوائل شهریور و بار دوم در آبان ماه ۱۳۳۱ برای مشاوره به تهران آمده است (خواب آشفتهٔ نفت – دکتر مصدق و نهضت ملی ایران – نوشته محمد علی موحد – جلد دوم ص ۹۸۵) .

در ۳۰ مهر ۱۳۳۱ برابر با ۲۲ اکتبر روابط سیاسی ایران با انگلیس قطع می شود . اسناد بعدی نشان می دهند که القائات در دکتر مصدق مؤثر نمی شوند. استقامت بی خدشه او سبب می شود لاوت وزیر دفاع امریکا در ۲۴ اکتبر طی نامه ای که برای وزیرخارجه امریکا می فرستد اضهار نظر کند که : « امریکا باید فورا در مقام نجات ایران از افتادن در چنگال کمونیسم بر آید. سیاست انگلیس با شکست مواجه گشته است و امریکا دیگر نمی تواند به ابتکارات انگلیسی ها اطمینان کند. جریان حوادث مسئولیت اصلی را در مورد ایران بر عهدهٔ امریکا منتقل کرده

است. بنابراین دولت باید به حمایت سیاسی و اقتصادی حکومت ایران بر خیـزد و به احیای صنعت نفت آن کشور همت گمارد. این کار اگـر چـه پـر زحمـت و پـر هزینه و مخاطره آمیز به نظر می آید، لیکن اگر وضع طوری شـود کـه اقـدامات نظامی ضرورت پیدا کند صرف چنـدین برابـر ایـن مبلغ پـول، آدم و کـالا، و نیـز تحمل مقدار زیـادی دلهـره و ا ضـطراب، لازم خواهـد بـود تـا بتـوان ایـران را بـا موقعیت استراتژیکی مهمی که دارد از کمونیسم مصون نگاه داشت.»

...«وسپس وزیر خارجه در جواب با تأیید نظر "لاوت " از بن بستی کـه امریکـا در آن گرفتار آمده سخن گفت. از یک سو انگلستان در میان کشورهای غربی خارج از امریکا مهم ترین نقطهٔ قوت به شمار می رود و مردم انگلـیس عمیقـا نسـبت بـه مسئلهٔ نفت ایران حساسیت دارند. اقدام یک جانبهٔ امریکا در این باره اتحاد غرب را به خطر خواهد انداخت و در کشورهای دیگر عضو نـاتو ماننـد فرانسـه و ترکیـه نیز اثر نـامطلوب خواهـد داشـت. از طـرف دیگـر تنهـا شـرکتی کـه در خـارج از امریکا بتواند جریان نفت ایران به بازارهای دنیا را بـر عهـده بگیـرد شـرکت نفـت انگلیس و ایـران اسـت. کمپـانی هـای مستقل امریکـایی توانـایی برداشـت حجـم عظیمی از نفت را که به درد ایران بخورد ندارند. کمپـانی هـای بـزرگ امریکـایی هم گرفتاری قوانین ضد تراست را دارند که آنها را از ورود در این میـدان ممنـوع کـرده اسـت.(همانجا- ص ۶۲۴ تـا ۶۲۵ -بـه نقـل از The Secretary of State to the President, Top Secret, Washingon , November 7, 1952)

۲ – تا اواخر اکتبر در درون وزارت دفـاع و حتـی وزارت خارجـه، طرفـداری از اقدام یک جانبه رو به افزایش بود. .هنری بایرود، معاون جدید وزارت خارجـه در امورخاور نزدیک، با لاوت موافق بود . با این حال آچسن اقـدام یـک جانبـه را رد

می کرد؛ او نمی خواست خطر دور ساختن انگلیسی ها را از ایالات متحده بپذیرد.» (ایالات متحده ایران در سایه مصدق – نویسنده جمیز اف.گود James F. Goode) ترجمه مهدی حقیقت خواه – نگاه کنید به ص ۱۲۰ تا ۱۲۳ - تهران – ققنوس – ۱۳۸۲)

۳- و از نوامبر ۱۹۵۲ انگلستان و امریکا بطور فعال برای انجام کودتا، به تهیه طرح آژاکس می پردازند . « هندرسن سفیر امریکا بار انگلیس و امریکا را توأمان بر دوش می کشید. گزارش های او به واشنگتن اطلاعات مربوط به تحولات داخلی ایران را در اختیار وزارت خارجه انگلستان قرار می داد، و لندن ترتیبی داد که دیپلمات هایش هفته ای دوبار در وزارت خارجه امریکا گزارش های او را بخوانند.»(همانجا- ص ۱۱۹)

ایدن در خاطرات خود در باره هندرسن می گوید: « روابط انگلستان و امریکا بر اثر انتصاب آقای« لوی هندرسن» به سفارت کبرای امریکا در ایران تقویت گشت . « هندرسن» دیپلماتی پر تجربه و با سابقه و مأموری شایسته بود. او هرگز اجازه نداد مصدق او را بر ضد ما وارد بازی کند. کار و روش او را تحسین می کردیم و بدون او هرگز قرار داد ۱۹۵۴ (قرار داد با کنسرسیوم) نمی توانست بوجود آید و تحقق پذیرد.»

(مصدق، نفت و کودتا – ترجمه محمود تفضلی – ص ۳۱) در روز ۱ آبان ۱۳۳۱ یادداشتی از سوی دولت ایران(وزیر امورخارجه وقت شهید بزرگ نهضت ملی ایران شادروان دکتر حسین فاطمی بود) در لندن و واشنگتن در اعتراض بر حمایت غیر قانونی انگلیس از شرکت نفت انتشار می یابد.

۴ - القای ایدئولوژی، ایجاد فکر جمعی جباری که احدی توان مخالفت با آن را نکند و نیز خواست قدرت مسلط را از طریق زیر سلطه، به یک اقدام انقلابی

درآوردن و به اجرا گذاشتن، همگانی ترین روشها سلطه گران بوده است . در ایران بعد از انقلاب، همراه با گروگانگیری (که از زبان خمینی، صفت انقلاب دوم و بزرگ تر از انقلاب اول را یافت) و ولایت فقیه (که سفارت انگلیس از طریق عمال خویش القاء کرد)، تنها موارد تبدیل نقشه سلطه گربه یک« طرح انقلابی » و القای ایدئولوژی نیستند.اما گروگانگیری و ادامه جنگ، دو نقشه شیطانی بودند که انقلابی و نسلی را قربانی کردند. درباره گروگانگیری، بنا بر تحقیق جدیدروبروت پاری، اشرف پهلوی به راکفلر، مراجعه می کند تا که او با استفاده از نفوذ خود، شاه را به امریکا ببرد. بدین سان، اشرف پهلوی و روزولت که رهبری کودتای ۲۸ مرداد را داشت، در طرح و اجرای نقشه گروگانگیری نقش پیدا می کنند. و می دانیم که نخستین تحقیق درباره گروگانگیری اعضای سفارت امریکا در ایران، به این نتیجه رسید که نقشه در حزب جمهوریخواه امریکا، توسط کسانی چون راکفلر و کیسینجر تهیه شد و از راه القاء، « طرحی انقلابی » گشت و اجرا شد. و چون آقای خمینی آن را « انقلاب دوم » خواند، نقش روشنفکر در خور این عنوان این بود که نمی ترسید و تسلیم جو حاکم نمی شد . در حقیقت، هر بار که فکری خواست جبار بگردد، روشنفکر می باید صدا به اعتراض بلند کند و به جامعه هشدار دهد : اندیشه راهنما اگر بیان آزادی شد، جبار نمی شود، ترس و وحشت پدید نمی آورد بلکه همگان را به اندیشیدن و اندیشه های خویش را ابراز کردن بر می انگیزد. پس هر فکری که جبار شد و اندیشه ها را از اندیشیدن و زبانها از اظهار کردن بازداشت، دروغ و فریب است..

۶

سیاست انگلستان شکست خورده است و امریکا می باید برای خرید نفت از حکومت مصدق اقدام کند



مصدق و هندرسن

* سند شماره ۲۲۷ (تهران، ۱۶ اکتبر ۱۹۵۲)، یادداشت دولت انگلیس به دولت ایران است که هندرسن برای وزارت امورخارجه امریکا می فرستد . حکومت چرچیل ناگزیر می شود واقعیتی را عیان کند که در پیشنهاد مشترک امریکا و انگلیس، خود را در شکل پیشنهادی کلی مخفی می کرد . توضیح این که حکومت چرچیل می خواست بابت باقی مانده مدت قرارداد ۱۹۳۳ ، یعنی مدتی که، در آن شرکت نفت انگلیس و ایران دیگر نمی توانست نفت استخراج کند به این شرکت غرامت پرداخت شود ! : « دولت انگلیس هنگام ارائه دعاوی از طرف شرکت از دیوان درخواست می نماید که چه مقدار غرامتی به شرکت بایستی پرداخت شود . این

درخواست نه فقط برای جبران زیان برای تأسیسات شرکت درایران است، بلکه برای پایان دادن یک جانبه قرارداد امتیاز سال ۱۹۳۳ ، بر خلاف تعهد صریح مذکور در قرارداد مبنی بر آنکه اینگونه نمی تواند بدان پایان داد » (صفحات ۷۴۷ و ۷۴۸)

* در سند شماره ۲۲۸ (تهران، ۱۸ اکتبر ۱۹۵۲)، هندرسن به وزیر خارجه امریکا گزارش می کند که به دیدار مصدق رفته است تا از او بخواهد، قطع رابطه با انگلستان را به تأخیر اندازد : « نخست وزیر بلاخره پذیرفت که تا پیش از ۴ شنبه ۲۲ اکتبر اقدامی به عمل نیاورد . » (صفحه ۷۵۰ کتاب)

* سند شماره ۲۲۹ (لندن ۲۰ اکتبر ۱۹۵۲) و سند شماره ۲۳۰ (لندن ۲۰ اکتبر ۱۹۵۲) و سند شماره ۲۳۱ (تهران، ۲۱ اکتبر ۱۹۵۲) کوششهائی را گزارش می کنند که برای ارائه پیشنهاد قابل قبولی به مصدق از سوی امریکا، بعمل آمده اند . در سند شماره ۲۳۰، گیفورد، سفیر امریکا در انگلستان، حقیقتی را خاطر نشان می کند که عامل خودداری انگلیسیها از تن دادن به پیشنهادقابل قبول است : « از سوی دیگر، آنها نگران این مسئله هستند که چنانچه موضوع غرامت حل شود و هیچ مانع قانونی برای دیگر خریداران نفت ایران موجود نباشد، تکلیف نفت ایران چه می شود » ! (صفحه ۷۵۶ کتاب). به سخن دیگر، انگلیسها به گرفتن غرامت قانع نبوده اند و می خواسته اند بار دیگر، بر منابع نفت ایران چنگ اندازند .

در سند شماره ۲۳۱، هندرسن دلیل قطع رابطه با انگلستان را، از قول مصدق، به وزیر خارجه امریکا گزارش می کند : من مایل به قطع رابطه نیستم و ترجیح می دهم روابط ادامه یابند . ولی به مناسبت مواجهه با مشکلات داخلی که کشور، بدون تردید بدون حل گشتن مسئله نفت و عدم دریافت وجوه مورد نیاز از شرکت نفت، {بغرنج تر می شوند } بسیار خطرناک است که اجازه داده شود نمایندگان انگلیس به اقامت خود در

ایران ادامه دهند . بر اساس تجارب گذشته شخص من، من نمی توانم باور کنم که آن نمایندگان با قدرت و شدت در صدد برانگیختن مخالفان دولت برنیایند . » (صفحه ۷۵۷ کتاب) .

◄ بدین قرار، مطالبه غرامت بابت « عدم النفع »، دست آویزی بود که انگلیسیها ساخته بودند برای آنکه مانع از هر گونه راه حلی بشوند که نفت ایران را از چنگ آنها بدر می برد . و چون دیدند از تصرف دوباره نفت ایران ناتوانند، فکر تشکیل کنسرسیوم و شریک کردن امریکائیها را پیش کشیدند :

* در سند شماره ۲۳۲ (تلگراف ۲۴۵۲ – ۱۰/ ۲۵۵۳ . ۸۸۸ از سوی گیفورد سفیر امریکا در لندن به وزارت امور خارجه امریکا، لندن۲۴ اکتبر ۱۹۵۲ ، ساعت ۷ شب، بکلی سری) سفیر امریکا در لندن پیشنهادهای حکومت انگلیس را به وزارت خارجه امریکا گزارش می کند :

۱ – اولین مرحله عبارتست از موافقت ایرانیان با ارجاع موضوع غرامت به حکمیت یک مرجع بی طرف .

۲ – بلافاصله پس از آنکه ایرانیان با مراجعه به حکمیت موافقت می نمایند، مسئله وارد مرحله دوم میشود که عبارت از دادن ترتیباتی برای بردن نفت ایران است . در مطالعه این مرحله از مسئله، انگلیسیها نظر ایالات متحده را پذیرفته اند . به این معنی که هرگاه ما بخواهیم ایران را در مقابل کمونیسم تقویت کنیم و از عواقب سیاسی که با ادامه بن بست ممکن است بوجود آید، اجتناب کنیم ، نفت ایران می بایستی با مقیاس وسیع، سریعا، به جریان افتد .

بنظر دولت انگلیس ... روشهای مختلفی برای وارد کردن نفت ایران به بازار جهانی وجود دارند . شرکت نفت انگلیس و ایران ممکن است این وظیفه را به تنهائی بر عهده بگیرد و یا کنسرسیومی بین المللی مرکب از

شرکت نفت انگلیس و ایران و شرکتهای امریکائی برای انجام این کار تشکیل شود . (صفحات ۷۵۹ و ۷۶۰ کتاب)

توضیح : بدین قرار، در ۲۲ اکتبر ۱۹۵۲ برابر با ۳۰ مهر ۱۳۳۱، ایران روابط خود را با انگلستان قطع می کند. اما حکومتهای امریکا و انگلستان بیکار نمی نشینند : فکر ایجاد کنسرسیوم که پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ ، به عمل درآمد، در این تاریخ و از سوی انگلیسیها پیشنهاد شده است . اما پیش از آنکه کودتا شرائطی را ایجاد کند که نفت ایران به تصرف امریکا و انگلیس درآید، امریکائیها بر آن بوده اند که چنین کنسرسیومی، حتی بدون عضویت شرکت نفت انگلیس و ایران، برای خرید نفت از ایران، در حکومت مصدق، تشکیل شود : زیرا:

۱ - پل نیتز(Paul Nitze) که در دوران حکومت دکتر مصدق رئیس ادارهٔ برنامه ریزی سیاسی در وزارت خارجه امریکا بود و در مذاکرات نفت شرکت داشته در خاطراتش به این نکته اشاره می کند که: « درعین حال، عقیده من که در سفر قیمت یابی به لندن در فوریهٔ ۱۹۵۲ شکل گرفته بود، بر این شد که باید در بارهٔ یک ابتکار جدید و عملی کار کنیم . از آنجا که روشن بود مصدق با باز گشت شرکت نفت انگلیس به ایران بعنوان صاحب امتیاز اصلی موافقت نخواهد کرد، به نظر من تنها راه عملی دیگر تشکیل یک کنسرسیوم بین المللی از کمپانیهای نفت امریکایی واروپایی بود. در بهار آن سال شروع به مذاکرات مقدماتی با نمایندگان کمپانیهای نفتی کردم و در تابستان در بارهٔ بسیاری از جزئیات به توافق رسیدیم در پائیز طرح پیشنهادی ام را تکمیل کردم که روی میز پرزیدنت ترومن قرار گیرد.» (ایران، شاه و مصدق – نوشتهٔ پل نیتز –به نقل از کتاب برکشور ما چه گذشت؟(مجموعه مقالات) –عبدالرضا هوشنگ مهدوی –ص ۷۹ تا ۹۵)

۲- از طرف دیگر شرکتهای نفتی امریکایی از ابتدا با مصالحه و مساعدت مخالفت کردند، به گفته جمیز اف گود این شرکتها خواستار آن بودند که :« مصدق غرامت کافی بپردازد تا رهبران سایردولتهای طرف امتیاز از ایران پیروی نکنند. مسئولان شرکت گزارش دادند که شاه عبدالعزیز ابن سعود دارد مشکل آفرین می شود. بنا براین گزارش اطلاعاتی،« قربانی امروز بریتانیا در ایران است، فردا ممکن است یک شرکت آمریکائی در یک کشور دیگر خاورمیانه قربانی شود.» (به نقل ازکتاب ایالات متحده و ایران درسایه مصدق- نویسنده جمیز اف.گود (James F. Goode) ترجمه مهدی حقیقت خواه – ص۱۱۹- تهران –ققنوس- ۱۳۸۲)

۳ - جمیز اف گود (James F. Goode) به این نکته اشاره می کند که: « وزیر امورخارجه رویکرد تازه ای پیشنهاد کرد. این بار پیشنهاد او متفاوت بود. پیشنهادهای قبلی امریکا توافق دوجانبه بین ایران و شرکت انگلیس را مد نظرداشت. اما اینک آچسن تشکیل کنسرسیومی را که در بر گیرندۀ شرکت ها ی امریکایی باشد، پیشنهاد می کرد. این شرکت ها باید نفت ایران را می خریدند وبخش عمدۀ آن را به شرکت نفت انگلیس می فروختند.» (همانجا ص۱۲۱)

۴ – جا دارد به این نکته اشاره نمائیم که روسیه شوروی با ملی‌شدن نفت ایران مخالف بود، زیرا قبلا با دولت انگلیس قرارداد محرمانه‌ای بسته بود مبنی بر اینکه شوروی با ماندن امتیاز نفت جنوب بدست انگلیس مخالفت نکند و در مقابل انگلیسی‌ها هم به دولت ایران فشار بیاورند که نفت شمال را در اختیار شوروی قرار دهد. برای آنکه چنین فاجعه ای روی ندهد، دکتر مصدق در دوره چهاردهم مجلس شورای ملی طرح چهار ماده‌ای منع حکومتهای ایران از مذاکره با

خارجیان در باره واگذاری امتیاز نفت را داد که به قید دو فوریت در روز ۱۱ آذر از تصویب مجلس شورای ملی گذشت.

*** سند شماره ۲۳۳ (تلگراف ۳۱۵۲ – ۱۰ / ۰۰ .۸۸۸ ، از سوی بروس، قائم مقام وزیر امور خارجه، به سفارت امریکا در تهران، واشنگتن، ۳۱ اکتبر ۱۹۵۲ ، ساعت ۳۴: ۷ شب، سری، فوری) وضعیت سنجی است که وزارت امور خارجه امریکا از وضعیت ایران بعمل می آورد . نکات عمده سند عبارتند از :**

۱ – برنامه های ملیون و حزب توده در ایران موازی است . ولی تفاوت عمده و مهم در این است که ناسیونالیستها و ملیون تسلط اتحاد شوروی را نمی پذیرند ...

۲ – وزارت امور خارجه این موضوع را مورد توجه قرار داده است که چنانچه مصدق از صحنه سیاسی ناپدید گردد، جانشین وی احتمالا کاشانی و یا عروسک دست نشانده او است که احتمالا مایل و قادر می باشد با بیرحمی و به مراتب شدید تر از مصدق، برای حفظ سمت خود عمل کند. روند رویدادهای سیاسی در ایران، بنظر می رسد در راستای دیکتاتوری از نوع سوسیالیستهای ملی حرکت می نماید ...

...

۵ – در حالی که کاشانی به احتمال قوی چنانچه موافق مصالح سیاسی فوری خود بیابد، با حزب توده همکاری می نماید، آیا این امکان وجود ندارد که وی بتواند موضع کنونی و بالقوه خود را بدون کمک حزب توده حفظ نماید ؟

...

۶ – عاملی که دارای اهمیت عمده از نظر تاریخ گذشته ایران است، همان موازنه قدرتهای خارجی در ایران می باشد . اگر چه رهبران ملیون بدون تردید شخصا مخالف هر نفوذ خارجی می باشند، اما آنها می بایستی از

اهمیت حفظ برخی روابط با غرب، برای خنثی نمودن فشار شوروی آگاه باشند . بنا بر این، گرچه وزارت امور خارجه پیش بینی می نماید که فعالیتهای هیأت نظامی امریکا و اصل چهار ممکن است بشکل فزاینده ای محدود شود و امریکا ممکن است بسبب مشکلات داخلی ایران مورد ملامت قرار گیرد، به نظر غیر محتمل نمی رسد که کاشانی، به ویژه اگر وی در حکومت مسئولیتی داشته باشد، تحت تأثیر قرار گیرد و انجام هر اقدامی برای قطع ارتباط با غرب را دقیقا مورد توجه قرار دهد ...

با توجه به این عوامل، نتایج زیر از اطلاعات دریافت شده، استنتاج می شود :

الف – جدا از رویدادهای غیر قابل پیش بینی، مثل دخالت فعالانه اتحاد جماهیر شوروی، دولت جبهه ملی (اگر نه مصدق، حد اقل یکی از رهبران دیگر جبهه ملی) طی سال ۱۹۵۳ ، بر قدرت باقی می ماند و بطور فعالانه مانع از آن می شود که کمونیستها هرگونه اختیار و کنترل مهمی در اداره امور ایران بدست آورند .

...

ج – روند رویدادها به نفع کمونیستها و ادامه آن، بیش از پیش، نفوذ غرب را به تحلیل خواهد برد . مسئله اصلی ایالات متحده، در رویاروئی با ایران، اینست که چگونه از دولت غیر کمونیست پشتیبانی نماید تا این دولت بتواند اداره امور ایران را در دست خود نگهدارد . (صفحات ۷۶۲ تا ۷۶۶)

توضیح : پرسشی که در پایان این سند، حکومت ترومن از خود کرده است، اتخاذ سیاست جدیدی از سوی آن حکومت را گزارش می کند :

◄ وزارت دفاع امریکا اصرار می ورزد وزارت خارجه بپذیرد که انگلستان شکست خورده است و خود به

تنهائی، وارد عمل شـود و مشـکل نفـت را بـا حکومـت مصدق حل کند :

*** سند شماره ۲۳۴ (تلگراف ۲۴۵۲ – ۱۰ / ۰۰ .۸۸۸ ، از آچسن، وزیـر امـور خارجه به آقای لاوت، وزیر دفاع امریکا، واشنگتن، ۴ نـوامبر ۱۹۵۲ ، کـاملا سری)**

آقای وزیر عزیز، نامه مورخ ۲۴ اکتبر شما (در این نامه، لاوت Lovett، نوشته است : با توجه به وضعیت رو به آشفتگی در ایران، ایالات متحده می باید برای جلوگیری از سقوط ایران به دامن کمونیسم، بـه اقـدام فـوری مبادرت کند . سیاست انگلستان شکست خورده است و ایالات متحده دیگر نمی تواند به ابتکار عمل آنها متکی بماند ... امریکا می باید فورا به اقدامات سیاسی و اقتصادی برای تقویت دولت ایران مبادرت کند و صـنعت نفـت ایران را احیا نماید ... برای حفظ ایران از سقوط به زیر سلطه کمونیسم، ... حتی بر فرض وارد ساختن زیان به روابط نزدیک با انگلستان، امریکـا مـی باید عمل کند ... اقدام فوری، با همآهنگی یـا بـدون تصـویب و رضـایت انگلیس ها ضرور است ...) به عنوان من، در باره ایران، واجد دانستنی های فراوانی بود ...

مدت زمانی است که برای ما روشن بوده و براسـاس ایـن فـرض مشـغول تلاش بوده ایم که اگر ایران باید نجـات داده شـود، ابتکـار و در آخـرین تحلیل، قبول مسئولیت، به جای آنکه از طـرف انگلیسـیها باشـد، بایسـتی از سوی ما بعمل آید . اینک که ایران روابط دیپلماتیک خود را بـا انگلسـتان قطع کرده است، این موضوع روشن تر است. لکن این نکته، با این وصف، سرجای خود باقی است که پس از ایالات متحده، انگلستان مهمترین عامل توانمندی و اتحاد کشورهای غرب، در خارج از ایالات متحده است .

هدف خط مشی سیاسی ما بایستی نجات ایران بدون وارد ساختن صدمه غیر ضرور به روابط با انگلیس باشد ... (صفحات ۷۶۷ تا ۷۷۰ کتاب)

* سند شماره ۲۳۵ (تلگراف ۵۵۲ – ۱۱ / ۰۰ .۸۸۸ ، از سوی هندرسن، سفیر امریکا در تهران، به وزارت امور خارجه ایالات متحده امریکا، تهران، ۵ نوامبر ۱۹۵۲ ، ساعت ۵ بعد از ظهر، فوری ، سری) حاوی ارزیابی وضعیت سنجی وزارت خارجه امریکا و شامل این نکات است :

الف – اقتدار مصدق که برسر کار است، اینك بهمراهی کاشانی بعنوان مقام دوم، برای مدت نامعینی به چالش طلبیده نمی شود . وی توانسته است به میزان قابل ملاحظه ای چندین بخش صاحب نفوذ سیاسی را که بالقوه از جمله مخالفان بوده و یا در عداد مخالفان فعال قبل از ماه ژوئیه بوده اند، از قبیل شاه، نیروهای مسلح و سنا را تحت کنترل خود بیاورد و یا از میان بردارد .

این افزایش توانمندی سیاسی، در صورتی که مصدق از صحنه سیاست ناپدید شود، ممکن است منجر به بالا رفتن عدم ثبات سیاسی شود . مصدق دارای آن توانمندیها هست که بشکل قاطعی بر ضد حزب توده عمل نماید ... به عقیده ما، مصدق احتمال ندارد بر ضد حزب توده اقدام قاطعی را به عمل آورد . مگر این که به این نتیجه برسد که با اتخاذ رویه ملایمت و مسالمت و دادن امتیاز، دیگر نمی تواند این حزب را آرام کرده و آن را به شکل قابل تحمل نگاه دارد ...

ب – طی ۱۲ ماه گذشته، ناتوانی و آشفتگی بارزی در توان و عملکرد سازمان اداری و ثبات کشور پدیدار شده است ... افراط گرائیها در برخی از اقدامات سیاسی، بالاخره منتهی به قطع روابط با انگلیس و انحلال مجلس سنا گشته اند . این اقدامات افراطی ... سبب می شود که ما نتیجه گیری نمائیم که نبایستی پیش خود قطعی فرض کنیم که کمونیستها نتوانند بر نهضت ملی تسلط یابند. در این هنگام که بر اثر خروج انگلیسها از ایران،

میزان مسئولیت ایالات متحده درایـران سـنگین ترشـده اسـت، ایـران در اختیار یک جبهه ملی است که اعلام داشته است هدفش حفظ استقلال و « بی طرفی » ایران است . ولی بطور همزمان مشغول متزلزل کردن همـان نهادهائی است که وجود آنها برای اجرای هدف لازم هسـتند ... بنظـر مـا نیروهائی که در ایران در جهت تحقق بخشیدن به هدفهای اتحاد شوروی به تلاش مشغولند، نیرومند تر از نیروهائی هستند کـه بـرای غـرب مشـغول سعی و تلاش هستند .

ج - ... گرچه در هیأت وزیران، هیچ وزیر توده ای شناخته شده عضـویت ندارد، ولی برخی از اعضای هیأت دولت، به داشتن همدلی و همفکری بـا توده ایها شهرت دارند که در میان آنان، وزیر دادگستری و معاونش، همین طور معاونان وزارت خانه های کار و کشور، وزیر فرهنگ، در مظان آلـت توده ایها بودن هستند ...

د - ... در باره عامل دوم، راجع به امکان پیدایش دولت قوی تر، بعنـوان جانشین رژیم مصدق، بر اساس نمونه و الگوی دیکتاتوری و ضد کمونیستی : ما باور داریم که چنانچـه مصـدق صـحنه رهبـری سیاسـی را در آینـده نزدیک ترک گوید، این امکان وجود دارد که جانشین وی، بـا نظـارت از سوی کاشانی، برگزیده شود و دارای روحیه و ویژگی ضعیف تری باشـد . اینگونه جانشین احتمال برخورداری از پشـتیبانی گسـترده ای، بـه انـدازه مصدق را ندارد ...

در باره عامل سوم مربوط به حمایت طبقات مالکان اراضی و بازرگانـان از ملیون : ... چنانچه شکاف و جدائی در جبهه ملی پدیدار گردد، به نظـر مـا مسائل سیاسی به روشنی و بیان تفاوت میان موضع ملیون در مقابـل حـزب توده به آنان ارائه نخواهد شد . بلکه این امـر بشـکل انتخـاب و پیـروی از میان چند رهبر که به آن وابسته اند، بمنظـور تـأمین حـد اکثـر امتیـازات

شخصی، صورت می گیرد . با جدائی و تجزیه این طبقات و غیر مشخص بودن وضع آنها، حزب توده می تواند آنها را خنثی و بدون اثر سازد.
در باره عامل چهارم ، پذیرش اصلاحات ارضی از سوی کشاورزان : ... تلگرافهای سفارت در مواعید معین مبنی بر ارزیابی فعالیتهای حزب توده (از قبیل تلگراف سفارت به شماره ۱۴۰۷ مورخ هفتم اکتبر) حاکی از آنست که فعالیتهای حزب توده در برخی از نقاط، در میان کشاورزان، با موفقیت روبرو بوده است .
در باره عامل پنجم مربوط به نیاز کاشانی به پذیرفتن کمک از حزب توده : در بررسی وضع کاشانی، ما موقعیت وی را با توجه به توضیحات در باره عامل دوم، در بالا می نگریم . در آنجا ملاحظه نمودیم که دولتی که احتمالا از سوی کاشانی جانشین مصدق شود، از دولت کنونی ناتوان تر است . آن گونه دولتی با حمایت کاشانی، به علت ناتوانی در جلب پشتیبانی، ممکن است به سوی حزب توده روی آورد .
در باره عامل ششم و رویه عشایر : کنسولگری در تبریز وجود عدم رضایت گسترده ای را میان همه اکراد نسبت به دولت کنونی، گزارش داده است . سایر اطلاعاتی که به سفارت توسط مسافران می رسد، حاکی از وجود همین وضع است . به نظر ما، وضع ظاهری سایر ایلات و عشایر متفاوت بوده و وضع میان بی تفاوتی تا ناراحتی در میان آنان تغییر می کند . قشقائیها بنا بر دلایلی شخصی، در حال حاضر از دولت حمایت می نمایند ...
در باره عامل هفتم، برآورد اهمیت موازنه ابرقدرتها در محاسبات مربوط به ایران : تردیدی نیست که جبهه ملی در فهرست های مواضع اتخاذی مسئولانه خود، ترجیح می دهد از پشتیبانی ایالات متحده بتواند بعنوان نیروی موازنه دهنده ای در مقابل فشار اتحاد شوروی استفاده نماید . از طرف دیگر، اگر جبهه ملی این برداشت را پیدا کند که ایالات متحده

مسیری را نمی پیماید که نتیجه اش تقویت موقعیت اقتصادی ایران باشد، احتمال دارد که صرف نظر از عواقب آن، ایالات متحده را به باد ایراد و انتقاد بگیرد . به عقیده ما در حال حاضر، ایالات متحده از سوی رهبران جبهه ملی در ترازو سبک و سنگین می شود ولی نگرش و رویه آنان ایستا و ثابت باقی نمی ماند . به ایالات متحده زمان کوتاهی فرصت داده می شود که، در آن، دلائل و قرائن قانع کننده ای دائر بر داشتن علائق مادی و ملموس به ایران ارائه نماید . چنانچه این قرائن و دلایل ارائه نشوند، ما عقیده داریم که دولت ایران نیازی ندارد که از سوی حزب توده تعمدا تحت فشار قرار گیرد که فعالیتهای گوناگون ایالات متحده را محدود نموده و یا آنها را بر چیند ...

۳ – ما با وزارت خانه موافقت داریم که نتیجه (ج) همانا مشکل اصلی ایالات متحده در قبال ایران است . با وجود این، در باره نتیجه (الف) ما تردید فراوان داریم ... ما جدا تردید داریم که ائتلاف غیر سازمان یافته و شکننده ای نظیر جبهه ملی دارای دوام سازمانی روشنی با اهداف و اراده ای باشد که برای استمرار و پایداری سالم و دست نخورده آن تا یک سال دیگر، لازم می باشد .

... (صفحات ۷۷۱ تا ۷۷۷)

توضیح : ۱ – همانطور که اسناد گزارش می کنند، سیاست امریکا در جهت جدا شدن از سیاست انگلستان و عمل مستقل سیر می کرده است. اسناد بعدی، این تغییر را شفاف تر نشان می دهند . اما آیا مصدق و حکومت او از این تغییر آگاه می شده اند ؟ آیا کاشانی و آن دسته از اعضای جبهه ملی که به بیراهه اختلاف افتادند، از مبانی سیاست امریکا و نظری که این سیاست به کاشانی و موقعیت او و جبهه ملی و ترکیبش داشته است، آگاه بوده اند؟ پاسخ پرسش منفی است . مصدق که در رهبری مبارزه بوده، از هر لحاظ در موقعیت نابرابر با دشمن قرار

دادشته است. از جمله از این لحاظ که امریکائیان، از راه عوامل ایرانی خود و نیز ایرانیانی که بیشتر از دشمن بر شکست نهضت ملی ایران اصرار داشته اند، از جزئیات روابط در درون حکومت مصدق و در جبهه ملی آگاه بوده اند . حال آنکه اگر اینان می دانستند امریکا آماده کنار آمدن به حکومت ملی است، اگر کاشانی و... می دانستند وعده ها که امریکا و انگلیس به آنها می دهند، دروغ و فریب هستند و این دو قدرت بهیچرو کاشانی و ... را جانشین کارآمدی برای مصدق و حکومت او نمی شناسند و قربانی اختلافی می شوند که ایجاد می کنند، هنوز یکی از دو احتمال متصور بود :

الف – ترجیح می دادند -چون ملاتاریا، در مورد جنگ عراق با ایران، که گفتند نصف کشور برود بهتر از آنست که بنی صدر پیروز شود – مصدق شکست بخورد و نفت را هم امریکا و انگلیس ببرد و

ب - دردام نمی افتادند و نهضت ملی ایران پیروز می شد. با این همه، بنابر گزارش اسناد، مصدق بنا بر تجربه و شناخت قواعدی که قدرت مسلط از آنها پیروی می کند و نیز اندیشه و عمل از موضع استقلال، بر بسیاری توطئه ها آگاه می شد و آنها را خنثی می کرد.

۲ – حزب توده و عملکردش، نقش محور را در جهت یابی سیاست امریکا بازی می کند. اگر این حزب وابسته نبود و روشی سازگار با اصل استقلال اتخاذ می کرد، ایجاد جبهه منسجمی میسر می گشت و بدیهی است سبب افزایش مقاومت ملی و یأس دو قدرت امریکا و انگلیس از توسل به راه حلی می شد که در ۲۸ مرداد ۳۲ ، به اجرا گذاشتند . و بالاخره،

۳ - در جنبش های ملی ایرانی، - همانطور که اسناد سفارت امریکا در باره راه و روش بازیافتن مهار ایران بعد از انقلاب اسلامی ایران گزارش می کنند -، امید

قدرتهای خارجی، به خصوص به کردها، نه مردم کرد که گروههای سیاسی کرد بوده است. دائم آلت فعل قدرت خارجی شدن، آنهم بنام قومی که یکی از هفت قوم بانی ایران، دست کم از عصر ماد بدین سو، بوده است، می باید درس عبرت بزرگی برای گروههای سیاسی کرد باشد که به قدرت خارجی متوسل می شوند .

*** در سند ۲۳۶ (تلگراف ۷۵۲ – ۱۱/ ۲۵۵۳ . ۸۸۸ ، یادداشت آچسن، وزیر امور خارجه امریکا برای هری ترومن، رئیس جمهوری، واشنگتن، هفتم نوامبر ۱۹۵۲ ، کاملا سری)، از « تصمیمهای ضرور هرگاه بخواهیم در راستای حل اختلاف ایران پیش برویم »، سخن به میان است . آچسن به رئیس جمهوری پیشنهاد می کند :**

« هرگاه اجرای برنامه نجات ایران نیازمند بدان باشد که شما از اختیاراتی استفاده کنید که بموجب قانون تولید دفاعی سال ۱۹۵۰ و اصلاحیه آن به شما داده شده است ... ، شما آماده خواهید بود آن اختیارات را بکار برید :

الف – اجازه دهید که وامی تا مبلغ ۱۰۰ میلیون دلار از سوی سازمان خرید مواد دفاعی (DMPA)، در مقابل خریدهای آتی نفت و محصولات نفتی به ایران داده شود .

ب – اجازه دهید برطبق ماده ۷۰۸ (الف) و (ب)، برنامه داوطلبانه ای که به موجب آن، یک یا تعداد بیشتری شرکتهای امریکائی به تنهائی و یا با همکاری شرکت نفت انگلیس و ایران و در صورت امکان، یک یا تعداد بیشتری از شرکتهای « عمده » نفتی امریکائی، نفت و محصولات نفتی ایران را خریداری و به فروش برسانند .

من توصیه می نمایم شما تمایل خود را برای دست زدن به این کار و در صورت ضرورت، برای دست یابی به یک راه حل جهت مسئله ایران اعلام فرمائید .

در پیوست این سند، سه راه حل پیشنهاد شده اند :

۱ – نخست آنکه به هیچ اقدامی دست نزنیم به امید اینکه ایرانیان به موازات بدتر شدن وضعیت داخلیشان سر براه تر خواهند شد .
۲ – دوم اینکه از دولت کنونی ایران با دادن کمک بودجه ای، به مقیاس گسترده، حمایت نمائیم و
۳ – سوم، راه حلی برای مشکل نفت بیابیم و از آن راه وجوهی بدست آید که اقتصاد آنان را تقویت نماید .
برای مدت طولانی ما فکر می کرده ایم که راه اول با توجه به وضعیت خطرناک و ناپایدار داخلی آنها برای ما بسیار خطرناک خواهد بود . این همان سیاست دولت انگلیس بوده است و برای مدت بیست ماه گذشته با عدم موفقیت آن را دنبال نموده اند . گزینه دوم، در بهترین شرائط تنها زمان و مهلت فراهم می سازد و بطور ضمنی مفهوم آن دست زدن به عملیاتی بدون وجود یک تاریخ بعنوان پایان است ... به علت اینکه گزینه سوم همواره، به نظر ما، راه حل مناسبی می رسیده است، ما کلیه تلاشهای خود را در جهت یافتن راه حلی برای مسئله ایران مصروف داشته ایم .
در همین « پیوست »، به رئیس جمهوری اطلاع می دهد : نیروهای مسلح اعلام داشته اند آنها آمادگی دارند مقادیر عمده ای بنزین هواپیما و سوخت جت و بنزین و روغن موتور و همین طور سوخت نفتی مخصوص نیروی دریائی از سوی ایران، در دسترس آنان قرار گیرد . بنا بر این وام می تواند در فاصله چند سال واریز شود . اتخاذ تصمیم در باره این امر که دادن وام از نظر مصلحت حفظ و نجات ایران و اینکه از سرگیری و عرضه نفت از ایران به دفاع نظامی ما و هم پیمانان ما در پیمان دفاعی ناتو کمک می نماید، ضرور است.   (صفحات ۷۷۷ تا ۷۸۰)
* سند شماره ۲۳۷ (لندن، ۱۸ نوامبر ۱۹۵۲) گزارش وزارت خارجه انگلستان پیرامون « مسئله نفت ایران » است که گیفورد، سفیر امریکا در لندن، برای وزارت امور خارجه امریکا فرستاده است . گزارش شامل راه

حلی موافق دلخواه انگلستان است . این گزارش و بطور عمومی تر سیاست انگلستان و رویه ای که امریکا می باید اتخاذ کند، موضوع بحث در جلسه شورای امنیت ملی می شود :

* در سند شماره ۲۳۸ (کتابخانه ترومن – اسناد ترومن Psf.subject file، یادداشت برای ریاست جمهوری در باره گفتگو در یکصد و بیست و پنجمین جلسه شورای امنیت ملی در تاریخ ۱۹ نوامبر ۱۹۵۲ ، کاملا سری)، در باب سیاستی که امریکا می باید در پیش بگیرد، آمده است :

- ... معاون وزارت دفاع ادامه داد : چنانچه نتایجی که از پی گیری سیاستی که مایل به جلب همکاری انگلیس می باشد، عملا ناموفق ماند، لازم است که ایالات متحده موجبات جریان نفت ایران را بطور یک طرفه، مجددا فراهم کند و ایران را به صف ما باز آورد .

وی، در نتیجه گیری ابراز امیدواری کرد که تدابیر غیر نظامی موفق به حل مسئله ایران بشود ولی افزود: چنانچه آنها کار ساز نباشد، وزارت دفاع هم اکنون به نتایج موقت و اولیه ای نیز در باره امکان عملی توسل به اقدامات نظامی که گزارش کنونی پیش بینی و در نظر گرفته، رسیده است.

- بروس، معاون وزارت امور خارجه از آقای ایمرگلیک سئوالی در باره رویه و نگرش وزارت امور خارجه برای شروع مذاکراتی با شرکتهای عمده نفتی در مورد فراهم ساختن موجبات به جریان انداختن مجدد نفت ایران کرد . آقای ایمرگلیک پاسخ داد که در اصل با شروع چنین گفتگوهانی موافق است. (صفحه ۷۸۸ کتاب)

* سند ۲۳۹ ، بهمان تاریخ، یادداشت سرربیر مجموعه و شامل، از جمله، دو نکته در باره عملیات نظامی است :

- ژنرال لی یادداشتی را که به امضا و توصیه ژنرال برادلی رسیده بود، در شورای امنیت ملی توزیع کرد . در آن یادداشت، از سوی ستاد مشترک

توصیه شده بود که روی بند ب – ۵ ، بایستی یک ستاره گذارده و یک پانوشت به شرح زیرآورده شود : « اگر به دلائل چشم گیر و فوق العاده مهم سیاسی لازم تشخیص داده شود که ایالات متحده نیروی نظامی در این ناحیه متمرکز کند، انجام این کار مستلزم آنست که بر مجموع نیروهای مسلح ایالات متحده به میزان قابل ملاحظه ای افزوده شود و یا از تعهدات نظامی ایالات متحده در سایر مناطق کاسته شود . »

- ستاد مشترک ارتش همچنین توجه نموده است که پیش نویس بیانیه مربوط به سیاست ایالات متحده، ذکری از عهدنامه دوستی میان ایران و جمهوریهای اتحاد شوروی سوسیالیستی، مورخ ۲۱ فوریه ۱۹۲۱ ، نشده و توصیه کرد شورای امنیت ملی این جنبه مسئله را هنگام اقدام نسبت به مصوبه شماره ۱۳۶ آن شورا نادیده نگیرد (صفحه ۷۹۱ کتاب)

توضیح : ۱ – به ترتیبی که سند آشکار می کند، خطر کمونیسم را امریکا بدانحد جدی تلقی می کرده که آماده مداخله نظامی می شده است . اما ژنرال برادلی، رئیس ستاد مشترک ارتش امریکا، مشکلات بزرگ راه حل نظامی را به شورای امنیت ملی خاطر نشان می کند. در نتیجه، راه حلی که می ماند، عمل به پیشنهاد وزارت دفاع یعنی جدا کردن حساب امریکا از حساب انگلستان و اقدام به خرید نفت از حکومت مصدق است . سندهای بعدی، این امر را روشن تر بیان می کنند .

۲ – بنا بر ماده ۶ قرارداد ۱۹۲۱ ، در صورت حمله نظامی به ایران، روسیه حق پیدا می کرد نیرو وارد ایران کند:

« اگر دولت ثالثی بخواهد به واسطهٔ مداخلات نظامی پلیتیک غاصبانه را در ایران اجرا و یا خاک ایران را پایگاه عملیات نظامی ضد روسیه قرار بدهد و به این طریق مخاطراتی متوجه حدود روسیه و دول متحدهٔ آن بشود، در صورتی

که دولت روسیه قبل از وقت به دولت ایران اخطار نماید و دولت ایران بر رفع مخاطره مقتدر نباشد، آن وقت دولت روسیه حق خواهد داشت که قشون خود را به خاک ایران وارد کرده و برای دفاع از خود اقدامات نظامی بعمل آورد.» (سیاست خارجی ایران دردوران پهلوی (۱۳۵۷-۱۳۰۰) تألیف عبدالرضا هوشنگ مهدوی نشر پیکان – ص ۱۱) و همچنین خانم زهرا شجیعی در بارهٔ علل اصلی پذیرفته شدن ماده ۶ قرار داد از سوی ایران، می نویسد : « به موجب قرار داد ۲۶ ماده ای بین دولت ایران و شوروی مصوب ۲۳ آذر ۱۳۰۰ شمسی، مجلس شورای ملی، دولت شوروی در قبال پذیرش لغو کاپیتولاسیون و صرفنظر کردن از کلیه مطالبات خود از دولت ایران، حق ورود قوای مسلح شوروی را به ایران، در صورت دخالت مسلحانه کشور ثالث به خاک ایران و تهدید مرزهای شوروی برای خود منظور داشت.» (نخبگان سیاسی ایران- (از انقلاب مشروطیت تا انقلاب اسلامی)، جلد سوم – تألیف زهرا شجیعی – ص ۱۳۶) این قرارداد و قرار داد ۵ مارس ۱۹۵۹ و قرادادهای سری منعقده میان رژیم شاه وامریکا را، بنی صدر بهنگامی که سرپرست وزارت امور خارجه بود، لغو کرد و توضیح اینکه به بهانه «خطرات و تهدیدهای نظامی روسیه شوروی»، « در ماه مارس ۱۹۵۹ بین امریکا و ایران یک قرار داد دفاعی دوجانبه به امضاء رسید. بموجب این قرار دادکه نظیر آن با ترکیه و پاکستان هم منعقد شد، امریکا ضمن افزایش کمکهای نظامی به ایران متعهد شد که در صورت یک تجاوز خارجی از استقلال و تمامیت ارضی ایران دفاع کند.» (زهرا شجیعی همانجا – ص ۲۹۹ تا ۳۰۱ - جنگ قدرتها در ایران – اثر باری روبین – ترجمه محمود مشرقی - ص ۹۱) ما در اینجا سند لغو قراردادها را در می آوریم :

* بسمه تعالی

دولت موقت جمهوری اسلامی ایران

نخست وزیر

شماره ۳۴۶۵۹ – ۱۶ / ۵۸/۸

شورای محترم انقلاب اسلامی

موضوع : لایحه قانون مربوط به اجرای موافقتنامه همکاری بین ایران و ایالات متحده آمریکا

لایحه قانونی لغو قانون مربوط به اجرای موافقت نامه همکاری بین ایران و ایالات متحده آمریکا که در جلسه مورخ ۱۲ / ۸ / ۵۸ به تائید هیئت وزیران دولت موقت جمهوری اسلامی ایران رسیده است، برای تصویب شورای انقلاب اسلامی به پیوست ارسال میگردد./ب

از طرف نخست وزیر

باتفاق آراء تصویب شد

وزیر اقتصاد و دارائی و سرپرست وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی ایران

ابوالحسن بنی صدر

۱۹ آبانماه ۵۸

* لایحه قانونی لغو قانون مربوط به اجرای موافقتنامه همکاری بین ایران و ایالات متحده آمریکا

ماده واحده:

قانون مربوط به اجرای موافقت نامه همکاری بین ایران و ایالات متحده آمریکا مورخ ۱۴ اسفند ۱۳۳۷ (۵ مارس ۱۹۵۹) لغو و به دولت اجازه داده می شود که مراتب فسخ ، مطابق ماده ۶ موافقت نامه، به دولت آمریکا اعلام نماید./ب

از طرف نخست وزیر – وزیر امور خارجه

* شماره: ۵۹۳۴۴ – تاریخ ۱۵ / ۸ / ۵۸

شورای محترم انقلاب اسلامی ایران

موضوع: لایحه قانونی فسخ فصول پنجم و ششم عهد نامه مودت مابین ایران و روسیه که در جلسه ی مورخ ۱۲ / ۸ / ۵۸ به تائید هیات وزیران دولت موقت جمهوری اسلامی ایران رسیده است برای تصویب شورای انقلاب اسلامی به پیوست ارسال می گردد./ب

از طرف نخست وزیر

باتفاق آراء تصویب شد

وزیر اقتصاد و دارائی و سرپرست وزارت امورخارجه جمهوری اسلامی ایران

ابوالحسن بنی صدر

۱۹ آبان ماه ۱۳۵۸

* لایحه قانونی فسخ فصول پنجم و ششم عهدنامه مودت مابین ایران و روسیه

ماده واحده :

فصول پنجم و ششم عهدنامه مودت مابین ایران و روسیه منعقد در مسکو مورخ هشتم حوت ۱۲۹۹ هجری مطابق با ۲۶ فوریه ۱۹۲۱ میلادی فسخ و به دولت اجازه داده می شود که بلاموضوع بودن و فسخ فصول فوق الذکر عهدنامه را اعلام دارد. / ب

از طرف نخست وزیر – وزیر امور خارجه

(نقل ازروزنامه انقلاب اسلامی ۲۰ آبانماه ۱۳۵۸)

بنی صدر در سر مقاله روز یکشنبه ۲۰ آبان ماه ۱۳۵۸ بنام "رمز استقلال" نوشت:

« شورای انقلاب اسلامی ایـران در جلسهٔ دیشـب خـود بـه اتفـاق آراء موافقتنامـه همکاری بین ایران و ایالات متحده آمریکا مورخ ۵ مارس ۱۹۵۹ و فصول پنج و ششم عهدنامه مودت مابین ایران و روسیه مورخ ۲۶ فوریـه ۱۹۲۱ را لغـو نمـود. بـا این اقدام تاریخی شورای انقلاب اسـلامی بـه یـک سیاسـت ۱۷۰ سـاله پایـان مـی بخشد، سیاستی که عصاره آن توسل به دیگران و یا پذیرش تحمیل آنـان بـه بهانـه حفظ استقلال و تعادل قوا در ایران بود و در واقع هیچ گاه بـه سـود ایـران بـه کـار نرفت و همواره وسیله ای برای تجاوز و اعمال نفوذ دیگران در امور ایران بود.

فصول پنجم و ششم قرار داد ۱۹۲۱ با اتحاد جماهیر شـوروی آخـرین نشـانه هـای قرار داد های استعماری بودند که روسیه تزاری به ایران تحمیل کرده و به موجـب آن دولت شوروی حق این را یافت که در صورت تهدیـد نیـروی ثـالثی بـه ایـران نیرو وارد کند. درست به موجب و بهانه این فصول بود که در سال ۱۳۲۰ شـوروی همراه با دو متفـق دیگـر خـویش خـاک مـا را اشـغال نمـود. و قـرار داد ۱۹۵۹ بـا آمریکا، قرار دادی بود که، در آن سالها، به نام قرار داد امنیت مشترک، امریکا بـه اکثر کشورهای در حیطه نفوذ خـود تحمیـل نمـود و در صـورت ظـاهر امریکـا را متحدی می شناخت که در صورت تجاوز به خاک ایـران از آن دفـاع مـی کنـد و درواقع نظام و سیاسـت ایـران را در بسـت در اختیـار ایـن بزرگتـرین سـلطه جـوی تاریخ می گذارد. سیاستمداران اجیر و کهنه کار ایران کـه خـود اتکـایی بـه مـردم نداشتند و امیدی به امکان توانـایی مـردم بـه دفـاع از حاکمیـت و تمامیـت ارضـی خویش نمی بستند، در طول تاریخ دو قرن اخیرایران مبنـا را بـراین گـذارده بودنـد که برای جلوگیری از نفوذ قدرتی در کشـور، بایـد بـه رقیـب او متوسـل گشـت و توسل به رقیب اجبارا به جای آن که حفاظی برای کشور به وجـود آورد، موجـب افزایش فشار اولی و تسلیم و رضای این سیاسـتمداران در دادن امتیـازات و حقـوق

به وی و ایجاد تعادل با دادن امتیـاز مشـابهی بـه رقیـب او مـی شـد . ایـن رویـه بـه تدریج دایره تعادل را تنگ تر مـی نمـود و چیـزی از اسـتقلال و حاکمیـت کشـور باقی نمی گذاشت. بودند دولت مردانی چون مدرس و مصدق که متوجه خطرات این نوع بازی سیاسی می شدند و شعار موازنه منفی را می دادند . اینان بجای ایجاد تعادل با پاسخ مثبت گفتن به هر تمنای زشت ابر قدرتها، ایسـتادگی و مقاومـت در برابر آنها را انتخاب می نمودند . با وجود این، هرگز ایران موفق نگشته بود رسـما خود را از قید و بند همهٔ قرار دادهای استعماری نجات دهد.

و بالاخره، با تصمیم تاریخی دیشب می توان گفت که ایران توانست آثار ناشـی از شکست اولین جنگهـای ایـران و روس را کـه بـه دنبـال خـود یـک سلسـله دیگـر شکست ها از انگلیس و استقرار سلطه او و سپس سـلطه ایـالات متحـده امریکـا را داشت از بین ببرد.»

*** سند شـماره ۲۴۰ (پرونـده شـماره NSC - s/s ، بخـش ۶۳ ، د ۳۵۱ « شورای امنیت ملی ۱۳۶ »، بیانیه سیاست ایالات متحده و پیشـنهاد از سـوی شورای امنیت ملی، وضعیت کنونی در ایران، واشنگتن، بیستم نوامبر ۱۹۵۲ بکلی سری (شورای امنیت ملی ۱ / ۱۳۶)، سیاستی را که حکومت تـرومن اتخاذ کرده بود، تشریح می کند :**

۱ – برای ایالات متحده دارای اهمیت خطیر و سرنوشت سازی اسـت کـه ایران به شکل یک کشور مستقل و دارای حاکمیـت بـاقی بمانـد و تحـت تسلط اتحاد شوروی قرار نگیرد . به مناسبت موقعیت کلیدی اسـتراتژیکی، به جهت منابع نفتی و به لحاظ آسیب پـذیری آن در قبـال مداخلـه و یـا حمله نیروهای مسلح اتحاد شـوروی و شـکنندگی آن در قبـال برانـدازی سیاسی، ایران بایستی به عنوان یکی از هدفهای توسعه طلبی اتحاد شوروی تلقی شود ...

۲ – گرایشها و روندهای کنونی در ایران برای حفظ کنتـرل آن کشـور از سوی یک رژیم غیر کمونیستی برای یک مدت طولانی ناخوشایند اسـت . با خارج ساختن ابتکار سیاسی از کف شاه، مالکان ارضـی و سـایر صـاحبان قدرت سنتی، سیاست کاران جبهه ملی که اینک بر سر قدرت هستند، حـد اقل بطور موقت هر راه و گزینه دیگری در مقابل حکومـت خـود را، جـز حزب کمونیست، از میان برداشته اند . به هر حال توانائی و لیاقـت جبهـه ملی برای کنترل وضعیت کنونی، برای مدت غیر مشـخص، مـورد تردیـد است ... ناتوانی ملیون از بکار انداختن فعالیـت صـنعت نفـت موجـب تـه کشیدن ذخائر مالی دولت و توسل دولت به استفاده از روش کسر بودجـه برای پرداخت هزینه هـای جـاری شـده اسـت و احتمـال دارد موجـب پیدایش آشفتگی شتابنده در وضعیت مجموع اقتصاد کشور بگردد .

۳ – اینک برآورد مـی شـود کـه نیروهـای کمونیسـتی احتمـالا نخواهنـد توانست زمام امور دولت ایران را در طـول سـال ۱۹۵۳ ، بدسـت گیرنـد. معل الوصف، در وضعیت کنونی ایران، اجزاء و عناصر مهمی بـرای ایجـاد عدم ثبات حضور دارند . بنا بر این، هر روش سیاسـی ایـالات متحـده، در قبال ایران، می بایستی این خطر را در نظر بگیـرد کـه کمونیسـتها ممکـن است بتوانند ... زمام امور کشور را بدست بگیرند .

روشن است که انگلستان دیگر دارای ظرفیتی که به تنهائی ثبات منطقـه را تأمین کند، نمی باشد . اگر روند کنونی، بدون ممیزی ادامه یابد، ایران ممکن است بطور قطع، از کف جهان آزاد بدر رود ... با توجه به وضـعیت کنونی، ایالات متحده بایسـتی سیاسـتهای ذیـل را برگزیـده و آن را پـی گیری کند :

الف – به تلاش خویشتن برای این که به هر ترتیب که عملی باشد اختلاف ناشی از موضوع نفت به شیوه عادلانه حل شود، ادامه دهد .

ب – آماده باشد تدابیر ضرور در دادن کمک به ایران، برای شروع فعالیت صنعت نفت آن کشور و در بدست آوردن بازارهائی برای نفت آن کشور، اتخاذ نماید تا ایران از درآمدهای سرشار خود بهره مند شود .

ج – آماده باشد تا کمک بودجه ای فوری از سوی ایالات متحده به ایران بنماید . تا زمانی که از سرگیری فعالیت صنعت نفت آن کشور و بدست آوردن بازارهای نفتی، دادن این کمک برای متوقف ساختن روند نارسائی ها و وخامت شدید در وضعیت مالی و سیاسی در ایران، ضرورت دارد .

در انجام بندهای الف و ب و ج، ایالات متحده باید :

۱ – با دولت انگلیس مشاوره کامل انجام دهد .

۲ – از فدا نمودن و گذشت غیر لازم از منافع مشروع انگلستان و یا آسیب رساندن غیر ضرور به روابط ایالات متحده با این کشور اجتناب نماید .

۳ – اجازه ندهد که انگلیس اقداماتی را که به نظر ایالات متحده برای تحقق هدفهای سیاسی بالا بیان شده است، وتو نموده و از انجام آن جلوگیری کند .

۴ – آماده باشد که از اختیارات ریاست جمهوری برای تصویب توافقهای داوطلبانه و برنامه ها بر اساس ماده ۷۰۸ (تبصره های الف و ب) قانون تولید دفاعی مصوب سال ۱۹۵۰ و اصلاحیه آن را مورد استفاده قرار دهد .

د – توان احساسات ناسیونالیستی ایرانیان را بشناسد . سعی کند آن را به مسیرهای سازنده هدایت نماید و آماده باشد که برای این کار، از هر فرصتی استفاده نماید و مطلوبیت توانمندی و اراده مردم ایران برای مقاومت و پایداری در مقابل فشار کمونیسم را همواره در نظر داشته باشد .

...

۵ - در صورتی که تلاش برای تسلط و یا تسلط عملی کمونیستها بر یک و یا تعداد بیشتری از استانهای ایران و یا برتهران، ایالات متحده ایران

بایستی از یک دولت غیر کمونیست ایرانی پشتیبانی نماید و بعلاوه در پشتیبانی نظامی از آن دولت، چنانچه ضرور و مفید باشد، مشارکت کند .

...

۶ – در صورتی که یک دولت کمونیستی بتواند تسلط کامل بر ایران را آنقدر سریع انجام دهد که هیچ دولت غیر کمونیستی در ایران باقی نماند که در خواست کمک کند، موضع ایالات متحده می بایستی با توجه به موقعیت موجود در آن هنگام تعیین و اتخاذ شود ...

۷ – در صورت حمله از سوی نیروهای مسلح و سازمان یافته شوروی به ایران، ایالات متحده با حزم و احتیاط می بایستی بر اساس این فرض که جنگ جهانی احتمالا در شرف وقوع است حرکت نماید . بنا بر این، ایالات متحده می بایستی بلافاصله :

الف – با توجه به اوضاع و احوال موجود در آن زمان تصمیم بگیرد و سعی نماید جنگ را به صورت یک رویداد محلی محدود نماید ...

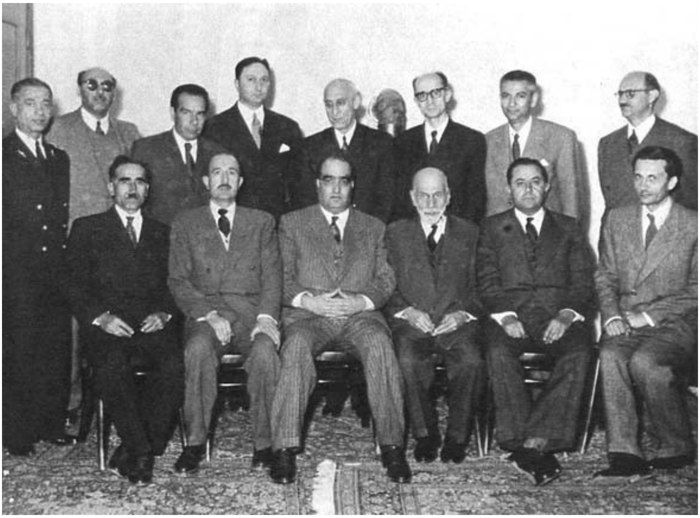
(۳) – تحصیل اختیار و مجوز از سازمان ملل متحد برای کشورهای عضو جهت مبادرت به اقدام مناسب و دادن کمک به ایران بنام سازمان ملل متحد. (صفحات ۷۹۶ – ۷۹۲)

توضیح : بدین قرار، در بیستم نوامبر ۱۹۵۲، حکومت امریکا سیاستی را اتخاذ کرده که گزارشگر پیروزی سیاست مصدق بوده است . در این تاریخ، آیزنهاور به ریاست جمهوری امریکا انتخاب شده و او از ۲۰ ژانویه ۱۹۵۳ ، مقام خویش را تصدی کرده است . پرسش اساسی که می باید در سندهای بعدی برایش پاسخ بجوئیم، اینست : علت به عمل در نیامدن این سیاست و تغییر آن به سیاست همکاری با انگلستان و تدارک کودتا، در ایران و از سوی « ایرانیان » ساخته شده و یا حاصل به ریاست جمهوری رسیدن نامزد حزب جمهوریخواه امریکا بوده است؟

۷

حکومت ترومن در حل مشکل نفت شتاب می کند اما حکومت چرچیل خواهان برسد

وقت می گذراند تا حکومت به جمهوری



کابینه دکتر مصدق : نشسته از راست: دکتر اخوی وزیر اقتصاد- دکتر عالمی وزیر کار- لطفی وزیر دادگستری – مهندس سیف الله معظمی وزیرپست و تلگراف و تلفن - مهندس زنگنه مدیر عامل سازمان برنامه - دکتر آذر وزیر فرهنگ – ایستاده از راست: دکتر ملك اسماعیلی معاون نخست وزیر- مهندس حقشناس وزیر راه - دکترغلامحسین صدیقی وزیرکشورو نایب نخست وزیر- دکتر محمد مصدق نخست وزیر– مهندس رجبی وزیرمشاور- دکترحسین فاطمی وزیرخارجه - دکترصبار فرمانفرمائیان وزیربهداری- سرلشکر مهنا معاون وزارت دفاع

* در سند شماره ۲۴۱ (تلگراف ۲۲۵۲ – ۱۱ / ۲۵۵۳ . ۸۸۸ ، از سوی بروس، قائم مقام وزیر امور خارجه ایالات متحده به سفارت امریکا در لندن، واشنگتن، ۲۲ نوامبر ۱۹۵۲ ، ساعت ۱۲ : ۴ بعد از ظهر، سری)، ضرورت

کمک به ایران و صدور بیانیه خرید نفت از ایران، به حکومت انگلیس، خاطر نشان می شود :

- « در حال حاضر در ایران نوعی احساس امید و انتظاری وجود دارد دائر بر این که ایالات متحده یک راه حل جدیدی برای کمک به حل مسئله نفت ایران تهیه و ارائه خواهد نمود . اگر این امید به علت عدم پیشرفت به یأس و نومیدی تبدیل گردد، به نظر ما، در یک مدت بسیار کوتاه ایران بر ضد ایالات متحده خواهد شد ...

- ... غیر منتظره نیست که مصدق در آینده نزدیک، شروع به تقاضا و یا دادن اتمام حجت به ایالات متحده کند که نتیجه ای جز وخیم تر شدن اوضاع در بر ندارد .

- این برداشت و احساس که انجام برخی اقدامات از سوی غرب در مورد وضعیت ایران ضرورت دارد، به تدریج، در داخل سازمانهایی دولتی ذینفع و علاقمند ما گسترش می یابد . ما فکر می کنیم که حائز بالاترین درجه اهمیت است که اقداماتی نزد ایرانیان، پیش از زمان مراجعت و یا همزمان با مراجعت لوی هندرسن به تهران، در فاصله زمانی دو تا سه هفته، انجام شود ...ایالات متحده برای ایفای نقش خود، در بالاترین سطح دولت، تصویب نموده است مبلغی را که آقای نیتزه در لندن مورد مباحثه قرارداده است، برای حل مسئله در دسترس بگذارد .

- موضوع صدور یک بیانیه مطبوعاتی از سوی دولت ایالات متحده که مشتمل بر موضوع خرید نفت ایران از سوی شرکتهای امریکائی یا افراد باشد، مورد مباحثه قرار گرفت . به ایدن اطلاع داده شد که ما تقریبا همه تغییرات پیشنهاد شده از سوی آنان را قبول و تا آنجا که توانسته ایم، همه ایرادات اولیه آنها را نسبت به بیانیه پذیرفته ایم . وزیر امور خارجه امریکا به ایدن اطلاع داد که ما مایلیم متن بیانیه را در تاریخ زودتری صادر

نمائیم . در حال حاضر، تاریخ مشخصی معین نشده است ولی بیانیه احتمالا روز چهار شنبه، در واشنگتن، صادر خواهد شد (صفحات ۷۹۸ تا ۸۰۱)
*** سند شماره ۲۴۵ (از سوی آچسن، وزیر امور خارجه به سفارت امریکا در لندن، واشنگتن، چهارم دسامبر ۱۹۵۲ ، ساعت ۲۲: ۶ بعد از ظهر، سری فوری)، اطلاع میدهد بیانیه روز شنبه صادر خواهد شد :**
« در باره صدور بیانیه مطبوعاتی معوق مانده (تلگراف شماره ۳۵۱۱ وزارت امورخارجه که طی شماره ۱۳۵۷ گزارش شده از تهران) راجع به خرید نفت از ایران به وسیله شرکتهای امریکائی یا افراد مختلف، اینک تصمیم گرفته شده است که در ساعت ۱۲ روز شنبه ظهر، به وقت واشنگتن، صادر خواهد شد . این اقدام بهیچوجه نتیجه نشست بیان شده در بالا (نشست با نمایندگان شرکتهای نفتی امریکائی) نمی باشد . بلکه نتیجه فشارهای روبه افزایش از سوی مطبوعات برای آگاهی از موضع ما نسبت به موضوع به اصطلاح تحریم است . » (صفحه ۸۰۸)
*** سند شماره ۲۴۶، (تهران ششم دسامبر ۱۹۵۲) گزارش ماتیسون، کاردار سفارت امریکا در تهران، به وزارت امور خارجه امریکا، در باره گفتگویش با مصدق است . در این سند، از جمله آمده است :**
« مصدق چند بار تکرار کرد که وی امیدوار بوده است که شما بتوانید ترتیباتی برای فروش مقدار زیادی از نفت ایران به دولت امریکا و شرکتهای امریکائی بدهید . من دشواریهای این موضوع را بیان نمودم . نخست وزیر اظهار نمود که وی از این که شما با وظیفه دشواری روبرو هستید، آگاه است .

...

۵ – تنها توضیح من اینست که مصدق هنوز سرسخت بوده و در نگرش خود نسبت به مسئله نفت ثابت است . ولی با این وصف، دوباره بطور

مشخص، تمایل خود را به انجام حکمیت بر طبق کلیه شرائطی که وی ذکر نموده است، ابراز کرد . » (صفحه ۸۱۱)

توضیح : بدین قرار، مصدق از تصمیم حکومت امریکا بر صدور بیانیه پیرامون خرید نفت از ایران، آگاه نبوده و کاردار نیز، در این باره، کلمه ای به او نگفته است . مصدق همچنان بر موضع خویش است .

*** در سند شماره ۲۴۷ (واشنگتن، ۱۰ دسامبر ۱۹۵۲)، گفتگوی لیندر، معاون وزیر امور خارجه امریکا و هندرسن را گاستون، رئیس هیأت مدیره بانک صادرات و واردات امریکا را پیرامون دادن وام به ایران گزارش می کند . بنا بر این سند، برفرض هم که بانک با دادن وام موافقت می کرد، هندرسن می باید به مصدق می فهماند تا چندین ماه از پول خبری نخواهد بود . چرا که پیش شرط پرداخت وام، تنظیم موافقت نامه میان بانک و دولت ایران است. (صفحات ۸۱۲ و ۸۱۳ کتاب)**

*** سند شماره ۲۴۸ (تلگراف ۱۱۵۲ – ۱۲ / ۲۵۵۳ . ۸۸۸ ، از سوی گیفورد، سفیر امریکا در انگلیس به وزارت امور خارجه امریکا، لندن یازدهم دسامبر ۱۹۵۲، ساعت ۵ بعد از ظهر، سری)، حاوی گفتگوهای سفیر امریکا با اعضای کمتیه انگلیسی نفت ایران، در لندن است . گفتگو از لزوم خرید نفت ایران و دادن کمک به ایران است :**

... دیروز بعد از ظهر با دیکسون، بوکر، ماد و سایر اعضای کمیته انگلیسی نفت ایران ملاقات نمودم .

نگرانیمان را در باره سهمیه ۱۰ میلیون محموله و اثر گذاری آن را به شرح زیر بیان کردم :

الف – انگیزه فیصله دادن به اختلاف در مرحله اول

(ب) کفایت آن در حل مشکلات اقتصادی ایران و

(ج) شرائطی است که بر آن اساس، شرکت ملی نفت ایران در فروش نفت به دیگران آزاد می باشد ... من گفتم : اگر شرکت نفت انگلیس و ایران

راسا نمی تواند برداشت محموله ای در حدود ۲۰ میلیون تن را بر عهده بگیرد و برداشت چنین محموله ای برای حل مسئله لازم می باشد، سئوالی که مطرح می شود اینست که آیا سایر شرکتهای فعال در منطقه می توانند در این زمینه کمک کنند یا نه ؟ ...

من به سخنان خود ادامه دادم و گفتم : ما مشغول بررسی برای یافتن راهی هستیم که به موجب آن، شرکتهای ما و شرکت نفت انگلیس و ایران، توأما با نمایندگان دولتهای امریکا و انگلیس دیدار و پیشنهادات تفصیلی بیشتری را تنظیم نمایند . این کار ممکن بود وقت بگیرد . در این میان، ما فکر کردیم ممکن بود به مصلحت باشد که مقدار محدودی کمک اقتصادی، بدون ارتباط با حل مسئله نفت، در اختیار ایران بگذاریم . هیچ موضعی در باره این موضوع از سوی نمایندگان انگلیسی اتخاذ نشد . موافقت به عمل آمد که این موضوع و همین طور این امر که هندرسن، پس از مراجعت به ایران، { در اظهار به مصدق } چقدر ممکن است پیش برود و در مرحله دوم، انجام چه چیزهائی ممکن است، منوط به انجام گفتگو میان آچسن و ایدن در پاریس شد . (صفحات ۸۱۴ تا ۸۱۶ کتاب)

* در سند ۲۴۹ (تلگراف ۱۴۵۲ – ۱۲ / ۲۵۵۳ . ۸۸۸ ، از سوی دان سفیر امریکا در پاریس به وزارت امور خارجه ایالات متحده، پاریس ۱۴ دسامبر ۱۹۵۲ ، ساعت ۱۱ شب . بکلی سری) همچنان سخن از مقداری نفتی که باید از ایران خرید و کمکی که باید به ایران کرد و رویه ای که هندرسن می باید در پیش بگیرد :

یادداشت زیر امروز از سوی نیتزه به دیکسون، در وزارت امور خارجه انگلیس تسلیم شد :

نکاتی که بایستی در مذاکره با ایدن در باره ایران مطرح شوند :

۱ – پیش زمینه گفتگوهای ما با شرکتهای عمده نفتی امریکائی : ما به این موضوع توجه داشته ایم که برداشت ۱۰ میلیون تن آن طور که در پیشنهاد انگلیسها در نظر گرفته شده، کفایت نمی کند .

الف – بعنوان انگیزه ای برای فیصله دادن مسئله غرامت و

ب – از نظر حل مسائل اقتصادی ایران و

ج – از جهت اجازه انجام مذاکره با شرکت ملی نفت ایران و شرائط و موادی که به اندازه کافی موجبات تأمین فروش بقیه نفت ایران را فراهم آورد .

اگر برداشت یک محموله در حدود ۲۰ میلیون تن برای یک راه حل در مسئله ایران لازم باشد و شرکت نفت انگلیس و ایران در موقعیتی نباشد که یک محموله به این بزرگی را رأسا برعهده بگیرد، مسئله ای که مطرح می شود، اینست : آیا شرکتهای دیگری که در منطقه فعالیت دارند می توانند در این مورد کمک نمایند ؟ مذاکرات معموله با شرکتهای نفتی عمده امریکائی مؤید آنست ... که فقط در صورتی مایل به خرید نفت ایران هستند که این عمل برای دست یافتن به یک راه حل برای مسئله ضرور تلقی شود . به نظر آنها، اگر از آنان خواسته شود همکاری نمایند، از شل و احتمالا از شرکتهای فرانسوی نیز باید خواسته شود همکاری کنند ...

۲ – خط مشی هندرسن بهنگام باز گشت به ایران، می تواند عبارت باشد از :

- ایالات متحده موضع خود را در قبال به اصطلاح محاصره نفتی و احتمال حمل و نقل مقادیر کوچکی از نفت توسط شرکتهای نفتی مستقل امریکائی روشن کرده است . ایالات متحده عقیده ندارد مقادیر قابل ملاحظه نفت ایران بتواند توسط شرکتهای مستقل حمل بشود . به نظر ایالات متحده حمل مقادیر قابل ملاحظه نفت تنها در صورتی ممکن خواهد شد که مباحث مربوط به غرامت را بشود به ترتیبی که مورد قبول

ایران و انگلیس باشد، فیصله داد . اگر موضوع غرامت را بتوان از سر راه برداشت، بنظر ما، انجام دو کار ممکن می شود .
الف – دادن یک وام بزرگ و فوری به ایران در مقابل تحویل نفت در آینده ...
ب – ترتیب دادن حمل مقادیر عمده نفت بر اساس شرائط بازرگانی، با همان سرعت که تولید در ایران از سر گرفته می شود .
– در مورد غرامت، هندرسن می تواند به مصدق اصرار بورزد که اصل داوری توسط دیوان دادرسی جهانی یا یکی از سازمانهای حکمیت کننده دیگر را بپذیرد ... وی باید این موضع را اتخاذ کند که شرائط حکمیت را که مصدق تعیین نموده است، قابل پذیرفته شدن نیست .
چنانچه از واکنش مصدق به نظر برسد که وی نمی خواهد اصل حکمیت بدون شرائط را بپذیرد اما آماده است که به ابتکار خود، یک مبلغ کلی برای فیصله غرامت پیشنهاد نماید، هندرسن این امکان را نیز مورد بررسی قرار می دهد و این امر را { برای مصدق } روشن می کند که انگلیسیها هیچگاه تمایلی به قبول و بررسی این نوع راه حل ابراز نکرده اند . ولی چنانچه مصدق خود رأسا بخواهد پیشنهاد کافی دراین مورد ارائه کند، ما آماده ایم آن را با انگلیسیها موضوع گفتگو قرار دهیم .
۳ – امکان دادن کمک اقتصادی به ایران : چنانچه هندرسن نتواند در خلال گفتگو با مصدق، در مورد غرامت پیشرفتی حاصل کند، بنظر ایالات متحده خردمندانه است که مهلت زمانی بیشتری فرهم آید و سعی شود که آب و هوای سیاسی در ایران برای انجام یک توافق نهائی از طریق دادن کمک نهائی محدود به ایران، بدون اینکه ارتباطی با حل مسئله نفت داشته باشد، آماده شود . ما استنباط می کنیم که آقای گوت به مصدق برنامه ای، متضمن تجدید نظر در نظام مالیاتی و افزایش مالیاتها و بهبود ترتیبات ارزی، را تسلیم کرده است. ما این گونه استنباط می کنیم که آقای گوت

عقیده دارد با دادن وامی معادل ۳۰ تا ۵۰ میلیون دلار به بانک مرکزی، بقیه کسر بودجه ایران، برای مدت ۱۲ تا ۱۵ ماه، ممکن است ترمیم شود .
* سند شماره ۲۵۰ (پاریس، ۱۶ دسامبر ۱۹۵۲) شامل تغییر دستور العمل به هندرسن است :
... دولت انگلیس، پیش از هرچیز بلحاظ ملاحظات سیاست داخلی، هر پیشنهاد در باره تعیین یک مبلغ کلی برای فیصله اختلاف بر سر غرامت را بسیار جدی تلقی می کند . لدرز و چرچیل بشدت با آن مخالف هستند . وزیر امور خارجه بالاخره موافقت کرد که
الف – چنانچه هندرسن در مورد مراجعه به حکمیت موفق نگشت، سعی نکند از مصدق پیشنهاد پرداخت یک رقم مقطوع را، بدون اینکه قبلا موضوع را با واشنگتن مطرح کرده باشد، تحصیل نماید .
ب – ما تمایل انگلیس به انجام گفتگوی بیشتر با خودمان و احتمالا سعی آنان در منصرف کردن ما از مبادرت به چنین اقدامی را در نظر می گیریم . اما
ج – وی روشن ساخت که ما ممکن است به هندرسن هم دستور دهیم موضوع حل غرامت، در مقابل یک مبلغ مقطوع، را بدون مراجعه بیشتر به آنها و یا علی رغم اعتراض آنان به این کار، مورد بررسی قرار دهیم ....هرگاه هندرسن، پس از بکار بردن کلیه استدلالهای ممکن، به این نتیجه برسد که غیر ممکن است بتوان مصدق را قانع نمود اصل حکمیت را بدون شرائط غیر قابل قبول، بپذیرد، هندرسن، پیش از دست زدن به اقدامات دیگر، نتایج گفتگوهای خود را به واشنگتن گزارش می کند. دولت ایالات متحده عقیده دارد... ممکن است مصلحت باشد به هندرسن دستور دهد از مصدق نسبت به امکان ارائه یک مبلغ کافی بعنوان غرامت، استمزاج کند ...

توضیح : بدین قرار، الف – تا ۱۴ دسامبر، بیانیه خرید نفت از ایران و دادن کمک به ایران انجام نمی گیرد . در این تاریخ، قرار است دو وزیر خارجه گفتگو کنند و اگر با رویه ای موافقت کردند که در این سند قید شده است، هندرسن، در بازگشت، به تهران، آن را در پیش بگیرد .

ب – بنا بر این رویه، خرید نفت بمقدار عمده، همچنان در گرو حل مسئله غرامت باقی می ماند .

ج – شرکتهائی که می باید نفت ایران را بخرند، همانها هستند که بعد از کودتای ۲۸ مرداد، کنسرسیوم را تشکیل دادند .

د - « آماده کردن آب و هوای سیاسی ایران »، سرانجام کودتای ۲۸ مرداد شد .

لازم به توضیح است که :

۱ - کازیوروسکی می نویسد: روز اول نوامبر ۱۹۵۲ (۱۰ آبان ۱۳۳۱) کارکنان سفارت انگلیس، بصورت دسته جمعی تهران را به مقصد بیروت ترک گفتند و بدین سان، یک دوره طولانی از سیطره بریتانیا بر ایران خاتمه یافت. ولی شبکه رشیدیان و تعدادی از عوامل آنها، که از پوشش مطمئنی برخوردار بودند، همچنان در ایران باقی ماندند. در این موقع، موقعیت ایران بسیار ضعیف شده بود. از این رو « کریستوفر مونتاگ **(Christofer Montag)** و وودهاوس **(Woodhouse)** ، فرمانده سازمان **M16** در ایران، برای کسب حمایت آمریکائی ها و بمنظور تهیه طرح دیگری برای سرنگون ساختن مصدق به واشنگتن اعزام شدند .

بر اساس طرح « وودهاوس» با تأئید یا عدم تائید شاه، اغتشاش های زمان بندی شده ای، توسط رشیدیان ها و پاره ای از سران بختیاری ترتیب داده می شدند. با اینکه انگلیسی ها، از ماه اوت با زاهدی مشغول توطئه چینی بودند. معهذا چند تن

دیگر را به عنوان رهبران احتمالی کودتا در نظر گرفته بودند. وودهاس در سفر آمریکا، برنامه خود را به « سیا» ارائه کرد. آلن دالس ، رئیس سیا و فرانک وایزنر **(Frank Wisner)** سرپرست عملیات محرمانه « سیا» **(Allen Dulles)** و کرمیت روزولت **(Kermit Roosvelt)** سرپرست بخش اداره عملیات خاورمیانه، همگی موافق اجرای یک کودتا بودند ولی کارشناسان امور ایران، رده های پائین تر « سیا» با این طرح مخالف بودند. سرپرست پایگاه « سیا» در ایران نیز با طرح مزبور موافق نبود و عقیده داشت که این اقدام موجب خواهد شد ایالات متحده در اذهان، به عنوان حامی استعمارگران انگلیس و فرانسه، جای یابد. درباره کودتا، با مقامات وزارت امورخارجه نیز، گفتگوهایی صورت گرفت و سرانجام، به « وودهاوس» گفته شد که ترومن با این برنامه موافقت نخواهدکرد ولی محتمل است آیزنهاور، که به ریاست جمهوری انتخاب شده است، با آن توافق کند.

در خلال این رویدادها، زاهدی، به رغم خروج انگلیسی ها از ایران، که بدون تردید او را با دشواری هایی مواجه ساخته بود، همچنان به توطئه چینی اشتغال داشت. ابوالقاسم بختیاری نیز، با دریافت پول و اسلحه، در میان ایل بختیاری برای جلب حمایت دیگر خوانین، تلاش می کرد. گفته شد که زاهدی قول داده است یک « جنوب آزاد» تشکیل دهد که در آن « بختیاری ها، به رهبری ابوالقاسم بختیاری، از خود مختاری بهره مند گردند. در ژانویه ۱۹۵۳ (دی ماه ۱۳۳۱) هواداران زاهدی به رهبری کاشانی، جلسات مجلس را متشنج کردند. کوشش آنها بدین منظور بود که زمینه برکناری مصدق را فراهم نمایند. ولی، در ۱۹ ژانویه (۳۰ دی) مصدق با کسب رأی اعتماد (۵۹ رأی موافق در برابریک رأی مخالف) تلاش مخالفان را نقش بر آب کرد» (کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ –

مارک- ج – گازیوروسکی – ترجمه زنده یاد سرهنگ غلامرضا نجاتی - ص ۲۹ تا ۳۰)

۲ -- با در نظر گرفتن طرح« بدامن » و توطئه های دربار و جلسات محرمانه سناتورهای سابق، افسران بازنشسته، توهین، تضعیف و تبلیغ برضد دکتر مصدق و حکومت ملی، نقش مطبوعات متمایل به غرب و روسیه شوروی و مخالفین در پیشبرد این اهداف مؤثر بوده است . ارتباط گروهها سر سپرده به بیگانگان با جاسوسان انگلیسی همراه با ایجاد شکاف در داخل نهضت ملی « موجب شد که دکتر مصدق مستقیما آماج حملات عده ای از اعضای فراکسیون نهضت ملی در مجلس قرار گیرد » و بقایی، حائری زاده، مکی و... این نقش را بخوبی ایفا نمودند و الخ....) (قلم وسیاست، جلد اول، تألیف شادروان محمد علی سفری – فصل هفدهم – ص ۶۶۵ تا ۲۸)

هنوز بنا بر اسناد نمی دانیم چه شد که حکومت امریکا بجای صدور بیانیه، پیرو سیاست انگلستان شد ؟ در عوض،

۱ - بنا بر « خاطرات و تألمات مصدق می دانیم که: « نمایندگانی که آزادی و استقلال را وسیله پیشرفت اغراض و مقام قرارداده و از همان ماههای اول تشکیل دولت اینجانب، سرلشگر زاهدی وزیر کشور را نامزد نخست وزیری کردند که من بعد از غائله ۲۳ تیر ۳۰ از آن مطلع شدم و از عدم توجه و کم فکری بعضی از همکارانم بسیار تعجب کردم . چونکه جبهه ملی در مجلس اکثریت نداشت که سرلشگر با رأی جبهه ملی در مجلس نخست وزیر بشود و تابع نظریات جبهه ملی هم باشد . از این هم که بگذریم، سیاست خارجی چطور موافقت می کرد که باز شخص دیگری متصدی کار شود که نهضت ملی ایران را بضرر آن سیاست رهبری کند . تشکیل دولت این جانب کاری بود بدون سابقه و هیچ مقدمه ای

نداشت و تا ایران به آزادی و استقلال نرسد، تشکیل یک دولتی که متکی به سیاست خارجی نباشد، کاری است مشکل .» (خاطرات و تألمات دکتر مصدق- صفحه ۲۴۷) بدین قرار، هم در روزهای اول کار، « خودیها »، کسی را نامزد نخست وزیری کردند که به قول مصدق، ناگزیر متکی به قدرت خارجی می شد و شد . در حقیقت، در ۲۱ مهر ۱۳۳۱، دکتر حسین فاطمی پس از معرفی بعنوان وزیر خارجه و سخنگوی دولت در کنفرانس مطبوعاتی اظهار داشت: « ..... چون گزارشهائی ازعملیات سرلشکر بازنشسته عبدالحسین حجازی و برادران رشیدیان رسیده بود که به معیت آقای سرلشگر زاهدی و بعضی افراد دیگر که دارای مصونیت پارلمانی هستند، به نفع یک سفارت اجنبی مشغول توطئه و تحریک می باشند، نامبردگان که مصونیت پارلمانی نداشتند امروز صبح از طرف فرماندار نظامی بازداشت و به زندان شهربانی تحویل شدند...و نسبت به سایرین که مصونیت پارلمانی دارند دولت مطالعه خواهدکرد تا اقدام لازم معمول گردد ». (قلم وسیاست، جلد اول، تألیف شادروان محمد علی سفری – فصل هفدهم – ص ۶۶۸) . و

۲ – این احتمال که حکومت آیزنهاور با کودتا موافقت کند، سبب شد انگلیسیها با انواع بهانه تراشی ها نگذارند مشکل نفت در حکومت ترومن حل شود .

بدین سان، پیشاپیش و همزمان با آماده شدن امریکا برای اتخاذ سیاست جدید، در درون کشور، « جبهه ضد استقلال » مرکب از گرایشهای طرفدار استبداد وابسته، معروف به « خط سید ضیاء » تشکیل شده بود . در حقیقت، سید ضیاء باتفاق کسانی چون اسدالله علم نیز فعال بودند . ترتیب ترور شهید نهضت ملی ایران، دکتر حسین فاطمی را نیز باند سید ضیاء داد. سرهنگ غلامرضا نجاتی به نقل از آقای مهندس سحابی در« کتاب جنبش ملی شدن صنعت نفت ایران و

کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲- ص ۹۱ » می نویسد: «مرحوم مهدی عراقی که در سالهای ۱۳۲۹ تا ۱۳۳۲ از جوانان وابسته به فدائیان اسلام و از نزدیکان مرحوم نواب صفوی بود و طی سالهای ۱۳۴۳ تا ۱۳۵۷ به اتهام رهبری گروه هیئت موتلفه و مشارکت در ترور حسنعلی منصور در زندان بسر برد و در سال ۱۳۵۸ توسط عوامل بیگانگان به شهادت رسید. ضمن شرح تاریخچه و مسائل فدائیان اسلام در دوران حکومت دکتر مصدق اظهار داشت:« در زمان ترور مرحوم دکتر فاطمی، نواب صفوی در زندان بود و امور فدائیان در خارج از زندان را مرحوم سید عبدالحسین واحدی رهبری می کرد. شخصی به نام ابراهیم صرافان روی واحدی نفوذ فراوانی داشت و طرح ترور دکتر فاطمی را وی به واحدی القاء نمود. چون شایعات زیادی در باره وابستگی وی شنیده و نسبت به او مشکوک بودیم، وی را تحت نظارت و مواظبت قرار دادیم و معلوم شد که او ازافراد حزب اراده ی ملی و وابستگان سید ضیاءالدین طباطبائی است. وی حتی اسلحه هم در اختیار واحدی گذارد که منشاء همه آنها سید ضیاءالدین بود.» .

لژ ماسونی پهلوی نیز با هدف سرنگونی حکومت مصدق تشکیل شده بود . به قول ناصر خسرو:

چون نیک نظرکردپرخویش درآن دید/
گفتا زکه نالیم که از ما است که برما است.

◄ یک ماه به پایان ریاست جمهوری ترومن باقی نمانده است . حکومت او می کوشد در این فرصت، کار نفت را به پایان برساند . اما آیا حکومت چرچیل مایل به حل کردن مسئله با حکومت مصدق است و یا از سوئی می کوشد مانع دادن وام به حکومت مصدق شود و از سوی دیگر، با اشکال تراشی، دفع الوقت می کند تا عمر حکومت ترومن به پایان رسد و

حکومت آیزنهاور زمام امور امریکا را در دست گیرد ؟ اسناد پاسخ روشنی به این پرسش می دهند :

* سند شماره ۲۵۱ ، مورخ ۱۸ دسامبر ۱۹۵۲ ، حاکی از آنست که «وزارت امور خارجه امروز به سفارت انگلیس اطلاع داد که تصمیم گرفته است به بانك صادرات و واردات توصیه نماید که در خواست ۲۵ میلیون دلار وام ایران برای توسعه اقتصادی را با نظر مساعد مورد توجه قرار دهد » . واکنش اینست که « حکومت انگلیس انتظار واکنش نامساعد مردم انگلیس » را با این اقدام دارد . وزارت خارجه امریکا پاسخ می دهد : امیدوار بودیم که « حکومت انگلیس اقدام لازم را برای رویاروئی با افکار عمومی مردم انگلیس بعمل می آورد و اضافه نمودند : « بنظر ما اثر این اقدام روی احساسات ایرانیان خوب است . زیرا این اقدام با برداشت ایرانیان که کشورهای غربی رویه غیر دوستانه ای نسبت به ایران دارند، مقابله می نماید » . (صفحات ۹۲۳ و ۹۲۴ کتاب)

* بنا بر سند ۲۵۲ ، مورخ ۱۹ دسامبر ۱۹۵۲، وزارت خارجه انگلستان از وزارت خارجه امریکا می خواهد : که هندرسن، سفیر امریکا در تهران، به مصدق بگوید انگلستان میخواهد که شورای حکمیت به غرامت ۴۲ سال عدم النفع نیز رسیدگی کند . هندرسن همچنان باید می گفت : « اگر این نکته در رأی حکمیت منظور نگردید، مهم است که دولت انگلیس باید کاملا آزاد باشد که متعاقبا در مورد آن مذاکره نماید و نبایستی مقید به قبول تعهدی برای حفظ رونق و رواج صنعت نفت ایران شود » . (صفحه ۹۲۵ کتاب) .

* برابر سند شماره ۲۵۳ ، مورخ ۱۹ دسامبر ۱۹۵۲، دن، سفیر امریکا در پاریس، به وزیر خارجه امریکا، اطلاع می دهد که سفیر انگلیس در پاریس، نزد او رفته و « با جدی ترین لحن، اصرار کرده است هر اقدامی نسبت به

این وام، حد اقل در حال حاضر به تعویق افتد ... وام جدید امکان پذیر می سازد که مصدق در موضع خود پا برجا تر شود » (صفحه ۹۲۷ کتاب)
*** سند شماره ۲۵۴، بتاریخ ۲۲ دسامبر ۱۹۵۲ ، گویای این امر است که فشار انگلستان مؤثر شود و**
« الف – تصمیم گرفته شد هیأت مدیره بانک صادرات و واردات امریکا که قرار بود روز دوشنبه تشکیل شود، لغو و بررسی موضوع وام ایران به بعد موکول شود .
ب – ما مایل بودیم هرچه زود تر اطلاعات بیشتری از نظرات انگلستان در باره یک مبلغ کلی برای پرداخت غرامت ... بدست آوریم » پاسخ حکومت انگلستان به این پرسش اینست :« هر نوع دگرگونی و فاصله ای که مفاد پیشنهاد مشترک ترومن – چرچیل گرفته شود، مفهومش تسلیم شدن به دکتر مصدق است » . بنا براین سند، نیتزه ، مدیرگروه برنامه گذاری سیاست خارجی امریکا، به مخاطب انگلیسی خود می گوید : « ما مشکلات سیاسی انگلستان را در مورد موافقت و قبول هر رقم مقطوعی را درک می کنیم اما به نظر ما، مشکلات سیاسی ایران در پذیرفتن حکمیت بدون هیچگونه محدودیتی نیز شاید بیشتر و بزرگ تر بود و اگر حل موضوع مورد علاقه باشد، مشکلات سیاسی ایران نیز می بایستی مورد توجه قرار گیرد » (صفحه ۹۲۹ کتاب) . در ۲۴ دسامبر، گیفورد، سفیر امریکا در لندن، به وزیر امور خارجه امریکا اطلاع می دهد که انگلستان با تعیین یک رقم مقطوع، بعنوان غرامت مخالف است (صفحه ۹۳۰ کتاب) .
*** در سند ۲۵۵ ، مورخ ۲۷ دسامبر ۱۹۵۲، هندرسن به وزارت خارجه امریکا، اطلاع می دهد که به مصدق گفته است : وام بانک صادرات و واردات داده نمی شود . (صفحه ۹۳۱ کتاب) .**

توضیح : ۱- «ایدن پس از بازگشت به لندن مطالبی را که اچسن با او در میان گذاشته بود به کابینه بریتانیا گزارش کرد و نتیجه را به وسیله مستشار سفارت

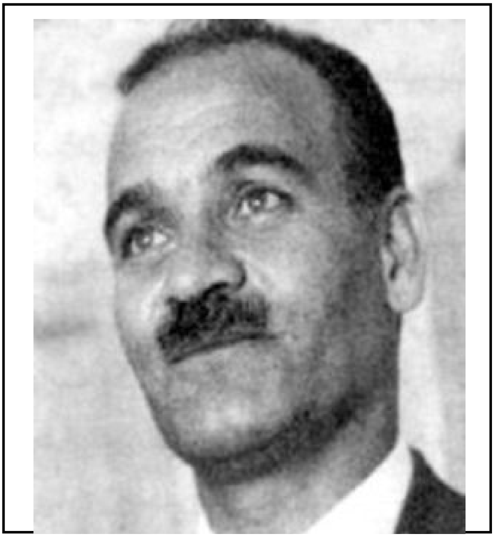
بریتانیا (باروز) در واشنگتن به اطلاع نیتز رساند. خلاصۀ مطلب این بود که انگلستان به سه دلیل با پیشنهاد غرامت مقطوع مخالفت می کند. نخست این که چنین پیشنهادی را تسلیم شدن در برابر مصدق می داند. دوم آن که پیشنهاد غرامت مقطوع، انگلستان را در مذاکره تضعیف خواهد کرد وایران دعاوی متقابل گزافه آمیزی به میان خواهد کشید. سوم آن که دراصل رجوع به داوری بی طرفانه هم زمینۀ مساعدی در افکارعمومی انگلستان دارد و هم برای حفظ امتیازات درکشورهای خارج مفید ومؤثر است» (خواب آشفتۀ نفت-دکتر مصدق و نهضت ملی ایران- جلد دوم - ص۶۳۳ به نقل از

(Memorandum by the Director of the policy planning staff (Nitze) to the Secretary of State. Secret ,Washington , December 22 , 1952)

۲ - بدین قرار، انگلستان مانع دادن وام به ایران می شود و در باره غرامت، با پیشنهاد امریکا موافقت نمی کند و بخاطر به غارت نبردن نفت ایران بمدت ۴۲ سالی که از عمر قرارداد قلابی مانده است، غرامت مطالبه می کند. دولتی که بخاطر کودتا در ایران و استقرار رژیم دست نشانده پهلویها می باید به ایران غرامت می پرداخت، بابت قراردادی تحمیلی، تا روز آخر آن، غرامت مطالبه می کرد. همانطور که در سند شماره ۲۵۳ ، خاطر نشان شده است، حکومت مصدق نمی توانست با این زورگوئی موافقت کند . به سخن دیگر، انگلستان نمی خواست مسئله نفت در حکومت دموکراتها در امریکا و با مصدق حل شود. سند شماره ۲۵۶ ، ورود به مرحله جدیدی را گزارش می کند . در این مرحله، موافقت مصدق با حکمیت، محلی برای بهانه تراشی انگلستان باقی نمی گذارد . اما سندها می گویند انگلیسی ها بهانه های جدید می تراشند :

٨

پشنهاد بانک بین المللی جز سه خواست انگلستان را در برنداشت و قابل قبول نبودند. در عوض پیشنهادهای مصدق پذیرفتنی بودند



مهندس کاظم حسیبی از رهبران نهضت ملی ایران

◄ موافقت ایران و امریکا در باره خرید معادل ۱۰۰ میلیون دلار نفت از ایران و حکمیت : * سند شماره ۲۵۶ (تلگراف ۲۹۵۲ – ۱۲ / ۲۵۵۳ . ۸۸۸ ، از سوی آچسن وزیر خارجه ایالات متحده به سفارت در لندن، واشنگتن ۲۹ دسامبر ۱۹۵۲ ، ۲۷: ۶ بعد از ظهر، بکلی سری) :

« پس از یک گفتگوی طولانی و دشوار با مصدق در ۲۵ دسامبر، هندرسن موفق شد موافقت اولیه مصدق را در باره داوری بدون قید محدودیتهای قبلی در مورد دامنه و شرائط اختیارات مربوط به تعیین غرامت، جلب کند . هندرسن هیچگاه روش دیگری را برای تسویه غرامت پیشنهاد ننمود ...

وی برنامه های موقتی دولت امریکا برای دادن وام جهت رفع نیازهای بودجه ای و عمرانی فعلی دولت ایران، به شرط دستیابی به توافق در باره مسئله نفت، را مورد مذاکره قرار داد و اظهار کرد دولت امریکا فعلا بطور موقتی آماده خرید نفت و فرآورده های نفتی به ارزش یک صد میلیون دلار است» .

« ...مصدق باور نداشت که انگلیسیها تمایلی به سازش و تراضی داشته باشند . آنها پیوسته معاذیر گوناگونی را برای این که این امر را به تعویق اندازند، می تراشند . بنظر او، دولت انگلستان در حال توطئه برای سرنگون ساخت حکومت کنونی ایران است . با توجه به تفسیر و توضیحات هندرسن، مصدق عقیده داشت می بایستی فورا مردم ایران را آگاه کند که آنها نمی توانند در انتظار دریافت کمک از هیچ کشور غربی باشند و می بایستی برای جلوگیری از بروز ورشکستگی وحفظ استقلال ملی تنها به خود متکی باشند . »

هندرسن پاسخ داد : « دولت ایالات متحده پیش از آنکه مسئله غرامت حل شده باشد، نمی توانست به خرید نفت ایران اقدام نماید. از نظر مردم امریکا این اقدام متزلزل کردن اساس اعتبار قراردادهای بین المللی تلقی می شود » . صفحات ۹۳۲ و ۹۳۳ کتاب) ...

هندرسن پرسید : « آیا در ارائه این پیشنهاد، مصدق می تواند آنچه را در قانون ملی شدن صنایع ذغال انگلستان، در باره از دست رفتن منافع آینده، پیش بینی شده است، ملحوظ کند ؟ » مصدق پاسخ داد : اگر در قانون انگلستان پیش بینی دادن غرامت برای از دست دادن منافع آینده، شده باشد و چنانچه دیوان دادرسی بین المللی تصمیم بگیرد که آن قانون را بعنوان اساسی جهت تعیین میزان غرامتی که بایستی پرداخت شود، مورد استفاده قراردهد، وی اعتراضی نمی کند .»

« ... آنچه به نظر ما می رسد عبارت از :

۱ – مصدق ممکن است نظرش را تغییر دهد . به عقیده ما این خطر با دادن پاسخ سریع می تواند کاهش یابد .
۲ – هرچند مصدق به طور قطعی با انجام مذاکره برای موافقت نامه بازرگانی مرحله دوم با شرکت نفت ایران وانگلیس یا کنسرسیوم پس از امضای موافقت نامه داوری موافقت نکرده است، لکن وی نظر مخالف نیز ابراز نکرده است . ما به هندرسن اختیار می دهیم که به تشخیص خود، این موضوع را روشن کند .
...
۴ – مصدق بر دریافت مبلغ یکصد میلیون دلار وام فوری از دولت امریکا، پس از توافق روی داوری، اصرار می ورزد . و ما مطمئن هستیم که وی مایل نیست تا دریافت بخش اول، آن وام منوط به انعقاد یا منتظر انعقاد یک موافقت نامه بلند مدت بازرگانی برسر فروش نفت شود . ما اطمینان داریم که می توانیم پول را فورا در دسترس (ایران) قرار دهیم .» (صفحات ۹۳۴ و ۹۳۵ کتاب)
* سند شماره ۲۵۹ ، حاکی است که در تاریخ ۲۷ و ۳۰ دسامبر، ویلیام وارن، مدیر برنامه همکاریهای فنی ایالات متحده در ایران و نخست وزیر ایران دکترمحمد مصدق، یادداشتهائی را مبادله نمودند که به موجب آن، یک هیأت مشترک توسعه اقتصادی و اجتماعی ایالات متحده – ایران، در اول ژانویه ۱۹۵۳ ، تشکیل می شود . به موجب شرائط و ترتیبات مذکوردر این یادداشتها، دولت ایالات متحده موافقت نمود تا مبلغ ۲۰ میلیون دلار برای کمکهای اقتصادی و فنی، طی سال مالی دولت امریکا که در۳۰ ژوئن ۱۹۵۳ پایان می پذیرد، ... در اختیار دولت ایران بگذارد . »
* از آنجا که بنا بر ماده ۳۴ اساسنامه دیوان داوری لاهه « تنها دولتها ممکن است طرفین دعوا نزد دادگاه باشند » سند شماره ۲۶۰ (تلگراف ۳۱۵۲ – ۱۲ / ۸۸۸.۲۵۵۳ ، از سوی هندرسن سفیر در تهران به وزارت امور

خارجه، تهران ، ۳۱ دسامبر ۱۹۵۲ ، ۶ بعد از ظهر، بکلی سری، فوری)
پیشنهاد مصدق را گزارش می کند :
« چنانچه دیوان دادرسی بین المللی، بنا به دلایل فنی و یا به مناسبت ایراد دیگر که اجازه ندهد قضات این وظیفه و سمت را بر عهده بگیرند، پیشنهاد دیگر من اینست که آقای مک نرMc Nair، قاضی انگلیسی و آقای سنجابی قاضی ایرانی می بایستی هسته مرکزی یک هیأت داوری سه نفری را تشکیل دهند و روی عضو سوم هیأت داوری توافق کنند . »
« برای این که موضع وی روشن باشد و آنچه را در ذهن دارد روی کاغذ آورد، وی متعاقبا جملاتی را در دفتر چه خود، به زبان فارسی نوشت و اجازه داد صالح، دستیار ایرانی من، از روی آن بنویسد . ترجمه آنچه وی نوشت به شرح زیر است :
« یا کلیه قضات دیوان دادرسی بین المللی که عضو دادگاه هستند، در هنگام امضای موافقت نامه، بعنوان داورمنصوب می شوند یا تنها دو قاضی که هنگام طرح موضوع ایران و انگلیس، عضو دادگاه بودند، یعنی مک نر ودکتر سنجابی از سوی دو طرف به عنوان داور برگزیده می شوند . این دو داور داور مشترکی را برخواهند گزید . »

...

« همین که موافقت نامه داوری به امضاء رسید، دولت امریکا یا هر شرکت امریکائی یکصد میلیون دلار خواهد پرداخت و در مقابل، بعدا، نفت خریداری خواهد کرد ...»
... بنا بر سند، هندرسن اصرار می ورزد مصدق با فروش نفت به شرکت سابق نفت ایران و انگلیس موافقت کند:« ازوی پرسیدم: هرگاه انگلستان با صداقت و حسن نیت با شراط داوری بر اساس نظرات پیشنهادی وی موافقت کند، آیا احتمال دارد که نگرش وی نسبت به شرکت نفت ایران و انگلیس در این باره تغییرکند؟ وی اظهارداشت : درحال حاضرنمی توانم

هیچ قولی بدهم . بایستی ببینم وضعیت پس از این که موافقت نامه داوری به امضاء رسید، چگونه می شود ... در هرصورت، در این زمان، وی نمی خواست قدمی بردارد یا وعده ای بدهد که ممکن باشد شرکت نفت ایران و انگلیس را در موضع ممتازی قرار دهد .» (صفحات ۹۴۱ و ۹۴۲ و ۹۴۴ و ۹۴۵ کتاب)

*** سند شماره ۲۶۱ (تلگراف ۱۵۳ – ۱ / ۲۵۵۳ . ۸۸۸ ، از سوی گیفورد، سفیر در لندن، به وزارت امور خارجه، لندن، اول ژانویه ۱۹۵۳ ، ساعت ۱۱ شب، بکلی سری) واکنش حکومت انگلیس را نسبت به قبول شدن همان داوری از سوی مصدق باز گو می کند که مورد ادعای این حکومت بود :**

۱ – داوری: مشاوران حقوقی انگلیسی تردید داشتند که قضات دیوان دادرسی بین المللی بتوانند یک هیأت داوری، بدان گونه که از سوی مصدق پیشنهاد شده است، تشکیل دهند ...

با این وصف، آنها تکرار کردند که مایلند هر نوع داوری بیطرفانه را بپذیرند . در مورد شرائط و حدود اختیارات در داوری، اظهار نمودند که برای آنها روشن نیست که مصدق شخصا چه نظر داشت . اگر نظر وی این است که دیوان دادرسی بین المللی بایستی تعیین نماید که کدام قانون ملی شدن بایستی مبنای (محاسبه غرامت) شود، ... آنها این را به عنوان یک اصل خطرناکی تلقی می کنند که قابل تصور باشد دیوان یک قانون روشن و شسته و رفته ای، با ویژگی مصادره، مبنا قرار دهد . و اگر نظر مصدق اینست که موضوع قانون ملی شدنی که مبنا قرار می گیرد، بایستی مورد توافق و قبول دولتین انگلیس و ایران باشد، این فکر برای آنها فاقد جاذبه نیست . »

توضیح : بدین قرار، انگلیسیها که می گفتند هیأت داوری باید مختار باشد هر یک از قوانین ملی شدن را که خواست مبنای تعیین میزان غرامت، قرار دهد، اینک چنین

اختیاری را خطرناک توصیف می کنند و توافق دو دولت پیرامون قانون ملی شدنی که می باید مبنی شود، را دارای جاذبه توصیف می کنند **!**

در همان حال، پیشنهاد هیأت داوری را به زیر سئوال می برند، اصرار می کنند امریکا نفت ایران را نخرد : « بنظر آنها (انگلیسی ها)، بدون تردید، وی پیش خود حساب کرده است که انجام داوری و اتخاذ تصمیم در باره آن، مدتی طول می کشد و موافقت نمودن با انجام داوری بهای نازلی برای دریافت وام جالبی است. آنها اظهار نگرانی کردند که چنانچه یکصد میلیون دلاردر دسترس وی گذارده شود، انگیزه برای انعقاد موافقت نامه بازرگانی از میان می رود . »

بنا بر سند، قسط اول ۳۰ میلیون دلار بشود و پرداخت قسطهای بعدی منوط به انعقاد موافقتنامه بازرگانی بشود . و قیمت پرداخت شده نباید پولی بیشتر از قیمت خرید از دیگر کشورهای نفت خیز، شود تا « ساختار جهانی نفت » برهم نخورد. انگلیسی ها «واقعا روشی که هندرسن، در گفتگوها بکار برده است، را تحسین می کنند » . (صفحات ۹۵۰ – ۹۴۷ کتاب)

*** در سند شماره ۲۶۲ ، بتاریخ ۲ ژانویه ۱۹۵۳، آچسن، وزیر خارجه امریکا، توضیح می دهد ایرادهای انگلیسیها بی وجه هستند :**

« مصدق ضمن گفتگو، در یک مورد کاملا ابراز آمادگی و موافقت نموده است : شرکت نفت ایران و انگلیس بتواند آن قانون ملی شدنی را که به نظر آن شرکت بیشترین درجه مطلوبیت را برای آن دارد برگزیند ».

و در باره وام، به سفیرخود در لندن، دستور العمل می دهد :

« منظور وزارت امور خارجه، در نامه ای که طی شماره ۴۳۳۷ مورخ ۳۱ دسامبر مخابره شد، این نیست که پرداخت اقساط ماهیانه وام ۱۰۰ میلیون دلاری منوط و مشروط به اتعقاد قرارداد فروش بازرگانی بشود . با این

وصف، منظور وزارت خانه از ترتیب و شکل دادن به برنامه وام DMPA، چنان بوده است که هرگونه انگیزه مناسبی را برای مذاکره در باره موافقت نامه بازرگانی فراهم آورد که ما امیدوار هستیم فورا منعقد شود . »

وزیر امور خارجه امریکا گوشزد می کند که این انگلیس است که نظر خود را عوض می کند :

« ... آن نامه کاملا روشن ساخته بود همین که توافق در مورد داوری حاصل شد، ایران آزاد است که نفت خود را به کلیه خریداران بفروشد . نه شرکت نفت و نه ایران تعهدی ندارند که وارد یک قرارداد بازرگانی بشوند ... با توجه به این واقعیت که مصدق روی هم رفته آماده پذیرش کلی داوری بدون شرائط که قبلاً قید می نمود، بر اساس این اطمینان شده است که به محض حصول توافق قطعی، در این مورد، وی یکصد میلیون دلار وام از سازمان تدارکات دفاعی دریافت خواهد کرد . ما درک نمی کنیم چگونه می توانیم اینک به موضعی بازگردیم که پرداخت بخش عمده وام را موکول به انعقاد یک موافقتنامه بازرگانی با شرکت نفت ایران و انگلیس می نماید » . (صفحات ۹۵۱ و ۹۵۲ کتاب)

* در سند شماره ۲۶۳، مورخ ۲ ژانویه ۱۹۵۳ ، هندرسن « گفتگوی های سه ساعته و دشوار و فرسوده ساز با مصدق » را گزارش می کند :

« ... وی آماده است با یک شرکت امریکائی یا با یک شرکت بین المللی که شرکت نفت ایران و انگلیس در آن مشارکت داشته باشد، برای فروش مقدار قابل ملاحظه نفت و فرآورده های نفتی، برای مدت زمانی که تعیین می شود، مذاکره نماید ... در پایان گفتگوی ما در این موضوع، می به زبان فارسی در جزوه کوچک خود چنین یادداشت کرد : « ما مایل به امضای موافقت نامه ای با یک شرکت یا سازمان امریکائی برای فروش مقدار معینی نفت خام و تصفیه شده برای مدت زمان و سالیان مشخصی با

یک سازمان بین المللی هستیم که در آن، شرکت سابق نفت انگلیس و ایران ممکن است مشارکت داشته باشد . »

در موضوع داوری در جزوه کوچک خود به فارسی نوشت:« دولت ایران مایل است که موضوع غرامت را با شرکت سابق از طریق داوری، بر اساس هر یک از قوانین انگلیس که هر صنعتی را ملی نموده و برای شرکت سابق انگلیس و ایران قابل قبول باشد، بر طبق گفتگوهای پیشین ما که در تاریخ ۲۵ و ۳۱ دسامبر انجام شد، فیصله دهد . »

« وی دوباره اشاره به نحوه پرداخت و واریز غرامت نمود و یادداشت زیرین را در دفتر چه خود، به زبان فارسی نوشت : « پس از امضای موافقت نامه حکمیت، ۲۵ درصد از درآمدهای مجموع فروش نفت خام و فرآورده های نفتی به خارج، در یک بانک مورد قبول طرفین باشد، بصورت سپرده خواهد شد . »

در پایان گزارش، هندرسن تأکید می کند که نخست وزیر امیدوار بود ایران بتواند، از محل فروش نفت، حداقل ۵۰ میلیون دلار نقد ، در شروع کار دریافت کند. (صفحات ۹۵۴ و ۹۵۵ کتاب)

* در سند شماره ۲۶۴ ، بتاریخ ۳ ژانویه ۹۵۳ ، هندرسن ابراز امیدواری می کند انگلیسیها اشکال تراشی نکنند :

« در نتیجه گفتگوی دیروز من آشکار شد که مصدق مایل است برگزیدن قانون ملی شدن در انگلیس را به میل شرکت نفت ایران و انگلیس واگذار نماید ... من سه بار از وی سئوال کردم که آیا من نظر وی را در این مورد درست درک کرده ام و هر سه بار جواب مثبت شنیدم . من فرمولی را که وی به وسیله آقای صالح رایزن ایرانی من دیکته نمود، روی کاغذ یادداشت کردم. »

« من امیدوارم که انگلیسی ها به اصرار خود در این مورد که موضوع قیمت نفت برای سازمان DMPA همچنان رها و منوط به بستن قرارداد

فروش بازرگانی نفت بشود ، ادامه نخواهند داد . از نظر ما، سعی در مرتبط کردن قیمت پرداختی که از سوی سازمان تهیه و تدارکات، با قیمتی که بعدا با شرکت بین المللی مورد مذاکره و توافق قرار می گیرد، مجددا موجب ایجاد سوء ظن ها خواهد شد . »

« ... من با نظر آنان (انگلیسیها) موافقم که احتمال دریافت یکصد میلیون دلار برای مصدق جذبه و وسوسه نیرومندی دارد . از سوی دیگر، من امیدوارم وجوداین تردیدها نزد انگلیسیها موجب نخواهد شد که آنها این موقعیت را بکلی با ناامیدی تلقی نمایند. و یا هر پیشنهادی که از سوی مصدق عرضه می شود و یا با آن موافقت میکند، آنقدر با سوء ظن تلقی کنند که ما در باتلاقی فرو رویم که از آن امکان هیچ راه خروج و نجاتی به نظر نرسد ... من شب گذشته با این برداشت وی را ترک کردم که برای نخستین بار وی شروع به قبول این فکر نموده است که امکان حل سریع مسئله وجود دارد .

من امیدوارم که رویدادها تا آن اندازه بطئی نخواهد شد که وی دوباره دلسرد و مأیوس شود و دوباره به همان حالت سرسختی و سازش ناپذیری، به محدوده فکری معمولی خود باز گردد . تحلیل وضعیت کنونی این جا، مرا متقاعد می سازد که دستیابی به توافق با وی از هر نخست وزیر دیگری که احتمال دارد جانشین وی شود، آسان تر است . و اگر می باید توافقی با وی حاصل شود، ما بایستی سریعا اقدام کنیم »

هندرسن ، در این گزارش، ابراز امیدواری می کند که انگلیسی ها در رویه خود نسبت به بکار گرفتن قضات دیوان دادرسی بین المللی لاهه، در یک هیأت داوری، تجدید نظر کنند و خاطر نشان می کند پیشنهاد از او بوده است و « اگر انگلیسی ها با نظر علاقه بیشتری پیشنهاد مصدق را که مک نر و سنجابی هسته اصلی هیأت داوری مرکب از سه تن باشند، مورد ملاحظه قرار دهند ... و هرگاه پیشنهادهای مصدق در باره استفاده از

قضات دادگاه در مورد داوری، به علت شک و تردیدهای انگلیسی ها، به جای تصمیم دیوان دادرسی به این عنوان که موافقت آنها مناسب نمی باشد، قانع ساختن مجدد مصدق به این که انگلیسی ها عمدا معطل نمی کنند ویا این که انگلیسی ها واقعا مایل به فیصله دادن سریع اختلاف هستند، دشوارمی باشد » * در سند ۲۶۵ ، مورخ ۳ ژانویه ۱۹۵۳، آچسن، وزیر خارجه امریکا، به سفیر امریکا در لندن، دستور می دهد امور زیرا با حکومت چرچیل موضوع گفتگو کند :

« ۱ – داوری : ما با نظرات هندرسن که در بند ۴ تلگراف شماره ۲۵۱۸ سفارت از تهران (به شماره ۷۸۸ به سفارت در لندن فرستاده شد) بیان شده است ، موفقیم ...

۲ قیمت : با توجه به تلگراف هندرسن ، ما فکر می کنیم که ۳۵ درصد تخفیف در قرارداد پیشنهاد شده از سوی « سازمان تهیه و تدارکات »، احتمالا برای مصدق قابل قبول می باشد و امیدواریم انگلستان نیز آن را منصفانه تلقی خواهد کرد .

۳ – شرکت بین المللی : به باور ما، آخرین پیشنهاد مصدق (تلگراف شماره ۲۵۰۶ از تهران و گزارش شده به سفارت در لندن، به شماره ۷۸۳) راحل رضایت بخشی را برای موضوع گفتگو در باره قرارداد فروش ارائه می نماید ... » (صفحات ۹۶۰ و ۹۶۱ کتاب)

توضیح : بدین قرار، کسانی که می گویند مصدق اشتباه کرد پیشنهادهای بانک بین المللی و یا این و آن پیشنهاد دیگر را نپذیرفت،از جزئیات وتاریخ واقعی بی اطلاع بوده اند که این اسناد تحریر می کنند. طرح پیشنهادی بانک بین المللی با «شرایط دوم و پنجم اجرای قوانین ملی شدن صنعت نفت ایران » منافات داشت و بالاخص «منافی با استقلال کشور بود » . لازم به توضیح است که هنگام توقف دکترمصدق و همراهان ایرانی درامریکا برای دفاع از حقوق ملت ایران و روشن

کردن «تاریخچه ای از تعدیات شرکت نفت، بر عدم صلاحیت شورای امنیت، در رسیدگی به شکایت انگلیس »، در اوایل نوامبر ۱۹۵۱« رئیس بانک جهانی، با مداخله حبیب الله اصفهانی، سفیر کبیر پاکستان در واشنگتن توانست زمینه مذاکره با مصدق را فراهم کند .... به موجب طرح بانک جهانی، یک مؤسسه عامل تحت مسئولیت آن بانک تشکیل می شد که با سرمایه بانک، صنعت نفت ایران را اداره کند. بدین منظور کارشناسان انگلیسی به کار گرفته می شدند و نفت تولیدی به قیمت مورد رضایت طرفین به شرکت سابق فروخته می شد و قسمتی از در آمد فروش را برای تصفیه غرامت شرکت سابق نگاه می داشت. مصدق موافقت کرد پس از تنظیم برنامه مورد نظر بانک، به شرط آنکه با قانون ملی شدن صنعت نفت ایران هماهنگی داشته باشد و ضمنا مستلزم استخدام پرسنل انگلیسی نباشد، آن را مورد مطالع قرار دهد.» (مصدق سالهای مبارز و مقاومت – تألیف سرهنگ غلامرضا نجاتی – جلد اول – ص ۳۸۱ و ۳۸۲ – به نقل از « فرانکز سفیر در امریکا به وزارت خارجه انگلیس – متن یادداشت بانک جهانی، ۱۷ نوامبر ۱۹۵۱ ، **Fo 371/91612**»). به دیگر سخن، اسناد ۱۳۴ تا ۱۶۹- صفحات ۴۶۹ تا ۵۸۱، از اواخر نوامبر ۱۹۵۱ تا اواسط آوریل ۱۹۵۲ راجع هستند به پیشنهاد بانک بین المللی. این اسناد به خوبی بی طرف نبودن بانک جهانی را نمایان و آشکار می کنند. علی رغم ادعای بانک بر اینکه « به عنوان یک واسطۀ بی طرف و تنها بر اساس در خواست و با اجازۀ طرفین ذی نفع فعالیت می نماید.» (نگاه کنید به سند شمارۀ ۱۵۹ – ۱۷ فوریۀ ۱۹۵۲، مفاد یادداشت خلاصۀ مطالب گارنر به عنوان مبنای غیررسمی برای گفتگو که به مصدق تسلیم نمود .) بانک در پی خدشه وارد آوردن بر اصل ملی کردن صنعت نفت بود و بنام بی طرف بودن « ملی کردن صنعت نفت ایران را به رسمیت نمی شناخت . ایالات

متحده نیز به این عنوان که، تا به توافق رسیدن « واقع بینانه» ایران و انگلستان، جانبدار اداره صنعت نفت ایران توسط بانک جهانی است، ایران را در تنگنا قرار می داد، از دادن وام و... خوداری و امتناع می کرد و...، چنانکه :

۱- در سند شماره ۱۵۶– واشنگتن، ۹ فوریه ۱۹۵۲ - در بخشی از پاسخ ریاست جمهوری امریکا به نامه مورخ ۲۹ ژانویه دکترمصدق ، به صراحت، آمده است: همانطوریکه آگاهید آقای رابرت گارنر معاون مدیر عامل بانک جهانی ترمیم و توسعه به همراهی گروهی از کارشناسان آن سازمان به منظور گفت و گو با شما و ارائه پیشنهادهایی برای ترتیبی به منظور از سر گیری فعالیت صنعت نفت ایران، عازم تهران است . من برای این مأموریت آقای گارنر بالاترین درجهٔ اهمیت را قائل هستم و مطمئن هستم که شما و نامبرده خواهید توانست بر روی یک فرمول عملی توافق نمایید. بانک جهانی یک سازمان بین المللی است که تنها انگیزه اش در این موضع همان کمک، در یافتن یک راه حل برای اختلافاتی است که صنعت بزرگی را به تعطیلی کامل کشانیده است.

چنانچه ممکن باشد که با کمک بانک حداقل یک راه حل موقتی یافت. شود تا ایران به منافع مالی ضروری جهت حل مشکلات کنونی دست یابد. من اطمینان دارم که شما توجه خواهید نمود که قوهٔ مجریهٔ دولت ایالات متحده نمی تواند برای کنگره و برای مردم امریکا اعطای یک چنین وامی را که شما در خواست کرده اید توجیه کند، آن هم در زمانی که ایران فرصت آن را دارد که در آمد کلانی را از نفت به دست آورد»

۲ - بنا بر سند شماره ۱۵۷ – ۱۱ فوریه ۱۹۵۲ ، «هماهنگی» انگلستان، ایالات متحده و بانک جهانی برای تحت فشار گذاشتن ایران، برای آنکه پیشنهاد «واقع بینانه» بانک جهانی را قبول کند، در دکتر مصدق مؤثر نمی شود. مصدق به

هندرسن گوشزد می کند:« به نظر چنان رسید که کوشش هماهنگ شده ای در این جهت وجود داشت که وی را در موقعیتی بگذارد که وی هیچ چاره و گزینه ای جز موافقت با پیشنهادی که بانک ممکن است ارائه کند نداشته و یا شاهد ورشکستگی ایران باشد. وی از روبرو شدن با گزینۀ اخیر زیاد ناراحت نمی شد، اگر به نظر وی کارگزار عامل(کلمۀ نامفهوم) بتواند مشکل نفت ایران را صرفا از نظر مزایای عمومی آن مورد بحث قرار دهد. اما وی به هر حال کاملا آگاه بود که بانک جهانی به هر حال نمی توانست هیچ پیشنهاداتی را مگر اینکه برای انگلیسی ها قابل قبول باشد، ارائه و یا قبول نماید. انگلیسی ها تا آنجا که وی می فهمید از موضع اصلی شان هیچ عقب نشینی ننموده اند. امتیازاتی که به نظر می رسید داده اند. تنها در شکل ظاهری بوده است نه در محتوا و ماهیت. انگلیسی ها امیدوار بودند که از طریق وارد آوردن فشار مالی ایران را مجبور کنند که به تمایلات آنها گردن نهد، متأسفانه همچنین به نظر می رسید که توانسته اند دولت ایالات متحده و بانک جهانی را قانع و متقاعد نمایند. اما ایران در مقابل فشار مالی تسلیم نمی شود. وی هرگز اجازه نمی دهد تا اظهار شود که وی، به عنوان نخست وزیر، ایران را فروخته است.»

* و سند شماره ۱۶۷ – از سوی هندرسن سفیر در ایران به وزارت امورخارجه – تهران، ۱۳ مارس ۱۹۵۲ :

امروز صبح پس از اینکه با مصدق در بارۀ سایر مسائل گفت و گو انجام گرفت. وی اظهارداشت که مایل است دوباره با من دربارۀ مسئلۀ نفت صحبت کند چون وی از طریق منابع مطمئن آگاه شده بود که :

الف) شرکتهای نفتی امریکایی با توافق میان ایران و بانک جهانی مخالف بوده و حداکثر تلاش خود را برای متوقف ساختن آن به عمل می آورند.

ب) دولت بریتانیا نیز واقعا علاقه ای به توافق نداشته و روش هایی را پیگیری می کند که مانع از تحقق یافتن آن بشود..

هندرسن این نظر دکتر مصدق را رد می کند و می گوید:« درمحافل مختلف بازرگانی انگلیسی ممکن است عناصری باشند که ترجیح می دهند میدانهای نفتی ایران در حال تعطیل بماند و یا اینکه اداره آن دردست یک شرکت انگلیسی باشد و اما متقاعد بودم آن گونه افراد واپسگرا و سخت در اقلیت بوده و نفوذی در سیاست دولت انگلیس ندارند.»

در ادامه این بحث هندرسن میگوید « به عقیده من ملاحظات عملی در طرز فکر و نگرش بانک جهانی نسبت به استخدام کارکنان فنی دخالت داشت. واقعیت غیر قابل اجتناب این بود که کمبود قابل ملاحظه ای در زمینهٔ کارشناسان نفتی وجود داشت. بنابراین بانک جهانی که مایل به عهده گرفتن ادارهٔ تأسیسات عظیم و پیچیده ای مثل تأسیسات صنعت نفت ایران است، چنانچه نتواند در گزینش کارکنان فنی، بدون توجه به ملیت آنان آزادانه عمل نماید، نمی تواند به مسئولیت خود عمل کند.»

* در سند شماره ۱۴۲ – به خوبی بوسیله فرانکز سفیر انگلیس در امریکا مجددا خط و مشی کلی سیاست بانک جهانی دیکته می شود و هرچند هنوز در این تاریخ مورد توافق سیاست خارجه امریکا نیست! از این رو:

* سند شماره ۱۴۲–۹ ژ انویه، ۴ بعد از ظهر - بکلی سری، ۱۰ - **TCT Conv**

یادداشت راجع به جریان ملاقات وزیران امور خارجه ایالات متحده و بریتانیا در وزارت امورخارجهٔ امریکا:- از طرف ایالات متحده (آچسن وزیر امورخارجه، آقای ماتیوز، گیفورد سفیر امریکا در لندن، آقای پرکینز، آقای نیتزه، آقای بری

و آقای رانتری) و از طرف بریتانیا (ایدن وزیر امور خارجه، فرانکزسفیر در امریکا، سر راجرماکینز- سرلسلی روآن، آقای بوروز و آقای لایش وان)

بنا بر این سند، ایدن گفته است : اتخاذ تصمیم این مورد (وام صادرات و واردات به مبلغ ۵ میلیون دلار) و سایر موارد بایستی به میزان زیادی بر پایهٔ درک و شناخت موقعیت ایران باشد. وی توضیح داد که اطلاع یافته است دکتر مصدق درنظر دارد برای بیان موضع ایران در جریان رسیدگی دادگاه بین المللی به مسئله نفت شخصا به دادگاه لاهه برود. این اقدام احتمالا ازحملهٔ مخالفان به وی تا هنگام مراجعتش به تهران جلوگیری می نماید. وی بایستی در این فکر باشد چنانچه درلاهه موفقیت به دست آورد، این موفقیت نیز نظیرحضورش در شورای امنیت برای وی کارساز می باشد. سفارت بریتانیا درتهران پیشنهاد کرده بود که به منظور جلوگیری از دست زدن دکتر مصدق به این اقدام آن هم در زمانی که مخالفان وی در تهران جان تازه ای گرفته اند، ممکن است بریتانیا از دادگاه لاهه درخواست نماید تا رسیدگی را برای مدتی به تعویق بیندازد. وی در ادامه اظهارات خود گفت با وضعیت موجود در ایران کلا به نظر نمی رسد بتوان به راه حل سریعی دست یافت.»

...

در این سند آمده است : « وزیر امورخارجه امریکا در ادامهٔ سخن گفت چنانچه بانک نتواند طرحش را بقبولاند ما بایستی گام بعدی را برداریم. گارنر بدون تردید از ما و انگلیسی ها خواهد پرسیدکه چه بکند . وی می خواهد بداند که آیا بایستی تنها طرحی تنظیم کرده و به همراه خود به ایران ببرد و چنانچه موفق نشود آیا باید به کشور باز گردد. اگر وقت نامحدودی برای آماده کردن یک راه حل دیگری وجود داشت می توانستیم او را درانجام آن راهنمایی کنیم. بهر حال وقت

کافی وجودندارد . وضعیت موجود در ایران نمی تواند به طور نامحدود و بدون بروز یک خطر کاملا واقعی که دیگر یافتن راه حل برای آن بسیار دیر خواهد بود ادامه یابد. بهترین روش آن است که گزینه های دیگری داشته باشیم . گارنر مطمئنا می خواهد از وجود اقدامات دیگری که ممکن است انجام شود آگاه باشد.

فرانکز ابراز نگرانی نمود که اینک به اندازه کافی اختلاف در ارزیابی های سیاسی بریتانیا و امریکا که تا حدی برداشتن قدم های دقیق را برای رسیدن به توافق برای ما دشوار یا غیر ممکن می سازد، وجود دارد. به باور انگلیسی ها اعم از اینکه توافقی حاصل شود یا نشود نتیجهٔ آن احتمالا منجر به فاجعه نمی شود. ولی با وجود این می گویند که شرایط در جهت خرابی واز هم پاشیدگی ادامه می یابد و خطراتی وجود دارد. آنها می دانند که ایالات متحده نیز مانند انگلیس در ایران منافعی دارد و احتمالا این منافع خطرات مشابهی را پدید می آورد. سفیر اظهار نمود. تفاوت میان نظرات مربوط به هر یک از ما تا حدود زیادی معلول اختلاف روش ما در قبال مسئلهٔ نفت است. تفکر اساسی انگلیسی ها در بارهٔ مسئله نفت این است که آنها می بایستی تمام یا بیشترین بخش از نفت ایران را دراختیار خود داشته باشند. این مسئله ای است که مربوط به وجود دارایی های ملموس و فیزیکی می گردد و این موضع مبتنی بر پایه این اصل است که آنهایی که نفت برای فروش دارند به ویژه در شرایط موجود جهانی کنونی، صاحب تسهیلات بسیار گسترده ای نیز می باشند.

در ادامه سخنان خود، سفیر گفت که بنابراین شرط اصلی هر راه حلی مربوط به شرایط فروش نفت است و نتیجه بایستی این باشد که همه یا بخش عمده از نفت تولید شده در صنعت نفت ایران در دست بریتانیا قرار گیرد. علاوه بر آن

انگلیسی ها می خواهند بهای نفت را به ترتیبی که برای آنها رضایتبخش است بپردازند. مفهومش این است که آنها می خواهند بهای آن را به لیره بپردازند. زیرا پرداخت به دلار موجب ایجاد و تحمیل دشواریهای غیر قابل تحملی به اقتصاد بریتانیا می شود. به علاوه انگلیسی ها اصرار در پرداخت بهایی برای نفت دارند که متضمن تأمین هر چه بیشتر منافع آنها و معقول برای آنها باشد. در چنین اوضاع و احوالی موضوع غرامت بالنسبه غیر مهم است . هر ترتیبی که داده شود انگلیسی ها بایستی در مورد این سه عامل اصلی رضایت داشته باشند...

به بیان دیگر شرط اول هر راه حلی آن خواهد بود که تمام یا بخش عمده نفت را در اختیار بریتانیا قرار دهد. از این « گذشته بریتانیا می خواهد بهای نفت را به استرلینک بپردازد زیرا تعهد پرداخت به دلار فشار بسیار بر اقتصاد انگلستان خواهد آورد. ثالثا بریتانیا می خواهد قیمت نفت طوری باشد که منافع سرشاری عاید آن کشور گرداند و در چنین شرایطی بحث از غرامت در درجه دوم اهمیت قرار می گیرد: هر راه حلی که اتخاذ می شود باید سه درخواست انگلستان را برآورد.»

عمدهٔ مطلب این است که آیا سقوط مصدق مصیبتی را به دنبال خواهد آورد یا نه؟ اگر نه، امریکا باید از موضع بریتانیا بیش از پیش حمایت کند. (خواب آشفتهٔ نفت،دکتر مصدق و نهضت ملی ایران، نویسنده محمد علی موحد، جلد اول ، ص۳۸۵)

بنابراین مشکل مدیریت و کارشناسان بهانه ای بیش نبود. در ۱۲ ژانویه هندرسن گزارش داد که : « نمایندگان بانک از مسافرت جنوب بر گشته وحاصل مطالعات خود را با او درمیان نهاده اند. یافته های آنان متضمن این نکات بود:

۱– ملی شدن نفت در ایران یک امر تمام شده و غیر قابل برگشت تلقی می شود.

۲- نه مصدق و نه هیچ حکومت دیگری که به جای او بیاید اجازه نخواهد داد که شرکت نفت انگلیس و ایران یا کارشناسان انگلیسی به ایران بازگردند.
۳ – تأ سیسات آبادان و مناطق نفت خیز به صورتی رضایت بخش حفظ شده اند. با استخدام پانصد نفر کارشناس خارجی می توان عملیات را در همان سطح پیش از ملی شدن، بلکه بهتر از آن اداره کرد.
۴-- ایرانیان می توانند بدون کمک خارجی تا سطح ۲۵ میلیون تن در سال نفت خام تولید کنند و نیز می توانند ادارۀ عملیات تصفیه را تا سطح ۵ میلیون تن در سال بر عهده گیرند.» (همانجا ص – ۳۵۹) و (نگاه کنید به سند شماره ۱۴۴– ۱۲ ژانویه۱۹۵۲، گزارش هندرسن به وزارت امورخارج امریکا) –

از اینرو، هر چه بود سرانجام گارنر پیشنهادی را که پس از مدت ها کنکاش با نوبل گس و اسنو نمایندگان شرکت نفت انگلیس و ایران در نیویورک و فرانکس، سفیر انگلیس و مقامات وزارت خارجۀ امریکا در واشنگتن تنظیم شده بود در تاریخ ۲۲ بهمن ۱۳۳۰ به تهران آورد.
(همانجا – ص-۳۶۹)

در گزارش دیگری از هندرسن آمده است : ایرانیها هنوز مسحور حسیبی هستند و حاضر نیستند که موضوع را واقع بینانه مورد توجه قرار دهند. وقتی تحت فشار قرار می گیرند که پیشنهاد متقابلی بدهند. می گویند : ۴۰ / ۱ دلار برای هر بشکه نفت خام می خواهیم و برای نفت تصفیه شده هم همان قیمت خلیج امریکا با ۲۵ در صد تخفیف و حال آنکه به نظر ما قیمیتی که ایرانی ها برای خلیج امریکا محاسبه میکنند با واقعیت تطبیق نمی کند».

سفارت این نظر را قبول دارد که حسیبی نفوذ مخربی در تمام مذاکرات نفت داشته است و می تواند سایر ایرانی ها را با اطلاعات ظاهرا عمیق که از ارقام و

آمار نفت دارد گیج و سر در گم گرداند. با وجود این سفارت اعتراف می کند که حتی اگر حسیبی از صحنه کنار برود پیشنهاد بانک در مورد قیمت چیزی نیست که ایران بتواند آن را بپذیرد.»

همچنین هندرسن تصریح می کند که «ایرانی ها صمیمانه می کوشند تا مذاکرات به نتیجه مثبت منتهی گردد و مصدق سناتورها را در مذاکرات شرکت داده است تا از سنگینی بار خود در توافق مورد نظر بکاهد. گارنر اگر چه در مذاکره با ایرانیان هیچ گونه انعطافی نشان نداده بود در خلوت که با هندرسن مذاکره می کرد معترف بود که با این وضع کاری از پیش نمی رود و باید پیشنهاد مساعدتری به ایران داده شود. پیشنهاد مساعدتر را بریتانیا مانع بودکه با ایران درمیان گذاشته شود و چنین است که حسیبی در یادداشت مورخ ۲۱ بهمن ۱۳۳۰ می نویسد : « امریکا برکناری دکتر مصدق را راه حل مسئله نفت می داند» (همانجا- ص ۳۷۳) و (نگاه کنید به سند شماره ، ۱۶۲، ۱۹ فوریه ۱۹۵۲ گزارش از سوی هندرسن سفیر در ایران به وزارت امورخارجه)

بنابر «صورت جلسه مذاکراتی که روز ۱۸ اسفند در منزل نخست وزیر با حضور اعضاء کمیسیون پیرامون گزارش " پردوم" صورت گرفت، چنین می گوید:

« در بارۀ گزارشی که قرائت شد مذاکرات مفصلی به عمل آمد . نخست وزیر در خاتمه بحث و مذاکرات گفتند که اگر مهندس حسیبی که با پیشنهاد این ها مخالف هستند راه حلی دارند بگویند . اینطور که به نظر می رسد یا باید با امریکایی ها و بانک بین المللی قضیه را حل کرد یا بعدا با خود انگلیسی ها . شق سوم هم این است که صنعت نفت را تقریبا بخوابانیم . چون در ظرف ده ماه حتی یک قطره هم نتوانستیم صادر کنیم، یعنی نگذاشتند. در آتیه هم اگر بتوانیم، مقادیر بسیار کمی خواهد بود. اگر وضع بی پولی و بیکاری ادامه یابد بیم خطر

برای مملکت می رود. اگر مهندس حسیبی راهی به نظرشان می رسد بگویند چون ایشان ساکت ماندند، قرار شد که سوکمیسیون تشکیل و با امریکایی ها آخرین مذاکرات را نموده و سعی کنند تا حد بریده شدن مذاکرات در قبولاندن نظریات دولت پافشاری نمایند.». و بالاخره سوکمیسیون چون نتوانست موافقت نمایندگان بانک را با نظریات اساسی ایران جلب کند، مذاکرات را قطع کرد و دکتر مصدق با تائید تصمیم سوکمیسیون قبول پیشنهادهای بانک را منافی با استقلال کشور تلقی نمود. (فواد روحانی- زندگی سیاسی مصدق – تهران، زوار، ۱۳۸۱ – ص ۲۶۱)

فواد روحانی بعنوان متخصص و مشاور سیاست نفتی که خود در آن زمان در جریان پیشنهاد بانک بین المللی بوده است درجواب کسانی که بخاطر عدم اطلاع از چند و چون شرایط پیشنهادی بانک، « اقدام مصدق در رد پیشنهاد بانک» را مورد انتقاد قرار می دهند، می نویسد: «دکتر مصدق پیشنهادهای بانک را منافی با استقلال کشور تلقی نمود. بعضی کسانی که به بحث در بارهٔ وقایع نفت می پردازند، اقدام مصدق را در رد پیشنهاد بانک مورد انتقاد قرار می دهند و چنین اظهار نظر می کنند که پیشنهاد بانک بهترین وسیلهٔ تأمین شرایط ملی کردن نفت و خاتمه دادن به اختلافات بود و نمی بایست رد می شد. به نظر نگارنده این تعبییر مطلقا ناموجه و ناشی از عدم اطلاع از کیفیت شرایط پیشنهادی بانک است .»

او علل اختلاف ایران با بانک بین المللی را در نکات زیر دانسته است :

۱- با نک استدلالش این بود که می خواست بعلت کمبود کارشناس نفتی در سطح جهان، از انگلیسی ها استفاده کند و میگفت که ماهیت بین المللی بانک چنان است که نمی تواند اتباع یکی ازکشورهای عضو را از شرکت در عمل آن محروم کند. ولی ایران مدیریت را برطبق قانون ملی شدن در حیطه خود می

دانست و با استخدام کارمندان انگلیسی شرکت سابق مخالف بود. ایران موافق بود، با محدود کردن استخدام در حدود ۲۰۰ نفر، از اتباع انگلیسی که سابقۀ خدمت در ایران نداشته باشند استخدام کند. که مورد موافقت بانک بین المللی قرار نگرفت.

۲ – فروش نفت تولیدی به خریدار عمده : در واقع بانک می خواست، به شرکت سابق، یک سوم تولید نفت را به فروش برساند و ایران می خواست یک دهم تولید را، آن هم نه به نرخی که با خریدار عمده معامله می شد بلکه بنرخ خلیج فارس یعنی بدون تخفیف و...

۳ – مسئله قیمت نفت – بانک نرخ خلیج فارس یعنی ۱۷۵ سنت هر بشکه را قیمت قرار میداد. اما ایران اصولا معامله با خریدار بر اساس تقسیم درآمد را نمی پذیرفت بلکه می خواست معامله مبنی بر فروش با تخفیف مناسبی در قیمت باشد و حاضر بود ۲۰ در صد تخفیف قائل شود یعنی نفت را به نرخ بشکه ای ۱۲۰ سنت بفروشد . اما بانک بشکه ای ۵۸ سنت(۳۳ در صد) تخفیف می خواست یعنی پیشنهاد می کرد که نفت را به نرخ بشکه ای ۱۱۷ سنت برای فروش به خریدار عمده از شرکت ملی تحویل بگیرد که در آن صورت درآمد خالص دولت بالغ بر بشکه ای ۸۷ سنت می شد. ولی بانک می خواست ا ز ارز این مبلغ ۳۷ سنت به عناون سپردۀ غرامت نگاه دارد که بالنتیجه در آمد ایران بشکه ای ۵۰ سنت تنزل می یافت. نمایندگان ایران نه به اصل تنصنیف در آمد تسلیم می شدند نه حاضر بودند ۳۳ در صد درقیمت تخفیف قائل شوند. در مورد نفت تصفیه شده نیز دولت حاضر بود آن را با تخفیف ۲یا ۵ در صد از نرخ متوسط خلیج مکزیک یعنی بشکه ای ۲۰۶ سنت بفروشد. ولی بانک پیشنهاد می نمود که بهای نفت تصفیه شده براساس همان بهای تخفیف یافته نفت خام باضافه بشکه ای ۵۰ سنت از بابت

هزینه تصفیه و ۳ سنت حق العمل حساب شود که نتیجه آن بشکه ای ۱۷۰ سنت می شد(۱۱۷ + ۵۰ + ۳) در صورتی که نرخ متوسط خلیج مکزیک ۲۷۵ سنت بود و به این ترتیب بانک تقریبا ۴۰ در صد تخفیف می خواست.

- بانک بین المللی بی طرفی خود را رعایت نمی کرد و « در حقیقت با اظهار بی طرفی بانک وفق نمی داد چون خواسته های دولت انگلیس را در بر می گرفت بی آنکه نظرات ایران را منعکس کند.» (همانجا ص ۲۶۲ تا ۲۶۳)

فواد روحانی بر عدم بی طرفی بانک وعلل شکست پیشنهاد بانک جهانی بدینگونه استدلال می کند: « .... اما، سئوالی که باقی می ماند این است: آیا بر فرض که این اشکال رفع شده بود، اشکا لات مربوط به سایر شرایط پیشنهاد بانک رفع می شد؟ (...) واضح خواهد بود که چنین نیست و بنابراین نمی توان – چنانکه بعضی چنین نتیجه گیری کرده اند – اشکال مربوط به سمت گیری بانک را تنها علت رد پیشنهاد بانک دانست. عیب اساسی پیشنهاد بانک، بدون تردید این بود که درحقیقت با اظهار بی طرفی بانک وفق نمی داد. چون خواسته های دولت انگلیس را در بر می گرفت، بی آنکه نظریات ایران را منعکس کند. علت این تمایل بانک به یک سمت، نیز واضح است. به این معنی که انگلستان تأمین نظریات خود را شرط موافقت با مداخله بانک قرار داده بود و بانک عملا خواسته های انگلستان را، دایر بر اینکه کلیه نفت تولیدی ایران را به نرخی که شرکت می خواست، به آن شرکت تحویل دهد، پذیرفته بود (...) واضحترین دلیل ناموجه بودن بی طرفی بانک این بود که قصد داشت تمام نفت ایران را به شرکت سابق تحویل دهد، ولی موافقت نمی کرد که دولت ایران بتواند خود کمترین مقدار نفت خود را آزادانه به فروش برساند.» (همانجا – صفحه های ۳۲۲ و ۳۲۳)

« درتاریخ ۱۵ فروردین ماه ۱۳۳۱ که موعد بازگشت نمایندگان بانک بین المللی به تهران و از سرگرفته شدن مذاکرات بود تلگرافی به امضای بلاک رئیس بانک رسید. ...در این تلگراف آمده بود:

« اختلاف نظرها موجب تأسف این جانب شده و به جناب عالی اطمینان می دهم هر وقت چنین به نظررسید که می شود انتظار نتیجهٔ موفقیت آمیزی داشت ما حاضریم برای تجدید مذاکرات هر نظری که داشته باشید (آن را) مورد مطالعه قراردهیم.»

در پاسخ این تلگراف، در تاریخ ۱۸ فروردین، مصدق حصول توافق را موکول به رعایت دو امر اساسی دانسته بود:

« یکی آن که متخصصینی که برای ادارهٔ صنعت نفت استخدام می شوند از کشورهای بی طرف باشند، دیگر این که برای رعایت قانون ملی شدن نفت بانک باید از طرف دولت ایران نفت ایران را بهره برداری کند. بدیهی است هرگاه بانک بین المللی دو امر اساسی مذکور را بپذیرد دولت ایران با کمال حسن نیت و علاقه حاضر به تجدید مذاکرات می باشد.» - (خواب آشفتهٔ نفت، دکتر مصدق و نهضت ملی ایران، نویسنده محمد علی موحد ، جلد اول ، صفحه های ۳۸۲ تا ۳۸۳)

شادروان دکتر مصدق رهبر نهضت ملی ایران در خاطراتش در باره بانک بین المللی می نویسد: « بعد از ملی شدن صنعت نفت، تأسیساتی که شرکت نفت انگلیس و ایران، در تمام مملکت داشت به ملت ایران تعلق گرفت و دیگر صاحب مالی نبود که بانک بین المللی دستگاه نفت را از طرف دولت به عنوان مالکیت معادن و از طرف شرکت به عنوان مالکیت تأسیسات نفت اداره کند و کار شناسان نفت تبعهٔ انگلیس هم که در نتیجهٔ خلع یداز ایران رفته بودند برگردند و

مشغول کار شوند. چونکه شرط اصلی حل قضیه از طرف بانک یکی اداره نمودن معادن نفت از طرف دولت و شرکت نفت هر دو بود دیگری برگشت کارشناسان انگلیسی به آبادان. آیا امضای چنین قرار دادی غیر از این بود که قانون ملی شدن صنعت نفت لغو شود و بهر برداری از معادن کماکان دردست شرکت نفت انگلیس و ایران قرارگیرد؟ بانک بین المللی که کارش بهره برداری از معادن نفت نبود که خود این کار را بکند. او می خواست همان وضعیت سابق را در آبادان بر قرار کند و تمام فدا کاریهای ملت ایران را بی اثر نماید و هر دولتی که روی کار باشد هیچکاری نتواند بکند و بعد از انقضای مدت دوسال هم باز شرکت همان حرفهایی را که می زد بزند. در این صورت آیا ممکن بود که دفعهٔ دیگری صنعت نفت ملی شود و اوضاع و احوال اجازه دهد که ملت ایران شرکت راخلع یدکند» (خاطرات و تألمات دکتر مصدق- ص ۲۸۵)

به نظر زنده یاد غلامرضا نجاتی: « نظریات بانک با شرایط دوم و پنجم (قانون اجرای ملی شدن صنعت نفت که اصل ۲ - در اختیار گرفتن کلیه عملیات صنعت نفت از طرف دولت ایران، بدین ترتیب که شرکت ملی نفت ایران عهده دار اداره عملیات شود و هیچ قسمت از عملیات مزبور، به سازمان دیگری که مجری تصمیمات دولت و شرکت ملی نفت ایران نباشد، واگذار نگردد. و ۵ - تعلق کلیه در آمد نفت و فرآورده های نفتی به دولت ایران با یک تعبیر تلویحی از سوی دولت ایران بدین قرار تحویل گیرنده نفت ایران حق هیچ گونه انتفاعی، جز تحت عنوان معامله خرید نخواهد داشت) منافات داشت » (تاریخ سیاسی بیست و پنج سالهٔ ایران ، تألیف سرهنگ غلامرضا نجاتی، جلد اول، ص ۲۸ و ۲۹)

انورخامه ای در باره پیشنهاد بانک بین المللی می نویسد:« در میان پنج پیشنهادی که در مدت دوسال کشمش برای اختلاف ارائه شد، این تنها پیشنهادی بود که

ملی شدن نفت را رسما نمی شناخت، در حالی که پیش از آن دولت انگلیس ملی شدن را به رسمیت شناخته بود. (فواد روحانی، تاریخ ملی صنعت نفت ایران، ضمیمه فصل ۲۳) آیا دکتر مصدق حق نداشت چنین پیشنهادی را رد کند؟ و آیا با قبول چنین قرار دادی و به کمک در آمد آن می شد « انقلاب اجتماعی تمام عیاری در ایران انجام داد و« استبداد ایرانی را ریشه کن » ساخت؟!» (اقتصاد بدون نفت - نویسنده انورخامه ای، ص ۱۹۲)

این توضیح ها پیش از آن داده شده اند که بیشترین و بسا مهمترین اسناد دولتهای امریکا و انگلیس منتشر نشده بودند. به سخن دیگر، بدون این اسناد نیز، نمی باید بصرف ظن و گمان، فکر جمعی جبار ساخت که مصدق مقصر بود . این کار، هم از بار مسئولیت سلطه گران می کاهد و به حق شکایت و تقاضای خسارت ملت ایران، هر زمان دولتی معرف آزادی و استقلال یافت، لطمه می زند و هم ملتی را نسبت به درستی راه و روشی به تردید می اندازد که اگر در پیش نگیرد، استقلال و آزادی نمی یابد .

باری، در ۳ ژانویه ۱۹۵۳، از دید حکومت امریکا، پیشنهادهای مصدق مقبول بوده اند و مشکل نفت می توانسته است به سرعت حل شود . اما چرا معادل ۱۰۰ میلیون دلار نفت از ایران خریداری نمی شود و چرا این پیشنهادها به عمل در نمی آیند ؟ به سراغ اسناد می رویم تا مگر جواب روشنی برای این دو پرسش بجوئیم:

۹

حکومت چرچیل در انتظار تشکیل حکومت آیزنهاور



کریم پور شیرازی مدیر روزنامه شورش

◄ **حکومت چرچیل همچنان با اشکال تراشی، وقت را می گذراند :**

*** در سند شماره ۲۶۶ (تلگراف ۶۵۳ – ۱/ ۲۵۵۳ . ۸۸۸ ، از سوی گیفورد، سفی در لندن، به وزارت امور خارجه، لندن ۶ ژانویه ۱۹۵۳، ۱۱ بعد از ظهر، بکلی سری، بلافاصله پس از دریافت، ملاحظه شود)، سفیر پاسخهای حکومت چرچیل را به پیشنهادها گزارش می کند :**

۱ – شکل داوری : ایدن اظهار کرد که به نظر او، ما در باره اصل ارجاع موضوع غرامت به داوری دیوان دادرسی بین المللی توافق داریم . تنها مشکل مانده همان جنبه فنی آن است . وی مفاد پیامی را که هندرسن می تواند، در باره مشاوره غیر رسمی با دیوان به مصدق تسلیم نماید، به ما داد . بنا بر تلگراف ۳۶۹۵، مورخ ۶ ژانویه، « انگلیسی ها اعتقاد داشتند که اختلاف زیادی میان نگرش آنها و رویه ایرانیان در باره نقشی که دیوان

دادرسی بین المللی ممکن است در تعیین میزان غرامت، از راه داوری بی طرفانه بر عهده بگیرد، وجود ندارد . آنها از تماس غیر رسمی با دیوان در باره پیشنهاد مصدق پیرامون روش داوری استقبال می کنند. اما آنها فکر می کنند برخی از ملل دیگر، علاوه بر انگلستان ، ترجیح دارد با دیوان تماس گیرند و از نظرش آگاه شوند » .

« ۲ – شرایط و حدود اختیارات در داوری : ایدن اظهار کرد که دولت انگلیس پیشرفت خوبی در زمینه تعیین شرائط و حوزه اختیارات براساس قانون ملی شدن ذغال، حاصل کرده است ...

۳ – شرکت بین المللی : در این باره، وی اظهارات دیروز دیکسون را تکرار کرد : دولت انگلیس مایل است شرکت نفت ایران و انگلیس مشتری اصلی نفت باشد . اما دولت انگلیس « با اکراه مایل به موافقت » با تشکیل کنسرسیومی است که شرکت نفت ایران و انگلیس بزرگ ترین شریک آن باشد. اما دارنده اکثریت سهام آن نباشد. این شرکت باید احتمالاً در خارج از انگلستان، شاید در سوئیس به ثبت برسد .

« وی برآورد می نمود که احتمالاً ۶ تا ۸ هفته به طول می انجامد تا شرکت بتواند فعال شود ...

ما گفتیم : این مدت بنظرمی رسد بشکل نامناسبی طولانی می باشد و اصرار کردیم هرچه ممکن است در کار تسریع شود .

۴ – در باره وام « سازمان تهیه و تدارکات دفاعی»، ایدن اظهار کرد دولت انگلیس اصل موضوع وام این سازمان را می پذیرد ولی فکر می کند پرداخت اقساط وام می بایستی دقیقاً با ترتیبات بازرگانی همبسته باشد ... ما توضیح دادیم که برداشت ما اینست که « سازمان تهیه و تدارکات دفاعی » برای آماده ساختن موجبات انجام داوری بکار برده برده می شود . اگر اکنون ما سعی کنیم که وام سازمان مزبور را با موافقت نامه بازرگانی مرتبط کنیم، با خطر بزرگ و امکان نقش برآب شدن اصل

سازش و حل مسئله روبرو می شویم . ما از گفتگوی اخیر هندرسن با مصدق، بویژه از ابتکار اخیر نامبرده در پیشرفت آنقدر سریع در گفتگو با مصدق، در باره ضرورت انعقاد موافقتنامه فروش تشویق و دلگرم شده ایم ... ایدن نگران اقساط بعدی وام، پس از این که نخستین بخش وام، مثلا اگر ۵۰ میلیون دلار پرداخت شود، می باشد ... پرسید : آیا ما نمی توانیم آن را به ۳۰ میلیون دلار کاهش دهیم ؟ ... » (صفحات ۹۶۳ تا ۹۶۵ کتاب) .

*** در سند شماره ۲۶۷ ، مورخ ۶ ژانویه ۱۹۶۳ ، گیفورد، سفیر امریکا در لندن، به وزارت خارجه امریکا توصیه می کند در موارد اختلاف باقیمانده، از روش « طعمه و دانه » استفاده شود تا انگلیسی ها همه معامله را برهم نزنند . در این سند، در مورد مسئله اداره حساب سپرده های امانی، پیشنهاد می کند :**

« موافقت نامه ای که به موجب آن ما با دولت ایران قرارداد منعقد می کنیم، شامل همه مبلغ وام (یعنی ۱۳۳ میلیون دلار) باشد اما به موجب یک قرار و مدار احتمالی، ایران به ما اجازه دهد که ۲۵ درصد آن را کسر نموده و به حساب سپرده امانی واریز کنیم ...

در باره قرارداد بلند مدت، خاطر نشان می کند : « انگلیسی ها نگران آنند که علاقه واقعی مصدق ممکن است تحصیل وام هائی از ایالات متحده، بدون داشتن قصد پیگیری و بستن یک قرارداد فروش نفت به مقدار کافی باشد ... ایدن با ابتکار هندرسن در مطرح ساختن مجدد این موضوع با مصدق، موافقت داشت و... آخرین جمله بند اول تلگراف واصله از سفارت در تهران ... را نقل نمود که اظهارات مصدق دایر بر این که او مایل به امضای یک موافقت نامه برای فروش مقداری معینی نفت خام و تصفیه شده برای سالهای معینی با یک سازمان بین المللی می باشد و شرکت

سابق نفت انگلیس و ایران نیز می تواند در این سازمان شرکت داشته باشد، در برداشت .
ایدن سئوال می کرد : آیا ما نمی توانیم از مصدق بخواهیم بهنگام امضای موافقتنامه داوری و قرارداد فروش موقت، این موافقت را بصورت یک تعهد رسمی درآورد ؟ من اظهار کردم به نظر من، این یک عمل منطقی می باشد ... »
درپایان سند، به وزارت خارجه امریکا پیشنهاد می کند به هندرسن تعلیم دهد در سه مورد زیر، پیشنهادهائی را با مصدق در میان بگذارد :
« ۱ – موافقت نامه داوری پیشنهاد شده از سوی انگلیسی ها،
۲ – شراطی که به موجب آن، قرارداد با « سازمان تهیه و تدارکات دفاعی » منعقد می شود و جدول پرداخت وام ها . و
۳ – تحصیل موافقت و تعهد او در زمان امضاء، در باره انعقاد قرارداد فروش دراز مدت با شرکت بین المللی مشتمل بر شرکت نفت ایران و انگلیس » (صفحات ۹۶۷ و ۹۶۸ و ۹۶۹ و ۹۷۱)
* در سند شماره ۲۶۸، مورخ هفتم ژانویه ۱۹۵۳ ، آچسن، از سفیر امریکا در لندن می خواهد به ایدن، وزیر خارجه انگلستان توضیح دهد که
۱– هدف از پیش خرید نفت ایران، « فراهم نمودن موجبات تنظیم موافقت نامه، پیرامون حل مسئله غرامت شرکت نفت ایران و انگلیس است » . و
۲ – نگرانی ایدن از این بابت که اگر قرارداد فروش نفت امضا نشود، پولی وجود نخواهد داشت تا با آن غرامت پرداخت شود. زیرا حتی اگرکنسرسیوم تشکیل نشود، از بهای نفتی که« سازمان تهیه و تدارکات دفاعی » می خرد، ۲۵ درصد به « حساب سپرده امانی » گذاشته می شود .
۳ – از مصدق خواسته نخواهد شد از بیانات پیشین خود، در باره امضای موافقت نامه فروش نفت، فراتر رود . و نیز خرید نفت توسط « سازمان تهیه

و تدارکات دفاعی » منوط به انعقاد قرارداد فروش نفت نمی شود. اما انگلستان بایستی به وضوح بفهمد که کنسرسیوم بین المللی در موضعی خواهد بود که مذاکرات را به مجرد این که مصدق آماده انجام آن باشد، آغاز نماید .

۴ – ما باور نداریم بتوانیم مشکل ایدن را در مورد نکته دوم حل کنیم. ما فکر می کنیم مطلوب است مبلغ وام اولیه را ۴۰ میلیون دلار معین کنیم . ما نمی خواهیم از خود سلب اختیار کنیم بدین معنا که هرگاه هندرسن همکاری مصدق را در باره دیگر نکات غیر ممکن یافت، ما نباید با یکدندگی، بر روی رقم کمتر بایستیم و نتوانیم این مبلغ را به ۵۰ میلیون دلار افزایش دهیم . از دیدگاه ما واضح است که ۴۰ میلیون دلار مطلوب تر از ۵۰ میلیون دلار است » .(صفحات ۹۷۳ و ۹۷۴ کتاب) .

* سند شماره ۲۷۰، (تلگراف ۸۵۳ – ۱ / ۲۵۵۳ . ۸۸۸ ، از سوی گیفورد، سفیر در لندن، به وزارت امور خارجه، لندن ۸ ژانویه ۱۹۵۳، ۱۱ بعد از ظهر، بکلی سری، بلافاصله پس از دریافت ملاحظه شود)، ۱۲ روز مانده به پایان دوره ریاست جمهوری ترومن، دبه و سنگ اندازی جدید انگلستان را گزارش می کند :

« ما انگلیسی ها را آگاه نمودیم که موضوع ذکر شده در بند ۲ تلگراف شماره ۲۵۶۹ سفارت امریکا در تهران را که طی شماره ۸۱۶ به اطلاع سفارت در لندن رسیده است، مهمترین مسئله ای است که تا کنون لاینحل مانده است . مسئله ایست که ممکن است به احتمال زیاد موجب شکست در حصول توافق نهائی با مصدق گردد . ما نظرات هندرسن را تأیید می نمائیم و باور نداریم که مصدق می تواند حدود اختیارات واگذاری را بپذیرد که در آن تصریح شده باشد که مصدق موافقت کرده است دیوان دادرسی می تواند از ایران بخواهد بابت از دست رفتن منافع آینده، به شرکت نفت غرامت بپردازد .

پیش نویسی که انگلیسی ها برای تعریف طرزکار و حدود اختیارات دیوان تهیه کرده اند مبتنی بر همان شرائطی است که داوری از سوی دادگاه در باره ملی شدن ذغال صورتگرفته و بطور کامل مورد قبول حکومت انگلیس است . متن آن به شرح زیر است :

۱ – تعیین مبلغ لازم برای تأمین غرامت منصفانه شرکت به مناسبت از دست دادن اموال، حقوق و منافعی که شرکت در ایران، بلافاصله پیش از تصویب قوانین ملی شدن نفت ایران، مورخ مارس و مه ۱۹۵۱ ، داشته است ... این برآورد بر اساس ملاحظات زیر بعمل می آید :

الف – درآمد خالص سالیانه قابل استمرار، بدین معنا که میزان درآمد خالص سالیانه که شرکت بطور معقول انتظار تحصیل آن را ازفعالیتهای خود در ایران، در آینده داشته است، هرگاه قوانین مورد بحث در ایران به تصویب نمی رسیدند .

ب – تعداد سالهائی که این نوع درآمدهای خالص سالیانه قابل استمرار هستند .

گفتگوی مفصلی در باره این که چرا یک فرمول این اندازه غیر جالب برای حمایت از موضع انگلیسی ها ضرور است، صورت گرفت. به نظرمی رسد که موضوع اینست که در عین حالی که قانون ملی شدن ذغال به وضوح به جنبه ظرفیت تحصیل درآمدهای آتی اشاره می کند. ولی این امر مربوط به اساس دارائیهای اتحادیه معادن می شود . در مورد ذغال سنگ، البته هیچ امتیازی وجود نداشت . بنا بر این، به نظر می رسد که به موجب این قانون، مسئله بدین گونه مطرح می شود که آیا موافقتنامه امتیاز هم در عداد دارائیهای شرکت نفت ایران و انگلیس محسوب می شود یا نه ؟ موضع ایرانیان البته این بوده است که موافقت نامه، امتیازی فاقد اعتبار است و انگلیسی ها نگرانند که آنها نزد دیوان دادرسی نیز

چنین موضعی را اتخاذ کنند . و بخواهند که غرامت می بایستی منحصرا
بر اساس اموال موجود تعیین شود ...

مباحثه بدون نتیجه ای در این باره که انگلیسی ها می توانند یک شرائط و حوزه اختیارات ساده ای را بپذیرند که تنها به قانون ملی شدن ذغال سنگ اشاره نماید و یک موافقت نامه خصوصی با مصدق تنظیم کنند ، ... صورت گرفت .

ما پیشنهاد نمودیم ... به نظر می رسد نظر آنان ممکن است با کوتاه ساختن متن به شکل زیر، تأمین شود :

« برای تعیین نمودن مبلغی که برای پرداخت غرامت عادلانه به شرکت، برای از دست دادن اموال، حقوق و منافعی که شرکت بلافاصله پیش از تصویب قوانین ملی شدن نفت در ماههای مارس و مه ۱۹۵۱ در ایران داشته، لازم است . دیوان به عنوان پایه و اساس شرائط قانون ملی شدن ذغال سال ۱۹۴۶، انگلستان را بکار خواهد برد . »

انگلیس ها سپس متن زیر را ارائه و اظهار کردند که به تأیید شرکت نفت ایران و انگلیس نیز نرسیده است :

« ۱ - برای تعیین مبلغ لازم جهت پرداخت غرامت عادلانه به شرکت، برای از دست دادن اموال، حقوق و منافعی که شرکت بلافاصله قبل از تصویب قوانین ملی شدن مورخ مارس و مه ۱۹۵۱ در ایران داشته است، بر این اساس که هرگاه قوانین به تصویب نمی رسید و اموال، حقوق و منافع شرکت در ایران، بلافاصله پیش از تصویب آن قوانین، در بازار آزاد، به وسیله یک شرکت فعال (از سوی فروشنده علاقمند به فروش به یک خریدار علاقمند به خرید) فروخته شده بود (عاید می شد)، بعنوان پایه و اساس تعیین غرامت، بر طبق قانون ملی شدن صنعت ذغال در سال ۱۹۴۶، انگلیس، بعمل می آید .

۲ – برای تعیین اعتبار هریک از دعاوی متقابلی که دولت ایران ممکن است علیه شرکت نفت ایران و انگلیس داشته باشد و مبلغی که برای واریز آنها مورد نیاز می باشد » .

ایدن درخواست داشت من متن بالا را که در درجه اول مورد نظر آنهاست، برای اظهار نظر، به هندرسن مخابره کنم. من گفتم این کار را انجام می دهم اما از آنجا که این متن به وضوح منافع آینده را بیان می کند، آنها نمی بایستی تردیدی داشته باشند که به نظر ما، این متن به هیچوجه رضایت بخش نمی باشد . پس از قدری تردید و دو دلی، انگلیسی ها موافقت کردند که من بتوانم هر دو متن بالا را، برای کسب نظر از وزارت امور خارجه و هندرسن مخابره کنم. ولی با این تفاهم که دو متن مزبور، در این جا، مورد تأیید قرار نگرفته اند.

به نظر من، متن ترجیح داده شده از سوی انگلیسی ها کاملا غیر قابل قبول است .»

توضیح : بدین قرار، حکومت چرچیل زیر موافقتی را می زند که بعمل آورده بود . بدین گمان که به مصدق، در صورت، « قانون ملی کردن معادن ذغال» را پیشنهاد می کند و مصدق و حکومت او را از توجه به این واقعیت غافل می کند که حکومت چرچیل آن مبنا را نمی پذیرد و خواهان بردن « سود خالصی » بمدت ۴۲ سال، آنهم به ترتیبی است که خود برآورد می کند ! بدیهی است تهیه پیشنهادی که سفیرامریکا در انگلستان « بهیچوجه رضایت بخش » نمی داند، جلوگیری از حل مشکل در حکومت ترومن نیز بود . شگفتا! همین روش، در گفتگو با حکومت کارتر بر سر گروگانها بکار رفت. مذاکره به ترتیبی انجام گرفت که به بهای میلیاردها زیان به ایران و طولانی شدن جنگ بمدت ۸ سال و... ، گروگانها به حکومت کارتر تحویل داده نشوند .

سه تأمین و تهیه تدارکات دفاعی ایالات متحده قراردادی برای دریافت محصولات نفتی و نفت خام از شرکت ملی نفت، در مدت معینی، به ارزش تقریبی یکصد و سی سه میلیون دلار منعقد خواهد نمود و بیست و پنج درصد ارزش محصولات نفتی و نفت خام تحویل شده به آن سازمان تدارکات دفاعی را به موجب قرارداد، در یک حساب امانی که بر طبق رأی داوری به مصرف می رسد، خواهد سپرد . ◄ برابر سندهای ۲۷۱ (۸ ژانویه ۱۹۵۳) تا ۲۷۷ (۱۲ ژانویه ۱۹۵۳)، انگلیسها اشکال می تراشند و امریکائیها رفع اشکال می کنند . با وجود این، امریکائیها با یکچند از نظرهای انگلیسی ها موافقت می کند . بنا بر سند ۲۷۷ ، دو طرف بر سر متنی به توافق می رسند . متن نهائی در دو سند ۲۷۸ و ۲۷۹ آمده است :
بنا بر سند ۲۷۸ (تلگراف ۱۴۵۳ – ۱ / ۲۵۵۳ . ۸۸۸ ، از سوی گیفورد سفیر امریکا در لندن به وزارت امور خارجه، لندن ۱۴ ژانویه ۱۹۵۳ ، ساعت ۳ صبح، بکلی سری، بلافاصله پس از رسیدن ملاحظه شود)، موافقت نامه با سازمان تدارکات دفاعی این است
« پس از قطعیت یافتن موافقتنامه داوری میان دولت ایران و شرکت نفت ایران و انگلیس به تاریخ امروز : مؤس
سازمان تدارکات دفاعی مبلغ یکصد میلیون دلار به شرکت ملی نفت ایران در مقابل محصولات نفتی و نفت خام تحویل آینده، بر اساس شرائط زیرین خواهد داد » .
بنا بر شرط اول، ۵۰ میلیون دلار از وام بلافاصله و بقیه به اقساط ماهانه ۱۰ میلیون دلار باید پرداخت می شد . بنا بر شرط دوم، بعد از تصویب این قرارداد، شرکت ملی نفت ایران با یک شرکت دارای ویژگیهای بین المللی، در برگیرنده شرکت نفت ایران و انگلیس، برای انعقاد یک قرارداد بازرگانی برای فروش « مقادیر قابل توجهی» نفت خام و محصولات نفتی، برای مدت چند سال، وارد گفتگو خواهد شد . بنا بر شرط چهارم، سازمان

تدارکات دفاعی نفت را به قیمت اعلان شده خلیج مکزیک با ۳۵ درصد تخفیف خواهد خرید و بنا بر شرط ششم، به مانده پرداخت نشده وام، بهره ای معادل ۴/۵ درصد تعلق خواهد گرفت . صفحات ۹۹۹ تا ۱۰۰۱ کتاب)

* سند ۲۷۹ (تلگراف ۱۴۵۳ – ۱ / ۲۵۵۳ . ۸۸۸ ، از سوی گیفورد، سفیر ایالات متحده در لندن به وزارت امور خارجه، لندن ۱۴ ژانویه ۱۹۵۳ ، ساعت ۳ صبح، بکلی سری، پس از دریافت، بلافاصله ملاحظه شود) موافقتنامه ای را در بردارد که امریکا و انگلیس در باره داوری تهیه کرده اند . بلحاظ دبه ها که انگلیسیها زده اند، این موافقتنامه جز آنست که مصدق و هندرسن برسرش توافق کرده بودند . « موافقتنامه داوری چهار بخش دارد :

- در بخش اول، هیأت داوری را مشخص می کند .

- بخش دوم ترتیب کار دادگاه و موضوع کار آن (تعیین غرامت شرکت نفت و رسیدگی به دعاوی متقابل ایران) را معین می کند .

- بخش سوم ترتیب پرداخت مبلغ تعیین شده بعنوان غرامت و نیز مطالبات ایران در صورت تصویب از سوی هیأت داوری را تعیین می کند . و

- در بخش چهارم مقرر می کند که « موافقت نامه کنونی منوط به تصویب خواهد بود و پس از تبادل اسناد مربوطه میان دولتین ایران و انگلیس، بلافاصله قطعیت خواهد یافت . موافقت نامه بلافاصله به دیوان دادرسی بین المللی تسلیم خواهد شد » . (صفحات ۱۰۰۲ تا ۱۰۰۷ کتاب)

* سندهای ۲۸۰ (۱۴ ژانویه ۱۹۵۳) و ۲۸۱ (۱۴ ژانویه ۱۹۵۳) ترتیب رفتن نماینده ای از سوی انگلستان به تهران برای امضای توافق نامه میدهد (سند ۲۸۰) و واجد متن نامه هائی است که دو طرف می باید با یکدیگر مبادله کنند . (صفحات ۱۰۰۷ تا ۱۰۰۹)

*** سند شماره ۲۸۲ (۱۴ ژانویه ۱۹۵۳)، دبه های جدید انگلیسیها را گزارش می کند :**

- ... تعدادی پیش نویس قبل از تشکیل جلسه، از سوی انگلیسیها به ما ارائه شد که از جهات مختلف با پیش نویسهای که به اتفاق انگلیسی ها روی آن کار کرده بودیم و با اوراقی که ارائه نموده بودیم، تفاوت داشتند .

بعنوان مثال، پیش نویس های انگلیسی ها پیوست کارتهائی در باره ۵ روش مختلف که به پیوست روی هم جمع شده بود داشتند، به نحوی که پذیرش هریک از گزینه ها مورد نظر مصدق از سوی قضات دیوان دادرسی در باره شکل داوری را عملاً غیر ممکن می گردانید ...

به نظر من مهمترین کمبودها و اشکالات باقی مانده به شرح زیر است:

۱ – عدم توفیق در کسب موافقت انگلستان با امضای اسناد از طرف شرکت نفت ایران و انگلیس . باورندارد که انگلیسی ها اعتراض واقعی به این موضوع، غیر از ملاحظات مربوط به حفظ وجهه و اعتبار خود داشته باشد . و...

۲ – مبادله نامه های مربوط به محافظت از کشتیهای نفت کش و غیره ... خاطر نشان کردم که این مبادله نامه ها (به موجب نامه حکومت انگلیس به حکومت ایران، پس از امضای توافق نامه، شرکت دیگر مانع فروش نفت ایران نمی شود و بنا بر نامه جوابیه حکومت ایران، ایران مانع ورود نفتکشها برای بردن نفت نمی شوند) به مصدق فرصت می دهد که تغییرات نامطلوب در شرائط مربوط به نفتکشها را بعنوان اهانتی به خود در محدوده سایر موافقتنامه ها تلقی نماید ...

ایدن بوضوح از ایستادگی ما بر روی مبلغ ۵۰ میلیون دلار وام ناخشنود بود و با اقساط دو ماهه بجای یک ماهه موافقت نداشت . وی نگران وام به این بزرگی و مشکل روابط و افکار عمومی در اینجا (انگلستان) بود ...

انگلیسی ها نگران هر نوع انحرافی و تغییری در رقم ۳۵ درصد تخفیف در قیمت موقت قرارداد سازمان تدارکات دفاعی بودند . من آنان را مطمئن ساختم که این تغییر بدون انجام مشاوره صورت نمی گیرد ... (صفحات ۱۰۰۹ تا ۱۰۱۲ کتاب) .

در نتیجه دبه های جدید، یک رشته تغییرها در متن . این تغییرها در سند شماره ۲۸۳ (۱۴ ژانویه ۱۹۵۳) آمده اند .

(صفحات ۱۰۱۳ و ۱۰۱۴ کتاب)

◄ سند شماره ۲۸۴ (تلگراف ۱۷۵۳ – ۱ / ۲۵۵۳ . ۸۸۸ ، از سوی هندرسن سفیر امریکا در تهران به وزارت امور خارجه، تهران ۱۷ ژانویه ۱۹۵۳ ، ساعت ۳ بعد از ظهر، بکلی سری، بلافاصله پس از دریافت ملاحظه شود) واکنش مصدق را نسبت به متونی بازگو می کند که واشنگتن و لندن برسرشان توافق کرده بودند :

۳ – مصدق مطالعه اسناد را به ترتیب ارائه آنها، شروع کرد . او، با دقت و با آهستگی، مطالعه متن فارسی یادداشت روی مجموعه اسناد را آغاز کرد و از اشاره به موافقتنامه میان دولتین ایران و انگلستان ابراز شگفتی کرده و اظهار کرد که او فکر وی از بدو امر روشن ساخته بود که این گونه موافقتنامه داوری را با دولت انگلیس امضاء نخواهد کرد ...

۴ - نخست وزیر اظهار کرد مایل است این نکته درک شود که وی مایل به انعقاد قراردادی با شرکت سابق نفت انگلیس و ایران نمی باشد. از نظر ایران آن شرکت دیگر وجود خارجی ندارد ... بالاخره گفت : وی مایل است در هر سند، عبارت زیر را هنگام ذکر عبارت شرکت نفت ایران و انگلیس « شرکت نفت ایران و انگلیس با مسئولیت محدود » یک شرکت انگلیسی مشغول فعالیت در خارج از ایران که از آن پس شرکت نامیده می شود »، بکار برده شود .

۵ – مصدق به کلیه بخشهای مقدماتی داوری و قسمت اول موافقتنامه داوری اعتراض کرد و ایراد گرفت ...
۶ – یکی از طولانی ترین گفتگوهای ما در باره این نکته بود که وی نسبت به بخش ۱ ، بند اول و نیم بند (الف) مطرح ساخت . وی اصرار ورزید که در صورت مرگ، سلب توانائی و یا کناره جویی هریک از اعضای دادگاه، جانشین وی می بایستی با رأی دسته جمعی و بالاتفاق بقیه اعضا برگزیده شود .
وی ابراز نگرانی کرد که از طریق پرداخت رشوه، تعداد اعضای هیأت داوری ممکن است با کناره جوئی برخی از قضات، کاهش یافته و آنان که باقی می مانند تعدادشان آنقدر کم باشد که بشود آنها را با پرداخت مبلغ قابل ملاحظه ای پول خرید ...
...
۹ – ... متذکر شدم که در گزینش کلمات وی به اندازه ای بدون انعطاف است که دادگاه ممکن است در کاربرد و اعمال مناسب قانونی در انگلستان که ممکن است برگزیند، با دشواری روبرو گردد . به عنوان مثال، تقریبا غیر ممکن است که بتوان تعیین غرامت مربوط به از میان رفتن امتیاز نفت در ایران را « بر طبق » قوانین مربوط به ملی کردن ذغال و فولاد در انگلستان انجام داد . نخست وزیر اظهار کرد : عدم انعطاف دقیقا همان چیزی است که وی خواستار آنست . وی مایل نیست که انگلیسی ها بتوانند با استفاده از وکلای زیرک از انعطاف کلمات برای گسترده تر ساختن پایه و مبنای تعیین غرامت استفاده نمایند .
۱۴ – نخست وزیر ... پس از طرح کردن چند سئوال در باره قیمت ها، اظهار داشت که مایل است قیمتها را برای نفت تصفیه شده بپذیرد اما نه برای نفت خام . وی می توانست نفت را به بهای خلیج فارس بفروشد و دلیلی نداشت که آن را به ایالات متحده به بهای کمتری بفروشد ...

نخست وزیر پیشنهاد کرد جمله مربوط به نفت خام حذف شود . من پاسخ دادم : این غیر ممکن است . چه هرگاه به دلائلی پالایشگاه در آینده از کار بیفتد و ایران نتواند محصولات نفتی را تحویل دهد، سازمان تدارکات دفاعی بایستی در قبال وام پرداختی ، به تضمینی متکی باشد ... نخست وزیر با عصبانیت اظهارکرد : من هیچگاه با « دور ریختن و بخشش نفت خام ایران »، از راه دادن ۳۵ درصد تخفیف از قیمت خلیج فارس، موافقت نمی کنم...

۱۵ – نخست وزیر اظهار کرد به نظر وی نرخ بهره ۴/۵ درصد گزاف است ... من توضیح دادم بهره فقط برای آن بخشی از یکصد میلیون دلار است که شرکت ملی نفت ایران به سازمان تدارکات دفاعی بدهکار می باشد . وی اظهار کرد : بانک مرکزی امریکا تنها ۲ درصد بهره به سپرده های ایران نزد آن بانک می پردازد . در حالی که دولت امریکا از ایران مطالبه ۴/۵ درصد بهره می کند ... نخست وزیر با خشم و یا با تظاهر به آن اظهار کرد : من هرگز نمی توانم این نوع قرارداد را بپذیرم . من ربا نمی پردازم و هدیه ای از منابع طبیعی ایران، حتی به دولت ایالات متحده امریکا نمی دهم . (صفحات ۱۱۴ تا ۱۲۱ کتاب)

توضیح : حزب توده چنین مردی را عامل امریکا می خواند و به قول خود، لبه تیز حمله خویش را متوجه او و حکومت ملی او کرده بود . بدیهی است برای وابستگی خود به« شوروی » سابق، دلیل می تراشید. دکتر انورخامه ای در این باره می نویسد: « انگلیسی ها از ایران رفتند ولی توطئۀ آنها علیه ملی کردن صنعت نفت و حکومت دکتر مصدق و جبهۀ ملی ادامه یافت. این توطئه ها از دو طریق انجام می گرفت : یکی توسط عمال با نقاب و بی نقاب آنها در هیئت حاکمه و دستگاه حکومتی و دیگری بوسیلۀ حزب توده. اگرنفتی ها جنبش ضد استعماری ایران را از راست میکوبیدند، حزب توده آن را از چپ مورد حمله قرارمیداد.

ظاهرا این دو حمله متضاد یکدیگر اما در واقع مکمل هم بودند و توطئه واحدی را تشکیل میدادند. حزب توده به ادعای اینکه می خواهد بطور قاطع و انقلابی علیه امپریالیسم امریکا و انگلیس مبارزه کند، اخلال میکرد، زد وخورد براه می انداخت، کشت وکشتار برپا می کرد وآشوب می آفرید و نفتی ها در مجلس، درمطبوعات، در میان محافل حاکمه، در بازار و خلاصه هر جا که می توانستند آن را بزرگ میکردند، اغراق مینمودند، وحشتناک جلوه میدادند، تخم ترس و هراس در دلها می پراکندند و دولت مصدق و جبهۀ ملی را مسئول آن می شمردند. بدین سان دوجناح ظاهرا متضاد دست در دست هم پایه های جنبش ضد استعماری وحکومت ملی را که مظهرآن بود متزلزل می ساختند و مقدمات سقوط و نابودی آنها را فراهم می آوردند.» (انورخامه ای، از انشعاب تا کودتا، انتشارات هفته، ص ۳۴۸)

در این زمان، مطبوعات مخالف نیز، موضعی بدتر از موضع دربار داشتند. وابستگان به حزب توده در روزنامه ها و نشریه های متعدد خود، از جمله روزنامه «بسوی آینده»، همه روزه دکتر مصد ق و حکومت ملی او را، همراه با روزنامه های درباری، با سخیف ترین کلمات به باد ناسزا می گرفتند و او را به « پیروی محض از امپریالیسم امریکا» متهم می کردند . بسوی آینده که ناشر افکار حزب توده و نوکران باغیرت بیگانگان و روسیه شوروی بود، می نوشت: « ... دولت دکتر مصدق به پیروی محض از امپریالیسم امریکا راه خیانت و سازش با شرکت نفت جنوب را در پیش گرفته است... دولت دکتر مصدق کجا می رود ؟ به جانب اطاعت کورکورانه از امریکا، و گرنه چرا مملکت را به امریکا می فروشد. سازش ننگین دکتر مصدق و جبهه ملی در مسئله نفت مورد نفرت شدید ملت ایران است... اکنون برای مردم مراقب و با هوش ایران کاملا واضح و آشکار است که

دولت مصدق مسئله نفت را می خواهد به سود امپریالیسم پایان دهد و با نام ظاهر فریب ملی شدن، نفوذ استعماری را در منابع نفتی ایران پا برجا نگاه دارد...

مصدق نقش دلال نفت را بازی می کند.... دکتر مصدق علنا به منافع ملت ما خیانت می ورزد و برای پابرجا نگهداشتن نفوذ ارتجاعی و امپریالیستی به ملت ما از پشت خنجر می زند ....» (محمد علی سفری ، قلم و سیاست ، جلد اول، نشر نامک ، ص ۵۰۳)

* در ۱۶ بهمن روز نامه بسوی آینده تاکید می کند« مصدق و دارو دسته اش، هرروز سند تازه ای از چاکری خود در آستان استعمار آمریکایی می دهند...»(همانجا ، ص ۵۸۲)

و همچنین روزنامه مردم می نویسد:« دولت مصدق و در بار پسر رضا خان یکی از دیگری بدترند. زد و خورد آنها در چهارچوب منافع امپریالیستهاست. فقط مبارزهٔ متحد خلق می تواند حکومت ستمکار دربار و دولت را واژگون کند.» (مردم شماۀ ۱۷۴ ، بتاریخ ۶ / ۱۲/ ۳۱) و بدنبال آن «بسوی آینده» می افزاید : « دولت مصدق روز به روز رسواتر می شود. « پیشوا » درمیان حصاری از سرنیزه پنهان شده است و فریادهای خشم و کین ملت را ناشنیده می گیرد... این چه پیشوای ملتی است که از ترس ملت خروج از خانه را برخود حرام کرده و در سایۀ صدها سرنیزه بسر می برد!» (بسوی آینده بتاریخ ۲۷ / ۱۱/ ۳۱) نشریه چلنگر در لوای شعر و کاریکاتورهای سخیف و زننده در ناسزا گوئی و تخریب مصدق و حکومت ملی گوی سبقت را ربوده بود . بعنوان مثال : کاریکاتوری که دکتر مصدق را به صورت عنتر کشیده بود و با طناب امریکا اورا می رقصاند. و زیر این کاریکاتور آمده بود ؛ « "لوطی عنتری" ؛ مرحبا آقای لوطی عنتری / از تمام لوطیان لوطی تری !/ سفت کن شل کن سر زنجیر را / هی بکش این عنتر

پیر را/ گاهی امریکا ببر گاهی هلند/ سر نه پیچد این زبان بسته زبند!/ او سر پا گوش بر فرمان تست / چشم او سفره احسان تست!/ هست این عنتر از آن بازیگران !/ خوب می رقصد بساز دیگران!...» (چلنگر- دوشنبه، یک اردیبهشت ۱۳۳۱)

فریدون کشاورز می نویسد : « بیاد دارم که در روزنامه چلنگر که روزنامه معروف فکاهی حزب توده و تحت نظر شاعر خوش قریحه گیلان افراشته اداره میشد، تحت تأثیر رهبری (حزب توده)، کاریکاتوری از دکتر مصدق با لباس زنانه چاپ شده بود که مشغول رقصیدن است و هاریمن ارکستر امریکایی این



رقص را اداره می کرد » (دکتر فریدون کشاورز ، «من متهم می کنم » ، ص ۷۷)

اما دربرابرمجیزگویان قدرت و قلم فروشان سرسپرده به دربار و بیگانگان، کسانی از اهل قلم نیز بودند که در آن زمان، به قلم و قدما، در خدمت استقلال و آزادی

ایران و مردم بودند . بجاست از آنها به نیکی یاد و قدردانی کنیم . از آن خدمتگزاران فداکار، یکی **زنده یاد شهید امیر مختار کریم پور شیرازی** یکی از روزنامه نگاران بنام دوران معاصر تاریخ مطبوعاتی ایران، مدیر روزنامه « شورش» است که در راه استقلال و آزادی ایران بشهادت رسید. « امیر مختار کریم پور که در شعر « شورش» تخلص کرده، فرزند امیر قدم علی و از دودمان کریم خان زند، در سال ۳۰۰ هجری شمسی در شهر فسا در یک خانواده ی روستایی، به دنیا آمد. کریم پور در سال ۱۳۲۹، امتیاز روزنامه شورش را گرفت و به نشر آن پرداخت و چون در طول زندگی، طعم تلخ فقر و ستم را چشیده بود، وقتی وارد خدمات مطبوعاتی و روزنامه نگاری شد، قلمش در خدمت محرومان قرار گرفت و ضمن این که از هواداران مصدق به شمار می رفت، علیه دربار مقالات تند و مهیجی می نوشت . در سال های ۳۲۹ – ۱۳۳۲ ، او از همان راهی می رفت که محمد مسعود، مدیر روزنامه ی مرد امروز، طی کرده بود. زیرا قلمش رسوا کننده و افشاگرانه و سنگرش نیز روزنامه اش بود.(از کتاب سخنوران نامی معاصر ایران تآلیف محمد باقر برقعی قمی)

و لازم به توضیح است که دکتر فریدون کشاورز، از رهبران سابق حزب توده، در خاطرات خود بنام « من متهم می کنم » در بارهٔ ترور شادروان محمد مسعود می نویسد: «خسرو روزبه و کیانوری و ۶ نفر دیگر از اعضای حزب در ترور محمد مسعود شرکت داشته اند» (من متهم می کنم، کمیته مرکزی حزب توده ایران، ص ۵۳ ، انتشارات خلق، تهران ۱۳۵۷)

«مرگ فجیع کریم پور از لکه های سیاه بر دامن رژیم کودتای امریکای- انگلیسی است. او بخاطر حملات سنگینی که در روزنامه اش به دربارداشت، پس

از مدتها آوارگی، دستگیر شد و پیش از آنکه رژیم به محاکمه اش بکشد، او را زنده زنده در آتش سوزاندند و مرگ فجیع او را خود کشی اعلام کردند»

بهرام افراسیابی در باره ی کریم پور شیرازی نوشته است:« غروب روز سه شنبه ۲۳ اسفند ۱۳۳۲ در میدان پادگان لشکر ۲ زرهی که اسارتگاه دکتر مصدق، دکتر فاطمی، کریم پور شیرازی و بقیهٔ قربانیان کودتای ۲۸ مرداد بود، مراسم چهارشنبه سوری، با شرکت اشرف (پهلوی) و علی رضا (پهلوی) انجام گرفت. اینان کریم پور را از سلول بیرون کشیدند، پیکرش را آلوده به نفت کردند و با افروختن آتش، جشن منحوس شان را آغاز نمودند. مرد، درمیان شعله ها به هرسو می دوید و جنایتکاران... می خندیدند... فردای آن روز او را در حالی که دیگر امیدی به زنده ماندش نبود، به بیمارستان ارتش منتقل کردند. درآن جا، تمام توان خود را در گلو جمع کرد و فریاد زد: والاحضرت اشرف مرا کشت! اما دکتر ایادی – پزشک مخصوص – با تمسخر گفت: دیوانه است، هذیان می گوید. بالاخره پیکر سوخته اش را که جای هفت زخم سرنیزه بر خود داشت، به مسگر آباد بردند.» (بهرام افراسیابی - «مصدق و تاریخ»، انتشارات نیلوفر- ص ۳۵۸)

به روایت دیگر در این مورد نیز با توجه به مطالب بسیاری که بعدها نوشته شد، حسین مکی - که قبل و بعد از کودتا با شاه و دربار رابطه داشت – نوشته است حقیقت را با شاه در میان گذاشته است . وی به دیداری که در ایام نوروز سال ۱۳۳۴ با شاه داشت اشاره کرده و در صفحه ۴۱۹ کتاب خاطرات خود نوشته است:

« ... گفتم شهرت دارد که کریم پور شیرازی مدیر روزنامه شورش را که در لشکر دو زرهی زندانی بوده نخست به چوبه ای بسته اند و با تلمبه امشی بنزین بر او پاشیده و آتش زده اند و سپس با شلیک گلوله ای به مغزش او را کشته اند و با

آنکه مردم دل خوشی از او نداشتند معهذا طرز قتل و چگونگی چندش آورآن تولیدتنفرکرده است و می گویند اعلیحضرت خواسته است از او انتقام بگیرد!...»
(محمد علی سفری ، قلم و سیاست ، جلد دوم، نشر نامک ، ص ۱۷۱)

شادروان امیر مختار کریم پور در زندان قطعه شعری سرود و در آن از قلم تیز « شورش» در دل خصم سخن گفت:

کلک « شورش» بدل خصم چنان کار کند
که بدان کوه کران تیشه ی فرهاد نکرد.

شورش در دوران حکومت ملی دکتر مصدق، در واقع افشاگر بسیاری از توطئه های ضد مردمی درباریان و کارشکنان نهضت بود، و کریم پور براستی جان خودش را بر سر افشای توطئه گران گذاشت. یک بار خودش در این مورد چنین نوشت:

« ...به قرآن مجید سوگند یاد کرده ام که حقایق را بگویم و بنویسم ولو اینکه به قیمت جانم تمام شود. من با خدای خویش عهد و پیمان محکمی بسته ام... چون من پرده هایی را بالا می زنم که در زیر آن هزار ها خیانت، هزارها فساد و هزارها بدبختی و بیچارگی نهفته است... من جدا مصمم هستم که این مبارزه سر سخت و آشتی ناپذیر را تا سرحد مرگ شرفمندانه سرخ که ایده آل و آرزوی دیرین من است، دیوانه وار دنبال کنم. چون من کاملا در طی انتشار این سه شماره ی روزنامه شورش خطر را پیش بینی و احساس می کنم و ناچار در مقدمه، شهادتین خود را ادا کرده...» (بهرام افراسیابی - «مصدق و تاریخ»، انتشارات نیلوفر- ص۳۵۹)

◄ سند شماره ۲۸۵ (تلگراف شماره ۱۷۵۳ - ۲۵۵۳/۱ . ۸۸۸ از سوی هندرسون، سفیر امریکا در تهران، به وزارت امور خارجه، تهران ۱۷ ژانویه

۱۹۵۳ ، ساعت ۱۰ شب، سری، پس از دریافت فوراً ملاحظه شود) حاوی گفتگوهای هندرسن با نخست وزیر و پیشنهادهای متقابل مصدق است . از سند، این نکات را که گویای موضع مصدق، با توجه به روزهای پایانی حکومت ترومن در امریکا، هستند، می آوریم :

۱ – من هم اکنون از یک دیدار نسبتاً کوتاه (۹۰ دقیقه ای) با مصدق مراجعت کردم ...

۲ – پس از انجام تعارفات معمول، مصدق پاکتی به من داد و گفت : این همان پاسخی است که به شما قول داده بودم ...

۳ – نخست وزیر اظهار کرد : ... ولی مردم ایران هیچگاه نمی توانند درک کنند چرا ایالات متحده باید میلیاردها دلار برای کمک به ترکیه بدهد ولی اینک ۴/۵ درصد بهره برای پرداخت این نوع وام به ایران، از این کشور مطالبه می کند ... بنا بر این در پاسخ به پیشنهادات ما، وی پیشنهاد می کند فروش نفت از سوی ایران از مبلغ ۱۳۳ میلیون دلار به ۶۵ میلیون دلار کاهش یابد و ۵۰ میلیون دلار وام نقدی فوراً پرداخت شود ... این کار متضمن بهره ای نمی باشد . زیرا وامی وجود ندارد . نفت خام و تصفیه شده به ارزش ۶۵ میلیون دلار بلافاصله تحویل ایالات متحده می شود .

۴ – نخست وزیر اظهار کرد : مشکل دیگری که وجود دارد نام سازمان خریداری کننده امریکائی است . این برای دولت ایران بسیار ناراحت کننده است که وارد انجام این گونه معامله با سازمان تهیه و تدارکات دفاعی بشود . از سوی برخی محافل در ایران دولت متهم می شود که وارد نوعی پیمان دفاعی با ایالات متحده شده است ...

۵ – با اشاره با پیشنهاد مصدق که مقدار خرید به ۶۵ میلیون دلار کاهش داده شود، گفتم : وی همواره اصرار می کرد ایران حداقل یکصد میلیون دلار نقد تحصیل کند . نخست وزیر اظهار کرد : ایران بشدت به این مبلغ

نیاز دارد ولی من ترجیح می دهم تنها ۵۰ میلیون بدست آورم تا این که ایالات متحده حسن نیت ایرانیان را با تحمیل بهره، از دست بدهد !...

۶ – من گفتم : ... سازمان مزبور جزئی از وزارت دفاع امریکا نیست . این سازمان یک کارگزار اجرائی مستقل است که مسئولیت خرید بسیاری از انواع مواد اولیه را برعهده دارد . وارد کردن هر نسبت یا اتهامی بدین مضمون ... به آسانی قابل رد است . با این وصف، به نظر رسید که نخست وزیر در این مورد تا حدودی سمج است .

(صفحات ۱۰۲۲ تا ۱۰۲۶)

◄ سند شماره ۲۰۶ (تلگراف ۱۷۵۳ – ۱/ ۲۵۵۳ . ۸۸۸ ، از سوی هندرسن سفیر در تهران به وزارت امور خارجه، تهران، ۱۶ ژانویه ۱۹۵۳ ، ساعت ۱۱ شب، بکلی سری، بلافاصله پس از دریافت ملاحظه شود) روشن می کند که مصدق برای آنکه از آخرین فرصت استفاده کند و بهانه تراشیهای انگلیسی ها را از سوئی و تقلای آنها را برای تشکیل هیأت داوری یک طرفه ای از سوی دیگر، بی اثر کند، موافقت های جدیدی را بعمل می آورد :

در باره پیش نویسهای سه موافقت نامه پیوست یادداشت، موضع دولت ایران در چهار بخش بیان شده است:

بخش اول :

۱ – ... بدین مناسبت که دولت ایران مایل است به اختلاف نفت پایان دهد، لذا آماده است که دعاوی مربوط به غرامت شرکت و دعاوی دولت ایران را به قضاوت دیوان دادرسی بین المللی واگذار کند . در صورتی که انجام قضاوت این دیوان به علت این واقعیت که دیوان دادرسی تنها به مواردی رسیدگی می کند که میان دولتها مطرح باشد، به مانع بر میخورد، دولت ایران برای از میان برداشتن این مانع موافقت می کند

دعاوی مزبور از سوی دیوان دادرسی مورد رسیدگی قرار گرفته و دولتین ایران و انگلیس طرفین دعوا باشند ...
بخش دوم : مبادله نامه ها
... دولت ایران عقیده دارد نیازی به مبادله این نامه ها نیست .
بخش سوم :
پیش نویس موافقتنامه مربوط به معامله نفت به ترتیب زیر تغییر داده می شود .
بخش چهارم : موافقتنامه فروش به یک شرکت بین المللی : موافقت می شود که شرکت ملی نفت ایران با یک شرکت بین المللی که در خارج از ایران و انگلستان به ثبت می رسد، برای انعقاد یک موافقتنامه بازرگانی جهت فروش محصولات نفتی و نفت خام، به مقادیر عمده و برای مدت چند سال که متعاقبا مورد توافق قرار می گیرد، اقدام نمایند . شرکت نفت ایران و انگلیس که در خارج از ایران قرارداد دارد، ممکن است در این شرکت بین المللی شرکت داشته باشد .
◄ سند ۲۸۷ (تهران، ۱۷ ژانویه ۱۹۵۳) و سند شماره ۲۸۸ (تلگراف ۱۸۵۳ – ۱ / ۲۵۵۳ . ۸۸۸ ، از سوی آچسن، وزیر امور خارجه ایالات متحده به سفیر امریکا در لندن، واشنگتن، ۱۸ ژانویه ۱۹۵۳ ، ساعت ۳۹: ۴ بعد از ظهر، بکلی سری، بلافاصله پس از دریافت ملاحظه شود) حاوی ارزیابی هندرسن و آچسن از پیشنهادهای متقابل مصدق هستند . نکاتی از ارزیابی آچسن را می آوریم:
* در باره موافقتنامه داوری (که می بایستی موافقتنامه غرامت نامیده شود)، به نظرما گام بزرگی به جلو برداشته شده ومصدق موافقت نموده است اختلاف میان دو دولت طرح شود . این رویداد به میزان زیادی ماهیت موافقتنامه و پیچیدگی متن مورد نیاز را ساده می کند ...

*** ... نظر مصدق در باره این که قانون انگلستان که برگزیده می شود می بایستی از نظر تاریخ زمانی مقدم بر قوانین ملی شدن در ایران باشد، به نظر می رسد که منطقی است و بهرحال بایستی قابل قبول باشد .**
*** ازجمله نکاتی که دراین راستا می توان تعبیرنمود، اینست که تعهد وی به آغاز مذاکره جهت انعقاد یک قرارداد بازرگانی،از قرارداد سازمان تدارکات دفاعی خارج و جدا شده و هیچ تعهدی در باره زمان انجام این مذاکره وجود ندارد . موضوع اقساط بعدی و اهرم و انگیزه لازم در آن نیز، با پرداخت یکباره وام از سوی امریکا، به کنار گذاشته شده است ...**

توضیح : نوعی اعتراف به هوشمندی مصدق. درحقیقت اوپی برده بود که امریکا قصد دارد از اقساط وام، برای وارد کردن فشار به او استفاده کند. پیشنهاد متقابل او (فروش معادل ۶۵ میلیون دلارنفت)، پیشاپیش رها کردن خود از فشار بعدی امریکا بوده است .

*** با توجه به همه نکات بالا، ما به این نتیجه دست یافته ایم که بهترین تاکتیک آنست که همان پیش نویس خودمان را به عنوان اساس گفتگوهای بعدی بکار بریم . ما تغییراتی که می توانیم برای تأمین نظرات مصدق بدهیم، خواهیم داد بدون آنکه تأثیر واقعی در نیات مذاکرات بازرگانی داشته باشد . ما در این محدوده، پیشنهاد اولیه خود برای پرداخت یکصد میلیون دلار وام در مقابل تحویل نفت در آینده، با این توضیح که به نظر ایالات متحده این پیشنهاد بر اساس آنچه که به عنوان نیازهای واقعی ایران تشخیص می دهد ارائه شده است، را حفظ خواهیم کرد .**
*** در مورد مبادله نامه ها ما امیدواریم که انگلیسی نظر ما را که با توجه به محدوده سایر موافقتنامه ها امری غیر مهم است، خواهند پذیرفت ... (صفحات ۱۰۳۳ تا ۱۰۳۵ کتاب)**

◄ دو سند شماره ۲۸۹ و شماره ۲۹۰ (لندن، ۱۸ ژانویه ۱۹۵۳) حاکی از آنند که انگلیسیها بنا بر وقت گذراندن دارند. گیفورد، سفیر امریکا در لندن، به وزیر خارجه خود گزارش می کند که « ... به نظر آنها، رگه هائی از نظرات شیطانی در تغییرات متعددی که از سوی مصدق در بازنویسی پیشنویس ها صورت گرفته بود، وجود دارد . آنها بخصوص نگران بودند که قصد وی به سادگی آنست که ۵۰ میلیون دلار وام را بدست آورد و هرچه کمتر که ممکن باشد تعهداتی را بر عهده گیرد و در همان زمان، شرائطی را در اسناد بگنجاند که برای انگلیسی ها و همین طور برای امریکائیها نوعی تله انفجاری باشد. به سبب این برداشت تند و افراطی که انگلیسی ها با مطالعه بیشتر پیشنهادهای بازنویسی شده توسط مصدق دارند، امیدوارند ممکن باشد برخی توضیحات روشن کننده در باره اهمیت تغییراتی که مصدق در بازنویسی این پیش نویس ها داده است، کسب کنند ...

در سند ۲۹۰، گیفورد به آچسن گزارش می کند « امروز دو نشست در وزارت امور خارجه انگلیس تشکیل و بطور عمده اختصاص به گفتگو در باره تلگراف شماره ۲۷۶۲ سفارت از تهران داشت . برداشت اولیه دو تن از مسئولان وزارت امور خارجه انگلیس در نشست نخست، این بود که پیشنهادهای متقابل

(مصدق) خیلی بد نبود . گرچه وجود بعضی مشکلات روشن است . در نشست بعدی با نمایندگان خزانه داری، وزیر سوخت و نیرو، شرکت نفت ایران و انگلیس و نمایندگان وزارت امور خارجه، از جمله مشاور حقوقی آن وزارت خانه، برداشت اولیه بطور اساسی مورد تجدید نظر قرار گرفت و تردیدهای عمده ای ابراز شد ... (صفحات ۱۰۳۹ و ۱۰۴۱ کتاب)

توضیح : سند ۲۹۱ مورخ ۱۹ ژانویه است و هرچند هنوز یک روز به آغاز ریاست جمهوری آیزنهاور مانده است، اما وزیری که گزارش هندرسن در اختیارش قرار می گیرد، دالس وزیر خارجه جدید است .

کوشش مصدق را، برای آنکه کار در دوره دموکراتها به انجام رسد، بهانه تراشی های حکومت چرچیل بی نتیجه گرداند. در این باره، مصدق، در « خاطرات و تألمات مصدق » نوشته است (صفحه ۱۸۰) : « ولی توفیق رفیقم نشد. و یکی از علل عدم موفقیتم این بود که در انگلیس حزب محافظه کار روی کار آمد و می خواست بهر قیمتی که تمام شده، کماکان از ملت بیچاره و مستأصل ایران سوء استفاده کند و برای پیشرفت مقصود زحمت زیادی کشید تا امریکا را هم در این سوء استفاده، با خود شریک نمود »

اثر گذاری برحکومت آیزنهاور از راه برانگیختن عوامل انگلستان بر ضد حکومت مصدق ؟



در کنار دکتر مصدق به ترتیب شمس الدین امیر علائی، سید علی شایگان و الهیار صالح نشسته اند

◄ سند ۲۹۱ (۱۹ ژانویه ۱۹۵۳) گزارشی است که هندرسن از گفتگوهای خود به دکتر مصدق به وزارت خارجه، در باره موضوع غرامت می دهد . این سند دقت تا حد وسواس مصدق را، حتی بر سر کلمه هائی که ممکن است موجب خورد و برد حقی از حقوق مردم ایران شود، گزارش می کند . برای مثال، هندرس به مصدق می گوید : « به خاطر اصرار وی بر این که در شرائط و حدود اختیارات مربوط به مذاکره، بیان و مقرر شود که غرامت را « طبق » یک قانون انگلیسی، به جای « مطابق با اصول » یک قانون انگلیسی تعیین شود، ثابت می شود که دستیابی به توافق بر روی آن بسیار دشوار می باشد ... من عباراتی را از قانون مربوط به ملی کردن ذغال را قرائت نموده و خاطر نشان کردم که چگونه غیر ممکن می

باشد آن را، منحصرا و بطور دقیق در تعیین غرامت شرکت نفت ایران و انگلیس بکار برد . وی، با اکراه و بی میلی، قبول کرد که انطباق و اعمال دقیق عین قانون غیر ممکن می باشد و اظهار کرد مع الوصف وی به استعمال لغت « اصل » اعتراض دارد . زیرا به کار گرفتن آن کلمه ممکن است موجب شود دادگاه برخی از جزئیات قانون انگلستان را که برای ایران سودمند می باشد نادیده بگیرد .» (صفحه ۱۰۴۷)

توضیح : این رویه را مقایسه کنید با رویه دولت شاه - زاهدی که قرارداد کنسرسیوم را همان سان که شرکتهای نفتی تهیه کرده بودند، بدون حق جا به جا کردن حتی یک واو از تصویب مجلس گذراندند و منابع نفت ایران را به تصرف کنسرسیوم دادند - که در « اسناد سخن می گویند» گزارش شده است که درآینده به آن اشاره خواهد شد - و نیز مقایسه کنید با ۴ شرط خمینی برای حل مشکل گروگانها که وزارت خارجه امریکا تهیه و خمینی، بدون افزودن یا کاستن کلمه ای اعلامشان کرد و قرارداد ننگینی به امضاء رسید که بهزاد نبوی امضاء کننده اش آن را با قرارداد ۱۹۱۹ که ایران را تحت قیمومت انگلستان قرار می داد، مقایسه کرد و سبب بر باد رفتن میلیاردها دلار ثروت کشور شد .

در همین سند، هندرسن از او می پرسد : « **آیا هنوز به انجام معامله با سازمان تدارکات دفاعی، در صورتی که در ابتدای قرارداد نام کامل آن ذکر و وظائف آن معین شود و پس از آن، تنها بدان سازمان به عنوان سازمان تدارکات دفاعی اشاره شود، اعتراض و ایراد دارد ؟ » مصدق پاسخ می دهد : « من نمی توانم با یک مؤسسه امریکائی که نام آن ممکن است برآن دلالت نماید که ایران به ایالات متحده مواد جنگی می فروشد وارد انعقاد قرار داد شود . » (صفحه ۱۰۴۹ کتاب)**

◄ سند شماره ۲۹۲ دستور العمل دالس، وزیر خارجه در حکومت آیزنهاور به سفیر امریکا در لندن است (تلگراف ۲۶۵۳ - ۱/ ۲۵۵۳ .۸۸۸ از سوی

دالس وزیر امور خارجه امریکا به سفارت در لندن، واشنگتن ۲۶ ژانویه ۱۹۵۳ ، ساعت ۸:۰۶ شب، بکلی سری) . بنا بر این سند، دالس ابراز تأسف می کند که انگلیسیها به موضع پیشین خویش بازگشته اند :

« تنها اظهار نظ ما در حال حاضر در مورد موضع عمومی انگلستان، آن طور که در پیوست (پ) بیان شده، ابراز تأسف از اینست که آنها خواسته اند با برگشت به آخرین پیشنهادات ارائه شده به دکتر مصدق، آن را به عنوان یک پیشنهاد « مشترک »، در همان راستای پیشنهاد مشترک سیم ماه اوت، عنوان کنند . به نظر ما انگلیسیها بایستی درک کنند که ما به نقش خود در گفتگوهای کنونی به گونه دیگری می نگریم . ایالات متحده در نتیجه گفتگوهای انجام گرفته میان مصدق و سفیر ما، ابتکار تهیه رئوس یک موافقتنامه را که ما امیدوار بودیم برای هردو طرف قابل قبول باشد، به دست گرفت . ما امتیازاتی را که دولت انگلیس به منظور دستیابی به موافقتنامه به مصدق توسط ما داد درک می کنیم . با وجود این، به نظر ما، اسنادی که در لندن تهیه شد، به خودی خود دارای قداست و حرمت نمی باشد تا نتوان بدان دست زد . ما امیدواریم که انگلیسی ها هر نکته عدم توافق را که در طول گفتگوها پیش می آید مورد توجه قرار داده و تشخیص دهند که آیا موضوع واقعی و مهمی در آن وجود دارد یا این که می توان با تغییرات بیشتری آن را با نظرات مصدق نزدیک کرد . نکات حائز اهمیت فراوان را از دست دست نداد و از آنها صرف نظر نکرد » . (صفحه ۱۰۵۱ کتاب)

در همین یادداشت، مواردی را یادآور می شود که انگلیسی ها، بسود خود، تغییر داده اند .

۷ تغییر، در یادداشت خاطر نشان شده و از انگلیسی ها خواسته شده است از این تغییرها چشم بپوشند . برای نمونه،

« ۴ – ما ملاحظه می کنیم که انگلیسی ها در چند جا درپیش نویس، شرطی را مجدداً گنجانده اند تا معاون دیوان دادرسی بین المللی به عنوان داور عمل نماید.... اگر مصدق به مناسبت محبوبیت دیوان دادرسی بین المللی در ایران اصرار می ورزد که مجموع دیوان دادرسی می بایستی در این گونه موارد اقدام نماید، ما امیدواریم که انگلیسی ها موافقت نمایند هندرسن بتواند با داشتن آزادی عمل این تغییر را عملی سازد » . و باز

« ۵ – هندرسن گزارش می دهد که موضوع الزام ایران به پرداخت بهره، برای مصدق، نکته بسیار دشواری است چه این موضوع به مسائل مذهبی و سوء ظن تسلط بیگانگان در آینده مرتبط می شود . بنا بر این، ما امیدواریم که انگلیسی بتوانند با تغییر مفاد بند ۶ بخش دوم به مطالبی مطابق سطور زیر موافقت نمایند : « دو طرف تفاهم دارند که هرگاه در نتیجه رأی دادگاه، یکی از طرفین به دیگری بدهکار تشخیص داده شد، مبلغ بدهی مشمول پرداخت بهره نخواهد شد و دادگاه در تعیین میزان غرامت می بایستی به این تفاهم توجه نماید . » (ص ۱۰۵۴ کتاب)

توضیح : قابل مقایسه است با رویه دولت روحانیون و دولت مافیاهای نظامی – مالی که ایران را به زیر قرضه های سنگین با بهره های بالا برده اند . به ادعای خمینی، چنین مصدقی از اسلام سیلی خورده و ملاتاریا دولت اسلام را برقرار کرده و مجری اسلام است!

◄ سند شماره ۲۹۳ (۲۸ ژانویه ۱۹۵۳) حاکی است که هندرسن می کوشد از مصدق موافقت بستاند که شرکت سابق نفت حق ندارد بابت بقیه مدت امتیاز نامه – که با ملی شدن نفت از آن محروم می شود، غرامت بستاند :

« من به نخست وزیر مفهوم گفتگوی پیشین را یادآوری نمودم . وی صریحاً به من گفته بود که مایل است اجازه دهد هیأت داوری موضوع

غرامت را بر اساس هریک از قوانین انگلستان که صنعتی را در انگلیس ملی نموده است و برای شرکت سابق نفت قابل قبول است، فیصله دهد . در پاسخ سئوالات من، اظهار نموده بود که آن اساس برای حل و فصل دعوا مورد موافقت او می باشد . حتی اگر قانون انگلیس که برگزیده می شود، برای غرامت مالکین پیشین بابت از دست دادن منافع آتی نیز ترتیبی بدهد . بر اساس این بیانات بود که گفت و شنودهای کنونی ما آغاز شده است . وی اظهار کرد به خاطر نمی آورد چنین اظهاراتی را کرده باشد . در باره بسیاری از مسائل گفتگو کرده ایم و من پیوسته روشن کرده ام که ایران به هیچوجه با هر ترتیبی که متضمن پرداخت غرامت برای از دست دادن منافع آینده باشد، موافقت نمی نماید » (صفحه های ۱۰۵۷ و ۱۰۵۸ کتاب)

هندرسن اصرار می ورزد : « من مطمئنم که همه جامعه بازرگانی جهان معتقد بودند که شرکت در اصرار ورزیدن بر اینکه در تعیین غرامت از دست رفتن سودهای آتی نیز می بایستی مورد توجه قرار گیرد، ذیحق است . اگر موضوع وی آن طور که اکنون برای من بیان می کند، به انگلیسی ها اطلاع داده شود، احتمالاً گفتگوهای ها پایان می یابد . »

« مصدق مجدداً به بند دوم سند بازگشت و گفت وی مایل است اصولی را که مربوط به غرامت از دست دادن منافع آینده می باشد، مورد توجه و ملاحظه قراردهد به شرط آنکه اطمینان داشته باشد که مبلغ مورد مطالبه سرسام آور نباشد . مشاورانش به وی گفته بودند مجلس هیچگاه راه حلی را که متضمن پذیرش خطر ولو هر اندازه احتمال وقوع آن ضعیف باشد، قبول نمی نماید . دادگاه ممکن است ایران را متعهد به پرداخت غرامت از دست دادن منافع آتی معادل رقم ۱۵۰ میلیون لیره سالیانه، برای مدت ۳۲ سال بنماید . من کوشیدم وی را قانع کنم که ترس وی بی اساس است . قضات دیوان مردمانی منطقی بودند و احتمال صدور چنین

رأی مهملی از جانب آنان نمی رود . وی اصرار ورزید که خطر وجود دارد ... » (صفحه های ۱۰۵۹ و ۱۰۶۰ کتاب)

◄ اثر استقامت مصدق را سند شماره ۲۹۴ (تلگراف ۲۸۵۳ – ۱ / ۲۵۳۳ . ۸۸۸ ، از سوی ماتیوز، قائم مقام وزیر امور خارجه امریکا به سفارت در لندن، واشنگتن، ۳۰ ژانویه ۱۹۵۳ ، ساعت ۴۹ : ۷ شب، بکلی سری) :

« حد اقل این امکان وجود دارد که تغییرات پیشنهادی از سوی مصدق ممکن است یک نوع موهبت به شکل پنهانی باشد . همانطور که ما اینک موضع وی را درکی می کنیم، او ممکن است چنان جمله بندی و نگارشی را برای شرائط و حوزه اختیارات در مذاکره بپذیرد که با موضوع انگلیسی ها در مورد موضوع منافع آینده تطبیق نماید . بشرط آنکه بشود به ترتیبی وی را مطمئن ساخت که هر قضاوتی علیه ایران آنقدر شدید نمی باشد که فراتر از توانائی و ظرفیت اقتصاد کشور رفته و یا تا آینده نا معینی استمرار و ادامه یابد ... بمنظور ارائه مثال در این باره، ما در این پیام فرض می نمائیم که این زمان ۲۰ سال باشد . گرچه تعداد دقیق آن می تواند بعدا مورد بررسی یا مذاکره قرارگیرد . این فرمول می تواند تصریح نماید که ایران ۲۵ درصد از درآمدهای نا ویژه را برای مدتی که بیش از ۲۰ سال نمی باشد، کنار می گذارد و آن را به پرداخت غرامت بر اساس رأی داوری تخصیص می دهد ...» (صفحه ۱۰۶۲ کتاب)

◄ سند شماره ۲۹۵ ، موضع حکومت چرچیل را بازگو می کند : با حکومت مصدق تماس دیگری گرفته نشود (تلگراف ۲۵۳ – ۲ / ۲۵۵۳ . ۸۸۸ ، از سوی ماتیوز، قائم مقام وزیر امور خارجه امریکا به سفارت در انگلستان، واشنگتن ۳ فوریه ۱۹۵۳ ، ۱۶ : ۶ بعد از ظهر، سری فوری، پس از دریافت لاافاصله ملاحظه شود) :

« انگلیسی ها اظهار داشتند که گزینه ای که آنها ترجیح می دهند آنست که با مصدق تماس دیگری گرفته نشود . به جای آن، ما می بایستی بر سر

جای خود باقی بمانیم و منتظر شویم تا مصدق درخواست گفتگوی دیگری را بنماید . و آن نیز می بایستی راجع به اسنادی باشد که در تاریخ ۱۵ ژانویه به وی ارائه شد . آنها اظهار داشتند که تشخیص می دهند که ممکن است ما پیشنهادهای ارائه شده از سوی مصدق، در گفتگوی ۲۸ ژانویه را، به عنوان پیشنهادهای متقابل تعبیر و تلقی کنیم که نیاز مند پاسخی از جانب ما است . بنا بر این، هرگاه ما نتوانیم با این امر موافقت نمائیم که هیچ تماس دیگری نباید گرفته شود، با اکراه موافقت می کنیم اقدام بر اساس گزینه دوم انجام گیرد :

گزینه دوم عبارت از تماس هندرسن با مصدق می باشد . این تماس برای این منظور گرفته می شود که گفتگوها مجدداً بر اساس آنچه که پیش از ۲۸ ژانویه جریان داشت، از سر گرفته شود . بند زیر راجع به تاکتیک ها به شکل دقیق و کلمه به کلمه، از پیام وزارت امور خارجه انگلیس به سفارت انگلیس نقل شده است :

« آقای هندرسن ممکن است سعی کند دکتر مصدق را به بررسی پیشنهادهای مورخ ۱۵ ژانویه فراخواند . منظور من این نیست که آقای هندرسن بایستی اسناد جدیدی را ارائه نماید . هرچه ما اسناد بیشتری به دکتر مصدق تسلیم کنیم خطر بیشتری وجود دارد که در صورت شکست مذاکران، وی آنها را منتشر کند و همینطور خطر بیشتری وجود دارد که هیچ حکومتی در ایران، در آینده، مایل نشود کاری را که دکتر مصدق رها کرده است، از سر بگیرد . » » (صفحه ۱۰۶۶ کتاب)

بنا بر همین سند، امریکا از موضع انگلیسها ناراضی شده اند : « ما تأسف خود را از این که انگلیسی ها آن طور که مشهود است آخرین پیشنهادهای ما را که در تلگراف شماره ۵۰۷۶ وزارت امور خارجه امریکا که به شماره ۱۹۱۹ به سفارت در تهران مخابره شد (پیش از اینکه اظهار نظرشان را برای ما ارسال کنند)، مورد توجه قرارنداده اند، ابراز کردیم .

ما یادآور شدیم که در هنگام تماس مان تنها همان اجزاء و بخشهای گفتگوی مورخ ۲۸ ژانویه با مصدق را که به نظر ما معقول می رسید یا در واقع برای انگلیسی ها سودمند و دارای فوایدی بودند، برگزیده بودیم ... ما از این که طی مذاکرات در لندن، در باره گامهای بعدی که باید برداشت، به وضوح تحرک از دست رفته است، متأسفیم . بطوری که از این جا دیده می شود، ما سوء ظن داریم که انگلیسی ها دوباره به این نتیجه رسیده اند که غیر ممکن است بتوان با مصدق معامله کرد و ما بایستی تصدیق کنیم تغییراتی که در موضع وی داده می شود موجب فراهم آمدن زمینه چنین نتیجه گیریهائی می شود ... ما تا حدود معینی حداقل دوباره در « مسیر مشترک » و یک نواخت و همیشگی قرار داریم . به عبارت دیگر، فکر می کنیم موضع انگلیسی ها بالنسبه، در نزدیک ترین فاصله، از اصول قرار دارد و هیچ قصد نداریم به آنها فشارهای زیادتری وارد کنیم ... بنا بر این ایالات متحده (یا شخص هندرسن، چنانچه بنظر برسد که بهتر باشد) کوشش کرده اند پیشنهادی را روی کاغذ بیاورند که به نظر ما منطقی هستند . اگر مصدق بتواند با آن موافقت کند، ما سعی خواهیم کرد دریابیم آیا انگلیسی ها با آن موافقت کنند یا خیر ... نظر ما اینست که می بایستی مدارک را هراندازه ممکن باشد، بنحوی تهیه کنیم که به پیش نویسهای کنونی انگلیسی ها نزدیک تر باشد . تنها با تغییراتی موافقت کنیم که با نکاتی تطبیق نمایند که مصدق مطرح ساخته و به نظر ما منطقی هستند ... چنانچه مصدق اصول پیشنهاد ما را رد کرد، ما احتمالا می بایستی در وضعیت عقب کشیدن و بیرون رفتن از مذاکرات باشیم . » (صفحه های ۱۰۶۷ و ۱۰۶۸ کتاب)

◄ چون انگلیسی ها به رویه طفره رفتن به قصد بدست آوردن فرصت برای سرنگون کردن مصدق ادامه می دهند، مصدق تهدید به فروش نفت به هرخریداری می کند که برای خرید نفت قدم پیش گذارد : (سند

۲۶۶ ، تلگراف ۱۰۵۳ – ۲/ ۲۵۵۳ .۸۸۸ ، از سوی دالس وزیر امور خارجه به سفارت در لندن، واشنگتن، ۱۰ فوریه ۱۹۵۳ ، ساعت ۰۱ : ۱ بعد از ظهر، سری، بلافاصله پس از دریافت، ملاحظه شود)

« ... ما همچنین به علت یک عامل دیگر که برای ما در چند هفته اخیر بیشتر آشکار شد، فکر ما را مضطرب و به وضوح نگران کرده است، تهدید مصدق به فروش نفت به کلیه متقاضیان با ۵۰ درصد تخفیف است . ما از مدتی پیش بر این اندیشه ایم که عامل بازدارنده در عرضه یکباره مقدار زیاد نفت ایران به بازار، در درجه اول تهدید دست زدن انگلیسیها به اقدام حقوقی نبوده بلکه این تهدید بیشتر از ناحیه وضعیت بازرگانی است که در دسترس نبودن کشتی های نفتکش شاید مهمترین آنها باشد . اینک به سرعت در حال روشن شدن است که وضع آینده نفتکشها و از جمله نرخ اجاره آنها بطور دربست، در آینده خیلی نزدیک، آن چنان خواهد شد که مصدق ممکن است بتواند تهدید خود را عملی سازد . به نظر ما می رسد که این یک واقعیت غیر قابل اجتناب باشد .» (صفحه ۱۰۷۰ کتاب)

توضیح : بدین سان، مشکل نفت، مشکلی نبود که لاینحل بماند و راه حلی جز تسلیم دوباره به انگلستان و گشودن پای سلطه گر دیگری که امریکا باشد، نباشد . اگر دشمن داخلی، سد مقاومت ملی را نمی شکست، این انگلستان و امریکا بودند که می باید یکی از دو راه حل را، تمکین به قانون ملی کردن صنعت نفت و یا ناظر بی توان فروش نفت ایران شدن، می پذیرفتند. هشدار دالس به انگلیسیها صریح است :

« از آنجا که انگلیسیها غالباً اظهار می کنند نخستین دلمشغولی آنها، تأثیر راه حل ایران بر سایر مناطق نفت خیز است، به نظر ما، آنان باید نگاه دقیقی بر اثر احتمالی دست نیافتن به هیچگونه راه حلی نیز بنمایند . به سهم خود، ما نمی توانیم نسبت به آنچه که ممکن است براثر عدم دستیابی

به راه حل بر سایر مناطق جهان که هر دوی ما در آن مناطق دارای منافعی هستیم، پیش بیاید، نگران باشیم . »

با توجه به این خطر، در باب غرامت، دالس پیشنهاد می کند : « ... بنا بر این، ما عقیده داریم که انگلیسی ها حداقل بایستی سعی نمایند به این نگرانی و حساسیت مصدق، به طرزی که تا اندازه ای با گزینه روشهای متفاوت پرداخت و شرائط مذکور در تلگراف مورد اشاره در بالا توجه نمایند . عقیده ما در باره مسئله پرداخت بهره بهمین گونه است .

از نظر ما دو گزینه و جانشین ممکن وجود دارند :

۱ – هندرسن می تواند با ارائه متون مذکور در تلگراف مورد اشاره در بالا، به نزد مصدق بازگردد و بخش مربوط به روش پرداخت ها را جانشین قسمت دوم پیامی بنمایدکه بهنگام طرح نظر اولیه عرضه کرده بود. به نحوی که ما حداقل شانس موفقیت کمی خواهیم داشت .

دومین گزینه، برای ایالات متحده آنست که از مذاکرات، بدون اشاره به مدارک بیشتر بیرون رود . ما می توانیم به مصدق اطلاع دهیم که چون پیشنهادهائی که در ۱۵ ژانویه به وی ارائه شد، برای او غیر قابل قبول بوده اند و از آنجا که پیشنهادهای مورخ ۱۷ ژانویه وی، بطرزی که بعداً تکمیل شد نیز، برای انگلیسی ها غیر قابل قبول است و چون ایالات متحده نتوانسته است راهی برای کاستن از اختلافها و فاصله بیابد، لذا با اکراه بدین نتیجه رسیده است که در حال حاضر، هندرسن کار بیشتری نمی تواند برای حل اختلافها انجام دهد... از نظر ما چنانچه مذاکرات بدون ارائه اینگونه پیشنهادهای متقابل به شکست بیانجامند، مصدق می تواند قاطعانه اظهار کند که انگلیسی ها از قبول هر راه حلی که مفهوم ضمنی آن مطالبه پرداخت غرامت برای مدت نامحدود و به مقداری فوق توانائی ایران باشد، امتناع می کند .

به نظر ما، هر آنچه که ما انجام می دهیم، بایستی سریعاً صورت گیرد . چه قرائن حاکی از آنند که مصدق مدت خیلی طولانی در صورت قطع مذاکرات، برای ادای توضیحات به مجلس و مطبوعات منتظر نخواهد ماند . » (صفحه های ۱۰۷۱ و ۱۰۷۲ کتاب)

توضیح :با توجه به این موضع وزیر خارجه حکومت آیزنهاور، می باید منتظر شد که انگلیسیها از طریق عوامل خویش در ایران، اقدامی در جهت تضعیف حکومت مصدق انجام دهند . در حقیقت، در تمامی دوران نهضت ملی ایران، انگلیسیها از راه بکار انداختن عوامل خویش در ایران، امریکا را از اتخاذ سیاستی مستقل باز می داشتند .

بنابراین برای اینکه خوانندگان در جریان دسیسه ها، توطئه های دشمنان داخلی و خارجی، در دی و بهمن ۱۳۳۱ ، در اجرای « طرح بدامن »، بر ضد حکومت ملی مصدق، قرار گیرند، جا دارد به آن دسیسه ها و توطئه ها اشاره ای بکنیم :در دیماه درمجلس شکاف در بین نمایندگان فراکسیون نهضت ملی ایران افتاده بود، مخالفتهای بقائی، مکی، حائری زاده و... با دکتر مصدق و حکومت ملی او علنی شده بودند. تقدیم لایحه انتخابات به مجلس بهانه را به این مخالفان داد تا بگویند قصد مصدق از دادن این لایحه به مجلس تعطیل مجلس است. تا توانستند قال چاق کردند . طرحی سه فوریتی به مجلس دادند تا به خیال خود، مانع از آن شوند مصدق با امضای لایحه، مجلس را تعطیل کند . ناگزیر، مصدق، در پیام رادیوئی ۱۵ دیماه، مردم را در جریان تحریکهای عوامل دشمن بر ضد حکومت خود گذاشت . او گفت :« آیا سزوار است در روزهائی که چرچیل رهسپار آمریکا است و دولت ایران نیز به مذاکرات مهمی مشغول است، جماعتی از پشت به حکومت خنجر بزنند و دانسته یا ندانسته، مجاهدات ملتی را قربانی غرض رانی یا کوته نظری یا بی اطلاعی خویش سازند؟» . در همین پیام او هشدار داد: « من به

طور صریح و آشکار اعلام می کنم که تبلیغات لندن بلافاصله این طور وانمود کرده که طرح دیروز، جبهه متحد داخلی ما را در هم شکست.». به دنبال این پیام، مصدق از مجلس تقاضای رأی اعتماد کرد و رأی اعتماد گرفت .(مصدق سالهای مبارزه و مقاومت، تألیف سرهنگ غلامرضا نجاتی ، مؤسسه خدمات فرهنگی رسا، - چاپ دوم- ۱۳۷۸ – ص ۲۸۰ تا ۲۸۳)

در همین زمان، چرچیل بعد از باز گشت از واشنگتن به لندن، از آنجا که « می دانست که برنامه ریزی برای یک کودتا به خوبی در جریان است و این که برادران دالس پشتیبان اویند، در فوریه(بهمن) - "C" - رئیس انتیلجنس سرویس، "سر جان سینکلر" را برای نشان دادن شدت علاقه خود، به واشنگتن اعزام کرد. زمانی که "سینکلر" در واشنگتن بود، (بعضی از) رهبران ایلات ایران که حقوق بگیر بریتانیا بودند و با سرلشکر زاهدی کار می کردند، دست به یک آشوب کم دامنه در استان های جنوب کشور زدند.(همهٔ مردان شاه ، استیفن کینزر، ترجمهٔ شهریار خواجیان ، نشر اختران ، ۱۳۸۲ ، ص ۲۴۰)

و اما دو روز بیش از رأی اعتماد نگذشته بود که حکومت لایحهٔ جدید مادهٔ واحدهٔ «تمدید اختیارات» را به مجلس داد و تقاضا کرد که اختیارات موضوع قانون مصوب بیستم مرداد ۱۳۳۱ به مدت یک سال دیگر تمدید شود. با پیشنهاد لایحهٔ تنش ها نیز از سر گرفته شدند. در جریان تصویب قانون اول اختیارات، برخی از "همگامان" مصدق در جبههٔ ملی مانند حائری زاده و مشار به مخالفت علنی برخاستند» و آیت الله کاشانی، بقائی و مکی «رهبری و سردمداری آنان را بعهده گرفتند» و با آن دسته از نمایندگان مجلس که سر سپرده دربار و انگلستان بودند، در مخالفت با تمدید اختیارات به مدت یکسال، بطور آشکار در یک جبهه قرار گرفتند . بنابراین « بحران روابط مصدق و کاشانی، پس از تصویب

اختیارات یک ساله، علنی شد» و همراه گشت با « مخالفت با اختیارات یک ساله در مطبوعات چپ و راست . و بار دیگر راست گراها و چپ گرا های وابسته به دربار و بیگانگان متفق الرای شدند. « روزنامه شهباز وابسته به حزب توده در شماره ۲۱ دیماه ۱۳۳۱ نوشت: دیکتاتوری که شاخ و دم ندارد. بساطی که دکتر مصدق گسترده است از رسواترین اشکال دیکتاتوری فاشیستی است....»، (نگاه کنید به قلم و سیاست ، تألیف محمد علی سفری ، نشر نامک ، ۱۳۷۱ ، ص ۷۰۲ تا ۷۲۲ »، « خواب آشفتهٔ نفت، دکتر مصدق و نهضت ملی ایران» - محمد علی موحد ، نشر کارنامه ، ۱۳۷۸ ، جلد ۲ ، ص ۶۷۴ تا ۶۷۵ و کتاب (نطقها و مکتوبات دکتر مصدق، جلد دو، دفتر دوم، انتشارات مصدق ، خرداد ماه ۱۳۴۹ ، ص ۱۳۴ تا ۱۴۱») . توطئه نهم اسفند ماه ۱۳۳۱ این سان تدارک شد .

گازیوروسکی می نویسد : زاهدی دسیسه چینی را ادامه داد هرچند بدون شک عزیمت انگلیسها تلاشهای اورا عقب انداخته بود. سلاح و پول همچنان به منطقه بختیاری که ابوالقاسم بختیاری در آن میکوشید پشتیبانی دیگر رهبران ایل را جلب کند سرازیر بود. زاهدی مکررا قول داد یک « جنوب آزاد ایران» تأسیس کند که در آن به بختیاریها به رهبری ابوالقاسم خود مختاری داده می شد. در ژانویه ۱۹۵۳ متحدین زاهدی در مجلس و کاشانی، در تلاش آشکاری برای ایجاد شرایطی که به برکناری مصدق ختم شود، مجادله شدیدی را در مجلس پیش آوردند. این تلاش در ۱۹ ژانویه، که مصدق با اکثریت پنجاه و نه به یک رأی اعتماد گرفت پایان یافت.

در نیمه فوریه، زاهدی از بسیاری از فرماندهان نظامی ایران خواست از او در انجام یک کودتا پشتیبانی کنند. پسرش اردشیر به مقامهای سفارت آمریکا گفت زاهدی در حال تصرف قدرت است و اعضای احتمالی کابینه خود را، پس از

کودتا معین کرده است. در حدود همان زمان گروهی از افراد ایل بختیاری به رهبری ابوالقاسم و اعضای کانون افسران باز نشسته به یک ستون ارتش دراستان خوزستان حمله کردند و باعث تلفات بسیار شدند. مصدق با بازداشت زاهدی وچندین توطئه گر دیگر و تهدید شاه به استعفا با توطئه مقابله کرد.(سیاست خارجی امریکا و شاه ، مارک. ج. گازیوروسکی ، ترجمه فریدون فاطمی ، نشر مرکز، ۱۳۷۱ ، صفحه های ۱۳۰ تا ۱۳۱ و نگاه کنید به کتاب   کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ ، مارک ، ج – گازیوروسگی ، ترجمه سرهنگ غلامرضا نجاتی پ   ص ۳۰ و کتاب

بحران دمکراسی در ایران ۱۳۲۰ - ۱۳۳۲ ، فخرالدین عظیمی ، ترجمه عبدالرضا هوشنگ مهدوی، بیژن نوذری، نشرالبرز ، ۱۳۷۲، ص ۴۲۸)

نویسندگان کتاب « گذشته چراغ راه آینده است» در بارهٔ واقعه بهمن ماه می نویسند : اواخر بهمن ماه مطبوعات خبر دادند که ایل بختیاری به سرپرستی ابوالقاسم بختیار با نیروی نظامی کشور وارد جنگ و ستیز شده است. گزارشهای رسیده به دولت حاکی بود که در میان افراد ایل بختیاری عده ای از افسران بازنشسته وجود دارند. دخالت نمایندگان مخالف دولت و سرلشکر زاهدی سرپرست کانون افسران بازنشسته هم در این شورش محرز بود. لذا ششم اسفند ماه دولت سرلشکر زاهدی را توقیف نمود . ضمنا دکتر مصدق طی مصاحبه ای مطبوعاتی با خبر نگار کیهان دخالت در بار را در این حادثه بنا بر روش خاص خود بی آنکه نامی از محمد رضا شاه ببرد . چنین بیان داشت :« ... دولت می خواهد تکلیف   این خرابکاریها را روشن کندو اگر" مراکزی" برای این تحریکات وجود داشته باشد آن " مراکز" را متوجه مسئولیت خطیر خود بنماید. و پس از توطئه نهم اسفند، مصدق ضمن بیاناتی در جلسهٔ خصوصی مجلس شورا :

گفت« عده ای بمن گفتند ابوالقاسم خان پسر صمصام السلطنه ممکن است یاغی شود، اسلحه تهیه کند، عده جمع کند ، ولی من گفتم که من وزیر دفاع ملی هستم اگر همچو چیزی باشد لشگر اصفهان بمن خبرمی دهد. فرمانده لشکر خوزستان خبر می دهد. ولی اینها مرا بی خبر گذاشتند و هیچکس بمن اطلاع نداد تا یکمرتبه گفتند جنگ شروع شده است.(کیهان ۱۰ اسفند ۱۳۳۱ – باختر امروز ۲۶ اسفند ۱۳۳۱ ، گذشته چراغ راه آینده است ، نشر از جامی ، ۱۳۵۵ ، ص ۵۹۲ تا ۵۹۳)) و «بازرسی هایی که از ذخائر و تجهیزات ارتش بعمل آمد نشان داد که بدستور و راهنمایی ستاد شاهپورعلیرضا و با اطلاع محمد رضا شاه تجهیزات فراوانی در اختیار ایل بختیاری گذاشته شده است . از آن جمله دویست تا سیصد هزار فشنک از ذخائر دانشکده افسری توسط سرگرد تاجبخش رئیس رکن ۳ دانشکده افسری به جنوب فرستاده شده و در مجموع ازکلیهٔ ذخائر ارتش میلیونها فشنگ به جنوب ارسال گشه است.»(همانجا – ص ۵۹۳)

از طرف دیگر انگلیسها، حتی قبل ازانتخابات ریاست جمهوری آمریکا درسال۱۹۵۲که به پیروزی جمهوریخواهان و روی کارآمدن آیزنهاور انجامید، درتدارک یک کودتا برضد مصدق بودند. کرمیت روزولت که ازمقامات برجستهٔ سیا بود کمی قبل از انتخابات ریاست جمهوری آمریکا به لندن دعوت شد و انگلیسها طرحی را که بنام " آژاکس" نامگذاری شده بود با وی در میان گذاشتند. کرمیت (کیم) روزولت این طرح را که برای ترتیب یک کودتا در ایران بمنظور ساقط کردن حکومت مصدق تهیه شده بود با خود به واشنگتن برد و آن را با آلن دالس که در آن موقع معاون سازمان سیا بود در میان گذاشت. انتخابات ریاست جمهوری آمریکا تازه به انجام رسیده بود و آلن دالس ترجیح داد که این طرح تا آغاز دوران ریاست جمهوری آیزنهاور مسکوت بماند. " والتر

بیدل اسمیت" رئیس وقت سازمان سیا نیز در جریان قرار گرفت و نظر معاون خود را تایید کرد. (صفحه های ۷۶ تا ۷۷ جنگ قدرتها در ایران ، اثر باری روبین ، ترجه محمود مشرقی ، انتشارات اشتیانی ، خرداد ۱۳۶۳))

در آن اوضاع و احوال که همچنان دشمنان داخلی و خارجی نهضت ملی ایران به دسیسه توطئه برضد حکومت ملی مصدق ادامه می دادند، خود می دانستند که بیهوده حزب توده و خطر تصرف دولت توسط این حزب را دست آویز کرده اند . غیر از اسنادی که ما خود یافته و انتشار داده ایم، مرحوم سرهنگ غلامرضا نجاتی به سندی از اسناد دولتی انگلیس که آن زمان را مورد ارزیابی قرار داده بود اشاره می کند که در آن سند آمده است: « با توجه به شرایط موجود، در طی این مدت، حزب کمونیست توده، توانایی براندازی دولت جبهۀ ملی را از طریق قانونی و یا توسل به زور، ندارد...» وی می نویسد: « برای اثبات نادرستی این ادعا به خلاصۀ گزارش سازمانهای اطلاعات و جاسوسی امریکا، که در ژانویه ۱۹۵۳ برابر دی ۱۳۳۱ تحت عنوان « ارزیابی اوضاع ایران» تسلیم رئیس جمهور وقت (آیزنهاور) شده است، استناد می کنیم. این سند در تاریخ ۱۵ اکتبر ۱۹۸۱ از طبقه بندی سری خارج شده است.)

ارزیابی اوضاع

از سازمان اطلاعات مرکزی به : ریاست جمهوری ایالات متحده امریکا
تحولالت اجتماعی ایران در سال ۱۹۵۳ : NIE- 75/1 موخ ۹ ژانویه ۱۹۵۳

۱ - با توجه به عوامل گوناگونی که موجب بی ثباتی ایران گشته، امکان ارزیابی مطمئن برای چند ماه آینده نا ممکن است با این حال، بررسی اطلاعات موجود

حاکی است که دولت جبههٔ ملی به رغم نا آرامیها گسترده، در سال ۱۹۵۳ قدرت را حفظ خواهد کرد(...)

۲ - با توجه به شرایط موجود، در طی این مدت حزب کمونیست توده توانایی براندازی دولت جبههٔ ملی را از طریق قانونی و یا توسل به زور، ندارد...

ارزیابی دولت انگلیس

نظریهٔ وزارت امور خارجهٔ انگلیس، با استناد به ارزیابی سازمانهای اطلاعاتی کشور در ژانویه ۱۹۵۳ پیرامون اوضاع ایران و حزب توده، بدین شرح است: « حزب توده، طی دو ماه گذشته فعالیتی نداشت(...) حزب توده، می توانست پشتیبانی مردم را در تظاهرات ضد دولتی، به مناسبات ۱۳ دسامبر(۲۱ آذر روز آذربایجان) جلب کند. مطالب روزنامه های حزب بیشتر در زمینهٔ حمله علیه نفوذ امریکا در ایران، بویژه اصل ۴ و حمله به دولت (مصدق) تحت عنوان « دولت آلت دست امریکا است. مطبوعات حزب توده، در مبارزه علیه قانون امنیت ملی، و قانون مطبوعات، با مظفر بقایی وپیروانش دریک خط مشترک عمل می کنند(...) روزنامه های حزب توده، هر دو جناح جبههٔ ملی را، به عنوان دو شاخهٔ هیأت حاکمه،می گوبند...»(اسناد دولتی انگلیس – FO/371/1OF547/54366) (مصدق، دولت ملی و کودتا ، زیر نظر مهندس سحابی، انتشارات طرح نو ، ۱۳۸۰ ، صفحه های ۲۷۰ تا ۲۷۲)

دیگر اینکه فکر براندازی دولت مصدق، نخست از سوی انگلیسها مطرح شد ولی دولت ترومن، مخالف آن بود. جرج « مک گی» معاون وزارت امور خارجهٔ

امریکا، در مخالفت با سیاست توسل به زور برای ساقط کردن دولت مصدق می گوید:

« در اوائل دهۀ ۱۹۵۰ نه ترومن و نه آچسن و نه من سیاست براندازی مصدق را که حکومت آیزنهاور و دالس ۱۹۵۳ در پیش گرفت تصویب نمی کردیم. صرفنظر از خطرات سیاسی که در میان بود و اکنون بخوبی روشن شده است، ما این اقدام را از جنبه های اخلاق بین المللی رد می کردیم»

(مصدق، ناسیونالیسم ایرانی و نفت، اثر جمیز بیل و ویلیام راجر لویس، ترجه عبدالرضا هوشنگ مهدوی ، کاوه بیات ، نشر گفتار ، ۱۳۷۲ ، ص ۴۵۱)

کرمیت روزولت فرمانده عملیات کودتا ۲۸ مرداد در این باره می گوید:« آچسن شیفتۀ دکتر مصدق شده بود، او بقدری نسبت به مصدق سمپاتی داشت که من و همینطورآلن دالس مایل نبودیم موضوع را با او مطرح نمائیم. چون ما می دانستیم که فاستر دالس بزودی جای آچسن را خواهد گرفت. بنابراین دلیلی ندیدیم که حکومتی را که در شرف ترک قدرت بود در امری داخل کنیم که فکر می کردیم کمتر از جمهریخواهان به آن علاقه دارد.... دالس اظهار داشت:« بهتر است تا زمانی که جمهوریخواهان و برادرم فاستر زمام را در دست نگرفته اند، این موضوع را آفتابی نکنیم..» (همانجا ، ص ۴۵۱)

سراانجام روز سوم فوریه سال ۱۹۵۳ ، دو هفته پس از آغاز زمامداری آیزنهاور، یک هیئت انگلیسی برای ملاقات و مذاکره با جان فوستر دالس وزیر خارجۀ، وارد واشنگتن شد.آلن دالس که درحکومت تازه بریاست سازمان سیا منصوب شده بود. موضع مذاکرات طرح سرنگونی مصدق بود و با مقدماتی که قبلا فراهم شده بود برای اجرای این طرح هیچ مشکلی بین امریکا و انگلیس وجود نداشت . پیشنهاد رهبری این عملیات از طرف امریکا و تعیین کرمیت روزولت

برای اجرای طرح هم از طرف خود انگلیسها شد.(جنگ قدرتها در ایران ، اثر باری روبین ، ترجمه محمود مشرقی ، انتشارات آشتیانی ، خرداد ۱۳۶۳ - ص ۷۷)

۱۱

شاه و وزیردربارش محرمانه ترین امور دولت را به سفیر امریکا گزارش می کنند و باتفاق مقدمات توطئه ۹ اسفند را فراهم می کنند



. در کنار آیت الله کاشانی شماره (۱) حاج حسین عالم ، شماره (۲) طاهر حاج رضایی ، شماره(۳) شعبان جعفری معروف به شعبان بی مخ ، شماره (۴) حسین مهدی قصاب ، شمارهٔ (۵) طیب حاج رضایی، شمارهٔ(۶) اکبر حاج رضائی ، شمارهٔ (۷) سید اکبر خراط ، سر چاقوکشان و چماقداران شرکت کننده در توطئه ۹ اسفند ۱۳۳۱ و ۲۸ مرداد ۱۳۳۲

◄ بنا بر سند شماره ۲۹۷ (تلگراف ۱۴۵۳ – ۲ / ۲۵۵۳ . ۸۸۸ ، از سوی هندرسن سفیر امریکا در تهران به وزارت امور

خارجه، تهران ۱۴ فوریه ۱۹۵۳ ، ساعت ۵ بعد از ظهر،سری، بلافاصله پس از رسیدن ملاحظه شود) ، مصدق به سفیر امریکا می گوید قصد دارد نفت را به هر خریداری که پا پیش بگذارد، بفروشد :

« نخست وزیر از من خواست امروز ظهر از وی دیدار کنم . وی با این اظهار که انگلیسی ها تمایلی به حل و فصل مسئله نفت ندارند، گفتگو را آغاز کرد . او گفت : دیگر نمی توانم با منتقدین خود که با توجه به وخامت شرائط اقتصادی و مالی خواهان اقدام فوری هستند، مقابله کنم . بنا بر این تصمیم گرفته ام در ۱۷ فوریه پیامی به مجلس بفرستم و آنها را آگاه کنم که دیگر امیدی به حل مسئله نفت وجود ندارد و از مجلس درخواست می کنم اجازه دهد ایران نفت خود را به هرخریداری و به هر قیمتی که پرداخت کند، بفروشد .

به نخست وزیر گفتم که به نظر چنان اقدامی شتاب زده و نابهنگام است . من هنوز امیدوارم طی هفته آینده رهنمودهائی دریافت کنم که به من اجازه دهد مساعی خود را برای یافتن پل مشترکی میان موضع شما و موضع انگلیسی ها از سرگیرم . نخست وزیر گفت : من از کوشش هائی که برای یافتن راه حل به عمل آمده اند ممنون است . لکن، اینک قانع شده ام که هیچ نتیجه ای از آن تلاشها عاید نمی شود . من تصدیق کردم که نظر وی ممکن است درست باشد . ولی اصرار کردم تا هنگامی که احتمال کم رنگی برای دست یابی به حل مسئله وجود دارد، او نمی باید شتاب زده عمل نماید . بالاخره وی موافقت کرد که از دست زدن به هر اقدامی تا ۲۱ فوریه، خود داری کند ... بنظر او، امتناع

انگلیسی ها از یافتن راههای دیگر حل مسئله، دلیل قانع کننده ایست بر این که آنها مایل به حل مسئله نیستند . انگلیسی ها، در حالی که ظاهراً وانمود می کنند مایل به حل مسئله هستند، از پیوندها و تماسهای خود در ایران استفاده می کنند تا با اتحاد و همکاری با نیروهای دیگر، از جمله بختیاریها و برخی از ایلات دیگر و گروههای مذهبی افراطی خشک مغز به رهبری ملاهای مسئولیت نشناس و عوامل ارتجاعی ناراضی در ارتش و در سازمانهای اداری، سیاست کاران کنار گذاشته شده و جبهه ها و سازمانهای پوششی کمونیستی، حکومت وی را سرنگون سازند . آنها امیدوارند، به دنبال سرنگون شدن این حکومت و پیدایش هرج و مرج، حکومتی مطابق نظر و گوش به فرمان آنها بر سرکار آید .» (صفحه های ۱۰۷۳ و ۱۰۷۴ و ۱۰۷۵ کتاب)

◄ سند شماره ۲۹۸ (۱۸ فوریه ۱۹۵۳)، تلگراف دالس به هندرسن است . در این تلگرف، دالس به سفیر اطلاع می دهد که به نظر او، انگلیسی ها « سعی می کنندآخرین پیشنهادهای ما را قبول کنند »

◄ در سند شماره ۲۹۹ (تلگراف ۱۹۵۳ – ۲ / ۲۵۵۳ . ۸۸۸ ، از سوی دالس وزیر امور خارجه امریکا به سفارت در تهران، واشنگتن، ۱۹ فوریه ۱۹۵۳ ، ساعت ۴۰ : ۴ بعد از ظهر، سری، بلافاصله پس از رسیدن ملاحظه شود) دالس سفیر را آگاه می کند که

« دولت انگلستان موافقت می نماید که هر دو پیشنهاد در باره نحوه پرداخت غرامت ممکن است به دکتر مصدق ارائه شود .

آنها پیشنهاد می نمایند که آقای هندرسن ممکن است در راستای خط مشی های زیرین گفتگو کند :
آقای هندرسن به دکتر مصدق یادآوری می نماید که وی کلیه گفتگوهایشان را به واشنگتن و لندن گزارش کرده است .
هر دو دولت این استنباط را داشته اند که دکتر مصدق مشکلاتی را در نظر می آورد که اصولاً وجود ندارند . بطور غیر معقولی نسبت به انگیزه های انگلیس ها سوء ظن دارد .
پیشنهادهائی که در ۱۵ ژانویه به دکتر مصدق عرضه شده اند، پیشنهادهای جدی هستند و در نظر افکار عمومی جهان عادلانه و منصفانه شناخته می شوند . دکتر مصدق می بایستی مجدداً این پیشنهادها را مورد مطالعه قرار دهد ... در این مرحله، آقای هندرسن، بدون تردید تغییرات کوچکی را که در طرح نهائی یادداشت این سفارت، مورخ ۱۸ ژانویه، قید کرده بود در پیشنهاد ها بعمل می آورد و یادآور می شود که دولت انگلیس کوشش کرده است نظرات مصدق را تأمین نماید .
ذیلاً، تغییراتی که در پیشنهادهای مورخ ۱۵ ژانویه داده شده و مورد موافقت دولت انگلیس قرارگرفته بین می شوند :
۱ – دولت انگلیس در قرارداد داوری جانشین شرکت نفت ایران و انگلیس می شود .
۲ – در مقدمه موافقتنامه داوری اشاره به سابقه تاریخی پیشین حذف می شود .
۳ – شرائط مربوط به ترتیب رسیدگی دادگاه در مورد موافقتنامه داوری حذف می شود .

۴ – تعریف شرکت نفت ایران و انگلیس در موافقتنامه « سازمان تدارکات دفاعی»و « موافقت نامه داوری»، به عنوان « شرکت »، اشاره می شود .
۵ – سازمان تأمین تدارکات دفاعی با یک مؤسسه دولتی ایالات متحده جانشین می شود .
۶ – ماده مربوط به پرداخت بهره در موافقتنامه سازمان تدارکات دفاعی، بشرط آنکه مشخصات اصلی موافقتنامه تغییر نکنند، حذف می شود . » (صفحه های ۱۰۷۸ و ۱۰۷۹ کتاب)
◄ سند شماره ۳۰۰ (تلگراف ۲۰۵۳ – ۲ / ۲۵۵۳ .۸۸۸ ، از سوی هندرسن، سفیر امریکا در تهران، به وزارت امور خارجه، تهران ۲۰ فوریه ۱۹۵۳ ، ساعت ۴ بعد از ظهر، بکلی سری، بلافاصله پس از رسیدن ملاحظه شود) گفتگوهای سفیر امریکا با مصدق را گزارش می کند :
« ۴ – من اظهار کردم : پیش از تسلیم این اسناد به وی، مایلم تأکید کنم هرگاه دولت ایالات متحده و من قانع نشده بودیم که پذیرش این پیشنهادها به مصلحت دولت و مردم ایران می باشد، نه دولت ایالات متحده آنها را برای من می فرستاد و نه من آنها را، با روحیه کنونی پر از امید و انتظار از این که مورد قبول واقع شوند، به وی تسلیم می کردم . هرگاه برای وی امکان نداشته باشد با روحیه و رویه مسالمت جویانه ای که از سوی انگلیس ابراز شده است مقابله به مثل نماید، دولت ایالات متحده چاره دیگری جز آنکه استنباط و نتیجه گیری نماید که سعی آن دولت در زنده و فعال نگهداشتن گفتگوها هیچ مقصود مفیدی حاصل نمی شود .
...

۷ – نخست وزیر اظهار کرد که ترجیح می دهد که آنچه را که ما به عنوان جانشین موافقتنامه غرامت عنوان نموده بودیم مورد بحث قرار دهد . اگر چه وی این را به صراحت اظهار نکرد ولی من این برداشت را کردم که پیش نویس، با ویژگی مشابه با طرح ۱۵ ژانویه، نظر او را جلب نکرد . وی گفت : به نظر من، اگر چه این طرح تا حدودی از لحاظ شکل با پیشنهادهای اصلی که در ۱۵ ژانویه به من ارائه شدند، متفاوت است. در واقع، از لحاظ محتوا، تفاوت بسیار کمی میان آنها وجود دارد .

من بر اساس خط مشی پیشنهاد شده، در پیام انگلیسی ها در تاریخ ۱۹ فوریه ، ... ، در مورد تغییرهای گوناگون و امتیازهای داده شده، توضیحاتی دادم . همچنین خاطر نشان کردم که در پیش نویس جانشین، مسائل مربوط به پرداخت بهره حذف شده اند و پرداختها می توانست در محدوده حداقل زمانی ۲۰ سال بدون فشار غیر متناسب به اقتصاد ایران پایان پذیرند ...

۸ – نخست وزیر اظهار کرد که جدی ترین ایرانی که وی به پیشنهادها دارد مربوط به شرائط و حدود اختیارات در جریان رسیدگی به تعیین میزان غرامت است . وی اطمینان داشت که شکل کنونی آن غیر قابل قبول است. در این مورد، انگلیسیها هیچ امتیازی نداده اند ... نخست وزیر تکرار کرد که وی باور ندارد پیشنهادهائی که من به وی تسلیم کرده ام قابل قبول باشند . بویژه با توجه به جمله بندی مربوط به حوزه عمل و اختیارات مربوط به تعیین غرامت . مع الوصف، وی

نمی خواست پیش از آنکه با مشاوران خود گفتگو کند، به من جواب مشخصی بدهد .
۹ – به نخست وزیر گفتم : هیچ دلیلی ندارد که اظهار کنم مشاوران وی ایرانیان وطن دوست و علاقمند به آسایش کشورشان نیستند . با این وصف، به خود جرأت می دهم اظهار امیدواری کنم می بایستی به خاطر بیاورد که آنان تنها سه یا چهار نفر مردانی هستند دارای همان کمبودها و نارسائی معمولی انسانها و پشت سر آنان ۱۸ میلیون نفر سایر ایرانیان هستند که آسایش و خوشبختی آنان در آینده می تواند بطور جدی تحت تأثیر تصمیمی قرار بگیرد که وی اتخاذ می کند . من امیدوارم او و مشاورانش را آگاه سازد که آنان نیز مسئولیتهای خطیری را بر عهده دارند . هرگاه آنها شروع به تضعیف و سست کردن مفاد پیش نویس هائی کنند که من به او داده ام، اقدامشان ممکن است منجر به وارد کردن صدمه فراوان به ایران شود . » (صفحه های ۱۰۸۰ تا ۱۰۸۳ کتاب)

توضیح : درست در همین لحظه های تاریخی که امریکا می داند مصدق می تواند برای نفت مشتری پیدا کند و تصمیم می گیرد سیاستی مستقل از سیاست انگلستان در پیش بگیرد، دربار بمثابه ستاد قوای « ایرانی » تحت امر انگلستان وارد عمل می شود . بحران ۹ اسفند بقصد از میان برداشتن مصدق و اگر ممکن نشد، ناتوان کردن حکومت مصدق و قابل جانشینی کردن او و حکومت او و بسا واجب گرداندن نشاندن یک حکومت دست نشانده، به جای حکومت او، ایجاد می شود:

◄ بنا بر سند ۳۰۱ (تلگراف ۲۲۵۳ – ۲ / ۷۸۸۰۰ ، از سوی هندرسن، سفیر امریکا در تهران، به وزارت امور خارجه، تهران، ۲۲ فوریه ۱۹۵۳ ، ساعت ۲ بعد از ظهر، بکلی سری)، علا، وزیر دربار، به دستور شاه، نزد هندرسن می رود و همچون یک جاسوس، او را سفر شاه به خارج از کشور – نمی باید احدی از آن اطلاع می یافته – ، پیش از وقوع ، آگاه می کند :

۱ – امروز صبح، علاء، وزیر دربار، درخواست دیدار از من را کرد . در این دیدار، وی گفت : مایل است در باره « جدی ترین رویدادهای اخیر »، گفتگو کند . شب ۱۹ فوریه، مصدق، نخست وزیر، به وی تلفن و در خواست کرد یکی از کارکنان مسئول دربار، اوائل صبح روز بیستم فوریه، برای رساندن یک پیام شخصی به شاه، نزد نخست وزیر برود . شاه یکی از مشاوران خود را که از اتفاق برادر ناتنی مصدق نیز هست، نزد وی فرستاد . مصدق، در حضور شایگان و دو نفر نماینده دیگر پارلمان، با تنی و خشونت از فرستاده خواست به شاه بگوید که وی دیگر نمی تواند رویه غیر دوستانه شاه و دربار را تحمل کند . بنا بر این، در ۲۴ فوریه، استعفاء می کند و در یک اطلاعیه عمومی، علت استعفای خود را که عبارت از ناتوانی او در انجام وظایف خود بطور ثمربخش، به عنوان نخست وزیر، در حالی که شاه و دربار برضد او به توطئه و دسیسه مشغولند، اعلام می کند . مصدق اصرار کرد شاه مسئول آشوب میان ایلات، بویژه در میان بختیاریها است . شاه افسران بازنشسته ارتش را به دست زدن به توطئه بر ضد حکومت او تشویق می کند . شاه و دربار او مشغول طرح و اجرای انواع

دسیسه ها هستند و هدفشان فلج کردن نخست وزیر و فراهم آوردن موجبات سقوط حکومت او می باشد ...

۲ – هنگامی که پیام به شاه رسید، وی عمیقاً مشوش و مضطرب شد و از علاء درخواست کرد مداخله کند. علاء صبح روز ۲۱ فوریه از مصدق دیدن کرد. وی نیز نخست وزیر را رام نشدنی و سرکش یافت . مصدق فهرستی طولانی از شکایتهای خود از شاه را ارائه کرد که مشتمل بر رویدادهای ماه ژوئیه گذشته که دربار از قوام بر ضد او پشتیبانی کرد، نیز، می گشت ...

مصدق، نزد علاء نیز، اتهامهای خود را دائر بر این که شاه مسئول طغیانی است که اخیراً، به رهبری ابوالقاسم خان بختیاری، در میان ایل بختیاری پدید آمد، تکرار کرد . علاء این اتهامها را رد کرد ... علاء به مصدق گفته است وی نمی تواند جز این تصورکند که شاید او، به مناسبت ناتوانی درحل مسئله نفت و برخورد با مشکلات سیاسی بین المللی، به جای پذیرش شکست خود، می خواهد مسئولیت وتقصیر را به گردن شاه بگذارد و استعفاء کند. چنانچه مسئله بدین گونه است، او امیدوار است مصدق در تصمیم خود تجدید نظر کند ...

مصدق با قاطعیت ناتوانی در موردحل مسئله نفت را انکار کرد. او گفت هم اکنون پیشنهادهای تازه ای دریافت کرده است که وی را درموقعیت بهتری برای ادامه مذاکرات قرار می دهد. او تردید نداشت که اگر از حمایت کامل شاه برخوردار باشد، می تواند، بالاخره به راه حلی که کاملاً برای ایران سودمند باشد، دست یابد .

۳ – علاء گفت شاه از وی خواسته است در این باره، بطور محرمانه، بامن گفتگوکند. شاه و او، هنوز امیدوارند که بدون اینکه شاه امتیازی بدهد که اعتبار و نفوذ شاه را کاملاً متزلزل سازد، مصدق را بتوان آرام نمود و خشم وی را فرو نشاند. بنا به درخواست شاه، علاء به مصدق گفته است شاه آماده است از کشور خارج شود و در خارج اقامت نماید تا زمانی که مصدق از وی بخواهد به کشور مراجعت کند. مصدق پاسخ داده است که شاه نمی بایستی کشور را ترک کند ... اگر چه مصدق هیچ تقاضای مشخصی را از شاه نکرد، ولی روشن بود که می خواست شاه را به حالت مستخدمی برده وار، متکی به نخست وزیر و کابینه تبدیل کند . در همان حال نیز وی را در انظار عمومی تحقیر کند . علاء گفت شاه بهیچوجه این قصد را ندارد که اجازه دهد در چنان موضع غیر ممکنی قرارداده شود. شاه درنظر دارد هر تلاش مناسبی را برای انصراف مصدق از استعفاء بعمل آورد. بویژه وی را از صدور بیانیه و سرزنش کردن شاه، بخاطر استعفای خود، باز دارد . هرگاه مصدق این تهدید را عملی سازد، شاه در نظر دارد بیانه ای در پاسخ به اتهامهای مصدق منتشر سازد .

۴ – علاء اظهار کرد مسئله اینست که اگر مصدق در کناره گرفتن و بازنشسته شدن اصرار بورزد، چه اقدامی باید کرد و چه کسی باید جانشین او شود و جانشینی چگونه باید ترتیب داده شود ؟ در شب ۲۱ فوریه، علاء با کاشانی، بعنوان رئیس مجلس، در باره وضعیت موجود مذاکره کرده است . کاشانی خشنود و راضی به نظر رسیده و اظهار کرده است وی از هر آنچه مصدق ممکن

است انجام دهد، شگفت زده نیست . هرگاه مصدق در مجلس به شاه حمله کند، عمل او موجب حمایت همه جانبه مجلس از شاه می شود . با این حال، کاشانی در این باره که آیا استعفاء از سوی مجلس پذیرفته می شود یا خیر و اگر پذیرفته می شود چه کسی بعنوان جانشین نامزد نخست وزیری می شود، هیچ اظهار نظری نکرده است . به نظر علاء عاقلانه نبود در این باره از کاشانی پرسش می کرد . شاه اینک دو امکان را در نظر دارد : سرلشگر زاهدی و الهیار صالح، سفیر کنونی ایران در ایالات متحده . ممکن است افراد دیگری نیز باشند . یک مشکل اینست که شاه به زاهدی اطمینان ندارد . مشکل دیگر اینست که ممکن است، در فاصله آمدن صالح، وضعیت حساس و دشواری بوجود آید ...» (صفحه های ۱۰۸۴ تا ۱۰۸۷ کتاب)

*** قضاوت یک جانبه هندرسن گویای شخصیت او بمثابه نماینده قدرت سلطه گر است : در تلگراف ۲۲ فوریه خود به وزارت امور خارجه امریکا، این امر که تعرض سیاسی به شاه و دربار را مصدق آغاز کرده است، مسلم و آن را ناشی از « تجدید سیاست قدیمی خود که در ماههای گذشته غیر فعال و خاموش بود » و ... و«یا اینکه ممکن است نشانه ای ازعدم ثبات روحی مصدق» ارزیابی می کند .**

توضیح : کسی که از جانب شاه مأمور شده است حکومت امریکا را، درحساس ترین لحظه ها، درجریان تهدید مصدق به استعفاء و جانشین احتمالی او قراردهد، وزیردرباراو است . قرار بر محرمانه نگهداشتن سفرشاه بود.« شاه ایران» از نخست وزیر به نزد سفیر امریکا شکایت می برد و او و وزیردربارش، بدون احساس شرم،

درکمال حقارت، برای امریکائیها، آنهم در حساس ترین لحظه ها و در باره مهمترین امور، جاسوسی می کنند. از خود بپرسیم اگر این عمل شرم آور در کشور و جوامع آزادی که رسانه ها و افکار عمومی نقش فعال دارند، اتفاق می افتاد،چه واکنشی ازطرف مردم صورت می پذیرفت." ویلی برانت " صدراعظم آلمان غربی که از محبوبیت درخوری بر خوردار بود بدلیل اینکه یکی از مشاورین نزدیکش برای آلمان شرقی جاسوسی می کرد استعفاءدادو"ریچارد نیکسون" رئیس جمهور امریکا بخاطر افتضاح «واتر گیت» مجبور به استعفاء شد. وزیر دفاع انگلیس رفیقه ای داشت که جاسوس شوروی سابق بود، مجبور به استعفاء شد . و شاه به قانون اساسی و استقلا ل کشور بنا بر اصل سی و نهم متمم قانون اساسی مشروطیت قسم خورده بود :« من خداوند قادر متعال را گواه گرفته به کلام الله مجید و به آنچه نزد خدا محترم است قسم یاد می کنم که تمام هم خود را مصروف حفظ استقلال ایران نموده، حدود مملکت و حقوق ملت را محفوظ و محروس بدارم . قانون اساسی مشروطیت ایران را نگهبان و بر طبق آن و قوانین مقرره سلطنت نمایم و در ترویج مذهب جعفری اثنی عشری سعی و کوشش نمایم و در تمام اعمال و افعال، خداوند عز شانه را حاضر و ناظر دانسته منظوری جز سعادت و عظمت دولت و ملت ایران نداشته باشم و از خداوند مستعان در خدمت به ترقی ایران توفیق می طلبم و از ارواح طیبه اولیای اسلام استمداد می کنم .» شاه مانند پدرش فراوان اصول قانون اساسی را نقض کرد . به عنوان نمونه :

زیر پا گذاشتن اصل ۴۴ و ۴۵ قانون اساسی و مداخله در مسئولیت های اجرائی کشور از طریق سه قوه و تغییر اصل چهل و نهم در تاریخ ۲۶ اردیبهشت ماه ۱۳۲۶ شمسی که به اودر امور مالیه کشور اختیارات اجرائی می‌داد و تشکیل مجلس مؤسسان قلابی، در تاریخ ۱۸ اردیبهشت ماه ۱۳۲۸ شمسی وگرفتن اختیار انحلال هر دو مجلس و ایفای نقش نوکری و جاسوسی برای قدرت خارجی بنا بر اسناد محرمانه ای که بعد از نیم قرن انتشار می یابند. شرکت در وقایع سی تیر ۱۳۳۱ باتفاق قوام السطنه و بقصد به شکست کشاندن نهضت ملی ایران و کشتار مردم و توطئه ۹ اسفند و کودتای ۲۸ مرداد و....

بدین خاطر بود که دکتر مصدق طی پیامی به شاه هشدار داد و گفت : «.خیال دارم رفراندومی بکنم. شاه، آقایان علاء و حشمت الدوله والاتبار را فرستادند. منهم سه نفر از نمایندگان دولت را تعیین کردم بعنوان شاهد حضور داشته باشند. .. من به شاه پیغام دادم و گفتم تصمیم دارم رفراندوم را عملی کنم و مردم را از جریانات کشور مستحضر نمایم. به مردم بگویم والاحضرت اشرف پهلوی وقتی اینجا بودند چه کارهایی در حق من کرده اند وعلیاحضرت ملکه مادر چه موانعی برسر کارهای من تراشیده اند همچنین قضایای بختیاری را می گویم ... بعد چون اعلیحضرت همایونی اظهار تمایل به مسافرت کردند، من حضور شاه شرفیاب شدم ... ضمنا برای انجام این مسافرت فورا ۱۰ هزار دلار تهیه کردم ... که صبح زود این مبلغ را به آقای علاء دادم و دستور صادرکردم پاسپورت های مسافرت را

بیاورند پیش خودم. من با دست خود عکس ها را به پاسپورت ها چسبانیدم و مهر کردم و به دربار فرستادم...» (روزنامه کیهان، ۱۰ اسفند ۱۳۳۱) .

اما شاه در کتاب مأموریت برای وطنم مدعی شده است : « روز ۹ اسفند ۳۱ مصدق به من توصیه کرد که موقتا از کشور خارج شوم. برای اینکه وی را در اجرای سیاستی که در پیش گرفته بود، آزادی عمل بدهم و تا حدی از حیل و دسایس وی دور باشم با این پیشنهاد موافقت کردم. مصدق پیشنهاد کرد که این نقشه مسافرت مخفی بماند و اظهار داشت که به فاطمی وزیر خارجه وقت دستور خواهد داد شخصا گذرنامه و سایر اسناد مسافرت من و همسرم و همراهانم را صادر کند...» (کتاب مأموریت برای وطنم - صفحه ۱۲۳)

دکتر مصدق در رد این ادعا استدلال می کند ؛«.... که عرض می کنم راجع به این قسمت هم حتی یک کلام من حضور شاهنشاه عرض نکرده ام و مذاکرات راجع به گذرنامه صبح شنبه نهم اسفند که آقای حسین علاء وزیر دربار برای همین کار بخانه من آمده بودند صورت گرفت و دستور گرفتن شناسنامه های ملتزمین را هم خودایشان دادند. چنانچه من می خواستم شاهنشاه از این مملکت بخارج تشریف ببرند هم آن روز ۳۰ تیر آن را عملی می کردم ... اکنون فرض کنیم این پیشنهاد را من داده بودم. اگر غیبت شاهنشاه از ایران در صلاح جامعه بود می بایست بی سر و صدا تشریف برده باشند. ملت ایران هم که بعد اطلاع حاصل می نمود عکس العملی نداشت چونکه کاری در صلاح جامعه صورت گرفته بود و چنانچه

درصلاح جامعه نبود ومن می خواستم شاهنشاه را از اعمال نیات خیری که نسبت بملکت داشتند باز بدارم چه شد که درهمان روز مردم مملکت را از« حیل و دسایس » من مطلع نفرمودند و چرا همان روز وزیر دربار طی یک اعلامیه ای ملت ایران را از این فکر پلید مستحضر ننمود و مرا در افکار جامعه محکوم نساخت و چه چیز سبب شد که خود را برای مسافرتی که خلاف مصالح مملکت بود حاضر کنند و باز چه شد گزارشی که عصر همان روز نه اسفند من در جلسهٔ خصوصی مجلس به نمایندگان دادم و مصاحبه ای که روز یازده اسفند آقای دکتر سید علی شایگان با اعلیحضرت همایون شاهنشاهی نمود و همچنین بیانیه ای که درجرائد روز ۱۷ فروردین **۱۳۳۲** طهران این جانب منتشر کردم تکذیب نشد و اکنون پس از چند سال آن را در یک کتابی فاش و آنچه را خود فرموده اند بمن نسبت داده اند. (خاطرات و تألمات دکتر مصدق — ص ۱۸۷ تا ۱۸۹)

وبه ترتیبی که آمد، سند « شماره **۳۰۱** که بر جاسوسی شاه و وزیر دربار برای امریکا تصریح می کند، درخواست سفر از طرف شاه بوده است :« علاء گفت شاه از وی خواسته است در این باره، بطور محرمانه، با من گفتگو کند. شاه و او، هنوز امیدوارند بدون اینکه شاه امتیازی بدهد که اعتبار و نفوذ شاه را کاملاً متزلزل سازد، مصدق را بتوان آرام نمود و خشم وی را فرو نشاند . بنا به درخواست شاه، علاء به مصدق گفته است شاه آماده است از کشور خارج شود و در خارج اقامت نماید تا زمانی که مصدق از وی

بخواهد به کشور مراجعت کند . مصدق پاسخ داده است که شاه نمی بایستی کشور را ترک کند »

و باز برابر سند شماره ۳۰۶ (۲۷ فوریه ۱۹۵۳) « امروز نهار را با علاء صرف کردم . شاه هم اکنون به وی تلفن کرد و ظاهراً از انتشار خبر برنامه مسافرت خود ابراز نگرانی کرد . شاه از علاء خواست بر محرمانه بودن موضوع، به من، تأکید کند . علاء گفت شاه به او گفته است اگر برنامه های وی پیش از موقع آشکار شود، ممکن است رویدادهائی پدید آیند که مانع از عزیمت وی شوند ...»(همانجا – ص ۱۰۹۶ تا ۱۰۹۷)

◄ در سند شماره ۳۰۲ (۲۳ فوریه ۱۹۵۳)، هندرسن گفتگوی خود با مصدق را به وزارت خارجه امریکا گزارش می کند:

« طی گفتگوی امشب با مصدق، او به من اظهار کرد که (تلگراف شماره ۳۳۵۴ سفارت و رونوشت آن به شماره ۱۰۸۹ برای سفارت در لندن مورخ ۱۳ فوریه) انگلیسیها از راه های مختلف مشغول تحریک ودسیسه برای فراهم آوردن موجبات سرنگون ساختن حکومت وی بوده و در همزمان، نزد دولت ایالات متحده تظاهر می کنند که خواهان حل مسئله نفت هستند. انگلیسیها واقعاً مایل نیستند با وی در باره نفت به توافق برسند. این موضوع از شرائط مندرج در آخرین پیشنهاد آنها بروی روشن گشته است...از من سئوال کرد : آیا به عقیده شما انگلیسی ها شرائط مربوط به قواعد رسیدگی را به شرح زیر می پذیرند :

« به منظور تعیین مبلغ لازم برای تأمین غرامت شرکت بر اثر تصویب قوانین ملی شدن نفت ایران در ماههای مارس و مه ۱۹۵۱ »

به وی گفتم رهنمودهائی که به من داده شده اند بر این اساس بوده اند که هیچ تغییر اساسی در متن پیشنهاد شده پذیرفته نمی شود . وی گفت : با وجود این مایلم نظر شخصی مرا در این باره که آیا انگلیسی ها موافقتنامه غرامت از نوعی را که از سوی آنان پیشنهاد شده با این یک تغییر قبول می کنند ؟ ... من پرسیدم : اگر من درست فهمیده باشم دو سندی که من به وی تسلیم نموده ام، اگر شرائط و اختیارات حوزه عمل در مذاکره، بر اساس خط مشی مورد سئوال وی تغییر یابد، برای وی قابل قبول می باشد . وی اظهار داشت نمی تواند هیچ تعهدی را بپذیرد ولی مایل است پاسخ سئوالی را که می کند بداند .

... در صورتی که من بتوانم به وی اطمینان دهم انگلیسی ها با آن تغییر موافقت دارند، وی پیشنهادها را می پذیرد . این امر ممکن است برای من سودمند باشد تا بدانم چه بگویم . مصدق آگاه نیست که من وزارتخانه را از پرسش وی آگاه می سازم . با آنکه وی تأکید کرد که آن پرسش جنبه شخصی دارد . » (صفحه های ۱۰۸۸ و ۱۰۸۹) .

◄ سند ۳۰۳ (تلگراف ۲۳۵۳ – ۲ / ۷۸۰۰ ، از سوی هندرسن، سفیر امریکا در تهران، به وزارت امور خارجه، تهران ۲۳ فوریه ۱۹۵۳ ، ساعت ۹ شب، سری، بلافاصله پس از دریافت ملاحظه شود) دلیل جدیدی را گزارش می کند که هندرسن برای « فشار مصدق به شاه » می یابد :

« ۱ - پس از رویدادهای امروز، بویژه پس از گفتگوی امشب من با نخست وزیر، بیش از همیشه قانع شده ام که تأخیر وی در دادن پاسخ به پیشنهادهای مربوط به نفت، با فشاری مرتبط است که نامبرده به شاه وارد می کند (تلگراف شماره ۳۳۳۶ سفارت مورخ ۲۲ فوریه که رو نوشت آن به شماره ۱۰۷۷ به سفارت در لندن مخابره شد). به نظر من اینطورمی رسدکه وی امیدوار است از خوش بینی بیش از اندازه و بی جهت در میان مردم به این منظور بهره برداری کندکه گویا وی نزدیک به موفقیت در حل مسئله نفت بر اساسی است که به سود ایران است. وی مایل است ازطرح این موضوع برای جلب پشتیبانی کافی برای کسب پیروزی در برخورد با شاه و سرکوب مخالفان سیاسی خویش استفاده کند . اگر در دو سه روز آینده وی بتواند حقوق و امتیازات و وجهه ای را که شاه هنوز در کف دارد، از وی سلب کند و مخالفان خود را متفرق سازد، به عقیده من احتمال دارد وی با گرد آمدن نهضت ملی بازسازی شده پشت سرخود، با شتاب و سرعت پیشنهادهای ما را، بدون احساس نگرانی از واکنشهای داخلی رد کند . من از خود می پرسم که آیا در این اوضاع و احوال، راهی می توان یافت که در اتخاذ تصمیم وی نسبت به پیشنهادهای نفتی ما بتوان تسریع کرد ؟ هرگاه، به عنوان مثال، معقول باشد که به وی اطلاع دهیم که ما ناچار می باشیم هرگاه تا ساعت و روز معینی به ما پاسخ داده نشود، خود را از گفتگو خارج سازیم ؟ من در ارائه این گونه پیشنهادها تردید دارم ولی برای این که

الف – حداقل یک ماه بطول انجامید تا انگلیسی ها پاسخ پیشنهادهای متقابل وی را دادند و بنا بر این، ممکن است دشوار باشد توضیح داد چرا نمی توان حداقل یک هفته برای دادن پاسخ به وی مهلت داد و

ب – شاه ممکن است تسلیم شود و مخالفان ممکن است پیش از انقضای مدت زمانی که برای کنار کشیدن از گفتگوهای تعیین می کنیم، از هم فرو پاشند و تنها نتیجه تعیین ضرب الاجل زمانی، چیزی جز افزایش خصومت مصدق نسبت به غرب نباشد .

۲ – تردیدهای من در باره تمایل شاه به حمایت کردن از هر شخصیت توانای دیگری به عنوان جانشین مصدق، با اطلاع از منبع کاملاً قابل اطمینانی، مورد تأیید قرار گرفت . بدین معنی که اواخر وقت دیروز، همچنان شاه در مورد زاهدی نظر مخالف ابراز کرده است . او کوشیده است راهی برای رساندن پیام به سفیر، صالح، بیابد و از وی بپرسد که آیا مایل به پذیرش سمت نخست وزیری هست ؟

۳ – علاء در نظر داشت امشب دیر با من ملاقات کند . نامبرده، هم اینک به وسیله تلفن به من اظهار کرد تا اندازه ای خوش بین تر می باشد، هرگاه آنچه وی به من می گویدپرتو بیشتری بر وضعیت کنونی بیفکند، من ممکن است دوباره تلگراف کنم.» (صفحه های ۱۰۹۰ و ۱۰۹۱ کتاب)

توضیح : بدین قرار، از دید هندرسن، مصدق کسی است « ثبات روحی» ندارد، «دشمن غرب » است و نفت را همچون حربه ای برای « سرکوب مخالفان» خود و سلب اختیار از شاه، بکار می برد و باید او را تحت فشار قرارداد تا نتواند پیشنهادهای امریکا و انگلیس

را رد کند . طرفه این که بنا بر سند ۳۰۰ ، مصدق به او گفته بود پیشنهادها قابل قبول نیستند . اگر هندرسن خود در توطئه براندازی و نیز قتل مصدق با دربار پهلوی و دشمنان استقلال ایران همدست نبود، روشن می دید که مصدق درموضع دفاع بود و نه حمله . حمله را عوامل انگلستان و همه آنهائی که می خواستند به تکیه به قدرت خارجی بر کشور به استبداد حکومت کنند، می کردند و این کار را در تمامی مواردی می کردند که موضع انگلستان ضعیف می شد . به سخن دیگر، امریکا چاره را در پذیرفتن نظر حکومت نهضت ملی ایران می یافت و انگلستان را تهدید می کرد اگر با امریکا همراه نشود، امریکا مستقل عمل خواهد کرد. واقعیت دیگری که این اسناد شفاف نشان می دهند، نقش هندرسن، سفیر وقت امریکا در ایران است . از آنجا که همواره این گروه بندیهای قدرتمدار هستند که در پی جلب حمایت قدرت خارجی می شوند، پس نباید از این امر که شاه و وزیر دربار او برضد مصدق نزد سفیر امریکا جاسوسی می کنند و او را با خود همدست می کنند، تعجب کرد . با وجود این، این امر که انگلیسیها هربارکه امریکا به آنها فشار می آورد، از راه عوامل خود در ایران، آن را به فشار به مصدق تبدیل می کردند و از طریق هندرسن این فشار را در جهت یابی سیاست امریکا مؤثر می کردند، شگفتی آور است. در حقیقت، هندرسن نقش عامل انگلیسیها را در دستگاه حاکمه امریکا بازی کرده است. اسنادی که از این پس تحلیل خواهند شد، این امر را روشن تر در معرض دید

مردمی قرار خواهند داد که تاریخ را بمثابه تجربه ای انجام گرفته بخوانند و بخواهند از آن درس بیاموزند.

◄ برابر سند ۳۰۴ (تلگراف ۲۴۵۳ – ۲ /۰۰. ۸۸۸ ، از سوی هندرسن، سفیر ایالات متحده در تهران، به وزارت امورخارجه ایالات متحده، تهران ۲۴ فوریه۱۹۵۳ ،ساعت یک صبح، سری، بلافاصله پس از دریافت ملاحظه شود)، علاء، وزیر دربار، به هندرسن و هندرسن به وزارت اموراخارجه امریکا گزارش می کنند :

۱ – علاء، وزیر دربار، کمی پیش از نیمه شد، به منزل من آمد با وضعی که به روشنی حاکی از بازیافت آرامش روحی ثابت ملاحظه وی، حد اقل در مورد آنچه به نظر وی، دست کم علامت خونسردی و خویشتن داری موقت در اختلافات میان شاه و مصدق می باشد . وی اظهار کرد ۷ نفراز نمایندگان فراکسیون(گروه پارلمانی) نهضت ملی در مجلس، امروز میان وی و بعد شاه و مصدق آمد شد کرده و در نتیجه مساعی آنان و تشویق او، مصدق به نظر می رسد که آرام گشته و وعده کرده است شکایات خود از شاه را، حد اقل در حال حاضر، مطرح نکند و بامداد ۲۲ فوریه به شاه تلفن کند .

۲ – علاء اظهار کرد : این گروه از نمایندگان، امروز بعد از ظهر، به شاه و او ، اظهار کردند گرچه مصدق از شاه هیچ تقاضائی نکرده است، معهذا آنها خود به این نتیجه رسیده اند که اگر شاه بتواند مصدق را قانع کند دیگر هیچگاه وارد برخی اقدامات و فعالیتها نشود و به تلاشهای معینی دست نزند، نخست وزیر هم احتمالاً رفتار متفاوتی نسبت به شاه در پیش می گیرد . آنها بنحو مشخص پیشنهاد کردند :

الف – شاه یکبار برای همیشه روشن سازد که کلیه افسران نیروهای مسلح بایستی دستورات و ترفیع خود را از مصدق (به عنوان وزیر دفاع ملی) درخواست نمایند و نه از شاه
ب – شاه از پذیرش و دیدار با مخالفان سرشناس مصدق خودداری کند .
ج – شاه از توزیع اراضی سلطنتی میان کشاورزان مستأجر خودداری کند و بپذیرد که درآمدهای حاصل از آن اراضی را در آینده صرف رفاه عمومی مردم آن املاک کند . به جای درآمدهائی که تا کنون از بودجه دولت صرف این امور می شده است .

* در ذیل سند، این توضیح، از قول پژوهشگر، توضیح مصدق پیرامون « املاک سلطنتی » آمده است : « هنگام ورود متفقین به ایران و خروج اجباری رضا شاه از کشور، نامبرده در حدود ۵۶۰۰ رقبه در تصرف داشت که متعاقباً، بعنوان خالصه، به دولت واگذار گردید تا به مالکان اصلی، بتدریج، مسترد گردد . لیکن به موجب قانونی که در مجلس پانزدهم بعداً به تصویب رسید، بخش مهمی از رقبات مزبور مجدداً بعنوان موقوفه خاندان پهلوی به تصرف دربار درآمد و در آمد آن به سازمان موسوم به«سازمان شاهنشاهی خدمات اجتماعی» تخصیص داده شد. در حکومت دکتر مصدق، متصدیان این سازمان به حکومت اعلام کردند که هزینه سالیانه سازمان مزبور حدود ۶ میلیون تومان و درآمد املاک واگذاری به آن، حدود ۳ میلیون تومان است و کسری آن را دولت – که به سختی گرفتار حل مشکلات اقتصادی کشور و مقابله محاصره و منع صدور نفت است– بایستی تأمین کند .

دکتر مصدق دستور بررسی داد . با این که سازمان مزبور از ارائه اسناد و مدارک مالی خود به دولت خودداریکرد، معلوم شد در اداره املاک مزبور حیف و میل فراوانی صورت می گیرد . برای مثال، یک خروار گندم در حدود ۱۶ تومان داد و ستد می شد در حالی در بازار بهای گندم ۱۰ برابر آن بود .

شاه تصمیم گرفت املاک را میان کشاورزان تقسیم کند . با روشی که اتخاذ شد، ۵۰ سال وقت لازم بود تا پس از انجام نقشه برداری و صدور اوراق مالکیت این کار انجام گیرد . بنا بر این، به دربار پیشنهاد کرد که چون دولت دارای تشکیلات و کارمندان زائد است و رأساً می تواند املاک را اداره کند، املاک تحت اختیار دولت قرار گیرند و دولت بودجه خدمات اجتماعی را تأمین کند . شاه به جای حقیقت، به دروغ می گفت مصدق با تقسیم املاک میان کشاورزان مخالف است.»

۳ – شاه به نمایندگان اظهار کرد آنها می توانند بطور صریح و روشن در باره نکات الف و ب به مصدق اطمینان دهند . شاه از برنامه تقسیم اراضی سلطنتی میان کشاورزان دفاع نمود و اصرار ورزید که رفاه و آسایش مردم کشور اقتضاء می کند که تعداد زیادی کشاورزان کوچک وجود داشته باشند . با وجود این، مایل است در باره این موضوع با نخست وزیر گفتگو کند ...

۴ – با وجود رضایت ظاهری علاء در باره نتیجه اختلاف، من عقیده دارم که وجهه و اعتبار شاه شدیداً کاهش یافته است و مصدق به تحقیر مستمر او منظماً ادامه خواهد داد . گفتگوی بعدی آنان به نحوی که علاء پیشی بینی می کند، ممکن است

برای شاه مقبول نباشد . شاه از این پس به سپر بلای عمده، برای بسیاری از مشکلات نخست وزیر، تبدیل می شود .
۵ – علاء اظهار کرد که برخی از مخالفان مصدق، از جمله کاشانی، بقائی و مکی، از رویدادهای اخیر خوشوقت نیستند . اوائل بعد از ظهر امروز، مکی به علاء تلفن کرده است تا از او بخواهد سعی کند شاه را متقاعد و ترغیب کند در صدد آشتی و سازش با مصدق بر نیاید. مکی اصرار ورزیده است که چنانچه مصدق به شاه حمله کند، اکثریت نمایندگان مجلس و مردم برآشفته می شوند و به حمایت از شاه بر می خیزند .

من از علاء پرسیدم : حالا که سازش و آشتی صورت گرفته است، چه احتمالی برای زاهدی وجود دارد ؟ علاء گفت : عقیده ندارم اقداماتی علیه زاهدی صورت گیرد . زیرا تمایل به رسیدن به مقام نخست وزیری جرم نیست . در هر صورت، زاهدی مورد اعتماد کامل شاه نیست. (صفحه های ۱۰۹۳ – ۱۰۹۱ کتاب)

◄ بنا بر سند ۳۰۵ (۲۵ فوریه ۱۹۵۳)، علاء باردیگر نزد هندرسن می رود تا او را از امر مهم و محرمانه ای آگاه کند :
۱ – علاء ، وزیر دربار، امشب، به دیدن من آمد . بطور آشکار نگران و اندوهگین بود . اظهار کرد می خواهد به صورت بسیار محرمانه ای گفتگو کند . او گفت : در خلال گفت و شنود میان شاه و مصدق، در ۲۴ فوریه، مصدق اظهار کرده است ممکن است رویهمرفته فکر خوبی باشد که شاه هرچه زودتر کشور را ترک کند و تا هنگامی که وضعیت ایران از ثبات بیشتری برخوردار شود، در خارج از کشور اقامت کند. شاه از فرصت خروج از کشور استقبال و اظهار کرده است

خوشوقت است که نخست وزیر اعتراض خود را نسبت عزیمتش به خارج، پس گرفته است . او پرسیده است : کوتاه ترین زمانی که می توانم حرکت کنم چه زمانی است ؟ نخست وزیر تاریخ شنبه ۲۸ فوریه را پیشنهاد کرد ...

۲ – امروز صبح، شاه به علاء گفته است، در چنین شرائطی، اعصاب وی دیگر تحمل آن را ندارد تا ۲۸ فوریه در تهران بماند . لذا مایل است با اتوموبیل، صبح ۲۶ فوریه به سوی بغداد حرکت کند واز شهرهای مقدس کربلا و نجف دیدن کند و سپس به اروپا برود ...

۳ – نخست وزیر به علاء گفته است بنظر وی عزیمت شاه، در روز بعد، فکر خوبی است و وی می تواند فوراً ترتیب مدارک مسافرت را بدهد ... علاء در باره ترکیب شورای سلطنت در غیاب شاه سئوال کرده و مصدق پاسخ داده است : در این باره فکری نکرده ام . او غلامرضا و علاء را پیشنهاد کرده و از قبول علی رضا، برادر تنی شاه ... خودداری کرد .

...

۵ – علاء می ترسد عزیمت عجولانه شاه به فرار تعبیر شود ... شاه همچنین فکر می کند مصدق ممکن است از نمونه ژنرال نجیب پیروی کند . علاء به من اظهار کرد او شخصاً در موقعیت مشکلی است . زیرا ناچار به رعایت سری بودن موضوع میان شاه و مصدق است . و در عین حال، ناظر رویداد فاجعه ای است و نمی تواند به سایر نمایندگان ایرانیان و یا رهبران کشور برای مشاوری و کمک، رجوع کند ... شاه تقریباً در یک حالت هیستریک و جنون آمیز روانی است . علاء نگران شکست و از پا در آمدن کامل عصبی او و

دست زدن به اقدامی غیر معقول است اگر مجبور شود در اوضاع و احوال کنونی در ایران بماند ...

۶ – من موافقم که عزیمت شاه ممکن است نخستین گام در مسیر برچیدن سلطنت باشد . از علاء پرسیدم : آیا کاری هست که من می توانم انجام دهم ؟ وی پاسخ داد : متأسفانه کاری وجود ندارد . بنا نبود که من (هندرسن) از این برنامه آگاه شوم و هرگاه من گامی بردارم، ممکن است بیشتر از آنچه به نفع باشد، به زیان من تمام شود . زیرا ممکن است این برداشت را القاء کند که وی با من در باره سفر شاه صحبت کرده ام ... (صفحه های ۱۰۹۴ و ۱۰۹۵ کتاب)

توضیح : شاه و وزیر دربارش امری تا این اندازه سری را به سفیر امریکا گزارش می کنند. آنها این کار را برای آن نمی کنند که هندرسن کاری نکند . برای آن می کنند که کاری بکند

۱۲

شرکت هندرسن سفیر امریکا در اجرای نقشه قتل مصدق؟



بهبهانی در برابر کاخ شاه

توضیح : این قسمت از اسناد مربوط به توطئه قتل مصدق در ۹ اسفند می شود که مقارن با پنجاه و دومین سالگرد ۲۸ مرداد۱۳۳۲ است.

۹ اسفند و ۲۸ مرداد، روزهائی هستند که در آنها، گروه بندیهائی که به دست نشاندگی بیگانه بیش از خود بیگانه اصرار داشتند، ملتی را از پیروزی مسلمی

محروم کردند که چند نوبت می رفت تحقق پیداکند . با وجود این، ۹ اسفند گویای این واقعیت است که اگر در۲۸ مرداد مردم نیز وارد عمل می شدند،۵۲ سال استبداد و... را به خود نمی دیدند .

◄ برابر سند شماره ۳۰۶ (۲۷ فوریه ۱۹۵۳) شاه از هندرسن خواسته است که

۱ – یک منبع در دربار و بسیار نزدیک به شاه، دیشب به وابسته سفارت اظهار کرد که شاه، بخاطر اصرار مصدق، در نظر دارد خیلی زود کشور را ترک کند .

۲ – امروز با علاء نهار صرف کردم . شاه هم اکنون به وی تلفن کرد و ظاهراً از انتشار خبر برنامه مسافرت خود ابراز نگرانی کرد . شاه از علاء خواست بر محرمانه بودن موضوع، به من، تأکید کند . علاء گفت شاه به او گفته است اگر برنامه های وی پیش از موقع آشکار شود، ممکن است رویدادهائی پدید آیند که مانع از عزیمت وی شوند ...

۳ – علاء می گوید بسیار اهمیت دارد تا آنجائی که ممکن است بر مطبوعات ایالات متحده اعمال نفوذ شود تا رویه ای اتخاذ کنند حاکی از این که عزیمت شاه دارای اهمیت سیاسی زیادی نمی باشد. پرداختن به خیال بافی و گمانه زنی و مقایسه شاه با فاروق موضع شاه را تضعیف می کند ... مصدق قول شرف داده است که در غیاب شاه، موقعیت وی را متزلزل نخواهد کرد و شاه سخن مصدق را باور دارد . امروز آنان با یکدیگر نهار صرف می کنند . (صفحه های ۱۰۹۶ و ۱۰۹۷)

◄ در سند شماره ۳۰۷ (واشنگتن ۲۷ فوریه) دالس به هندرسن دستور می دهد به مصدق بگوید انگلیسیها پیشنهاد متقابل او را نمی پذیرند :

« ما مایل هستیم که به هندرسن فوراً گفته شود که فرمول مصدق غیر قابل قبول است ... بر مبنای رهنمودهای ایدن که اکنون در کشتی الیزابت می باشد، ... آنان هیچگاه در نظر نداشته اند که فرمولی که

متضمن اشاره به قانون قابل قبول انگلستان و یا (به هر نحود دیگری) اشاره به وضعیت حقوقی طرفین پیش از قانون ملی شدن صنعت نفت ننماید را بپذیرند .

هرگاه مصدق دوباره سئوال قبلی خود در باره شرائط و حوزه اختیارات مربوط به تعیین غرامت را مطرح نماید، موضع بالا که از سوی انگلیسیها پیشنهاد شده است، به نظر ما مناسب و شایسته بنظر می رسد . چنانچه مصدق پیشنهادهای متقابلی را ارائه نماید، وزارت خارجه پذیرش و مخابره آن را به تشخیص شما واگذار می کند .

* تلگراف شماره ۲۱۹۵ مورخ ۲۵ فوریه سفارت در تهران را آگاه ساخت که وزارت خارجه با انگلستان موافقت نمود که هیچ امتیاز دیگری نباید به مصدق در مورد حل مسئله نفت داد . ولی هندرسن نمی بایستی از مخابره پیشنهادهای متقابلی که مصدق ممکن است ارائه کند، خودداری کند .

◄ در سند ۳۰۸ (تلگراف ۲۸۵۳ – ۲ / ۱۱ . ۸۸۸ ، از سوی هندرسن، سفیر ایالات متحده در تهران به وزارت امور خارجه، تهران ۲۸ فوریه ۱۹۵۳ ، ساعت ۵ بعد از ظهر، کاملاً سری بلافاصله پس از دریافت ملاحظه شود)، هندرسن چگونگی ورود خویش را به عمل،برای جلوگیری از سفر شاه به خارج از کشور را شرح می کند :

۱- از اوائل ساعات بامداد، اخباری در باره عزیمت نزدیک شاه، از منابع گوناگون دریافت می شدند . این گزارشها مشتمل بر جزئیات ضد و نقیضی بودند... یک برداشت عمومی وجود دارد و آن این که تصمیم شاه به عزیمت به خارج از کشور، به نحوی به اختلاف نظر میان وی و نخست وزیر مربوط می باشد ......

۳ – از آنجا که اخبار انتشار یافته بودند ، پس من آزاد تر از پیش بودم . لذا، امروز صبح، من تصمیم گرفتم کوشش نمایم موجبات لغو یا حداقل تعویق برنامه عزیمت شاه از کشور را فراهم کنم . چون نتوانستم وقت

ملاقات از وزیر امور خارجه بگیرم، توانستم ترتیبی برای دیدار با علاء، وزیر دربار، در ساعت ۱۵: ۱۱ بدهم که درست در همان موقع از دیدار با شاه مراجعت کرده بود . او به من گفت حداکثر توان خود را برای ترغیب و تغییر عقیده شاه و فسخ عزیمت وی در آخرین دقیقه، بکار برده است . با وجود این، شاه مصمم بود و اصرار داشت که هرگاه وی عزیمت ننماید، مصدق بیانیه ای صادر و به وی و اعضای خانواده او حمله کند . برای وی دشوار می باشد بدون دسترسی به تسهیلات لازم، بطور مؤثر به اتهاماتی که به وی وارد می شود، پاسخ دهد . لذا ترجیح می دهد از کشور خارج شود تا درگیر نزاع و بگو مگوی یک طرفه نشود .

علاء گفت هنگامی که نزد شاه بود، به وی اطلاع رسید که کاشانی، رئیس مجلس که ادعا می کرد خبر عزیمت شاه را امروز صبح شنیده است، یک جلسه غیر رسمی محرمانه مرکب از ۵۷ نفر از نمایندگان مجلس برای گفتگو در باره موضوع تشکیل داده است . هنگامی که شاه این خبر را شنید، بر انگیخته و هیجان زده شد و اصرار کرد فوراً و قبل از نهار حرکت کند ...

...

۷ – من تصمیم گرفتم سعی کنم فوراً با نخست وزیر دیدار کنم . از صالح، مشاور ایرانی سفارت خواستم که ترتیب ملاقات را بدهد . صالح از طریق منشی مصدق مطلع شد که نخست وزیر در کاخ نزد شاه است . به درخواست صالح، منشی نخست وزیر بلافاصله به کاخ رفت تا به مصدق اطلاع دهد که من مایل به دیدار فوری با او هستم. من با مصدق ساعت ۱۵ : ۱ بعد از ظهر ملاقات کردم .

۸ – مصدق به منزل بازگشته و در بستر بود و ظاهرا از سردرد شدیدی رنج می برد . مرا به طرز دوستانه ولی با رویه محتاطانه پذیرفت. به وی گفتم من بدون انتظار دریافت رهنمودی از واشنگتن با توجه به آنچه به نظر من

یک وضعیت اضطراری و فوری می رسد، نزد وی می آیم. شایعات گسترده در سراسر شهرحاکی از آن است که شاه ایران را فورا ترک می نمود. زیرا اگرچنان نمی کرد نخست وزیر بیانیه ای منتشر می نمود که وی و خانواده اش را تقبیح و محکوم می نماید. به عنوان یک دوست ایران و دوست شخصی وی وظیفه خود می دانم که به او بگویم عزیمت شاه هم اکنون موجب تایید این شایعات می گردد. پشتیبانی از استقلال ایران یکی از مبانی سیاست ما نسبت به ایران است به عقیده من و من اطمینان دارم که این عقیده دولت ایالات متحده نیز همین می باشد، عزیمت شتاب زده شاه در این اوضاع واحوال موجب تضعیف امنیت کشور می گردد و بنابراین با این امید نزد وی آمده ام که وی در دقایق بازپسین با دست زدن به تدبیری شاه را قانع نماید که عزیمت ننماید و با حداقل عزیمت خود را به تعویق اندازد.

مصدق پاسخ داد که شاه ترجیح می داد که کشور را ترک نماید. وی از شاه نخواست که از کشور عزیمت نماید و در موضعی نبود که به وی دستور دهد که این کار را انجام ندهد. در همین لحظه گروههایی از افراد از جمله آنان و پادوهای انگلیسی در کاخ بودند و سعی می نمودند وی را از عزیمت منصرف کنند...

توضیح : او که گزارشها دریافت و در ساعت ۱۵ : ۱۱ با علاء ملاقات کرده بود، می دانست که مصدق ظهر در دربار است . و نیز می دانست از چه قماش مردمی را در برابر کاخ شاه جمع کرده بودند تا که درظاهر مانع از سفر شاه به خارج بشوند و، در باطن، مصدق را بکشند . دنباله گزارش نیز حاکی است امری که دیدار فوری را ایجاب کند، در میان نبوده است . در آن ساعت که او تقاضای دیدار از مصدق را کرده بود، بطور قطع می دانست شاه از رفتن منصرف شده

است. از این رو، مصدق هدف هندرسن را از تقاضای ملاقات، آنهم با قید فوریت، بیرون آوردن او، مصدق، از دربار وکشتنش دانسته است . او می نویسد:

« رل هندرسن: درلایحه دیوان کشور چیزی از این بابت ننوشته ام چونکه ترس داشتم با وسائلی که هندرسن در این مملکت داشت، در آن دیوان، اعمال نفوذ کند و محکوم شوم و اکنون به شرح واقعه می پردازم:

ساعت ۸ روز نه اسفند، آقای حسین علاء وزیر دربار، به خانه من آمد و راجع به حرکت شاه که سری بود ولی مجریان نقشه از آن اطلاع داشتند و صبح همان روز به اجرای آن مبادرت کردند، با من مذاکره کرد و چنین قرار شد که ساعت ۱:۳۰ بعد از ظهر من برای صرف نهار، به کاخ بروم و ساعت دو و نیم هم وزراء حضور بهم رسانند که موقع حرکت شاهنشاه تشریفاتی بعمل آورند .

از این مذاکرات چیزی نگذشت که ساعت۱۰ همان روز، آقای علاء وزیردربار، مرا پای تلفن خواست و اظهار نمود اعلیحضرت می خواهند خودشان با شما فرمایشاتی بفرمایند که بلافاصله گوشی بدست شاهنشاه رسید و فرمودند بجای ساعت یک و نیم، ظهر شرفیاب شوم که در همین جا مذاکرات قطع شد. از این که موضوع مهم نبود و شاهنشاه خودشان مرا برای اصغای فرمایشات خواستند، بسیار تعجب کردم . چنانچه آقای علاء یا هرکس دیگر آن را ابلاغ می نمود اطاعت می کردم ولی بعد از ختم غائله دریافتم که موضوع اهمیت داشت و بهمین جهت خواستند شخصاً فرمایشات را بفرمایند تا موجب هیچگونه سوء تفاهم نشود .

و اهمیت موضوع در این بود که اگر ساعت یک و نیم بعد از ظهر می رفتم، چون جمعیت برای از بین بردن من مقابل درب کاخ جمع شده بود، از خانه خارج نمی شدم تا جمعیت را متفرق کنند. موقع تشرف، علیا حضرت ملکه ثریا حضور

داشتند که پیشخدمت پاکتی آورد به من داد. دیدم تلفن چی خانه خودم نوشته بود برای یک کار فوری، سفیر امریکا می خواهد با من ملاقات کند که به نظر شاهنشاه رسانیدم و ازاین پیش آمد خواستم این استفاده را بکنم که در حرکت عجله نفرمایند شاید ملاقات من با سفیرسبب شود فسخ عزیمت فرمایند .

نامه را که ملاحظه فرمودند اهمیتی به آن ندادند و حتی نخواستند یک کلام در این باب فرمایشی بفرمایند. غیر از ملاقات با هندرسن هیچ چیز سبب نمی شد که من قبل از حرکت شاهنشاه از کاخ خارج گردم. چون که طبق مذاکراتی که با آقای وزیر دربار شده بود، می بایست هیأت وزیران در کاخ باشند و موقع تشریف فرمائی، مراسمی بعمل آورند. اگر شاهنشاه حرکت می فرمودند مقابل درب کاخ کسی نمی ماند تا بتوانند نقشه را اجرا کنند.چنانچه از این مسافرت منصرف می شدند باز تا جمعیت در آنجا بود، من از کاخ خارج نمی گردیدم .

برای ملاقات با سفیر حرکت کردم و هنوز به درب کاخ نرسیده بودم که صدای فریاد جمعیت در خیابان مرا متوجه نمود که از آن درب نباید خارج شوم و از در دیگری به خانه مراجعت کردم.

هندرسن هم که به اتفاق آقای علی پاشا صالح آمد هیچ مطلبی نداشت که ملاقات فوری با من را ایجاب کرده باشد . چند کلامی گفت و رفت .

... ساعت یک بعد از ظهر هم که برای ملاقات سفیر امریکا از کاخ خارج می شدم، علماء روز ۹ اسفند، به این عنوان که می خواهند از حرکت شاه جلوگیری کنند، وارد عمارت شدند و آنها را به اطاق انتظار که نزدیک درب ورودی است، هدایت کردند. جمعیتی هم که می بایست مرا از بین ببرند، همان وقت درب کاخ جمع شده بودند و منتظر خروج من از کاخ بودند . » (خاطرات و تألمات مصدق صفحه های ۱۸۵ و ۱۸۶ و ۱۸۷)

گزارش سند ۳۰۸ بخوبی گفته دکتر مصدق را تایید می کند که هندرسن « هیچ مطلبی نداشت» و این ملاقات در واقع بهانه ای برای کشاندن مصدق به بیرون از کاخ در وقت از قبل تعیین شده بوده است. به بیان دیگر « با توجه و دقت در مفاد گزارش هندرسن از مذاکرات آن روز به نظر می رسد که مصدق در برداشت خود محق بوده است که آن تقاضای ملاقات را جزئی از یک نقشه از پیش حساب شده تلقی کرده است. (خواب آشفتهٔ نفت، دکتر مصدق و نهضت ملی ایران ، محمد علی موحد ، نشر کارنامه ، ۱۳۷۸ ، جلد دوم ، ص۶۸۸)

« دخالت همیشگی دربار در سیاست و ادارهٔ امور کشور بر کسی پوشیده نبود و فعال ترین و با نفوذترین آنان مادر شاه و خواهر دوقلوی او اشرف پهلوی بودند که هریک برای خود دربار کوچکی داشتند. بویژه اشرف شبکه ای گسترده از افراد با نفوذ تشکیل داده بود که به « دار و دستهٔ اشرف » معروف بودند. ازآغاز زمامداری مصدق، این دو زن فعالانه با او مبارزه می کردند. مصدق و سایر رهبران نهضت ملی بارها از طریق واسطه هایی، معمولا حسین علاء، وزیر دربار تلاش کرده بودند این دو را از دخالت در امور کشور بازدارند. سرانجام، مصدق تهدید کرده بود که اگر شاه در این مورد اقدام مؤثری به عمل نیاورد، او موضوع را با مردم در میان می گذارد.

شاه برآن شد که دست به مقابله بزند، این تصمیم چندین دلیل داشت: خودش با مصدق مخالف بود و با نیروهای خارجی و داخلی دست اندر کار براندازی او تماس داشت. بنابراین، فعالیتهای خواهر و مادرش را در راستای تمایلات و منافع خود می دید. اگر هم می خواست، نمی توانست برای ممانعت از فعالیتهای آنان چندان کاری صورت دهد، چون هنوز درخاندان سلطنتی قدرت چنین کاری را پیدا نکرده بود. هر گونه اقدام جدی از جانب او برای ممانعت از اعمال آنان ممکن

بود در چشم دستگاه سیاسی حاکم ودولت انگلیس نشانهٔ دو دوزه بازی باشد. در ضمن، ناراحتی خود او از پافشاری مصدق براین اصل قانون اساسی که « شاه باید سلطنت کند نه حکومت» روز به روز بیشتر می شد.
(مصدق و مبارزه برای قدرت در ایران ، محمد علی همایون کاتوزیان، مترجم فرزانه طاهری ، نشر مرکز ، صفحه های ۲۲۰ تا ۲۲۱)

فخرالدین عظیمی با استناد به « اسناد وزارت امور خارجهٔ انگلستان» می نویسد : « در ۹ اسفند مصدق به دربار رفت تا با شاه خداحافظی کند و در آنجا دریافت که فریب خورده است. شاه از مصدق خواسته بود که موضوع سفرش را محرمانه نگاه دارد ولی خودش ترتیبی داده بود که جزئیات آن به خارج درز کند. درنتیجه کاشانی دو نامهٔ سرگشاده منتشر کرده علنا از شاه خواسته بود از مسافرت صرفنظر کند و همراه با آیت الله بهبهانی از مردم خواسته بود که مانع از سفر شاهانه شوند. .....

کانون افسران باز نشسته نقش مهمی در تظاهرات ۹ اسفند ایفا کرد. کامیونهای نیروی هوایی برای حمل روستائیان از حومهٔ تهران، یعنی اهالی املاک سلطنتی که تقسیم شده بود، به داخل شهر به کار رفته بود. افسران یونیفورم پوش ازجمله چند تن از امرای ارتش منتهای تلاش خود را برای تحریک هیجانات بکار برده طی سخنرانیهایی به مردم می گفتند که مصدق شاه را مجبور به ترک کشور کرده است با این قصد که او را از سلطنت برکنار کند. حزب کوچک وبسیار سلطنت خواه آریا که از کمک مالی دربار برخوردار بود، تظاهر کنندگانی را رهبری می کردکه شامل گروههای راست گرا و اراذل و اوباش حرفه ای اجیر شده بودند. فعالیت برادران رشیدیان و وجوهی که آنها از طرف انگلیسیها توزیع می کردند، شروع به نتیجه دادن کرده بود. امریکائیها وانگلیسیها انکار نکردند که

تظاهرات بطور مصنوعی ترتیب داده شده است. وزارت خارجۀ انگلیس به ایدن گزارش داد:

« چنین به نظر می رسد که کاشانی از هیجانات ناشی از خبرعزیمت شاه استفاده کرده و با هوشیاری سر و صداهای مردم برای ماندن شاه را با حمله به مصدق توأم ساخته است. این سر و صداها یقینا از طرف کاشانی ترتیب داده شده بود و تجلی خود جوش وفاداری عمیق و گسترده ای به مقام سلطنت در حدی که اعتماد به نفس شاه را بیفزاید، نبوده است.»

« فشار مصدق به شاه «یک فرصت خدادی » در اختیار کاشانی قرار داد تا زمینۀ از دست رفته اش را مجددا بدست آورد. به احتمال قوی مصدق میزان آمادگی کاشانی در بهره برداری از اوضاع و هواداری علنی از دربار را به درستی ارزیابی نکرده بود. شاید هم اثرات متراکم شدۀ فعالیتهای مخالفان را بر دولت رو به ضعفش دست کم گرفته بود. درحقیقت تظاهرات سلطنت طلبان در ۹ اسفند یک شبه کودتا برای ساقط کردن دولت بود. چند روز قبل از آن، اردشیر زاهدی به سفارت امریکا اطلاع داده بود که پدرش سرلشکر زاهدی ممکن است بزودی نخست وزیر شود. و از هم اکنون سمتهای کابینه اش را تقسیم کرده است. خواه مصدق از این نقشه آگاه بود یا از درگیری زاهدی در شورش ابوالقاسم بختیاری یکی از رؤسای ایل مزبور، نگرانی داشت، در هر حال دستور بازداشت او را صادر کرد. در
عین حال طرفداران مصدق توانستند بر تظاهرکنندگان سلطنت طلب فایق شوند و دولت توانست یکبار دیگر قدرت خود را تحکیم کند.» (به نقل از کتاب بحران دمکراسی در ایران ۱۳۲۰ – ۱۳۳۲، فخرالدین عظیمی ، ترجمه عبدالرضا هوشنگ مهدوی ، بیژن نوذری ، نشر البرز ، ۱۳۷۲، صفحه های ۴۳۰ تا ۴۳۱ ، به

استناد گزارشهای راتنی۲۴ فوریهٔ ۱۹۵۳(FO371 EP 104562 ، ۲ و ۳ مارس۱۹۵۳ (FO371 EP 104563) و وزارت خارجهٔ بریتانیا به وزیر خارجهٔ امریکا، ۳ مارس ۱۹۵۳)

...

هندرسن درادامه گزارش خود(سند ۲۰۸)می نویسد: من از نخست وزیر پرسیدم که چه لزومی داشت وی بیانیه صادر کند که به وضوح نسبت به شاه انتقاد آمیز باشد مگر این که شاه از کشور خارج شود ؟ نخست وزیر پاسخ داد تا هنگامی که دربار به عنوان پایگاهی برای فعالیتهای مأموران و عوامل انگلیسی بکار می رود که می کوشند در کشور آشوب و اختلاف ایجاد کنند و از آنها حمایت می کند، او نمی تواند اصلاحات ضرور را به عمل درآورد یا راه حلی برای مسئله نفت بیابد ...

نخست وزیر اظهار داشت افرادی که گرداگرد شاه هستند به کشور صدمه فراوانی وارد می کنند . پس از قدری گفتگو، کاملاً روشن شد سعی در وارد کردن نخست وزیر به تغییر رویه اش، کار بیهوده ای است . من به نخست وزیر گفتم : متأسفم به شما شخصاً هنگامی زحمت داده ام که می دانم دستخوش هجوم نگرانی های فراوان هستید ... از علاء دیدن کردم . او به روشنی در موضعی نبود که عزیمت فوری شاه را انکار کند . دیدار من از نخست وزیر، به امید همکاری در جلوگیری از پیش آمد رویدادهائی است که ممکن است بالمآل، اگر نه فوراً، موجب پیش آمدن عواقب ناگواری برای ایران باشد . نخست وزیر اظهار کرد برای من بهتر بود که از دیدار با علاء یا هرکس دیگر مرتبط با دربار، در این زمان حساس ... خود داری کنم ... (صفحه های ۱۰۹۸ تا ۱۱۰۱ کتاب)

◄ در سند ۳۰۹ (۲۸ فوریه ۱۹۵۳)، هندرسن به وزارت خارجه امریکا، رویداد ۹ اسفند ۱۳۳۱ را گزارش می کند :

۱ – هزاران نفر از مردم در خیابان کاخ، واقع در جنب کاخهای سلطنتی و اقامتگاه مصدق، راه را بسته و به تظاهرات و پشتیبانی از شاه پرداختند. هنگامی که من منزل مصدق را ترک می کردم، سرلشگر مهنا، معاون وزارت دفاع، و سرتیپ افشارطوس وارد اطاق وی شدند. هنگامی که من از منزل خارج می شدم، یک جیپ مربوط به محوطه با سربازان ایرانی در آن، از پیاده رو به طرف در ورودی اقامتگاه پیچید. من پس از آن مطلع شدم که این جیپ در ورودی را شکسته و این به عنوان علامت آغاز آشوب برای دسته ای که حدود ۲۰۰ متر پائین تر به راه افتاده بودند، بوده است. نگهبانان با شلیک تیرهای هوائی مقاومت نمودند. ولی گروهی که جمع شده بودند، به تدریج بر نگهبانان غلبه کرده و بر ضد مصدق به تظاهرات پرداختند. مصدق با لباس خواب در بالکن منزلش برای آرام کردن آنان ظاهر شد. ولی آنان با هو، وی را وادار به سکوت کردند. او سپس به علاء تلفن کرد و درخواست اعزام تعداد بیشتری از نگهبانان کاخ را کرد و مدعی شد آشوب و جنجال توسط عوامل انگلیسی دربار به راه انداخته شده است. به موازات بالا گرفتن میزان خشونت، مصدق از روی دیوار عقب، با لباس خواب، به همراهی فاطمی وزیر خارجه، منزل را ترک کرد. آنها سوار اتوموبیل شده بسوی مقصد نامعلومی رهسپار شدند ...

۲ – در ساعت ۵ بعد از ظهر، هزاران نفر اطراف و محیط کاخ سلطنتی و منزل مصدق را کماکان احاطه نموده بودند. بلند گوها از مردم می خواستند هرگاه آنها طرفدار شاه هستند، اینک موقع نشان دادن این حقیقت می باشد ... اما تا آنجا که من می توانم پی ببرم، برداشت من اینست که تظاهرات سازمان یافته است. با این حال، هنوز برنامه معلوم و مشخصی، حداقل، تا آنجا که به دربار مربوط است، برای آینده وجود ندارد. مگر این که زاهدی یا شخص دیگری، با پشتیبانی نیروی نظامی،

هدایت و کنترل وضعیت را فوراً به دست بگیرد . یا احتمال فرو پاشیدن امنیت می رود و یا مصدق از پایگاه جدیدی ، با حمایت عناصر مختلف و از جمله نهضت ملی در تهران و در کشور و احتمالاً با پشتیبانی برخی از گروههای نظامی ، مجدداً میخ قدرت خود را خواهد کوبید و بر اوضاع مسلط خواهد گشت . اگر مصدق – بطوری که احتمال آن کاملاً می رود – موفق شود، به احتمال قوی دست به اقدامات انتقام جویانه شدیدی خواهد زد ... (صفحه های ۱۱۰۳ و ۱۱۰۵ کتاب)

توضیح : همانطور که گزارش هندرسن حاکی است، وقتی توطئه قتل مصدق، بگاه خروج او از کاخ شاه، عقیم شد، توطئه دیگری، با شرکت نظامیان به اجرا گذاشته شد این بار برای قتل او در خانه اش :

در بیانیه ۱۷ فروردین ، مصدق می گوید : « پس از آن جلوی خانه خود این جانب آمدند و باز کامیاب نشدند ». زیرا او از منزل خارج شد و به ستاد ارتش رفت . اما رئیس ستاد را در محل نیافت . او در دربار بود. در بیانیه ۱۷ فروردین مصدق پیرامون نقش برادر شاه در کشاندن مأموران کشتنش بسوی خانه اش ، می گوید :

« عده ای پاسبان در سمت شمال چهار راه حشمت الدوله که به طرف خانه این جانب می آید، بودند و مانع از عبور جمعیت می شدند . در این اثناء، والاحضرت شاهپور حمید رضا از آن در خارج شده و دلیل توقف قوای انتظامی را در آنجا سئوال کرد و گفت مردم آزادند بهرکجا که می خواهند بروند . این بود که پس از مرتفع شدن مانع، جمعیت بدر خانه این جانب هجوم آوردند .

در این جا لازم است گفته شود که در پیشاپیش این عده، چند نفر افسر حاضر به خدمت و بازنشسته و چند تن چاقوکش معروف حرکت و قریب یک ساعت سعی می کردند که در را شکسته وارد خانه شوند .

... پسرم گفت : چون هدف این اشخاص شما هستید، اگر شما از این خانه بروید، نه تنها کسان شما بلکه جان عده ای از کارمندان نخست وزیری هم که در این جا هستند، محفوظ خواهد ماند . این بود که از خانه خود به خانه مجاور و از آنجا به ستاد ارتش رفتم . پس از عزیمت من، چون هنوز اشرار از حرکت من اطلاع پیدا نکرده بودند، بوسیله ضربات جیپ قسمت بخش خون بهداری وزارت دفاع ملی که راننده دولتی و یک چاقوکش معروف در آن بود، در آهنی خانه را شکسته و چند نفر نظامی که در خانه بودند ناگزیر به تیراندازی شدند و آن افراد که بوسیله تطمیع از خارج و داخل جمع آوری شده بودند، چون هدف معینی نداشتند، فرار کردند .

در این جا لازم است عرض کنم که در تمام این مدت، رئیس ستاد ارتش که باید حاضر به خدمت باشد، در کاخ اختصاصی متوقف بود و بر طبق گزارش رسمی فرمانداری نظامی، وسائلی را که برای حفظ نظم و جلوگیری از اشرار خواسته بود، در اختیار او نگذاشته بودند و موقعی از اشرارخواستند جلوگیری کنند که مدتی قبل این جانب از خانه رفته بودم»

چاقوکش معروف همان شعبان جعفری است . شعبان جعفری در گفتگو با خانم هما سرشار گفته است فعالیت او و دیگر اراذل و اوباش بر ضد مصدق و بنفع شاه بدستور کاشانی بوده است . در پاسخ به پرسش خانم سرشار او گفته است :

« س – آقای جعفری از ۹ اسفند تعریف کنید.

ج – روز ۹ اسفند... خدمت شما عرض کنم که، ما اول صبح رفتیم خونهٔ کاشانی . درست یادمه. اون حاجی (محسن) محرر بود، امیر موبور بود، احمد عشقی بود و حاجی حسن عالم بود و عده ای دیگه. آیت الله کاشانی گفت: « برین شاه داره

از مملکت میره بیرون. برین نزارین شاه بره !» گفت :« اگه شاه بره عمامهٔ ماهم رفته!» اون گفت خب !

س- آیت الله کاشانی گفت ؟

ج – نه اینکه ما بریم سرکسی سر خودی ... آیت الله کاشانی که گفت برین نذارین. من اومدم رفتم سربازار سخنرانی کردم و اینا و گفتم: « ایها الناس، مغازه ها تونو ببندین، دکوناتونو ببندین. اعلیحضرت شاه داره از مملکت خارج میشه. اگه شاه بره شما زندگیتون از بین میره و اینا...» ...(خاطرات شعبان جعفری ، بکوشش هما سرشار ، نشر ناب ، چاپ دوم ، بهار ۱۳۸۱ - ص ۱۲۳)

« طبق نقشه قبلی عده ای از ارازل و اوباش که چهل پنجاه نفر از آنها کفن پوشیده بودند بدستور آیات الله بهبهانی و (کاشانی) از میدان بارفروشان، سید بزاز و شوش براه افتادند و ابتدا با همکاری قسمتی از نیروهای انتظامی به بازار ریختند تا مردم را مجبور به بستن مغازه ها کنند و سپس بطرف کاخ سلطنتی سرازیر شدند. دراین مورد گزارش فرمانداری نظامی می گوید: « در حدود ساعت ۳۰ : ۱۰ از کلانتریهای ۸ و ۱۶ تلفنا گزارش رسید که عده ای از اشخاص ماجراجو و آشوب طلب اهالی و کسبهٔ بازار را به تعطیل مجبور نموده و مردم را تشویق برای رفتن به دربار می نمایند.»(به نقل از کتاب« گذشته، چراغ راه آینده است» نشر از جامی ، ص ۵۹۴)

« کارگردانی عملیات را آیت الله کاشانی، آیت الله بهبهانی و وکلای وابسته به دربار بر عهده داشتند. سرلشکر بهارمست، رئیس ستاد و افسران بازنشسته ای مانند سپهبد امیر احمدی، سرلشکرگرزن، سپهبد شاه بختی، سرتیپ گیلانشاه، سرتیپ نقدی، سرلشکر معینی ، سرتیپ شعری ، همراه با عده ای افسران پاکسازی شده، از فعالان صحنه عملیات بودند. از گروه چاقوکشان، شعبان جعفری (شعبان بی

مخ)، طیب حاج رضایی، محمود مسگر، حسین رمضان یخی، احمد عشقی، در حمله به خانه نخست وزیر دست داشتند .جمال امامی خویی، غلامحسین فروهر، عمیدی نوری، ابوالحسن صیرفی و نیز اعضای حزب آریا به سرپرستی سپهر، در تظاهرات ضد مصدق فعالیت کردند. هندرسن از طریق علاء با شاه ارتباط داشت و گزارش عملیات را به طور مستقیم و منظم به واشنگتن می فرستاد.» (مصدق سالهای مبارزه و مقاومت(جلد اول) ، تألیف سرهنگ غلامرضا نجاتی ، مؤسسه خدمات فرهنگی رسا، چاپ دوم، ۱۳۷۸ ، صفحه های ۵۳۳ تا ۵۳۴)

محمد علی سفری می نویسد :« نویسنده نیز که ازمجلس به منزل دکتر مصدق و بعد چهار راه سردرسنگی آمده بودم، در پناه یک درخت شاهد جریانات بودم. در این اثنا، دکتر مظفر بقایی که با عده ای به این محل آمده بود، با دیدن نویسنده، با لحن تهدید آمیزی گفت: « تو اینجا چه کار می کنی ؟» گفتم: آمدم از اعمال و رفتار شما گزارشی برای آگاهی ملت ایران تهیه کنم. در جوابم گفت:« ممکن است این آرزو را تو و خوانندگان باختر امروز به گور ببرند.» با ناراحتی در جوابش گفتم: « مطمئن باش این بار هم اگر بنا باشد آرزویی به گور برود مال دشمنان ملت است، آنها که این رجاله بازی را بر پا کرده اند...» (قلم و سیاست، محمدعلی سفری، جلد اول ص ۷۳۲)

برنامه اصلی شاه و دربار با مساعدت هندرسن و... کشتن مصدق بود که عقیم ماند . ولی شاه تصمیم گرفت برای « شاهپرستان» سخنانی ایراد نماید و گفت:« همانطوریکه قبلا به اطلاعتان رساندم منهم مثل هر فرد ایرانی مجبورم که خواسته مردم را قبول کرده و اگر شما نمی گذارید و مایل نیستید که من برای معالجه حرکت کنم چاره ای جز انصراف نیست و ما هم از این مسافرت انصراف پیدا کردیم...» (همانجا ، ص ۷۴۳)

محمود کاشانی فرزند آیت الله کاشانی که توطئه کنندگان و ارازل و اوباش را «مردم» می نامد ، می نویسد:« هنگامی که مصدق در ساعت ۱۱ صبح برای خدا حافظی و حرکت دادن شاه به دربار رفته بود، اجتماع مردم در برابر کاخ شاه شکل گرفته و چون مردم از حضور مصدق درکاخ آگاه می شوند شعار هایی علیه وی سر می دهند. مصدق که انتظار چنین تظاهراتی را نداشته و همه تلاش خود را برای محرمانه ماندن این سفر انجام داده بود به وحشت افتاده و چون قصد بیرون آمدن از کاخ شاه را داشته است با تظاهرات مردم روبه رو می شود و ناگزیر درخواست می کند که از در های پشت کاخ راه عبوری به او بدهند و از آنجا با اتومبیل راننده شاه به گونه مخفی به خانه خود که بیش از چند صد متر فاصله نداشت می رود. جمعیت عظیم تظاهر کننده که به درستی دریافته بودند این فتنه و برنامه از سوی مصدق کارگردانی می شود، هنگامی که اتومبیل شخصی او از در اصلی کاخ به سوی خانه او به حرکت درمی آید به سوی منزل وی هجوم می آورند. داستان حمله مردم به خانه مصدق به تفصیل در روزنامه ها درج شده است. مامورین شهربانی با حضور و به دستور سرتیپ افشار طوس رئیس شهربانی به سوی جمعیت تیراندازی می کنند که یک نفر کشته و ۲۹ نفر دیگر مجروح می شوند. در این اوضاع و احوال مصدق راه چاره ای جز گریختن نمی بیند.... » (روایت محمود کاشانی از غائله ۹ اسفند بنام «توطئه مصدق علیه شاه»- نشریه شرق، چهارشنبه ۱۴ اردیبهشت ۱۳۸۴- ۴ می ۲۰۰۵)

اما محمود کاشانی می داند دروغ می گوید او این دروغ را با وجود اسناد فراوان می گوید. گزارش باختر امروز همان است که اسناد دیگر گزارش کرده اند : « ...... افسران بازنشسته، با لباس نظامی آمده بودند و سربازان را تحریک می کردند، دستجات متظاهر که به منزل دکتر مصدق حمله کرده بودند، به خیابانهای

شهر روی آورده، با چوب و چماق به مغازه ها حمله می کردند . هرجا به طرفداری از مصدق تظاهری می شد، مأمورین انتظامی و افسران بازنشسته می گفتند؛ بزنید! بکشید!... نیروهای انتظامی « آوارگان» « افسران بازنشسته » و « باشگاه تاج» تظاهرات می کردند و از در و دیوار مجلس بالا می رفتند. در خیابانها، صدای افسران شنیده می شد که می گفتند رادیو را بگیرید... مهم است». (روزنامه باختر امروز- ۱۰ اسفند ۱۳۳۱)

« پس از حمله اوباش به خانه نخست وزیر و به دنبال فرار مصدق و رفتن او به ستاد ارتش که جان سالم بدر برد و توطئه ناکام ماند. آیت الله کاشانی و هندرسن دو نفر ازدست اندرکاران قتل مصدق، ارازل، اوباش و « شاهپرستان» را به خوداری از تعرض به مصدق فرا خواندند:

۱- آیت الله کاشانی طی پیامی که به وسیله یکی از روحانیون، حجت الاسلام آقای سید محمد موسوی واعظ(شاه عبدالعظیمی)، در آنجا خوانده شد . او ارازل و اوباش به رهبری شعبان جعفری معروف به شعبان بی مخ را « برادران عزیز» خطاب کرد و توصیه نمود از تعرض به خانه نخست وزیر خوداری نمایند : « برادران عزیز: مسموع شد عده ای به در خانه جناب آقای دکتر مصدق حمله نموده اند. خواهشمندم متفرق شوید و از تعرض خودداری نمایید. سید ابوالقاسم کاشانی» (باختر امروز، کیهان و اطلاعات ۹ اسفند ۳۱)

۲ - ازطرف دیگر دکتر مصدق می گوید :«بعداز ظهر دهم اسفند هندرسن بواسطۀ آقای علی پاشا صالح با تلفن بمن گفت دیروز که از خانه ی شما رفتم بدربار تلفن کردم متعرض خانه ی شما نشوند و چون میدانستم در این توطئه او دخالت داشته است گفتم شما چرا از حدود خودتان خارج می شوید و درکاراین مملکت دخالت می کنید . او در جواب گفت دخالتی نکرده ام. گفتم

همین تلفنی که شما دیروز بدربار کرده اید آیا جز دخالت چیزدیگری است که چون جوابی نداشت بدهد سکوت اختیارکرد و مذاکرات قطع شد. (دکترمصدق ، خاطرات و تألمات ، ص ۱۹۰)

و مصدق، در پیام ۱۷ فروردین ۱۳۳۲ خود، قول سازمان دهندگان قتل خود را، بعد از عقیم شدن توطئه، اینطور می آورد :

« ... بعد شنیدم که گفته بودند : مرغ از قفس پرید » (انتشارات مصدق ۸، نطقها و مکتوبات دکتر مصدق ، جلد دوم ، دفتر سوم صفحه ۱۴۹)

آنتونی ایدن ، وزیر خارجه انگلستان، با اشاره به نقش کارگردانان توطئه نهم اسفند در حمله به خانه نخست وزیر چنین نوشته است:«... در اواسط فوریه ۱۹۵۳ مصدق با همهٔ وسایل و امکانات تبلیغاتی خود، حمله وسیعی را علیه دربار آغاز کرد و بدنبال مصاحبه پر سرو صدای ۲۴ فوریه، شاه در برابر تهدیدهای او تسلیم شد و قبول کرد موقتا از ایران خارج شود. روز ۲۸ فوریه کاشانی که از این خبر آگاه شده بود و مایل نبود مصدق به چنین پیروزی بزرگی دست یابد، گروهی از طرفداران شاه را بسیج کرد. این جمعیت که رهبری آن را افسران بازنشسته بعهده گرفته بودند، به خانه مصدق هجوم آوردند و او را مجبور ساختند با پیژاما فرار کند». (آنتونی ایدن ، دور کامل ، صفحه ۲۳۰ و ۲۳۱ ، به نقل از جنبش ملی شدن صنعت نفت ایران و کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ ، سرهنگ غلامرضا نجاتی ، ص ۲۶۸)

آن روز، غیراز تدبیر و مقاومت مصدق ، اگر همت افشارطوس رئیس شهربانی نبود، نقشه قتل مصدق که شاه و برادر او و علاء وزیر دربار و هندرسن سفیر امریکا در ایران، طراحی و با استفاده از کاشانی و بهبهانی و چند افسر ارتش اجرا کردند، می توانست موفق شود .

چون هم نقشه صبح و هم نقشه بعد از ظهر نتیجه دلخواه را بر نیاوردند، پس از توطئه نهم اسفند لازم شد حکومت آیزنهاور وضعیت سنجی بعمل بیاورد :

◄ سند ۳۱۰ (پرونده شورای امنیت ملی – پوشه ۶۱ – د – ۱۶۷ تحت عنوان « ایران، سیاست امریکا در باره وضعیت کنونی، شورای امنیت ملی ۱۱۷ / ۱۳۶ – / ۱۳۶ »، یادداشت تهیه شده در دفتر برآوردهای ملی، سازمان اطلاعات مرکزی (CIA) برای رئیس جمهوری، واشنگتن، اول مارس۱۹۵۳ ، سری) وضعیت سنجی است که به آیزنهاور تقدیم شده است و حاوی این نکات است :

*** « رویدادهای ۴۸ ساعت گذشته چندین شگفتی پدید آورده است . کاشانی رهبر متعصب مذهبی که در عین حال رئیس مجلس نیز هست، بیش از آنچه انتظار می رفت، هم در اعمال نفوذ در مجلس و هم در به حرکت درآوردن و هدایت سریع توده اوباش و پیروان متعصب، از خود توانائی نشان داده است . نهاد سلطنت ممکن است بیش از آنچه انتظار می رفت، از حمایت مردمی برخوردار باشد .**

امروز وضعیت در تهران همچنان هیجان زده و لاینحل مانده است. برخی تظاهرات خیابانی امروز صورت گرفته است ولی ممنوعیت عبور و مرور هنوز برقرار بوده و نظم عمومی ظاهراً پا برجا و محفوظ مانده است . نیروهای اصلی متخاصم از یک سوی در مصدق نخست وزیر مجسم و از سوی دیگر در ملا کاشانی متبلور گردید . شاه نیز از سوی کاشانی بکار گرفته می شود .

*** حزب کمونیست توده ممکن است انتظار رود که به نفع خود از وضعیت بهره گرفته و به هر ترتیب که ممکن باشد ، موجب افزایش هیجان و تنش را فراهم کند . حزب توده که همواره ضد شاه بوده است، احتمالاً در زمان حاضر از مصدق پشتیبانی خواهد کرد .**

* بخش عمده ای از یگانهای ارتش احتمالاً به شاه وفادار خواهند ماند اما این که آنها را بشود یا نشود به شکل یک سلاح و ابزار مؤثری برای شکل دادن به رویدادهای سیاسی با یکدیگر همبسته کرد، بستگی به اراداه شاه در بکارگیری آن دارد . تا کنون این اراده و عزم آشکار نشده است .
* اما در مورد رابطه میان مصدق و کاشانی، به نظر می رسد که مصدق هنوز از توانمندی بیشتری برخوردار است . اگر چه او ظاهراً بخشی از وجهه خود را در مجلس و میان مردم از دست داده است، با این حال، طرفداران کاشانی در پایتخت از طریق یک » ماشین خیابانی « بهتر سازمان و تمرکز یافته اند . مصدق دارای چنین ماشینی نمی باشد .
* نخست وزیر در ساعت ۳۰ : ۸ شنبه شب در مجلس حضور یافت ... برای نخستین بار، وی نتوانست با سخنرانی خود مجلس را تحت نفوذ کلام خویش در آورد . پس از اشاره ابتدائی به این که وی قصد داشت از پارلمان درخواست پناه جوئی رسمی بنماید، وی در ساعت ۳۰ : ۲ دقیقه صبح یک شنبه به منزل خود که به خوبی تحت حفاظت بود، بازگشت .
* علی رغم تضعیف موضع مصدق، هنوز به نظر می رسد که او می تواند با اوضاع مقابله کند . فراکسیون نهضت ملی وی، مرکب از ۲۸ نفر نماینده، با توانمندی کامل به حمایت از وی برخاسته است و تظاهرات و نمایشهائی در پشتیبانی از وی سازمان یافته است. وی بهارمست، رئیس ستاد ارتش را (به این مناسبت که نامبرده قادر به حفظ امنیت عمومی نبود) با تیمسار ریاحی تعویض نموده است .
* ملا کاشانی یک عامل کلیدی و اصلی در برگزاری تظاهرات خیابانی در حمایت از شاه بوده است . وی هدایت حملات پارلمان بر ضد مصدق را نیز در دست داشته است . <u>چنانچه مصدق از صحنه ناپدید شود، کاشانی یکی از مدعیان جدی برای جانشینی او در سمت او (نخست وزیری) می باشد . اگر چه وی شخصاً برای شاه قابل قبول نیست، لکن اگر وی به</u>

عنوان نخست وزیر از سوی مجلس نامزد و برگزیده شود، شاه مایل است که وی را به نخست وزیری منصوب کند.

کاشانی ... به مقدار زیاد، فرصت طلبی و ابن الوقتی را وارد حکومت می کند . وی پیوسته از یک سیاست ملی گرائی افراطی خصمانه نسبت به ایالات متحده پیروی کرده است . چنانچه او جانشین مصدق شود، دارای یک پایگاه پشتیبانی بسیار محدودتری از آنچه مصدق پیش از بحران کنونی از آن برخوردار بود، می باشد . و بنا بر این، احتمالاً به بیرحمی و سنگدلی نابودی مخالفان متوسل می شود . در مبارزه برای رسیدن به این منظور، نفوذ حزب توده و فرصتهای دستیابی و تسلط آن حزب بر قدرت سریعاً افزایش می یابد .

*** ژنرال بازنشسته زاهدی که اینک از سوی مصدق به زندان افکنده شده است نیز، خواستار آنست که به نخست وزیری دست یابد و هواداران او در مجلس فعال هستند ولی شانس و احتمال موفقیت نخواهد داشت » (صفحه های ۱۱۰۶ تا ۱۱۱۰ کتاب)**

توضیح : بدین قرار، توطئه قتل مصدق، در ۹ اسفند، با زمینه چینی وسیعی انجام گرفته و ۴ نامزد نخست وزیری ، تراشیده شده بودند : شاه ، غیر از شهید دکتر حسین فاطمی که پیشنهاد او را نپذیرفته و مصدق را از آن آگاه کرده بود، به حسین مکی و دکتر مظفر بقائی نیز وعده نخست وزیری داده بود . بنا بر این سند، کاشانی و زاهدی نیز نامزد نخست وزیری بوده اند . بهر رو، نقشه ای که در ۹ اسفند به اجرا گذاشته شد، بکار تهیه نقشه ای آمد که در ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ ، به اجرا درآمد

سندهای بعدی، جهتی را که سیاست امریکا پیدا کرد، آشکار می کنند :

۱۳

در پی توطئه ۹ اسفند، امریکا به این نتیجه می رسد که مصدق بر کار می ماند و امریکا می باید سیاستی مستقل از انگلستان در پیش بگیرد



مصدق در شورای امنیت در حال دفاع از حقوق ملت ایران

◄ **بنا بر سند شماره ۳۱۱ (تلگراف ۲۵۳ – ۳ / ۰۰. ۷۸۸ ، از سوی دالس وزیر امور خارجه ایالات متحده امریکا به سفارت در تهران، واشنگتن، ۲ مارس ۱۹۵۳ ، ساعت ۳۸ : ۷ شب، کاملاً سری، بلافاصله پس از دریافت، ملاحظه شود) دالس، وزیر خارجه امریکا، نظر خود را به سفیر اطلاع می دهد :**

۱ – هدف فوری حزب توده از میان برداشتن و حذف شاه می باشد و برای دستیابی به این منظور، مایل به داشتن هدف مشترک با مصدق می باشد . قاعدتاً ، چنانچه شاه از میان برداشته شود، حزب توده ، یکباره با چرخش، برای حذف مصدق دست بکار می شود . به دنبال آن، شانس و فرصت به دست گرفتن قدرت توسط آن حزب افزایش فراوانی می یابد .

۲ - مصدق مصمم است یا شاه را کنار بگذارد و یا اینکه وی را تنها به یک مقام کاملاً تشریفاتی تبدیل نماید . اگر چه وی بطور آشکار ممکن است از حزب توده درخواست حمایت نکرده و یا از آن استقبال نکند، لکن نمی تواند خود را از آن کنار نگهدارد . چنانچه وی در مبارزه کنونی پیروز شود، احتمال دارد خود را در دفاع جدی و رویاروئی با حزب توده ناتوان یابد . این وضع، بویژه اگر آشفتگی ها پیش از پیش، لحن ضد غربی به خود بگیرد و پیروزی مصدق نیز که بر پایه جاذبه ضد غربی به توده مردم متکی است، واقعیت پیدا می کند .

۳ - از سوی دیگر، بنظر می رسد که گروه های مخالف عمده و بالنسبه با شهامتی در داخل و در خارج مجلس وجود دارد . استنباط ما اینست که فرماندهان ارتش و بسیاری از کارمندان کشوری هنوز به شاه وفادار هستند . چنانچه وی رهبری مؤثر و مثبتی به آنان ارائه نماید و حتی اگر وی به تنهائی به منصوب کردن دولت جدید دهد ، آنها وارد عمل می شوند .

۴ - با این وصف، شاه بن نظر می رسد که سیاست کاملاً غیر فعال را برگزیده و نتیجه اش اینست که مخالفان مصدق، اعم از کشوری و لشکری نگران دست زدن به اقدام مثبتی می باشند .

بر اساس نکات یاد پیش گفته، به نظر می رسد که محتملاً مصدق قدرت را حفظ خواهد کرد و این امر مفهومش ناپدید شدن شاه از صحنه سیاست ایران در آینده نزدیک ، فروپاشی روابط میان ایران و غرب و افزایش بسیار احتمال دستیابی کمونیستها به قدرت می باشد .

اظهار نظر شما نسبت به این تجزیه و تحلیل موجب امتنان می شود . البته کاملاً ممکن است ما هیچ کاری در این وضعیت نتوانیم انجام دهیم . قضاوت و ارزیابی شما در این مورد ما را هدایت خواهد کرد .

* پاسخ هندرسن به تلگراف دالس (۴۵۳ – ۳ / ۰۰۰ . ۸۸۸ ، ۴ مارس ۵۳) واجد این نکات است :

۱ – هیچ دلیلی وجود ندارد که مصدق قرار و مداری با حزب توده گذارده باشد . ولی وی برای حفظ قدرت، می تواند چنین اقدامی را بعمل بیاورد .

۲ – هیچ سازشی میان مصدق و شاه به نظر نمی رسد ممکن باشد مگر به شرط تسلیم شدن شاه . (صفحه های ۱۱۱۰ و ۱۱۱۱ کتاب)

◄ سند شماره ۳۱۲ بسیار مهم است . چرا که حکومت امریکا، به دنبال ناکام شدن توطئه ۹ اسفند، بر آن می شود که سیاستی در قبال ایران اتخاذ کند . جدائی از انگلستان و، به استقلال با حکومت مصدق گفتگو کردن و خرید نفت از ایران (منبع : کتابخانه آیزنهاور – اسناد آیزنهاور در پرونده Whitman ، یادداشت گفتگو در یکصد و سی و پنجمین جلسه شورای امنیت ملی، واشنگتن ۴ مارس ۱۹۵۳ ، بکلی سری، تنها برای ملاحظه) :

*** آنگاه دالس گزارش رویدادهای دو سه روز گذشته در ایران را برای شورا بیان نمود و گفت : تردید کمی وجود دارد که شاه یکبار دیگر فرصت را برای در دست گرفتن وضعیت، از دست داده است و چشم انداز کنونی حاکی از آن است که مصدق، در آینده نزدیک، ولی با توان و نفوذ کاهش یافته تری در رأس قدرت باقی می ماند . می توان پیش بینی کرد که وی با جدیت در صدد از میان بردن آنچه از جایگاه و نفوذ شاه باقی است بر آید . و می کوشد کاشانی را نیز به زیر سلطه در آورد . همچنین ، به دلایلی مربوط به رویه خود، حزب توده هم اکنون از مصدق پشتیبانی می کند . با وجود این، موضع واقعی کمونیستها را می توان از برنامه رادیو سری کمونیستها در شمال ایران استنباط کرد . گزارش این رادیو در باره رویدادهای اخیر بسیار تند و بر ضد شاه بود . ولی بدون شباهت به موضع رسمی اتخاذ شده از سوی حزب توده. این رادیو به مصدق نیز بعنوان خدمتگزار پست شاه حمله کرد و به وی هشدار داد اگر**

وی نجات پیدا کند می بایستی به مردم ایران بپیوندد و همراه آنها و با آنها برضد شاه دست به اقدام بزند .

* دالس نتیجه گیری کرد که عواقب احتمالی رویدادهای چند روز گذشته منجر به پیدایش و استقرار یک دیکتاتوری زیر سلطه مصدق در ایران شود . تا هنگامی که وی زنده است خطر کمی وجود دارد اما هرگاه به قتل برسد و یا به ترتیب دیگری از صحنه قدرت ناپدید شود ، یک خلاء سیاسی در ایران پدید می آید و کمونیستها به آسانی ممکن است به قدرت دست یابند ...

* نتایج این دستیابی به قدرت ... توسط دالس بیان شد و او نتیجه گرفت که نه تنها جهان آزاد از ثروت عظیم تولید و ذخائر نفت ایران محروم می شود، بلکه روسها این دارائیها را به چنگ می آورند ... بدتر از آن این که هرگاه ایران به چنگ کمونیستها بیفتد، تردید کمی وجود دارد که به فاصله کوتاهی سایر مناطق خاورمیانه، با داشتن ۶۰ درصد ذخایر نفتی جهان به زیر سلطه کمونیستها در می آید .

* رئیس جمهوری آنگاه از اعضای شورا پرسید: آنها چه پیشنهادی در باره اقدامی را می توانند ارائه کنند که ایالات متحده ممکن است ، برای اجتناب و پیشگیری از بحران انجام دهد ؟ آیا به نظر آنها راه عملی برای نجات وضعیت کنونی در ایران وجود دارد ؟

* در پاسخ، دالس اظهار کرد : مدت طولانی است که نتوانسته است مانع مهمی را شناسائی کند که جهان آزاد بتواند بر سر راه تصرف ایران از سوی شوروی، هرگاه واقعاً بخواهد ایران را تسخیر کند، قرار دهد . ما نیروی نظامی کافی برای مستقر ساختن در این ناحیه، برای جلوگیری از تسلط کمونیستها در اختیار نداریم ... با وجود این، هرگاه مسیرهای عملیاتی مشخصی را دنبال کنیم، ممکن است زمان به دست آوریم ... با توجه به سرنوشت ظاهراً نومید کننده نهائی ایران ، ... شاید سران ستاد

ارتش بتوانند پاسخ دهند که در فاصله مدت زمانی که به دست می آوریم، چه می توانیم بکنیم .
* دالس سه راه کار پیشنهاد می کند و تأکید می کند هر سه راه کار خطرناک هستند :
۱ - فراخواندن سفیر هندرسن، پیش از آن که وی از سوی مصدق اخراج شود ... نفوذ سفیر نزد مصدق احتمالاً اینک به طور مأیوس کننده ای لطمه خورده و اعتبارش کاسته شده است . بنا براین، بهترین کاراینست پیش از این که او اخراج شود، وی را فرا بخوانیم . (۱)
۲ – دومین راه کار اینست که ایالات متحده در مورد ایران برای بازیافتن محبوبیت و مزایای وابسته به سیاست خود، خویشتن را از انگلستان جدا و از آن کشور فاصله بگیرد . وی افزود در باره این موضوع وی مایل بود با رئیس جمهوری و ایدن وزیر امور خارجه انگلستان گفتگو کند . وی گفت ولی این موضوع دانسته شده است که فقدان محبوبیت ما در ایران به میزان زیاد ناشی از عدم محبوبیت انگلیسی ها و همدستی های پیشین ما در ذهن ایرانیان با سیاستهای مردم ناپسند انگلیسی ها می باشد ...
۳ – ... قدم جلو گذاشتن و خرید نفت از شرکت ملی نفت ایران و اعزام تکنیسین های مورد نیاز برای آن شرکت و به علاوه دادن کمکهای مادی به دولت مصدق است ...

... هر یک از این خط مشی ها، به استثناء شاید فراخواندن سفیر هندرسن، مورد شک و تردید است . برای دلیل شک و تردید خود نیز افزود: زیانهائی که ما ممکن است در سایر نقاط جهان انتظار داشته باشیم می تواند احتمالاً به هر مزیت و نتیجه ای در ایران بدست آید، بچربد .
* رئیس جمهوری اظهار کرد : علت تردید دالس وزیر امور خارجه در باره هر سه خط مشی مورد بحث را درک می کند . ولی فکر می کند که

انگلیسی ها خودشان ممکن است با توجه به رویدادهای اخیر، با اتخاذ یک سیاست مستقل از سوی ایالات متحده در قبال ایران موافق باشند .

...

دالس پاسخ داد : به باور او، مصدق به آسانی امکان دارد یک یا دو سال دیگر بر سر قدرت بماند و منظور وی این نبوده است که پیشنهاد کند ایالات متحده رسماً خود را از نگرانی و توجه نسبت به ایران آزاد سازد .

ویلسون وزیر دفاع سئوال کرد آیا ما در حقیقت با انگلستان در ایران مشارکت نداشتیم و آیا انگلیسی ها شریک ارشد ما نبودند ؟ دالس پاسخ داد : این وضع تا همین اواخر وجود داشت ولی انگلیسی ها اکنون از ایران اخراج شده اند .

رئیس جمهوری افزود : ما برای سرمایه گذاری عظیمی که انگلیسی ها در ایران داشتند، بایستی احترام قائل باشیم . به علاوه ما می بایستی تشخیص دهیم که آخرین پیشنهادهای آنها بدون شباهت به پیشنهادهای اولیه آنان به ایرانیان، کاملاً معقول بوده است . برای ایالات متحده ممکن است آنچه را فکر می کند ضرور است در ایران انجام دهد، ولی ما قطعاً نمی خواهیم ارتباط خودمان را با انگلستان قطع کنیم . ویلسون وزیر دفاع این بیان را قویاً مورد تأیید قرارداد .

... دالس ... گفت : بسیار دیر است که بتوان امید داشت که دادن هرامتیازی معقولی از سوی انگلیسی ها به ایرانیان بتواند موجب دست یافتن به راه حل شود . تنها چیزی که می تواند به یک حل و فصل و توافق منجر شود تسلیم کامل انگلیسی ها است .

همفری ، وزیر دارائی پرسید : آن طور که او می تواند درک کند دالس وزیر امور خارجه، هم اکنون متقاعد شده است که روسها در هر صورت بالمآل ایران را به چنگ می آورند و یا به عبارت دیگر، ما آن کشور را از دست خواهیم داد .

دالس پاسخ مثبت داد ...

آقای کاتلر، دوباره خواهان آن شد که سیاستی مستقل ومعقول از سوی امریکا در ایران، به صورت جدا از انگلیس اتخاذ شود . پیشنهاد کرد حتی به نظر منطقی می رسد که ایالات متحده یکسره شرکت نفت انگلیس را خریداری کند .

رئیس جمهوری پاسخ داد : وی مدتها است به این نتیجه رسیده است که این عمل بایستی صورت بگیرد ولی وی هیچ راهی نمی یابد که بتوان بدان وسیله کنگره را متقاعد کرد که برای ایالات متحده یا هر شرکت نفتی امریکائی خرمندانه است شرکت ورشکسته ایران و انگلیس ار خریداری نماید.

...

رئیس جمهوری سپس به موضوع راه و خط مشی سوم وزیر امور خارجه که متضمن دادن کمکهای مادی و مالی برای پشتیبانی از مصدق بود، بازگشت .

دالس گفت: این راه حل مطمئناً برای ما مهلت زمانی فراهم می کند ولی من میل دارم اکنون از نظرهای ستاد مشترک در باره ارزش بدست آوردن مهلت زمانی آگاه شوم .

ژنرال والدنبرگ پاسخ داد : تنها دلیل واقعی برای تحصیل زمان، فراهم آوردن موجبات شروع به راه اندازی « سازمان دفاعی خاورمیانه » است ... ژنرال والدنبرگ نظر رئیس جمهوری را در این باره که مدت زمان بسیار درازی بطول می انجامد تا که بتوان نیروی نظامی ایالات متحده یا سازمان ملل متحد را در ایران مستقر ساخت، تأیید کرد ...

اما ژنرال واندنبرگ هشدار داد که با وجود این، اکنون تردیدهای جدی و بیشتری در زمینه وفاداری نیروهای مسلح ایران نسبت به شاه وجود دارد. نامبرده فرصتهای متعددی که جهت کسب اطمینان از

وفاداری نیروهای مسلح نسبت به خود داشته است، از دست داده است . هم اکنون، ارتش دارای یک رئیس ستاد جدید است که از برگزیدگان مصدق است .

همفری وزیر دارائی گفت : از این که ما بدین ترتیب تصور از دست رفتن ایران را در ذهن مان می پرورانیم ابراز شگفتی و وحشت می کنم . او دوباره از وزیر امور خارجه پرسید : آیا ممکن نیست در گفتگوهای آینده با انگلیسی ها، آنان را ترغیب و تشویق کند از ادعاهای خود دست بردارند و بگذارند ایالات متحده، بطور یک جانبه با ایران مذاکره کند ؟ در هر صورت، انگلیسی ها سرمایه گذاریشان را در ایران از دست داده اند و برگزیدن یک مسیر یک جانبه از سوی ایالات متحده تنها اقدامی است که تا به حال مورد آزمایش قرار نگرفته است .

این استدلال و گفتگو، مورد توجه رئیس جمهوری قرار گرفت و به وزیر امور خارجه گفت : او می بایستی در همکاری با انگلیسی ها سعی نماید آنان را به گزینش موضعی ترغیب کند که ظاهر را برای آنان می نماید . ولی در واقع به ایالات متحده اختیار هدایت وضعیت و آزادی عمل را بر اساس حفظ خط مشی هائی که از سوی آقای کاتلر پیشنهاد شد بدهد .

...

معاون رئیس جمهوری گفت : ... پس از استالین، از شوروی بایستی انتظار ابراز خصومت بیشتر را داشت نه کمتر . بنا بر این، کاملاً محتمل است که آنان بر فشار خود به ایران، به منظور به دست آوردن کنترل کشور، هر چه زودتر از طریق یک کودتا بیفزایند ...

دالس شکایت کرد که ما پیوسته توسط انگلیسی ها، فرانسویها و سایر متفقین خود از دست زدن به اقدامات حیاتی، و هم در بسیاری از نقاط

جهان که بنظر ما لازم است، وادار به خود داری و آهسته روی شده ایم ...

رئیس جمهوری گفت : اگر یک اقدام واقعی از سوی شورویها برضد ایران عملاً انجام گیرد ، ما ناچار خواهیم شد در همین شورا با مسئله دست زدن به بسیج عمومی و همه جانبه روبرو گردیم . چنانچه ما به موقع عمل نکنیم، در صورت این پیش آمد احتمالی، نگران آنم که ایالات متحده به سطح یک قدرت درجه دوم سقوط کند . اگر من ۵۰۰ میلیون دلار پول برای هزینه سری داشتم، ۱۰۰ میلیون دلار آن را هم اکنون به ایران می پرداختم . (۲)

رئیس جمهوری از دالس پرسید : در چه فاصله زمانی، برای رئیس جمهوری و او ممکن است با ایدن به گفتگو بنشیند . آیا هم امشب ممکن است ؟ ما باید هرچه زودتر بفهمیم انگلیسی ها واقعاً چه فکر می کنند؟ .
آیا آنها آماده هستند در مورد این وضعیت شکست خود را بپذیرند و کار را به ما واگذار کنند، یا آنکه همچنان گردن شقی می کنند ؟ در این جا، موضوع اقدام یک جانبه ایالات متحده به روشنی مطرح شد .
* شورای امنیت ملی { تصمیم های زیر را اتخاذ کرد }
الف – موضوع را با توجه به توضیحات شفاهی مدیر سازمان مرکزی اطلاعات، مورد بررسی قرارداد .
ب – موافقت نمود خط مشی ها و اقدامهای زیر، به منظور پیش بینی اقدام بیشتر شورا در جلسه عادی یا فوق العاده بعدی مورد بررسی و تحقیق قرار گیرد .
۱ – انگلستان را ترغیب و قانع نماید تا موافقت کند ایالات متحده بدون این که صدمه ای به مصالحه نهائی، در حل اختلاف ایران و انگلیس وارد شود و صنعت نفت ایران را به فعالیت بازگرداند .

۲ – موضوع عملی بودن حفظ و نگهداری یک خط دفاعی از میان سلسله جبال زاگرس را از نظر نظامی بررسی نماید .
۳ – تعویض هندرسن سفیر ایالات متحده در تهران .
۴ – ترتیب و تدارک کمک اقتصادی محدود برای تقویت موضع مصدق .
(صفحه های ۱۱۱۰ تا ۱۱۲۱ کتاب)

توضیح : این سند، از مهمترین سند ها است . یکی از این نظر که در پی و با وجود توطئه ناکام ۹ اسفند، امریکا به این نتیجه می رسد که مصدق بر سر کار می ماند و بنا بر این، سفیر امریکا در ایران باید تغییر کند و در قبال ایران، امریکا می باید سیاستی مستقل از سیاست انگلستان اتخاذ کند و به ایران نیز کمک کند:

۱ - سند صریح است بر این که « نفوذ سفیر نزد مصدق احتمالاً اینک بطور مأیوس کننده ای لطمه خورده است». پس می باید سفیردر ۹ اسفند، کاری کرده باشد که « نفوذش نزد مصدق بطور مأیوس کننده ای لطمه خورده باشد » . سند محلی برای تردید نمی گذارد که سفیر با اطلاع و اجازه وزارت خارجه، در اجرای قتل مصدق، شرکت کرده است. وزیر خارجه از آن بیم دارد که مصدق سفیر را بیرون کند. لذا دالس پیشنهاد می کند ، خود سفیر را فرابخواند . اما مصدق به این پرسش که چرا سفیر را از ایران بیرون نکرده، این پاسخ را داده است (خاطرات و تألمات مصدق صفحه ۱۸۹) :

ممکن است خوانندگان ایراد کنند با عملیاتی که هندرسن در ایران می نمود چرا من عذر او را نخواسته ام ؟ که در این باب می گویم : بر کناری او از کار ایران به دست من ولی انتصاب دیگری به جای او بسته به نظر جناب آقای ایدن وزیر خارجه انگلیس بود و بطور حتم کسی را مثل او و یا از او بدتر می فرستادند و من دیگر نمی توانستم بدون ذکر دلیل انفصال او را هم از دولت امریکا بخواهم . »

اما سند شماره ۳۱۱ مسلم می کند، در آن تاریخ، امریکا در صدد تغییر سفیر و اتخاذ سیاستی مستقل از سیاست انگلستان بوده است . ای بسا اگر مصدق ، به صالح، سفیر ایران در امریکا، تعلیم می داد موضوع شرکت هندرسن در توطئه قتل نخست وزیر ایران را با مقامات امریکا در میان بگذارد و از او بخواهد سفیر را باز بخواند، سفیر جدید نه آن موقعیت و نه آن فرصت را می یافت که نقش هندرسن را در کودتای ۲۸ مرداد بازی کند .

۲ - سرهنگ غلامرضا نجاتی می نویسد: « انگلیسی ها در برابر مانورهای مصدق به « مات» شدن نزدیک شده بودند، تهدیدهای نظامی و قضایی بریتانیا علیه ایران شکست خورده بود. « آنتونی ایدن» وزیر خارجه بریتانیا، به کاردانی و مهارت سیاسی نخست وزیر ایران اعتراف کرده و گفته بود: «مصدق آمریکا را علیه انگلستان بر انگیخته است». در اواخر سال ۱۳۳۱ سیاست ایالت متحده آمریکا، به رغم طرفداری از منافع کمپانی های نفتی آمریکا، همچنان پشتیبانی از ادامه حکومت مصدق است. درهمین اوان « ایدن »، وزیر خارجه انگلیس، سرگرم مذاکره با امریکایی ها در باره آخرین پیشنهاد مشترک است. وی، طی پیام محرمانه ای که از واشنگتن برای « چرچیل» نخست وزیر فرستاده، به تغییرناپذیری سیاست آمریکا در قبال دولت مصدق اشاره کرده و گفته بود:«... پرزیدنت (آیزنهاور) گفت شاید ضرورت داشته باشد « هندرسن» احضار گردد و سفیر مناسب دیگری به جای او فرستاده شود... بنظرمی رسد که او آماده است برای ادامه زمامداری مصدق به مدت طولانی، کمپانی های نفتی را زیر فشار بگذارد، زیرا مصدق را تنها امید غرب در ایران می پندارد...» . نظر امریکا نسبت به ایران و ادامه زمامداری مصدق، تغییرمی کند . دراین تغییر، سازمان M16 و عوامل انگلیس ، به سرگردگی برادران رشیدیان در داخل ایران، نقش اساسی را

ایفا می کنند. فعالیت مخالفان دولت در مجلس و دربار، بنحوی بی سابقه، شدت می یابد. درآمریکا، برادران« دالس»که دردولت آیزنهاور، «سیا» و وزارت خارجه را قبضه کرده اند، از انگلیسی ها جانبداری می کنند. « جان فوستر دالس» و« آلن دالس» از مدیران کمپانی « سولیوان» و « کرمول» هستند، وکلای این کمپانی از منافع کارتل بین المللی نفت در دعوای رسیدگی به اجرای قانون ضد « تراست» دفاع می کنند و سهم می گیرند. « هندرسن» نیز، به هواخواهی لندن وارد معرکه می شود و همگام با انگلیسی ها نسبت به خطر گسترش نفوذ حزب توده هشدار می دهد وطی نامه ای به رئیس جمهوری می نویسد« بسیاری ازمردان سیاسی دوستدارغرب درایران، ازمداخله مخفی امریکا درایران استقبال می کنند» و سرانجام به رئیس جمهوری جدید و بدون تجربه می قبولانند که ادامه زمامداری مصدق به زیان منافع غرب تمام خواهد شد. (سرهنگ غلامرضا نجاتی ، جنبش ملی شدن صنعت نفت ایران و کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ ، ص ۲۸۶ تا ۲۸۷)

۳ – با اینهمه، همانطورکه سند با شفافیت تمامی گزارش می کند، عاملهای تعیین کننده سیاست امریکا در ایران، نخست استحکام موقعیت مصدق، نخست وزیر، و آنگاه حزب توده و سیاست شوروی سابق در ایران بوده اند . اما از آنجا که بنا بر سند، سیاست شوروی در ایران را نیز، پندار و کردار گروه بندیهای سیاسی در ایران تعیین می کرده است، در صورتی که در درون ایران این گروه بندیها اختلاف نظر سیاسی را مجوز مراجعه به قدرتهای خارجی نمی کردند، در فروردین ۱۳۳۲ ، نهضت ملی ایران می توانست پیروز شود .

گفتا ز که نالیم که از ما است که بر ما است .

۱۴

هندرسن، سفیر امریکا، باتفاق پهلویها و جداشدگان از نهضت ملی ایران، جو را آماده کودتا بر ضد حکومت نهضت ملی می کنند



دکتر صدیقی در کنار دکتر مصدق

◄ سند شماره ۳۱۴ (واشنگتن ۷ مارس ۱۹۵۳) ارزیابی وزیر خارجه امریکا از موقعیت مصدق و شاه را، در گفتگو به ایدن، وزیر خارجه انگلستان گزارش می کند :

« وزیر امور خارجه، در دیدار ششم ماه مارس با ایدن، ارزیابی زیرین را از وضعیت سیاسی کنونی ایران ارائه کرد : در حالی که تصویر ما هنوز تیره و مبهم است، اقتدار شاه احتمالاً شاید به میزان زیاد و برای همیشه، از میان رفته است . مصدق چه بسا وضعیت کنونی را به خوبی پشت سر گذاشته و در رأس قدرت باقی خواهد ماند . با این وصف، در نتیجه از دست رفتن اقتدار و اعتبار شاه و ارتش، احتمال سقوط ایران به دامان

کمونیسم زیاد تر گشته و از امکان انتقال به یک دولت سر و سامان یافته هنگامی که دولت مصدق سقوط کند، کاسته شده است . » پایان ارزیابی .

وزیر خارجه خاطر نشان کرد که اگر مصدق پیشنهاد کنونی نفت را رد کند، ما قصد نداریم پیشنهاد دیگری را ارائه کنیم و عقیده داریم بر اساس این پیش آمد احتمالی، مسئله نفت بایستی به حال تعلیق در آید . در چنان وضعیتی کمک مالی عمده ایالات متحده به حکومت مصدق مورد نظر قرار ندارد . مصدق نمی بایستی برای این عمل خود جایزه و پاداش دریافت کند . ایالات متحده نباید مقادیر زیاد نفت خریداری نماید . با وجود این، ما بایستی برای انجام اقدامات کوچک که تنها برای نگهداشتن مصدق بر روی سطح آب کفایت نماید، تحمل و شکیبائی داشته باشیم . و به این ترتیب، سعی نمائیم از امکان فاجعه آمیز جایگزین شدن کمونیستها به جای وی، اجتناب کنیم . اقدامات نمونه و گامهای کوتاه ممکن است شامل ترتیب دادن خریدهای کوچک نفت یا دادن اجازه مسافرت تکنیسین های جونز به ایران باشد .

ایدن به جدی ترین شکل درخواست کرد ما اجازه ندهیم تکنیسین های جونز به ایران بروند . و اظهار داشت تأثیر این عمل در انگلستان بسیار جدی است ...

... در دومین نشست در کاخ سفید، وزیر امور خارجه امریکا ابراز داشت که وضعیت ایران آن قدر خطرناک و غیر قابل پیش بینی است که ممکن است ضرور باشد که فوراً اقدام شود و ایالات متحده می بایست نسبت به آنچه که انجام می دهد دارای اختیار و قدرت تشخیص بسیار باشد . ایدن مکرراً در خواست کرد تدابیری که ایالات متحده اتخاذ می کند باید به منظور نگهداری و حفظ ثبات دوستانه ای در ایران باشد . می بایستی به خرید هر مقدار نفت و یا فعال سازی پالایشگاه مرتبط نباشد، ایدن مجدداً تأکید کرد در انگلستان آزردگی و دلگیری تلخی بر اثر حضور تکنیسین

های امریکائی در آبادان بر انگیخته می گردد . این موضوع به شکل بلاتکلیف رها شد اما آزادی عمل برای ایالات متحده محفوظ ماند . (صفحه های ۱۱۲۳ و ۱۱۲۴)

◄ سند شماره ۳۱۵ (تلگراف ۹۵۳ – ۲ / ۲۵۵۳ . ۸۸۸ ، از سوی هندرسن، سفیر در تهران، به وزارت امور خارجه، تهران، نهم مارس ۱۹۵۳ ، ساعت ۴ بعد از ظهر، کاملاً سری، بلافاصله پس از رسیدن ملاحظه شود) حاکی از تصمیم مصدق به نپذیرفتن پیشنهاد امریکا و انگلیس است . مصدق به سفیر می گوید : این دولت در برابر فشار خم نمی شود :

به درخواست نخست وزیر، امروز صبح ، ساعت ۱۱ ، از وی دیدار کردم ... وی از طریق اطلاعیه هفتم مارس وزارت امور خارجه امریکا که متضمن اظهارات ایدن بود، از نظرات وی اطلاع حاصل کرده بود . بدین معنی که ایدن در این اطلاعیه اظهار کرده بود که دولت انگلستان تصمیم گرفته است روی پیشنهادهای مورخ ۲۰ فوریه خود پا برجا بماند . با توجه به بیانات ایدن و توضیحات وزارت امور خارجه امریکا در باره آن پیشنهادها ، اینک روشن است که از ادامه گفتگوها نتیجه ای عاید نمی شود ...

۲ – ... وی مایل بود پاسخهائی از دولت ایالات متحده نسبت به سئوالهای زیر دریافت کند ... :

الف – مقادیر زیادی نفت ایران را برای چند سال به قیمتهائی که روی آن توافق می شود، خریداری نماید.

ب - شرکتهای خصوصی امریکائی را تشویق کند نفت ایران را خریداری کنند و یا به ترتیب دیگری به ایران در تولید و صدور نفت کمک کند .

ج – به ایران فوراً وامی اعطا کند و بعداً بازپرداخت آن را به شکل نفت دریافت کند .

۳ – نخست وزیر اظهار کرد که وی متأسف است که ناچار شده است چنین سئوالهای صریح و بی تعارفی را مطرح کند . اما او و مردم ایران باید بدانند که اصلاً چه کمکی و آنهم به چه میزان از ایالات متحده، پیش از آنکه مسیر اقدام خود را بر گزیند، می توانند انتظار داشته باشند.

...

۶ - ... وی اشاره کرد که انگلیسی ها و امریکائیها نمی بایستی بدون اطلاع قبلی وی، اینگونه بیانیه ای صادر می کردند . من خاطر نشان ساختم که بیانیه توسط وزارت خارجه امریکا صادر شده است نه توسط انگلیسی ها و امریکائیها و این بیانیه تنها رئوس موضع ایدن و نظرات دولت ایالات متحده امریکا را راجع به پیشنهادهای مورخ ۲۰ فوریه بیان می کرد ... نخست وزیر اظهار کرد : صرف نظر از شکل بیانیه، معهذا، بیانیه به این منظور صادر شد که بر دولت ایران اعمال فشار کند تا پیشنهاد را بپذیرد . دولت ایالات متحده امریکا می بایستی درک کند که دولت کنونی ایران، در برابر فشار خم نمی شود .

۷ – هنگامی که نخست وزیر به من اطلاع داد که به نظر او مذاکرات پایان پذیرفته است، من ابراز تأسف کردم و گفتم : به عقیده من، انگلیس امتیازهای مهمی، بویژه طی این گفتگوها داده است . نخست وزیر پاسخ منفی داد و گفت : پیشنهادها محتوی هیچ مزایائی بیش از آنچه انگلیسی ها در ۱۹۵۱ داده اند، نیست ... آنها اصرار دارند ایران به دیوان دادرسی بین المللی حق و اجازه بدهد که برای حد اقل مدت ۲۰ سال، ایران را زیر اسارت و بردگی قراردهد . هرگاه ایرانیان مثل برده ها ناچار شوند محصولات نفتی خود را به شرکت نفت ایران و انگلیس تسلیم نمایند، آنان ابداً در موقعیت بهتری نسبت به موقعی که انگلیسی ها به ایران بازگردند و صنعت نفت ایران را کنترل کنند و در امور داخلی ایران دخالت کنند، قرار نخواهند داشت ...

۸ – مصدق، در یک مورد، اظهار کرد که متأسف است که می بیند دولت جدید امریکا به انگلستان اجازه می دهد سیاستهای جدید ایالات متحده در باره ایران را تنظیم و هدایت کند . وی اظهار عقیده کرد که انگلیسی ها هیچگاه مایل به حل مسئله نفت ، با کمک ایالات متحده نیستند ....
(صفحه های ۱۱۲۵ تا ۱۱۲۸ کتاب)

◄ در سند شماره ۳۱۶ (تهران، ۱۰ مارس ۱۹۵۳)، هندرسن وزارت خارجه امریکا را از پیدا شدن محوری در برابر حکومت مصدق آگاه می کند :

۱ – وزارت امورخارجه توجه خواهد کرد که ما هنوز برداشت خود را در این باره که چرا مصدق باید این زمان بخصوص را برای طرح کردن اختلافات خود با شاه که مثل آتش بدون شعله ، برای زمان درازی در دل پنهان بود، برگزیده است، عرضه نکرده ایم . سکوت ما بخشی به سبب نداشتن اطمینان نسبت به این که پاسخ این سئوال چه باید باشد بوده است . مصدق آن قدر دستخوش احساسات، پیشداوریها و سوء ظن های خویش است که تلاشهائی که برای تحلیل انگیزه های اقدامات گوناگون وی بر اساس ضوابط عادی منطقی و یا بر اساس خردمندی، ممکن است به آسانی فرد را گمراه کند . بنا بر این، ما با تردید و دو دلی، به جستجوی بیان توضیحات پیرامون رویه و نگرش کنونی وی نسبت به شاه بر می آئیم :

۲ – اگر چه در برخی موارد وی، بطور موقت، با شاه همکاری و اصرار ورزیده است که به نظر وی نهاد شاه برای حفظ ثبات ایران ضرور است، اما وی نظیر بسیاری از اعضای خانواده حاکم پیشین قاجار، همیشه در قلب خود بطور نهانی، نسبت به شاه احساس تحقیر می نمود و وی را بعنوان فرزند سست نهاد یک ستمگر تازه به دوران رسیده، تلقی می کند ... ما عقیده نداریم که مصدق تا کنون قصد استقرار مجدد سلسله قاجار و یا به

سلطنت رساندن شاه دیگری را دارد . با این وصف، وی مایل است سلطنت کنونی را منهدم سازد . اگر شاه عملاً از تخت به زیر کشیده نشود، تنها شاه اسمی خواهد بود و هیچیک از اعضای خانواده او نمی توانند جانشین او شوند . مصدق احتمالاً ترجیح می دهد ایران به نوعی جمهوری زیر هدایت مقتدر وی تبدیل شود . گرچه نظرات وی برای آینده، در این زمینه، ممکن است هنوز کاملاً آماده و تنظیم نشده باشد ...

۴ – تا هنگامی که مخالفان دربار را به عنوان مرکز تجمع و هدایت آنهائی که نهضت ملی وی آنها را حذف و یا آنها را تهدید به حذف از زندگی و فعالیت اجتماعی کرده است و یا پناهگاه آنهائی بوده است که فکر می کنند به مصلحت ایران است از نظر سیاسی و یا حد اقل از نظر اخلاقی به غرب بپیوندند، وی مصلحت نمی داند بطور آشکار با دربار قطع ارتباط کند . با این وصف، هنگامی که سیاست کاران نهضت ملی، از قبیل کاشانی و مکی که ذاتاً ضد بیگانه هستند و تا به حال از وی پشتیبانی کرده اند نیز بسوی دربار گرایش و چرخش را آغاز کردند، مصدق دیگر نتوانست از ابراز تنفر و تحقیر خود نسبت به دربار، جلوگیری کند . مخالفان پیرامون دربار گرد آمده و داشتند بسیار نیرومند می شدند . وی احساس می کرد که اکثریت اعضای مجلس، با توجه به حیثیت و نفوذ فراوان شخص وی میان ایرانیان آگاه از نظر سیاسی ، تنها در سخن نسبت به وی وفاداری ابراز می کردند و در فرصت مناسب و سر بزنگاه، در زیر پوشش قانون اساسی و وفاداری به شاه، بر ضد وی دست به اقدام می زنند . یکی از مؤثرترین جنگ افزارهای وی در مبارزه با مخالفان ، همانا، اعتقاد گسترده وی بود که وی با برخورداری از پشتیبانی ایران متحد پشت سر خود، می تواند مسئله نفت را بر اساس شرائط کاملاً مطلوبی برای ایران حل کند . همچنین برای وی روشن می گشت که پذیرش یا رد کردن پیشنهادات انگلیسی ها در مورد غرامت ، ممکن است موجبات

سرنگونی وی را در وضعیت سیاسی کنونی فراهم کند . هسته اصلی و سر سخت نهضت ملی که نزدیک ترین افراد به وی محسوب می شوند ، مخالف پذیرش پیشنهادات انگلیسی ها بودند . وی می بایستی با آنان همراه باشد . با این وصف، مطمئن و ایمن تر است که در بار را برچیند و بدین ترتیب آنچه را که وی مرکز و کانون مخالفان تلقی می کرد، پیش از قطع مذاکرات راجع به نفت از کار و توان بیاندازد .

۵ – تنفر مصدق از دربار با مزاحمت های بختیار (ابوالقاسم) عمیق تر گشت . وی اطمینان یافته است که بختیاری ها به مناسبت بستگی نسبی شان با ملکه، با شاه همکاری داشته و همچنین از انگلیسی ها از آن سوی مرزها ، از عراق، کمک دریافت کرده و تشویق نیز می شوند . سوء ظن وی به وجود ارتباط میان دربار و انگلستان، تقویت شده است .

۶ - طبع و خلق و خوی مصدق را نمی توان در ارزیابی رویه و نگرش وی نسبت به دربار نادیده گرفت . سوابق کار و زندگانی وی همواره مبتنی بر اقدامات و شعارهای منفی بوده است . به عنوان نخست وزیر، وی نتوانسته است هیچ کاری که دارای ویژگی سازندگی باشد، انجام دهد . هنگامی که وی ناامید و دلسرد می شود، به دنبال مخالف جدیدی می چرخد که او را مسئول و مقصر قلمداد کند و از میان بردارد . وی انگلیسی ها بیرون افکنده است، مجلس را از توان انداخته است، سنا را برچیده است، همه سیاست کاران شناخته شده را از زندگی اجتماعی، اجباراً به کنار رانده است ، کلیه مسئولان کشوری و لشگری برجسته را از کار برکنار کرده است، اعضای مختلف خاندان سلطنتی را به تبعید به خارج فرستاده است و غیره . اکنون ، وی برای شکست خود، دربار را مقصر تلقی می کند و بر ضد شاه دست به اقدام می زند . وی ممکن است بعداً مجلس را تعطیل نماید و اقداماتی برای خلاصی از دست آن، انجام دهد . چنانچه همکاری از نوعی که وی خواهان آنست، با وی، انجام

نگیرد، او ممکن است با امریکائیها نیز همان رفتاری را بکند که با انگلیسی ها نمود . (صفحه های ۱۱۲۹ تا ۱۱۳۱ کتاب)

توضیح : بدین سان قرار گرفتن هندرسن، سفیر امریکا، در جبهه ضد مصدق روز به روز بی پرده تر می شود . در این گزارش، در همان حال که او می کوشد مصدق را همان کس معرفی کندکه عمال انگلستان معرفی می کردند، ناخواسته مقامها و بنیادها و اشخاصی را معرفی می کندکه بسود سلطه گر بیگانه و برضد حکومت نهضت ملی ایران ، یکدم از تقلا باز نمی ایستادند .

در واقع ، در توطئه نهم اسفند، هندرسن، برای قتل مصدق، با شاه و دربار همکاری کرد . این همکاری بر روابط مصدق و او اثر عمیق و ژرف گذاشت:

«هندرسن در موضع خود نسبت به ایران، و به ویژه در برابر مصدق در بسیاری موارد باورهایی همانند همتای انگلیسی خود داشت زیرا :

۱ – ایدن در خاطرات خود در باره هندرسن می گوید: « روابط انگلستان و امریکا بر اثر انتصاب آقای « لوی هندرسن» به سفارت کبرای امریکا
در ایران تقویت شد. « هندرسن» دیپلماتی پر تجربه و با سابقه و مأموری شایسته بود. او هرگز اجازه نداد که مصدق او را بر ضد ما وارد بازی کند. کار و روش او را تحسین می کردیم و بدون او هرگز قرار داد ۱۹۵۴ (قرار داد با کنسرسیوم) نمی توانست بوجود آید و تحقق پذیرد.» (مصدق ، نفت و کودتا ، ترجمه محمود تفضلی ، ص ۳۱)

۲ – هندرسن «در نیمه دی ماه ۱۳۳۰ ایران را « کشور بیمار»و مصدق را یکی از « بیمارترین رهبران آن خوانده بود . در اوائل خرداد ۱۳۳۱ گزارش داده بود که تا مصدق بر سر کار است مسئله نفت حل ناشده باقی خواهد ماند. وی در

رویدادهایی که به قیام ۳۰ تیر ۱۳۳۱ انجامید، و بر اساس این باور که مصدق ایران را به ویرانی می کشاند، به اقدام علیه او دست یازید. اما هندرسن، پس از بازگشت مصدق به قدرت، به این نتیجه رسید شاید برکناری او آسان نباشد و موضع خود راتعدیل کرد.» و« گزارش غرض آلودی که هندرسن در۱۹ اسفند ماه ۱۳۳۱ (۱۰ مارس ۱۹۵۳) برای وزارت امورخارجۀ امریکا فرستادو تاکید کرد که « مصدق آن قدر دستخوش احساسات ، پیشداوریها و سوء ظن های خویش است که تلاشهائی که برای تحلیل انگیزه های اقدامات گوناگون وی بر اساس ضوابط عادی منطقی و یا بر اساس خردمندی، بعمل آیند، ممکن است به آسانی فرد را گمراه کند. » و « یاد آور بسیاری از ارزیابیها و پیش داروری هایی بود که شپرد، همتای انگلیسی پیشین او، در گزارشهای خود، آنها را مرتب تکرار کرده بود » (دکتر فخرالدین عظیمی ، حاکمیت ملی و دشمنان آن، ص ۱۸۰ تا ۱۸۱، نشر نگارۀ آفتاب ، تهران، ۱۳۸۳)

۳ - به روایت دیگر:

الف- « به دنبال حادثه اسفند ماه و در پی رد شدن پیشنهاد نفتی انگلیس و آمریکا، هندرسن به شکلی بارز، به مخالفت با مصدق پرداخت . وی با اینکه اعتراف داشت مدرکی دال بر دسیسه چینی مصدق به همراه حزب توده وجود ندارد، مدعی بود که مصدق برای حفظ قدرت ممکن است این کار را انجام دهد. ... او با ابراز تمایل آشکار بر فراهم آوردن توجیهاتی برای سرنگون ساختن مصدق، وی را به دلیل جستجوی « مخالفان جدید برای سرزنش و نابود کردن» مورد انتقاد قرار داد . هندرسن با تصویر کردن مخالفان مصدق به عنوان قربانیان بی گناه واهمه های غیر عقلانی وی، هشدار می داد که مصدق ممکن است همان کاری را که بر سر انگلیسی ها آورد-- یعنی قطع روابط

دیپلماتیک - بر سر امریکائیان نیز بیاورد. ».(کتاب « مصدق و کودتا » ، مارک جی کازیوروسکی و مالکوم برن ، ترجمه علی مرشد زاده ، قصیده سرا ، ص ۱۰۲)

ب - « سر فرانسیس شپرد، که از مارس ۱۹۵۰/ اسفند ۱۳۲۸ تا زمان بحران سال ۱۹۵۱ / ۱۳۳۰ در ایران خدمت کرده بود، وی (مصدق) را مردی در آستانه رفتار غیرعقلانی یا « حماقت بار» می دانست. دیدگاه شپرد دیگاهی فراگیر بود. جورج میدلتون، که در سال ۱۹۵۱ / ۱۳۳۰ به عنوان کاردار ادای وظیفه کرده بود و اعتقادش بر این بود که او انسانی که دارای قضاوت متعادل باشد نیست، نوشت : « مصدق دیگر قادر به تفکر عقلانی نیست» . در لندن نیز، نخست وزیر به « وضعیت احساسی نخست وزیر ایران که از نظر او در آستانه جنون بود » اشاره داشت. بنا به نوشته ستون « شرح حال » آبزرور: « مصدق کاملا نسبت به استدلالهای مصلحت آمیز و مبتنی بر عقل سلیم بی اعتناست... اشخاص کلاهبردار، ماجراجو و دیوانه گردا گرد او را گرفته اند، وی حقیقتا یک فرانکشتاین است» این دیدگاه فقط محدود به محافل انگلیسی نبود. سفیر آمریکا در تهران، او را « مصدق دیوانه» خطاب می کرد . اتفاق نظر فزاینده در خصوص رفتار غیر عقلانی مصدق، در درک علل تصمیم نهایی انگلیسی ها و امریکائیان به مداخله اهمیتی بنیادین دارد. (همانجا - ص ۱۵۵)

ج - نگاه کلی سیاستمداران انگلیسی به ایرا ن را می توان در نگرش استعمارگر ، نژاد پرست و سلطه گر هربرت موریسون وزیر امورخارجه حکومت کارگری اتلی مورد توجه قرار داد : « وی همزمان با نخست وزیری مصدق در بهار ۱۹۵۱ – ۱۳۳۰ به وزارت خارجه منصوب گشت . او که هشت ماه تصدی وزارت امور خارجه را بعهده داشت، نگاهی «ستیز آمیز و تحقیر کننده به

مردمان غیر اروپائی داشت ... و در سال ۱۹۴۳، موریسون وزیر کشور بود، امکان استقلال بخشیدن به سرزمینهای وابسته به انگلستان را به عنوان امری « مزخرف» مردود می شمرد و تاکید می کرد :« مثل این است که به یک بچه ده ساله، کلید خانه، حساب بانکی و اسلحه بدهید.» موریسون به همین نگرش پدرسالارانه در قبال ایران نیز معتقد بود. »(همانجا - ص ۱۵۲)

د-ازنظر"وودهاس"(Wood House) که از مسئولان ارشد سازمان جاسوسی بریتانیا (MI6) و طراح «عملیات مخفی» کودتا موسوم به «چکمه»، « مصدق شخصیت مزور وکمدی - تراژیکی بود... » و دیدگاه «وودهاس»، که توجیه ضدیت با حکومت ملی مصدق، با بهانه قراردادن «خطر اصلی سلطه یافتن کمونیستها است» با « دیدگاه آمریکائیها، خاصه لوی هندرسن، که تجربه ای طولانی با روسها داشت و نقش مهمی در نزدیک ساختن مواضع امریکائیان وانگلیسی ها ایفا کرد، نزدیک بود » : لوی هندرسن فضای سفارت امریکا را به سمت همدلی با موضع بریتانیا تغییر داد.» (همانجا – ص ۱۸۰)

همین وود هاس در کتاب « عملیات چکمه» « با زبان نیشدار و زهر آگین خود مردم ما را از بالا به پائین به ریشخند و سخریه می گیرد و ما ایرانیها را گیج و گول خور و بی تصمیم و احمق می شناساند و دکتر مصدق را آنقدر بی فرهنگ می نمایاند که: وی از کمپانی اجرا کنندۀ طرح لوله کشی آب تهران می پرسد : آیا نمی شود هزینۀ لول کشی را با نصب کردن تنها یک ردیف لوله به نصف رساند و صبح ها برای آبرسانی و شبها برای تخلیۀ فاضلاب آب از آن استفاده کرد؟» (متن کتاب ص ۱۸ ، سی . ام . وود هاوس ، « عملیات چکمه» ، ترجمۀ فرحناز شکوری به کو شش و مقدمۀ احمد بشیری، مقدمه ص ۲۹)

مرحوم مهندس بازرگان که در آن زمان « تصدی مدیریت آب تهران» را بعهده داشت و ترجمهٔ کتاب « عملیات چکمه » را خوانده بود . در جواب « نقل قولی که «وود هاس» از دکترمصدق در باره لوله کشی برای آب تهران آورده است، به آقای احمد بشیری می نویسد.« بنده هیچگاه نه از مرحوم دکتر، نه از شهردار و دولتیان دیگر، نه از همکاران آب تهران و نه از مهندسین مشاورشرکت انگلیسی «الکساند گیب » چنان مطلب و پیشنهادی را نشنیده ام . معظم له علاوه برآنکه آدم نادانی نبوده و آنقدر تشخیص و تجربه داشت که نگوید از لوله های واحدی صبح ها آب مشروب عبور دهند و شبها فاضل آب رد کنند، اصلا عادت و فرصت نداشت وارد مباحث تخصصی و اجرائی خارج از حرفه خود و اشتغالات اداری وفنی بشود. بیان نویسنده آن کتاب باحتمال بسیار قوی بقصد تحقیر ایرانیها و تلافی جوئی سیاسی و توهین به شخص مصدق بوده است.» (همانجا- - ضمائم)

۴ - بنابراین استراتژی انگلیس آن بود که محکم سر جایش بنشیند و به انتظار سقوط مصدق بماند و پیش بینی می‌کرد به محض آن که احساسات طرفداری از مصدق در آمریکا فروکش کند وقوع این امر حتمی خواهد بود. (مصطفی علم، «نفت، قدرت و اصول» ترجمه غلامحسین صالحیار، انتشارات اطلاعات ج ۱، ۱۳۷۱، ص ۴۴۹)

جهت فروکش کردن احساسات مذکور در آمریکا، انگلیسیها اقداماتی نیز انجام داده بودند . پس از آن که خودشان شبح کمونیسم را به وجود آوردند و آمریکائیها را هراسان کردند، این تصور در آمریکا به وجود آمد که در صورت سقوط مصدق، کمونیستها در ایران قدرت را به دست می‌گیرند. ایدن، وزیر

خارجه وقت انگلستان پیرامون مذاکرات خود با آچسن وزیر خارجه آمریکا در این باره می نویسد:

به نظر دولت آمریکا خودداری از کمک به مصدق و سقوط او موجب وخیم شدن اوضاع ایران می‌شود... ولی استنباط ما در این باره با آمریکائیها تفاوت داشت. من این نظریه را که با رفتن مصدق، ایران زیر سلطه کمونیستها قرار می گرفت نمی‌پذیرفتم بلکه معتقد بودم اگر مصدق سقوط کند با ایجاد یک دولت عاقل و منطقی در ایران می‌توان قرارداد رضایت بخشی امضا کرد.(همانجا ، ص ۱۷۴)

به تعبیری شعار وزیر خارجه انگلستان این بود:« به مصدق امان ندهیم و او را آسوده نگذاریم.» (همانجا، ص ۲۶۰)

۵ - سیاست انگلیس بر این نظر بود که «بحران فقط با حذف مصدق از صحنه پایان خواهد یافت. در نخستین هفته‌ای که دکترمصدق به نخست‌وزیری برگزیده شد, دولت بریتانیا ادعا کرد که "وی فقط یک موج گذرا را رهبری می‌نماید و دادن امتیاز به وی فقط او را جری‌تر خواهد نمود".

وزیر خارجهٔ انگلستان به وزیر خارجهٔ ایالات‌متحده, دین آچسن اطمینان داد که مصدق مدت زیادی دوام نخواهد آورد, تضعیف وی موجب قدرت‌گرفتن کمونیست‌ها نخواهد شد و توافق بد بسیار خطرناک‌تر از عدم توافق است.

خانم آن لمبتون .(Ann K.S Lambton) متخصص مطالعات ایران‌شناسی در انگلستان و وابستهٔ مطبوعاتی سابق سفارت انگلستان در تهران به‌شدت با مصالحه مخالف بود و تضعیف سیستماتیک [و برنامه‌ریزی‌شده] مصدق را پیشنهاد می کرد. وزارت‌خارجه گزارش داد که وی در پاسخ به پرسش «آیا باید سازش کنیم» با تأکید گفته است, «نه!» او اصرار داشت که اگر انگلستان قاطعیت نشان

دهد، مصدق سقوط خواهد کرد و توصیه نمود که باید امریکا را قانع ساخت تا از فکر مصالحه منصرف شود. وی اضافه کرد که "امریکایی‌ها برای درک مسائل ایران، از تجربه و بینش روانشناسانهٔ لازم برخوردار نیستند.

شپرد نیز به همین صورت پیشنهاد کرد که مذاکرات، حتی‌الامکان تا تشکیل یک دولت تازه در ایران باید متوقف شود: «ما می‌توانیم پیشنهادهای خود را برای دولت بعدی روی میز بگذاریم. می‌توانیم به‌سرعت پرسنل خود را از آبادان و میادین نفتی فرابخوانیم... این یعنی سقوط مصدق. دیدگاه سفارت آن است که تنها راه پیشرفت، واردکردن یک ضربهٔ غافلگیرانهٔ شدید و گرفتن یک موضع سخت درمقابل تاکتیک‌های منفی و زنانهٔ مصدق است».

مطالب فوق شمه ا ی از استراتژی سیاست بریتانیا در برابر مصدق بود . « اما با چند پیش‌بینی : نخست آن‌که انگلیسی‌ها انتظار داشتند که مصدق با پای خود از صحنه کنار برود . با این پیش‌زمینه ذهنی که چند دولت قبلی تشکیل شده در تهران نیز بیش از ده ماه دوام نیاورده بودند.......» ، «.....انگلیسی‌ها همچنین مقالاتی را در روزنامه‌های مهم انگلیسی و امریکایی منتشر می‌ساختند. به‌طور مشخص، مجلهٔ آبزرور(Observer) مصدق را یک فرد "متعصب روبسپیرمآب" و یک "فرانکشتین تأسف‌برانگیز" تصویر نمود که سری بزرگ اما خالی از عقل دارد و سرشار از عقدهٔ بیگانه‌ستیزی است. مجلهٔ تایم، مصدق را به‌عنوان مردی ترسو معرفی کرد که وقتی عقدهٔ شهادت بر وی غلبه می‌کند، به‌طرز خطرناکی شجاع می‌شود. یکی از یادداشت‌های وزارت‌خارجه که با دستخط نوشته شده بصورت گذرا به این نکته اشاره می‌کند که سفارت انگلستان در تهران برای وابستهٔ خبری سفارت آن کشور در واشنگتن به‌طور مرتب مطالب و مقالات زهرداری را ارسال می‌نمود که طرح آن در بی‌بی‌سی چندان به صلاح

نبود. این یادداشت همچنین اضافه می کند که «واشنگتن از این مطالب مسموم به‌خوبی استفاده می کند.» درو پیرسون (Drew Pearson) روزنامه‌نگار پرسابقهٔ امریکایی در روزنامهٔ واشنگتن پست به دروغ ادعا کرد که دکترحسین فاطمی، وزیر خارجهٔ ایران ، چندین بار به‌خاطر سوءاستفاده از اموال محکوم شده است. او با طعنه سؤال کرد : آیا امریکایی‌ها مایل‌اند چنین فرد نابابی همچنان زمام بحران نفت خاورمیانه را در دست داشته باشد؟ این فرد کسی است که تصمیم می گیرد آیا ما باید از نفت سهم داشته باشیم و آیا باید وارد جنگ جهانی سوم شویم یا خیر. از وابستهٔ خبری انگلستان در واشنگتن نیز خواسته شد با انتشار این شایعه که مصدق معتاد به استفاده از تریاک است، مردم را به وحشت بیندازد. مقامات بریتانیا به خود و به دیگران اطمینان می‌دادند که جبهه‌ملی چیزی نیست جز یک دستهٔ پر سروصدا از افراد ناباب و مصدق فردی است وحشی، بی‌منطق، عجیب و غریب، دیوانه، گانگستر مآب، متعصب، پوچ گرا، دیکتاتور، آتشین مزاج و سرسخت و بی‌منطق، و ایرانی‌ها ذاتا همچون کودکان، خسته‌کننده و بی‌عقل، بی‌میل به قبول حقایق، دمدمی مزاج و بی‌ثبات، دارای عواطف عرفانی، ناتوان از تبعیت از منطق و عقل سلیم و پیرو احساسات خالی از محتوا هستند.

در یک سند چاپ شده باعنوان «مقایسهٔ کلی میان ملی گرایی در ایران و آسیا»، شپرد به مقامات وزارتخانه‌ها اعلام نمود که ملی گرایی ایران اصیل نیست و به شدت به یک دست هدایت‌کننده نیاز دارد. نجات ایران، تنها در صورت اشغال بیست‌سالهٔ آن کشور توسط یک قدرت خارجی امکان‌پذیر است (مثل اشغال هائیتی توسط ایالات‌متحده.)

او افزود : مصدق فردی است فریبکار، در معرض خطا، کاملا بی کفایت، شبیه اسب گاری که بوی تند تریاک می‌دهد و کاملا از تعادل روانی بی‌بهره

است. چون ازعنوان عالیجناب خوشش نمی‌آید، از سوارشدن به اتومبیل دولتی امتناع می‌کند و بالاخره به‌عنوان آخرین اتهام این‌که دختر وی در یک آسایشگاه روانی در سوئیس بستری است.

در یکی دیگر از یادداشت‌های چاپ‌شدهٔ سفارت انگلستان در تهران آمده است که بیشتر ایرانی‌ها درونگرا هستند. تخیل آنها قوی است و طبعا به شکل آرمانی مسائل گرایش دارند عاشق شعر و بحث و گفت‌وگو پیرامون مسائل کلی می‌باشند. احساسات آنها قوی است و به اندک تلنگری برانگیخته می‌شود. اما آنها همواره از آزمودن تخیلات خویش درمقابل واقعیت‌ها عاجزند و نمی‌توانند احساسات خود را تابع عقل نمایند. آنها فاقد عقل سلیم هستند و نمی‌توانند بین عواطف و واقعیت‌ها تفکیک قائل شوند. ضعف شناخته‌شدهٔ آنها بیشتر بی‌اعتنایی به حقیقت است تا قبول عمدی راه اشتباه. این شدت تخیل و بی‌میلی به حقایق منجر به ناتوانی آنها در بررسی دقیق جزییات امور می‌شود. اغلب، هنگامی‌که دنیا را به کام خود نمی‌یابند به جای پشتکار، تسلیم می‌شوند. این گرایش با مرگ‌طلبی در مذهب آنها تقویت می‌شود. آنها به‌شدت فردگرا هستند، یعنی منافع شخصی خود را به هر قیمت طلب می‌نمایند. نه این‌که بخواهند بدون کمک دیگران روی پای خود بایستند. تقریبا همهٔ طبقات مردم ایران درپی یافتن منافع شخصی خویش هستند و آماده‌اند تا برای پول هر کاری انجام بدهند. آنها از وجدان اجتماعی بی‌بهره‌اند و نمی‌توانند منافع شخصی را فرع بر منفعت جمعی قرار دهند. آنها بی‌هدف و مغرورند و مایل نیستند اشتباه خود را بپذیرند. آنها همواره دیگران را مقصر قلمداد می‌نمایند. برخلاف تصور برخی محققان فرهنگی، این دیدگاه‌های نژادپرستانه دلیل اصلی شکست مذاکرات بود. این مطالب فقط جزو آثار و محصولات جانبی شکست مزبور به‌شمار می‌رود .

(کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ در ایران ، یرواند آبراهامیان Ervand Abrahamian، مترجم لطف‌الله میثمی ، مجلهٔ علم و جامعه (Science and Society), ، نیویورک, تابستان ۲۰۰۱ و نگاه کنید به مقاله « کودتای ۱۹۵۳ درایران » نوشته یرواند آبراهامیان به نقل از کتاب «تجربه مصدق درچشم انداز آیندهٔ ایران» ، به کوشش هوشنگ کشاورز صدر و حمید اکبری، صفحه های ۱۳۹ تا ۱۹۳ ، چاپ پاژن ، ۲۰۰۵)

توضیح : ۱- دختر مصدق ، در کودکی سخت به پدر علاقمند بود . آن روز که مأموران شهربانی رضا خان به خانه مصدق هجوم بردند تا پدر او را ببرند، کودک دچار ضربه روانی شدید شد . در ایران درمان نپذیرفت و به سوئیس فرستاده شد و تا پایان عمر، در آسایشگاه ماند .

۲- خانم لمبتون مورد اعتماد « ایدن» و مشاور وزارت خارجه انگلیس در ایران بود. بعد از کودتا ، هنگامی که می خواستند :

۲/۱- « طرف های قرار داد (کنسرسیوم) دو متن را امضاء بکنند و نمایندگان کنسرسیوم برای این که مطمئن شوند، ترجمه ای را که ایرانی ها تهیه کرده بودند، به خانم لمپتون که استاد کرسی فارسی در دانشگاه لندن بود، دادند و او آن را به صورت نهایی در آورد (خواب آشفتهٔ نفت، از کودتای ۲۸ مرداد تا سقوط زاهدی ، نویسنده محمد علی موحد ، جلد سوم ، ص ۳۷۲)

۲/۲ - «خانم لمبتون در گرفتاری حسن عرب در سال ۱۹۹۵درانگلستان که بجرم خرید تریاک -که برای مصرف خود، بخاطر اعتیادش بود، به کمک او آمد و به قاضی دادگاه نامه نوشت: وتذکر داد : عرب مبتلا به بیماری است وتریاک دوای اوست. ضمنا یادآور می شود «زمانی که او در ایران خدمت می کرده است عرب در سفر و حضر همراه او بوده و خدمات زیادی به بریتانیا کبیر کرده است.»

دادگاه از محاکمه او چشم پوشید....،   حسن عرب زمانی « از لات های تهران بود، جزو محافظین و گروه ضربت سید ضیاء الدین طباطبائی در آمد» ... («کودتا سازان» ، محمود تربتی سنجابی ، صفحه های ۳۰ تا ۳۲ ، مؤسسه فرهنگ کاوش ، بهار ۱۳۷۶)

عرب در کودتای ۲۸ مرداد ۳۲ شرکت فعال داشت و همانند شعبان جعفری (شعبان بی مخ) در ردیف « تاجبخشان » بود. وی در شهریور ۱۳۸۳ در شهر لندن درگذشت.

۶ – هتاکی ها و ناسزاها ی جمال امامی ها، بقایی ها و حائری زاده ها و دیگر سرسپردگان دربار و انگلیس در مجلس و روزنامه ها ی مخالف راست که بوسیله رشیدیان ها با پول انگلیس و امریکا تغذیه می شدند به مصدق و حکومت ملی بر طبق استراتژی تبلیغاتی بیگانگان انجام می گرفتند . در دوران حکومت مصدق که « عصر آزادی مطبوعات» بود، نشریات راست و چپ مخالف در درون کشور، با« لجام گسیختگی» سر سپرده بودند و به دلخواه سیاست انگلیس، امریکا و روسیه شوروی، جو روانی و تبلیغاتی را بر ضد شخص مصدق و حکومت ملی هرچه سنگین تر می کردند .

چنانکه به « گزارش دونالد.ان. ویلر (Donald N. Wilber) درتاریخ ۲ آوریل ۱۹۵۳ (۱۶ فروردین ۳۲)، رئیس سیا بودجه‌یی به مبلغ یک میلیون دلار به ستاد سیا در تهران اختصاص داد تا هر طور که لازم باشد برای سرنگونی مصدق هزینه شود. سیا در تهران با تبلیغات «خاکستری» برنامه و سیاست جدید خود را در حمله به دکتر مصدق شروع کرد... ستاد سیا در تهران این خط مشی جدید را به کارکنان خود و از طریق سازمان ضدجاسوسی بریتانیا «اس. آ. اس» به برادران رشیدیان منتقل کرد. از بخش طراحی و هنری سیا در تهران درخواست شد تا

مقدار زیادی کاریکاتور ضد مصدقی در ایران تهیه کند.» (نگاه کنید به «اسناد سازمان سیا دربارهٔ ۲۸مرداد و سرنگونی دکترمصدق»، ترجمهٔ دکتر غلامرضا وطن‌دوست و دیگران، ص ۸۳ تهران، مؤسسهٔ خدمات فرهنگی رسا، ۱۳۷۹.)

بدینسان، « در ایران، عوامل تبلیغاتی سیا و انتلیجنت سرویس می‌باید، از راه روزنامه‌ها، دست نوشته‌ها و روحانیان تهران، تبلیغاتی را رهبری می‌کردند که شدت روز افزون پیدا می‌کردند. هدف این تبلیغات تضعیف حکومت مصدق بهر ترتیب ممکن بود» (نگاه کنید به کتاب سیا تاریخ کودتای ننگین ۲۸ مرداد را منتشر می‌کند، به قلم دکتر دونالد. ن ویلبر. تاریخ نگارش: مارس ۱۹۵۱- تاریخ انتشار: اکتبر ۱۹۹۹- ترجمه و کامل شده از ابوالحسن بنی صدر ، ص ۴ . انتشارات انقلاب اسلامی، تنظیم برای سایت از انتشارات انقلاب اسلامی)

سندها می گویند که اگر این « ضدها » نبودند، مسئله نفت بر وفق حقوق ملی ایرانیان حل می شد . سندهای بعدی، گرایش « ضدها » و سفارت امریکا را به همکاری کامل برای تدارک و اجرای کودتا، تشریح می کنند :

◄ بنا بر سند شماره ۳۱۷ (از سوی هندرسن، سفیر در تهران، به وزارت امور خارجه، تهران ۱۱ مارس ۱۹۵۳)، این سفیر است که به حکومت امریکا می گوید چگونه به مصدق پاسخ بگوید :

۱ - مصدق از صالح علی پاشا، رایزن ایرانی من خواست که امروز صبح، هنگام آمدن به سفارت، به دیدار او برود . نخست وزیر به صالح گفت پیام زیرین را به من برساند :

نخست وزیر تصمیم خود را (تلگراف شماره ۳۶۰۵ سفارت ، مورخ ۹ مارس و رونوشت ارسالی آن به سفارت در لندن، به شماره ۱۱۹۴ دیده شود)، در باره انتشار پیشنهادات مورخ ۲۰ مارس و ارسال نامه به دولت امریکا و پرسش از رویه دولت امریکا نسبت به دادن کمک و خرید نفت از

ایران ، تغییر داده است ... دلیل تصمیم نخست وزیر از خودداری در فرستادن یادداشت به دولت ایالات متحده و پرسش در باره کمک احتمالی دولت امریکا این بود که وی نگران بود چنانچه پاسخ منفی باشد، روابط میان ایالات متحده و ایران بصورت جدی لطمه می خورد . وی مایل بود روابط حسنه با ایالات متحده را حفظ کند . بنا بر این، وی نمی خواهد یادداشت را ارسال کند مگر این که وی بتواند آگاهی خصوصی یا اطلاعی از سفیر قبلاً دریافت کند حاکی از این که ایالات متحده مایل به دادن کمک به ایران می باشد . یادداست وی شامل سئوالاتی می باشد که می تواند پاسخهای مثبت بدانها داده شوند .

۲ - ... اگر چه نخست وزیر عقیده داشت گزارش وی عادلانه است، ولی صالح از مشاهده این امر که در حضور وی، نخست وزیر از سنجابی با تلفن خواست که شروع به تهیه پیش نویس گزارش کند، تا اندازه ای دلسرد شد . سنجابی یکی از مشاوران نفتی مصدق است که در باره او این باور وجود دارد که با هر نوع راه حلی که امکان پذیرش آن از سوی انگلیسی ها وجود داشته باشد، مخالف است .

۳ - اگر نخست وزیر پیش نویس گزارش را به من نشان بدهد و یا آن را برای اظهار نظر من بفرستد، قصد من اینست که در صورتی، به عقیده من تصویر تحریف شده ای از پیشنهادات و گفتگوها را عرضه بدارد، نسبتاً با بی پروائی اظهار نظر نمایم ... (به او بگویم) این پیشنهادها با نهایت دقت توسط کارشناسان دو دولت (امریکا و انگلستان) تنظیم شده اند و خلاصه کردن آنها، به عقیده کارشناسان ممکن است نتواند تصویر درستی از آنها را ارائه نماید . مگر این که بیان مصدق از پیشنهادات و کلیات و لحن گفتگوها قبلاً از سوی دولتهای ایالات متحده و انگلستان مورد تصویب قرار گیرد ...

۴ – چنانچه نخست وزیر در باره موضوع نظر و نگرش ایالات متحده را در باره کمک مالی و خرید نفت ایران از سوی دولت و یا شرکتهای امریکائی را به من اظهار نماید، ممکن است به وی بگویم من هیچ رهنمود مشخصی دریافت نکرده ام . با این وصف، من تردید دارم که، در اوضاع و احوال کنونی، دولت امریکاآمادگی داشته باشد به دولت ایران کمک مالی کند ...

در مورد خرید نفت ایران از سوی شرکتهای امریکائی، ممکن است اظهار کنم که دولت امریکا، پیش از این اطلاعیه انتشار داده و رویه خود را اعلام کرده است و من شک دارم در آن تغییری داده شود ... (صفحه های ۱۱۳۲ تا ۱۱۳۴ کتاب)

◄ سند ۳۱۸ (کتابخانه آیزنهاور – اسناد آیزنهاور – پرونده Whitman ، یادداشت در باره گفتگوها در یکصد و سی و ششمین نشست شورای امنیت ملی در واشنگتن، ۱۱ مارس ۱۹۵۳ ، کاملاً سری، تنها برای ملاحظه)، شور و تصمیم این شورا را در باره ایران، گزارش می کند :

آقای باتلر آخرین اطلاعات بدست آمده در باره ایران را به اطلاع شورا رساند ... سپس دالس، وزیر امور خارجه، اظهار کرد همان روز صبح تلگرافی از هندرسن دریافت کرده است . در آن، اطلاع داده شده است که او به این نتیجه رسیده است که مصدق این سه سئوال را در صورتی خواهد کرد که بتواند ارزیابی و پیش بینی کند پاسخ مساعدی از ایالات متحده امریکا دریافت خواهد کرد . دالس وزیر خارجه گفت : به عقیده سفیر ما نمی بایستی به مصدق اشاره ای بکنیم که وی بتواند آن را انتظار دریافت پاسخ مثبت به این سئوالها تلقی کند . هر پیشنهادی حاکی از این که ایالات متحده از یران نفت خریداری می کند، مفهومش وارد کردن ضربه شدیدی به انگلستان است .

در گفتگو در این باره، بهنگام دیدارم با ایدن، وی به من گفته بود : اگر ما حتی تکنیسین ها را برای کمک به بازگشائی پالایشگاه آبادان بفرستیم، ایدن نمی تواند به عنوان وزیر امور خارجه، بر سر کار بماند .هر چیزی بیش از فرستادن تکنیسین ها، البته اثرات بمراتب بدتری دارد ... با این وصف، ما ممکن است مقدار کمی به کمکهای فنی و نظامی برای مطمئن ساختن دولت ایران از نیات دوستانه خود، بیفزائیم .

آقای باتلر پرسشهائی پیرامون عواقب ناشی از بازتابهای کاهش بهای نفت ایران که اگر دولت ایران بدان تصمیم بگیرد، به آسانی می تواند به آن اقدام کند، را مطرح کرد . تعداد زیادی کشتی نفتکش اینک برای حمل نفت وجود دارند . لذا اثر آن ایجاد هرج و مرج در بهای نفت در بازار جهانی می شود .

ویلسون، وزیر دفاع از راه پیش بینی، اظهار کرد : آیا مصدق، نخست وزیر ایران، سه سئوال خود را با انتظار دریافت پاسخ منفی از دولت امریکا تهیه نکرده است ؟ چرا که ، در این صورت، بار سنگین مشکل بر دوش ما گذارده می شود . مصدق می تواند ایالات متحده را، دشمن آرزوها و آرمانهای ملی ایرانیان، معرفی کند ... بنا بر این، آیا ما نمی توانیم به عنوان یک ژست دوستانه، به ایرانیان نشان دهیم ... مصالح آنان واقعاً نادیده گرفته نشده است و در گفتگوهای بعدی نیز نادیده گرفته نخواهند شد ؟

دالس با این بیان به این سئوال پاسخ داد که ما رنج و دشواری انجام این کار را تا به حال تحمل کرده ایم و ادامه داد که البته انگلیسی ها کاملاً از ایران اخراج شده و از دور گفتگوها کنار گذاشته شده اند . احتمالاً مشکل نباید باشد که از انجام مذاکره با ایران نتایجی بدست آیند . اما انگلستان عمیقاً در گیر و نگران حیثیت و اعتبار خود است . و این مسئله بسیار دشوار تر از مسئله غرامت است . به نظر دالس، ما باید به ترتیبی

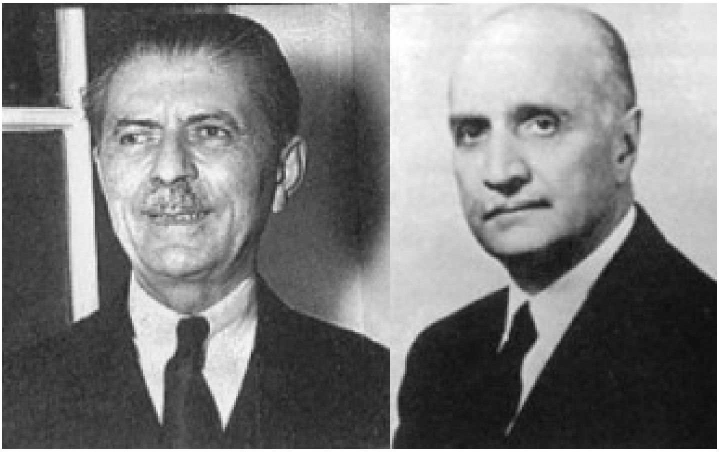
سعی نمائیم که همراه انگلیسی ها، به عنوان شریک اصلی در این منطقه باقی بمانیم و در این چهارچوب با آنها همکاری کنیم .
ویلسون ابراز موافقت کرد و گفت : هدف واقعی ما سعی در دستیابی به توافق و، همزمان، نجات و حفظ آبروی انگلیسی ها است .
آقای کاتلر از دالس خواست آخرین شرائطی را که به مصدق پیشنهاد شده اند و وی در صدد رد آنها است بیان کند . دالس این کار را کرد و گفت : ایرانیان نگران آنند که هر گاه آنها موضوع غرامت را به حکمیت دادگاه لاهه واگذار کنند، گرفتار اسارت اقتصادی طولانی از سوی انگلستان شوند . ولی دالس مایل بود اینگونه بیاندیشد که حتی اگر دولت مصدق از پذیرش آخرین پیشنهادات خودداری کند، باز این پیشنهادها آخرین پیشنهادها و شرائط نمی باشند . ما هنوز امکان داریم پاسخی برای برطرف ساختن هراس ایرانیان از اسارت نامحدود انگلیسی ها تهیه کنیم ...
... رئیس جمهوری اظهار کرد وی تردید دارد اگر ما حتی بطور یک جانبه عمل نمائیم، بتوانیم در انجام یک معامله با مصدق، توفیق بیابیم . بنظر او، این اقدام ممکن است ارزش کاغذی که روی آن نوشته شود را نداشته باشد و ممکن است اثرات نامساعدی بر امتیازهای نفتی ایالات متحده در بقیه نقاط جهان داشته باشد .
شورای امنیت ملی به این تصمیم ها رسید :
۱ – سه سئوال مورد نظر نخست وزیر ایران، در صورتی که تسلیم دولت امریکا شود، نمی بایستی به شکل مثبت به آنها پاسخ داد .
۲ –کمک اقتصادی و فنی به ایران، به مقدار نه چندان زیاد، در صورت ضرورت و بمنظور برپا نگاه داشتن دولت کنونی داده خواهد شد .
۳ – در حال حاضر هیچ پیشنهادی برای خرید نفت ایران نباید داده شود .
(صفحه های ۱۱۳۵ تا ۱۱۳۸ کتاب)

۴ – بررسی امکان حل و فصل مسئله ایران و انگلیس و دادن ترتیبات منصفانه تر مورد بررسی و تحقیق قرار گیرد .

◄ سند شماره ۳۱۹ (واشنگتن ۱۳ مارس ۱۹۵۳) دالس تصمیم های شورای امنیت ملی ملی را، بصورت دستور العملهای ۵ گانه، به هندرسن ابلاغ می کند . تشویق نکردن اعزام تکنیسین های امریکائی برای کمک به از سر گیری فعالیت صنعت نفت افزوده شده و کمکهای فنی و مالی در دو بند آمده اند : کمکهای فنی و نظامی ادامه می یابند اما امریکا کمک مالی مستقیم و « به مقیاس
وسیع » به دولت ایران نمی کند. (صفحات۱۱۳۸ و۱۱۳۹ کتاب)

۱۵

هندرسون همکار دربار در جانشین تراشی برای مصدق می شود و وزارت خارجه امریکا را آماده کودتا می کند



علاء وزیر دربار و هندرسون سفیر امریکا

◄ سند شماره ۳۲۰ (تلگراف ۱۲۵۳ – ۳ / ۰۰ .۷۸۸ ، از سوی هندرسن، سفیر در تهران، به وزارت امور خارجه، تهران، ۱۴ مارس ۱۹۵۳ ، کاملاً سری) سفیر باردیگر، امکان برکنار کردن مصدق را به وزیر خارجه امریکا، خاطر نشان می کند :

۱ – در اوضاع و احوال کنونی ، تماس مستقیم سفارت با شاه غیر ممکن است . معهذا، از طریق کانالهای محرمانه، برخی پیامها و اطلاعاتی از وی دریافت نموده ایم که (به ما امکان می دهند) با قدری احتیاط، رویه

کنونی و فعالیتهای وی در زمینه اختلافات با مصدق را ارزیابی کنیم ... به نظر می رسد وی هنوز مقاومت غیر فعالی را از خود نشان می دهد . بعنوان مثال، اعضای کمیته مجلس که سعی نموده اند اساسی برای رفع اختلافها پیدا کنند، پیشنهاد کردند شاه از اختیارات مذکور در قانون اساسی خود، بعنوان فرمانده کل قوا صرف نظر کند و اراضی سلطنتی و اداره موقوفات مذهبی را به دولت واگذار کند . شاه سئوال کرد : آیا مفهوم این نکات آنست که کمیته مایل است من کشور را ترک کنم ؟ من ترجیح می دهم از کشور خارج شوم تا که این پیشنهادها را بپذیریم . در نتیجه، کمیته عقب نشینی کرد و به جای آن، بیانیه ای با ویژگیهای غیر مشخص تری را تسلیم کرد و شاه آن را امضاء کرد .

۲ - ... شاه می گوید : هر روزه روشن تر می شود که مصدق توانمندی نجات و آزاد ساختن ایران را از ورطه سیاسی و اقتصادی که کشور را بدان کشانده است، ندارد . حتی برای باقی ماندن بر سر قدرت، علی رغم انتقادهای گذشته اش از دیکتاتوری ها، ناچار به توسل بیش از پیش به روشهای دیکتاتوری شده است . شاه اظهار عقیده می کند که در آینده نه چندان دور، مصدق کاملاً از نظر سیاسی ورشکسته خواهد شد و آنگاه می تواند با یک رهبر آزموده و فعال، بدون لزوم دخالت مستقیم شاه تعویض گردد ....

۳ – شاه از طریق افسران ارتش مورد اعتماد، ظاهراً سعی می کند اطلاع و اطمینان حاصل کند کدامیک از افسرانی که اینک مقامهای کلیدی در نیروهای مسلح را دارند، هرگاه بطور ناگهانی میان او و مصدق برهم خورد و قطع ارتباط پیش آید، به او وفادار هستند و او می تواند به آنها تکیه کند . شاه از نتیجه این بررسیها، بطورکلی امیدوار و دلگرم شده است . اگر چه روشن به نظر می رسد که رئیس ستاد کنونی ارتش و رئیس شهربانی کل

کشور، در صورتی که ناچار ازگرفتن تصمیم شوند، دربرابر شاه، جانب مصدق را خواهند گرفت .
(صفحه های ۱۱۴۰ و ۱۱۴۱ کتاب)

توضیح :۱ - «کمیته مجلس » همان کمیسیون ۸ نفری است که میان شاه و مصدق واسطه شد و طرحی را تصویب کرد که نه چنان که سفیر به وزیر خارجه گزارش می کند، « نامشخص » که مشخص بود . بدین خاطر هم بود که اقلیت مجلس به رهبری کاشانی، دکتر بقائی و حائری زاده، مانع از تصویب آن توسط مجلس شدند . اعضای کمیسیون ۸ نفری عبارت بودند از ۱ – دکتر عبدالله معظمی، ۲ – دکتر کریم سنجابی، ۳ – حسین مکی، ۴ – مظفر بقائی، ۵ – ابوالحسن حائری زاده، ۶ – رضا رفیع، ۷ – جواد گنجه ای و ۸ - مجد زاده .

پیشنهاد کمیسیون ۸ نفری اینست :

« ساحت مقدس مجلس شورای ملی چون حسب تصمیم آقایان نمایندگان محترم در جلسه خصوصی روز پنج شنبه چهاردهم اسفند ۱۳۳۱ مقرر گردید امضاء کنندگان زیر در باره شایعه اختلافات حاصله زیر، بین دربار و رئیس دولت که بواسطه پیش آمد اخیر در افواه منتشر و موجب پاره ای تشنجات و نگرانی گردید، مطالعات و اقدامات لازم نموده، نتیجه را به عرض مجلس شورای ملی برسانیم، لذا هیأت منتخب بدواً با جناب آقای دکتر مصدق نخست وزیر ملاقات و با استحضار از مطالب ایشان، به حضور اعلیحضرت همایونی شرفیاب و فرمایشات ملوکانه را اصغاء نمود .

اینک خلاصه مذاکرات و نتیجه را به شرح زیر به عرض مجلس شورای ملی می رساند :

خوشبختانه بین اعلیحضرت همایونی و رئیس دولت کوچک ترین اختلافی که ناشی از نظرات شخصی و خصوصی باشد، موجود نیست . بعلاوه، اعلیحضرت همایونی فرمودند که همواره علاقه کامل خود را به رعایت قانون اساسی تصریح و زحمات جناب آقای دکتر مصدق را در پیشرفت نهضت ملی ایران تقدیر نموده ام و همچنان علاقه و احترام کامل آقای نخست وزیر نسبت به مقام شامخ سلطنت و شخص اعلیحضرت همایون شاهنشاهی مسلم و ابداً محل تردید نیست .

تنها موجبی را که می توان منشأ اختلاف نظر تشخیص داد، اختلاف در تفسیر و تعبیر مقررات قانون اساسی، در مورد اعمال حقوق سلطنت و اختیارات قانونی هیأت دولت، مخصوصاً راجع به قوای انتظامی کشور است که با توجه به مجموع اصول قانون اساسی و متمم آن، نظریه خود را به شرح زیر به عرض می رسانیم :

نظر به این که موافق اصل سی و پنجم قانون اساسی، سلطنت ودیعه ایست که به موهبت الهی، از طرف ملت به شخص شاه مفوض شده و طبق اصل ۴۴ متمم، شخص شاه از هرگونه مسئولیت مبری است و از طرفی، طبق همین اصل و اصل ۴۵ متمم، مسئولیت اداره به عهده وزراء و هیأت دولت می باشد، بدیهی است که اداره و مسئولیت امور مملکتی، اعم از کشوری و لشگری از شئون مقام شامخ سلطنت نبوده و از حقوق هیأت دولت و وزیران است که اداره امور وزارتخانه های مربوطه را، بنام اعلیحضرت همایونی، سعی و کوشش در اجرای مقررات قانونیه نموده، منفرداً و مشترکاً از عهده مسئولیت در مقابل مجلس شورای ملی برآیند. برای این که موضوع برای همیشه واضح و روشن باشد، استدعای تأیید این گزارش را از ساحت مجلس شورای ملی داریم .»

حسین مکی – جواد گنجه ای – حائری زاده – مجد زاده – دکتر عبدالله معظمی – دکتر بقائی – رضا رفیع – دکتر سنجابی .

در دیدار با نمایندگان منفرد مجلس، مصدق گفت : « مجلس اگر علاقمند به ادامه خدمتگزاری من می باشد، باید گزارش هیأت ۸ نفری را، در جلسه علنی تصویب کند . و اگر هم تصویب این گزارش را خلاف مصلحت کشور می داند، آن را هم رسماً اعلام کند تا در آن صورت از کار کناره گیری کنم و مسئولیت را به خودمجلس واگذارکنم » (به نقل خواب آشفته نفت، دکتر مصدق و نهضت ملی ایران، نویسنده محمد علی موحد ، جلد دوم ، نشر کارنامه ، چاپ اول ، ۱۳۷۸، صفحه ۷۲۹)

بدین قرار، هندرسن به وزارت خارجه امریکا گزارش دروغ داده است . به ترتیبی که اسناد بعدی معلوم می کنند، او سر دسته ضد مصدقی های « ایرانی » شده و بیشتر از گذشته به تغییر نظر و روش حکومت آیزنهاور، مشغول می شود.

در همین سند، دو نکته دیگر در خور اهمیت مشاهده می شوند:

۱- « درقلمرو اقتصاد، کار به شکست می انجامد و بدون نیاز به کودتای نظامی، برکنار می شود ». با توجه به این قول، پس کودتای ۲۸ مرداد، اعتراف به موفقیت حکومت مصدق در قلمرو اقتصاد است . راستی اینست که اگر در قلمرو اقتصاد، حکومت مصدق از پا درآمده بود، نیازی به کودتائی چنان ننگین پیدا نمی شد .

۲ - اما در همان سند، شاه و همدست او هندرسن ، به کودتای نظامی نیز می اندیشند . دو افسر مانع وجود دارند: یکی رئیس ستاد، سرتیپ ریاحی و دیگری رئیس شهربانی، سرتیپ افشارطوس . به ترتیبی که در جای خود خواهد آمد، دومی را با ربودن و کشتن از میان برداشتند . اولی را هم بنا بود شب کودتا توقیف کنند . مصدق او را از وقوع کودتا آگاه و روانه ستاد ارتش کرد . این شد که تا وقوع کودتای ۲۸ مرداد، توقیف نشد .

۳– دکتر علامحسین مصدق در خاطراتش در باره توطئه ۹ اسفند می نویسد: «آن شب بیش از هر زمان دلم برای پدر سوخت. هنوز هم که سی و هفت سال از آن زمان می‌گذرد، یادآوری آن ناراحتم می‌کند. حدود ساعت ۱۱ شب بود که پدر از مجلس شورای ملی به خانه آمد. ما همه در انتظار بودیم . به زحمت و با کمک من و برادرم از پله بالا آمد . از ساعت ۵ صبح تا آن وقت یعنی حدود ۱۶ ساعت استراحت نکرده بود که سهل است حتی توطئه از پیش سازمان داده‌شده از سوی محمدرضا شاه را هم پشت سر گذارده بود. توان ایستادن نداشت، من هیچ وقت پدر را آن طور خرد و شکسته ندیده بودم. همین که وارد اطاق شد روی رختخواب نشست و شروع به گریستن کرد و گفت:

امروز پاک ناامید شدم . من دیگر به این مرد اطمینان ندارم برای او قسم خورده بودم در حالی که به پدرش قسم نخوردم... فکر می‌کردم این جوان با تجربه‌ای که از سرنوشت پدر به دست آورده به کشورش، به مردم این مملکت خدمت می‌کند. چه قدر او را نصیحت کردم به گوشش خواندم که با مردم باش، به بیگانگان تکیه نکن. در روزگار سخت این مردم هستند که از تو حمایت می‌کنند... امروز متوجه شدم چگونه آدمی است او به من دروغ گفت، فریبم داد و قصد داشت به کشتنم بدهد... دیگر اطمینانم از او سلب شده... پدر از آن روز دیگر با محمدرضا شاه روبرو نشد و اصرار شاه برای دیدار او به نتیجه نرسید.» (غلامحسین مصدق: در کنار پدرم مصدق به کوشش غلامرضا نجاتی، موسسه رسا، چ۳، ۱۳۶۹، ص ۶۵).

۳ – دکتر فاطمی اولین ملاقاتش را با شاه بعد از « توطئه نهم اسفند» اینطور شرح می دهد : یک هفته بعد از واقعه نهم اسفند در جراید مرکز منعکس شد که من برای عرض گزارش در بارهٔ هیئت اعزامی ایران به بغداد بحضور ملوکانه

مشرف شده ام ! آن روز که ملاقات من با شاه قریب دو ساعت و نیم طول کشید، شاید تنها حرفی که نزدیم موضوع هیئت اعزامی بود.

پس از حادثه نهم اسفند که دست خود شاه دخالت مستقیم در آن داشت من دیگر تا آن وقت بدربار نرفته بودم . ولی ناگهان برای گفتن مطالبی تلفن کردم و یکسر گرسنه از وزارتخانه بکاخ اختصاصی رفتم. دیدم شاه از دکتر مصدق گله می کند و می گوید : مصدق از من رنجیده است. بگمان اینکه درحادثهٔ نهم اسفند من دست داشته ام شما چه می گوئید؟ بی پروا باو گفتم که من تردید ندارم اعلیحضرت بوجود آورنده این صحنهٔ شرم آور بوده اند. بعد بدو چشمان او که خیلی داعیهٔ معصومیت دارند نگاه کرده و گفتم بمن بفرمائید تا کجا می خواهید بروید آیا اعمال فاروق برای شما درس عبرت نیست؟ فاروق تا توانست نوکری انگلیس ها را کرد. پشت بملت خود تا آنجا رفت که تخت و تاج خویش را در روز موعود از دست گذاشت آیا شما هم از آن راه می خواهید بروید؟ اینها که بشما نصیحت میدهند با نهضت مردم جنگ کنید چه کسانی هستند؟ مگر شما چه بدی از این ملت دیده اید که در صف اول مخالفین قرار میگیرید؟

آن روز خیلی صحبت کردیم. بالاخره باو گفتم : یکبار در سی ام تیر بدستور سفارت انگلیس دکتر مصدق را مجبور به استعفاء کردید و سزای آن را دیدید، آیا خیال می کنید ممکن است آن آزمایش تلخ را تکرارکرد ؟ دربار در تمام طول ده سال اخیر قبله گاه هرچه دزد، هر چه بی ناموس و هرچه واخورده اجتماع بوده، قرار داشته و از همه بدتر تنها تکیه گاه خارجیان و نقطهٔ اتکای سفارت انگلیس این دربار گند و کثیف و لعنتی بوده ا ست. » (خاطرات و مبارزات دکترحسین فاطمی ، بکوشش بهرام افراسیابی، انتشارات سخن ، چاپ دوم بهار ، ۱۳۷۰، ص ۲۲۶ تا ۲۲۷)

۴ – بنابراین پس از شکست توطئه ۹ اسفند، بدنبال طرح تضعیف و سقوط حکومت ملی مصدق توسط دربار و بیگانگان، « در روز ۲۱ اسفند گزارش هیئت هشت نفری، که دولت درخواست طرح و تصویب آن را درمجلس شورای ملی داشت درجلسه خصوصی مجلس قرائت شد. ولی نمایندگان وابسته به دربار، طرح آن را در جلسه علنی بتعویق انداختند. درهمین اوان، دکترمظفربقائی وحائری زاده که عضو هیئت هشت نفری بودند و در تنظیم وامضای آن شرکت داشتند، از تصمیم و نظرخود عدول کردند و همراه دیگر وکلای در باری، با خودداری از شرکت در جلسات مجلس و با ایجاد جنجال و بی نظمی، کار مجلس را فلج کردند و مانع از طرح و تصویب آن شدند.

(سرهنگ غلامرضا نجاتی ، جنبش ملی شدن صنعت نفت ایران و کودتای ۲۸ مرداد ۳۲، شرکت سهامی انتشار ص ۲۶۹)

◄ بنا بر سند شماره ۳۲۱ (از سوی هندرسن، سفیر در تهران به وزارت امور خارجه، تهران ۱۸مارس ۱۹۵۳)، هندرسن ضمن گزارش گفتگوی خود به وزارت خارجه امریکا، نوع پاسخی را هم که حکومت امریکا باید به مصدق بدهد، پیشنهاد می کند :

۱ – امروز، هنگامی که من آماده ترک کردن نخست وزیر، پس از پایان گفتگوهایمان در باره سخنرانی پیشنهادی او بودم، او اظهار کرد می خواهد راجع به یک موضوع بسیار جدی صحبت کند . او متأسف بود که دولت نمی تواند پیشنهادهای راجع به نفت را بپذیرد . پذیرفتن آن خیانت به اطمینان و اعتماد ابراز شده از سوی مردم ایران است . اینک که به نظر می رسد امید ناچیزی به حل مسئله در آینده نزدیک وجود دارد، وی باید در باره راهی که در پیش گرفته می شود، تصمیم بگیرد ... ولی مایل است عقیده صریح و صادقانه مرا در باره این که آیا برای دولت خردمندانه است که بیانیه تازه ای دائر بر این که مایل به فروش نفت با ۵۰

درصد تخفیف به هرخریداری که وجود داشته باشد، صادر کند ؟ من به نخست وزیر گفتم: برای من شایسته نیست که در این باره به وی ابراز صوا بدید کنم ... تنها نظری که من می توانم اظهار کنم اینست که صدور چنین اطلاعیه ای ممکن است حل نهائی مسئله نفت را بالمآل دشوارتر سازد ... چنانچه این امر نتیجه اش خرید نفت ایران از سوی کشورهای پشت پرده آهنین شود، ممکن است بر مشکلات مالی و اقتصادی ایران افزوده شود . نخست وزیر پرسید : آیا ایالات متحده نمی تواند نوعی وام به ایران بدهد که به شکل تحویل نفت واریز و یا از محل درآمد حاصل از فروش نفت به طرفهای دیگر، این وام بازپرداخت شود ؟ من گفتم : تردید دارم دولت ایالات متحده بتواند به ایران کمک مالی، آنهم در زمانی کندکه ایران پیشنهاد حل مسئله نفت را رد می کند که به نظر دولت ایالات متحده، عادلانه و منطقی می رسد ... نخست وزیر پرسید : آیا دولت ایالات متحده لااقل نمی تواند فوراً به ایران یکصد هزارتن شکر به وعده بفروشد ؟ من گفتم این اعتبار، در حقیقت، یک نوع وام است و همان ملاحظات وام در باره آن اعمال می شود ...

... نخست وزیر روی کاغذ سه گزینه را نوشت و از صالح، رایزن ایرانی من، خواست از روی آن رونوشت بردارد . ترجمه آن اینست :

اول - خریدن یکصد هزارتن شکر به اعتبار از شرکتهای امریکائی . به این شرط که اگر در مدت زمانی شش ماه، کشورهای دیگر به جز کشورهای پشت پرده آهنین به خرید نفت اقدام کردند، دولت ایران به آنها نفت بفروشد و بهای شکررا از محل درآمدهای حاصل از فروش نفت بپردازد .

دوم - اطلاعیه انتشار یابد و به موجب آن، دولت ایران به نخستین خریداران ۳ میلیون تن نفت در فاصله زمانی سه ماه، با ۴۰ درصد تخفیف، نفت بفروشد ...

سوم – هرخریداری ممکن است نفت را به هر قیمتی که برای دولت ایران قابل قبول باشد، بر اساس پرداخت بهاء نقد و تحویل نفت در دوره معینی خریداری نماید ...

۲ – من به اختصاردر باره آنچه نخست وزیر روی کاغذ نوشته بود، با او صحبت و تکرار کردم که به نظر من احتمالی وجود نداشت که ایالات متحده بتواند یکصد هزارتن شکر به ایران بفروشد ... نخست وزیر اظهار کرد : بسیار جای تأسف است که در ایران، چنین برداشتی ایجاد شود که ایالات متحده با انگلستان، بمنظور خفه کردن ایران، همکاری می کند . با این منظور که ایران ناچار شود شرائط توافق و تراضی حل مسئله نفت با انگلیس را بپذیرد ...

۳ – اظهار نظر : علی رغم میل نخست وزیر برای دریافت پاسخ سریع، من مایلم باور کنم که ترجیح با اینست که در ارسال پاسخ شتاب نشود . من موقتاً تصمیم گرفته ام در تعطیلات نوروز ایران، از ۲۳ تا ۲۹ ماه مارس، از اصفهان و شیراز دیدن کنم. ما ممکن است پاسخ نخست وزیر را تا اوائل آوریل، به تعویق بیاندازیم . مجلس در حدود پنجم آوریل، مجدداً تشکیل می گردد .

◄ سند شماره ۳۲۲ (تلگراف ۳۱۵۳ – ۳ / ۷۸,۰۰، از سوی هندرسن سفیر در تهران به وزارت امور خارجه، تهران، ۳۱ مارس ۱۹۵۳، ساعت یک بعد از ظهر، کاملاً سری، فوری)، ورود سفیر امریکا ، باتفاق شاه و درباریانش، به مرحله حذف حکومت مصدق را گزارش می کند :

۱ – هنگام بازگشت من در روز ۲۹ مارس، پس از یک هفته دیدار از اصفهان و شیراز، علاء، وزیر دربار، پیامی گزارده بود که فوراً مایل به دیدار من است . صبح روز سی ام مارس، وی را ملاقات کردم . وی به مقاله ای راجع به ایران، در مجله نیوزویک، مورخ ۲۳ مارس اشاره کرد (تلگراف سفارت به شماره ۳۸۰۰ ، مورخ ۲۴ مارس) و آن را به شکل

مشخصی، غیر دوستانه نسبت به ایران و برای روابط ایران و امریکا زیان آور نامید . زیرا در این مقاله به شاه، مصدق و کاشانی، سه رهبر کشور اهانت می نمود ...

۲ – علاء اظهار کرد می خواهد مرا از رویدادهای ۱۰ روز گذشته آگاه کند . اختلاف و شکاف میان شاه و مصدق بیش از آنست که قابل ترمیم باشد . مصدق بطور آشکار، فعالانه مشغول فعالیت بر ضد شاه است . نمایندگانی را به شهرستانها برای تحریک و آشوب بر ضد شاه اعزام می کند و می کوشد جبهه محکمی علیه شاه، از سیاست کاران دمدمی و فرصت طلب به وجود آورد. مصدق، با ناکامی کوشیده است کاشانی و برادران ذوالفقاری را بر ضد شاه بر انگیزد. برای آرام ساختن حائری زاده به وی پیشنهاد سمت بازرسی سفارتخانه ها را نموده است . حائری زاده وسوسه شده اما کاشانی او را قانع کرده است این شغل را نپذیرد . مصدق کوشیده است تظاهراتی را در تعطیل پایان هفته برای ارعاب و مجبور کردن اعضای مجلس به تصویب قطعنامه کمیته ۸ نفری ترتیب دهد . این طرح اختیارات و اقتدار شاه را محدود می کرد . رویهمرفته، کلیه عناصر درگیر که حقیقتاً علاقمند به ثبات آینده ایران هستند اکنون قانع شده اند جز این که گامهای محکمی برای برکناری مصدق در آینده بسیار نزدیک برداشته شود، مانده نفوذی که شاه دارد، به زودی ناپدید می شود و هیچ نیروئی که بتواند مانع انجام طرح غیر مسئولانه ای که مشاوران مصدق ممکن بود پیشنهاد نمایند، وجود نخواهد داشت .

توضیح : در این جا، هندرسن گزارش پیشین خود را در باره گزارش هیأت ۸ نفری، تکذیب می کند. و در همان حال که سند گویای ایفای نقش جاسوسی از سوی وزیر دربار شاه است، واقعیت تلخی را بازگو می کند، که امر مستمر تاریخ استبداد است : ترکان خاتون گفت : ریزه خواری سفره چنگیز خان را بر سلطنت سلطان جلال الدین ترجیح می دهد. او بر پایه این طرز فکر که کشتار مردم ایران

و انهدام کشور بر پیروزی جلال الدین بر قوای مهاجم رجحان دارد، عامل کشتار مردم و نابودی بخش بزرگی از ایران و سلطه مغول برکشور شد .

ترکان خاتون، سلطان جلال الدین (فرزند و جانشین محمد خوارزمشاه که با چنگیز خان در جنگ بود) را سخت دشمن می داشت و هنگامی که از خوارزم گریخت، یکی از خواص او باو تکلیف کرد فرار اختیار نماید و به اردوی جلاالدین بپیوندد . ترکان خاتون زیر بار نرفت و گفت « اسیری در دست چنگیز بمراتب بر من گوارا تر است تازندگی در زیر سایهٔ جلال الدین .» (عباس اقبا ل تاریخ مفصل ایران از حمله چنگیز تا تشکیل دولت تیموری ، مؤسسه انتشارات امیرکبیر ، چاپ سوم - ۱۳۴۷، نگاه کنید به صفحه های ۴۷ و ۴۸)

قائم مقام فراهانی در تدارک اتحاد آسیائی ها برای مبارزه بخاطر استقلال از سلطه روس و انگلیس بود. او بدست کسانی کشته شد که دست نشاندگی را بر پیروزی و بدرآمدن ایران از ورطه انحطاط ترجیح دادند. میرزا ابوالقاسم قائم مقام فراهانی صدر اعظم محمد شاه اگر هم صدر اعظم نمی شد ، نفوذ و اقتدارش فوق العاده بود . در حقیقت در سال اول سلطنت محمد شاه قائم مقام، یگانه مرد با نفوذ و ایران مدار بوده و با نهایت صداقت و درستی به محمد شاه خدمت می کرد... » (نوشته محمود محمود به نقل از کتاب زندگانی میرزا تقی خان امیر کبیر ، تآ لیف حسین مکی، انتشارات ایران ، چاپ دهم ، ۱۳۶۶ ، ص ۲۷)

او « در اوایل کار به هیچ یک از نمایندگان دولتی روس و انگلیس در مسائل ایران دخالت نمی داد . خود مستقلا ادارهٔ امور ایران را عهده دار بود و قدغن نموده بود هیچ یک از نمایندگان دول خارجی بدون اجازه و حضور او با شاه ملاقات نکنند.» (همانجا)

بنابراین نمایندگان سیاسی روس و انگلیس هردو از تمرکز یافتن قدرت حکومت دردست صدراعظم نا خرسند بودند، و به قول خود از راه «دلسوزی» و «خیر خواهی» بطور مستقیم وغیر مستقیم در ذهن شاه تلقین می کردند که اولا زمام امور را خود در دست بگیرد و درهر امری از رأی قائم مقام پیروی ننماید و ثانیا کارها را بعهده وزیران دیگر و مستوفیان و منشیان سپارد» (اسمعیل رائین ، حقوق بگیران انگلیس ، انتشارات جاویدان ، چاپ ششم ، ۱۳۶۲ ، ص ۶۲)

درآن روزهای اول که تازه محمد شاه صاحب تاج و تخت شده بود قائم مقام می بیند وزیر مختار انگلیس از اطاق شاه بیرون آمد. قائم مقام از او سئوال می کند شما چه وقت از من اجازه گرفته بودید که نزد شاه بروید؟ وزیر مختارعذرمی آورد. قائم مقام می گوید بشما دیگر اجازه نمی دهم با شاه جوان بدون حضور من ملاقات کنید. همین گناه برای او کافی بود .

« وقتیکه با شاه به تهران آمدند، اقدامات قائم مقام طوری بود که برای شاه هیچ اقتداری باقی نمانده بود. تمام کارهای دولت از هر قبیل، انجام آن با شخص قائم مقام بود. دشمنان قائم مقام در اندک مدتی بقدری زیاد شدند که در سال اول سلطنت محمد شاه قائم مقام در۲۵ صفر۱۲۵۱ هجری قمری برابر۲۰ ژوئن ۱۸۳۵بدست دژخیمان شاه بقتل رسید» (نوشته محمود محمود به نقل از کتاب زندگانی میرزا تقی خان امیر کبیر ، تآ لیف حسین مکی ، انتشارات ایران ، چاپ دهم ، ۱۳۶۶ ، ص ۲۷)

امیر کبیر کوشش قائم مقام را پی گرفت، اما امثال میرزا آقاخان نوری ایرانی دردست روس وانگلیس را بر موفقیت امیر کبیر ترجیح دادند. امیرکبیر در صدد اصلاحات داخلی و سیاستی خارج از قلمرو سیاست سلطه گران روسیه و انگلیس در پیش گرفت و رقابت روسیه و انگلیس در جهت سلطه کامل بر ایران بود.

چنانکه «ارزش ایران در قالب سیاست جهانی محدود به آن گردید که حد فاصل میان دو دولت نیرومند استعماری روس وانگلیس بماند، دو دولتی که در جهت گسترش امپراتوری های خود، جهش های بلند فرا راه خویش داشتند. (دکتر فریدون آدمیت ، امیرکبیر و ایران، انتشارات خوارزمی ، چاپ چهارم ، ۱۳۵۴ ، ص ۴۶۲)

«بنابراین، شگفتی آور نیست که از نظر روس و انگلیس هیچگاه دامنه کشمکش آنان از حد رقابت سیاسی نگذشت و کارشان به شمشیر نکشید. به حد آن هم که می رسید با هم کنار می آمدند. از نظر ایران، هرگاه دولتی روی کار آمد که خواست سیاست ملی و نسبتا مستقلی پیش گیرد (بگوییم موازنه منفی) آن دو همسایه با همدیگر، توطئه علنی یا مواضعه تلویحی کردند که آن قدرت را براندازند و آن سیاست را بشکنند. و هرگاه پای دولت ثالثی به میان کشیده می شد همان دو حریف دیرینه با هم متحد می گشتند تا که دست رقیب تازه وارد را کوتاه گردانند.» (همان اثر، ص ۴۶۲)

امیردر نامه ای در جواب "شیل" که از وی تقاضاهای پی در پی داشت می نویسد: « ....در ملت ایران نشانه ای از وطن پرستی یا ملیت به جای نمانده، قدرت دین هم که تا امروزجای ملیت را گرفته بود،رو به سستی نهاده، قدرت هم بسیار محدود است. همه مردم نیز خواهان تحولی هستند. درعین حال ایرانیان اشتیاق غریبی پیدا کرده اند که خود را به دولت های اجنبی نزدیک بگردانند... با اختلافات عظیمی که میان قدرت ایران وانگلستان است، چطورمی توانم تن به تقاضاهایی دهم که برقدرت انگلیس بیافزاید و از قدرت ایران بکاهد...» (علی رضا قلی ، جامعه شناسی نخبه کشی(قائم مقام- امیرکبیر- مصدق) ، نشر نی ، چاپ هشتم ۱۳۷۷ تهران، ص ۱۶۳)

امیر می خواست پس از دسیسه ها و توطئه ها و بدگوئی های عناصرداخلی و خارجی از وی نزد ناصرالدین شاه، به خدمتش برود و شاه طفره می رفت. به ناچار به شاه نوشت:«... چند کلمه عرض دارم، برای اینست که هرزگی و نمامی وشیطنت اهل این ملک را می شناسم. از این رشته که بدست آنها افتاده دست نمی کشند و طوری خواهند کرد که این کار منظم را کل دنیا از شدت حسد به مقام پریشانی بر آمدند، بالمره خراب و ضایع و همچنین که این غلام را خراب کردند، هم جمع کارهای پخته را خام نمایند.» (همان اثر ص۱۶۴)

سرانجام ناصرالدین شاه دستور قتل امیر را به حاج علیخان فراشباشی داد و نوشت: « چاکرآستان ملائک پاسبان فدوی خاص دولت ابد مدت حاج علیخان پیشخدمت خاص فراشباشی دربار سپهر اقتدار مأموریت دارد که به فین کاشان رفته میرزا تقی خان فراهانی را راحت نماید و در انجام این مأموریت بین الاقران مفتخر و بمراحم خسروانی مستظهر باشد. شاه.» (همان اثر ص ۱۶۵) و قتل میرزا تقی خان امیر کبیر در ۱۸ ربیع الاول ۱۲۶۸ ، مطابق با ۹ ژانویه ۱۸۵۲ میلادی بزرگترین ضایعه قرن اخیر ایران بود.

مصدق با پیروزی فاصله کوتاهی داشت. پهلوی ها به جای خود، زاهدی که انگلستان را به امتیاز ندادن به مصدق می خواند –زیرا موفقیت مصدق محلی برای نخست وزیر شدن او باقی نمی گذاشت – به کنار، امثال کاشانی، مکی ، بقائی و حائری زاده که در پیشبرد نهضت ملی ایران نقش عمده ای را ایفا کرده بودند، اینک در دمادم پیروزی، سرنگونی حکومت نهضت ملی ایران را ولو به قیمت شکست نهضت ملی و بازسازی شدن استبداد پهلوی ها، ترجیح می دادند .

و در شهریور ۱۳۵۹، قوای عراق، تحت حمایت امریکا و رژیمهای عرب دست نشانده به ایران حمله کردند . پس از آنکه به یمن روحیه ملی و تجدید

سازمان ارتش بگونه مردم سالار، خطر شکست رفع شد، امثال بهشتی وخامنه ای وهاشمی رفسنجانی گفتند : نصف ایران برود بهتر از آنست که بنی صدر پیروز شود . رجائی، در مقام نخست وزیر، در مسجد سپهسالار گفت : ما آن پیروزی را که بدست این ارتش بدست آید نمی خواهیم .

بنی صدر در کتاب خیانت به امید شرح می دهد « زمانی رسید که صدام حسین به پایان دادن جنگ راضی شد. بخصوص در دو ماه قبل از اجرای مرحله « عزل » از مراحل کودتای خزنده، امکان پایان دادن به جنگ فراهم گشت. چهار وزیر خارجه: هند، کوبا، فلسطین وزامبیا پیشنهاد می‌کردند که عراق مناطق اشغالی را تخلیه کند و چندکیلومتر هم درداخل خاک خویش از مرزهای مشترک دو کشور با عقب کشیدن نیروهای خود، فاصله بگیرد. تمامی این مناطق بیطرف شوند. هر دو دولت در قلمرو خاک خود اعمال حاکمیت بکنند. نیروی انتظامی داشته باشند، اما نیروی نظامی نداشته باشند. پس از انجام این مرحله، اختلافات دوکشور از راه سیاسی حل گردند. کمی دیرتر رئیس جمهوری بنگلادش به تهران آمد. او گفت که من از صدام پرسیدم آیا براستی حاضراست بدون قید و شرط خاک ایران را ترک کند؟ صدام پاسخ داد: "یس. می‌بی" بله ممکن است.

روزی که نزد آقای خمینی رفتم تا درباره حرفهای این دو هیات با او صحبت کنم، جمعی از روحانیان آذربایجان را آقای مدنی به نزد او آورده بود و آنها مطابق معمول بگمان اینکه خواست ادامه جنگ موجب محبوبیت آنها نزد مردم می‌شود، شعار داده بودند که جنگ را باید ادامه داد، با سازش مخالفند...!

آقای خمینی گفت، پیشنهاد خوبی است، کار را بر این اساس تمام کنید اما اسمش را صلح نگذارید خودتان بلدید چطور جورکنید و به چه عبارتی بگویید

که تصور نکنند صلح کرده‌اید! گفتم چرا؟ پاسخ داد صلح مخالف زیاد دارد، همین حالا روحانیون آذربایجان اینجا بودند، با صلح کردن مخالفت می‌کردند. بسیارند که مخالفند، اینها را نمی‌شود نادیده گرفت. درونم برآشفته بود. گفتم، صلح، صلح است. هر اسمی رویش بگذاریم صلح است. تجربه گروگانگیری ما را بس است. بجای قرارداد کلمه بیانیه گذاشتند، همه دانستند که قرارداد تسلیم امضاء شده است و بدتر شد. مردم موافق صلح شرافتمندانه اند. مردم درست به همین دلیل که این آقایان شعار ادامه جنگ می‌دهند، مطمئن شده‌اند، جنگ را برای آن می‌خواهند که به بهانه آن پایه‌های قدرت خویش را محکم سازند و مردم را با وجود همه مشکلاتی که هر روز بر آنها افزوده می‌شوند، ناگزیر از رعایت سکوت سازند. نه، اگر این پیشنهاد را با توجه به وضعیتی که ما داریم، پیروزی تلقی می‌کنید، موافقت کنیم و به مردم هم همان کاری را که می‌کنیم گزارش کنیم. اگرنه، رها کنیم. سر را پایین انداخت و گفت: بکنید.

وزرای خارجه چهار کشور قرار بود در۲۵ خرداد وارد ایران شوند. اما اجرای مرحله "عزل" شروع شده بود و آنها نیز نیامدند...

جنگ و ادامه آن اگر از لحاظ بیزار شدن مردم از سران حزب جمهوری و پایین آمدن محبوبیت آقای خمینی در افکار عمومی بسیار موثر واقع شد، در عوض به ملاتاریا فرصت داد تا مواضع قدرت را یکی پس از دیگری تسخیر کند. در حقیقت، افکار عمومی مردم بدون آنکه توضیحی لازم باشد-

و توضیح‌های روزمره نیز داده می‌شدند - می‌دانستند که علاوه بر شرائط عمومی ضعف داخلی و ایجاد جو مخالف بین المللی، افتخار و بزرگی‌طلبی آقای خمینی و گردانندگان حزب جمهوری و نیز استفاده از خصومت‌های خارجی برای استحکام موقعیت داخلی از اسباب عمده جنگ بوده‌اند. اینست که با ادامه جنگ

و با استفاده از جنگ برای پیشبرد هدفهای داخلی، مردم کشور در رهبری حاکم مردمانی را کشف می‌کردند که برای بر قراری قدرت استبدادی بهمه کار حاضرند... گردانندگان قدرت حاکم جدید میان خود اینطور صحبت می‌کردند که اگر نصف ایران برود، بهتر از پیروزی بنی صدر است. » (ابوالحسن بنی صدر ، خیانت به امید، انتشارات انقلاب اسلامی ، چاپ اول ، ۱۳۶۱ ، ص ۲۰۰ تا ۲۰۲)

حمید احمدی می نویسد: « از درون یادداشت های روزانه آقای رفسنجانی که مربوط به آن روزها است، می توان به این نکته دست یافت که رئیس جمهور وقت و فرماندهان ارتش در آن زمان موافق طرح پیشنهادی آتش بس و صلح هیأت کشورهای غیرمتعهد بودند. او می نویسد: «با آقای رجایی [نخست وزیر وقت] درباره پیشنهاد و صلح غیر متعهدها صحبت کردیم، پیشنهاد ایجاد منطقه غیرنظامی درخاک ایران همراه با خروج نیروهای عراقی داده اند. بعضی نظامی ها و آقای بنی صدر مایلند با تعدیلی آن را بپذیرند».

از درون همین یادداشت های روزانه آقای رفسنجانی در آن ایام، می توان دریافت که او مانند خمینی از جمله کسانی از سران رژیم جمهوری اسلامی بود که موافق طرح آتش بس و پایان گرفتن جنگ در آن زمان نبوده است. او شادمانی خود را از مخالفت آیت الله خمینی با پیشنهاد صلح هیأت میانجی یاد شده، در این عبارت به نمایش می گذارد و می نویسد: «آقای بنی صدر در کارنامه دیروز (یکم اردیبهشت ۱۳۶۰) نوشته مایل است به جنگ خاتمه بدهد و صلح کند. ولی شعارهای راه پیمایی امروز [که از طرف سران حزب جمهوری اسلامی سازماندهی شده بود و در همان روز شعار مخالف با آتش بس سر می دادند] و اظهارات امام یقینا راه را بر ایشان بسته است».

(نوشته حمید احمدی بنام « فاجعه جنگ هشت ساله ایران و عراق فراموش شدنی نیست» (به مناسبت بیست و پنجمین سالگرد شروع جنگ ایران و عراق) – انجمن مطالعات و تحقیقات تاریخ شفاهی ایران (برلین)- ۳۱ شهریور ۱۳۸۴/ ۲۲ سپتامبر ۲۰۰۵ ، نقل قول ها به نقل از کتاب کار نامه و خاطرات علی اکبر هاشمی رفسنجانی، «عبور از بحران»، دفتر نشر معارف اسلامی ، چاپ اول ۱۳۷۸ ، صفحه های ۱۰۶ ، ۵۲ و ۱۰۸)

۳ – علاء اظهار کرد طی هفته گذشته، تعدادی از سیاست کاران با وی تماس گرفته و اصرار کردند که وی به شاه بگوید : معطلی بیشتر در اقدام بر ضد مصدق، ممکن است برای نجات ایران بسیار دیر باشد . علاء فکر می کند حق با آنها است . اکثر این افراد تنها فرد باقی مانده که قادر به جانشینی مصدق باشد را ژنرال زاهدی می دانند .زاهدی از پشتیبانی رهبران سیاسی، نظیر کاشانی، حائری زاده، بقائی و برداران ذوالفقاری و همین طور سایر محافظه کاران و ارتش برخوردار است . زاهدی سه روز پیش، بطور محرمانه از علاء دیدار و اظهار کرده است وی سمت نخست وزیری را تنها در صورتی می پذیرد که شاه ابراز تمایل کند که وی این کار را انجام دهد و قول دهد که از وی پشتیبانی کند ...

... علاء گفت : در ۲۹ مارس، از بروجردی، محترم ترین مقام و مرجع روحانی در ایران به منظور پی بردن به رویه و نگرش نامبرده نسبت به زاهدی، دیدار نموده است . روحانی مزبور خویشتن را متعهد نساخته بود ولی به نظر رسیده بود که نظر موافق داشت . وعده داده بود بعداً علاء را ازتصمیم خود آگاه کند .

۴ – علاء اظهار کرد : گروهی که علاقمند به سرنگون کردن دولت مصدق هستند، از او خواسته اند از شما (هندرسن) بپرسم : آیا « دولت ایالات متحده هنوز از مصدق پشتیبانی می کند یا نه ؟ » . اگر به عقیده من (

هندرسن) فرصت خوبی وجود دارد که مصدق بتواند مسئله نفت را فیصله بدهد، در آن صورت آنها ممکن است تصمیم بگیرند دست به اقدام را به تأخیر بیاندازند .

۵ – من اظهار شگفتی کردم که علاء چطور باید از من چنین سئوالی را بکند . من، قبلاً چند بار وی را آگاه ساخته ام که ایالات متحده نه از مصدق و نه از هیچ کس دیگر بعنوان نخست وزیر، حمایت نمی کند ... بعلاوه، وی می بایستی درک نماید که دولت ایالات متحده نمی تواند با « کودتا » همدست و شریک شود . چنانچه ایرانیان میهن دوست، کودتا را برای نجات ایران ضرور تلقی کنند، آنها می بایستی به مسئولیت خویش بدان اقدام نمایند و انتظار نداشته باشند یک قدرت بیگانه در چنین امری درگیر شود ... وی قول داد مرا از رویدادها آگاه کند .

۶ – در گفتگوی دو هفته پیش، علاء به من گفته بود : مصدق تا اندازه ای وی را در انصراف شاه از خروج از ایران، در ۲۸ فوریه (۹ اسفند) مسئول می داند . وی اصرار دارد که علاء به عنوان وزیر دربار، با کاظمی، وزیر دارائی که شدیداً ضد بیگانه است، تعویض شود . لاکن شاه بهرحال از قبول این امر امتناع کرده است . صبح امروز، علاء اظهار کرد که مصدق اینک می خواهد معظمی، یکی از نمایندگان ملی جانشین علاء شود . اما شاه ... مقاومت می کند .

۷ – نظرهای علاء معمولاً منعکس کننده نظرهای شاه است . چنانچه در حال حاضر این چنین باشد، این نخستین بار خواهد بود که دربار به نامزدی زاهدی، با نظر موافق می نگرد ...

۸ – زاهدی، بعنوان نخست وزیر، ممکن است در بردارنده هیچ گونه پیشرفتی نسبت به مصدق نباشد . با وجود این، از آنجا که بنظر می رسد دومی، ایران را مصرانه بسوی فاجعه می کشاند، خطرهائی که در این تغییر وجود دارد، چندان بزرگ نمی باشند .

اگر چه علاء بطور کلی دارای نیات خوب است لکن تا اندازه ای فاقد بصیرت و تشخیص است . بعلاوه، شاه برخی اوقات، مسائل محرمانه را در حضور درباریان شایعه پرداز مطرح ودر باره آنها گفتگو می کند . بنا بر این، من فکر می کنم به مصلحت باشد که به سئوالهای علاء آنگونه پاسخ ندهیم که اگر آشکار شود، این تصور و برداشت را ایجاد کند که تلاش برای تغییر دولت، به وسائل صلح جویانه و یا با بکارگیری زور، از ایالات متحده الهام می گیرد.

(صفحه های ۱۱۴۵ تا ۱۱۴۷ کتاب)

توضیح : بدین قرار، از این زمان جانشین تراشیدن برای مصدق، کاری می شود که سفیر امریکا در ایران از وزارت خارجه می خواهد تصدی آن را بر عهده بگیرد . در حقیقت، با پاسخهای منفی دادن به پرسشهای مصدق، امریکا، همدست انگلستان در تدارک کودتا می شود . چنانکه اسناد نشان می دهند، پیشنهاد سرنگون کردن حکومت مصدق از سوی شاه و وزیر دربار او داده شده است . و« پس از تصویب قانون اجرای ملی کردن صنعت نفت و تصمیم دولت به خلع ید از شرکت نفت انکلیس و ایران، حکومت کارگری انگلیستان، به ریاست کلمنت اتلی (Klement Attlee) طرح اشغال فوری تآسیسات نفت آبادان را مورد بررسی قرار داد. سپس طرح اجرائی آن بنام عملیات « بوکانیر ») (Operation Buccanir به تصویب هیئت دولت رسید . متعاقب آن، چند واحد نظامی انگلیسی در پایگاه تریپولی (لیبی) مستقر شدند، ولی اجرای طرح مزبور بعلت مخالفت دولت آمریکا متوقف شد. چندی بعد، پس از انتقال قدرت از حزب کارگر به حزب محافظه کار، دولت چرچیل طرح سقوط دولت مصدق را از طریق کودتا مورد مطالعه قرار داد و بدنبال قطع تمام روابط بین دولتین ایران

وانگلیستان در پائیز ۱۳۳۱ ، دولت محافظه کار بریتانیا طرح کودتا را در ایران بطورجدی دنبال کرد و سرانجام به این اقدام دست زد.

به گفته کرمیت روزولت، در نوامبر ۱۹۵۲ (پائیز ۱۳۳۱) هنگامی که از سفر تهران عازم امریکا بوده است، درلندن عوامل شرکت نفت با او تماس گرفته اند و برای اولین بار "جان کوچران (" (John Cochran) بعنوان سخنگوی انگلیسی ها طرح سرنگون ساختن حکومت دکتر مصدق را با وی مطرح ساخته است.» (سرهنگ غلامرضا نجاتی ، جنبش ملی شدن صنعت نفت ایران وکودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ ، شرکت سهامی انتشار، چاپ هشتم، ۱۳۷۸، ص ۳۳۰)

"وود هاس" میگوید : در هیجدهم مارس ۱۹۵۳ برابر با ۲۷ اسفند ۱۳۳۱ ما پیامی از "ویزنر" دریافت کردیم که در آن تاکید ورزیده بود « سیا» از هر جهت برای مذاکره با ما و بررسی تفصیل تاکتیکهای لازم در جهت سرنگونی دکتر مصدق آماده است. این مطالب در اواسط آوریل (هفته آخر فروردین ۱۳۳۲) به وسیله دیگری ، از سوی "بیدل اسمیت" از واشینگتن به ما رسیدند.درآغاز، وزارت خارجهٔ بریتانیا حاضرنبود. تصمیم بیست و یکم فوریه وزیر خارجه را مورد تجدید نظر قرار دهد. اما از آنجا که "بیدل اسمیت" به نمایندگی از طرف وزارت امور خارجه امریکا سخن می گفت، تردید فوق الذکر به تدریج برطرف شد. روز دوم آوریل (۱۳ فروردین ۱۳۳۲) وزارت خارجهٔ بریتانیا موافقت کردکه « سازمان» برادران باید به موجودیت خود ادامه دهد. هنگامیکه در بیست و هفتم آوریل (هفتم اردیبهشت۱۳۳۲) تائید رسمی وزارت خارجهٔ امریکا مبتنی بر قابل قبول بودن زاهدی به عنوان کاندیدای مشترک ما دریافت شد، دیگر هیچ مانعی در راه اجرای طرح مشترک باقی نماند.

هنوز دو مشکل باقی مانده بود. یکی راضی کردن « برادران» (توضیح : رشیدیان) به کار کردن تحت راهنمایی امریکایی ها بود که خوشبختانه آنها این پیشنهاد را، هرچند با اکراه، ولی صادقانه پذیرفتند و شخص روزولت نیز بعدا تایید کرد که « برادران» براستی به وعده خود عمل نمودند.

مشکل دوم آرام کردن اعصاب شاه و متقاعد نمودن وی بود. به این که هدف عملیات تنها سرنگون کردن مصدق است و نه پائین کشیدن وی از تخت سلطنت. متقاعدکردن شاه، با خاطره ای که از سرنوشت پدرش داشت، طبعا کارآسانی نبود. گو اینکه با توجه به اوضاع رو به زوال ایران، او عملا راه دیگری غیر از اعتماد به ما نداشت.(سی. ام . وود هاس ، عملیات چکمه ، ترجمه فرحناز شکوری، به کوشش و با مقدمهٔ احمد بشری ، نشر نو ، ۱۳۶۷ ، صفحه های ۵۶ تا ۵۸) .

به نوشته" دونالد. ن ویلبر" : « در مارس ۱۹۵۳، تلگرامی از پایگاه سیا در تهران دریافت کردیم که بنا بر آن، یک ژنرال (...) ،(**توضیح** - سرلشگر باتمانقلیج می باشد).به سفیر امریکا در تهران، لوی هندرسون، مراجعه کرده‌است که آیا امریکا از عمل نظامی برای سرنگون کردن مصدق حمایت می‌کند یا خیر؟ ملاقاتی انجام گرفت که، در آن، افراد ستادها و افراد پایگاه سیا حاضر بودند. کلمات احتیاط آمیزی به ستاد تعلیم داده شد که به ژنرال بگوید. پاسخ بهیچ رو امریکا را متعهد نمی‌کرد، اما علاقه امریکارا نسبت به این فکر، آشکار می‌گرداند.

براساس پیشنهاد ژنرال و علائم دیگر، در می‌یافتیم که مخالفت با مصدق وسعت می‌گیرد. با توجه به رویه یکسره مخرب و بی محابای نخست وزیر، مصدق، ژنرال والتر بدل اسمیت Walter Bedell Smith، معاون وزارت خارجه امریکا، به این تصمیم رسید که امریکا دیگر نباید حکومت مصدق را تأیید

کند. باید حکومت جانشینی را ترجیح دهد که هیچیک از اعضای جبهه ملی عضو آن نباشند. تغییر سیاست به سیا ابلاغ شد و به قسمت خاور نزدیک و افریقا نیز ابلاغ شد که مجاز است عملیات برانداختن حکومت مصدق را بسنجد. وزارت خارجه و سیا، باتفاق، لوی هندرسون، سفیر، و روژه گوئیران (Goiran)، رئیس پایگاه سیا ، را از سیاست جدید و اجازه تدارک عملیات، آگاه کردند. در ۴ آوریل ۱۹۵۳، رئیس سیا یک بودجه ۱ میلیون دلاری در اختیار پایگاه تهران گذاشت. پایگاه می‌توانست صرف ساقط کردن حکومت مصدق کند. به هندرسون، سفیر، و رئیس پایگاه اختیار داده شد که با توافق یکدیگر و بدون نیاز به تصویب واشینگتن، هر طور مصلحت دانستند، پول را خرج کنند. »

(نگاه کنید به کتاب سیا تاریخ کودتای ننگین۲۸ مرداد را منتشر می‌کند، به قلم دکتر دونالد. ن ویلبر، تاریخ نگارش: مارس ۱۹۵۱، تاریخ انتشار: اکتبر ۱۹۹۹، ترجمه و کامل شده از ابوالحسن بنی صدر ، صفحه های ۱۴ و ۱۵ ، انتشارات انقلاب اسلامی، تنظیم برای سایت از انتشارات انقلاب اسلامی و همچنین نگاه کنید به «اسناد سازمان سیا دربارهٔ ۲۸مرداد و سرنگونی دکترمصدق»، ترجمهٔ دکتر غلامرضا وطن‌دوست و دیگران، ص ۸۲ تا ۸۳ ، تهران، مؤسسهٔ خدمات فرهنگی رسا، ۱۳۷۹.)

۱۶

باقتل افشارطوس و خریدن نمایندگان، کودتای ناموفق دومی انجام شد



سرلشکر محمود افشار طوس

◄ **در سند شماره ۳۲۳ ، (تهران، ۴ آوریل ۱۹۵۳ ، ساعت ۲ بعد از ظهر)، هندرسن چگونگی ابلاغ پاسخهای منفی حکومت آیزنهاور را به پرسشهای او ، به اطلاع مصدق می رساند :**

« ۲ - من گفتگو با نخست وزیر را با بیان این مطلب به نخست وزیر آغاز نمودم که همانطور که من پیش بینی می کردم، پاسخها منفی هستند.

هنگامی که خواستم متن پاسخ را به اطلاع وی برسانم، او اظهار کرد : این کار ضرورت ندارد . « برای من همین کفایت که پاسخها منفی است » . با وجود این، من اصرار کردم پاسخها را بدقت به اطلاع او برسانم . زیرا می خواستم بویژه روی مصلحت نبودن فروش نفت به بلوک شوروی به او شخصاً تأکید کنم .

... نخست وزیر اظهار نمود وی مشغول مطالعه است برای نوشتن نامه ای به رئیس جمهوری امریکا تا در آن، وضعیت ایران را بیان نماید . برای وی دشوار است که باور کند هرگاه رئیس جمهوری درک کاملی ازوضعیت ایران داشته باشد، درک نکند که ایالات متحده می باید به ایران کمک کند . من به نخست وزیرگفتم : به عقیده من نوشتن نامه از سوی وی به ریاست جمهوری ایالات متحده هیچ نتیجه سودمندی ببار نمی آورد ... » (صفحه های ۱۱۴۸ و ۱۱۴۹ کتاب)

◄ سند ۳۲۴ (تلگراف ۱۵۵۳ – ۴/ ۰۰۰ .۷۸۸ ، از سوی هندرسن، سفیر در تهران به وزارت امور خارجه، تهران ، ۱۵ آوریل ۱۹۵۳ ، ۱ بعد از ظهر، کاملاً سری، پس از دریافت، بلافاصله ملاحظه شود) نیز یکی از مهمترین و گویا ترین سندها است . زیرا، این بار، گزارش می کند چسان « وزیر دربار محمد رضا شاه پهلوی »، به اتفاق سفیر امریکا، نقشه عزل مصدق و نصب زاهدی را به نخست وزیری، طرح می کند :

۱ – امروز صبح زود، علاء، وزیر دربار به دیدار من آمد . وی اظهار کرد که دیروز با شاه گفتگوی طولانی برای این که نامبرده را قانع کند دست به اقدام مثبتی در مورد وضعیت سیاسی داخلی بزند، انجام داده است . شاه موضع مشخص و قاطعی دائر بر این که هیچ گامی برای برکناری مصدق بر نمی دارد، اتخاذ کرده است . مگر این که مجلس به مصدق رأی عدم اعتماد دهد و یا نسبت به جانشین او ابراز تمایل کند . شاه در اتخاذ این موضع، به دو دلیل کلی،متکی است :

الف – وی سوء ظن دارد که انگلیسی ها مسئول ایجاد برخورد و درگیری کنونی میان دربار و دولت هستند و می کوشند موجبات ایجاد یک جنگ داخلی را فراهم آورند تا دست آویزی برای تجزیه و تقسیم ایران میان خود و روسها بدست آورند . اگر چه وی به امریکائیها اعتماد دارد اما بر اینست که در گذشته آنقدر فریب انگلیسیها را خورده اند که وی دلیلی نمی بیند دوباره فریب نخورند. وی نمی خواهد به کاری دست بزند که به سبب درگیری، به تجزیه ایران بیانجامد و ایران را بعنوان یک کشور مستقل ازصحنه جهان ناپدیدگرداند .

ب – وی نمی خواهد مورد سوء استفاده سیاست کاران جاه طلب و غیر اصولی و نادرست ایرانی قرار گیرد . اعضای مجلس که با یک داستان و دروغ نزد وی می آیند و سپس با داستان و روایت نادرست دیگری نزد مصدق می روند . روشن است که آن عده از اعضای گوناگون مجلس که اصرار فراوان بر دخالت وی می ورزند، در حقیقت، هیچ احساس وفاداری به وی ندارند بلکه تنها می کوشند وی را برای دست یابی به هدفهای سیاسی خود بکار گیرند ...

۱ – علاء اظهار کرد به شاه خاطر نشان کرده است که اگر وی غیر فعال و خاموش بماند، پیروان و هواداران مصدق، با ارعاب و تهدید، ممکن است بالاخره مجلس را ناچار نمایند گزارش هیأت ۸ نفری را تصویب کند . این طرح قانون اساسی ایران را به نحوی تفسیر می کند در اصل، عملاً اختیاراتی که شاه هم اکنون داراست، از او سلب می کند . شاه پاسخ داده است که وی این گزارش را خوانده است و به نظر او آن چنان نگران کننده و جدی نرسیده است . در واقع، بنظر او چنین رسیده است که با روح قانون اساسی منطبق است . اگر اعضای مجلس با آن موافقت دارند، او چرا باید برای جلوگیری از تصویب آن تلاش کند ؟ آیا تصویب آن واقعاً چیزی را تغییر می دهد ؟ علاء پاسخ داده است : منظور از

تصویب این طرح آنست که برای کشور و بویژه برای نیروهای مسلح روشن شود که شاه کاملاً فرمانبردار مصدق است . تصویب طرح مفهومش اینست که مصدق یا جانشین وی کنترل کامل نیروهای مسلح را به دست آورد . دربار و نیروهای مسلح دیگراز عوامل ثبات در کشور، به دوراز سیاست، نمی باشند . و شاه بی اختیار و بی اثر است و ارتش به یک سازمان سیاسی ناتوان تبدیل می شود . افسران ارتش، در آینده، وسوسه می شوند، نه از راه ارائه شایستگی و لیاقت که از راه تحریکات سیاسی ، به مقصود رسند .

شاه قدری ناشکیبائی از خود نشان داده و اظهار کرده است : متأسف است که علاء، با عنوان وزیر دربار، درگیر این اختلاف شده است . متأسف است که علاء با کاشانی و سایر سیاست کاران گفتگو کرده است . علاء پاسخ داده است که وی هیچ احساس جاه طلبی برای باقی ماندن در سمت وزیر دربار ندارد . اعم از این که وزیر دربار باشد یا نباشد، قصد دارد حداکثر مساعی خود را فقط برای حفظ قانون اساسی، تا آنجائی که به شاه مربوط می شود، بکار برد ... شاه بالاخره موافقت کرد که موضوع را مورد توجه قرار دهد و قول داد تیمسارزاهدی را بطور محرمانه، در شب ۱۶ آوریل، بپذیرد .

۳ - ... تا به حال، نمایندگان عضو نهضت ملی تمایل به حصول حد نصاب در مجلس نداشتند . زیرا آنها باور ندارند بتوانند اکثریت آراء را به نفع طرح هیأت ۸ نفری بدست آورند . حال بنظر می رسد که اطمینان حاصل کرده اند و مایلند جلسه عمومی مجلس در ۱۶ آوریل تشکیل شود ... وی فکر می کند در این اوضاع و احوال، به شاه توصیه کند بیانیه ای صادر و مصدق را برکنار و فرماندار نظامی را به جای وی، برای حفظ و اجرای قانون و نظم، تا هنگام ابراز رأی تمایل مجلس به جانشین مصدق، به این سمت منصوب کند هرگاه شاه به این عمل مبادرت کند، نمایندگان نهضت

ملی در مجلس، احتمالاً جلسه را تحریم می نمایند . ولی رأی تمایل، بدون حصول اکثریت نیز ممکن است . بدبختانه، بنظرمی رسد که قانع کردن و قبولاندن به شاه که بدون کسب رأی تمایل مجلس، نخست وزیر نصب کند، غیر ممکن است . علاء خواستار عقیده من در باره چنین نقشه ای شد

۴ - پس از گفتگوی طولانی علاء مصمم شد سعی کند با وضعیت روز ۱۶ آوریل، بر اساس خط مشی زیر، مقابله نماید . منوط بدانکه دولت در برنامه های خود برای برگزاری تظاهرات و نمایشهای بزرگ تغییری ندهد :

الف - به طرفداران شاه رهنمود داده شد که دست به تظاهرات متقابلی نزنند زیرا به دستور دولت به وسیله نیروهای مسلح متفرق می شوند و توانائی مقاومت در خیابانها و مبارزه با گروههای رزمنده که از سوی دولت و حزب توده بسیج شده اند را ندارند.

ب - سعی شود تا تعداد معینی از مخالفان قانع شوند که در مجلس نباشند و حد نصاب لازم در مجلس حاصل نشود .

ج - کوشش شود به کاشانی، بعنوان رئیس مجلس، قبولانده شود که به شاه نامه ای بنویسد و در آن اظهار کند که با توجه به فقدان شرائط قانونی امنیت در شهر و تهدیدهائی که نمایندگان مجلس شده اند، آنها نمی توانند، برغم پشتیبانی که می بایستی به موجب حکومت نظامی از آنها بعمل آید، انجام وظیفه کنند . بهمین جهت، حد نصاب در مجلس به دست نمی آید .

د - شاه بیانیه ای صادر کند و با نقل نامه کاشانی و ابراز مراتب تشکر خودو مردم ازخدماتی که مصدق درگذشته انجام داده است، اعلام کند که با وجود این، مصدق متأسفانه تحت تأثیر مشاورانی قرار گرفته است که وی را به پیگیری سیاستهائی اغوا نموده اند که فعالیت نهادهای آزاد رادرایران غیر ممکن ساخته است . بنا بر این، وی بازگشت مصدق را به زندگی خصوصی تجویز می کند و بمنظور حفظ قانون و امنیت، فرماندار

نظامی را تا هنگامی که مجلس رأی تمایل خود را نسبت به نخست وزیر جدید ابراز کند، بدان سمت منصوب می کند ...

۵ – پیش از ترک، علاء به من گفت حداکثر مساعی خود را به عمل می آورد تا که شاه را مجاب کند زاهدی را امروز، به جای فردا شب، بپذیرد. زیرا ممکن است فردا دست زدن به اقدام سریع لازم باشد. علاء اظهار کرد که اگر شاه با این نقشه موافقت کند، زاهدی یا فرد دیگری که مورد قبول زاهدی باشد به عنوان فرماندار نظامی برگزیده می شود. زاهدی احتمالاً رأی تمایل، به عنوان نخست وزیر، را می گیرد. با وجود این، از دیروز، شاه مطمئن نیست که، بعنوان نخست وزیر، زاهدی را ترجیح می دهد.

۶ – البته من تردید فراوان دارم که شاه را بتوان مجاب کرد که به آن عمل جسورانه ای دست بزند که علاء تشریح می کند. و نیز، اطمینان ندارم که کاشانی مایل به مشارکت در اجرای نقشه علاء باشد و با فرستادن نامه ای به شاه، که کلیات آن را علاء بیان کرد، همکاری کند.

*** در ۱۹ آوریل، هندرسن به وزارت خارجه امریکا گزارش می کند که همان روز، صبح، علاء را ملاقات کرده و علاء به او گفته است شاه هر روز دیدار با زاهدی را به تعویق می اندازد. توضیح علاء در باره این رفتار شاه این بود که شاه کماکان یک رویه غیر فعال و تقریباً با فاصله با رویدادها اتخاذ کرده است ...**

(صفحه های ۱۱۵۰ تا ۱۱۵۳ کتاب)

توضیح : و چون کار نقشه علاء – هندرسن نیز به شکست می انجامد، هندرسن بر کوشش خود برای بدست آوردن زمام سیاست امریکا در ایران می افزاید.او، با استفاده از « ایرانیان » حریص تصرف دولت از راه دست نشاندگی قدرت خارجی، بر آن می شود وضعیت سیاسی ایران را چنان جلوه دهد که کودتا را اجتناب ناپذیر بباوراند :

◄ هندر سن، در سند شماره ۲۵ (تلگراف ۸۵۳ – ۵ / ۰۰ . ۷۸۸ ، از سوی هندرسن سفیر در ایران به وزارت امور خارجه، تهران ۸ مه ۱۹۵۳ ، ساعت ۲ بعد از ظهر، سری، فوری)، وضعیت سیاسی ایران را این سان به وزیر خارجه امریکا گزارش می کند :

۱ - ... اگر چه بنظر می رسد که اینک دربار، در مبارزه با مصدق، رو به ناتوانی می رود و مخالفان در مجلس نیز قادر به بسیج مؤثر عوامل خود بر ضد موضع او نمی باشند، جایگاه مصدق اکنون، مطمئناً از زمانی که مبارزه با شاه را در ماه فوریه آغاز کرد، ناتوان تر می باشد .

۲ – انتصاب ابوالقاسم امینی به سمت کفیل وزارت دربار و به عنوان جانشین علاء، در این جا رویهمرفته به عنوان پیروزی مصدق تلقی شده است ...

۳ – گرچه مخالفان در مجلس نتوانسته اند رویه تهاجمی ثمربخشی را اتخاذ کنند، اما آنها پراکنده نشده و از راه اتخاذ تاکتیکهای چریکی، مانع حصول نصاب در مجلس و مانع انجام اقدامات سازنده از سوی دولت شده اند ... به عنوان مثال، جز در صورت وقوع یک رویداد شگفت آور، دولت ممکن است در سلب مصونیت پارلمانی از مظفر بقائی، با مشکلهای فراوان روبرو شود ...

دولت همچنین در تلاش برای تصویب بدون قید و شرط گزارش کمیته ۸ نفری که منجر به محدود شدن اختیارات شاه خواهد شد، مواجه با مخالفت سرسختانه مخالفان است . این حقیقت که تیمسار زاهدی، رویهمرفته مورد پذیرش دوستانه از سوی گروهی از نمایندگان مجلس درزمان پناهگیری اخیر خود در آنجا قرار گرفت، مشخص کاهش نفوذ و وجهه مصدق در مجلس است .

۴ – در شش ماه گذشته، یک تغییر و دگرگونی شدیدی در اساس و پایه پشتیبانی از مصدق، در میان رهبران سیاسی روی داده است . اکثر عناصر

اولیه نهضت ملی اینک در حال مخالفت آشکار یاضمنی باوی هستند . قرائن و نشانه هائی از برخورد میان او و حزب ایران که یکی از آخرین عناصر سازنده نهضت ملی است که هنوز از وی پشتیبانی می کند، مشاهده می شوند . بنظر می رسد پشتیبانی مصدق اینک بیشتر بر روی شانه نیروهای امنیتی است که خود وی به من اظهار می کند به آنها اطمینانی ندارد ... روند رو به وخامت وضعیت اقتصاد ایران و استفاده مکرر وی از تظاهرات بزرگ برای اعمال فشار بر مخالفان، عدم کامیابی و ناتوانی وی در جلب همکاری رهبران سیاسی کشور و توسل وی به حکومت نظامی برای حفظ نظم و آرامش، موجب کاهش محبوبیت وی حتی در میان توده مردم شده است .

۵ - با وجود این، مصدق هنوز شخصیت برجسته سیاسی ایران است. مخالفان وی هنوز شجاعت و روحیه یک چارچه ای که برای تهدید جدی وی ضرور است، از خود نشان نداده اند ... خطرناک ترین تهدیدی که در زمان کنونی به نظر می رسد همان گروه امینی است که در داخل مشغول فعالیتند ... زاهدی، با پناه گیری در مجلس، موقع خود را مجدداً باز یافته است ... باوجود این، زاهدی تاکنون نتوانسته است پشتیبانی شاه راکه به نظر وی برای موافقیت او اهمیت اساسی دارد، کسب کند . معظمی، تنها نماینده ای که در گذشته به کرات، با تدبیر و وساطت گری، خود رابه عنوان داوطلب مورد قبول و میانه رو، ... بعنوان جانشین احتمالی مصدق، که برای نهضت ملی و همینطور برای گروههای گوناگون مخالف نهضت نیز قابل قبول است، برای خود زمینه سازی کرده است . وی ممکن است سرانجام یک تهدید واقعی شود. (صفحه های ۱۱۵۴ و ۱۱۵۵ کتاب)

توضیح : اما از چه رو، رویدادهای مهمی در این گزارش نیامده اند ؟ آیا بخاطر آنکه هندرسن در آنها، شرکت داشته است و همان روش را بکار برده است که در گزارش ۹ اسفند و گزارشهای دیگر بکار برده است تا سندی از شرکت مستقیم

او و مسئولیت سنگین دولت امریکا، بدست ندهد ؟ و چرا بخشی از سند سانسور شده است ؟ حتی در گزارش "ویلبر" هم به این رویدادها اشاره نشده است! بهر رو،

۱- برکناری علاء از وزارت دربار و جانشین او شدن ابوالقاسم امینی، پی آمد قتل سرتیپ محمود افشارطوس است. سرتیپ محمود افشارطوس از افسران تحصیل کرده ومطلع ارتش بود. او در«سازمان افسران ناسیونالیست ارتش» که طرفدارنهضت ملی ایران وحکومت دکتر مصدق بود، عضویت داشت. افشار طوس در پست رئیس شهربانی خدمات گرانبهایی انجام داد. وی از دستورات دربار تبعیت نمی کرد و در مبارزه علیه توطئه گران ضد ملی کوشش های صادقانه ای بعمل می آورد.» (۱) افشار طوس در۱۳ / ۱۰ / ۱۳۳۱ به فرمانداری نظامی ودر اول بهمن ماه ۱۳۳۱ به ریاست شهر بانی کل کشورمنصوب شد.« او استاد دانشگاه جنگ و از افسران برجسته ارتش بشمارمی رفت و درمقابله با توطئه ۹ اسفند نقش مهمی داشت. افشارطوس از بنیانگذاران« سازمان افسران ناسیونالیست» و عضو شورای فرماندهی سازمان مزبور بود» (۲)

۱ - سرهنگ غلامرضا نجاتی ، جنبش ملی صنعت نفت ایران و کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، شرکت سهامی انتشار، چاپ هشتم ، ۱۳۷۸ص ۲۷۰)

۲ - مصدق وسالهای مبارزه ومقاومت، جلد اول، تألیف سرهنگ غلامرضا نجاتی، مؤسسهٔ خدمات فرهنگی رسا، چاپ دوم، ۱۳۷۸ ص ۵۵۳)

به همین علت عوامل در بار او را در روز اول اردیبهشت ۱۳۳۲ ربودند و ۶ روز بعد، جسد او را، درتپه های لشگرک یافتند. بنابر اعلامیه فرمانداری نظامی مورخ ۱۲ اردیبهشت ۳۲، افسران بازنشسته(سرتیپ نصرالله زاهدی، سرتیپ مزینی، سرتیپ منزه، سرتیپ بایندر، سرگرد بلوچ قرائی، افشار قاسملو و...) او را، در

خانه حسین خطیبی، دوست نزدیک مظفر بقائی، بیهوش کرده و به غار "تلو" برده و کشته اند . سرلشگر زاهدی و مظفر بقائی در ربودن و کشتن او دست داشته اند . در ۱۳ اردیبهشت، زاهدی به فرمانداری نظامی احضار شد .از این رو، با موافقت آیت الله کاشانی، رئیس وقت مجلس، زاهدی، همراه با سید مصطفی کاشانی، دکتر بقائی و شمس قنات آبادی، به مجلس رفت و بست نشست. در ۲۴ اردیبهشت، وزیر دادگستری(لطفی) لایحه سلب مصونیت مظفر بقائی را به مجلس برد. بنا بر اعتراف صریح دستگیر شدگان، قرار بوده است بعد از افشارطوس، دکتر فاطمی، وزیر امور خارجه و سرتیپ ریاحی، رئیس ستاد ارتش، ودکتر عبدالله معظمی ودکتر علی شایگان، اعضای فراکسیون نهضت ملی و نامزدهای ریاست مجلس و چند شخصیت دیگر را بربایند و بکشند . بنا بر اعترافات سرتیپ بایندر، تصمیم به قتل سرتیپ افشارطوس، در خانه بقائی گرفته شده است (به نقل خوابهای آشفته نفت ، دکتر مصدق و نهضت ملی ایران ، جلد دوم ، نشر کار نامه ، جلد دوم ، ۱۳۷۸ ، صفحه ۷۴۰) .

در گفتگوی دکتر فاطمی با هندرسن، فاطمی به او گفته است بقایی از افشار طوس خواسته بود میان او و مصدق میانجی گری کند و چند بار در خانه سرسپرده خود، حسین خطیبی، با افشار طوس دیدار کرده بود. بنا به اظهار فاطمی، در شب اول اردیبهشت که افشار طوس ربوده شد، راننده اتومبیلی که او را با آن بردند، مصطفی کاشانی بود.

(Minute by Rothine , May 1,1953,FO 371/104565)

(دکتر فخرالدین عظیمی ، حاکمیت و دشمنان آن، نشر نگارۀ آفتاب ، ۱۳۸۳ ، ص ۲۰۰)

اما حسین خطیبی، در عین حال، با محمد رضا شاه پهلوی و اردشیر زاهدی رابطه نزدیک داشته است . اسناد آشکار می کنند که خطیبی از سال ۱۳۲۹، در رأس یک سازمان مخفی، قرار داشته است . این سازمان با عناصر و افسران عالی رتبه اطلاعات ارتش و با افسرانی چون سرلشگر حسن ارفع و سرتیپ حسن اخوی و سرتیپ حبیب الله دیهیمی ... مرتبط و ، بظاهر ، تحت امر مظفر بقائی بوده است . سرتیپ حبیب الله دیهیمی، بنا بر اظهارات بقائی در بازجوئی، مأمور امریکائیها بوده است . (زندگی نامه دکتر مظفر بقائی ، نویسنده حسین آبادیان ، مؤسسه مطالعات و پژوهش های سیاسی ، چاپ اول ، ۱۳۷۷ تهران ، ص ۲۲). بقائی با سفارت امریکا ارتباط مستمر می داشته و با روی برگردان از مصدق، تا آنجا پیش رفته است که در گفتگو با فینچ، مسئول امور کارگری سفارت امریکا، ابرازامیدواری میکند درانتخابات ریاست جمهوری امریکا، جمهوریخواهان برنده شوند . (همان اثر ص ۱۵۴) .

قتل افشارطوس، امری سیاسی است که، در تاریخ ایران، استمرار دارد : هربار که در رهبری یک جنبش اختلاف پیش می آید، کسانی که از آن جدا می شوند، در دشمنی با جنبش، از دشمنان آن جنبش نیز پیشی می گیرند . اگر مصدق، می گوید همقدمان پیشین و منحرفان پسین در مخالفت با حکومت نهضت ملی، از دشمان پیشی گرفته اند، یک واقعیت تاریخی را باز می گوید . چرا چنین امری در تاریخ ایران استمرار دارد ؟ زیرا برای جمعی از شرکت کنندگان در جنبش، قدرت هدف می شود و چون یا در قدرت شرکت داده نمی شوند و یا می خواهند تمام قدرت را از آن خود کنند، پس آسان وسوسه می شوند و جنبش را قربانی رسیدن به قدرت می کنند . با توجه به این امر واقع مستمر، تجربه ای که از انقلاب بهمن ۱۳۵۷ بدین سو، در کار آوردیم، مسلم کرد که شفاف کردن

فعالیت یک رهبری می تواند مانع از نا شناخته ماندن قدرت پرستان بگردد و با شناخته شدن، از اثر بیفتند . اگر این تجربه را پیش از انقلاب و در جریان انقلاب بکار برده بودیم، بسا بعد از انقلاب، استبداد باز سازی نمی شد .

باری اعترافات دستگیر شدگان جائی برای تردید نگذاشت که دربار در جنایت دست داشته است . در نامه ای که خطیبی از زندان به بقائی نوشته است، این جمله آمده است: « موضوع آخری فعلاً ارباب قلبی است که لطفاً به او بفرمائید ای نامرد »، مراد از « ارباب قلبی » شاه و قلبی اسدالله علم است (همان اثر ص - ۱۶۶) . و بنا بر سند سیا (گزارش سیا پیرامون کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲)، نقش علم در آن کودتا بس مهم بوده است . بدین سان، با قتل افشارطوس که شاه و علم در آن دست داشته اند، کودتای برضد مصدق، زمینه سازی شده است . علت عصبانیت خطیبی از شاه، تن دادن او به تغییر وزیر دربار و دادن اختیار املاک به حکومت و رویه تسلیم اتخاذ کردن در برابر مصدق بود . اما از دی ماه ۱۳۳۱ بود که بقائی، مخالفت با مصدق را آشکار کرد و به جمع « ایرانیانی » پیوست که جلوگیری از موفقیت مصدق در امر نفت را، کار روزانه خود کردند.

سرهنگ ستاد حسینقلی سررشته «مأمور بررسی واقعهٔ مفقود شدن سرتیپ افشار طوس» در نحوه قتل فجیع افشار طوس می نویسد:

« کدخدا گفت: قبلا قرار نبود سرتیپ افشار طوس کشته شود ولی روز چهارشنبه دوم اردیبهشت ۳۲ سرتیپ مزینی و سرتیپ منزه به ده امیرعلایی آمدند وپس ازگفتگو با کدخدا، همان دو اسب را آوردند، سرتیپ مزینی با کدخدا به محل اختفای تیمسار رفت و سرتیپ مزینی، سرگرد بلوچ قرایی را احضار کرد و به او دستورداد فورا قتل را انجام دهد.

سرتیپ مزینی از بالای تپه ناظر انجام قتل بود و پس از خاطر جمعی از پایان عمل، او کلاه تیمسار را از بلوچ قرایی گرفته و نزد سرتیپ منزه که داخل ماشین بود آورده است. پرسیدم :آیا سرتیپ مزینی در محل «غار تلو» با تیمسارافشار طوس صحبتی هم کرد ؟

کدخدا گفت: در تمام آن مدت، چشم و گوش و دهان و دست و پای تیمسار افشار طوس بسته بود و سرتیپ مزینی با ایشان صحبتی نکرد. تیمسار افشار طوس اصلا نمی دانست در کجا زندانی است، درگوشهٔ غار می نشست و چیزی نمی خورد و در تمام مدت غیر از چند عدد تخم مرغ، چیز دیگری نخورده بود. حتی موقع رفع حاجت با دست وپای بسته با هدایت بلوچ قرایی با افشار قاسملو از غار خارج می شد و با زجر و ناراحتی رفع حاجت می کرد. در موقع انجام قتل، طنابی را به گردن تیمسار افشار طوس بستند، یک طرفش را کدخدا و طرف دیگر را افشار قاسملو می کشیدند و چون می خواستند کار را هر چه زودتر تمام کنند، بلوچ قرایی یک لنگهٔ جوراب تیمسار افشار طوس را از پایش در آورد و به دهان او فرو کرد و با سمبهٔ تفنگ آن قدر فشار داد تا جوراب راه حلقوم را مسدود کردا» (حسینقلی سررشته –خاطرات من- ناشر نویسنده – چاپ اول – ۱۳۶۷ - ص ۷۱)

« وقتی هزار صفحه گزارش سرقت و قتل افشار طوس رئیس شهربانی به دکتر مصدق تسلیم شد، اشک درچشمانش حلقه زد و مدتی روی تختخواب خود با ناراحتی گریه کرد. سپس« ابوالقاسم امینی» را که با موافقت خود او به سرپرستی دربار برگزیده شده بود احضارکرد و به او گفت: « برو به شاه بگو تحریک می کنی که رئیس شهر بانی و من و دکتر فاطمی را بکشند و از یک طرف درمصاحبه ها دم از همکاری با دولت میزنی حالا که کار ما به این جا کشیده و

حاضر نیستی ملت ایران به حق خودش برسد من فردا با جراید خارجی و داخلی مصاحبه ای ترتیب می دهم و اسرار ربودن افشار طوس و قتل او را که دست دربار و سرلشکر زاهدی و پسر او به چشم می خورد به دنیا اعلام می کنم... » (زندگینامه و مبارزات سیاسی دکتر مصدق ، گرد آورنده : دکتر نصرالله شیفته ، نشر کومش، چاپ اول ۱۳۷۰، ص ۱۴۱)

۲- بقائی در آخرین سالهای زندگیش، در مصاحبه ای که با لاجوردی مدیر « طرح تاریخ شفاهی ایران » در آپریل و ژوئن ۱۹۸۶ صورت گرفت. درباره قتل افشار طوس خود را به بی اطلاعی میزند و می گوید: « .... در هر صورت شخص بنده هیچ دخالتی نداشتم.

لاجوردی: نه دخالتی و نه اطلاعی؟...

بقائی – مسلما هیچ اطلاعی نداشتم.

لاجوردی – احتمالا اینکه این کار از طرف آن مامورین انگلیسی و آمریکایی که بالمال گویا در مسئله ۲۸ مرداد همکاری داشتند و با همکاری برادران رشیدیان و اینها، امکان دارد آنها برای برهم زدن اوضاع و احوال این کار را کرده باشند؟

بقایی - اخیرا یک چیز شنیدم یعنی نقل قول گفتند که «بی بی سی» یک جریانی را منتشر کرده راجع به اسناد آن زمان که آنها هم یک همچنین چیزی گفتند که مثل اینکه از ناحیه انگلیس ها بوده. ولی من خودم نشیندم نمی دانم. تقریبا دو سه ماه پیش ...

لاجوردی – بله آن مؤسسه گرانادا هست که یک فیلمی درست کرده بود به اسم **"End of Empire"**. (پایان امپراتوری) که یک جلسه اش راجع به ایران بود. در آنجا یک اشاره ای شد.

بقائی به کی اشاره شده بود؟

لاجوردی - آن قسمت اصلی اش که صحبت این مطلب شده بوده، گویا بریده بودند. آن قسمتی که مربوط به این موضوع بحث ما می شود.
بقائی صحیح .
لاجوردی - ولی اینکه برادران رشیدیان همکاری داشتند و مأمورهای آنها بودند گفته شد.»
(خاطرات دکترمظفر بقائی - مصاحبه کننده: حبیب لاجوردی - از مجموعه « طرح تاریخ شفاهی ایران» ، نشر علم ، تهران، ۱۳۸۲ ، ص ۳۳۳)

بدین قرار، دکتر بقایی می گوید از قتل افشارطوس اطلاع نیزنداشته است. اما شنیده است کار انگلیسی ها بوده است .اما :

۱ - در ۱۳ اردیبهشت دکتر مظفر بقایی و سرلشگر فضل الله زاهدی به شرکت در توطئه قتل افشارطوس متهم شدند و اعلام شد که اردشیر زاهدی، پسر فضل الله زاهدی، دوست نزدیک حسین خطیبی بوده و او نیز در ماجرا دخالت داشته است. در این زمان، اردشیر زاهدی معاون اداره آمریکایی "همکاری فنی در ایران" (معروف به "اصل چهار")] بود که ویلیام وارن ریاست آن را به دست داشت. در روز دوشنبه ۱۴ اردیبهشت فضل الله زاهدی به همراه مهدی میراشرافی به مجلس پناه برد و تحصن خود را آغاز کرد. در ۱۵ اردیبهشت بقایی در روزنامه شاهد نامه سرگشاده ای خطاب به دکتر مصدق منتشر کرد و طی آن از خطیبی به شدت دفاع نمود. در پاسخ به این جنجال، دولت در ۱۶ اردیبهشت اعترافات متهمان را از رادیو تهران پخش کرد. در۲۴ اردیبهشت عبدالعلی لطفی، وزیر دادگستری، طی نامه ای به مجلس اعلام کرد که مطابق گزارش وزارت دفاع ملی و اسناد و مدارک متقن، که منضم به نامه است، دکتر مظفر بقایی کرمانی متهم به معاونت در قتل رئیس شهربانی می باشد. لطفی در این نامه سلب مصونیت پارلمانی از

بقایی را خواستار شد. این درخواست تا زمان انحلال مجلس هفدهم به تصویب نرسید.

(نوشته عبداله شهباز ی . در باره « شاپور ریپورتر و کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ ، قسمت یازدهم قتل افشارطوس و جایگاه مفقود آن ، از سایت شهبازی)

۲- در اعترافات صریح سرتیپ نصرالله زاهدی آمده است:« پس از آمدن بقایی و دست دادن با همه ازجریانات وضع دولت و اثر این خبردردنیا صحبت کرد و چون می خواستیم بدانیم که در این تصمیم از بین بردن مرحوم افشار طوس جدا او دخیل است. دکتر منزه موضوع را بمیان کشید و همان مطلب خطیبی را تکرار کرد که « اگر زندانی فرار کرد او را با تیر بزنند؟» ایشان تایید کردند و در دنباله از نقشه های خطرناک آنها شمه ای گفت و اظهار نمود اصولا آدم بد قلبی بود نباید باین قبیل اشخاص ترحم داشت»

(نگاه کنید به کتاب اسنادی پیرامون توطئه ربودن و قتل سرلشکر افشار طوس ، گرد آوردنده محمد ترکمان ، مؤسسه فرهنگی رسا ، ۱۳۶۳ - ص ۱۳ تا ۱۹)

۳- در بخشی از اظهارات سرتیپ دکتر منزه آمده است:« مدت توقف ما در منزل دکتر بقایی به طول انجامید تا ایشان (دکتر بقایی) آمدند و ناهار با ایشان صرف شد. ولی قبل از اینکه برای ناهار برویم و قبل از ورود بقایی، خطیبی می گفت: عقیده آقای دکتر بقایی این است که اگر محبوس شما فرار کند و با تفنگ او را نزنید، خیلی بی مورد است.» (روزنامه کیهان، تاریخ ۶ و ۱۲ اردیبهشت به نقل از کتاب مصدق وسالهای مبارزه ومقاومت، جلد اول، تألیف سرهنگ غلامرضا نجاتی - مؤسسهٔ خدمات فرهنگی رسا، چاپ دوم، ۱۳۷۸، ص ۵۵۷)

۴ - در ساعات پایانی روز ۳۱ فروردین ۱۳۳۲ گروهی از افسران بازنشسته وابسته به سرویس اطلاعاتی انگلیس به فرماندهی فردی به نام حسین خطیبی و با حمایت دکتر مظفر بقایی سرتیپ محمود افشارطوس رئیس شهربانی کل کشور در دولت مصدق را ربودند و در غاری در نزدیکی تهران کشتند. این حادثه را باید قطعا به عنوان مبداء و شروع عملیات کودتا ارزیابی کرد. بقایی قطعا در قتل افشارطوس دست داشت. در جریان آخرین دستگیری او پس از انقلاب، دفترچه بغلی و سایر اسنادی که در جیب افشارطوس بود از خانه شخصی بقایی به دست آمد که شرکت بقایی را در قتل افشارطوس کاملا مستند و مسجل می کرد.(مصاحبه شهبازی با خبرنامه همایش بین المللی پنجاهمین سالگرد کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، تهران، ۲۸ مرداد ۱۳۸۲)

۵ - مارك . ج. گازیوروسکی می نویسد : در اواخر آوریل، رئیس شهر بانی کل کشور، سرتیپ افشار طوس ربوده شد و به قتل رسید. ظاهرا **MI- 6** آدم ربایی را ترتیب داده بود تا انگیزه ی کودتا شود، اما قتل جزو برنامه نبود. زاهدی، بقایی و برخی از یاران آنها(از جمله پسر کاشانی) متهم به دست داشتن در قتل شدند و حکم بازداشت آنها صادر شد. موقعیت کاشانی، در سمت ریاست مجلس به زاهدی کمک کرد با تحصن در مجلس از بازداشت بگریزد. بقائی از مصونیت پارلمانی استفاده کرد. مصدق توطئه گران را متهم کرد قصد قتل وزرای دفاع و خارجه را نیز داشته و هدفشان رساندن بقایی به نخست وزیری بوده است. افشار طوس به شجاعت، دوری از فساد و وفاداری سرسختانه به مصدق معروف بود. قتل او ضربه ای به روحیه ی جبهه ی ملی بود و بوضوح بیرحمی توطئه گران ضد مصدق را نشان می داد. (شرح نقش **MI6** در قتل افشار طوس در :

Iran Times May 31 , 1985 , see also The Murder of The Persian Chief of Police Afshartus, “ , April 24, 1953 , FO/ 371/104565, “ The Murder of Chief of Police Afshartus,”May 8 . 1953, Fo/371 /104566; Summary for The Period April 30 / May 13 1953,”June 23, FO/371 / 104568 «

(سیاست خارجی آمریکا شاه ، مارک . ج. گازیوروسکی ، ترجمه فریدون فاطمی ، نشر مرکز ، چاپ اول ، ۱۳۷۱ ، ص ۱۳۲)

مأموران مخفی سیا و انتلیجنس سرویس از بیستم ماه مه ۵۳ /۳۱ اردیبهشت ۳۲« اجازه مخصوص» یافته بودند که هفته ای یک میلیون ریال(۱۲ هزار دلار) که دراستاندارد محلی مبلغی معتنابهی بود – صرف خرید همکاری، نمایندگان(مجلس) سازند.» (مصدق و کودتا، مارک، جی. گازیوروسکی و مالکوم برن ، ترجمۀ علی مرشد زاد، قصیده سرا، چاپ اول، ۱۳۸۴ ، ص ۱۰۵، به نقل از گزارش :« **Wilber , Overthrow**-18-19 »)،

بازتاپ این اقدام را می توان درمجلس هفدهم درمخالفت شدید نمایندگان سرسپرده دربار و بیگانگان با حکومت ملی مصدق، از خرداد ماه ۳۲ به بعد بخوبی مشاهده کرد .

دراین زمان، «اوضاع سیاسی به شدت آشفته شده بود. قتل افشارطوس و جنجال متعاقب آن، بلاتکلیفی گزارش هیئت ۸ نفری و تیره تر شدن روابط در بار و دولت، تشکیل کانون تحریک درداخل مجلس با تحصن سرلشکرزاهدی، رفتار ناهنجارو خشونتهای غیر قابل تحمل وکلای درباری، امثال میر اشرافی و بهادری، انتشار مطالب زننده در روزنامه شاهد وروزنامه های درباری علیه دکتر مصدق، همه دست به هم داده و محیطی متشنج در سراسر کشور به وجود آورده

است.» (قلم و سیاست – جلد دوم - تألیف: محمد علی سفری - نشر نامک - چاپ دوم – ۱۳۷۹ - ص ۷۷۸)

در روز ۲۹ اردیبهشت ماه جلسه علنی مجلس شورای ملی « قنات آبادی با استفاده ازوقت میر اشرافی که دراختیار وی قرار داده و نیم ساعت وقتی که مجلس به وی داده بود، شخص دکتر مصدق را به باد دشنام گرفت و قتل افشار طوس را توطئهٔ دکتر مصدق علیه دکتر بقائی قلمداد کرد. » و سخنران بعدی که حائری زاده « حکومت مصدق را حکومت رعب

و وحشت وتهمت وهووجنجال معرفی کرد» سومین ناطق مظفر بقایی بود.

« وی پیرامون ماجرای قتل افشارطوس، اتهامات وارده به خود را رد کرد و دولت دکتر مصدق را دولت پرونده ساز دانست و مدعی شد که چون دکتر مصدق از مجلس می ترسد و از برملا شدن افتضاحات دولت از طرف مجلس وحشت دارد، اقدام به این صحنه سازی کرده است!» (همانجا ص ۷۷۹)

در حقیقت، شاه ناگزیر شد حسین علاء را با ابوالقاسم امینی جانشین کند . و نیز، املاک سلطنتی را در اختیار حکومت مصدق گذاشت. اما آیا علاء هندرسن را حتی از این نقشه آگاه نیز نکرده بود که دربار به اتفاق بریده ها از نهضت ملی ایران، از راه ربودن و کشتن مقامهای حکومت مصدق و شخصیتهای نهضت ملی، اسباب سقوط حکومت مصدق را فراهم می کنند ؟ بقائی چطور ؟ رابط های او با سفارت امریکا چطور ؟ سرتیپ دیهیمی چطور ؟ به یاد داریم که هندرسن در گزارش خود به وزیر خارجه امریکا نوشته بود دو افسر، یکی ریاحی، رئیس ستاد ارتش ودیگری سرتیپ افشارطوس رئیس شهربانی کل کشور، دو مانع بر سر راه کودتا هستند . با کشتن افشارطوس و قصد ربودن و کشتن سرتیپ ریاحی و دیگران، در واقع، کودتا زمینه سازی می شد.

دکترصدیقی به بنی صدرگفته بود: تحقیق پیرامون ربوده شدن سرتیپ افشارطوس را زیر نظر مستقیم خود گرفتم. در کمتر از ۲۴ ساعت ، قتل و قاتلان را کشف کردم. از رابطه بقائی با حسین خطیبی آگاه بودم. پس چون دانستم که سرتیپ افشارطوس به خانه او رفته است، به مأموران تحقیق گفتم :« سرتیپ را از خانه خطیبی برده اند . پس آنها می دانند همدستانشان چه کسانی بوده اند و او را به کجا برده اند . اما خطیبی کسی نبود که سرخود رئیس شهربانی کل کشور را بدزدد و بکشد . سازمان دهندگان گمان می بردند با ربودن افشارطوس، مأموران شهربانی و نیز ارتش، یا از خود آنها هستند و یا با توجه به ربوده شدن رئیس شهربانی کل کشور، جرأت تحقیق و یافتن ربایندگان و قاتلان را پیدا نمی کنند . پس آنها فرصت می یابند کسانی دیگری را که برای ساقط کردن حکومت مصدق می باید بکشند، بربایند و بکشند . کشف جنایت و دستگیری شرکت کنندگان در جنایت و آمران آنها، کودتائی را ناکام گرداند . هرچند، دست برنداشتند و از نو، نقشه کودتای دیگری را طرح و در۲۸ مرداد، اجرا کردند .»

دکتر مصدق در تشریح وضعیت خود در آن شرایط می نویسد : "من قوه‌ای در اختیار نداشتم که ظرف دو روز بتوانم اخلالگران را تعقیب کنم.

اگر قوای انتظامی در اختیار من بود، چرا روز ۹ اسفند رئیس ستاد ارتش دست از کار کشید و تا پنج بعدازظهر که من او را از ستاد ارتش خواستم در کاخ سلطنتی به سر می‌برد؟ چرا ساعت یک بعد از نصف شب ۲۵ مرداد که عده‌ای از سعدآباد با تانک و افراد مسلح برای دستگیری من و همکارانم حرکت نمودند و از همه جا گذشتند فرمانداری نظامی طهران ممانعت ننمود و حتی یک گزارش هم در این باب به من نداد.

من با دستگاهی کار می‌کردم که زیر نفوذ استعمار بود. پس از چند تغییر و تبدیل، سرتیپ افشار طوس را در رأس اداره کل شهربانی گذاردم شاید اصلاحاتی بکند. او را از بین بردند و با آن همه بیانات و اقاریری که متهمین به قتل او در نوار ضبط صوت نمودند، همگی بدون استثناء در دادگاه نظامی تبرئه شدند و پرونده قتل او که با آن طرز فجیع از بین رفته بود، مختوم گردید."(خاطرات و تألمات مصدق، به قلم دکتر مصدق ، به کوشش ایرج افشار ، انتشارات علمی، صص ۲۷۲-۲۷۱)

سرانجام، رژیم کودتا در ۳۰ آبان ۱۳۳۲ توسط«دادگاه جنایی فرمانداری نظامی تهران» کلیه قاتلان و ربایندگان سرلشکر افشارطوس را از اتهامات منتسبه تبرئه کرد.

۲ – سرتیپ محمود امینی، برادر ابوالقاسم امینی و علی امینی بود. از نامزدهای جانشینی مصدق بود و با او نیز ارتباط گرفته بودند که رهبری کودتا را بپذیرد . اما او نپذیرفته بود . بنا بر سند، شاه سرتیپ امینی و گروه او را مانع کامیاب شدن کودتا از سوی زاهدی می دانسته است . از سوی دیگر سرتیپ محمود امینی مورد اعتماد مصدق بود و « مصدق سرتیپ محمود امینی را نیز که افسری درستکار، توانا و کاردان دانسته می شد به معاونت وزارت دفاع برگزید. مصدق او را برای ریاست ستاد ترجیح میداد، ولی روزی که بنا بود به شاه معرفی شود بی هیچ توضیح و هشداری غایب ماند. به این سبب، مصدق ریاحی را به دربار فرستاد تا خود را به عنوان رئیس ستاد به شاه معرفی کند. (دکتر فخرالدین عظیمی ، حاکمیت و دشمنان آن، نشر نگارهٔ آفتاب ، ۱۳۸۳ ، ص ۱۷۸) بنا به گفتهٔ سرهنگ غلامرضا نجاتی:سرتیپ محمودامینی«نامزد"سازمان افسران ناسیونالیست"، بود، او همهٔ شرایط و خصوصیات را برای اداره ستاد ارتش حائز

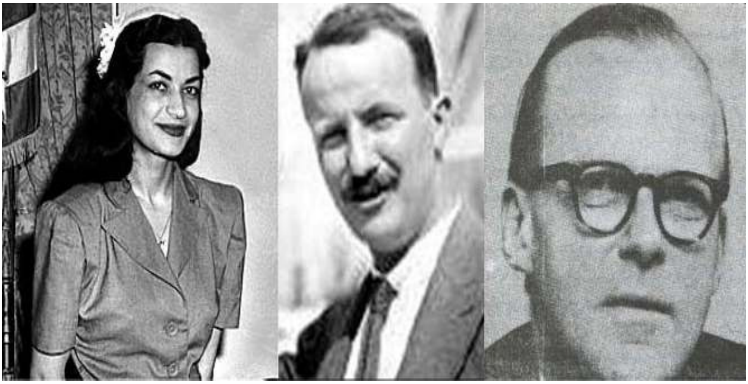
بود؛ فارغ التحصیل "سن سیر" ، سوابق فرماندهی دانشکده افسری ، دارای حسن شهرت و مورد قبول افسران... سرانجام به کوشش حزب ایرانیها، ریاحی ابقاء شد.»

(گفتگو با سرهنگ نجاتی ، به نقل از کتاب ، مصدق، دولت ملی و کودتا ، زیر نظر مهندس عزت الله سحابی ، انتشارات طرح نو ، چاپ اول، ۱۳۸۰ ، ص ۲۲۶)

سندهای بعدی گویای آنند که شاه نگران موقعیت خویش بوده و تضمین می خواسته است که سلطنتش برجا بماند و زمام امور در دست او قرار گیرد. چرچیل از راه سفارت امریکا در ایران، به او تضمین می دهد

۱۷

شاه از چرچیل ضمانت می ستاند که در پی کودتا برضد حکومت مصدق، شاه مقتدر بگردد !



مونتی وودهاوس ، کرمیت روزولت و اشرف پهلوی

◄ **سند شماره ۳۲۶ (۲۰ مه ۱۹۵۳) هندرسن مطالبی را در بردارد که مصدق می خواهد سفیر به اطلاع وزارت خارجه امریکا برساند :**

۱ – ایران از ایالات متحده نمی خواهد، به خاطر ایران، همکاری جهانی خود با انگلستان را، از بین ببرد .

۲ – با توجه به فقدان علاقه انگلیسی ها به یافتن راه حلی برای مشکل غرامت، وی عقیده دارد که بی فایده و بلکه غیر عاقلانه است که امریکا تلاش بیشتری برای دست یافتن به راه حل به عمل آورد .

۳ – اگر ایران می بایستی به عنوان یک کشور مستقل باقی بماند، دریافت کمکهای اقتصادی بیشتراز ایالات متحده اساسی است . او امیدواراست امریکا بتواند اینگونه کمکها را ... بعمل آورد.

...

۴ – وی امیدوار است شرکتهای امریکائی بلافاصله شروع به خرید مقدار زیادی نفت با بهای مشمول تخفیف بخرند ...

۵ – وی حداکثر تلاش را به عمل می آورد تا که روابط دوستانه خویش را با ایالات متحده، صرف نظر از تصمیم آن دولت، حفظ کند . با وجود این، رویه منفی دولت امریکا موجب وخامت و نابسامانی سیاسی و اقتصادی ایران می شود .

۶ – وی امیدوار است که انگلیسی ها بالمآل تشخیص خواهند داد که هیچگاه جایگاه پیشین خود را در ایران بازنخواهند یافت . در ایران، هر دولت بعدی که بکوشد انگلیسی ها را مجدداً بر ایران مسلط کند، نمی تواند برای مدتی طولانی بر قدرت بماند .

۷ – ایران از روابط دوستانه با انگلیس استقبال می کند . چنانچه تمایلات جاه طلبانه انگلیسی ها برای تسلط بر ایران رها شوند، هیچ مشکل بزرگی در حل همه مسائل بین دو کشور و از جمله در موضوع غرامت باقی نمی ماند (صفحه های ۱۱۵۶ و ۱۱۵۷ کتاب)

توضیح : امریکائیها و انگلیسی ها هشدار مصدق را نشنیدند و کودتا کردند . پیش بینی او واقعیت جست . زیرا در انقلاب بهمن ۵۷ مردم ایران بساط سلطنت استبدادی وابسته را برچید . با وجود این، ثروت ملی ایران چون سیل، به غرب جریان دارد و دولت نسبت به جامعه ملی، بازهم بیشتر خارجی گشته است . به سخن دیگر، مردم ایران آزادی و استقلال خویش را باز نیافته اند . بهائی که ایران بابت بی اطلاعی مدیران جدید از استقلال و ربط استقلال با آزادی می پردازد

بسیار سنگین است. به جای اجرای برنامه استقلال، تفاهم جوئی با امریکا، فضای خالی پدید آورد که با گروگانگیری سفارت امریکا در تهران پر شد . از آن پس، کوشش برای اجرای برنامه استقلال و مردم سالار کردن دولت، با مقاومت شدید استبدادیان روبرو شد . محاصره اقتصادی، جنگ و کودتای خرداد ۱۳۶۰، به استبدادیان امکان داد استبداد وابسته را باز سازی نمایند. این استبداد، ایران را در موقعیت امروز قرار داده است .

◄ **بنا بر سند ۳۲۷ (۲۵ مه۱۹۵۳)، هندرسن به وزارت خارجه گزارش می کند به مصدق، اطلاع داده است که وزیر خارجه پیام را دریافت کرده است . وزیر خارجه به خاورمیانه و آسیا سفر می کند اما « محدودیت زمانی مانع از دیدار او از ایران است » . هندرسن در گزارش ۲۶ مه ، به وزیر خارجه اطلاع می دهد که با مصدق دیدار و مصدق به او گفته است انگلستان و روسیه سیاست مشابهی را در ایران داشته اند. بدین معنی که می خواسته اند ایران دست بگریبان هرج و مرج سیاسی بماند . بنا براین امیدوار است در ماه ژوئن که سفیر به واشنگتن می رود، حداکثر کوشش خود را در آگاه ساختن دولت امریکا، در باره دشواریها که او ، برای حفظ ثبات سیاسی و اقتصادی، بقصد جلوگیری از هرج و مرج، کمونیسم و کنترل انگلیسی ها، روبرو است، بعمل آورد . (صفحه های ۱۱۵۸ و ۱۱۵۹ کتاب)**

توضیح : پیام مصدق کوششی است برای جلوگیری از اتحاد امریکا و انگلستان و انجام کودتا . قتل افشارطوس کافی بوده است که او خطر را جدی بگیرد. با توجه به اطلاع او و از نقش هندرسن در توطئه قتلش، در ۹ اسفند ۱۳۳۲، این پرسش که آیا او از نقش سفیر در زمینه سازی کودتا اطلاع داشته است یا خیر ؟ بی محل می شود . با توجه به کوشش مشترک امریکا و انگلستان برای خرید

نمایندگان مجلس (بنا بر گزارش سیا پیرامون کودتا) و اقدام مصدق در عرصه داخلی، مسلم است که وی تدابیری برای جلوگیری از کودتا سنجیده و به اجرا گذاشته است . در موقع خود، خواهیم دید چرا این تدابیر کار ساز نشده اند . طرفه این که همزمان به پیام او توسط هندرسن به حکومت آیزنهاور، چرچیل تضمینی را که شاه می خواسته است، از طریق همان سفیر به شاه می دهد . با این تضمین، کودتا وارد مرحله عمل می شود :

◄ سند شماره ۳۲۸ (تلگراف۲۰۵۳ – ۵ /۱۱ .۷۸۸ ، از سوی اسمیت قائم مقام وزارت امور خارجه به سفارت امریکا در ایران، واشنگتن، ۲۸ مه ۱۹۵۳ ، ۵۱ : ۵ بعد از ظهر، بکلی سری، فوری)

سفارت بریتانیا در واشنگتن پیام زیر را از چرچیل دربازگشت به تلگراف شماره ۴۴۷۴ ، دریافت نموده است :

« شما ممکن است مطمئناً به وزارت امور خارجهء امریکا اطلاع دهید که در عین حال که ما در امور سیاسی ایران دخالتی نمی کنیم، اما بسیار متأسف می شویم که شاهد باشیم شاه اختیارات خود را از کف بدهد و یا مقام خود را ترک و یا از آن سمت برکنار گردد . شاید آقای هندرسن این اطمینان خاطر را به شاه خواهند رساند و بگویند این پیام از سوی شخص من است »

اسمیت

*** تضمین نامه چرچیل، در پاسخ به درخواست هندرسن داده شده است :**
« در تلگراف شماره ۴۴۷۴ ، مورخ ۲۰ ماه مه، هندرسن به وزارت امور خارجه اطلاع داد که وی در تاریخ ۱۷ مه، با فرستاده شاه گفتگو نمود. وی اظهار کرد شاه از رویه و نگرش انگلیسی ها نسبت به خود پریشان خیال می باشد و می خواست یک بیان روشن کننده ای از سوی

هندرسن، در باره رویه و نگرش انگلیسی ها ، پیش از عزیمت وی در اوائل ماه ژوئن به واشنگتن، دریافت کند » . (صفحه ۱۱۶۰ کتاب) .

◄ سند شماره ۳۲۹ (۳۰۵۳ – ۵ / ۱۱. ۷۸۸ ، از سوی هندرسن، سفیر امریکا در ایران، به وزارت امور خارجه، تهران ، ۳۰ مه ۱۹۵۳ ، ۱ بعد از ظهر، بکلی سری، فوری) گزارش هندرسن با شاه، پیرامون کودتا و پذیرفتن زاهدی بعنوان نخست وزیر :

۱ – گفتگوی من با شاه، امروز صبح حدود ۸۰ دقیقه بطول انجامید . این گفتگو بمنظور رعایت حداکثر میزان محرمانه ماندن و تنهائی در باغ کاخ انجام گرفت .

۲ – من پیام منظور شده در تلگراف شماره ۳۰۶۷ مورخ ۲۸ ماه مه (پیام چرچیل به شاه)را به اطلاع وی رساندم. اوبا اظهار سپاستگزاری، گفت : انگلیسی ها در گذشته کوشیده اند من را قانع کنند مانند یک پادشاه مشروطه، بر اساس قانون اساسی به مفهوم اروپائی رفتار کنم و از مشارکت در زندگی سیاسی ایران اجتناب نمایم . بنظر می رسد سیاست انگلیسی ها در این زمینه، اینک در حال تغییر است . شخصاً متقاعد شده ام جز این که شاه نقش معینی در زندگانی سیاسی و بویژه در حیات نظامی کشور ایفا کند، کشور دستخوش آشفتگی و هرج و مرج می شود .

۳ – به وی گفتم می خواهم نظر خود را بی پرده و صریح نسبت به زاهدی ابراز کند. او گفت : اگر چه ژنرال یک روشنفکر برجسته نیست، با وجود این، وی به عنوان نخست وزیر، به سه شرط قابل قبول است :

الف – وی این سمت را بر اساس ترتیبات قانونیو پارلمانی احراز کند.

ب – برای احراز این مقام از پشتیبانی سیاسی گسترده برخوردار باشد .

ج – وی برای ایالات متحده و انگلیس قابل قبول باشد و یا ایالات متحده و انگلیس آماده باشند به دولت جدید کمکهای مالی فوری ضرور و نیز کمکهای اقتصادی عمده ای بدهند . وی ترجیح می دهد هیچ تغییری در

دولت صورت نگیرد تا اینکه تغییر واقع شود و دولت جدید نتواند از کمکهای خارجی عمده اقتصادی و مالی برخوردار شود .

۴ - به شاه گفتم : برداشت من اینست که انگلیسی ها از دولتی به ریاست ژنرال زاهدی استقبال می کنند . همینطور ایالات متحده، به شرط آنکه مطمئن باشند شاه نیز از زاهدی پشتیبانی کامل و مستمر بعمل می آورد . برای ایران فاجعه آمیز است هرگاه ... شاه تغییر عقیده دهد و پشتیبانی خود را از زاهدی پس بگیرد . شاه تأکید کرد که وی عقیده خود را تغییر نمی دهد . ولی شرائطی را که تعیین کرده است، بایستی به روشنی درک و رعایت شوند .

۵ - شاه گفت : من عقیده ندارم که ژنرال زاهدی بتواند از راه کودتا به قدرت دست یابد. دوستان ژنرال امینی به تدریج مواضع مهم کلیدی نظامی را در اختیار خود گرفته اند . چند ماه پیش، برادر ژنرال امینی، کفیل کنونی وزارت دربار، کوشید من را قانع کند که بطور آشکار از ژنرال زاهدی حمایت کنم . رویه امینی اخیراً تغییر کرده است . نامبرده اینک طرفدار یک دولت « جانشین موقت » است، یک دولت ضعیف جبهه ملی تا که بعداً دولت مقتدری روی کار آید . شاه از من پرسید نظر من در باره یک دولت « جانشین موقت » چیست ؟ من گفتم : به نظر من این به آن می ماند که سعی کنید همزمان سوار دو اسب شوید . پشتیبانی شاه از زاهدی، در صورتی که در همان حال، حمایت کنندگان از او به دنبال کاندیدای دیگری نیز بروند که به عنوان « دولت جانشین موقت » فعالیت کند، ثمر بخش نیست . شاه موافق بود اما گفت : گروههای وابسته به امینی ممکن است بتوانند جلوی زاهدی را سد کنند .

۶ - شاه پرسید : آیا موضوع اختلاف نفت هنوز فعال است و اقداماتی روی آن انجام می گیرد ؟ من پاسخ منفی دادم . در پاسخ پرسشهای من، شاه اظهار عقیده کرد که دستیابی به توافق و حل مسئله نفت با دکتر

مصدق آسان تر است تا با جانشین وی . هر راهی که ممکن باشد منجر به حل مسئله اختلاف نفت با مصدق شود، نمی بایستی نادیده گرفته شود . حتی اگر این تلاش برای حل مسئله منجر به طولانی شدن دولت مصدق بگردد .

۷ – شاه گفت : امیدوارم در صورتی که هیچ توافقی بر سر اختلاف نفت ممکن نشود، اگر دکتر مصدق بر سر قدرت بماند، ایالات متحده کمکهای مالی و اقتصادی کافی، برای این که ایران بتواند از بحران کنونی بدرآید، به ایران بدهد .

۸ – شاه گفت : رابطه کنونی میان من وارتش غیر قابل تحمل است . من دیگر گزارشها در باره رویدادهای ارتش را دریافت نمی کنم . افسران ارتش دیگر جرأت نمی کنند از من دیدن کنند. برای من، ماندن در ایران، در این اوضاع و احوال تحقیر کننده است . مگر این که وضعیت تغییر کند. من تصمیم گرفته ام در ماه ژوئیه، برای دیدار از ولیعهد عربستان سعودی، به خارج سفر کنم .

۹ – شاه اظهار کرد : امینی مطمئناً درباره گفتگوی ما سئوال می کند .من به امینی خواهم گفت شما جریان سفر خود به کراچی را بیان کرده اید و به من گفته اید مسئله اختلاف نفت دیگر موضوع فعالی نیست . و من به شما گفته ام: به عقیده من حل اختلاف نفت با مصدق آسان تر است تا با هر جانشین دیگر و امیدوارم تمامی مساعی برای تحقق این امر بکار روند. و نیز، به امینی خواهم گفت: نزد شما مجددانه ابراز امیدواری کرده ام حتی اگر هیچ توافقی در مسئله نفت نتواند حاصل شود، ایالات متحده کمکهای مالی و اقتصادی برای نجات ایران بعمل خواهد آورد .

۱۰ – آگاه ساختن دولت انگلیس از مفاد این گزارش را به نظر و تشخیص وزارتخانه می گذارم . (صفحه های ۱۱۶۰ تا ۱۱۶۲ کتاب)

توضیح : سند گویای شدت ترس شاه از حکومت مصدق است . سفیر امریکا ناگزیر می شود محرمانه با شاه دیدار کند و برای پوشاندن محتوای این دیدار که دستیار قدرت خارجی شدن برای کودتا بر ضد نهضت ملی ایران است، شاه ظاهری آراسته می سازد . بدین سان، شاه پس از اخذ تضمین از حکومت چرچیل، اینک سه شرط در میان می آورد که خود به آنها معنی می دهد : اختیار کشور باید با من باشد . بندهای ۶ و ۷ گزارش هندرسن، شگفت انگیز می نماید . اما در بند ۸ ، شاه تأکید می کند اگر وضعیت تغییر نکند، او در ایران نمی ماند . پیشتر نیز، ولو با اکراه، با نخست وزیری زاهدی موافقت کرده بود . و در بنا ۹ ، به سفیر می فهماند که قصد او از حل اختلاف نفت با مصدق و...، ظاهر آراسته بخشیدن به باطن یعنی مواضعه بر سر سرنگون کردن حکومت مصدق است . درخور یادآوری است که گفتگو در زمانی انجام گرفته است که مشغول خریدن نمایندگان برای دادن رأی عدم اعتماد به مصدق بوده اند . از این رو، یکی از سه شرط اینست که زاهدی با رعایت ظاهر قانونی جانشین مصدق شود . و سند، در جائی سانسور شده است اما، با توجه به گفتگو هندرسن با شاه و جمله میتوان دانست « ... » جانشین چه کلماتی شده اند : « برای ایران فاجعه آمیز است هرگاه در جریان اجرای طرح سرنگونی حکومت مصدق، شاه تغییر عقیده دهد » .

بنا بر اسناد، پس از این دیدار، شاه و زاهدی و کاشانی و... دستیار امریکا و انگلستان در طرح و اجرای نقشه کودتا می شوند :

◄ سند شماره ۳۳۰ ، مورخ ۵ ژوئن ۱۹۵۳ ، مربوط است به نامه مصدق به آیزنهاور، رئیس جمهوری امریکا . سند یادداشتی است که بایرود، معاون وزارت امور خارجه، در امور خاورمیانه، جنوب آسیا و افریقا، برای وزیر خارجه امریکا فرستاده است . در یادداشت خاطر نشان می کند که بهنگام دادن نامه به هندرسن، سفیر امریکا در ایران، مصدق به او تأکید می کند «

چنانچه وجود نامه آشکار گردد،موجب تأسف بسیار می شود . و آنگاه، نکات اصلی نامه را این سان می آورد :

۱ – بیان و توضیح مشکلاتی که بر اثر رفتارها و اقدامهای انگلیسی ها، ایران با آنها روبرو شده است .

۲ – بیان نگرانی خیلی جدی و وخیم از نتایج احتمالی تضعیف و نابسامانی بیشتر وضعیت مالی و اقتصادی ایران و این که این وضعیت تنها ممکن است

الف – با از میان برداشتن موانع از سر راه فروش نفت و یا

ب – افزایش کمکهای اقتصادی ایالات متحده حل و بر طرف گردد .

۳ – در خواست مبرم جهت افزایش کمک و دریافت فوری آن، از ایالات متحده امریکا،« هرگاه دولت امریکا نمی تواند برای از میان برداشتن موانع بر سر راه فروش نفت ایران کمک کند » .

ذیل یادداشت، بایرود به اطلاع وزیر می رساند که پاسخ رئیس جمهوری به نامه مصدق را به اتفاق هندرسن تهیه کرده ایم . در پاسخ، با نزاکت از قبول تقاضای افزایش فوری کمک اقتصادی، خودداری می شود . ولی نه به ترتیبی که پلهای پشت سر خراب شوند .(صفحه های ۱۱۶۲ و ۱۱۶۳ کتاب)

◄ سند شماره ۳۳۱ (تلگراف شماره ۱۶۵۳ – ۶ / ۷۸۸,۰۰ از سوی ماتیسن، کاردار سفارت در ایران، به وزارت امور خارجه، تهران، ۱۶ ژوئیه ۱۹۵۳ ، ۲ بعد از ظهر، سری) گزارش وضعیت سنجی است که سفارت امریکا از وضعیت سیاسی ایران بعمل آورده است :

۱ – تا کنون، در ماه ژوئن، هیچ تغییر اساسی در موقعیت داخلی دولت مصدق روی نداده است . قوی ترین معتقدان اعتراف می کنند که دولت، برای آینده نزدیک، سازمان اداری، نیروهای مسلح و رادیو را به شکل

یک مجموعه نیرومند، در اختیار دارد . با این وصف، مشکلات داخلی کشور و عدم رضایت عمومی کاهشی نیافته است .
۲ – در مجلس، مخالفت بدون فرو نشستن ادامه دارد و هر دو طرف خود را برای انتخاب مهم و غیر قابل پیش بینی هیأت رئیسه مجلس که قرار است آخر ماه ژوئن انجام گیرد، آماده می کنند ... در این میان، مسائل مورد اختلاف ، نظیر طرح هیأت ۸ نفری و سلب مصونیت از مظفر بقائی، نماینده مجلس، به تعویق افتاده است .
۳ – انتقاد از دولت، در بیشتر مطبوعات منعکس است و با پیدایش چند روزنامه، مشخص ترگشته است . محافل دولتی موضع انتقادی تند خود را نسبت به مخالفان، بویژه کاشانی . وی و سایرین پیوسته بعنوان عوامل انگلیسی معرفی می شوند. مخالفان دولت شروع کرده اند این مضمون را تکرار کردن که رژیم مصدق از سوی حزب توده حمایت می شود ...
۴ – موضع شاه که هم اکنون به عنوان نماد و نقطه اشتراک مخالفان، تضعیف شده ، با به سفر اروپا رفتن ملکه ثریا، با توجه به تبلیغات نامطلوبی که در باره این سفر (با کمک مطبوعات کمونیستی) انجام گرفته است، تقویت و بهبود نیافته است ...
۵ – مشکلات اقتصادی کشورخود را، به صورت افزایش قیمتها و درخواست افزایش دستمزدها، نشان می دهند . موجودی انبارها که با نرخ ارزان تر ارز (هر دلار ۴۱ ریال) خریداری شده اند، عمدتاً به پایان رسیده است و بازار کنونی، بر اساس نرخ ارز جاری کوتاه مدت سفارش می دهد . (هر دلار ۱۰۵ ریال) . این روند افزایش سریع قیمتها را به دنبال دارد . مگر این که دولت بتواند جلو این روند را بگیرد ...
۶ – گزارش وزیر امور خارجه در باره مسافرت وی و مشاورت وی با سفیر موجب پیدایش گمانه زنی ها و خیال بافی های فراوان گشته است . خط فکری در میان محافل طرفدار دولت، نه لزوماً عقیده آنها براین پایه است

که ایالات متحده در آستانه تعدیل و تغییر سیاستش نسبت به ایران است و دریافت کمکهای اقتصادی و مالی بسیار ضرور، صرف نظر از حصول توافق در زمینه نفت، به زودی انجام می گیرد . محافل مخالفان نظرات متفاوتی را دارند . بدین معنی که به نظر آنها، امریکا رویه محکمتری نسبت به دولت مصدق و در مسئله نفت، بروز خواهد داد .

۷ – علاقه و انتظار عمومی در ایران، نسبت به امکان جدی انجام مذاکرات ایران – شوروی، بسیار بالا است ... (صفحه های ۱۱۶۳ تا ۱۱۶۵ کتاب)

◄ تاریخ سند شماره ۳۳۲ ، پیش از تاریخ سند ۳۳۱ است . در این سند که تاریخ آن ۱۳ ژوئیه ۱۹۵۳ است، ماتیسن، کاردار سفارت امریکا در ایران، سه موضوع مهم را به اطلاع وزارت خارجه امریکا می رساند :

* از زمان انتشار خبر تبادل نامه میان مصدق و آیزنهاور، چند گفتگو با ایرانیان آگاه انجام داده ام . نظر کلی این است که به عقیده آنان، انتشار نامه ها اقدام خوبی بوده و بطور روشنی، رویه سیاسی ایالات متحده را نسبت به ایران نشان داده است . با این وصف، آنها نگران آن بودند که مشاوران افراطی نخست وزیر ممکن است به وی اصرار بورزند که در قبال « پس زدن و امتناع » ایالات متحده، دست به تلافی بزند . مخالفان دولت عقیده دارند که مبادله نامه ها موقعیت آنها را تقویت کرده است ...

* بطوری که گزارش شده است، با وجود دخالت نخست وزیر، مجلس در ۱۲ ژوئیه موفق به تشکیل جلسه نشد . دولت نیز ظاهراً تصمیم گرفت از حضور در جلسه ۱۴ ژوئیه و پاسخ دادن به استیضاح، در باره بکار گرفتن شکنجه با متهمان قتل افشارطوس، تا هنگامی امتناع کند که مهدی میر اشرافی از اظهاراتی که در جلسه نهم ژوئیه، به این مضمون که هرگاه مصدق بیمار است باید به تیمارستان برود، پوزش بخواهد ...

*** ...گزارشهائی که شنیده می شود حاکی از آنند که نخست وزیر ممکن است در خواست رفراندومی را در خیابانها بنماید و ممکن است برای انحلال مجلس اقدام نماید .**

دو توضیح : ۱ – سفارت امریکا در تهران، در ۸ ژوئیه، وزارت امورخارجه را آگاه ساخت که آسوشیتدپرس رئوس نامه آیزنهاور به مصدق را که در تاریخ ۳۰ ژوئن به تهران فرستاده شده را بدست آورده است . بنا بر این پیشنهاد می کند در صورت انتشار گزارش خبرگزاری در تهران، اصل نامه ها در تهران و واشنگتن منتشر شوند . در ۹ – ژوئیه، سفارت امریکا به وزارت خارجه اطلاع می دهد با آنکه مصدق از درزکردن موضوع نامه ها به وضوح ناراحت شده است، با نامه ها موافقت کرده است . (صفحه های ۱۱۶۵ و ۱۱۶۶ کتاب)

توضیح : این دو سند، بنفسه، گزارش می کنند که حکومت آیزنهاور شمشیر را از رو بسته و سومین طرح برای سرنگونی مصدق را به اجرا گذاشته است . انتشار نامه های متبادله، اعلان جنگ بوده است و جنگی که باید در صحنه مجلس، با سرنگون کردن مصدق با رأی عدم اعتماد مجلس، آغاز و پایان گیرد . امروز گزارش سیا پیرامون کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ در دست است و بنا بر آن گزارش می دانیم که طرح سوم خریدن نمایندگان و رأی عدم اعتماد به مصدق بوده است . اما مصدق آن روز از این طرح آگاهی یافته و در گفتگو با سفیر امریکا، اطلاع خود از طرح را به او ابراز کرده است . در سند ۳۴۷ (صفحه ۱۱۸۵ کتاب)، قول مصدق به هندرسن اینطور آمده است :

« ۳۰ نفر از نمایندگان مجلس را یکجا از سوی انگلیسی ها خریداری کرده بودند . تنها ۴۰ رأی خریداری نشده بود . ۱۰ رأی از این ۴۰ رأی به آسانی ممکن بود، (هریک) به مبلغ ۱۰۰ هزار تومان خریداری شوند . هنگامی که من آگاه

شدم که مذاکرات برای پایان دادن به معامله خرید نمایندگان در پیشرفت است، تصمیم گرفتم مجلس را منحل کنم. زیرا مجلسی که از سوی انگلیسی ها خریداری شود، شایسته ملت ایران نیست و باید منحل شود » . مصدق از من پرسید : آیا شما در باره انحلال مجلس نظری دارید ؟

آیا کنایه از آنست که او می داند سفارت امریکا و مأموران سیا نقش مؤثر تری از انگلیسی ها در خرید « نمایندگان» بازی کرده اند ؟ . دانستنی است که چون انتخابات تمامی نقاط کشور انجام نگرفته بود، مجلس با ۷۰ نماینده تشکیل شده بود . بنا بر این، ۴۰ رأی خریداری شده برای ساقط کردن حکومت مصدق کافی بود .

بهر رو، سندهای ۳۳۳ تا ۳۳۵ حاکی از آنند که به دنبال شکست نقشه ساقط کردن حکومت مصدق را از راه مجلس، امریکا و انگلیس دست بکار نقشه چهارم، کودتای نظامی شده اند :

◄ سند شماره ۳۳۳ (تهران ، ۱۴ ژوئیه ۱۹۵۳) گزارش ماتیسن است به وزارت خارجه امریکا در باره استعفای نمایندگان عضو فراکسیون نهضت ملی و رفراندوم :

شایعات گسترده امشب حاکی ازآنند که مصدق موجبات پیدایش بحرانی در دولت، با وادار ساختن کلیه نمایندگان جبهه ملی به استعفاء از مجلس و به دنبال آن، انجام رفراندوم فراهم خواهد ساخت ...

در گزارش ۱۵ ژوئیه، کاردار گزارش می کند : « شب گذشته کلیه نمایندگان نهضت ملی در منزل مصدق گرد آمدند و از نمایندگی مجلس استعفاء دادند. به استثنای معظمی که مسئولیت ریاست مجلس را بر عهده دارد . این اقدام تشکیل جلسه مجلس را غیر ممکن می سازد زیرا اینک مجلس فاقد حد نصاب رسمی است ».

(صفحه ۱۱۶۷ کتاب)

◄ **سند شماره ۳۳۴ (۱۷ ژوئیه ۱۹۵۳) وضعیت سنجی سفارت امریکا است که ماتیسن به وزارت خارجه گزارش می کند :**

*** ارزیابی سفارت ... (... در سند است) از روند سیاسی کنونی بدین گونه است : دلیل فوری برای اقدام شتاب زده مصدق در حذف مجلس کنونی، به عنوان کانون مخالفان و جلوگیری از تأثیر گذاریهای رو به افزایش بر ضد دولت، از قبیل استیضاح زهری و انتخاب مکی به عنوان ناظر در هیأت اندوخته بانک ملی ایران، است ...**

*** آنچه مصدق را به اقدام واداشت تا موضع و موقعیت خود را به فوریت یک کاسه و متمرکز کند، همانا نامه آیزنهاور است که رویه سیاسی ایالات متحده را نسبت به دولت مصدق روشن ساخت . این نامه هرآنچه را بعنوان « افسانه» حمایت ایالات متحده از مصدق ساخته و پرورانده شده بود، پوچ گرداند . همزمان، پیش درآمدهای « دوستی» اتحاد شوروی که به نظر می رسد حد اقل در حال حاضر، چیزی بیش از سر و سامان دادن به اختلافات مرزی نمی باشد، بی اعتبار شدن سیاست خارجی نخست وزیر را در معرض حمله و استیضاح مجلس قرار داد ...**

*** با بهره گیری از خاطره قیام ۲۱ ژوئیه (۳۰ تیر)، نخست وزیر می تواند با تهییج احساسات طرفداران خویش، موجبات ترس و وحشت دشمنان خود را فراهم آورد . در همان حال که مخالفان یک نمای ظاهری از شجاعت را ارائه می کنند، به نظر می رسد که توانائی نبرد با مصدق را در یک مبارزه نهائی و تعیین کننده، ندارند . به علاوه، مخالفان تا هنگامی که شاه همچنان به شکل رام و سر به راه در دست نخست وزیر است، فاقد رهبری هستند .**

*** چنانچه وی درکسب تأیید برای انحلال مجلس ازطریق رفراندوم، آن طور که اینک محتمل به نظر می رسد، توفیق یابد، استقرار دیکتاتوری با**

اندکی از نشانه های ظاهری از اشکال دموکراسی، کامل خواهد گشت ... (صفحه های ۱۱۶۸ و ۱۱۶۹ کتاب).

توضیح : ۱ – کاردار تصریح می کند که بدون وارد کردن شاه در کودتا، چنین نقشه ای اجرا کردنی نیست . و

۲ – اما آیا معنای این گزارش اینست که او از عملیات خرید نمایندگان که توسط مأموران سیا انجام می گرفته اند، آگاه نیست و یا چون احتمال کشف رمز وجود داشته است (بخصوص از سوی روسها)، می باید چنان گزارش کند که پنداری مجلس ستاد دفاع از آزادی بوده و مصدق، برای برداشتن مانع از سر راه استقرار دیکتاتوری در مقام انحلال آن برآمده است . سندهای بعدی می گویند : نوعی توجیه تراشی برای کودتای نظامی بود که در همین روزها، وارد مرحله اجرا می شد .

* مأمور کردن اشرف پهلوی برای بازگشت به تهران و ابلاغ نقشه و دادن آماده باش به شاه **:**

در گزارش دونالد ویلبر آمده است :

« هنگامی که بطور قطع مسلم شد که منافع امریکا ایجاب نمی‌کنند مصدق بر قدرت بماند و در مارس ۱۹۵۳، وزیر امور خارجه، سیا را از این امر آگاه کرد. سیا دست بکار تهیه نقشه‌ای شد که بنا بر آن، از راه عملیات پنهانی، حکومت مصدق سرنگون می‌گشت. برآوردی زیر عنوان «عوامل دخیل در سرنگونی مصدق»، در ۱۶ آوریل ۱۹۵۳، (۲۷ فروردین ۱۳۳۲) بعمل آمد. برآورد معین کرد که سرنگون کردن حکومت مصدق از راه عملیات مخفی میسر است. در آوریل، تصمیم بر این شد که سیا می‌باید با انتلیجنت سرویس تماس بگیرد و طرح و اجرای نقشه را دو سازمان، با همکاری با یکدیگر، انجام دهند. در اواخر آوریل،

تصمیم گرفته شد سیا و انتلیجنت سرویس، در قبرس، نقشه را طرح و به نظر و تصویب دو مرکز سیا و انتلیجنت سرویس و وزارتخانه‌های خارجه امریکا و انگلستان، برسانند. در سوم ژوئن ۱۹۵۳، (۱۳ خرداد ۱۳۳۲) سفیر امریکا در ایران،" لوی وسلی هندرسون" Loy Wesley Henderson وارد امریکا گشت و بطور کامل نسبت به نقشه و هدفهای آن و نیر قصد سیا در تدارک وسائل مخفی برای رسیدن به این هدفها، توجیه و طرف شور شد.

نقشه در ۱۰ ژوئن ۱۹۵۳ (۲۰ خرداد ۱۳۳۲) کامل شد. همان زمان، آقای کرمیت روزولت Kermit Roosevelt، رئیس بخش خاور نزدیک و شمال افریقا در سیا (که حامل نظرهای وزارت خارجه سیا و سفیر امریکا در ایران، لوی هندرسون بود) و آقای راجر گوئیران Roger Goiran ، رئیس پایگاه سیا در ایران و دو افسر نقشه ریز، در بیروت، دیدار کردند. این گردهمآئی برای آن بود تا در باره نقشه گفتگو کنند. نقشه عملیات، با انجام تغییرهای جزئی، در ۱۴ ژوئن ۱۹۵۳ (۱۴ خرداد ۱۳۳۲) به انتلیجنت سرویس، در لندن، ارائه شد.

در ۱۹ ژوئن ۱۹۵۳ (۲۹ خرداد ۱۳۳۲)، نقشه نهائی عملیات که در لندن مورد موافقت آقای "روزولت" از سوی سیا و انتلیجنت سرویس قرار گرفته بود، برای تصویب، در واشنگتن، تسلیم وزارت خارجه و رئیس سیا، آقا "آلن دالس " Allen W. Dulles و "لوی هندرسون"،سفیرامریکا در ایران، شد. و در لندن، نیز، نقشه، برای تصویب، تسلیم وزارت خارجه و انتلیجنت سرویس شد. وزارت خارجه خواست، پیش از موافقت با نقشه، از موافقت با دو امر مطمئن شود:

۱ - حکومت امریکا کمک بایسته را در اختیار حکومتی قرار می‌دهد که جانشین حکومت مصدق می‌شود .به ترتیبی که این حکومت، تا دریافت درآمد نفت، بتواند از عهده هزینه‌های خود برآید. و

۲ - حکومت انگلستان، بطور کتبی و در بیانی که وزارت خارجه امریکا را راضی کند، نیات خود را در رسیدن به یک حل و فصل خوب و منصفانه بر سر نفت، با حکومتی که در ایران جانشین حکومت مصدق می‌شود، اظهار کند.

رضایت وزارت خارجه در هر مورد حاصل شد.

در اواسط ژوئیه ۱۹۵۳، (اواخر تیر ۱۳۳۲) وزارت خارجه امریکا و وزارت خارجه انگلستان اجازه اجرای نقشه تی. پی آژاکس را دادند و رئیس سیا موافقت رئیس جمهوری امریکا را با اجرای آن بدست آورد. انتلیجنت سرویس با هماهنگی با سیا و سفیر امریکا در ایران، هندرسن، پیشنهاد کرد آقای روزولت فرماندهی عملیات را در تهران، در مراحل واپسین عملیات، برعهده گیرد. وزارت خارجه امریکا تصمیم گرفت عاقلانه اینست که هندرسون - که بعنوان مشورت به واشنگتن آمده بود - سفر خود را به محل مأموریت خود، تهران، تا پایان عملیات در تهران، به تأخیر اندازد. سیا و انتلیجنت سرویس، باتفاق، سازماندهی کردند تا که در جریان عملیات، قبرس مرکز ارتباط بگردد. یک افسر سیا بطور موقت در آن، مستقر بشود و در واشنگتن، اتصال مجریان طرح با مقامات امریکائی و انگلیسی از سوی اداره مرکزی برقرار شود. ارتباط سه جانبه سریع، با استفاده از امکانات سیا میان تهران و قبرس و واشنگتن برقرار شد. زمان انجام عملیات، اواسط ماه اوت (اواخر مرداد) معین شد.

در ایران، عوامل تبلیغاتی سیا و انتلیجنت سرویس می‌باید، از راه روزنامه‌ها، دست نوشته‌ها و روحانیان تهران، تبلیغاتی را رهبری می‌کردند که شدت روز

افزون پیدا می کرد. هدف این تبلیغات تضعیف حکومت مصدق بهر ترتیب ممکن بود. در امریکا، مقامات عالی حکومت می‌باید اظهاراتی را می کردند که هرگونه امید نخست وزیر، مصدق، را به کمک اقتصادی امریکا، بر باد می‌دادند و این اسطوره که امریکا از رژیم مصدق حمایت می کند را در ذهن عموم ایرانیان، می شکستند.

سرلشکر فضل الله زاهدی، عضو سابق حکومت مصدق، بعنوان کسی که بیشتر از همه درخور جانشینی مصدق ، در مقام نخست وزیری است، انتخاب شد. زیرا او تنها کسی بود که شخصیت این مقام را داشت. او به مخالفت آشکار با مصدق برخاسته بود و هواداران درخوری نیز می‌داشت. سیا می‌باید با زاهدی تماس می گرفت و او را از نقشه عملیات خود و قصدش بر نشاندن او به مقام نخست وزیری، آگاه می کرد. او می‌باید یک دفتر نظامی ایجاد می کرد تا که سیا، با همکاریش، جزئیات نقشه عملیات را تعیین می کرد.

* از آغاز، همکاری شاه بخش اساسی از نقشه را تشکیل می‌داد. همکاری او برای اینکه پادگانهای تهران عملیات مورد نظر را انجام دهند و قانونی گرداندن جانشین شدن نخست وزیر جدید، ضرور بود. از آنجا که شاه نشان داده بود مردی بی تصمیم است، بنا بر آن شد که فشار به او برای اینکه همکاری کند، اشکال زیر را پیدا کند:

۱ - خواهر، دوقلو، قوی و پر تحرک شاه، شاهزاده اشرف پهلوی، می‌باید از اروپا به تهران می‌آمد و شاه را وادار به عزل مصدق می کرد. او می‌باید به شاه می گفت مقامات امریکا و انگلستان با او تماس گرفته و از او خواسته‌اند به تهران آید و از شاه عزل مصدق را بخواهد.

۲ - تمهیدات لازم بعمل آمدند تا ژنرال" نورمن شوراتسکف" Norman Schwarzkopf، رئیس هیأت مستشاری سابق امریکا در ژاندارمری ایران، که مورد علاقه و احترام شاه بود، به ایران آید. "شوارتسکف" می‌باید نقشه را برای شاه تشریح می‌کرد و از شاه دو فرمان، یکی فرمان عزل مصدق از نخست وزیری و دیگری فرمان نصب زاهدی به نخست وزیری را می‌گرفت و شاه را برآن می‌داشت ارتش را فرا خواند به تاج و تخت وفادار بماند.

۳ - عاملان بومی انگلستان که حسن نیتشان بر شاه محرز بود، می‌باید پیام "شوراتسکف" به شاه را تقویت و شاه را مطمئن می‌کردند که امریکا و انگلستان، مشترکا تصمیم به این اقدام گرفته‌اند.

۴ - اگر اقدامات بالا نتیجه ندادند، آقای "روزولت" ، به نمایندگی از رئیس جمهوری امریکا، می‌باید شاه را وادار به امضای دو فرمان بالا می‌کرد. وقتی فرمانها امضاء می‌شدند، در روزی که بنا بر نقشه معین شده بود، سیا آنها را در اختیار "زاهدی" قرار می‌داد. درروز موعود، شاه می‌باید در محلی، خارج از تهران، اقامت می‌گزید. و زاهدی، مجهز به فرمانها و حمایت نظامی، بدون بیم از تغییر رأی شاه و بدون اینکه خطری جان شاه را تهدید کند، حکومت را از مصدق، می‌ستاند.

از راه عوامل نظامی در تهران، سیا می‌باید تا جائی که ممکن بود، مطمئن می‌گشت قوای ارتش مستقر در تهران از نخست وزیر جدید که مورد تأیید شاه خواهد بود، پشتیبانی خواهند کرد. اظهارات مقامات دولت که در امریکا بعمل آمدند، اثر تعیین کننده‌ای بر ایران و مصدق داشتند و سهم بزرگی در سقوط مصدق یافتند:

(نگاه کنید به کتاب سیا تاریخ کودتای ننگین ۲۸ مرداد را منتشر می‌کند:- به قلم دکتر دونالد. ن ویلبر- تاریخ نگارش: مارس ۱۹۵۱- تاریخ انتشار: اکتبر ۱۹۹۹- ترجمه و کامل شده از ابوالحسن بنی صدر –- انتشارات انقلاب اسلامی- تنظیم برای سایت از انتشارات انقلاب اسلامی- ص۳ تا۴)

* اما سی .ام . وودهاوس، « مقام بلند پایه انگلیسی، در شرح حالی که در باره خود نوشته است ودر دو فصل آن، تحت عنوان« شرح عملیات چکمه (آجکس)، مدعی است : « من نزد خود یک طرح مقدماتی آماده داشتم ... طرحی که من به واشنگتن بردم (اواسط ماه نوامبر ۱۹۵۲)، به دلایل واضحی، نام « عملیات چکمه » برآن گذاشته شد .»(سی. ا.م.وودهاس « عملیات چکمه» ترجمه فرحناز شکوری به کوشش و با مقدمۀ احمدبشیری- نشرنور تهران،۱۳۶۷ - ص۳۷ و ۳۸) و « ... رئیس عملیات سیا در خاورمیانه، آقای کرمیت روزولت پس از بازدید از تهران، در مراجعت به واشنگتن، در لندن توقف کرد ... او به زودی نسبت به امکان موفقیت « عملیات چکمه » (که امریکائیان آن را عملیات آژاکس خواندند) متقاعد شد (همانجا – ص ۴۴ و ۴۵) و « اولین کوشش (برای متقاعد کردن شاه) از طریق پرنسس اشرف که مقیم سوئیس بود به عمل آمد. معاون من به همراه یک مقام امریکایی به دیدار او شتافت » (هماجا- ص ۶۳)

* به دنبال انتشار پاسخ آیزنهاور به مصدق، آیزنهاور و دالس اظهاراتی کردند که بنا بر قول وودهاوس، اظهارات آیزنهاور یکی از دو رمز بود که با شنیدن آن، شاه می باید اطمینان می یافت رئیس جمهوری امریکا دستور کودتا را داده است . رمز دوم را بی بی سی در یکی از برنامه ها باید می داد حاکی از این که چرچیل با کودتا موافق است . وودهاوس می نویسد« این عمل نیز بر طبق نقشه دراواسط ماه اوت (۱۹ مرداد ۱۳۳۲) اجرا رشد.» (همانجا – ص ۶۴ و ۶۵) :

۱ – انتشار نامه ۹ ژوئیه ۱۹۵۳((۱۸ تیر ۱۳۳۲) پرزیدنت آیزنهاور به نخست وزیر، مصدق، در ۲۹ ژوئیه ۱۹۵۳، روشن کرد که شرط کمک خود را در گروی «توافق ایران با انگلستان» قرار داده است، در واقع به ایران کمک نخواهد شد.

در حقیقت، دکتر مصدق در خرداد ۱۳۳۲(۲۹ مه ۱۹۵۳)، نامه ای به آیزنهاور نوشت و ضمن اشاره به مذاکرات نفت و موضع ایران در قضیه غرامت، از او درخواست کمک مالی و اقتصادی کرد . آیزنهاور در جواب نامه دکتر مصدق با یک ماه تأخیر تاکید کرد که :« عقیده ایالات متحده آمریکا این بوده است که چنانچه قراری در باره غرامت داده شود، در سراسر دنیا، حسن اعتماد و اطمینان به این معنی تقویت خواهد شد که ایران مصمم است کاملا متمسک به اصولی باشد که به موجب آن جامعه با شکوهی از ملل آزاد امکان پذیر گردد و این امر مؤید اعتبار بین المللی ایران خواهد بود و سبب خواهد شد پاره ای معضلات مالی و اقتصادی که اکنون متوجه ایران است حل شود. چون ایران و کشور متحد انگلستان نتوانسته اند نسبت به غرامت توافق حاصل نمایند، این امر حکومت ایالات متحده امریکا را از ادامه مجاهداتی که برای کمک به ایران بعمل آورده، بازداشته است».

« در ایالات متحده آمریکا و حتی در میان امریکائیان که نسبت به ایران و مردم ایران منتهای همدردی و دوستی را دارند، این فکر قوت دارد که تا زمانی که ایران نتواند از فروش نفت و محصولات نفتی وجوهی بدست آورد و با انعقاد قرارداد عاقلانه ای درباره غرامت، باردیگر نفت ایران را به مقادیر زیاد بفروشد، هرگاه حکومت ایالات متحده بخواهد به میزان معتنابهی از طریق اقتصادی به ایران کمک کند، در حق مؤدیان مالیاتی آمریکا شرط انصاف را رعایت نکرده است . با خرید نفت ایران از طرف حکومت ایالات متحده، عمیقا مخالفت

خواهندکرد. این احساسات نیز در ایالات متحده به میزان معتنابهی وجود دارد که هر گاه بنا شود صرفا بر مبنای از دست رفتن دارائی مادی، یعنی تأسیسات شرکتی که ملی شده است، مسئله پرداخت غرامت حل گردد، این ترتیب راه حلی نخواهد بود که بتوان آن را عادلانه خواندو توافق در باره چنین راه حلی ممکن است اعتماد متقابل ملل آزاد را که با هم ارتباط دوستانه اقتصادی دارند، به ضعف متمایل سازد.»

« بسیاری از هموطنان دوستدار معتقدند که نظر به احساسات پرهیجانی که هم در ایران و هم درکشور متحد انگلستان برانگیخته شده است، کوشش هایی که بوسیله مذاکره مستقیم به منظور تعیین مبلغ غرامت بعمل آید، بیشتر ممکن است به جای ایجاد حسن تفاهم، مایه افزایش اصطکاک و اختلاف گردد. عقیده آنها پیوسته چنین بوده است که عملی ترین و منصفانه ترین وسیله قطع و فصل مسئله غرامت آن است که این امر به یک هیئت بین المللی بیطرفی ارجاع گردد و آن هیئت، کلیه دعاوی طرفین را براساس ماهیت دعوی مورد مطالعه قرار دهد.... با بیان این مطلب سعی ندارم برای حکومت ایران مصلحت اندیشی کنم وبگویم چه چیز بیشتر به نفع حکومت ایران است. صرفا سعی من توضیح این نکته است که با این اوضاع و احوال، چرا حکومت ایالات متحده اکنون درمقام و موقعیتی نیست که بتوان بیشتر از پیش به ایران کمک کند، یا نفت ایران را خریداری نماید.... »

« گفتنی است که رئیس جمهوری آمریکا که طی نامه خود به دکتر مصدق کمک اقتصادی آمریکا را بی انصافی در حق مؤدیان مالیاتی مردم آمریکا قلمداد کرده بود، یک ماه پس از کودتای مرداد ماه ۱۳۳۲، برای کمک به دولت دست نشانده زاهدی، با پرداخت مبلغ ۲۳/۰۰۴/۰۰۰ دلار بعنوان کمک فنی موافقت کرد و چند روز بعد نیز مبلغ ۴۵ میلیون دلار کمک فوری و ضرور در

اختیار دولت کودتا قرار داد. به نوشته آیزنهاور« وقتی انگلیسی ها ژست آشتی جویانه بخود بگیرند و شاه و نخست وزیر جدید ایران نیز نرمش نشان دهند. ایالات متحده به کمک های مالی خود به ایران ادامه خواهد داد...»

(جنبش ملی شدن صنعت نفت ایران و کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ – سرهنگ غلامرضا نجاتی - شرکت سهامی انتشار – چاپ هشتم، ۱۳۷۸ - ص ۲۷۸ و ۲۷۹)

۲ - «اظهارات وزیر خارجه امریکا در کنفرانس مطبوعاتی ۲۸ ژوئیه ۱۹۵۳، حاکی از آنکه «... فعالیت روز افزون حزب کمونیست غیر قانونی در ایران و چشم بستن حکومت ایران بر آن، موجب نگرانی حکومت ما گشته است. دامن گستردن فعالیتهای آن حزب و رویه اغماض حکومت ایران، موافقت با کمک به ایران را مشکل می گرداند.»

۳ - اظهارات رئیس جمهوری در اجتماع فرمانداران ایالات امریکا در سیاتل، که در آن، پرزیدنت آیزنهاور تصریح کرد امریکا، دست روی دست، شاهد رفتن کشورهای آسیا در پشت پرده آهنین، نمی‌شود، اثری قطعی کردند.

در همکاری با وزارت خارجه، سیا چند مقاله در روزنامه‌ها و مجله‌های عمده امریکا انتشار داد. وقتی ترجمه‌های این مقاله‌ها در ایران منتشر شدند، اثر روانی منتظر را بر ایران گذاشتند و در جنگ اعصاب بر ضد مصدق سهم پیدا کردند.»

(نگاه کنید به کتاب سیا تاریخ کودتای ننگین ۲۸ مرداد را منتشر می کند:- به قلم دکتر دونالد. ن ویلبر- تاریخ نگارش: مارس ۱۹۵۱- تاریخ انتشار: اکتبر ۱۹۹۹- ترجمه و کامل شده از ابوالحسن بنی صدر –- انتشارات انقلاب اسلامی- تنظیم برای سایت از انتشارات انقلاب اسلامی- ص۵)

* در کوشش بعدی، دراواخر ژوئیه، یک سرهنگ ارتش آمریکا و یک مأمور ۶ - MI به فرانسه رفتند تا با اشرف خواهر دوقولی شاه که درقمارخانه های

دوویل مشغول بازی بود مذاکره کنند . اشرف پس از این که از سرهنگ تعهد بدون اجازه ای مبنی بر این گرفت که اگرکودتا شکست بخورد آمریکا از شاه به سبکی که او بدان عادت داشت پشتیبانی خواهدکرد قبول کرد با برادرش صحبت کند....» (سیاست خارجی آمریکا و شاه – مارک. ج. گازیوروسکی – ترجمه فریدون فاطمی –نشر مرکز –چاپ اول ۱۳۷۱- صص ۱۳۶ تا ۱۳۷)

به روایت دیگر، برای جلب همکاری اشرف پهلوی با «عملیات کودتا» که در آن هنگام درپاریس حضورداشت « مقرر شد که در روز۱۰ ژوئیه (۱۹ تیر) با او تماس بگیرند و او را ترغیب نمایند تا به ایران باز گردد و در حدود ۲۰ ژوئه (۲۹ تیر) به دیدار شاه برود. نخست قرار بر آن شد که اسدالله رشیدیان که هنوزهم در ژنو بسر می برد، با اشرف ملاقات و وی را برای دیدار مشترکی با "دارابی شایر" و "مید"، از سوی سرویس اطلاعاتی بریتانیا و سازمان سیا، آماده کند (سرویس اطلاعاتی بریتانیا به مرکز فرماندهی قول داده بود که هر زمان می توان این دیدار را در پاریس ترتیب داد). "مید " در روز ۱۰ ژوئیه (۱۹ تیر) با هواپیما به لندن رسید و بی درنگ با همراهی "دارابی شایر" راهی پاریس شد. در آنجا تأخیری غیر منتظره روی داد. شاهدخت اشرف درپاریس حضورنداشت و تنها در روز ۱۵ ژوئیه (۲۴ تیر) بود که معلوم شد او در "ریورا" بسر می برد و "اسدالله رشیدیان " با او دیدار کرد. او در این دیدار با لحنی گلایه آمیز اظهار داشت که هیچ شور واشتیاقی برای پذیرش نقش پیشنهادی ندارد. با وجود این، روز بعد نمایندگان« رسمی » نشستی با اوبرپا کردند که طی آن شاهدخت اشرف پذیرفت تا هرکاری را به او واگذار کردند انجام دهد. "مید" در لندن به روزولت ولویت در باره این دیدار گزارش داد: شاهدخت اشرف مصرانه می گوید رفتنش به تهران، واکنش سخت وشدید مطبوعات هوادار مصدق را دامن می زند.

همچنین اظهار امیدواری کرد که ما بتوانیم پاسخ کار ساز و دندان شکنی به مطبوعات بدهیم. ("مید" ، گزارش خود را در لندن به روزولت و لویت داد.) او آن گاه به پاریس بازگشت و تا رهسپاری اشرف به ایران در حوالی محل اقامت او اقامت کرد.» (اسناد سازمان سیا- مترجم دکتر غلامرضا وطن دوست – مؤسسه خدمات فرهنگی رسا- چاپ اول ۱۳۷۹- ص ۹۹ تا ۱۰۰)

اشرف پهلوی در خاطراتش فاش گفته است که دو مأمور، یکی از سیا و دیگری از انتلیجنت سرویس، ("دارابی شایر" و "مید")، با او دیدار کرده و او را به ایران فرستاده اند تا شاه سابق را از نقشه کودتای آنها مطلع کند و او می نویسد:«در تماس در تابستان ۱۹۵۳ فردی ایرانی که اسمش را نمی توانم بیاورم- از این پس او را آقای" ب" (اسدالله رشیدیان) می نامم، به من تلفن کرد و گفت پیغامی فوری دارد. وقتی که او را پذیرفتم گفت که ایالات متحده و بریتانیا بی نهایت نگران او ضاع ایرانند و طرحی ریخته اند که مشکل را به نفع شاه حل کنند. او افزود که برای اجرای این طرح به کمک شما احتیاج داریم. هنگامی که جزئیات را از او پرسیدم گفت اگر حاضر به ملاقات با دو نفر – یک امریکائی و یک انگلیسی – باشم که نام آنها را نمی تواند فاش کند، جزئیات طرح را برایم روشن خواهند کرد.

از آنجا که آقای " ب" را خوب می شناختم، می دانستم که او، هم گذرنامۀ ایرانی و هم گذرنامۀ امریکایی دارد و با مقامات عالیرتبۀ امریکایی نیز در تماس است و چون به او اعتماد داشتم، با پیشنهادش موافقت کردم . (نگاه کنید به دوچهره در آئینه – خاطرات در تبعید اشرف پهلوی – ترجمه حسین ابوترابیان- ۲۵۲ - نشر حکاتت ۱۳۸۱)

ملاقات بعدی اشرف با « امریکایی که خود را نمایندهٔ خصوصی جان فاستر دالس معرفی کرد و مرد انگلیسی بود که خود را نمایندهٔ وینستون چرچیل اعلام نمود که حزب محافظه کارش اخیرا به قدرت رسیده بود.»(همانجا – ص ۲۵۳).

در سومین ملاقات، اشرف ماموریت « پیغام رساندن به شاه » را از طرف طراحان کودتا قبول می کند و می نویسد « چون در آن زمان بریتانیا سفیری در ایران نداشت و این ماموریت می بایست خارج از مجاری دیپلماتیک امریکایی انجام می گرفت» همانجا – ص ۲۵۵)

اشرف بخوبی می دانست این عمل در خدمت بیگانه وخیانت به کشوراست و اذعان می کند:« در تمام هشت ساعت پرواز به تهران فقط این سئوالها خاطرم را مشغول کرده بود: اگر یکی از افراد مصدق مرا در فرودگاه بشناسد چه خواهد شد؟ اگردستگیرم کنند چه می شود؟ در آن صورت ورود غیر قانونی ام را چگونه توجیه کنم- آنهم در حالتی که مهر خروج از فرانسه در گذرنامه ام نبود؟ اگر در فرودگاه مانع ورودم می شدند نه تنها تمام نقشه ها باطل می شد بلکه ممکن بود یک افتضاح سیاسی بار بیاید، و مصدق حربهٔ دیگری برای خلع شاه از سلطنت بدست بیاورد » همانجا - ۲۵۶)

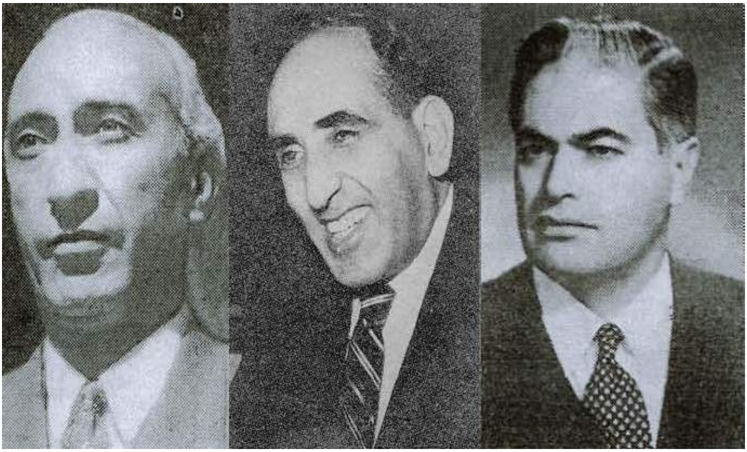
« اشرف در تاریخ بیست و پنجم ژوئیه (سوم مرداد ۱۳۳۲ با اسم شفیق) همچون یک مسافر عادی با پروازی تجارتی واردتهران شد. همان‌گونه که پیش بینی میشد، بازگشت غیرمجاز اوبه ایران طوفانی برپا کرد. چرا که اشرف نه از خود شاه اجازه‌ی بازگشت خواسته بود و نه از دولت مصدق و هر دو از این مسأله خشمگین بودند. شاه ازدیدار با اوخودداری کرد، اما اشرف نامه‌ای را که ازطریق واسطه(بهبودی) به او داده شد. سلیمان بهبودی رئیس بیوتات شاه و در سراسر این دوره، سخت به شاه وفادار و از خود گذشته بود. این نامه حاکی از آن بود

که ژنرال آمریکایی شوارتسکف، قرار است در اجرای مأموریتی همانند مأموریت خود اشرف به دیدار شاه برود . شاه از این خبر به گرمی استقبال کرد و در عصر روز ۲۹ ژوئیه (۷ مرداد) خواهرش را به حضور پذیرفت. این نشست با سخنانی تند آغاز شد و با لحنی آشتی جویانه به پایان رسید ...» (اسناد سازمان سیا- مترجم دکتر غلامرضا وطن دوست – مؤسسه خدمات فرهنگی رسا- چاپ اول ۱۳۷۹- ص ۱۰۰)

« ورود اشرف به تهران با سوابقی که در همدستی با توطئه چینان داشت، موجب اعتراض شدید مطبوعات و محافل اجتماعی ایران گشت . دکتر مصدق به شاه پیغام داد که اشرف باید ظرف ۴۸ ساعت تهران را ترک کند. بگفتهٔ ابوالقاسم امینی وزیر دربار، اشرف در بارهٔ علت ناگهانی ورودش به تهران چنین بهانه آورده بود:« من قصد خاصی از آمدن به ایران ندارم، فقط آمده ام از محل فروش اموالم، مبلغ بیست هزار دلار تهیه کنم و برای معالجه فرزندم که مدتهاست مبتلا به سل استخوانی بوده و درسویس بستری است برسانم.» روز بعد، اعلامیه ای از طرف وزیر دربار بدین مضمون صادر شد که چون اشرف بدون کسب اجازه از شاه و بی اطلاع وارد تهران شده، به مشارالیها اخطار شد. پس از انجام امور شخصی بیدرنگ کشور را ترک کند. اشرف در روز ششم مرداد ماه، از ایران خارج شد.» (جنبش ملی شدن صنعت نفت ایران و کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ – سرهنگ غلارمرضا نجاتی - شرکت سهامی انتشار – چاپ هشتم، ۱۳۷۸ ، ص ۳۷۰)

۱۸

نقشه آژاکس به اجرا در می آید



مهندس احمد زیرک زاده، دکتر عبدالله معظمی و مهندس احمد رضوی از رهبران نهضت ملی ایران

◄ سند ۳۳۵ (کتابخانه آیزنهاور، اسناد دالس، « مکالمات تلفنی »، یادداشت مربوط به گفتگوی تلفنی فوستر دالس وزیر امور خارجه، واشنگتن، ۲۴ ژوئیه ۱۹۵۳ ، ۵۵: ۱۰ صبح، مذاکرات تلفنی با آلن دالس، رئیس سیا) بسیار مهم است . زیرا خبر از ورود نقشه کودتا به مرحله عمل می دهد :

« وزیر امور خارجه تلفن و اظهار کرد : در جلسه گفتگوی دیروز، شما راجع به ایران، موضوع دیگر را ذکر نکردید . آیا منتفی است ؟ آلن دالس پاسخ داد : من در باره آن صحبت نمی کنم . آن موضوع بطور مستقیم به تأیید و تصویب رئیس جمهوری رسیده و هنوز فعال است .

وزیر پرسید : آیا این موضوع ما را از دست زدن به هر اقدام دیگری بی نیاز و آزاد می کند یا اینکه گزینه های دیگری وجود دارند ؟ آلن دالس ... عبارتی را در باره بروز اغتشاش ها نقل نمود که در خلال آن،

مصدق اظهار کرد : شما نمی توانید اراده مردم را سرکوب نمائید . نگاه کنید در چین چه اتفاق افتاد .

نامه وی عبارت از کلیات اموری خواهد بود که رویداده اند . هرگاه ما به سبب این که وی، بیش از پیش به حزب توده متکی می شود، ابراز نگرانی نمائیم، طرح ما از آن برخوردار می گردد . وزیر امور خارجه اظهار کرد : علتش آنست که وی جای دیگری برای تکیه کردن ندارد . آلن دالس گفت : {اجرای } طرح به نحو رضایت بخشی در حال پیشرفت است . ولی آن مرد جوان ممکن است در آخرین لحظه خود را پس بکشد . وی یک موجود غیر قابل توجیه است . ولی خواهر موافقت کرده است برود . » (صفحه های ۱۱۶۹ و ۱۱۷۰ کتاب)

توضیح : گفتگوی برادران دالس، یکی وزیر امور خارجه و دیگری رئیس سیا، با ایماء و اشاره است . با وجود روشن می کند :

۱ – طرح کودتا را آیزنهاور، رئیس جمهوری امریکا، پیش از تاریخ این گفتگو، تصویب کرده است .

۲ –افسانه تکیه مصدق به حزب توده، توجیه گر کودتا است . و

۳ – طرح دردست اجرا است اما این نگرانی وجوددارد که« آن مرد جوان » (شاه)، با وجود تضمین چرچیل و... درآخرین لحظه«خود را پس بکشد»و

۴ – در این تاریخ، گفتگوها با اشرف پهلوی انجام گرفته و او پذیرفته است به ایران برود و او را آماده شرکت در اجرای نقشه بگرداند .

◄ سند شماره ۳۳۶ (تهران ، ۲۵ ژوئیه ۱۹۵۳)، وضعیت سنجی سفارت امریکا است که توسط ماتیسن به وزارت امورخارجه گزارش می شود :

۱ - مصدق، اینک بدون اطمینان از این امر که از تظاهرات ۲۱ ژوئیه چگونه بهره برداری نماید، دست خود را رو نکرده است . با وجود این، قرائن و نشانه هائی وجود دارند حاکی از این که او مخالفتی با بکارگیری

تظاهرات و نمایشها بعنوان وسیله ای برای تأکید بر وجود خطر حزب توده نزد جهان غرب ندارد .

۲ – مصدق، به چند دلیل در باره گزینش مسیر آینده مردد و نامطمئن است :

الف – مبادله نامه میان مصدق و آیزنهاور،

ب – ادامه غیبت هندرسن، سفیر امریکا، از تهران و وجود تردید در باره تاریخ بازگشت وی،

پ – این واقعیت که « گفتگوها » با شوروی موجب پیدایش هشدار و نگرانی نزد ما نشده است و تا کنون هیچ نتیجه ملموسی که بتواند از آن نزد عامه، بهره برداری کرد پدید نیامده است،

ت – توانمندی فراوان حزب توده که در تظاهرات ۲۱ ژوئیه به نمایش در آمد . و

ث – دشواریهای اقتصاد داخلی .

۳ – قرائنی وجود دارند حاکی از آن که عوامل بالا (عمده مبادله نامه میان مصدق و آیزنهاور) موجب شده است که برخی از پشتیبانان مصدق مردد شوند و از خویشتن سئوال کنند که آیا آنان باید به پشتیبانی خود ادامه دهند ؟ تا به حال هیچ تردیدی آشکار نگشته است، لکن شک و تردید بویژه در میان طرفداران میانه روتر آشکار است .

۴ – عقیده دارد که وضعیت بلاتکلیفی و تردید همچنان ادامه می یابد . اگر روند کنونی برای مدت زمان دیگری ادامه یابد، هر گامی که مصدق بردارد، موجب افزایش اتکای او به حزب توده می شود . نتایج این روند آشکار و نیازی به بیان ندارند . (صفحه های ۱۱۷۰ و ۱۱۷۱ کتاب)

◄ سند شماره ۳۳۷ (تاریخ قید نشده است)، مربوط می شود به گفتگوهای دالس با فرانک وایزنر و موضوع آن، صدور بیانیه ای از سوی وزیر خارجه است . در این گفتگو، بر « تأثیر فراوان بیانیه » که یا به امضای

وزیر خارجه و یا به امضای رئیس سیا منتشر شود، تأکید می شود . (صفحه های ۱۱۷۱ و ۱۱۷۲)

◄ سند شماره ۳۳۸ (واشنگتن ۲۸ ژوئیه ۱۹۵۳ ، کتابخانه آیزنهاور، اسناد دالس) گفتگوی فوستر دالس وزیر امور خارجه با آلن دالس، رئیس سیا در باره ایران است . سند حاکی از سه بار تلفن در باره محتوای بیانیه است . در گفتگوی دوم، وزیر خارجه می گوید همکاران او مایل نیستند که تا این حد پیش برویم . در تلفن سوم، وزیر خارجه از برادرش می پرسد : « مفهوم هر کمک بیشتری به ایران » چیست ؟ آیا افزایش کمک و یا قطع کامل آن مراد است ؟ آلن دالس پاسخ می دهد : همه اهمیت مطلب در بکار بردن همین کلمه است . وزیر خارجه می گوید : زمانی که بیانیه ترجمه شود، پیچیده تر و مزورانه تر خواهد شد . آلن دالس کار را بر عهده و قضاوت فوستر دالس می گذارد که با توجه به نامه آیزنهاور، جمله را تحریر کند . (صفحه ۱۱۷۲ کتاب)

◄ سند شماره ۳۳۹ ، یادداشت سردبیر مجموعه است و اطلاع می دهد که دالس، وزیر خارجه، در ۲۸ ژوئیه، کنفرانس مطبوعاتی برپا کرده و در پاسخ به خبرنگاری در باره افزایش توانائی حزب توده درایران، اینگونه پاسخ داده است :

« تحولات اخیر ایران، بویژه گسترش فعالیت های حزب غیر قانونی کمونیست که بنظر می رسد از سوی دولت ایران تحمل می شود، موجب نگرانی ما گشته است . این رویدادها دادن کمک به ایران را، برای ایالات متحده، تا هنگامی که دولت آن کشور،اینگونه فعالیتهارا تحمل می نماید، دشوارترمی سازد . »

◄ سند ۳۴۰ (واشنگتن، ۱۱ اوت ۱۹۵۳) یادداشتی است پیرامون گفتگوی استوتزمن، عضو مسئول امور ایران و موضوع آن نگرانی ایران از سرد شدن آشکار روابط ایران و ایالات متحده امریکا . شرکت کنندگان

در گفتگو، اللهیار صالح ، سفیر ایران در امریکا و جان جرنگن، مسئول امور خاورمیانه و استوتزمن، از اداره امور یونان، ترکیه و ایران وزارت امور خارجه :

*** سفیر، به درخواست خود، در ساعت ۳۰ : ۱۱ صبح روز ۱۱ اوت، از جرنگین دیدن نمود . وی اظهار داشت : از رویدادهائی که بنظر او معرف رویه غیر دوستانه ایالات متحده امریکا نسبت به ایران است، نگران شده است . شواهد آن، اظهارات اخیر وزیر امور خارجه و رئیس جمهوری نگران شده هستند . وی به تفصیل این اظهارات و وضعیت سیاسی در ایران را مورد بحث قرار داد و در نتیجه خود، در خواست کرد که حتی اگر برای دولت ایالات متحده میسر نباشد کمک اضافی به ایران بدهد، مع الوصف، او امید وار است، امریکا دست به اقدام « زیان آوری » نسبت به روابط خود با ایران نزند .**

*** چرنگین وی مساعی ما را برای حل مسئله نفت، بازنگری و خاطر نشان کرد که به نظر می رسد تنها موضوع غرامت باقی مانده است که باید فیصله یابد . صالح پاسخ داد : شما نمی بایستی انتظارداشته باشید که مصدق به انگلیسی ها بابت بودن در ایران، « پاداش » بدهد . ایالات متحده نمی باید به مسئله غرامت بچسبد . بنظر او نمی رسید که این موضوع هیچگاه میان مصدق و انگلیسی ها، بطور دوستانه ای حل شود . شما می باید روی موضوع بزرگ تر و مهم تر، یعنی ممانعت از سقوط ایران به زیر چنگال کمونیسم متمرکز شوید ... (صفحه های ۱۱۷۳ و ۱۱۷۴ کتاب)**

توضیح : اظهارات دالس که اللهیار صالح آنها را گویای سرد شدن روابط امریکا با ایران دانسته است، در سند ۳۳۹ آمده اند . اما آیزنهاور، در همان روز ۴ اوت، ۱۲ روز پیش از کودتا، سخنانی را بر زبان آورد بود که هم چراغ سبز به شاه و هم نشانه ای بوده که شاه مطالبه می کرده و هم اطمینان خاطر دادن است به او . آیزنهاور گفته بود :

« در ضمن اخبار ایران که در جراید صبح چاپ شده اند، خوانده اید که آقای دکتر مصدق بالاخره بر پارلمان فایق آمد و توانست خود را از مخالفتهای پارلمان خلاص و آسوده سازد . آقای دکتر مصدق البته در این اقدام از حزب کمونیست ایران استفاده کرد و کمک گرفت ... بطوری که اشاره کردم، تهدید کمونیستها نسبت به کشورهای آسیا، اساساً برای امریکا شوم و خطرناک است و امریکا ناچار باید این راه را در هرجا باشد، مسدود کند . این کار دیر یا زود باید انجام بگیرد و امریکا باید جلوی توسعه خطر کمونیسم را در قاره آسیا بگیرد و راه پیشرفت آنها را مسدود سازد . » (نقل از خواب آشفته نفت، دکتر مصدق ونهضت ملی ایران، نوشته محمد علی موحد، جلد۲ ،نشر کارنامه-چاپ اول،۱۳۷۸ -ص ۷۶۸ و ۷۶۹)

توضیح : بدون رفراندوم، کودتا انجام می گرفت، با صورت « قانونی » یعنی از راه ساقط کردن حکومت توسط مجلس زیرا :

در گزارش سازمان« سیا» آمده است:«پس از نشستهای ماه مه سال ۱۹۵۳ درنیکوزیا گستره این فعالیتهای ضدمصدقی به شدت افزایش یافت. مجموعه ای از این فعالیتها تلاشی بود که با تخصیص دوازده هزار دلار در هفته در بیستم ماه مه از سوی تیم سیا برای «خریدن» اعضای مجلس صورت گرفت. مجلس در آن زمان فقط هفتاد و نه عضو داشت و بنابراین این مبلغ برای انجام دادن چنین کاری بسیار زیاد بود. ماه ها بود که تنش شدید میان مصدق و مخالفانش در مجلس، که اکنون تحت رهبری کاشانی و بقایی بودند ، جریان داشت. اگر چه مخالفان مصدق اغلب نمی توانستند اکثر آرا را علیه وی به دست آورند، با ممانعت از شکل گیری حد نصاب، مجلس را به شکلی مؤثر فلج می کردند. این تنشها پس از اواخر ماه مه نیز ادامه یافت. اگر چه نمایندگان طرفدار مصدق در

روز اول ژوئیه با ۴۱ رأی در مقابل ۳۱ رأی موفق شدند کاشانی را از ریاست مجلس بر کنار کنند، چند روز بعد نتوانستند مانع از انتصاب حسین مکی به عنوان ناظر سیاست پولی دولت شوند.

(**توضیح :** شاه به حسین مکی قول نخست وزیری را داده بود.)

با قرارگرفتن مکی در این موقعیت نیرومند و با فلج شدن مؤثر مجلس، مصدق از طرفداران خود در مجلس خواست که استعفاء دهند. هرچند بسیاری از نمایندگان استعفاء دادند، مجلس تعطیل نشد. مصدق سپس در چهارم اوت/ سیزدهم مرداد رفراندومی را طراحی کرد که مردم طی آن به طرزی قاطع به انحلال مجلس رأی دادند. (مصدق و کودتا – مارک جی گازیوروسکی و مالکوم برن - ترجمه علی مرشد زاده – قصیده سرا - چاپ اول، ۱۳۸۴ – ص ۲۶۴ تا ۲۶۵)

به دیگر سخن، مأموران مخفی سیا و انتلیجنس سرویس از بیستم ماه مه ۵۳ /۳۱ اردیبهشت ۳۲« اجازه مخصوص» یافته بودند که هفته ای یک میلیون ریال(۱۲ هزار دلار) که دراستاندارد محلی مبلغی معتنابهی بود – صرف خرید همکاری، نمایندگان سازند.» (مصدق و کودتا– مارک، جی. گازیوروسکی و مالکوم برن - ترجمهٔ علی مرشد زاد- قصیده سرا- چاپ اول – ۱۳۸۴- ۱۰۵- به نقل از گزارش :« Wilber , Overthrow-18-19 »)،

در برنامه مقدماتی عملیات تی. پی. آژاکس در« ارتباط با مجلس» به این نکته اشاره شده است که:« این امر، جهت اقدام شبه قانونی، دارای اهمیت است. به این منظور، باید به نمایندگان مجلس رشوه پرداخت شود.

الف - هدف اساسی، کسب ۴۱ رأی علیه مصدق و نیز تضمین حد نصاب رأی جهت اقدام شبه قانونی مزبور، از طریق اتکا به ۵۳ نماینده در مجلس است(از

نظر سرویس اطلاعاتی بریتانیا باید به ۲۰ نماینده ای که اکنون در کنترل ما نیستند، رشوه پرداخت گردد)

ب . تماس با نمایندگان باید از طریق عوامل محلی سرویس اطلاعاتی بریتانیا انجام گیرد. سیا در هنگام نیاز و از راه فشار بر نمایندگان مجلس، پشتیبانی را صورت می دهد و بخشی از وجه را فراهم خواهد کرد. (اسناد سازمان سیا - با مقدمهٔ دکتر همایون کاتوزیان – ترجمه دکتر غلامرضا وطن دوست- مؤسسه خدمات فرهنگی رسا – چاپ اول – ۱۳۷۹ - ص ۱۶۸)

رد پای توجه مصدق به همه پرسی را می توان دست کم از اوایل زمستان ۱۳۳۱ و آغاز مشکلات جدی دولت با مجلس دنبال کرد. وی، در ۴ اسفند طی گفتگو با هندرسون، حتی جزئیات آن را هم تشریح کرده بود. توسل به همه پرسی که در بادی امر به عنوان هشدار بکار می رفت، در نظر بعضیها لافی بیش نبود. اما بتدریج که روابط دولت با مجلس رو به وخامت رفت جدی تر شد و حتی اجتناب ناپذیر به نظر آمد.

(بحران دمکراسی در ایران (۱۳۲۰ - ۱۳۳۲) – نوشته فخرالدین عظیمی – ترجمهٔ عبدالرضا هوشنگ مهدوی و بیژن نوذری – نشر البرز – تهران، ۱۳۷۲ - ص ۴۵۱)

به نکته مهمی که باید اشاره نمود اینستکه « دکتر بقایی و حسین مکی هردو جداگانه از شاه وعدهٔ نخست وزیری گرفته بودند. این وعده ها بخشی از سناریوی ایجاد نفاق به منظور تضعیف دولت در مجلس بودند.»(جبهه ملی ایران « از پیدایش تا کودتای ۲۸ مرداد» - نگارش کورش زعیم با همکاری علی اردلان - چاپ اول- نشر تاخ ، ۱۳۷۸ ص ۲۶۹)

از اینرو، یکی از «مهمترین عوامل تهدید کننده ای که درسر راه مصدق قرار داشت، مجلس بود که از اوایل خرداد ۱۳۳۲ به صورت پایگاه تحریکات و توطئه های دشمنان داخلی وخارجی درآمده بود. بهمین جهت، مصدق ناگزیر به انحلال آن گشت.»

(مصدق سالهای مبارزه و مقاومت-تألیف سرهنگ غلامرضا نجاتی – جلد اول – مؤسسه خدمات فرهنگی رسا- چاپ دوم، ۱۳۷۸ – ص – ۵۹۹)

- سالهای بعد دکترمصدق، در نامه‌ای از احمدآباد به تاریخ ۲۸فروردین ۱۳۴۳، خطاب به سازمان دانشجویان جبههٔ ملی ایران ماجرا را چنین شرح می‌دهد:

« ... اکنون شرحی راجع به نمایندگان دورهٔ ۱۷ تقنینیه عرض می‌کنم که گفته می‌شود ۴۰ نفر از آنها که اکثریت داشتند با دولت موافق و ۳۵ نفر دیگر مخالف دولت بودند و چون عدهٔ نمایندگان مجلس طبق قانون انتخابات که در دسترسم نیست بیش از این بود لازم است در این‌باره توضیحاتی داده شود که چرا در مجلس بیش از ۷۵ نفر وارد نشد. نظر به این که قبل از خاتمهٔ انتخابات این جانب برای دفاع از حقوق ملت ایران می‌بایست در دیوان بین‌المللی لاهه حاضر شوم و می‌خواستند در غیاب این جانب در هر محل که انتخابات می‌شد، بلوا و غوغا برپا کنند و این کار سبب شود که حواس این جانب متوجه انتخابات گردد و نتوانم وظایف خود را در دیوان بین‌المللی انجام دهم، انتخابات را متوقف کردم و بعد هم انتخاباتی نشد، وملت هم از این عمل که درخیر مملکت شده بود اظهارعدم رضایت نکرد چون که می‌دانست نداشتن نماینده در مجلس به از این است که نماینده درمجلس باشد و به ضرر مملکت رأی بدهد. این اکثریت و اقلیتی که درمجلس شده بود تا چندی به وظایف خود عمل می‌کرد. انتخابات رئیس مجلس که پیش آمد عده‌ای منحرف شدند و اکثریت از دست رفت و بعد خواستند از آن

استفاده کنند و طبق مقررات قانون اساسی دولت را استیضاح کنند و از کار بیندازند و نقشه این بود که یکی از مخالفین دولت را برای نظارت در کار اسکناس انتخاب کنند و او که به بانک ملی رفت گزارشی برعلیه دولت بدهد و ثابت کند که دولت برخلاف قانون ۳۰۰ میلیون تومان از نشر اسکناس سوء استفاده نموده است و چون دولت آن نماینده را برای اجرای قانون در بانک دعوت ننمود، دولت را استیضاح کردند و دولت نگرانی نداشت که در نتیجهٔ استیضاح حیثیاتش از دست برود چون که متجاوز از ۲۵۰میلیون از این وجه برای اجرت کارگران نفت به کار رفته بود و دولت نمی‌توانست به علت نبودن عواید نفت آنها را گرسنه بگذارد... نگرانی از این‌جهت بود که دولت را استیضاح کنند و هدف ملت ایران از بین برود. این بود که طبق یکی از مواد آیین‌نامهٔ مجلس تصمیم گرفتم مدت یک ماه در جواب استیضاح تأخیر شود و در مجلس حاضر نشویم و چون این کار نتیجهٔ قطعی نداشت و بعد از یک ماه باز دولت می‌بایست در مجلس حاضر و عزل شود چنین به نظر رسید که تکلیف دولت را ملت ایران به وسیلهٔ رفراندوم معلوم کند. اگر ملت با بقای دولت موافق نبود به ابقای مجلس رأی بدهد و دولت از کار خارج شود.» (به نقل از مکاتبات مصدق –انتشارات مصدق ۱۰ - ۱۳۵۴ – ص ۱۵تا ۱۹)

دکترمصدق در روز دوشنبه ۵ مرداد ۱۳۳۲ ، در پیامی از رادیو خطاب به ملت ایران، گفت:.... بیگانگان با تمام قوا میکوشند که در صفوف متحد ملت ایران رخنه کنند. متأسفانه مجلس شورای ملی هم که حقا می بایست بزرگترین مرکز مبارزه با اینگونه افکار باشد، کانونی برای پیشرفت مقاصد و مطامع بیگانگان شده است. برای انجام این منظور، تریبون مجلس را وسیله ای برای تبلیغات قرار داده اند....»،« ... در مواردی که بین مجلس و افکار عمومی ملت اختلاف حاصل شود

و مجلس به صورت یک دستگاه کارشکنی برعلیه دولت درآید مجلس منحل می‌شود و قضاوت امر را به عهدهٔ مردم محول می‌نمایند. چنانچه افکار عمومی با نظر دولت تطبیق کند، نمایندگان دیگری انتخاب و به مجلس روانه می‌شوند تا به این‌ترتیب بین دولت و مجلس همکاری ایجاد شود و چرخ ادارهٔ مملکت از کار نیفتد.

بنابر این تنها ارادهٔ قاطبهٔ افراد ملت که دولت و مجلس به وجودشان قائم است می‌تواند قضاوت قطعی دراین باب بنماید و آن کسانی که ادعا می‌کنند ملت حق ندارد و نمی‌تواند در این‌باره اظهار عقیده کند سخت در اشتباهند. زیرا تنها ملت است که می‌تواند راجع‌به سرنوشت خود و سرنوشت مملکت اظهار عقیده کند.

پنجاه سال پیش ضرورت تاریخی ایجاب کرد که ملت ایران در راه آزادی و مشروطیت خود قیام نماید و با ایثار خون خویش به حق خود برسد و قانون اساسی را به وجود آورد اکنون نیز در این لحظات حساس که کشور ما در آستانهٔ مرگ و زندگی قرار دارد و دشمنان علیه استقلال و آزادی ما بالاترین تلاش خود را به کار می‌برند مصالح کشور ایجاب می‌کند که ملت ایران تصمیم خود را دربارهٔ نهضت ملی و وضع مجلس و دولت روشن کند. این تنها ملت ایران یعنی به وجود آورندهٔ قانون اساسی و مشروطیت و مجلس و دولت است که می‌تواند در این باره اظهار نظر کند و لاغیر. قانونها، مجلسها، دولتها همه برای خاطر مردم به وجود آمده‌اند نه مردم به خاطر آنها. وقتی مردم یکی از آنها را نخواستند، می‌توانند نظر خود را دربارهٔ آن ابراز کنند.

در کشورهای دموکراسی و مشروطه هیچ قانونی بالاتر از ارادهٔ ملت نیست. به همین جهت دولت در این لحظهٔ حساس تاریخی، مشکلی را که با آن مواجه شده با ملت در میان می‌گذارد و راجع به این مجلس از خود مردم سؤال می‌شود که

اگر با ادامۀ وضع کنونی مجلس تا سپری شدن دورۀ ۱۷ تقنینیه موافقت دارند دولت دیگری روی کار بیاید که بتواند با این مجلس همکاری کند واگر با این دولت و نقشه و هدف آن موافقند رأی به انحلال مجلس بدهند تا مجلس دیگری تشکیل شود که بتواند در تأمین آمال ملت با دولت همکاری کند ...» (روز نامه کیهان دوشنبه ۵ مرداد ۱۳۳۲ ، پیام دکتر مصدق به ملت ایران)

دکتر مصدق هم مجلس مؤسسانی را که به شاه اختیار انحلال مجلس را داده بود، قانونی نمی دانست و هم می دانست شاه نقش محوری را در کودتا بر عهده دارد . او در خاطرات خود در باره مجلس مؤسسان خاطر نشان کرده است که « بر فرض اینکه مجلس مؤسسان به ابتکار ملت ایران سرگرفته بود و باز بفرض اینکه اعضای آن را ملت انتخاب کرده بود، مجلس مؤسسان نمی توانست از مردم سلب حق کند و در یک موقع حساسی ملت ایران نتواند عقیده ی خود را در ابقای مجلس و یا انحلال آن اظهار نماید. مجلس مؤسسان که مدعی نمایندگی مردم بود چطور می توانست مردم را از این حق محروم کند.» (خاطرات و تألمات مصدق ، بقلم دکتر مصدق ، انتشارات علمی چاپ دوم ، ص ۲۷۱)

« دکتر معظمی رئیس مجلس در آخرین روز قبل از رفراندوم در روز ۱۱ مرداد استعفاء کردو امور اداری مجلس را بعهده مسئولان اداری مجلس سپرد.»(قلم و سیاست تآلیف محمد علی سفری ، نشر نامک چاپ دوم ، ۱۳۷۹ ، ص۸۱۶)

«در این ایام، اتکای دکتر مصدق فقط افکار عمومی بود نه مجلس وجود داشت و نه مقام مؤثر و رسمی دیگری. دولت دکتر مصدق بود و مردم و به همین جهت وی اصرار به آغاز انتخابات دوره هیجدهم هم داشت. در صورتی

که نخست وزیران سابق سعی در ادامه قدرت حکومت بدون مزاحمت داشتند. ولی دکتر مصدق خوستار تشکیل فوری مجلس آینده شده بود. اما غافل از اینکه در همین زمان، شاه در منتهای حقارت خود را در بست تسلیم انگلیس و آمریکا کرده بود تا با براندازی دولت دکتر مصدق قدرت از دست رفته را هرچند پوشالی، با پذیرش نوکری محض بیگانه اعاده دهد.» (همانجا – ص – ۸۱۷)

درهمین زمان امریکا و انگلیس به وسیله عناصر سرسپرده خود در اجرای عملیات طرح کودتا بودند که درگزارش سیا آمده است: « در طول این دوره، مصدق، همچون همیشه، در حال آماده باش، می‌کوشید ابتکاری در کار آورد و قرار از مخالفان روز افزون خویش، بستاند. توجه او به مجلس منعطف شد. در مجلس، مخالفان قوت می‌گرفتند. در ۱۴ ژوئیه (۲۳ تیر)، او از نمایندگان حامی حکومت خواست استعفاء کنند. تنی چنداز نمایندگان که بی طرف و یا مخالف خجول او بودند نیز، استعفاء کردند. در جمع، ۲۸ تن استعفاء کردند. اداره مرکزی اصرار ورزید نمایندگان مخالف مصدق تشویق شوند بر مقام نمایندگی خود باقی بمانند و در مجلس متحصن شوند. تدبیری که ساخته و پرداخته شد این بود که نمایندگانی که استعفاء نداده‌اند، مجلس قانونی را تشکیل می‌دهند. این تدبیر، تا حدودی از عوامل تقویت باور مصدق به لزوم انحلال مجلس شد. عمل انحلال مجلس، او را دیکتاتور بلامنازع ایران می‌کرد. بخصوص که از دوره اختیارات او، چند ماه باقی مانده بود. با وجود این، بنا بر قانون اساسی، تنها شاه اختیار انحلال مجلس را داشت و مصدق برای انحلال مجلس باید راهی می‌جست. راه حلی که او یافت، رفراندوم بود. در آن مردم به پاسخ آری یا نه، با انحلال مجلس موافقت یا مخالفت می‌کردند. رفراندوم بطور آشکار و ملموس قلابی بود. در ۴ اوت، رفراندوم در سراسر کشور انجام شد. حدود ۲ میلیون «آری» گفتند و چند صد

نفر نیز، «نه» گفتند. این مانور، آنسان که مصدق پیش بینی کرده بود، قرین موفقیت نشد و روشن بود که نقض قانون اساسی نیز شده‌است. رفراندوم و نتایج آن، فرصت و مجوزی را فراهم کرد تا که مطبوعات مخالف مصدق که تحت اداره سیا و انتلیجنت سرویس بودند، او را آماج حملات سخت بی رحمانه خود کنند. عمل رفراندوم اعلان خطری شد به با ثبات‌ترین عناصر جامعه که وطن دوست بودند اما اینسان نقض تقلب‌آمیز قانون اساسی را نیز بر نمی‌تافتند.

در طول روز رفراندوم پایگاه سیا گزارش وضعیت را با جزئیات آن می‌داد. کوششهای متعدد عاملان پایگاه در بهره برداری از غیر قانونی بودن این رفراندوم، پیش و در روز "همه پرسی"، گزارش شدند. و نیز، همه اظهاراتی که از سوی رهبران مذهبی بعمل آمدند بر غیر قانونی بودن رفراندوم، تأکید گذاشتند. پایگاه خاطر نشان کرد که ۲۰ نشریه مخالفت سختی را با مصدق بعمل می‌آورند و ۱۵ کاریکاتور ضد مصدق که سیا تهیه کرده بود، در هفته رفراندوم، در این مطبوعات، انتشار پیدا کرده‌اند. »

(**توضیح** : چند تذکر مهم:

۱ - از آن زمان تا امروز، کودتا کنندگان و آنها که گمان می‌کنند اگر رفراندوم نمی‌شد، کودتا نیز انجام نمی‌گرفت، بر غیر قانونی بودن همه پرسی، اصرار می‌ورزند. آیا در قانون اساسی سابق، همه پرسی منع شده بود؟ خیر. آیا در حقوق، «اصل اباحه» وجود ندارد و بنا بر این اصل، آنچه ممنوع نشده مباح نیست؟ و آیا بنا بر آن قانون اساسی، حاکمیت با مردم کشور نبود و رفراندوم یکی از مهمترین روشهای ابراز این حاکمیت نیست؟ چرا. بنا بر این، رفراندوم قانونی بود.

۲ - اما همانطور در این قسمت از گزارش می‌خوانیم و در قسمتهای دیگر آن نیز خواهیم خواند، سیا و انتلیجنت سرویس در کار خریدن نمایندگان مجلس

بوده‌اند. بنا بر این، عزل مصدق توسط مجلس غیر محتمل نبوده‌است. مصدق خود گفته است ۳۰ تن از نمایندگان را خریده بودند. می‌توانستند ۱۰ نفر دیگر را نیز بخرند. بنا بر این، از نقشه و کار امریکا و انگلیس آگاه بود.

اگر تجربه وجود نداشت، تجربه خرداد ۱۳۶۰می‌گوید که عزل ریاست جمهوری توسط مجلس میسر بوده‌است. بخصوص که رجایی نخست وزیر منتخب مجلس و منصوب خمینی بود و بنی صدر رئیس جمهوری منتخب مردم بود و عمل مجلس اول ملاتاریا، یکسره خارج از قانون اساسی و همانطور که هاشمی رفسنجانی نوشته‌است، بدستور خمینی بود.

۳ - گزارش سیا آرای موافق را حدود ۲ میلیون نفر ذکر کرده‌است. همه پرسی که درآن تقلب نمی‌شد، آن زمان، بیشتر از این رأی دهنده پیدا نمی‌کرد. زیرا

الف - زنان حق رأی نداشتند و

ب - شهرها رأی دادند و

ج - محدودیت سنی وجود داشت و

د - آرای قلابی به صندوقها ریخته نشدند.

۴ - بر خلاف ادعای سیا، شاه حق انحلال مجلس را نداشت. بعد از تیر اندازی به شاه در ۱۵ بهمن ۱۳۲۷، مجلس مؤسسانی قلابی را در روز پنجشنبه اول اردیبهشت ۱۳۲۸ تشکیل دادند و آن مجلس اختیار انحلال مجلس را به شاه داد. مصدق نه آن مجلس و نه آن اختیار را پذیرفت. بمحض انتخاب شدن به نمایندگی مجلس شانزدهم، نخستین کارش، ارائه طرح کان لم یکن اعلام کردن مجلس مؤسسان قلابی و مصوبات آن بود. به بیان دیگر « دکتر مصدق در جلسه چهارم خرداد مجلس طی یک نطق طولانی اظهار نظر کرد. او در باب مجلس مؤسسان گفت: .... برخلاف افکار عمومی تشکیل شده و از این مردم کسی به

سمت نمایندگی در آن نبود که از قانون اساسی یعنی خونبهای شهدای آزادی دفاع کند.... کار مجلس مؤسسان بی ارزش و غیر معتبر است.» (قلم و سیاست تألیف محمد علی سفری ، جلد اول ، نشر نامک چاپ دوم ، ۱۳۷۹ ، ص ۳۱۴)

۵ - اما «رهبران مذهبی» که به دستور فرماندهی عملیات آژاکس رفراندوم را مخالف قانون اساسی خواندند، عبارت بودند از آیات الله کاشانی و بهبهانی:

* طرفه اینکه کاشانی در تحریم نامه خود، «شرکت در رفراندوم خانه برانداز که با نقشه اجانب طرح ریزی شده» را تحریم کرد. و امروز روشن می‌شود که مضمون تحریم او را نیز فرماندهی عملیات آژاکس تهیه کرده بود!

* بهبهانی در ۱۱ مرداد ۳۲ در نامه به مصدق، همه پرسی را موجب متزلزل شدن «اساس مشروطیت و باعث ضعف و انحطاط ابدی و روحی مجلس و قانون اساسی» خواند.

کوشش بهبهانی برای آنکه مرجع تقلید وقت، آیت الله بروجردی را به تحریم همه پرسی بر انگیزد، به شکست انجامید.

در روزهای پیش از رفراندوم، شاه را برای اجرای نقش محور، در کودتا ، آماده می کردند . شاه زبون از بیم مصدق، شبانه در داخل خود رو، با روزولت، رهبر عملیات کودتا دیدار می کرد و نقش خویش را می پذیرفت :

در تهران، ملاقاتها با شاه ادامه داشت. در ۲ اوت(۱۱ مرداد)، اسدالله رشیدیان نقشه عملیات را، جزء به جزء، برای شاه تشریح کرد. او گزارش کرد که شاه پذیرفت مصدق را برکنار و زاهدی را به نخست وزیری و جانشین فرمانده کل قوا نصب کند. شاه همچنین پذیرفت سرلشگر وثوق را رئیس ستاد کند. در ۳ اوت (۱۲ مرداد)، روزولت دیدار طولانی و بدون نتیجه‌ای با شاه بعمل آورد. آخرین جمله هایش به شاه این بود که او یک ماجراجو نیست. امروز اقبالی روی آورده

که نباید آن را از دست داد. روزولت خاطرنشان کرد که راه دیگری برای تغییر حکومت نیست. حالا دیگر، یک طرف مصدق و قوه او است و طرف دیگر شاه است با ارتشی که هنوز با او است اما زود است که از او روی گرداند. سرانجام، روزولت به شاه گفت: او چند روز دیگر می‌ماند بدان امید که شاه تصمیم مثبتی بگیرد و آنگاه کشور را ترک میگوید. اگر شاه از گرفتن تصمیم طفره برود، ایران را بسوی کمونیسم می‌راند و کشور را کره دومی می‌گرداند. او اینطور نتیجه گرفت که حکومت او، امریکا، حاضر نیست امکان کمونیست شدن ایران را بپذیرد و نقشه دیگری را ممکن است به اجرا گذارد. (روزولت روز ۱۹ جولای ۱۹۵۳ (۲۸ تیر ماه ۱۳۳۲) با گذرنامه جعلی از مرز خانقین عبور کرد)

در آخرین دیدار روزولت با شاه، شاه تقاضا کرد روزولت از پرزیدنت آیزنهاور درخواست کند او اطمینانهای لازم را به شاه بدهد که اقدام به برکناری مصدق، کار بایسته ایست. روزولت به او گفت او این درخواست را به اطلاع رئیس جمهوری امریکا می‌رساند اما او مطمئن است که رئیس جمهوری رفتاری را اتخاذ خواهد کرد که نیات امریکا بر شاه روشن شود. از خوش اقبالی و بطور کاملا اتفاقی، رئیس جمهوری، بهنگام سخنرانی برای فرمانداران ایالات، در۴ اوت (۱۲مرداد) به وضعیت درایران گریز زد و گفت: امریکا دست روی دست نمی‌گذارد تا ایران به پشت پرده آهنین برود. روزولت از اظهارات رئیس جمهوری سود جست و آن را وسیله رسیدن به هدف خود کرد. او به شاه گفت: در حقیقت، احساس کرد دادن اطمینانها در باره رفتار امریکا نسبت مصدق ضرور نیست اما بیان او در باره ایران، در کنوانسیون فرمانداران، بدانخاطر بعمل آمد که رضایت خاطر شاه بعمل آید. در پایان، شاه گفت: موضوع را از نو با رشیدیان موضوع بحث قرار می‌دهد. در تلگرامی، روزولت در توصیف این دیدار،

می‌نویسد: باور او اینست که اگر بدون شاه، نقشه به اجرا گذاشته شود، اطمینان بیشتری به اجرای موفقیت‌آمیز آن وجود دارد. و باید تصمیم گرفت که آیا در دو و سه روز آینده واپسین فشار به شاه وارد شود و یا اجرا نقشه ۱۰ روزی به تأخیر انداخته شود تا مگر شاه موافقت کند.

در ۷ اوت (۱۶ مرداد)، رشیدیان، از نو با شاه ملاقات کرد. شاه موافقت کرد عملیات در شب ۱۰ اوت یا دیرتر انجام بگیرد. در ۸ اوت (۱۷ مرداد)، روزولت بار دیگر با شاه دیدار کرد. او با بی تصمیمی شاه مبارزه کرد. شاه پذیرفت افسران برگزیده‌ای را که در عملیات شرکت می‌کردند، زبانی به این کار تشویق کند. بعد او گفت می‌خواهد به رامسر برود. می‌گذارد ارتش بدون اطلاع رسمی او عمل کند. اگر عملیات موفق شدند، او زاهدی را به نخست وزیری نصب می‌کند. در ۹ اوت (۱۸ مرداد)، رشیدیان بنوبه خود با بی تصمیمی شاه مبارزه کرد و حاصل آن را گزارش کرد: شاه می‌خواهد در ۱۲ اوت به رامسر برود. پیش از آن، می‌خواهد زاهدی و افسرانی را که در عملیات نقش کلیدی دارند، بحضور بپذیرد و به آنها بگوید زاهدی را به نخست وزیری برگزیده‌است.» (نگاه کنید به کتاب سیا تاریخ کودتای ننگین ۲۸ مرداد را منتشر می‌کند، به قلم دکتر دونالد. ن ویلبر، تاریخ نگارش: مارس ۱۹۵۱، تاریخ انتشار: اکتبر ۱۹۹۹، ترجمه و کامل شده از ابوالحسن بنی صدر ، انتشارات انقلاب اسلامی، تنظیم برای سایت از انتشارات انقلاب اسلامی، صفحه های ۲۹ تا۳۲)

زنده یاد سرهنگ غلامرضا نجاتی در باره ملاقات روزولت با شاه می نویسد:« تماس های نماینده « سیا» با شاه مخلوع از طریق ارنست پرون Ernest Perronجاسوس انگلستان در دربار ایران، صورت میگرفت .((ارنست پرون جاسوسی که توسط «سرویس اطلاعاتی انگلیس» در پوشش یکی ازکارکنان

(نظافت چی) مدرسهٔ سویسی با محمدرضا پهلوی هنگام تحصیلش درآن مدرسه آشنا شد. محمدرضا «شیفتهٔ» او گردید. وی سپس پرون را به ایران دعوت نمود و مونس شاه شدکه «بعدها به مرموزترین و مؤثرترین چهرهٔ پشت پردهٔ دربار ایران تبدیل شد.») کرمیت روزولت در کتابش پرون را با نام مستعار « حلقه گل سرخ Rozen Krantz » معرفی کرده و چگونکی ملاقاتهای شبانه خود را با شاه ایران بدین شرح نقل کرده است:

«... من و بیل بطور مبهم می دانستیم که شرکت نفت انگلیس و ایران و « سیا» عامل مشترکی دارند که با شاه در تماس است و ما او را « حلقه گل سرخ» می نامیدیم، « پسر خندان » که با او رابطه نزدیکتری داشت، ترتیب کار را فراهم ساخت تا به شاه اطلاع دهد که یک امریکائی، از طرف آیزنهاور وچرچیل تقاضای دیدار محرمانه او را دارد. بزودی کارها روبراه شد. پیک خبر آورد که شاه پیام مرا با احتیاط ولی بصورت مثبت قبول کرده است و افزود:« یک اتومبیل دربار، بدون علامت رسمی، نیمه شب مرا از مقابل باغمان به قصر خواهد برد... حوالی ساعت ده به باغ مزبور آمدیم، دو ساعت دیگر باید منتظر می شدیم. من به سرووضع خودم نگاه کردم، هرچند برای دیدارشاهانه مناسب نبود!... یک پیراهن تیره، با شلوار خاکستری و یک جفت گیوه نوک مشکی !.»

اولین ملاقات شاه با سردسته جاسوسان « سیا» در ایران نیمه شب دهم مرداد ۱۳۳۲ (اول اوت ۱۹۵۳) صورت می گیرد. یکدستگاه اتومبیل در باری، کرمیت روزولت را، از پارک سهیلی (مجاور باغ فردوس) به کاخ سعد آباد می برد...

«... چند دقیقه قبل از نیمه شب، بطرف در باغ براه افتادم، « بیل» با یک چراغ قوه ای همراه من بود. در باغ را گشودیم ومن به تنهایی خارج شدم، یک اتومبیل سیاه رنگ بدون نمره و علامت در انتظارم بود. راننده بدون کنجکاوی درشناسائی من

و بی آنکه یک کلمه حرف بزند، در اتومبیل را باز کرد. من در صندلی عقب نشستم. یک تخته پتو را روی صندلی بود. همینکه به نزدیکی کاخ رسیدیم، کف اتومبیل درازکشیدم و پتو را روی خودم انداختم ... البته اینهمه احتیاط کاری، ضرورت نداشت. با اشاره نگهبان، اتومبیل وارد محوطه کاخ شد و در جاده باریک نزدیک یکی از کاخها ایستاد. هیکل لاغری از پله های ساختمان پائین آمد. همینکه راننده آن محل را ترک کرد، او در اتومبیل را گشود و پهلوی من در صندلی عقب نشست. من پتو را کنار کشیدم تا جای بیشتری برای او باشد. روشنی به اندازه ای بود که بتوانیم یکدیگر را ببینیم. شناسائی شاه برای من چندان دشوار نبود و از اینکه او نیز مرا زود شناخت تعجب نکردم. شاه پس از یک نگاه کوتاه، دستش را بطرف من دراز کرد و گفت: شب بخیر آقای روزولت. نمی توانم بگویم انتظار دیدارتان را داشتم ولی اکنون ملاقاتتان خوشحال کننده است.

شب بخیراعلیحضرت مدت مدیدی از آخرین دیدارمان می گذرد، اینکه مرا شناختید موجب خوشحالی من است و پذیرش استوار نامه ام را آسانتر می سازد.

شاه خندید وگفت: این موضوع چندان مهم نیست. نام شما و حضورتان برایم کافی است...»

پس از انجام معارفه، کارگردان کودتا، چگونگی عبورش را از مرز ایران برای شاه شرح می دهد، سپس نام و نشان دیگر جاسوسان را که با او همکاری دارند، بیان می کند و برای توجیه اهمیت مأموریت خود واینکه فرستاه رئیس جمهوری آمریکا و نخست وزیر انگلستان است می گوید:

« قراراست آیزنهاور این مطلب را طی نطقی که بیست و چهار ساعت دیگر در سانفرانسیسکو ایراد می کند، با بیان جمله خاصی تأئید نماید. تأیید چرچیل

نخست وزیر بریتانیا نیز، از طریق اعلام برنامه رادیو « بی بی سی » لندن، صورت خواهد گرفت. بدین ترتیب که گوینده رادیو هنگام اعلام برنامه در نیمه شب، به جای اینکه طبق معمول بگوید:« اکنون نیمه شب است» خواهد گفت:« اکنون - پس از مکث کوتاهی - دقیقا نیمه شب است»!

شاه با اطمینان از اینکه آمریکا و انگلستان پشت سر او هستند به کرمیت روزولت می گوید: با شناسائی شما، نیازی به اینگونه اشارات نیست و آمادگی خود را برای همکاری ابراز می کند و این تسلیم و رضایت موجب آرامش خاطر روزولت می شود.

« برخلاف آنچه خیال می کردم، هیچگونه هیجانی در اولین دیدارم با شاه احساس ننمودم. شاه آرام و سرحال بود و روش دوستانه و واقع بینانه اش، آسوده خاطرم ساخته بود. موقعی که اتومبیل نزدیک می شد، صدای ضربات قلبم را می شنیدم ولی بعد آهنگ ضربان قلب و تنفسم طبیعی بود. گوئی دارم با دوستی در باره معامله عادی و معمولی گفتگو می کنم، بی آنکه برای رسیدن به توافق در انتظار برخورد با مشکلی باشم. احساس می کردم زمان بسرعت می گذرد. شاه نیز گوئی همین احساس را داشت. سپیده صبح ظاهر شده بود. بدین سان پس از بررسی کوتاهی در باره کلیات قرار شد شب بعد در همان ساعت و در همان محل تجدید دیدار کنیم...

شب بخیر، یا باید بگویم صبح بخیر،آقای روزولت. خوشحالم که یکبار دیگر ورود شما را به کشورم خوش آمد بگویم.

شب بخیر اعلیحضرت! من نیز از اینکه در اینجا هستم بسیار مسرورم و اطمینان کامل دارم درانجام کاری که در پیش داریم موفق خواهیم شد.» (سرهنگ غلامرضا نجاتی ، «جنبش ملی شن صنعت نفت ایران و کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ »

، شرکت سهامی انتشار ، چاپ هشتم، ۱۳۷۸ ، ص ۳۷۳ تا ۳۷۵ به نقل از کتاب ضد کودتا ، کرمیت روزولت ، ص ۱۵۴ تا ۱۵۷)

انشعاب در جبهه ملی در زمستان ۱۳۳۲ تحقق پیدا کرد و اکثر این انشعابگران از تهران بخاطر ادامه برنامه و اهداف جبهه ملی ایران به رهبری دکتر مصدق انتخاب شده بودند . « حاصل این انشعاب آن بود که مکی کاملا به افول رفت. هیچ یک از آنها که به او رأی داده بودند حالا که از مصدق بریده بود از او حمایت و دنباله روی نمی کردند.» (ناسیونالیسم درایران نوشته ریچارد کاتم ، ترجمه احمد تدین ، انتشارات کویر، چاپ سوم، ۱۳۸۳ ، ص ۳۵۱)

فرض براین بود که با انشعاب کاشانی از مصدق، هریک از این دو رهبر بخشی از عامهٔ مردم را با خود ببرد. اما با این انشعاب پایه گستردهٔ حمایت از کاشانی خراب شد. در مجلس شورای ملی تنها دو نفر از نمایندگان مذهبی در کنار کاشانی ماندند و بقیه از جمله پر نفوذ ترین ها مصدق را ترک نکردند. ضربهٔ بدتر برای کاشانی هنگامی بود که اکثریت رهبران صنفی بازار که گرایش مذهبی داشتند مصدق را بر کاشانی ترجیح دادند. (همانجا – ۳۵۳)

بنابراین، کاشانی، مکی و بقائی .... با دربار و بیگانگان بر ضد حکومت ملی دکتر مصدق همسو و همدست گشتند بدیگر بیان، آنها « نه تنها پایگاه حمایتی خود را از دست دادند بلکه درنظر بسیاری از هواداران پیشین خود به صورت دشمن خارجی در آمدند. » (همانجا ۳۵۳)

و اما آیت الله کاشانی صریحا اعلامیه ای نوشت: « اعمال دکتر مصدق را « بی وجدانی و بی انصافی و بیخبری از خدا» و شیوهٔ دکتر مصدق و اعوان او را هو و

جنجال وتهمت و افترا دانست» (قلم و سیاست تألیف محمد علی سفری ، جلد اول ، نشر نامک چاپ دوم ، ۱۳۷۹ ، ص ۸۱۴)

بدنبال آن، آیت الله کاشانی اعلامیهٔ شدید لحنی دیگری مبنی بر تحریم رفراندوم صادر کرد و طی آن اعلام کرد:« شرکت در رفراندوم خانه برانداز که با نقشهٔ اجانب طرح ریزی شده مبغوض حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه و حرام است و البته هیچ مسلمان وطن خواهی شرکت نخواهد کرد» (همانجا ، ص ۸۱۴)

دکتر مصدق با اعلام نتیجه رفراندم فورا مراتب را برای صدور فرمان جهت انتخابات دوره هیجدهم به شاه نوشت :

«چون در نتیجهٔ مراجعه به آراء عمومی در تاریخ ۱۲ و ۱۹مرداد ۱۳۳۲ملت ایران به انحلال دورهٔ ۱۷مجلس رأی داده است، از پیشگاه مبارک اعلیحضرت همایون شاهنشاهی استدعا می‌شود امر و مقرر فرمایند فرمان انتخابات دورهٔ ۱۸ صادر شود تا دولت مقدمات انتخابات را فراهم نماید.»

.....« شاه از صدور فرمان انتخابات سرباز زد.» (همانجا ، ص ۸۱۷)، زیرا او در این روز ها موافقت خود را با کودتا ونوکری و سرسپردگیش به انگلیس و امریکا را اعلام کرده بود. از این رو منتظر اجرای عملیات براندازی« آژاکس» و کودتا بر ضد حکومت ملی دکتر مصدق بود.

بدین سان، ترساندن امریکا از خطر کمونیسم و محور فعالیتهای احزاب جانبدار نهضت ملی شدن حزب توده از سوئی و رفتار این حزب بمثابه آلت فعل سیاست روسیه از سوی دیگر، موجب شد که این بار، حزب توده حربه امریکا و انگلیس برای کودتا بر ضد نهضت ملی ایران بگردد . اما آیا امریکا و انگلیس، پیشاپیش، از«بی تفاوت » ماندن شوروی و آلت فعلش، حزب توده، اطمینان یافته بودند؟

اشاره ها در سندهای منقول گویای اطمینان خاطر هست. افزون بر آن، سندهای حاکی از گفتگو با روسیه « شوروی » وجود دارند. از آنجا که سندهای بعدی به کودتا مربوط می شوند، در توضیح رفتار حزب توده و « شوروی »، آن سندها نیز نقل خواهند شد

۱۹

اگر محاصره اقتصادی به نتیجه رسیده بود، نیاز به کودتا نبود



محمود نریمان ، دکتر کریم سنجابی و مهندس جهانگیر حق شناس
یاران دکتر مصدق و از رهبران نهضت ملی ایران

◄ ۳ روز پیش از کودتا، سفارت امریکا

در تهران، برای وزارت خارجه امریکا، وضعیت سیاسی ایران راچگونه ارزیابی کرده است :

سند شماره ۳۴۱ (تلگراف ۱۲۵۳ – ۸ / ۰۰. ۷۸۸ ، از سوی ماتیسن کاردار سفارت امریکا در ایران به وزارت امور خارجه، تهران، ۱۲ اوت ۱۹۵۳ ، یک بعد از ظهر، سری فوری) وضعیت سیاسی – اقتصادی کشور را این سان برآورد می کند :

۱ – با پایان گرفتن رفراندوم سراسری که بر اساس « اراده ملی »، مافوق قانون اساسی، سازمان یافت، مصدق مجلس را که پس از مطبوعات، بعنوان آخرین پایگاه و تریبون مخالفان محسوب می شد، از میان برخواهد داشت . این عمل به وضوح حقیقت و ماهیت رژیم وی را مشخص می نماید که

به موازات افزایش مخالفان و نارضایتی، مصدق همواره بسوی سلطه جوئی پیش رفته و با بکارگیری روش گردآوری نمودن انبوه مردم، برای حفظ قدرت خود کوشیده است و می خواهد نفوذ شاه را از میان بردارد .

...

۲ – در حالی که به روشنی به نظر می رسد مصدق بسوی حکومت خودکامه شخصی روی آورده است، همزمان با آن، با نقاط ضعف متعددی روبرو گشته است که می تواند وظیفه و کار وی را بطور فزاینده ای دشوارتر سازد . ادامه توسل جستن های نخست وزیر به کوچه و بازار که به رفراندوم انجامید، مصلحت و تدبیر خطرناکی است که ممکن است بطرف خود وی کمانه نماید . در حالی که وی ریاست رژیم خودکامه را در دست دارد، فاقد هر نوع سازمان توانمند و مقتدری، سوای نیروهای مسلح، می باشد . نخست وزیر ممکن است بخواهد از دستگاه سازمان یافته حزب توده، برای جبران نسبی این کمبود، استفاده کند . روشن است که نخست وزیر می خواهد با انجام مانور محتاطانه ای از پشتیبانی حزب توده استفاده نماید . یک نمونه کوچک نشانه آنست که وی بطور پنهانی اجازه داد که حداقل چهار گذرنامه برای اعضای حزب توده در کنگره جوانان در شهر بخارست، صادر شود .

... نارضایتی ممکن است دوباره در صفوف دولت نیز افزایش یابد . سفارت گزارشهائی را دریافت می کند که حاکی از اختلافاتی در حزب نیروی سوم بر سراین امر بروز کرده است که آیا آن حزب می بایستی بستگی خود را با دولت، با توجه به رویه همکاری دولت با حزب توده، حفظ کند یا نه ؟ بالاخره، گرچه ممکن است این گونه نگرش به آینده بسیار دور، در شرائط ایران،دشوار باشد، اما مشکل است بتوان حدس زد مصدق چگونه می تواند حتی از طریق دقیق ترین گزینشها، مجلس جدیدی را بوجود آورد که کاملاً همآهنگ و فرمانبردار او، آنهم در

اوضاع و احوال یا زمانی باشد که وی ممکن است واقعاً به پشتیبانی آن نیازمند باشد ...

۳ - گرچه وضعیت اقتصادی و مالی ایران کماکان رو به وخامت و نابسامانی می رود، اما چند راه در برابر آن قرار دارد که ممکن است دولت را قادر سازند وضعیت را در کوتاه مدت بهبود بخشد . دولت تاکنون از بکارگیری ذخائر طلای کشور عمدتاً، از ترس آنکه به دست مخالفان سلاح مؤثری بیفتد و سبب پدید آمدن اثرات روانی منفی در مردم کشور بگردد، خودداری کرده است . با توانمند شدن موضع سیاسی نخست وزیر بر اثر انجام رفراندوم، این ترسها و ملاحظات کاهش یافتند . با وجود این، دولت تمایل دارد از ذخایر طلا تنها بعنوان آخرین علاج، در پرهیز از بحران مالی شدید، استفاده کند .

درخشان ترین نقطه در وضعیت کنونی چشم اندازهای صادرات، بویژه صادرات فرش و برنج و جو است . دولت برآورد می کند که صادرات ممکن است تا حدود ۵۰ درصد، از نظر حجم، در مقایسه با سال گذشته، افزایش یابد. و بدین ترتیب، ارز مورد نیاز برای واردات، فراهم آید .

عامل سوم که ممکن است موجب بهبود وضعیت کنونی گردد، تمایل آشکار شوروی ها به گسترش بازرگانی تهاتری با ایران و دادن امتیازاتی در مورد مطالبات مالی ایران از شوروی است . هرگاه اتحاد شوروی مقداری طلا و دلار مورد مطالبه را در اختیار ایران قرار دهد، بعقیده سفارت، دولت ایران هیچ تردیدی در استفاده از این تسهیلات پولی،در هزینه های جاری نمیکند.

... اگر دولت کاملاً از امکانات بهره گیری از ذخائر طلا و افزایش صادرات و گسترش بازرگانی با اتحاد شوروی استفاده کند، ممکن است از بروز بحران شدید مالی برای مدت نا مشخص، اجتناب شود.

۴ – اکنون، بنظر می رسد که دولت مصدق با چالش هائی، در آینده، که بالقوه وجود دارند و دو سرچشمه دارند: سرچشمه ای که پیدایش شکاف وجدائی در داخل دولتیان بر سر مسائل آینده غیر قابل پیش بینی، و سرچشمه ای که نیروهای مسلح و موضعی غیر قابل پیش بینی که اتخاذ خواهند کرد، همانطور که در برآورد وابسته نظامی « کنترل نیروهای مسلح ایران» (عنوان کد وابسته نظامی امریکا به شماره ۱۷۵ – ام مورخ ۱۰ اوت) بیان شده است . در حالی که سفارت عقیده دارد، در آینده نزدیک، عوامل تفرقه انداز و شکاف افکن در داخل رژیم ممکن است فاقد توانائی کافی، برای ابراز وجود باشند . به عمل در آوردن هر تاکتیک بالقوه مخالفان بمنظور نفوذ و پاگرفتن در داخل رژیم، مدتی طول می کشد . با وجود این، بایستی تأکید شود که حزب توده بطور منظم این تاکتیک را با موفقیت روز افزونی در میان نزدیکان مصدق، دنبال کرده است .

۵ – مصدق کوشیده است از طریق سرکوب مخالفان، این امر را نزد غرب، یک امر واقع بنمایاند : آنها می بایستی میان او و حزب توده، یکی را برگزینند . این عقیده وجود دارد که به موازات خرابی وضع کشور و افزایش نارضائی در تمام سطوح جامعه، حزب توده در سازمان دولتی گسترش می یابد، پس این استدلال غیر قابل دفاع است .

به نظر سفارت، در شرائط جاری، تا هنگامی که نیروهای مسلح هنوز بطور قابل توجهی تحت نفوذ حزب توده قرار نگرفته اند، علی رغم برنامه این حزب که بمنظور در دست گرفتن اقتدار برکشور طراحی شده است، این نیروها، با همراهی عناصر غیر کمونیست در ایران، هنوز می توانندگزینه دیگری را مقابل مصدق، به جز حزب توده، عرضه کنند. صفحه های ۱۱۷۴ تا ۱۱۷۷ کتاب)

توضیح : سند شماره ۳۴۲ ، مورخ ۱۶ اوت، شکست کودتا شب پیش را گزارش می کند . اما در این ۴ روز، که مأموران امریکائی بیشترین فعالیتها را در آماده کردن اسباب موفقیت کودتا می کرده اند، چرا سفارت خاموش گشته است ؟ زیرا،

۱ - مدیریت کودتا با کرمیت روزولت عضو سیا است و

۲ - هندرسن، سفیرامریکا در ایران، خارج از ایران است و

۳ – کودتا نباید لو برود. با وجود این، بنا بر سند ۳۴۱،

الف – از نظر سیاسی، در برابر مصدق و نهضت ملی ایران، جز نیروهای مسلح، نیروئی وجود ندارد .

ب - از نظر اقتصادی، ایران می تواند از بحران اجتناب کند و از پا در نیاید.

ج – راهی که می ماند شکاف انداختن در رهبری نهضت ملی و کودتا است. بنا بر سند دیگری به تاریخ ۱۰ اوت ۱۹۵۳ که گزارشی است در ۱۵ صفحه – (نگاه کنید به بخش «ضمیمه ها») - پیرامون وضعیت سیاسی ایران و رویه ای که امریکا می باید در پیش بگیرد ، نتیجه گیریهای وزارت خارجه امریکا عبارت بوده اند از :

۱ – تا آینده قابل پیش بینی، ایران توسط مصدق یا جانشین او که همان سیاستها را در پیش بگیرد، اداره خواهد شد .

۲ – اینطور می نماید که چرخ ایران، بدون درآمد نفت، از نظر اقتصادی و مالی می چرخد .

۳ - تا آینده ای که قابل پیش بینی است، حکومت انگلستان خواستار حل مشکل نفت به ترتیبی که سبب انتقاد شدید در انگلستان بگردد و یا سبب به خطر افتادن امتیازهای نفتی موجود بشود که دولتهای خاورمیانه داده اند، نیست .

۴ – تا آینده قابل پیش بینی، ایالات متحده می باید موضع استوار و دوستانه خود را هم با ایران و هم با انگلستان حفظ کند . با این هدف که با توجه به وضعیت بین المللی متغیر و وضعیت در ایران، دو طرف را به حل و فصل مشکل نفت بر انگیزد.

در این وضعیت سنجی تصریح می شود که حزب توده ایران توانائی قبضه دولت را ندارد و تهدیدی برای حکومت مصدق نیست: حزب توده یک تهدیدی جدی بشمار نیست.

بدین قرار، اختلاف دو سند، دراینست که یکی (سند ۳۴۱) نیروهای مسلح را تنها نیروئی می داند که می تواند دولتی را بر سر کار آورد که هم رهبری نهضت ملی ایران و هم حزب توده را از صحنه بدر کند و دیگری (سند مورخ ۱۰ اوت ۵۳)، راه حل را حل مشکل نفت با حکومت مصدق می شناسد. وگرنه ، هر دو سند، اعتراف دارند مصدق از حمایت مردم برخوردار و به اداره اقتصاد کشور توانا است و نیروهای سیاسی وابسته در برابر او ناتوان گشته اند.

* تبلیغ گسترده بقصد القای این دروغ که ملی کردن نفت اقتصاد ایران را گرفتار ورشکستگی کرد:

علی رغم اینکه هردو سند برای امریکا و انگلیس روشن می کند که چرخ اقتصاد کشور درگردش است، ولی ،ن دو حکومت در حال اجرای نقشه کودتا هستند. از این رو برای آماده کردن افکار عمومی برای کودتا برضد حکومت ملی دکتر مصدق، رسانه های گروهی سلطه گران و همچنین جراید و نشریات سر سپردگان داخلی آنها به دروغ می گفتند حکومت دکتر مصدق کشور را در «

درآستانه ورشکستگی اقتصادی، خالی بودن خزانه دولت، در نتیجه گرانی زندگی و افزایش قیمتها و فزونی بیکاری وکاهش تولیدات داخلی و نارضایتی عمومی » قرار داده است. پیش از کودتا، در بعضی از اسناد نظیرسند ۳۲۵ (۸ مه ۱۹۵۳) از «روند رو به وخامت اقتصادی ایران»و سند۳۳۴ (۱۷ ژوئیه ۱۹۵۳) از « وضعیت تقریبا مأیوس کننده مالی و اقتصادی و فقدان چشم انداز محسوس برای حل مسائل کشور» گزارش می شود. بعد از کودتا، در سند شمارۀ ۳۵۷ (۲۷ اوت ۱۹۵۳) در اولین ملاقاتی که بین زاهدی با هندرسن انجام می پذیرد، زاهدی به هندرسن می گوید :

« دولت وی نه تنها ورشکسته است، بلکه مقروض نیز می باشد. مصدق وجوهی را که مردم به بانک ها و شرکتهای بیمه سپرده بودند، خرج می کرده است. وی نمی توانست درک کند که درسر مصدق چه می گذشت. نامبرده می بایستی تشخیص می داده است که وی دارد کشور را به سوی یک بن بست مالی هدایت می نمود.»

به بیان دیگر « علت آن تبلیغات گسترده که قدرتهای بزرگ استعمارگر و بلندگوهای جهانی آنها و عمال و جیره خواران داخلیشان در زمان حکومت مصدق راه انداخته بودند این بود که زمینه را برای شکست سیاسی او فراهم آورند. پس ازکودتای انگلیسی- آمریکایی ۲۸ مرداد هم همین قدرتها و همان عمال نیاز داشتند که این کودتا را در انظار جهانیان، یک « قیام ملی» جلوه گرسازند تا برجنایت تاریخی خود، پرده بیفکنند. از این رو، بعد از کودتا، همان تبلیغات ادامه یافت بلکه وسعت گرفت. بنیاد این تبلیغات بر این بود که گویا در زمان حکومت مصدق چرخ اقتصاد و تولید کشور بکلی از کار افتاده بوده، بیکاری و تنگدستی بیداد می کرده، کالاهای ضرور نایاب و بهای آنها بگونه ای

سرسام آور افزایش یافته و خلاصه جان مردم قحطی زده به لب رسیده بوده است . از این رو علیه دکتر مصدق شوریده و او را سرنگون ساخته اند.» بهمین جهت:

* « نیوریورک تایمز به تاریخ سوم مرداد ۱۳۳۱ تبلیغ کرده است: « طریقی را که دکتر مصدق برای متشکل ساختن احساسات ملی اختیار کرده موجب ورشکستگی کشورش شده است و... هر روز بر عده گرسنگان ایران می افزاید.»

* سرآنتونی ایدن وزیرخارجه انگلستان درمجلس عوام به تاریخ ۱۳ آبان ۱۳۳۳ گفته است:« دکتر مصدق خزانه دولت را خالی کرد.»

* شاه مخلوع خطاب به نمایندگان مجلس به تاریخ ۲۴ خرداد ۱۳۳۳ گفته است :« آیا درآن مدت یک بندرکه هیچ حتی یک پل ساخته شد؟! در مریضخانه های ایران حتی پنبه و باند و دوا برای بیمارها پیدا نبود!!»

تایمر لندن می نوشت:« دکترمصدق با غش وگریه و نقشه های بی سروته خود نخواهد توانست اوضاع اقتصادی فلاکت بار ایران را اصلاح کند. او با اقداماتی ازقبیل چاپ اسکناس و تقلیل بودجه جزگرانی زندگی و افزایش نارضایتی عمومی نتیجه ای نخواهد گرفت.»

* مصطفی فاتح رئیس ایرانی سابق شرکت نفت می گفت: « در سالهای مزبور تمام کارهای عمرانی متوقف گشت، اتومبیل و کامیون و وسایل حمل و نقل دیگر وارد نشد، راه آهن به وضع مفلوکی دچارشد، سرمایه های داخلی متوجه سفته بازی و افزایش بهای زمین گشت، بیکاری رو به فزونی رفت، ازمیزان کارهای تولیدی کاسته شد واگر مدت بیشتری دوام کرده بود، هزینه زندگی به طرز سرسام آوری بالا می رفت و عواقب بسیار وخیمی برای کشور ایجاد می گشت.»

* حسن ارسنجانی می نوشت:« بی پولی دولت و خوردن کفگیر به ته دیگ که برای پرداخت حقوق خرداد ماه اعضای دولت در ولایات، وزارت دارایی معطل مانده است، تزلزل مصدق را بیشترمی کند. هرچه حکومت مصدق بماند وضع اقتصادی مملکت بدتر خواهد شد.»

(دکتر انورخامه ای ، اقتصاد بدون نفت« ابتکار بزرگ دکترمصدق»- چاپ اول، انتشارات ناهید ، ۱۳۷۵ ، ص ۱۰ تا۱۱)

* اقتصاد بدون نفت یاخروج از مدار بسته سلطه گر- زیر سلطه :

حکومت ملی مصدق در رونده اصلاحات عمیق و ژرف سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی خود که تغییر بنیادی ساختار جامعهٔ ملی را در مد نظر داشت، برای مقابله با بحرانهای اقتصادی، سیاستهای موثری اتخاذ نمود. مواجه شدن با تحریم خرید نفت ایران و اثرمنفی گذاشتن بر درآمد مالی و ارزی دولت، مصدق را بر آن داشت که سیاست موسوم به «اقتصاد بدون نفت» یا به تعبیر امروزی «استراتژی توسعه صادرات» را در دستورکار حکومت خود قرار دهد. بنابراین طرح « اقتصاد بدون نفت» توسط دکتر حسین فاطمی سخنگوی دولت و وزیر امور خارجه این چنین اعلام شد:

« سیاست اقتصاد بدون نفت به این منظور طرح ریزی شده است، تا در صورت حل نشدن دعوای نفت، ایران بتواند یک دوره طولانی صرفه جویی اقتصادی و پایداری در برابر مشکلات را پشت سربگذراد. در اجرای این هدف هزینه های غیر ضروری حذف می شود، سیستم جدید مالیاتی بر حسب در آمد اصلاح می گردد و دستگاه دولت به نحوی اصلاح خواهد شد که با کمترین هزینه بیشترین

بازده را داشته باشد» (نصرالله شیفته، زندگی نامه و مبارزات سیاسی دکتر فاطمی، تهران، نشر، آفتاب حقیقت،۱۳۶۴ ، ص ۲۸۸)

مجلس شورای ملی، در جلسهٔ ۲۹ ژوئیه (۷ مرداد ۱۳۳۱) و سرانجام « مجلس سنا» در ۱۱ اوت ۵۲ (۲۰ مرداد ۱۳۳۱) « با تصویب لایحه ای، به مدت ۶ ماه به مصدق اختیارداد لوایحی را که برای اجرای مواد نه گانهٔ برنامهٔ دولت لازم می داند تهیه کند و به مورد اجرا بگذارد.» لوایح ۹ گانه برای تغییر بنیادی ساختار جامعه ملی در جهت « بنیاد گذاری نهادهای مردمسالاری » نشان دهنده انتخاب سیاست« استراتژی رشد مستقل جامعه ملی» می باشد. مواد نه گانه برنامه حکومت ملی مصدق از اینقرار است:

۱- اصلاح قانون انتخابات مجلس شورای ملی و شهرداریها .

۲ - اصلاح امور مالی و تعدیل بودجه بوسیلهٔ تقلیل در مخارج و برقراری مالیاتهای مستقیم و در صورت لزوم مالیاتهای غیر مستقیم.

۳ - اصلاح امور اقتصادی بوسیلهٔ افزایش تولید و ایجاد کار و اصلاح قوانین پولی و بانکی .

۴ – بهر برداری از معادن نفت کشور با رعایت قوانین نه ماده ای اجرای قانون ملی شدن صنعت نفت و تهیه و تدوین اساسنامهٔ شرکت ملی نفت.

۵ - اصلاح سازمانهای اداری و قوانین استخدام کشوری و قضائی و لشکری .

۶ - ایجاد شوراهای محلی در دهات بمنظور اصلاحات اجتماعی بوسیلهٔ وضع عوارض .

۷ - اصلاح قوانین دادگستری .

۸ - اصلاح قانون مطبوعات.

۹ - اصلاحات امور فرهنگی و بهداشتی و وسایل ارتباط.

(مقاله حبیب لاجوردی بنام « حکومت مشروطه و اصلاحات در دوران مصدق، از کتاب « مصدق، نفت، ناسیونالیسم ایرانی ، از جمیز بیل و ویلیام راجرز لویس ، ترجمه عبدالرضا هوشنگ مهدوی و کاوه بیات، نشر گفتار ، تهران، ۱۳۷۲ ، صفحه های ۱۲۱ تا ۱۲۲)

برای باردوم، « در۱۹ ژانویه ۵۳ برابربا ۲۹ دی ۱۳۳۱ مجلس با تقاضای مصدق برای تمدید اختیاراتش، با ۵۹ رأی موافق در برابر ۷ رأی مخالف، موافقت کرد .» (همانجا- ص ۱۲۶)

بدین سان، « وقتی مصدق سیاست اقتصاد بدون نفت را طرح و اجرا کرد، گروهی از روی غرض و جمعی بسبب بی اطلاعی سیاست او را تخطئه و چنین تبلیغ می کردند که این سیاست یعنی محروم کردن کشور از عواید نفت و از آنجا که کشور ازعواید نفت بی نیاز نیست حاصل سیاست اقتصاد بدون نفت جز ورشکستگی کشور چیزی نمی تواند باشد. اینان توجه نداشتند که در اقتصاد ایران، درآمد نفت هیچ نقشی را درتوسعه اقتصادی کشور ایفا نمی کرد . بعکس خود موجب متلاشی شدن بنای اقتصاد ملی می گشت. این همان سیاستی بود که پیش از زمان دکتر مصدق اجرا شد و بعد از کودتای ۲۸ مرداد هم اجرا می شود. از ابتدا تا ملی شدن صنعت نفت، جمع در آمد ایران از نفت فقط ۱۱۰ میلیون لیره بود. در تمامی دوران دیکتاتوری بیست ساله این پول درحساب مخصوصی ریخته میشد و یکجا صرف خرید اسلحه میگشت....» (نطق های دکتر مصدق، جلد اول، دفتر اول ، انتشارات مصدق ، اسفند ۱۳۴۶ ، مقد مه، ص ۱۶

و همچنین « اثر محاصره اقتصادی این شدکه ارزش برابری پول ایران تنزل کرد و لیره و دلار بسرعت ترقی کردند. اگر این تنزل ارزش برابری با ترقی قیمتهای داخلی مصادف می شد کار ساخته بود و دیگر نیاز به کودتای ۲۸ مرداد

و تن دادن به اینهمه ننگ نبود(معمولا توسل به کودتا مرحله سوم است). اما قیمتهای داخلی نه تنها بالا نرفتند بلکه با وجود انتشار اسکناس قیمتها تا سطح قیمتهای سال ۲۵ پائین آمدند. بنابراین، تنزل ارزش برابری ریال نه تنها زیانی وارد نکرد بلکه از آنجا که مایهٔ رونق صادرات شد بسیار مفید افتاد. چرا اینطور شد؟ برای آن که شرط پیروزی محاصره اقتصادی آنستکه جریان صادرات و واردات بخصوص نوع کالاها همان که بود باقی ماند. اما دولت دکتر مصدق کشورهای مبداء و مقصد صادرات و واردات را تغییر داد تا آن زمان مبادلات ایران مانند هر کشور زیر سلطه دیگر با یک جند کشور غربی بود . تعددکشورهای مبداء و مقصد از سوئی توجه به صادرات کالاهایی که در بازار داخلی ارزش اقتصادی نداشت (پوست و تخم خشخاش سم گاو و...) و قرار دادهای بازرگانی پایاپای از سوی دگر موجب شد محاصره عقیم بماند. سرمایه دارانی که پول خود را بصورت ارز از مملکت خارج کرده بودند وقتی دیدند، با فروش ارز، گاه سه برابر ریال بدست میآورند و می توانند آن را در بازار برای تهیه و تولید کالاهای صادراتی که مصرف داخلی نداشتند بکار اندازند، ارزهای خود را فروختند و سرمایه ها شروع به بازگشت به کشور کردند و مضیقه ارزی را تخفیف دادند. قیمت کالاهای مصرفی ترقی نکرد و تنزل کرد برای اینکه خریدها، عمده متوجه کالاهایی بود که مصرف داخلی نداشتند و چون خریدها متوجه کالاهای مصرفی داخله نمی شدند لاجرم بجای آنکه مطابق پیش بینی طراحان محاصره اقتصادی قیمتها ترقی عمودی کنند و دولت را وادار به تسلیم نمایند، بعلت نبودن تقاضا پائین آمدند. ترکیب واردات بلکه مهمتر از آن موازنه پرداخت ارزی بر قرار شد و تولید چنان رونق گرفت که اقتصاد کشور توانست بدون بروز کمترین نشانه ای از

تورم (زیرا قیمتها بالا نرفتند بلکه پائین آمدند) سیصد میلیون اسکناس منتشر را جذب کند.

بدین سان معجزه ای که محتمل نمی نمود، جامه حقیقت پوشید و دولت ملی موفق شد صادرات و واردات و پول و اقتصاد کشور را بالمره از وابستگی نجات دهد. اما نتایج مفیدتر این کار بزرگ و این پیروزی درخشان و حیرت انگیز اقتصادی درگرو تغییر ترکیب و ساختمان سازمان اداری و قرار دادن آن درخدمت توسعه اقتصادی و اجتماعی بود.» (همانجا ، مقدمه، صفحه های ۱۷ و ۱۸)

لذا، « حکومت ملی دکتر مصدق بدنبال ملی کردن صنعت نفت درسراسرکشور بانی ملی کردن شرکت شیلات، بانک شاهی، جنگلهای سراسرکشور، شرکت تلفن در سراسرکشور، اتوبوسرانی تهران و شرکت برق تهران گشت ..

هدف مصدق از مبارزات و این ملی کردن ها همانست که خود می گوید:« ما نباید تمرکز سرمایه کنیم. یک اشخاصی را بی جهت متمول کنیم و یک عدم تساوی بی جهتی درجامعه درست بکنیم. یک اشخاصی ازسیری خفه شوند....» بعبارت دیگر هدف مصدق این بود که مجموع اقتصاد درخدمت ملت، ملتی مستقل قرار گیرد.» (همانجا- مقدمه، ص ۲۰)

* داخلی کردن بودجه ای که خارجی شده بود :

دکتر مصدق در خاطراتش می نویسد: « ماهها قبل از تصدی من هر ماه دو میلیون لیره ازعایدات نفت بسازمان برنامه می رسید که بعد از تشکیل دولت این جانب قطع شد و اولین روز تشکیل دولت این جانب یعنی روز۱۲ اردیبهشت ۱۳۳۰ موجودی نقد خزانه داری کل درحدود پنجاه ودو میلیون(۶۵۱/۶۷۳/۹۵/ ۵۲)

ریال و موجودی نقد سازمان برنامه معادل ۲۸۰۰ ریال بود که چند روز بعد از ملی شدن صنعت نفت یکی از مدیران ایرانی و مؤثر شرکت نفت انگلیس و ایران بمن گفت اگر دولت توانست یک ماه مملکت را بدون عایدات نفت اداره کند و بکار ادامه دهد آن وقت باید قبول کنیم که صنعت نفت را ملی کرده است.

با این حال دولت توانست متجاوز از دوسال بدون کمک خارجی و عواید نفت و پرداخت بودجه شرکت ملی نفت که آن هم سربار بودجهٔ دولت شده بود مملکت را اداره کند و سازمان برنامه هم تمام وظائف خود را انجام دهد و روزی هم که دولت سقوط نمود (۲۸ مرداد ۳۲) وجهی معادل ۸۰۰ میلیون ریال نقد و در حدود ۱۲۰۰ میلیون ریال مطالبات و جنس موجود داشت که، از آن، دولت بعد استفاده نمود و آنچه در عرض این مدت خارج از عوائد جاری بخزانه رسید مبلغی درحدود ۵۵۳ میلیون تومان بشرح ذیل بوده است:

(۱) دریافتی از بانک ملی از بابت قیمت ۱۴ میلیون لیره طبق قانون ۲۱ مرداد ۱۳۳۰ ۱۲۶/۴۲۰/۰۰۰

(۲) از بابت ۰۰۰ / ۷۵۰ / ۸ دلار استقراض از صندوق بین المللی پول ۶۵/۰۰۰/۰۰۰

(۳) از بابت قرضهٔ ملی ۵۰/۰۰۰/۰۰۰

(۴) دریافتی از نشر اسکناس بر طبق قانون اختیارات ۳۱۲/۰۰۰/۰۰۰

در مجموع = ۵۵۳/۴۲۰/۰۰۰ تومان

جدول شماره (۱) خلاصه بودجه ۳۲ _ ۱۳۳۰ به میلیارد ریال

سال	۱۳۳۰	۱۳۳۱	۱۳۳۲
درآمدها	۷/۸	۷/۸	۹/۵
هزینه‌ها	۹/۷	۱۰/۳	۱۰/۰
کسری	-۱/۹	-۲/۵	-۰/۵

که از این مبلغ ۲۴۹/۴۵۳/۰۷۲ تومان برای کسر بودجهٔ شرکت ملی نفت به آبادان فرستاده شد و بقیه برای کسر بودجه دولت و سرمایه ی بانک رهنی و کشاورزی و شرکت تلفن و بانک توسعهٔ صادرات و بانک ساختمانی و اضافه وام شهرداریها برای عمران و آبادی شهرها و لوله کشی و برق و شهرداری طهران، کمک به کارخانجاتی که بدون مساعدت دولت نمیتوانستند بکار ادامه دهند، مساعدهٔ اضافی برای کشت توتون و پنبه و چغندر و ساختمان انبار دخانیات بکار رفته است.

چنانچه وجوهی که اضافه از عوائد جاری بدولت رسید بمدت تصدی دولت تقسیم کنیم باین نتیجه میرسیم که هرماه درحدود بیست میلیون تومان بدولت رسیده است که ده میلیون تومان برای شرکت ملی نفت فرستاده شده و ده میلیون تومان دیگر برای کسر بودجه ی مملکتی و امور عمرانی بکار رفته است.»

« همه دیدند که موقع تصدی این جانب شرکتهای عمومی بواسطه ی سوء سیاست اقتصادی نمی توانستند بکار ادامه دهند و از دولت در خواست کمک مینمودند ولی چیزی نگذشت که در نتیجهٔ سیاست اقتصادی دولت از هر گونه کمک مستغنی شدند و سال ۱۳۳۱ برای اولین بار رقم صادرات بدون نفت از رقم واردات تجاوز نمود.

ولی بعد که دولت سقوط نمود واردات از حد متعارف و معمول گذشت و این توازن از دست رفت بطوریکه میزان واردات در ۱۳۳۳ به ۱۹۰۰ میلیون تومان ترقی نمود، در صورتیکه میزان صادرات به ۱۲۰۰ میلیون تومان تنزل کرد.» (

خاطرات و تألمات مصدق ، بقلم دکتر مصدق ، چاپ دوم، انتشارات علمی، ۱۳۶۵ ، ص ۲۳۵ تا ۲۳۷)

« درسال ۱۳۲۹ (یعنی یک سال پیش از آنکه ملی شدن نفت عملی شده باشد) لایحهٔ بودجهٔ کل کشور رسما از تصویب مجلسین نگذشته و مراحل قانونی خود را طی نکرده بود. با وجود این بطور کلی به اجرا گذاشته شدو درسپتامبر۱۹۵۱ (شهریور۱۳۳۰) به صورت عطف به ماسبق به تصویب مجلس رسید. در همین حال مجلس تصمیم گرفت همین بودجه بر اساس هزینه های ماهانه به صورت یکدوازدهم کل هزینه های سال گذشته و بدون قانون بودجهٔ رسمی در سال ۱۳۳۱ نیز اجرا شود.

با توجه به انعطاف پذیریی که مجلس در برابر دولت نشان می داد، دولت قادر بود به عنوان بخشی از تلاشهای خود در جبران کسر بودجه، حتی الامکان هزینه های را کاهش بدهد. در نتیجه در سال ۱۳۳۰ کل هزینه ها از ۲/ ۱۱ میلیارد ریال مندرج در بودجهٔ سال قبل به ۹/ ۷ میلیارد ریال کاهش یافت. در اثر این اقدام شدید ۵ /۱ میلیارد ریال از هزینه ها کاسته شد، اما در عمل معلوم شد این کار بر آورد بیش از واقعیت بوده زیرا هنرپیشه های واقعی سال ۱۳۲۹ کمتر از رقم ۲/ ۱۱ میلیارد ریال منظور شده در بودجهٔ آن سال بوده است...» ،

در هر دو سال ۱۳۳۰ و ۱۳۳۱ (جدول شماره ۱) در آمد دولت ۷/۸ میلیارد ریال بوده است. با وجود این ، این رقم در ۱۳۳۱ شامل در حدود ۰/۸ میلیارد ریال (۸۰۰ میلیون ریال) از در آمدهای مستقیم و غیر مستقیم از نفت در آن سال می باشد. بنابراین در آمدهای داخلی غیر نفتی در حدود ۷ میلیارد ریال بوده است. در سال بعد (۱۳۳۱) دیگر عملا هیچ گونه در آمدی از نفت وجود نداشت، اما تلاش برای افزایش در آمدهای غیر نفتی کسری ۰/۸ میلیارد ریالی

سال قبل را جبران کرد و بنابراین بین ارقام در آمد ۳۳۳۰ و ۱۳۳۲ تساوی بوجود آمد. در قانون بودجهٔ رسمی ۱۳۳۲ « بر آورد» در آمدها به نحوی قابل ملاحظه، ۵/۹ میلیارد ریال ، افزایش یافت. این امر اطمینان دولت را به رونق اقتصادی و مالی سال بعد نشان میدهد.» (مقاله همایون کاتوزیان « تحریم صدور نفت واقتصاد سیاسی » از کتاب « مصدق، نفت، ناسیونالیسم ایرانی –جمیز بیل- ویلیام راجرز لویس - ترجمه عبدالرضا هوشنگ مهدوی – کاوه بیات- نشر گفتار – تهران، ۱۳۷۲ (ص ۳۴۸ تا ۳۴۹)

انور خامه ای می نویسد « بودجه سال ۱۳۳۰ که براساس ارقام تفصیلی بودجه سال ۱۳۲۹ تدوین و به مجلس ارائه شده بود به علت مخالفتهایی که درمجلس بود هیچگاه به تصویب نرسید و دراین سال هرماه به صورت یک دوازدهم بر اساس بودجه سال ۱۳۲۹ که آنهم فقط درکمیسیون بودجه مجلس تصویب شده بود، به تصویب می رسید. سال ۱۳۳۱ نیز عینا به همین صورت یعنی بدون بودجه رسمی تصویب شده، گذشت. اما بودجه سال ۱۳۳۲ در اواسط سال ۱۳۳۱ با توجه به شرایط جدید تدوین و در۱۴ دی همان سال به مجلس ارائه گشت.

در این بودجه درآمدها حدود ۹ میلیارد و ۴۴۴ میلیون و هزینه ها ۹ میلیارد و ۹۵۶ میلیون ریال تخمین زده شده بود که ۵۱۱ میلیون ریال کسری نشان می داد که دولت باید آن را از محلهای جدید تآمین می کرد. در مقدمهٔ این لایحه دو اصل زیر مبنای تدوین آن ذکر شده بود:« اول – تا آنجا که ممکن است در آمد دولت از طریق مالیاتهای مستقیم که تحمیل بر طبقات متمکن می شود و موجبات تشویق تولید کنندگان اجناس صادرات به وسایل ممکنه فراهم گردد.... دوم - تا آنجا که مقدور باشد درکسر هزینه ها ی غیر ضروری و افزایش بر میزان مصارف عام المنفعه از قبیل امور بهداشتی و فرهنگی و کشاورزی کوشش به عمل آید.» به

این منظور بیش از ۱۲۴ میلیون ریال از بودجهٔ چند وزارتخانه و مؤسسهٔ دولتی حذف و نزدیک به ۱۷۴ میلیون ریال بر در آمد های پیش بینی شده افزوده گردیده بود. بدین سان کلا ۲۹۸ میلیون ریال نسبت به بودجه سالهای پیش صرفه جوئی شده و به ۱۲ مورد مصارف بهداشتی، کشاورزی، فرهنگی و عمرانی تخصیص یافته بود. البته این بودجه به علت کودتای ۲۸ مرداد به بوته فراموشی سپرده و حتی عکس آن اجرا شد.

این از بودجه رسمی. اما ازبودجه واقعی دوسری آمار در دسترس من است که هردو را نقل میکنم. سری اول از مجموعه ای که از طرف مرکز آمار ایران در ۱۳۵۵ منتشر شده گرفته ام . خود این آمار از دو منبع مختلف اخذ و جدا از هم ذکر شده است: یکی از منبع وزارت امور اقتصادی و دارائی و دیگری از ۶ منبع مختلف که با منابع دیگر مغایر بوده اند. در سری اول در یافتها و پرداختهای عمرانی منظور نگشته است. در جدول زیر(شماره ۲) این آمار را ملاحظه می کنید. محاسبه کسر بودجه و درصد افزایش مانند جداول پیش خود من است. آمار دوم نتیجه پژوهشی است که آقای دکتر محمد علی همایون کاتوزیان کرده است. در این آمار بودجه سال ۱۳۲۹ نیامده و مقایسه ای انجام نگرفت است. ... که عینا از پژوهش مزبور نقل شده است.

مطابق حسابی که آقای همایون کاتوزیان کرده است جمع کسری بودجه دولت در سالهای ۱۳۳۰ و ۱۳۳۱ برابر ۴/۴ میلیارد ریال می شده که از این مبلغ ۲ میلیارد آن برای تامین کسر بودجه شرکت ملی نفت صرف شده است(این مبلغ در حقیقت حدود ۵ / ۲ میلیارد ریال بوده است) بنابراین کسر بودجه واقعی دولت ۴ / ۲ میلیارد ریال در دو سال بوده است(در واقع ۱/۹ میلیارد ریال است) و این مبلغ را از محل های زیر تامین کرده است: ۳ / ۱ میلیارد از محل فروش ۱۴

میلیون لیره،۶ / ۰ میلیارد ریال از محل گرفتن ۵۷ / ۸ میلیون دلار وام از بانک جهانی (در حقیقت این مبلغ برداشت از صندوق بین المللی پول بوده است نه وام) و ۰/۵ از میلیون ریال از محل انتشار اوراق قرضه ملی . بنابراین مطابق این حساب حکومت مصدق برای تامین کسر بودجهٔ عادی خود هیچ نیازی به گرفتن وام از بانک ملی ایران یا به عبارت دیگر انتشار اسکناس نداشته است و درحقیقت این وام را شرکت ملی نفت به مبلغ ۲ / ۱ میلیارد ریال از بانک ملی گرفته بوده و ۸ / ۰ میلیارد دیگرکسر بودجه شرکت ملی نفت را دولت تامین کرده بوده است.

آنچه مسلم است این است که دولت مصدق نهایت کوشش خود را کرد تا در آمدهای دولت را افزایش دهد و از هزینه ها بکاهد. » (دکتر انورخامه ای – اقتصاد بدون نفت « ابتکار بزرگ دکترمصدق» - چاپ اول

جدول شماره (۲) بودجه کشور در زمان حکومت مصدق (واحد : میلیون ریال)

سال	آمار وزارت امور اقتصاد و دارایی			آمار مأخوذه از شش منبع دیگر		
	درآمد	هزینه	کسر بودجه	درآمد	هزینه	کسر بودجه
۱۳۲۹	۸,۱۵۱	۸,۲۸۶	۱۳۵	۹,۰۸۰	۱۰,۰۸۵	۱,۰۰۵
۱۳۳۰	۷,۹۱۰	۹,۵۷۳	۱۶۶۳	۹,۵۵۲	۹,۵۴۹	۳
۱۳۳۱	۷,۳۲۲	۸,۸۸۲	۱۵۶۰	۶,۷۵۸	—	—
۱۳۳۲	۱۰,۱۵۹	۱۰,۵۴۲	۳۸۳	۹,۴۴۴	۹,۹۵۶	۵۱۲
درصد افزایش	+۳۴/۶	+۳۷/۲		۴	-۱/۲	

انتشارات ناهید – ۱۳۷۵ - ص ۱۷۶ تا ۱۷۸

* سطح قیمتها در دوران نهضت ملی ایران :

دیگر از جعلیات و دروغی که رژیم کودتا و مخالفین سیاست حکومت دکتر مصدق تبلیغ میکردند و هنوز طرفداران رژیم سابق (پهلوی طلبها) وسرسپردگان

به اجانب می گویند اینست که « قیمت خوراکیهای اساسی ترقی فاحشی کرده بود»و « هزینه زندگی به طرز سرسام آوری بالا میرفت » و « تورم تشدید» شده بود!

و اما آمارخلاف گفتهٔ آنها را می گوید: « از اردیبهشت ۱۳۳۰ که دکتر مصدق نخست وزیر شد، تا مرداد ۱۳۳۲ شاخص کل بهای کالاها و خدمات مصرفی در شهرهای ایران (هزینهٔ زندگی) از ۴۴/۱ به ۵۰/۶ رسیده یعنی ۱۴ /۷ در صد افزایش یافته است که اگر نسبت به ۲۸ ماه زمامداری دکتر مصدق سنجیده شود به طور میانگین ماهی ٪ ۵۲ /۰ و

سالی ٪ ۲/ ۶ می شود. باید توضیح دهم که در مجموعهٔ آمار پیش گفته سال ۱۳۴۸ به عنوان مبداء یعنی برابر۱۰۰ برگزیده شده است لذا شاخصهای مربوط به سالهای پیش از آن همه کمتر از ۱۰۰ می باشد. در حالی که در سالهای دهۀ ۲۰ و ۳۰ آمارگران بانك ملی مبداء را سال ۱۳۱۵ می گرفتند و شاخصهای همه بالای ۱۰۰ بوده است. ولی آمار مجموعه بر اساس همان آمار بانك ملی و بانك مرکزی حساب شده است و فقط مبداء را تغییر داده اند. اگر فرض کنیم که تمام کالاها و خدمات هر کدام ۲ / ۶ در صد در سال افزایش یافته باشند، فرضی که چنانکه خواهیم دید درست نیست، باز هم چنین افزایشی چیزمهمی نیست که آن همه سروصدا برای آن راه بیاندارند. در دنیای کنونی علمای علم اقتصاد نرخ تورمی در حدود ٪ ۷ را عادی و طبیعی تلقی می کنند. درخود ایران نیز درسالهای پیش از حکومت مصدق نرخ تورم همیشه بیش از این اندازه بوده است. مثلا از سال ۱۳۱۵ تا ۱۳۲۸ میانگین سالی ٪ ۲۵ /۳۶ افزایش یافته است. اگر سالهای بعد از پایان جنگ و اشغال را در نظر گیریم در سالهای ۱۳۲۵

تا ۱۳۲۸ شاخص کل بهای کالاها و خدمات مصرفی به طور میانگین سالی ٪ ۷ افزایش نشان می دهد.

نکته مهمتر اینکه همین افزایش ٪ ۲ / ۶ نیزبیشترمربوط به ۵ ماه آخرحکومت مصدق یعنی ماههایی که فشارهای سیاسی و تبلیغاتی وجو سازیهای خارجی و داخلی مقدمات کودتای ۲۸ مرداد را فراهم می آورده اند، بوده نه ۲۳ ماه پیش از آن. از اردیبهشت ۳۰ تا اسفند۳۱ شاخص مزبور از ۱ / ۴۴ به ۴۸ رسیده یعنی ٪ ۸ / ۸ افزایش نشان می دهدکه به طور میانگین ۰/ ۳۸ در صد در ماه و ٪ ۵ / ۴ در سال می شود، در حالی که در ۵ ماه آخر شاخص از ۴۸ به ۶ /۵۰ رسیده یعنی ۴ / ۵ در صد افزایش یافته که به طور میانگین ماهی ٪ ۸ ۰ /۱ و سالی ٪ ۹ / ۱۲ می گردد.» (همانجا - ص ۱۱۲ تا ۱۱۳)

و هنوز می باید به این واقعیت بسیار مهم توجه کرد که افزایش قیمتها متوجه کالاهای وارداتی مورد مصرف قشرهای صاحب درآمد بود . وگرنه، قیمتهای کالاهای مورد مصرف عموم مردم، یا ثابت ماندند و یا کاهش پذیرفتند .

* اما تراز بازرگانی خارجی کشور بدون نفت :

« تراز بازرگانی خارجی کشور بدون صادرات نفت از سال ۱۳۰۹ (بجز سالهای ۱۳۲۰ و ۱۳۳۱ تا ۱۳۳۳) همواره منفی بوده است. اگر سال ۱۳۲۰ را بدلیل شرایط اشغال ایران از سوی متفقین استثنایی بدانیم، می توان سالهای پیروزی جنبش ملی کردن صنعت نفت را در چند دهه گذشته از نظر ادارهٔ کشور بدون درآمد نفت و برخورداری از تراز مثبت در بازرگانی خارجی، بی مانند دانست. البته این نتیجه را باید علاوه بر اتخاذ سیاستهای درست بازرگانی (کاهش واردات غیر ضروری و تشویق صادرات)، حاصل عدم گسترش الگوی مصرف برون زا

در آن دوره دانست، ضمن اینکه پشتیبانی مردم ازجنبش، کمبودها را تحمل پذیر می کرد.

پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ به سرعت مازاد تراز بازرگانی به کسری تبدیل شد و مقدار آن نیز افزایش یافت. بطوری که سهم صادرات غیر نفتی به مبادلات از ۴/ ۵۴ در صد در سال ۱۳۳۲ به ۹ /۱۶در صد در سال ۱۳۴۰ رسید.» (دکتر ابرهیم رزاقی – آشنایی با اقتصاد ایران – نشر نی – چاپ اول، ۱۳۷۶ - ص ۲۵۰)

حکومت مصدق با اتخاذ « سیاست افزایش بهای گواهینامه های ارزی وکاهش واردات و همچنین گسترش سیاست قرادادهای پایاپای، موفق شد کمبود ارز خود را جبران کند. درآذرماه همان سال تحصیل گواهینامه های ارزی آزاد محول شد و درحقیقت با این سیاست برای اولین باردر طول تاریخ کشور واردات تابع صادرات شد که این حمایت شدید و اصولی از صادرات در مقابل واردات تا اوائل سال ۱۳۳۲ ادامه یافت.» (محمد رضا اکبری « رشد اقتصادی و تجارت خارجی در ایران» اطلاعات سیاسی – اقتصادی ۶۸ – ۶۷ – فروردین و اردیبهشت۱۳۷۲)

جدول شماره (۳) سیر بازرگانی خارجی (واحد وزن – تن – واحد ارزش – میلیون ریال)

سال	واردات: وزن	واردات: رشد وزن	واردات: ارزش	واردات: رشد ارزش	واردات: درصد رشد ارزش	صادرات (بی مواد نفتی): وزن	صادرات: رشد وزن	صادرات: ارزش	صادرات: رشد ارزش	صادرات: درصد رشد ارزش	موازنه ارزش صادرات و واردات
۱۳۲۸	۵۸۶	—	۹۳۲۰	—	—	۱۱۸	—	۱۷۸۵	—	—	-۷۵۳۴
۱۳۲۹	۵۰۳	-۸۳	۷۱۰۸	-۲۲۱۲	-۲۳	۱۹۳	+۷۵	۳۵۶۳	+۱۷۷۷	+۹۹/۵	-۳۵۴۶
۱۳۳۰	۲۵۳	-۲۵۰	۷۴۰۴	+۳۸۶	+۵/۴	۲۸۶	+۹۳	۴۳۹۰	+۸۲۸	+۲۳/۲	-۳۰۱۴
۱۳۳۱	۲۳۲	-۱۲۱	۵۲۰۶	-۲۱۹۸	-۲۹/۶	۳۵۴	+۶۸	۵۸۳۱	+۱۴۴۱	+۳۲/۸	+۶۲۵
۱۳۳۲	۴۲۴	+۱۹۲	۵۷۵۶	+۲۵۰	+۴/۸	۴۴۳	+۸۹	۸۴۲۵	+۲۵۹۴	+۴۴/۴	+۲۶۶۶
۱۳۳۳	۵۳۰	+۱۰۶	۸۰۲۴	+۲۲۶۸	+۳۹/۴	۴۹۰	+۴۷	۱۰۲۸۸	+۱۸۶۳	+۲۲/۱	+۲۲۶۴
۱۳۳۴	۶۳۷	+۱۰۷	۱۰۸۹۶	+۲۸۷۲	+۳۵/۷	۵۰۷	+۱۷	۸۰۳۳	-۲۲۵۵	-۲۱/۹	-۲۸۶۳
۱۳۳۵	۷۴۴	+۱۰۷	۲۶۲۰۲	+۱۵۳۰۶	+۱۴۰/۴	۴۶۳	-۴۴	۷۹۳۰	-۱۰۳	-۱/۳	-۱۸۲۷۳

چنانکه جدول (۳) آمار و ارقام واردات و صادرات ایران نشان می دهد، « تا سال ۱۳۳۰ واردات کشور بر صادرات واقعی یعنی بی نفت فزونی چشمگیری داشته، ولی کسر صادرات از واردات رو به کاهش بوده، تا اینکه در سال ۱۳۳۱ صادرات بر واردات فزونی یافته و در سال ۱۳۳۲ این فزونی به حد اعلای خود یعنی ۲ میلیارد و ۶۶۶ میلیون ریال رسیده، سپس فزونی صادرات بر واردات رو به کاهش نهاده و در سال ۱۳۳۴ به فزونی واردات برصادرات مبدل گردیده و این کسر بازرگانی خارجی درسال بعد به ۱۸ میلیارد و ۲۷۳ میلیون ریال رسیده که تا آن تاریخ سابق نداشته است. تعمق در این آمار نشان می دهد که حکومت دکتر مصدق یک بازرگانی خارجی بدهکار را در مدت کوتاهی و با وجود محدودیتها و کارشکنیهای انگلستان و همدستانش، به یک بستانکار مبدل ساخته است. ولی رژیم کودتای ۲۸ مرداد در مدت کوتاهی نه تنها تمام آن برتری را بر باد داده بلکه بازرگانی خارجی ایران را از نو گرفتار کسری هنگفت و بی سابقه ای کرده است. »

(دکتر انورخامه ای، اقتصاد بدون نفت « ابتکار بزرگ دکتر مصدق»، چاپ اول ، انتشارات ناهید ، ۱۳۷۵ ص ۱۲۴)

بدین ترتیب،« دولت ایران با اتخاذ تدابیری که به سیاست اقتصاد بدون نفت شهرت داشت از لحاظ اقتصادی توانست پایداری کند و سرانجام نه بحران مالی و (ورشکستگی اقتصادی که آشکارا به دروغ تبلغ میکردند)، بلکه کودتای سیاسی - نظامی ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ آن را ساقط کرد. تدابیری اقتصادی در آن زمان همانطور که (به برخی از آن ها)اشاره شد مبتنی بر (۱) محدود کردن واردات و تشویق صادرات

(۲) تثبیت بهای مایحتاج عمومی، تثبیت سطح قیمتها

(۳)، برقراری مالیاتهای جدید بر دخانیات و اتومبیلهای وارداتی

(۴)، انتشار اوراق قرضه ملی (استقراض داخلی)،

(۵)، تقلیل میزان پشتوانه اسکناس برای تامین هزینه های دولت

(۶)، تقلیل هزینه های جاری دولت

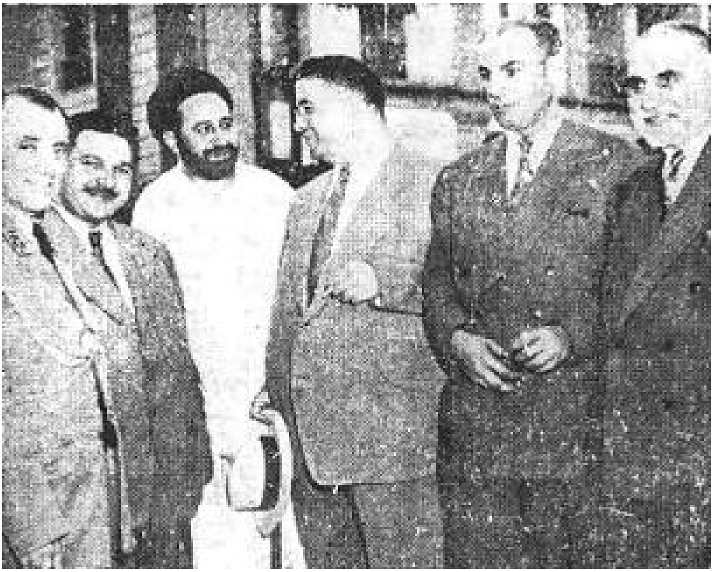
(۶) تقلیل هزینه های جاری دولت

(۷) مهار و تورم

(۸) افزایش تولیدات کشاورزی و صنعتی بوده که کارآمدی دولت ملی مصدق را در آن مدت کوتاه به اثبات می رساند.

(نگاه کنید به مقالهٔ ناصر حق جو«رویارویی مصدق با چالشهای اقتصادی» نشریه نامه مورخ ۲۵ مرداد ۸۲)

امریکا شکست کودتا را قطعی می داند اما کاشانی و بهبهانی در تدارک کودتای ۲۸ مردادند



از راست به چپ : ابوالحسن حائری زاده، حسین مکی، مظفر بقائی ، شمس الدین قنات آبادی، نادعلی کریمی، فضل الله زاهدی شرکت کنندگان در کودتا ی ۲۸ مرداد

◄ سند شماره ۳۴۶ (واشنگتن، ۱۸ اوت ۱۹۵۳) گزارش اسمیت کفیل وزارت امور خارجه امریکا به رئیس جمهوری پیرامون شکست کودتا و خاطر نشان کردن به او که چاره « بازگشت به آغوش مصدق » است :

پیام پیوست به خودی خود گویا است و بطور فشرده و خلاصه وضعیت ایران را برای شما بیان می کند . اقدام به عمل آمده بخاطر سه روز تأخیر و تردید و دو دلی ژنرالهای ایران دست اندر کار، با شکست و ناکامی

روبرو گشت . در طول آن زمان، ظاهراً مصدق از همه آنچه در شرف انجام بود ، آگاه گشت . در واقع یک ضد کودتا انجام گرفت ... ما هم اکنون می بایستی با نگرش کامل دیگری به وضعیت ایران بنگریم و اگر بخواهیم چیزی را در آنجا نجات دهیم، احتمالاً می بایستی به آغوش مصدق نزدیک شویم و با او گرم بگیریم . من به جرأت می توانم بگویم که مفهوم این رویداد کمی افزایش بر میزان مشکلات ما با انگلیسی ها است . (صفحه های ۱۱۸۲ و ۱۱۸۳ کتاب)

توضیح : گزارش سیا در باره شکست کودتای ۲۵ خرداد، مفصل است . چند جمله از آن گزارش را می آوریم :

افراد پایگاه سیا در تهران تمامی کوشش خود را بکار می‌بردند تا تصمیمهای ۱۶ اوت (۲۵ مرداد)را به عمل درآورند و نیز خود را برای رویاروئی با هر احتمالی آماده می‌کردند. در پیامی به مرکز سیا، پایگاه خواست وسائل لازم، برای تخلیه مخفیانه حدود ۱۵ نفر از ایران، را آماده کند.

مرکز سیا روزی را با کزکردگی و نا امیدی به شب رساند. رشته کار و رهبری آن از ید شعبه و قسمت بیرون رفت و در دست عالی‌ترین مقامها قرار گرفت. مشتی از افراد مشغول تهیه پیامی شدند که دستور متوقف کردن عملیات بود. عصر هنگام، پیامی که فرستاده شد، بر مبنای نظر وزارت خارجه تهیه شده بود:

«نقشه به اجرا گذاشته شد و عملیات شکست خوردند.».

موضع دولت انگلیس این بود:

«ما باید تأسف بخوریم از اینکه نمی‌توانیم وارد جنگ بشویم»

و موضع مرکز سیا این بود:«با وجود فقدان توصیه‌های قوی مخالف با پایان دادن به عملیات، از سوی هندرسون و روزولت، عملیات بر ضد مصدق باید متوقف شوند.»

(نگاه کنید به کتاب سیا تاریخ کودتای ننگین ۲۸ مرداد را منتشر می‌کند، به قلم دکتر دونالد. ن ویلبر. تاریخ نگارش مارس ۱۹۵۱، تاریخ انتشار: اکتبر ۱۹۹۹. ترجمه و کامل شده از ابوالحسن بنی صدر ، انتشارات انقلاب اسلامی، تنظیم برای سایت از انتشارات انقلاب اسلامی، صفحه های ۵۱ تا ۵۴)

بدین سان، در ظهر ۲۷ مرداد، وزارتخانه‌های خارجه انگلیس و امریکا و سیا دستور توقف عملیات ضد حکومت مصدق را صادر می‌کنند. از این ساعت، ابتکار عمل بدست دو آیت الله، یکی بهبهانی و دیگری کاشانی می‌افتد. گازیوروسکی، بدرستی، یادآور می‌شود که در گزارش، نسبت به دستجاتی که عوامل سیا براه انداخته‌اند، جز اشاره، نیامده‌است. علتی جز این نمی‌تواند داشته باشد که سیا و انتلیجنت سرویس، در ظهر روز ۲۷ مرداد، شکست کودتائی را که رهبری کرده بودند، پذیرفتند. از آن پس، آیت الله‌ها بودند که با استفاده از مبارزه با حزب توده، گروه‌های چماق بدست را بکار انداختند و شکست سیا و انتلیجنت سرویس را به پیروزی برگرداندند.

اما چرا سازمان‌های سیاسی هوادار مصدق وارد عمل نشدند؟ با توجه به گزارش سیا، مسلم است اگر وارد عمل می‌شدند، عملیات دوم به رهبری آیت الله ها نیز همان روز ۲۷ مرداد شکست می‌خورد؟ بنا بر مدارک تاریخی، برای نیروی سوم، خطر اصلی و عاجل، حزب توده بود. موضوع گفتگوهای رهبری این سازمان این بوده‌است که تجهیزات برای زد و خورد با حزب توده فراهم و در محل حزب

انبار کنند. زمان می گوید که حق با مصدق است و هرگاه کودتا نمی شد، ایران با پیروزی فاصله زمانی بسیار کوتاهی داشت .

در کودتای خرداد ۶۰ نیز، همین ضعف در تشخیص کاری که باید کرد ملاحظه شد. پیش از کودتا، نخست به دفاتر هماهنگی مردم با رئیس جمهوری یورش بردند و سازمان دهندگان را توقیف کردند. در ۲۵ خرداد، سازمانهای سیاسی، هریک به دلیلی، میدان را خالی کردند. در ۳۰ خرداد، نوبت به گروه رجوی رسید تا به خیال خود، فرصت را بسود خویش مغتنم بشمارد. نتیجه موفقیت کودتا شد. بدیهی است تفاوتهای کمی و کیفی میان دو رویداد وجود دارند. از جمله، در کودتای خرداد ۶۰، قوای مسلح حاضر در تهران در اختیار کودتاچیان بود. ولی در آنچه به حضور مردم در صحنه و درهم شکستن گروههای کودتاچی مربوط می‌شود، مشابهات و «تکرار تاریخ» چشم را خیره می‌کنند. سندی که بمناسبت بیست و پنجمین سال روز از رده محرمانه خارج و دانشگاه ژرژ واشنگتن آن را انتشار داده است، ضربه هشیار کننده ایست که بر ملت ایران وارد می شود . این ضربه هشیار کننده بر ملتی وارد می شود که سرنوشت خود را از دست فروهشت و به ملاتاریا اجازه داد آن را وسیله معامله با امریکا و انگلیس و اسرائیل کند . به ملاتاریا امکان داد سرنوشت نسلی و ثروتی عظیم و بهترین فرصت رشد را قربانی استقرار استبداد خویش بگرداند. آیا این سند و سندهای بسیار و محکم ترین سندها که جنگ ۸ ساله ایست که در شکست پایان یافت، گویای این واقعیت نیستند که اگر در خرداد ۶۰، کودتا انجام نمی گرفت، جنگ با پیروزی ایران به پایان می رسید و ایران و منطقه سرنوشتی دیگر می جستند ؟

ولی آنچه همه مردم و اکثریت مبارزان راه آزادی و استقلال از آن غافل شدند،" طرز فکر آقای خمینی در زمان نهضت ملی بود که همان «خط مشی

سیاسی بهبهانی» را داشت یعنی طرفدار کودتا بر ضد حکومت ملی دکتر مصدق بود که ما از آن اطلاع نداشتیم. فیلسوف فقید، دکتر مهدی حائری (فرزند شیخ عبدالکریم حائری یزدی، بنیانگذار حوزه علمیه قم) در خاطرات خود (به کوشش آقای حبیب لاجوردی رئیس «طرح تاریخ شفاهی ایران در مرکز مطالعات خاورمیانه دانشگاه هاروارد – آمریکا)، از جمله این اطلاع مهم را دراختیار ایرانیان می گذارد :

«آقای بهبهانی به من گفتند: «فلان کس! شما می دانید شاه از مملکت رفته بیرون؟» گفتم: «بله. من شنیدم.» گفتند: «می دانید که صحبت جمهوری است؟» گفتم: «این هم گه گاه به گوشم خورده است.» گفتند: «من از شما یک خواهش دارم. آن این است که من استدعا می کنم شما همین امروز صبح بروید به قم... پیش آقای بروجردی و از طرف من بگویید که آقا، مملکت در شرف اضمحلال است. در شرف از بین رفتن است، برای این که صحبت جمهوری این مملکت شده است.

شاه رفته بیرون و همین امروز و فرداست که اصلا تمام اوضاع و احوال مملکت به هم بخورد. اصلا مملکت دیگر می افتد آن طرف پرده آهنین. دیگر اصلا نه اسمی از دین خواهد بود، نه اسمی از ایشان، نه اسمی از مرجعیت، نه اسمی اصلا از اصل دین. اصلا کمونیستی می شود. مملکت می رود پی کارش... باید ایشان هر چه زودتر یک فکری بکنند... یک حکمی صادر بکنند که بالاخره مردم آگاه بشوند از این حقیقت. بیایند جلوی توده ای ها را بگیرند. خلاصه نگذارند که مملکت کمونیست بشود.»

«از طرف دیگر آقای خمینی با آقای بهبهانی هم خیلی مربوط بود و خیلی معتقد به عقل سیاسی آقای بهبهانی بود و معتقد بود که آقای بهبهانی در عقل

سیاسی اش قابل مقایسه با آقای کاشانی نیست. در روش های سیاسی اش قابل مقایسه باآقای کاشانی نیست. در روش های سیاسی آقای بهبهانی کاملا آقای خمینی همانطوری که بنده یادم هست، پشتیبان آقای بهبهانی بود خیلی بیشتر از اینکه اصلا به افکار سیاسی آقای کاشانی وقعی بگذارد و از این جهت از نقطه نظرمشی سیاسی درخط مشی سیاسی مرحوم بهبهانی یعنی همان خطی که آقای بهبهانی با دربار و با دولت وقت واین ها داشت. تقریبا درهمان خط بود نظریات کلی سیاسی آقای خمینی.»

س - بله در زمان دکتر مصدق وقتی که آقای آیت الله کاشانی طرفدار دکتر مصدق بودند و بعد شروع به مخالفت با دولت ملی کردند آقای خمینی کجا بود؟ آقای خمینی از طرفداران نهضت ملی بودند یا نبودند؟

ج – نخیر، نخیر. از اول آقای خمینی بطوریکه یادم است، اتفاقا اختلافاتی هم با ما سر همین مسئله آقای دکتر مصدق بود. با آقای دکتر مصدق زیاد رابطه ای نداشت یعنی معتقد نبود به روش وی. ترجیح میداد سیاست های نظیر سیاست های قوام السلطنه و رزم آرا را برسیاست دکتر مصدق و اصولاً همانطوری که عرض کردم در آن خط مشی سیاسی بود. و بهیچ وجه طرفداری نمی کرد از دکتر مصدق و آقای کاشانی که با دکتر مصدق بود بلکه تخطئه هم می کرد. معتقد نبود که آقای کاشانی باید اینطور طرفداری کند از دکتر مصدق.

س- من از این نظر این سئوال را می کنم برای اینکه اینجا من بارها در کتاب ها و در روزنامه ها و اخیرا هم در روزنامهء واشنگتن پست خواندم که نوشته بودند که واقعه کودتای ۲۸ (مرداد) سبب شد که احساسات ضد استعماری آقای خمینی تحریک بشود و وارد مسائل سیاسی بشوند. ولی با این ترتیب که شما می فرمائید ایشان خودشان در آن جریان .... بودند دیگر.

ج- بله. بله

س- بهر حال نظر خوشی با نهضت ملی نداشتند.

ج –نخیر ابدا»

بخاطر این سابقه است که آتش کینه خمینی به مصدق و جانبداران نهضت ملی، هنگام کودتا بر ضد اولین رئیس جمهوری منتخب مردم ایران، یکبار دیگر شعله ور می شود . این کینه شدید را با جعل دروغ بروز می دهد : « یک گروهی (جبهه ملی) که از اولش باطل بوده است، من از آن ریشه هایش می دانم یک گروهی که با اسلام و روحانیت اسلام سرسخت مخالف بوده اند. از اولش هم مخالف بوده اند، اولش هم وقتی که مرحوم آیت الله کاشانی دید که اینها خلاف می کنند، صحبت کرد، اینها کاری کردند که یک سگی را نزدیک مجلس عینک بهش زدند، اسمش را آیت الله گذاشته بودند. این در زمان آن بود که اینها فخر می کنند به وجود او (دکتر مصدق را می گوید) آن هم مسلم نبود. من در آن روز در منزل یکی از علما ی طهران بودم که این خبر راشنیدم که سگی را عینک زدند و به اسم آیت الله توی خیابانها می گردانند. من به آن آقا عرض کردم که این دیگر مخالفت با شخص نیست، این سیلی خواهد خورد و طولی نکشید که سیلی را خورد و اگر مانده بود سیلی را بر اسلام می زد.» (سخنرانی آقای خمینی در تاریخ ۲۵ خرداد ۱۳۶۰، در این سخنرانی بر ضد رئیس جمهوری بود که گفت : ۳۵ میلیون بگویند بله، من می گویم نه و جبهه ملی از امروز مرتد است .)

آقای خمینی، از حربه تکفیر، در سرکوب دگر اندیشان استفاده کرد. تکفیر جبهه ملی انسان پژوهشگر و آگاه را بیاد دادگاه بدوی فرمایشی می اندازد که دکتر مصدق را محاکمه کرد. سرتیپ حسین آزموده « دادستان» نظامی رژیم شاه

رساله دکترای مصدق را بر«ضد دین مبین اسلام» خواند. او دکتر مصدق را بی ایمان و نامسلمان شمرد و تأکید کرد :« این مرد با این اعمالی که کرده مرد مسلمان نیست» (نگاه کنید به کتاب دکتر مصدق در محکمه نظامی، به کوشش جلیل بزرگمهر ، ص ۶۵۱)

دکتر مصدق در جواب آزموده گفت: خلاف است، این اظهارات باطل است، رساله الان این جاست...

امروز ایشان حربهٔ تکفیر مرا به دست گرفته اند. دادستان حق ندارد راجع به این موضوع صحبت کند. من مسلمانم، پدرم مسلمان، مادرم مسلمان، عیالم مسلمان(در حالی که بغض گلوی او را گرفته بود)»،«....آن وقت این آقا به تحریک یک جاهایی می خواهد در این جا مرا بی ایمان و بی عقیده معرفی کند تا بعد مرا بکشند و قاتل را بگویند از روی تعصب اقدام به این کار کرد...»

(محمدعلی موحد ، خواب آشفته نفت ، از کودتای ۲۸ مرداد تا سقوط زاهدی ، جلد سوم ، نشر کارنامه، ۱۳۸۳ صفحه های ۱۹۲ تا ۱۹۴)

بهررو، نیم قرن گذشت و نوبت به زمان رسید که شهادت قطعی بدهد : گزارش سیا در باره کودتای ۲۸ مرداد انتشار یافت و مسلم شد که این دو آیت الله، یکی بهبهانی و دیگری کاشانی بوده اند که کودتای شکست خورده ۲۵ مرداد را، در ۲۸ مرداد، به کودتای موفق بدل کرده اند .

و ۲۵ سال پیش از انتشار این سند و نیز گزارشهای وقت سفیر امریکا در تهران به وزارت خارجه امریکا، در رورزهای اول بعد از پیروزی انقلاب، ناگهان، « خط سید ضیاء »، امثال حسن آیت و منسوبان کاشانی، نامه مجعولی را انتشار دادند :

دکتر سالمی نوهٔ کاشانی می گوید: « بعد از حرف‌های آیت‌الله طالقانی و مهندس بازرگان در احمدآباد، هنگامی که قلب حقیقت کردند فکر کردیم دیگر

لازم است (نامه) چاپ شود.» (گفت‌وگو حمید شوکت در دی ۱۳۷۳(دسامبر ۱۹۹۴) با آقای حسن سالمی (نوه‌ی بزرگ آیت‌اله کاشانی) به نقل از نشریه‌ی پیام امروز، شماره‌ی هفتم، شهریور ۱۳۷۴)

بدنبال آن، حسن آیت در تیر ۱۳۵۸ ضمن مقاله ای در روزنامهٔ جمهوری اسلامی نوشت: « ما این نامه و پاسخ دکتر مصدق را برای اولین بار منتشر می سازیم. (کتاب روحانیت اسرار... بدون ذکر نویسنده ای خاص، که« پیشگفتار» آن تاریخ اردیبهشت ۱۳۵۸ را دارد، این دو نامه را درج کرده است) :

حضرت نخست وزیر معظم جناب آقای دکتر محمد مصدق دام اقباله

عرض می شود گرچه امکانی برای عرایضم نمانده ولی صلاح دین و ملت برای این خادم اسلام بالاتر از احساسات شخصی است و علیرغم غرض ورزیها و بوق و کرنای تبلیغات شما، خودتان بهتر از هر کسی می دانید که هم و غمم در نگهداری دولت جنابعالی است که خودتان به بقاء آن مایل نیستید. از تجربیات روی کار آمدن قوام و لجبازیهای اخیر بر من مسلم است که می خواهید مانند سی ام تیر کذایی یکبار دیگر ملت را تنها گذاشته و قهرمانانه بروید. حرف اینجانب را در خصوص اصرارم در عدم اجرای رفراندوم نشنیدید و مرا لکه حیض کردید خانه ام را سنگباران و یاران و فرزندانم را زندانی فرمودید و مجلس را که ترس داشتید شما را ببرد بستید و حالا نه مجلسی است و نه تکیه گاهی برای ملت گذاشته اید. زاهدی را که من با زحمت در مجلس تحت نظر و قابل کنترل نگهداشته بودم با لطائف الحیل خارج کردید و حالا همانطوری که واضح بوده در صدد باصطلاح کودتا است.

اگر نقشه شما نیست که مانند سی ام تیر عقب نشینی کنید و بظاهر قهرمان زمان بمانید و اگر حدس و نظر من صحیح نیست که همانطور که در آخرین ملاقاتم در

دزاشیب به شما گفتم و به هندرسون هم گوشزد کردم که امریکا ما را در گرفتن نفت ازانگلیسی ها کمک کرد و حالا به صورت ملی و دنیاپسندی می خواهد بدست جنابعالی این ثروت ما را به بچنگ آورد. و اگر واقعا با دیپلماسی نمی خواهید کنار بروید این نامه من سندی در تاریخ ملت ایران خواهد بود که من شما را با وجود همه بدیهای خصوصی تان نسبت به خودم از وقوع حتمی یک کودتا وسیله زاهدی که مطابق با نقشه خود شماست آگاه کردم که فردا جای هیچگونه عذر موجهی نباشد. اگر براستی در این فکر اشتباه می کنم با اظهار تمایل شما سیدمصطفی و ناصرخان قشقایی را برای مذاکره خدمت می فرستم. خدا بهمه رحم بفرماید.

ایام بکام باد سیدابوالقاسم کاشانی

* جواب دکتر مصدق به این نامه:

۲۷ مرداد

مرقومه حضرت آقا وسیله آقا حسن آقای سالمی زیارت شد. اینجانب مستظهر به پشتیبانی ملت هستم.

والسلام. دکتر محمد مصدق

برای روشن شدن تناقض مواضع کاشانی پیش و بعد از کودتا بر ضد حکومت ملی مصدق با نامهٔ فوق و جعل بودن این نامه توضیح زیر را می دهیم:

*« بدامن» در جهت تضعیف جبهه ملی، که پایه مردمی اش به سازمان هایی چون احزاب زحمتکشان و پان ایرانیسم و گروه های تحت رهبری شخصیت های سرشناس مانند کاشانی استوار بود، فعالیت می کرد. برای جدایی کاشانی و

هوادارانش از جبهه ملی، کوشش هایی به عمل آمد. تبلیغاتی که در این زمینه صورت گرفت، گاه بصورت بسیار ابتدایی و مبتذل بود. مصدق را چهره ای فاسد و پلید ترسیم می کرد که از نفوذ کاشانی سوء استفاده و بهره برداری می کند. به ملائی موسوم به محمد تقی فلسفی نیز پول داده شد، تا یک سازمان مذهبی، در رقابت با کاشانی ایجاد کنند. روحانیون دیگری نیز به ایجاد موضع بنیادگرایانه تر، بمنظور فاصله گرفتن از مصدق تشویق شدند. کوشش هایی در جهت بر انگیختن احزاب زحمتکشان و پان ایرانیسم (سومکا) علیه مصدق و نیز تفرقهٔ میان احزاب مزبور بعمل آمد. شبکه « بدامن» و اعضای ایرانی آن، با استتار رابطه خود با « سیا» رهبران این گروه ها را با پول می خریدند. در یکی از موارد شایان توجه، یکی از مأموران « سیا» در سپتامبر یا اکتبر ۱۹۵۲، با بقایی تماس گرفت و او را به جدایی از مصدق تشویق کرد. بقایی بعدها، پول هم دریافت کرد. با مکی، کاشانی و آیت الله سید محمد بهبهانی نیز احتمالا تماس های مشابهی صورت گرفت.

(کودتای ۲۸ مرداد۱۳۳۲ ، مارک. ج. گازیوروسکی، ترجمه سرهنگ غلامرضا نجاتی ، شرکت سهامی انتشار، ص ۲۵)

« با پخش فرامین شاه بین مردم و جلب حمایت نظامیان از زاهدی، گروه روزولت درصدد برآمد شورشی علیه مصدق برانگیزد . مؤثرترین وسیله برای دستیابی به چنین مقصودی می توانست توسل به روحانیون سرشناس و مورد توجه مردم، مانند کاشانی باشد. گروه « سیا» با کاشانی رابطه مستقیم نداشت. در اینجا، از رشیدیان ها خواسته شد که از طریق همدستان روحانی خود این ارتباط را برقرار کنند. رشیدیان ها گزارش دادند که ترتیب چنین شورشی، تا پیش از جمعه، که روز نیایش هفتگی است، میسر نمی باشد. روزولت نگران از اینکه

مصدق طی مدت کوتاهی، عرصه را بر او تنگ کند با رشیدیان، در مورد چگونگی برقراری ارتباط با کاشانی مشورت کرد. بدین منظور، روزولت به یکی از همدستان رشیدیان ها، بنام آرامش معرفی شد.

صبح روز چهارشنبه ۱۹ اوت (۲۸ مرداد) دو تن از مأموران « سیا» با « آرامش » ملاقات کردند و مبلغ ده هزار دلار دراختیار او گذاشتند که به کاشانی بدهد. چنین به نظر می آید که کاشانی ترتیب آن را داد که یک گروه ضد مصدقی، از ناحیه بازار به مرکز تهران روانه گردد. احتمالا دسته های مشابهی نیز مستقلا توسط رشیدیان ها، نرن و سیلی و همچنین از طریق آیت الله بهبهانی وشعبان بی مخ سازمان داده شد.(همانجا- ص ۳۶)

* خود مصدق در توصیف این امر به نقل از روزنامهٔ لوموند فرانسه مورخ ۱۷ سپتامبر ۱۹۵۳ می گوید طبق چک شماره ۳۳۵۲ ۷۰ به امضای « ادوارد و نالی » مبلغ ۳۴ میلیون و ۶۰۰ هزار ریال از بانک ملی گرفته شده و این پول در میان علمای ضد مصدق و طرفداران آنان تقسیم شده است.» (دکتر محمد مصدق در دادگاه تجدید نظر نظامی ، ص ۴۷۸)

و در جای دیگری در ارتباط با حمله به خانه اش پس از کودتای ۲۸ مرداد، دکتر مصدق به نقل از نوول ابسرواتور، می گوید: این عمل (حمله به خانه) به واسطهٔ ۳۰۰ ولگرد که در گودالهای شهر تهران جمع آوری شده بودند صورت گرفت و به هر یک ۵۰۰ فرانک دادند که هر قدر می خواهند غارت نمایند.(همانجا ، ص ۴۶۹)

* پس از کودتای ۲۸ مرداد آیت الله کاشانی، در مصاحبه های گوناگون مصدق را مورد انتقاد و هجوم قرار داد. از جمله در مصاحبه با مخبر روزنامه یومیه معروف المصری . روزنامه محسن مؤمن خبر نگار مقیم بغداد خود را به تهران

اعزام داشته و متن مصاحبه های این خبر نگار با آیت الله کاشانی در شماره ۵ شنبه گذشته این روز نامه انتشار یافته است.

در این مصاحبه حضرت آیت الله کاشانی به خبر نگار «المصری» گفتند:

من از ژنرال زاهدی مادام که به نفع ایران قدم بر میدارد پشتیبانی می کنم و هر وقت که به نظرم برسد او بر خلاف مصلحت ایران عمل می نماید با او مخالفت می نمایم. تا این لحظه نمی توان راجع به اعمال زاهدی قضاوت کرد و ماهم نمی توانیم رویه خود را در قبال او معین نماییم.

از او پرسیدم : آیا عقیده دارید که مصدق مستحق همین سرنوشتی بود که باو رسید؟

او جواب داد : خداوند عادل است و آن چه امروز بر مصدق گذشته نتیجه عدل خداوندی است.

از او پرسیدم : آیا عقیده دارید که ژنرال می تواند مسئله نفت را بطوری که رضایت حضرتعالی و ملت ایران جلب شود حل کند؟

او جواب داد: من گمان نمی کنم که ژنرال زاهدی در قضیه نفت روشی بر خلاف تمایلات ملت اتخاذ کند، و به هرحال سیاست «رزم آرا» دیگر در ایران قابل اجرا نیست، هرکس بخواهد طبق آن عمل کند، به همان سرنوشت مواجه خواهد شد.

از آیت الله کاشانی پرسیدم: آیا عقیده دارید که دکتر مصدق برای برقراری رژیم جمهوری فعالیت می کرد؟

او جواب داد: آری، برای برقراری جمهوریت می کوشید. مصدق ۴ ماه قبل می خواست که شاه را از ایران اخراج نماید ولی من نامه ای به شاه نوشته و از او خواستم که از مسافرت خود داری نماید و شاه هم موقتا از فکر مسافرت منصرف

شد- یک هفته قبل، مصدق شاه را مجبور کرد که ایران را ترک نماید اما شاه با عزت و محبوبیت چند روز بعد باز گشت.

آیت الله کاشانی سپس اظهار داشت: در اینجا ملت شاه را دوست دارد و رژیم جمهوری مناسب ایران نیست.

از او پرسیدم: آیا جنابعالی با تجدید روابط سیاسی ایران و انگلیس مخالفید؟

او جواب داد: آری، من با این کار مخالفم زیرا سیاستمداران انگلیسی خالی از عواطف انسانیت، شفقت و رحمت می باشند و هرگز نسبت به ملت ایران نظر خیر و دوستی ندارند.

(به نقل از مجموعه ای از مکتوبات، سخنرانیها و پیامهای آیت الله کاشانی : ازفردای کودتای امریکایی انگلیسی ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ تا در گذشته آیت الله کاشانی(۲۳ اسفند۱۳۴۰)، گردآورنده محمد دهنوی،۱۶آذر ۱۳۶۲ تهران، انتشارات چاپ پخش ص ۲۷ تا ۲۹ به نقل از روز نامه کیهان سوم شهریور ۱۳۳۲)

* در مصاحبه با ناصرالدین نشاشیبی ، خبر نگار اخبار الیوم،:

قاهره – متن مصاحبه ناصرالدین نشاشیبی، خبرنگار اعزامی روزنامه اخبار الیوم با آیت الله کاشانی مخبر اعزامی اخبار الیوم می گوید:

به آیت الله کاشانی گفتم: « حال انگلیسهای سگ چطور است؟»

آیت الله کاشانی متعجب شد و پرسید: این اصطلاح من است تو از کجا فهمیدی ؟

به او جواب دادم : این اصطلاح شما وسیلۀ روزنامه های مصری در همۀ جهان انعکاس یافته است.

سپس در حالی که بر چینهای پیشانی او افزود شده بود.

- اینها آیا سگ نیستند؟ این انگلیسی ها – بگو؟

من جوابی ندادم . او اضافه کرد:
- من با آنها جنگیدم و نفوذشان را دراین کشور ریشه کن ساختم، اگرعقربک ساعت به عقب بر می گردد بازگشت انگلیسها هم به ایران میسر است.
به او گفتم: می خواهم نظر شما را درآن چه روی داده بدانم، آیا انگشت بیگانه در آن وجود دارد؟
آیت الله کاشانی نیمه سیگاری آتش زده و گفت:
- ما خیلی ساده هستیم، خیلی ساده ! وضع خوبست و خطر بر طرف شده، این مصدق راه را گم کرده و مستحق این عاقبت بود . تمام هم و کوشش او این شده بود که مردم فریاد بزنند: « زنده باد مصدق». او برای این کشور کاری نکرد نه یک خرابی تعمیر کرد، نه خیابانی را افتتاح کرد، نه خزانه را نجات داد و نه ملت را متحد ساخت. و حتی در مورد نفت که او ادعا داشت صاحب فکر ملی ساختن نفت می باشد اگر این اتحادی که من در صفوف ملت بوجود آوردم نبود نفت هرگز ملی نمی شد.
بدنبال این مصاحبه آیت اللله کاشانی در باره مجازات مصدق نظر خود را اینطور شرح داد: «طبق شرع شریف اسلامی مجازات کسی که در فرماندهی و نمایندگی کشورش در جهاد خیانت کند مرگ است »
(همان جا، صفحه های ۳۲ تا ۳۶)

* روابط کاشانی با سرلشکر زاهدی سه چهار ماه پس از کودتا صمیمانه بود. زیرا: روز شنبه ۳۱ مرداد (سه روز بعد از کودتا) زاهدی نخست وزیر در شمیران به دیدار کاشانی رفت و با حضور دکتر بقایی، حائری زاده، شمس قنات آبادی و نادعلی کریمی با آیت ملاقات کرد (روزنامه شاهد ۱ شهریور ۱۳۳۲ ، به نقل از کتاب « مصدق سالهای مبارزه و مقاومت »، جلد دوم ، تألیف سرهنگ

غلامرضا نجاتی ، مؤسسه خدمات فرهنگی رسا ، چاپ دوم ۱۳۷۸ ، ص ۴۶۶) .
روز ۳ شهریور، کاشانی در مصاحبه با« شویند»، خبرنگار خبر گزاری آسوشیتد پرس و دو خبر نگار خارجی دیگر، در پاسخ به این سئوال، چرا ریاست مجلس شورای ملی را قبول کرد؟ پاسخ داد:
« ریاست مجلس شأن من نبود و از این جهت این مقام را پذیرفتم که جلوی فعالیتهایی که مصدق می خواست شروع کند و یک سال بعد شروع کرد بگیرم...» (کیهان، ۳ شهریور ۱۳۳۲ ، همانجا ،ص ۴۶۷)
روزنامه کیهان در شماره ۱۹ مهر نوشت: از ابتدای روی کار آمدن دولت جدید، آقای سپهبد زاهدی تصمیم گرفته اند هر ۱۵ روز یکبار با حضرت آیت الله کاشانی ملاقات کنند. دیروز ظهر این ملاقات در منزل شخص ثالثی صورت گرفت و ناهار را آقای نخست وزیر با آیت الله صرف نمودند. در این جلسه دو نفر از نمایندگان مجلس حضور داشتند و در خصوص امور جاری و کارهای مملکتی تبادل نظر شد.(روزنامه کیهان ۱۹ مهر ۱۳۳۲)
روز۲ آبان ۱۳۳۲ آیت الله کاشانی و آقایان مکی، دکتر بقایی، قنات آبادی، یوسف مشار، احمد فرامرزی، علی زهری، کریمی، پورسرتیپ، صفایی، میر اشرافی، حمیدیه و بهادری، نمایندگان مخالف دولت مصدق، در منزل مشار با سرلشکر زاهدی، نخست وزیر، پیرامون تعیین تکلیف مجلس هفدهم و مشاوره درامور کشور و انعقاد مجلس شورای ملی مذاکره کردند، پورسرتیپ در پاسخ به سئوال یکی از خبرنگاران در باره تجدید روابط سیاسی ایران و انگلیس گفت:«... همین قدر عرض کنم که دولت مورد اعتماد عموم نمایندگان است و هر تصمیمی که به صلاح مملکت اتخاذ نماید، مورد تأیید و پشتیبانی خواهد بود (روزنامه اطلاعات،۲ آبان ۱۳۳۲ ، همانجا ، ص ۴۶۸)

* اما نامه ها، هر دو جعلی هستند . در این باره، عبدالله برهان این طور استدلال کرده است :

۱ - محل جعل نسبت به وجود نامه های ۲۷ مرداد، ابتدا در کتاب سالهای بحرانی خاطرات روزانۀ محمد ناصر قشقایی پدید آمد (یا نگارنده اول بار در آنجا دید) ناشر این کتاب، در بخش دوم مقدمه می نویسد:

به شهادت کتاب حاضر، از تاریخ ۹ اسفند ۱۳۳۱ تا آخر آذر ۱۳۳۲(ناصر قشقایی) از استان فارس خارج نشده است، لذا نمی تواند به عنوان رابط، از آقای کاشانی در تاریخ ۲۷ مرداد ۳۲ نامه ای برای دکتر مصدق ببرد. با توجه(...) به این نکته که در اواخر عمر دولت دکتر مصدق، روابط آیت الله کاشانی و قشقائی ها تیره بوده، به نظر می رسد نامۀ معروف آیت الله کاشانی به مصدق و جواب مصدق درتاریخ ۲۷ مرداد، سوای قرائن موضوعی و ذهنی، جعلی است.

۲ - آقا سید محمد کاشانی تا چندی قبل از انقلاب که برای تحصیل دکترای حقوق درپاریس زندگی می کرد (و گویا دارای عنوان رسمی هم از طرف دولت ایران در آنجا بود) با عده ای از طرفداران نهضت ملی، بحثهای مفصلی راجع به دوران نهضت، بخصوص اختلاف نظرهای دکتر مصدق و آیت الله کاشانی داشته، و ضمن آن، از تمام گفته ها و نوشته ها و عقاید پدرش استفاده کرده، تا حقانیت راه یکی از آن دو روشن شود. یکی از این طرفهای بحث با سید محمد کاشانی می گوید دست کم تا سال ۱۳۵۶ محمد حتی یکبار کمترین اشاره ای به موضوع نامۀ ۲۷ مرداد پدرش نکرده بود. مسلم است که اگر این نامه تا سال ۱۳۵۶ هم وجود می داشت، در مباحثات پاریس، مورد استفاده وی قرار می گرفت.

۳ – از شادروان کاظم حسیبی وچند منبع موثق دیگر شنیدیم که یکی از فرزندان آیت الله به نام آقا سید محمد کاشانی، هنر مند باذوقی بوده و خط پدر

را به نحو اعجاب انگیزی تقلید می کرده است. تا جایی که طی چند فقره جعل خط در یکی از دفاتر اسناد رسمی تهران، تعدادی معاملهٔ ملکی از طرف پدر خود انجام داده بود. پس از اطلاع آیت الله از این معاملات، بگو مگوها و مشاجراتی بین پدر و پسر واقع گردید. ولی سعی کرده بودند به خارج از محیط خانوادگی سرایت نکند. بعضی مقامات دیگر نزدیک به مصدق و کاشانی بعدها نیز موضوع جعل خط و انجام معاملات مذکور را تأئید کردند.

(نگاه کنید به مقاله عبدالله برهان « هشدار ۲۷ مرداد (و دونامه دیگر) » از کتاب مصدق دولت ملی و کودتا ، زیر نظر مهندس عزت الله سحابی ، تهران، طرح نو، ۱۳۸۰ ، صفحه های ۲۸۴ تا ۳۰۱)

پژوهشگر مشهور ایران،آقای ایرج افشار در نوشته ای مفصل به« نامه ی کاشانی به مصدق ۲۷ مرداد ۱۳۳۲ از دیدگاه سند شناسی» می پردازد و می گوید : عدم اصالت هر سند مخدوشی، از دو راه قابل اثبات است. یکی آن است که مطالب و مضامین سند ارائه شده مباین با جریان وقوع یافته باشد، یعنی قرائن و امارات و شواهد خارجی موجب بطلان مندرجات آن سند و بالمال جعلی بودن آن بشود. من را با این قسمت کاری نیست و بحثی است تاریخی و تا حدودی آمیخته به سیاست و از مقوله مورد نظر من نیست.

راه دیگر اثبات نادرست بودن سند استفاده از راه قواعد و موازین سند شناسی است . یعنی به استناد ورقه ی سند، از حیث توجه و دقت در خط و کاغذ و مرکب آن و دیگر نکاتی که جنبه ی « مادی » دارد و از همین زمره است شناختن محلی که سند در آن جا نگاهداری می شود . در مورد این دو نامه از همان وقت که آن ها را در کتاب شناخت حقیقت دیدم، تردید و لااقل ابهامی به

صورت اشکال برایم روی نمود. در چند جا و چند بار هم به هنگام بحث، نظرم را گفته بودم.» (ماهنامه حافظ شماره ۱۲ اسفند ۱۳۸۳ ص ۲۷)

« نخستین بار که نسبت به اصالت نامه ی کاشانی به طور کتبی اظهار شک و تردید شده توسط آقای «یان ریشارد»، محقق فرانسوی در « ابستراکتا ایرانیکا» (چکیده ی ایران شناسی) چاپ هلند بود» همانجا، ۲۸ص »

« آقای افشار می نویسد در مورد نامه ی مصدق در پاسخ کاشانی چند نکته گفتنی ست:

نکته اول- این نامه به طورکامل عکس برداری و چاپ نشده است زیرا بر کناره ی دست راست نامه های نخست وزیری (که نمونه هایی چند از آن در همین کتاب ها دیده می شود)، کلمات تاریخ، شماره و پیوست هست و باید نامه سراسر جاپ شده بود تا معلوم شود روبروی آن کلمات، ذکر تاریخ و شماره ی دفتر نخست وزیری هست یا نیست؟

نکته ی دوم- چون روی کاغذ مصدق تاریخ «۲۷ مرداد» قید شده خود ابهامی را پیش می آورد که آیا مربوط به سال ۱۳۳۱ و در جواب نامه ی دیگری از کاشانی به مصدق نیست؟ در مرداد ۱۳۳۱ هم نقارهایی میان کاشانی و مصدق پیش آمده بود و دور نیست که مصدق در آن سال هم چنین پاسخی به کاشانی به مناسبتی داده باشد. مانند مضمون و لحن نامه ی ششم مرداد۱۳۳۱(چند روز پس از ۳۰ تیر) که مصدق در پاسخ کاشانی نوشته است:

« اگر با این رویه موافق اند، بنده هم افتخار خدمتگزاری را خواهد داشت، والا چرا حضرت عالی از شهر خارج شوید؟، اجازه فرمائید بنده از مداخله در امور خود داری کنم» (صفحه ی ۲۷۹ چهره ی حقیقی مصدق السلطنه)

نکته ی سوم- معمولا مصدق این گونه نامه ها را به خط خود می نوشت. لحن طعنه آمیز این یادداشت بی خطاب که حکم«رسید» دارد. نوشته ی منشی و دفتر نخست وزیری نمی تواند باشد. عبارتی است از نوع گفته های سیاسی و تفکر خاص مصدق. در چنین صورتی یا باید مصدق آن را خود نوشته و داده باشد تا ماشین نویسی کنند، یا آن که مطلب را به ماشین نویس تقریر و او آن را ماشین نویسی کرده باشد. پس در این گفته و قول سالمی نوشته اند:« دستور داد تا پاسخ یک سطری (نامه سه سطر است!) آن را تهیه کردند و امضا کرد و به فرستاده ی آیت الله داد.» حاشیه ی ۵۱ رساله ی روحانیت و نهضت ملی ...» جای تأمل است. حق بود آقای سالمی که در اتاق مصدق بوده نشانه ای از مشخصات و سر و وضع تهیه کننده نامه را توضیح داده بود و دقیقا می گفت دستور شفاهی مصدق به چه عبارت بوده است.

نکته چهارم - تاریخ ۲۷ مرداد، بدون قید سال، از دقت ریزه کاری مرسوم مصدق به دور است.

نکته پنجم - چون نامه ماشین نویسی شده است باید میان نوع حروف ماشینی این نامه و دیگر نامه های ماشینی که مصدق آن روز ها امضا کرده است، مطابقه انجام داد و دریافت که آیا حروف این نامه با نامه های دیگر همسانی دارد.» (همانجا، ص ۳۰)

اما روش سوم و مطمئن تری وجود دارد و آن وجود تناقض ها در خود نامه است . بنا بر این روش، دو نامه جعلی هستند به دلیل وجود تناقضهای فراوان در آنها . از آن جمله است، تناقض تاریخ نامه با واقعیت : ۲۷ مرداد، دو روز بعد از کودتای شکست خورده است . در آن تاریخ، حکومت مصدق برای اطلاع دهنده از محل اختفای زاهدی، جایزه نقدی معین کرده بود . پس اگر بنا بود

کاشانی اطلاعی به مصدق بدهد، می باید اطلاعی در باره نقش خود و بهبهانی در آن روز و روز بعد، ۲۸ مرداد، می داد . در حقیقت، می باید از کرده خود ابراز ندامت می کرد و انصراف خویش را از شرکت در تقلای موفق کردن کودتای شکست خورده، در ۲۸ مرداد، به مصدق اطلاع می داد . چرا که اگر کاشانی در رهبری کودتای ۲۸ مرداد شرکت نمی کرد، بهبهانی به تنهائی قادر نبود کودتا را رهبری کند . طرفه این که فرزند او، محمود کاشانی، در ۲۹ مرداد ۸۱، با انکار واقعیتی که روی داد و مدارک مسلمی که موجودند و پوزشی که دولت امریکا از ملت ایران خواست، به ایسنا گفته است :

« اساسا من معتقدم در مرداد ماه ۱۳۳۲ هیچ‌گونه کودتایی رخ نداده ...»

با این جمله، او اعتراف می کند نامه کذائی از قول پدر او (اطلاع دادن کودتا به مصدق)، در همان روزهای اول پیروزی انقلاب جعل شده است. از تناقض های دیگر، یکی این تناقض : زاهدی از آن رو در مجلس متحصن شد که در پی قتل افشارطوس، تحت تعقیب بود . اگر او زاهدی را به مجلس راه نمی داد، زاهدی زندانی و بخاطر شرکت در طراحی و اجرای جنایت مجازات می شد . حال آنکه، در مجلس، با همکاری مستقیم کاشانی و همانندهایش که به نهضت ملی ایران پشت کرده بودند، مشغول خریدن نمایندگان مجلس بود . بنا بر اسناد سیا، کار خریدن نمایندگان مجلس نزدیک به موافقیت بود که مصدق رفراندوم و به استناد آرای مردم کشور، مجلس را منحل کرد. درنامه تناقض دیگری مشهود است : « مجلس را که ترس داشتید شما را ببرد، بستید » . این جمله، از کاشانی نیست . از کسانی است که بعد از او ، نامه را از قول او جعل کرده اند . زیرا او از طرح کودتا از راه خریدن « نمایندگان » مجلس، اطلاع داشت . جعل کننده نامه یا از آن واقعیت غافل بوده و یا می دانسته اما بر این باور بوده است سندی که نشان

بدهد سیا و انتلیجنت سرویس در کار خریدن نمایندگان هستند، وجود ندارد . وگرنه ، این جمله به فکر و قلم او نمی آمد . اما جمله گویای اطلاع جعل کننده نامه از برکناری مصدق از راه رأی عدم اعتماد نمایندگان است. تناقض گویا تر اینست : هرگاه قصد کاشانی حفظ حکومت مصدق بوده ، چرا او و مردم را از توطئه ساقط کردن حکومت مصدق توسط نمایندگان خریداری شده، آگاه نکرده، سهل است خود در آن توطئه نقش فعال بازی کرده است ؟

و نیز، مجلسی که قصد داشته است مصدق را ببرد، چه کسی را می خواسته است به نخست وزیری برساند ؟ همان زاهدی را که، بنا بر نامه، گویا کاشانی او را بلطایف الحیل در مجلس نگاه داشته بود . تناقض چهارم زمان عمومی محتوای نامه، با تاریخ نامه، یعنی ۲۷ مرداد ۱۳۳۲ است . در حقیقت، زمان محتوای نامه بعد از رژیم شاه است . زیرا:

الف – رادیو تهران، عصر ۲۸ مرداد، پیام کاشانی را پخش کرد که در تبریک پیروزی کودتا که او قیام مردم خوانده بود، داده شد و توسط فرزند او، سید مصطفی کاشانی قرائت شد . سید مصطفی از شاه، بخاطر نقش فعالش در کودتای ۲۸ مرداد، نشان درجه اول تاج گرفت . او و سید جعفر بهبهانی، فرزند بهبهانی بابت مزد شرکت خود و پدرهایشان در کودتا، نماینده مجلس از تهران شدند.

ب– تا زمانی که سخنگوی حکومت زاهدی، کاشانی را سید کاشی نخوانده بود، او با حکومت کودتا، همکاری نزدیک داشت .

ج – هرگاه قرارداد خائنانه کنسرسیوم و استبداد ویرانگر شاه نبود، چه محل برای سرزنش مصدق، بابت قهرمانانه کنار رفتن پیدا می شد ؟ عقل قدرتمدار جاعل نامه نمی داند که نه مصدق که کاشانی را ، همان که بود، معرفی می کند . در حقیقت، بنا بر محتوای نامه مجعول، در ۲۷ مرداد، کاشانی می دانسته است که

قرار بر کودتا و بردن و خوردن نفت و استقرار استبداد و... است و با وجود این، در کودتای ۲۸ مرداد، نقش رهبری را برعهده گرفته است

◄ سند ۳۴۷ (تلگراف ۱۸۵۳ – ۰۸ .۷۸۸، از سوی هندرسن سفیر امریکا در ایران به وزارت امورخارجه تهران ، ۱۸ اوت ۱۹۵۳ ۱۰ بعد از ظهر، سری، بلافاصله پس از دریافت ملاحظه شود) حاکی است که با مشاهده شکست کودتا، هندرسن که قرار بود تا پایان کودتا در خارج از کشور بماند، بلادرنگ، در ۱۷ اوت، به ایران باز می گردد و در ۱۸ اوت به نزد مصدق می رود :

۱ – گفتگوی من با مصدق، امشب یک ساعت بطول انجامید . وی مرا در حال با لباس کامل(نه در پیژاما)، نظیرآنکه دریک مراسم تشریفاتی باشد، پذیرفت. وی مثل همیشه با نزاکت رفتار می نمود . ولی من می توانستم دررفتار وی رگه های آزردگی و نارضایتی را، که بر آن سرپوش گذاشته شده بود، احساس کنم ...

۲ – من اظهار کردم بویژه نگران افزایش حملات به اتباع امریکائی هستم . به دنبال حادثه شیراز، وی دستوراتی به سازمانهای انتظامی مجری قانون، صادر کرده است که از اتباع امریکائی محافظت بیشتری بعمل آید ...

۳ – وی اظهار کرد این حملات تقریباً غیر قابل اجتناب است . مردم ایران فکر می کنند امریکائیها با آنها مخالفت دارند . بنا بر این، به امریکائیان حمله می کنند. من گفتم : عدم موافقت نمی تواند دلیلی برای حملات باشد . وی پاسخ داد : ایران دست به گریبان انقلاب و تنش و شعارهای انقلابی است و این وضع نیازمند سه برابر بیشتر پلیس نسبت به آنچه وجود دارد، می باشد تا بتواند حفاظت کاملی از اتباع امریکائی بعمل آورد ...

۵ – پس از یک وقفه دیگر در گفتگو، به وی گفتم : من سپاسگزار می شوم اگر بطور محرمانه، برای اطلاع و استفاده دولت من بگوئید دقیقاً در

روزهای اخیر چه روی داده است . دولت ایالات متحده نسبت به هردو موضوع، یعنی رویدادها و وضعیت حقوقی موجود علاقمند است . وی اظهارات مرا، با اشاره به نامه رئیس جمهوری به او، در ماه ژوئیه گذشته، تعبیر و یادآوری کرد که ما توافق کرده بودیم وجود این نامه را محرمانه تلقی نموده و مبادله آن را آشکار نکنیم مگر آنکه پاسخ ایالات متحده مساعد باشد . مصدق اظهار عقیده کرد که مسئولان دولت امریکا، در واشنگتن یا در تهران، بطور مستقیم یا غیر مستقیم، عمداً اطلاعات مربوط به مبادله نامه ها را به روزنامه های ایرانی هواخواه انگلستان دادند . بر خلاف میل و نظر وی، امریکا بر انتشار این یادداشتها اصرار ورزید ... به وی گفتم : استنباط من این است که درز مکاتبات از سوی دفتر وی انجام گرفته است و به مناسبت استنباط نادرست عامه از نامه رئیس جمهوری، که جنبه نامطلوبی برای امریکا داشت، دولت ایالات متحده اصرار ورزید نامه های متبادله انتشار یابند . وی قویاً انکار کرد که ایرانیان در درز دادن اطلاعات مسئول بوده اند . هیچیک از ایرانیان، غیر از وی و صالح دستیار ایرانی سفارت امریکا و مترجم آن، از وجود این نامه ها آگاه نبوده است . وی نامه را جزو نامه های خصوصی خود نگهداشته بود و نه در پرونده اداری خود . من به اشاره اظهار کردم که اطمینان ندارم نامه های خصوصی وی به نحوی نگهداری می شود که مانع دسترسی مأموران زرنگ به آنها شود . همچنین یادآوری کردم که برخی وسائل شنود جدیدی وجود دارند که ممکن است به وسیله آنها، اینگونه اطلاعات به دست مأموران دشمن ایران و امریکا بیفتد . وی کماکان اصرار ورزید که برخی از امریکائیان، تعمداً این اطلاعات را بدین منظور آشکار ساخته بودند تا با آشکار ساختنشان موجبات تضعیف دولت وی فراهم شود ...

توضیح : بنا بر همین اسناد، هندرسن خود از تهیه کنندگان محتوای پاسخ آیزنهاور به نامه مصدق و ترتیب دهندگان انتشار نامه ها بوده است . با توجه به این

واقعیت، چه صفتی درخور سماجت او در متهم کردن همکاران مصدق به درز دادن مبادله نامه ها است ؟ قدرت انحطاط اخلاقی می آورد . مردم امریکا نگران انحطاط اخلاقی هستند که دولتشان ، در حکومت بوش پسر وهمکارانش بدان گرفتار آمده است . بنا بر سنجش افکاری، امریکائیان گفته اند هیچگاه دولت این اندازه دچار انحطاط اخلاقی نبوده است. با وجود این ، نیم قرن پیش از این، سفیر امریکا در تهران، در مقام ایفای نقش نماینده سلطه گران امریکائی و انگلیسی، این سان مظهر انحطاط اخلاقی بوده است .

۲۱

نقش متضاد رهبری حزب توده از ۲۵ تا ۲۸ مرداد۳۲



سیمای تهران در روز ۲۷ مرداد ۱۳۳۲

۶ – مصدق سپس، اهم رویدادهائی را بازگفت که منجر به انحلال مجلس شد ... وی بر سر سخنان خود ایستاد که ۳۰ تن از نمایندگان مجلس، یکجا از سوی انگلیسی ها خریداری شده بودند. تنها ۴۰ رأی خریداری نشده بودند . به آسانی ممکن بود ۱۰ رأی از این ۴۰ رأی، به مبلغ ۱۰۰ هزار تومان خریداری شوند . هنگامی که او آگاه شد که مذاکرات برای سرانجام بخشیدن به این معامله در پیشرفت است، برآن شد که مجلسی که از سوی انگلیسی ها خریداری شده باشد، شایسته ملت ایران نیست و بایستی منحل شود . از من سئوال کرد : آیا شما در باره انحلال مجلس نظری دارید ؟

۷ – ... گفتم : تنها اظهار نظری که مایلم، در این مرحله بکنم اینست که بنظر می رسد برای ایران موجب تأسف است و برای مردم ایران نیز جای تمجید و سربلندی نیست که دولت ایران نتواند به یک پارلمان متکی باشد . ایران

در خطرناک ترین موقعیت بین المللی قراردارد و به نظر من مطمئن تر و ایمن تر است هرگاه کلیه ارگانهای پیش بینی شده در قانون اساسی ایران بتوانند حداقل به فعالیت خود در همآهنگی ادامه دهند .

توضیح : این قسمت از اظهارات هندرسن گویای انحطاط اخلاقی کامل است. زیرا نه تنها خود در شمار سازماندهندگان خرید نمایندگان بوده است، بلکه نیک می داند آنچه برای ایران و مردم ایران خفت آور است اینست که اکثریت « نمایندگان » مجلسش را قدرت خارجی غارتگری، آنهم در دمادم پیروزی نهضت ملتی، بخرد. آن « نمایندگان» تا تاریخ هست، نمادهای خواری و زبونی هستند . خوار و زبون انسانهائی بودند که در ازای دریافت پول ناچیزی، وطن خویش را فروختند و سلطه گران را بر سرنوشت وطن خود مسلط کردند .

۸ – به وی اظهار کردم : من بویژه علاقمند به کسب کسب آگاهی از رویدادهای چند روز اخیر هستم . من می خواهم اطلاعات بیشتری در باره تلاش اخیر برای جای گزین وی ساختن تیمسار زاهدی، تحصیل کنم . وی اظهار کرد : در شب پانزدهم، سرهنگ نصیری ظاهراً برای دستگیری من، به منزلم آمده بود . بهرحال سرهنگ نصیری بازداشت شد.به دنبال بازداشت او، بازداشتهای دیگری انجام گرفتند . من سوگند خورده بودم اقدامی برای برکناری شاه نکنم . اگر شاه به اینگونه اقدامات دست نمی زد به سوگند خود پای بند می ماندم . آشکار است که نصیری از سوی شاه برای بازداشت او فرستاده شده بود و شاه نیز از سوی انگلیسی ها وادار و برانگیخته شده بود .

۹ – من از مصدق پرسیدم : آیا شما دلیلی بر صحت این نظر در دست دارید و آیا حقیقت دارد که شاه فرمانی برای برکناری شما از نخست وزیری و منصوب کردن زاهدی به جای شما صادر کرده است؟ مصدق

اظهار کرد : من هیچگاه چنین فرمانی را ندیده ام و اگر هم می دیدیم، تفاوتی نمی کرد . موضع من همیشه این بوده است که اختیارات شاه تنها ماهیت تشریفاتی دارد و شاه حق ندارد به مسئولیت شخصی خود فرمان صادر کند و دستور تغییر دولت را بدهد . من اظهار کردم بویژه به این موضوع علاقمندم و مایلم این موضوع را بدقت به دولت ایالات متحده ایالات متحده امریکا گزارش کنم . آیا من درست استنباط می کنم که
الف – وی هیچ اطلاع رسمی از این که شاه فرمانی برای برکناری وی از نخست وزیری صادر کرده است، ندارد و
ب – حتی اگر هم وی آگاه شود که شاه چنین فرمانی را، در اوضاع و احوال کنونی صادر کرده است، آن را غیر معتبر تلقی می کند ؟ وی پاسخ داد : « دقیقاً » .

توضیح : مأمور – که بهنگام ورود به تهران، با روزولت گفتگو کرده و در جریان کودتای شکست خورده قرار گرفته است – سفیر حکومت کودتاچی که خوب می داند مأموران مجری کودتا دو فرمان را چگونه به امضای شاه رسانده اند، از مصدق می پرسد : آیا او دلیلی بر صحت نظر خود در باره به دستور انگلیس – و امریکا – عمل کردن شاه دارد ؟ اما در باب پاسخ مصدق به پرسش او، بر فرض که راست گزارش کرده باشد، دانستنی است که مصدق در دادگاه گفته است : با توجه به زمان (یازده و نیم شب) رفتن نصیری و قوای تحت امر او به درب خانه اش و با تأمل در متن و امضاء، فرمان شاه را اصیل نیافته است . بدیهی است برای شاه نیز حق عزل نخست وزیر را قائل نبوده است. (نگاه کنید به کتاب « مصدق در محکمۀ نظامی ، به کوشش جلیل بزرگمهر ، صفحه های ۹۰ تا ۹۶)

۱۰ – پیش از ترک جلسه، به مصدق گفتم : طی بیست و چهار ساعت که از بازگشت من به تهران می گذرد، اعضای رسمی خانواده های امریکائیان در این جا اشاراتی از گروههای گوناگون مسئولان دولت ایران دریافت

کرده اند . این اشاره ها موجب شده اند من باور کنم که برخی از مسئولان ایران مشکوک هستند که سفارت، پناهندگان سیاسی ایرانی را پناه می دهد . من مایلم صریحاً بگویم این موضوع دروغ است ...
۱۱ – مصدق از من بخاطر بیانم تشکر و اظهار کرد مایل است نظر خود را نیز به آن بیفزاید : در صورتی که هر پناهنده سیاسی ایرانی در سفارت پناه بگیرد، من مایلم سفارت آنها را در همان محل نگاهدارد . من پرسیدم : در چنین صورتی، آیا دولت ایران آماده پرداخت هزینه های مربوط به مسکن و غذای آنان هست یا شما انتظار دارید این هزینه ها از محل وجوه اصل چهار تأمین شود ؟
مصدق اظهار کرد : دولت ایران، علی رغم محدودیت بودجه ای، هزینه های این پناهندگان را می پردازد .

توضیح : مصدق گفته است هندرسن حضور سرلشگر زاهدی را در سفارت امریکا تکذیب کرده است .

۱۲ – هنگامی که مصدق را ترک می کردم، بنظرم رسید که او در حالت روحی خیلی بهتری می باشد . معهذا، با وجود خویشتن داری غیر عادی وی، من بر این باورم که وی به دولت ایالات متحده سوء ظن دارد و یا لااقل مأموران امریکا را در تلاش برای برکناری خود، ذی مدخل و یا آنان را از پیش در آن عملیات همدل و همدست می داند .
اظهارات وی خطاب به من پر از متلک ها و طعنه های کوچک، جنبه های بذله گویانه و فکاهی ولی نیشدار بود . این طعنه ها بطور کلی گویای آن بودند که ایالات متحده در حال تبانی و توطئه با انگلیسی ها برای برکنار ساختن وی از سمت نخست وزیری است . به عنوان مثال، در یک مورد وی اظهار کرد : نهضت ملی مصمم است در ایران بر سر قدرت بماند . حتی اگر کلیه افراد آن زیر تانگهای انگلیسی و امریکائی بروند، تا آخرین

<u>نفر مقاومت می کنند . هنگامی که من، براثر این اظهار نظر، ابروان خود را بعنوان تعجب بالا انداختم، وی از ته قلب خندید .</u>

۱۳ - امیدوار است که دقت ویژه ای به عمل آید تا از درز و انتشار محتویات این پیام جلوگیری شود (صفحه های ۱۱۸۳ تا ۱۱۸۷ کتاب)

توضیح : ۱ - بنا بر این سند، قول بر این که سران نهضت ملی دیدند امر دایر است ایران را تحویل امریکا و یا تحویل روسها بدهند، چاره را در این دیدند که تحویل امریکا بدهند، دروغ است . تصمیم مصدق بر رهبری نهضت ملی تا پیروزی استوار بوده است . از اقبال بد، این توجیه را نه دشمنان که « دوستان » ساختند تا بی ابتکاری و بی عملی و نیز به کشماکشهای شخصی در آن روزها مشغول بودن خود را بپوشانند .

۲ - محتوای سند می گوید چرا هندرسن اصرار دارد مفاد گزارش او فاش نشود. درحقیقت،کرمیت روزولت، سرپرست کودتاچیان که طرح کودتایش در ۲۵ مرداد شکست خورد و بی کفایتیش عیان گشت و دستور یافت درجا ایران را ترک کند، در ۲۸ مرداد، چون دید حزب توده تهران را به خشونت سپرد و مردم از صحنه بیرون رفتند و رویاروئی مستقیم میان نیروهای مسلح و حزب توده – که شعار « جمهوری دموکراتیک » بر زبان، به بهانه پاره کردن عکسهای شاه و... ، بهرجا حمله می کرد – مناسب ترین موقعیت را برای ورود دو آیت الله به عمل، فراهم کرد و کودتا انجام گرفت، نقش تعیین کننده حزب توده را در موفقیت کودتا، مسبوق به نیرنگ خویش کرد و مدعی شد هندرسن مصدق را تهدید کرد و مصدق دستور سرکوب حزب توده را درعصر ۲۷ مرداد داد. این سند باید محرمانه می ماند زیرا این دروغ رسوا را فاش می کرد و وارونه ادعای روزولت را ثابت می کرد. سند می گوید این مصدق بوده است لحن اعتراض و تهاجم داشته و این سفیر امریکا بوده است، لحن انفعال و دفاع بکار برده است . همانطور که

روزولت ابتکار حزب توده را به پای حیله گری خود نوشت، کیانوری و قاسمی و... نیز، دروغ روزولت را وسیله کردند تا جرم نابخشودنی خویش را « ضعف مصدق در برابر امریکا » بگردانند :

کیانوری قول کرمیت روزولت را این سان نقل می کند : « ما هندرسن را مأمور کردیم که با مصدق ملاقات کند و او را به شدت وحشت زده کند . روزولت توضیح می دهد که هندرسن هنگام ملاقات با مصدق، سفر شاه را با هجرت حضرت محمد {ص} مقایسه کرده و اولتیماتوم داده است که اگر جلو مخالفت مردم با امریکائیها گرفته نشود، دولت امریکا تمام بستگان خود را از ایران فراخواهد خواند . البته روزولت توضیح نمی دهد که آیا التیماتوم همین بوده یا بیشتر ؟. روزولت می افزاید : « جنتلمن پیر که از لحن شدید لوی {هندرسن} آشکارا یکه خورده بود، دست و پای خود را گم کرد و تقریباً به التماس افتاد که نه آقای سفیر مایل نیستم شما این کار را بکنید. اجازه بدهید رئیس پلیس را صدا کنم . خواهید دید که ترتیبی خواهم داد که هموطنان شما مورد حمایت ویژه قرار بگیرند » (خاطرات نورالدین کیانوری، منتشره از سوی مؤسسه تحقیقاتی و انتشاراتی دیدگاه ، انتشارات اطلاعات ، چاپ اول، تهران، ۱۳۷۱ ، ص ۲۷۴) . اما دروغی که کیانوری بدان استناد می کند، نخست دست او را باز می کند. زیرا اعتراف است به این که حمله به امریکائیان که بنا بر دروغ روزولت، موضوع تهدید مصدق توسط هندرسن شد، نیز کار حزب توده بوده است ؟ بدیهی است کیانوری متوجه نشده است دروغش اعتراف به حادثه سازی خطرناک دیگری است لذا توضیح نیز نداده است این حادثه خطرناک را چرا می ساخته است ؟. عقل قدرتمدار کیانوری جز منطق صوری، روشی نمی تواند بکار برد . گمان می برد بدین منطق، واقعیت را با دروغ می پوشاند و زبونی رهبری حزب توده را به

پای مصدق می نویسد . غافل از این که عقل قدرت مدار با تخریب خود شروع می کند.درحقیقت، کیانوری نه تنها حمله به امریکائیها را به پای حزب توده می نویسد تا بتواند بگوید دستور حمله به حزب توده را مصدق بخاطر تسلیم شدن به التیماتوم هندرسن داده است، دروغ او، اعتراف به واقعیت بازهم مهم دیگری است : او و رهبری حزب می دانسته اند که حزب توده و نقش آن دست آویز اصلی کودتا بوده است . اما بجای آنکه این بهانه را بی اثر بسازند، در روزهای ۲۵ تا شب هنگام ۲۷ مرداد، رهبری حزب به یادش می آید که رهبری مردم با حزب توده است و می باید ابتکار عمل را در دست بگیرد و حادثه از پی حادثه بسازد . اما ، ناگهان، از صبح ۲۸ مرداد، در آب نوشیدن نیز خود را نیازمند اجازه مصدق می گرداند !.

اما سند مهم دیگری، رهبری حزب توده را با پرسش از همه مهمتری روبرو می کند : در ۸ بعد از ظهر روز ۲۵ مرداد، ماتیسون،کاردار امریکا، این تلگراف را به هندرسن که در بیروت بوده است، می کند (، ۱۶۵۳ – ۸/ ۰۰. ۷۸۸ ، تهران ۱۶ اوت، ۸ بعد از ظهر « فرار شاه و عدم اطمینان به عملیات زاهدی، احتمالاً مصدق را برنده این کشماکش طولانی ایرانی وار می کند . بنظر سفارت کاملاً محتمل است که مصدق یک شورای سلطنتی تعیین کند که نیازهای میان زمانی را برآورد تا وقتی که احتمالاً جمهوری ایران را اعلام کند .» (نگاه کنید به سند ۳۴۳ ، ص ۱۱۷۸) بنا بر این سند، سفارت امریکا مصدق را پیروز می دانسته و نیز می دانسته است که بنای مصدق تشکیل شورای سلطنت است در میان مدت و احتمالاً اعلام جمهوری در موقع خود است . سفارتی که این سان مصدق را برنده می یابد، کجا یارای ترتیب دادن کودتای دوم را می داشت ؟ کودتای ۲۸ مرداد را « ایرانیان » دارای طرز فکر وابسته سازمان دادند . پس بر رهبری حزب توده بود که توضیح

دهد چرا با نقشی که از ۲۵ تا ۲۸ مرداد بازی کرده، یک پیروزی مسلم را به یک شکست مسلم برگردانده است ؟

۳ - - در اسناد، هیچ اشاره ای به اظهار وجود ابر قدرت رقیب، « اتحاد جماهیرشوروی » و حزب توده نیست . پنداری وجود ندارند . در اسناد بعدی، از حزب توده و روشی که برگزید سخن رفته است . اگر بخواهیم برای این پرسش پاسخ بیابیم : چرا « اتحاد شوروی »، نقش ناظر بی طرف را در ظاهر بازی کرد ؟ آیا با توجه به نقش حزب توده، رویه « شوروی » کمک رسانی به موفقیت کودتا بوده است ؟ آیا داد و ستدی شده است ؟ آیا برابر قرارداد یالتا، روسها نمی باید وارد عمل می شده اند ؟ آیا بخاطر آسیای میانه، روسها ایران پیروز را نمی خواسته اند ؟ آیا با وجود مرگ استالین و حل نشدن مسئله رهبری، در برابر تهدید انگلیس و امریکا، تسلیم سکوت شده اند ؟ پاسخ اینست که همه این عوامل در رویه ای که روسها در پیش گرفتند، اثر داشتند . پس از نقل اسناد پیرامون کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، پاسخهای این پرسشها را خواهیم جست .

◄ سند شماره ۳۴۸ (تلگراف ۲۰۵۳ – ۸ /۰۰. ۷۸۸ ، از سوی هندرسن سفیر امریکا در ایران به وزارت امور خارجه، تهران ۲۰ اوت ۱۹۵۳، ظهر، محرمانه، بلافاصله پس از دریافت ملاحظه شود)، موفقیت کودتا را گزارش می کند :

۱ – اکنون بسیار زود است که گزارش دقیق و تفصیلی رویدادهای ۳۶ ساعت گذشته تنظیم شود . باوجود این، ما در این جا خواهیم کوشید نکات مهم اولیه را یک ارزیابی از جریان رویدادها را، با توجه به اطلاعاتی که اینک در دسترس ما می باشد، ارائه نمائیم :

۲ – در شب ۱۸ اوت، به نظر رسید جدائی میان حزب کمونیست توده و دولت مصدق صورت پذیرفت . ظاهراً هواداران حزب توده بدون این

که به ترتیب معمول قبلاً اقدام به کسب مجوز و تحصیل موافقت لازم از مصدق بنمایند، در خیابانها دست به اقدامات خشونت آمیز زدند . مصدق دستور داد که خیابانها تخلیه و تظاهرات پایان یابد. برای نخستین بار، در چند ماه اخیر، زد و خورد جدی میان نیروهای امنیتی و حزب توده صورت گرفت .

توضیح : سفیر نصف حقیقت را گزارش می کند . تمام حقیقت را در گزارش سیا از کودتای ۲۸ مرداد می یابیم :

۱- غیر از تظاهرات عصر ۲۷ مرداد، برای « استقرار جمهوری دموکراتیک»، در تمام روز کسانی که بنام حزب توده دست به « اقدامات خشونت آمیز زدند »، همانها بودند که رهبری کودتا اجیر کرده و مأمور کرده بود، بنام حزب توده، به وظیفه شرارت عمل کنند و جامعه را در ترس و انفعال فرو برند . دسته دیگری از این مأموران، همچنان به کار شب نامه نویسی و ایجاد ترس در روحانیان مشغول بودند.

(نگاه کنید به کتاب سیا تاریخ کودتای ننگین ۲۸ مرداد را منتشر می‌کند، به قلم دکتر دونالد. ن ویلبر. تاریخ نگارش مارس ۱۹۵۱، تاریخ انتشار اکتبر ۱۹۹۹، ترجمه و کامل شده از ابوالحسن بنی صدر ، انتشارات انقلاب اسلامی، تنظیم برای سایت از انتشارات انقلاب اسلامی، صفحه های ۵۲ تا ۵۵)

۲ - « در خلال این رویدادها، نرن و سیلی، دستجات متعددی را اجیر کردند و روز ۱۷ اوت (۲۶ مرداد)، با سر دادن شعارهای حزب توده و حمل آرم هایی که درآنها شاه تقبیح و سرزنش شده بود، در خیابانهای تهران به راهپیمائی پرداختند. این جمعیت توده ای « قلابی » که عصر روز قبل، مبلغ ۵۰ هزار دلار دستمزد آنها بوسیله یکی از مأموران « سیا» به نرن و سیلی پرداخت شده بود، وظیفه داشتند با ایجاد بیم و هراس، از خطر به قدرت رسیدن توده ای ها، موقعیت

زاهدی را تقویت کنند. طولی نکشید که اعضای واقعی حزب توده، بی خبر از نقش « سیا» در ایجاد این تظاهرات و هدف آنها، به صفوف تظاهر کنندگان پیوستند و باآنان هم آواز شدند. آنها، مجسمه های شاه و پدرش را پائین کشیدند و به مقبره رضا شاه هجوم بردند. این تظاهرات، روز بعد نیز ادامه یافت.

(کودتای ۲۸ مرداد۱۳۳۲ ، مارک. ج. گازیوروسکی، ترجمه سرهنگ غلامرضا نجاتی ، شرکت سهامی انتشار، ص ۳۶) و نگاه کنید به(«مصدق و کودتا » از مارک جی گازیوروسکی و مالکوم برن ، ترجمه علی مرشدی زاده ، انتشارات قصیده سرا ، چاپ اول، ۱۳۸۴ ، صفحه های ۲۷۳ تا ۲۷۶)

اما واقعیتی که تا امروز، توضیح روشنی نجسته است، سکوت « اتحاد جماهیر شوروی » و فعالیت شدید حزب توده از ۲۵ مرداد تا ۲۷ مرداد برای استقرار « جمهوری دموکراتیک » - که در ذهن همگانی مردم ایران تبدیل ایران به « ایرانستان شوروی » معنی می داد – و سکوت و انفعال حزب توده در روز ۲۸ مرداد است . ضعف تشکیلاتی چنان مفرط که به مأموران امریکا امکان دهد مزدوران خود را به نام حزب توده وارد عمل کنند و حزب حتی از آن آگاه نشود و نگوید این مزدورها از آن حزب نیستند، چه بوده است ؟ در همین سند (شماره ۳۴۸) از عوامل « پیروزی آسان کودتا »، یکی را غیبت حزب توده از صحنه، در ۲۸ مرداد، می شمارد « توده ایها به نحو چشمگیری، در همه ساعات روز، از صحنه غایب بودند »

کیانوری که نه از این اسناد و نه از گزارش سیا در باره کودتا اطلاع داشته است، تظاهرات ۲۷ مرداد را به حزب توده می بندد و برآنست که هندرسن مصدق را فریب داده و مصدق به قوای مسلح دستور داده است تظاهرکنندگان را پراکنده کنند . دروغ او را سند ۳۴۷ مسلم می کند . بنا بر توضیحی که حقیقت را از پوشش

دروغ بیرون کشید، باز گوئیم که دروغ او که تکرار دروغ روزولت است و نیاز مشابهی را می پوشاند : ناتوانی فاحش روزولت در اجرای طرح کودتا در ۲۵ مرداد و نیاز او، به مسبوق به نقشه خود و هندرسن کردن سرکوب حزب توده در ۲۷ مرداد، بخاطر پوشاندن ناتوانیش و نیاز رهبری حزب توده به توجیه بی عملی و سکوتش در ۲۸ مرداد . وگرنه، تناقضهای دروغ روزولت در خود دروغ بودند و تکذیب آن نیازی به سند شماره ۳۴۷ نداشت .

کیانوری می گوید : « درحدود ۶۰۰ تن از افراد شبکه حزبی دستگیر شده و ارتباط رهبری حزب با بدنه حزب بشدت مختل شد . بدین ترتیب ما از شروع کودتا، تنها در صبح ۲۸ مرداد – که جلسه هیأت اجرائی و گروهی از اعضای کمیته مرکزی و کمیته ایالتی تهران در خانه کمیته ایالتی تهران تشکیل شده بود و سرهنگ مبشری هم با ما بود – مطلع شدیم » و مدعی می شود که با دکترمصدق تماس گرفته و گفته است: « ما حاضرهستیم که برای مقابله با آن - که توسط نظامیان و پلیس هم حمایت می شود - به خیابانها بریزیم و مردم را به مقابله دعوت کنیم. ولی دستور دیروز شما مانع بزرگی بر سر راه ما است و خواهش می کنم طی اعلامیه کوتاهی از رادیو، مردم را به مقابله با کودتا دعوت کنید » و « دکتر مصدق با صراحت تمام پاسخ داد: « آقا شما را به خدا کاری نکنید که پشیمانی به بار بیاورد. این جریان بی اهمیتی است و همه نیروها وفادار هستند و این جریان بزودی برطرف می شود . اگر شما به خیابانها بیائید، زد و خورد و برادر کشی می شود ومن مجبورم دستور سرکوب بدهم.خون ریخته خواهد شد و من مسئولیت هیچ چیز را به عهده نمی گیرم ».

حوالی ظهر، خبرمی رسد که وضع متشنج تر شده ... و هیأتی نزد مصدق می فرستند . محمد رضا قدوه همراه با (خدابنده)، رئیس جمعیت بود... تا این که «

ساعت ۲ بعد از ظهر به ما خبر رسید که واحدهای منظم ارتش به هواداری از کودتاچیان در گوشه های شهر وارد عمل شده اند . ما که هر لحظه منتظر بودیم که افسران وابسته به جبهه ملی وارد عمل شوند، باز با مصدق تماس گرفتیم . این بار او به من گفت : « آقا همه به من خیانت کردند . شما اگر کاری از دستتان بر می آید بکنید . شما به وظیفه ملی خود هرطور که صلاح می دانید عمل بکنید ». و در پاسخ اصرار من که لااقل پیامی بدهید و کمک بخواهید، تلفن قطع شد و من دیگر نتوانستم با او تماس بگیرم ... خوب ! در این موقع دیگر ما امکان مقابله با کودتا را نداشتیم ... بدین ترتیب فرستادن افراد محدودی که به آنها دسترسی داشتیم به خیابانها چیز بجز فرستادن آنها به قتلگاه نبود . لذا تصمیم گرفتیم افراد حزبی را از زیر ضربه خارج کنیم. » (خاطرات نورالدین کیانوری، منتشره از سوی مؤسسه تحقیقاتی و انتشاراتی دیدگاه، انتشارات اطلاعات ، تهران ۱۳۷۱ ، صفحه های ۲۷۵ تا ۲۷۸)

بدین قرار، سکوت و بی عملی حزب را تصدیق و برای آن توجیه می سازد و توجیه آن نیز اینست که به مصدق مراجعه کرده اند و مصدق وقتی گفته است هرکار می توانید بکنید که کار از کارگذشته بوده و دیگر از حزب کاری ساخته نبوده است . تناقضهای بسیار در قول کیانوری است . از جمله این تناقضها
۱ – هرگاه تظاهرات ۲۷ مرداد – که بنا بر گزارش سیا، بخشی از آن کار مزدوران سیا با استفاده از نام حزب توده بوده است – کار حزب بوده و منجر به توقیف ۶۰۰ تن از افراد شبکه حزب شده است، چرا حزب بدون مراجعه به مصدق، آن تظاهرات را سازمان داد و سبب شد که
الف - قوای مسلح آرایش نظامی ضد توده ای بگیرند و

ب – خیابانها بجای آنکه در تصرف مردم بماند تا کودتا میسر نشود، به تصرف اوباش و قوای مسلح درآید اما، در ۲۸ مرداد، تا زمانی که کار از کار بگذرد، بدون اجازه مصدق، حاضر نشد عمل کند ؟ بابک امیر خسروی در کتابی که در نقد خاطرات کیانوری نگاشته است، سندی را انتشار داده است (صورت جلسه شورای مرکزی جمعیت ملی مبارزه با استعمار) که بسی گویا است. بنا بر این سند، در پاسخ دکتر طباطبائی که می گوید : « دولت تکلیف شاه را باید تعیین کند و به موازات آن، مسئله جمهوریت را پیش بکشد »، محمد رضا قدوه می گوید : « فعلاً این شورای جمعیت است که باید مقام رهبری خود را در مبارزات ملت حفظ کند » ! بدین قرار، در ۲۷ مرداد، وقتی بنا بر زمینه ساختن برای کودتا است، قدوه رهبری را از آن حزب توده می داند و در ۲۸ مرداد که سکوت و بی عملی لازم می شود، هم او، از مصدق کسب تکلیف می کند ! بدین سان، دروغی که کیانوری می سازد – فرستادن هیأت نزد مصدق – واقعیت بس مهمی را آشکار می کند : در ۲۸ مرداد، رهبری حزب توده در پی آن نبوده است که از مصدق مجوز عمل بگیرد. بلکه به دنبال آن بوده است که مجوز بی عملی بستاند . رهبری حزب برآن بوده است که مراجعه به مصدق را مجوز بی عملی بگرداند . سخن بر سر این نیست که آیا در ۲۸ مرداد حزب توده می توانست و یا نمی توانست مانع از کودتا شود، سخن بر سر

« مائده آسمانی » در اختیار کودتاچیان گذاشتن، با شعار « جمهوری دموکراتیک » سردادن – که کیانوری در خاطراتش می گوید : « این کلمه دموکراتیک صحیح نبود » (صفحه ۲۶۷ کتاب خاطرات کیانوری) - و سرتاسر شهر را به دست خشونت سپردن در روزهای ۲۶ و ۲۷ مرداد و سکوت و بی عملی حزب در روز ۲۸ مرداد، است . وگرنه، امروز که اسناد در دست هستند می دانیم

که هرگاه در آغاز با چماقدارانی مقابله شده بود که دو « آیت الله » بسیج کرده بودند، کودتائی انجام نمی گرفت . بنا بر این، به رهبری نهضت ملی این انتقاد وارد است که چرا از همان روز ۲۵ مرداد، مردم را به حضور در خیابانها، تا زمان دستگیری عوامل کودتا فرا نخواند . چرا به دنبال میتنگ ۲۵ مرداد، تهران را در اختیارحزب توده وکودتاچیان گذاشت ؟ با آنکه می دانست « خطر حزب توده و رفتن ایران به پشت پرده آهنین » مجوز اصلی کودتا است، چرا به جای آنکه شهر را صحنه رویاروئی ارتش و حزب توده کند، از مردم نخواست حزب توده را از بهانه تراشی باز دارند؟ بهر رو،

۱ - بابک امیر خسروی توانائی و نیز قابل پیشگیری بودن کودتا و بلاتکلیف بودن اعضای سازمان نظامی و اعضای عادی حزب را، به تفصیل شرح داده و مدلل کرده است که اگر رهبری حزب سازمان افسری و نیز«۲۵ هزار عضو حزب در تهران » را وارد عمل می کرد که، بنا بر سندها، منتظر دستور حزب برای عمل بوده اند، می توانست در همان ساعات اول، جمعیت اندک اوباش را متفرق و کودتا را نا ممکن کند . ((نظر از درون به نقش حزب توده ایران (نگاه کنید به فصلهای ۲۵ تا ۲۸ کتاب « نقدی بر خاطرات نورالدین کیانوری» ، مؤسسه تحقیقاتی و انتشاراتی دیدگاه، تهران ۱۳۷۵ ، صفحه های ۵۷۶ و ۵۷۷) و

۲ - گزارش سیا صریح است که کودتای ارتش در ۲۵ مرداد شکست خورد و در ۲۸ مرداد، کودتائی موفق شد که به رهبری دو « روحانی »، بهبهائی و کاشانی، کارگردانی شد . بنا براین، هرگاه خیابانها در تصرف مردم می ماند، آن بخش از قوای مسلح که وارد عمل شدند، امکان ورود به عمل را پیدا نمی کردند .

۳ -- کیانوری نخست می گوید : در ۲۷ مرداد، ۶۰۰ تن از افراد تشکیلاتی حزب توقیف شده بودند و سپس می گوید : در این موقع دیگر ما امکان مقابله با کودتا

را نداشتیم . اگر افراد تشکیلاتی توقیف شده بودند و، در زمان واپسین مراجعه، حزب دیگر امکان مقابله نداشت، پس چرا به مصدق مراجعه کرد و کیانوری چرا اصرار می ورزید مصدق پیامی بدهد ؟

۴ - می گوید : تصمیم گرفتیم افراد حزبی را از زیر ضربه خارج کنیم. غیر از آن ۶۰۰ تن که ضربه را خورده بودند، جز بخشی از رهبری حزب که در ایران بود، چه کسی زیر ضربه بود ؟ سازمان نظامی هم که بی عمل مانده بود . پس این دستور، جز توجیه بی عملی رهبری حزب برای افراد عادی، چه معنائی می توانسته است داشته باشد ؟

۵ - معلوم کردن راست یا دروغ بودن تلفنهای کیانوری به مصدق را بر عهده بابک امیر خسروی بگذاریم :

« کیانوری می گوید : او، صبح، از طریقی که داشته به مصدق تلفن کرده است . ظهر تلفن کرده و در پی آن، حزب یک هیأت نزد مصدق فرستاده است و ۲ بعد از ظهر هم باز به مصدق تلفن کرده است :»

۵/۱ - بابک امیر خسروی، زیر عنوان « شاهد از غیب آمد »، در باب ادعای کیانوری در باره گفتگوی تلفنی با مصدق نوشته است : « در بررسی خود، گفتگوهای تلفنی مورد ادعای کیانوری با دکتر مصدق را، بطور کلی مورد تردید قرار داده و در چند مورد خلاف حقیقت بودن آنها را با مقایسه با داده های مسلم و معتبر موجود و یا تناقضات ناشی از اظهارات خود او، نشان داده ام . نوشته من در این مبحث به پایان رسیده بودکه « خاطرات » خانم مریم فیروز به دست رسید . در آن جا به نکته ای برخوردم که در افشای دروغ پردازی های او حائز اهمیت است. زیرا شاهد همسراو و «راه همیشگی » مورد ادعای وی برای تماس با دکتر مصدق بوده است . خوانندگان خاطرات کیانوری به خاطر دارند که او چند بار، از جمله

در صفحات ۲۴۸ و ۲۶۴، تأکید دارد که در جریان ۲۵ تا ۲۸ مرداد، برای تلفن زدن به مصدق، از مریم فیروز بخاطر نسبت خانوادگی او با دکتر مصدق و آشنائی با همسر وی، استفاده می کرده است ...

کیانوری در پاسخ به این سئوال که اطلاع را چگونه به مصدق دادید ؟ چنین توضیح می دهد : « دکتر مصدق پسر نجم السلطنه (پایه گذار بیمارستان نجمیه) بود و این خانم، عمه مریم می شد . یعنی دکتر مصدق پسر عمه مریم بود و مریم با او و خانم دکتر مصدق آشنائی نزدیک داشت . ما برای اطلاع خبرهای مهم از این راه استفاده می کردیم . مریم شماره تلفن اندرون – یعنی تلفن خانم دکتر مصدق را که غیر از شماره بیرونی بود - می گرفت و با خانم دکتر مصدق خوش و بش می کرد و به ایشان می گفت که شوهرم پیغام مهمی برای آقا دارد . دکتر مصدق بلافاصله از رختخواب بلند می شد و به اندرون می آمد و من جریان را به ایشان می گفتم . در جریان ۲۵ تا ۲۸ مرداد، ما از همین راه استفاده می کردیم . او در صفحه ۲۷۶ ، در توضیح رویدادهای ۲۸ مرداد، مجدداً تأکید می کند : « من از همان راه همیشگی با دکتر مصدق تماس گرفتم و به او گفتم ... »

اظهارات مریم فیروز درخاطراتش، لااقل نادرست بودن مورد حساس روز ۲۸ مرداد را ثابت می نماید . او در اشاره به وقایع ۲۸ مرداد، چنین می گوید :«روزی که مصدق را از کار برکنار کردند، من در میدان بهارستان در منزل قاسمی بودم. دیدم جمعی شعار شاه می دهند . به منزل مصدق تلفن کردم و به همسرشان گفتم که به ایشان جریان را اطلاع دهید . سرهنگ مبشری هم بعداً آمد و گفت ریختند و منزل مصدق را گرفتند . کیانوری هم در این رابطه با مصدق تلفنی صحبت کرد و او گفت شما هیچ اقدامی نکنید . »

من برای تدقیق اظهارات او و اطمینان خاطر بیشتر، از آقای مهندس قاسمی و خانم اعظم صارمی (همسر فقید احمد قاسمی) سئوال کردم... خانم اعظم صارمی طی نامه ای توضیحات ارزنده و روشن کننده ای داد . چنانکه ملاحظه خواهد شد، توضیحات ایشان در عین تأیید اصل اظهارات مریم فیروز، نکات مخدوش و نادقیق آن را نیز روشن می کند : « روز ۲۸ مرداد، صبح، عده ای در میدان بهارستان، شعار « زنده باد شاه، مرگ بر مصدق » می دادند ... من به مریم خانم تلفن کردم و جریان را گفتم. پس از اندک زمانی او به خانه ما آمد (حدود ده، ده و نیم صبح) . تا رسیدن او، جمعیت بازهم بیشتر شده بود . مریم خانم به خانه دکتر مصدق تلفن کرد و با خانم ایشان صحبت نمود . جریان بهارستان و عدم تحرک پاسبانان را اطلاع داد و خواست که این مسئله را ایشان به دکتر مصدق اطلاع دهند . لحظه ای گذشت و خانم مصدق دوباره پای تلفن آمد . من دیدم قیافه مریم خانم بکلی تو هم رفت . سئوال کردم که چی شده ؟ ایشان جواب دادند که دکتر مصدق گفته است که شما هیچ کاری نکنید . چیزی نیست خواهد گذشت . بعد از مدتی (حدود یک بعد از ظهر) هم مریم خانم رفت ». (همانجا ، صفحه های ۶۹۲ و ۶۹۳) .

بدین سان، کیانوری هر سه گفتگوی خود با مصدق را دروغ گفته است . هم به اعضای « هیأت اجرائی و کمیته مرکزی حزب » و هم به تاریخ . یکبار تلفن، آنهم به ابتکار مریم فیروز، همسر کیانوری، به همسر مصدق، شده است . کیانوری پاسخ همسر مصدق را خمیرمایه دروغ سازیهای خود کرده است تا مگر دو جرم بزرگ، یکی حادثه سازیهای ۲۵ تا ۲۷ مرداد و دیگری بی عملی و سکوت ۲۸ مرداد را از دیدها بپوشاند و هم بار مسئولیت را از دوش رهبری حزب بردارد و بر دوش مصدق بگذارد .

۵/۲ – بابک امیر خسروی، دروغ بودن فرستادن هیأتی با شرکت قدوه نزد مصدق را، این سان آشکار می کند : امیر خسروی می پرسد : «آیا ملاقات قدوه و خدابنده با دکتر مصدق حقیقت دارد ؟ و پاسخ می دهد : « نکته نا صحیح دیگری از اظهارات کیانوری، داستان او در باره فرستادن هیأتی از سوی جمعیت ملی مبارزه با استعمار، با شرکت محمد رضا قدوه، به نزد دکتر مصدق، در روز ۲۸ مرداد، است. از آنجا که این داستان دروغین نیز با انگیزه توجیه بی عملی رهبری حزب و عملاً انداختن گناه آن، به ناروا، بر دوش مصدق است، لذا بررسی صحت و سقم آن ضرورت دارد » . ناقد خاطرات کیانوری، پس از ذکر تحقیقات خود در باره این ادعا و آوردن قول مکری (نام مستعار)، از اعضای اصلی هیأت مدیره جمعیت مبارزه با استعمار، حاکی از رفتن قدوه و خدا بنده نه بنزد مصدق که به مخفی گاه، توضیح می دهد چسان کیانوری، در عالم خیال ، جلسه هیأت اجرائی حزب را تشکیل و هیأت را از نزد مصدق می فرستد و از نزد مصدق به نزد هیأت اجرای باز می گرداند و قول خود ساخته را به هیأت موهوم نسبت می دهد : « قدوه، پس از بازگشت، گزارش این دیدار را به جلسه مشترک هیأت اجرائی و کمیته مرکزی اطلاع داد . قدوه تقاضا کرده بود که قبل از همه اعلامیه کوتاهی داده شود و مردم به مقابله با کودتا فراخوانده شوند و یکی از واحدهای نظامی مورد اطمینان مقداری اسلحه در اختیار جمعیت بگذارد و اجازه داده شود آنها مسلحانه علیه کودتاچیان وارد عمل شوند. مصدق به آنها جواب داده بود که امکان ندارد » . امیر خسروی ادامه می دهد : « آنچه به ویژه ساختگی بودن داستان ملاقات هیأتی از سوی جمعیت مبارزه با استعمار با دکتر مصدق، در حوالی ظهر و تقاضای اسلحه به قصد این که « مسلحانه علیه کودتاچیان وارد عمل شوند » را برجسته می نماید، تناقض زیر است : چگونه ممکن است وقتی که هنوز رهبری حزب تصمیمی در باره

اقدامی علیه کودتاچیان اتخاذ نکرده و حتی اعتصاب و تظاهرات خیابانی را موکول به نظر خواهی از دکتر مصدق می کند و تا پایان تراژدی در بی تصمیمی و ندانم کاری وقتی می گذراند، آن وقت یک جمعیت علنی وابسته به حزب که چیزی جز یک هیأت مدیره منتصب رهبری نبود و تمام تنه آن اعضای حزب بودند که تنها به دستور حزب دست بکاری می زدند، این چنین سرخود تقاضای اسلحه و مقاومت مسلحانه بنمایند ؟ عیب کار کیانوری در داستان سرائیهایش اینست که فکری برای دم خروس نمی کند .

من برای حصول اطمینان بیشتراز چند و چون موضوع، طی نامه ای، سئوالات مشخصی از آقای مکری کردم واین پاسخ را در ۳۱ خرداد ۱۳۷۳، دریافت نمودم: « روز ۲۸ مرداد، ما موفق نشدیم با دکتر مصدق تماس بگیریم چه رسد به این که به او پیشنهاد کنیم که اعلامیه بدهد یا اسلحه در اختیار جمعیت بگذارد! همانطور که نوشته ام، پس از آمدن زاخاریان و مرندی و آرشاک طهماسبی، خدابنده و قدوه و موسوی در حالیکه رنگ برچهره نداشتند، از یک طرف رفتند و من و نامور و مهندس ژیلا که به منزلش رفتیم ... بعید است که قدوه و خدابنده و موسوی در آن فاصله به منزل دکتر مصدق رفته باشند . اگر رفته بودند، قدوه در تلفن به من می گفت . خاصه که فاصله زیادی بین جدا شدن ما از آنان و رفتن ما به منزل آقای مهندس و مذاکره تلفنی من و قدوه نبود . »

امیر خسروی، قول آرشاک طهماسبی، عضو هیأت اجرائی سازمان جوانان آن ایام را، این سان نقل می کند : « همه اعضای سازمان جوانان و حزب در خیابان ها بودند و منتظر دستور ! ولی این دستور علیه ما علیه هرگز نیامد » . این قول « شهادت معتبر و تکذیب دیگری بر ادعای کیانوری است که می گوید به علت دستگیریهای شب روز ۲۷ مرداد « ارتباط رهبری با بدنه حزب بشدت مختل

شده بود » . طهماسبی در نامه چنین می نویسد : « ... روز ۲۸ مرداد ، حوالی ظهر، برای مسئولین حزب دستور رسید که احتمال کودتا توسط اعوان شاه هر لحظه ممکن است بوقوع پیوندد... اولین اقدام ما سه نفر آن بود که دفاتر و مراکز سازمانهای علنی حزب را خالی کنیم و به اعضائی که در این مراکز بودند بگوئیم که محل را ترک کنند » (همانجا ، صفحه های ۶۸۰ تا ۶۸۴) .

بدین قرار، ظهر هنگام، « دستور علیه ما علیه » نمی آید اما دستور ترک صحنه می آید . تماس با مصدق، با وجود ترک صحنه ، اگر هم صحت می داشت، کاری جز برای انداختن بار مسئولیت بی عملی حزب بردوش مصدق ، چه می توانست باشد ؟

* فریدون کشاورز از رهبران حزب توده ایران در باره تماس کیانوری با دکتر مصدق در روز ۲۸ مرداد می نویسد: « علی علوی پیشنهاد کرد دستور اعتصاب عمومی کارگران کارخانه های تهران داده شود که کارگران به خیابانها بیایند! این کار در مدت دو ساعت ممکن بود انجام بشود. در ابتدای این کودتا خود عاملین آن به موفقیت آن امید نداشتند. در صورت جلسه کمیته مرکزی ثبت است و کیانوری این را اذعان کرده که او و تنها او با این پیشنهاد مخالفت کرده و چون دید که تقریبا همه با این پیشنهاد موافقند گفت « که این به ضرر مصدق تمام خواهد شد» . کیانوری دیگر طرفدار مصدق شده بود! اصرار کرد بدون اجازه دکتر مصدق نباید کار را کرد! اعضاء هیئت اجرائیه جواب دادند که کارگران و افراد حزب با فریاد زنده باد مصدق به خیابانها خواهند آمد و این به ضرر مصدق نمی تواند باشد. وقتیکه کیانوری از جلوگیری از اعتصاب مأیوس شد گفت من پیشنهاد می کنم که بروم به دکتر مصدق تلفن کنم و ببینم عقیده او چیست؟ او رفت و بعد از ساعتی برگشت و گفت دکتر مصدق می گوید من مسلط بر اوضاع

هستم و هیچ کاری نکنید، وقت به تدریج می گذشت! از اعتصاب عمومی جلوگیری شد. کیانوری که مسئول سازمان افسران بود، به فکر نیفتاد بود که از این سازمان استفاده کند!»،« .... کیانوری دو باره پیشنهاد کرد! من بروم دوباره به مصدق تلفن کنم و رفت و خدا می داند کجا رفت ، چون تنها بود و مدتی باز وقت گذشت و وقتی مراجعت کرد گفت:« مصدق می گوید کار از کار گذشته و از من کاری ساخته نیست، هرچه می خواهید بکنید.» ولی وقت گرانبهایی گذشته بود. دو یا سه ساعتی که دیگر باز یافتنی نبود نمی توانست در سرنوشت ملتی مؤثر باشد...»،

(دکتر فریدون کشاورز « من متهم می کنم کمیته مرکزی حزب توده را» انتشارات خلق ، تهران،۱۳۵۷ ، ص ۷۹)

* عبدالله برهان در رابطه با «موضوع ارتباط تلفنی در اسناد حزبی » و تناقض گوئی های کیانوری می نویسد : معمولا تعداد و دفعات انجام کار اگر واقعی، بخصوص در مسائل مهم و تاریخ ساز باشند، یکنواخت تکرار می شوند و حتی جزئیات آن یکدیگر را نقض نمی کنند. کیانوری در تعداد و طرف این مکالمات با دکتر مصدق و همچنین مسائل خاص روزهای کودتا تناقض گوئی بسیار کرده است. طی چند دهه بعد از این حوادث، موضوع تلفن های کیانوری با چند گونه گوئی و الزاما سئوالات گوناگونی مواجه گشت.

.....در جزوهٔ « دربارهٔ ۲۸ مرداد »، چند جا تکرار شده که کیانوری در جریان روز کودتای ۲۸ مرداد شخصا «۲» بار با دکتر مصدق تماس گرفته است.» (عبدالله برهان «کارنامه حزب توده و راز سقوط مصدق» ، جلددوم ، چاپ اول ، نشر علم ، ۱۳۷۸ ، ص ۱۱۶)

و کیانوری در مصاحبه با امید ایران راجع به تعداد تلفن هایش به مصدق گرفتارتشتت می شود. او نه تنها «۲ » باربلکه « ۳» بار وحتی«۴ » بار شخصا به دکتر مصدق تلفن کره است:«من از شب ۲۶ مرداد تا روز ۲۸ مرداد ۴ بار شخصا به دکتر مصدق تلفن کردم... من صبح ۲۸ مرداد ۳ بار با مصدق صحبت کردم. (همانجا ، ص۱۲۱ به نقل از مجلهٔ امیدایران، شمارهٔ ۱۵، مورخ ۴ اردیبهشت ۱۳۵۸ ، ص ۴۸)

کیانوری در بارهٔ چگونگی و وسیلهٔ ارتباط خود در روز ۲۸ مرداد، در سال ۱۳۵۹ نوشته است:

« همسرم مریم که بستگی و آشنائی با دکتر مصدق و خانم دکتر مصدق داشت، به اندرون تلفن کرد و خانم را خواست و بوسیلهٔ خانم دکتر مصدق، دکتر را پای تلفن خواستیم. ما این ارتباط را تا آخرین ساعات روز ۲۸ مرداد حفظ کردیم.» یعنی حتی در آن ساعت از روز بلند ۲۸ مرداد که مصدق در خانه اش نبوده و دیگر اندرونی وجود نداشت و مصدق از نردبان بالا رفته و در چند خانه آن طرف تر پناه گرفته بود! »

(همانجا ، ص ۱۲۲ ، نقل قول از نوشته نورالدین کیانوری،« حزب تودهٔ ایران و دکتر مصدق »، تهران ۱۳۵۹، ص ۴۱)

« درضمن جزوهٔ حزب تودهٔ ایران ودکترمصدق، به قلم نورالدین کیانوری، در همان صفحه ۴۶، کیانوری گفته است : « وقتی من با اصرار گفتم آقای دکتر! از واحدهای ارتشی خبرهای بدی می رسد، او به من پاسخ داد: آقا اینها پانیک است»!

با توجه به بررسی های این فصل، چنین می نماید که گفتگوهای مذکور هرگز مبادله نشده، بلکه تماما حاصل ذهنیات کیانوری است که ظرف ۲۵ سال، از نتیجه ضرورت ها زمانه، تفکرات دیگران و بحث و جدل های موافقان و مخالفان

نهضت ملی به دست آورده، سپس به حساب واقعیات و عملکردهای شخصی خود در آن روزگار منظور نموده است.» (همانجا ، صفحه های ۱۲۵ تا ۱۲۶)

* ولی نصرت الله خازنی مسئول دفتر نخست وزیری دکتر مصدق « در باره تماس و رابطه تلفنی کیانوری » اینگونه جواب می دهد:

- پرسش : در مورد تماس و رابطه تلفنی کیانوری، آخرین دبیر کل حزب توده و ادعای او در باره ی چند بار تماس با دکتر مصدق در روز ۲۸ مرداد و اعزام هیئتی از سوی آن حزب به ریاست شخصی بنام قدوه از رهبران حزب توده برای مذاکراه با ایشان در آن روز نظرتان چیست؟

- پاسخ خازنی : یک ضرب المثل که در جائی خوانده ام می گوید "به گورستان برو و فریاد برآور اینها که در اینجا خفته اند همگی شاگردان من بوده اند. کیست که تکذیب کند!" حرف ها و ادعا های کیانوری هم حکم همان فریاد در گورستان را دارد.

اولا ، کیانوری از ۱۳۳۲ تا ۱۳۴۶ که آقای دکتر مصدق حیات داشت یک کلمه از این حرف ها را در جایی ننوشته و نزده است. ثانیا، او در خاطراتش نحوه ی تماس با مصدق را از طریق همسرش با خانم ضیاء السلطنه که در اندرونی منزل آقای مصدق سکونت داشتند ذکر می کند. خوب ۲۸ مرداد که کسی در اندرونی منزل آقای مصدق نبود، چون همانطور که گفتم خانم ضیاء السلطنه با دو کودک تحت سرپرستی دکتر مصدق صبح زود خانه را ترک گفته بودند و اندرونی بسته شده بود. دیگر کسی آنجا نبود که جواب تلفن ها ی کیانوری یا همسرش "مریم فیروز" را بدهد. ادعای ملاقات هیئت حزب توده با دکتر مصدق هم کذب محض است . کیانوری می گوید این هیئت نزدیک ظهر به ملاقات آقای دکتر مصدق رفتند و این در حالی است که در آن زمان منزل مصدق در محاصره ی اوباش و

نظامیان کودتاچی قرار داشت و ورود به خانه ی دکتر مصدق با تیراندازی های پی در پی امکان پذیر نبود. از همه ی اینها گذشته مگر من اجازه می دادم در آن موقع کسی با دکتر مصدق ملاقات کند . هیئت خیالی کیانوری اول می بایست به اتاق من می آمد و بعد در صورت موافقت آقای دکتر مصدق اجازه می یافت تا با ایشان ملاقات نماید که اصلا نه خانی آمده و نه خانی رفته ".

(کتاب کودتا سازان از محمود تربتی سنجابی ، مؤسسه فرهنگ کاوش ، بهار، ۱۳۷۶ ، ص ۷۲)

در باب خالی بودن خانه اندرونی، قول خازنی با قول غلامحسین مصدق – که دور تر نقل می شود - نمی خواند : غلامحسین مصدق می گوید مادر او و فرزندان تحت سرپرستی او ، حوالی ظهر از آن خانه انتقال داده شده اند . بنا بر این ، محتمل است مریم فیروز به همسر مصدق تلفن کرده باشد .

اما حادثه سازیهای پیش از ۲۸ مرداد و سکوت وبی عملی روز ۲۸ مرداد، به دستور « شوروی » بوده است و یا ابتکار حزب ؟ پاسخ این پرسش را پس از نقل بقیه سند ۳۴۸ ، می جوئیم . تا این جا، سه امر مهم را که تجربه آموز هستند خاطر نشان می کنیم :

الف – رفتار عمومی حزب هائی از نوع حزب توده که هژمونی « حزب طبقه کارگر» را اصلی مسلم می شمارند، در همه جا، این بوده است که میان خود و « دشمن طبقاتی عامل امپریالیسم » ، محلی برای نیروی دیگری باقی نگذارند . بنا بر این ، بدون نیاز به دستور « شوروی » ، بنا بر این اصل، حزب می باید در آن روزها، به قول قدوه، رهبری را حق مسلم خود می دانسته و ابتکار عمل را در دست می گرفته و « بورژوازی ملی » را بی نقش و اگر نه، دنباله رو خود می کرده است . قدوه نیز همین استدلال را کرده است . از ۲۵ مرداد تا شب هنگام ۲۷ مرداد هم ،

طبق این اصل عمل کرده و صحنه را از مردم خالی و محل رویاروئی نیروهای مسلح و حزب توده کرده است . بنا بر این، رهبری حزب نمی تواند بگوید نهضت ملی و رهبری آن را ، میان دو فشار، یکی نیروهای شرکت کننده در کودتا و دیگری حزب توده قرار نداده است .

بنا بر همین اصل، در ۳۰ خرداد ۶۰، رهبری سازمان مجاهدین خلق، از ظهر ۳۰ خرداد ببعد، با شیوه کردن همین روش رویاروئی قوای مسلح - سازمان مجاهدین، پیروزی ممکن را به شکست مسلم بدل کرد .

ب - حزب هائی که بنا بر تعلیم لنین، دستیابی به قدرت را هدف می کنند، با توجه به دسترس بودن یا نبودن قدرت، عمل می کنند و از واقعیتهای بسیار غافل می شوند . غفلت حزب توده از واقعیتها مورد اعتراف این حزب هست . اما امری که نه خود مطرح و توجیه کرده و نه دیگران، اینست : چرا حزب از ۲۵ تا ۲۸ مرداد، بجای ابتکار عمل، یکسره واکنش بوده و تهران را عرصه خشونت کرده است ؟ چرا در ۲۸ مرداد، حزب در سکوت فرو رفته و در بی عملی فرومانده است و برای آنکه این بی عملی به عمل بدل نشود، کیانوری هیأت اجرائی و کمیته مرکزی را، با تلفنهای دروغین فریفته و چرا رهبری حزب حتی واکنش نیز نشان نداده است ؟ ازکنش های منتظر، مثل آماده باش دادن به سازمان نظامی و عموم سازمانهای حزبی، پیشاپیش دستور العمل دادن به این سازمانها و آرایش لازم به خود گرفتن برای ایفای نقش پیشگیری از کودتا، مراجعه واقعی به رهبری نهضت ملی ایران برای آن نوع حضور و آمادگی که مانع از غافلگیر شدن بگردد، یکی نیز تحقق نمی یابد . حتی تا ظهر ۲۸ مرداد، به اعضای حزب « دستور علیه ما علیه » نیز داده نمی شود و ظهر آن روز رهبران به مخفی گاه می روند .

انتقاد کنندگان به رهبری حزب توده که کادرهای این حزب یا از رهبران آن بوده اند، بی عملی را از ناتوانی رهبری دانسته اند . حزب را بزرگ و رهبری آن را ناتوان توصیف کرده اند . اما حزب بزرگ را این رهبری بوجود آورده بود . هرگاه حزب آن سازمان را یافته بود که ادعا می شود و آن توانائی را جسته بود که برایش قائل می شوند، این رهبری ناتوان چرا برجا ماند و بعد از ۲۸ مرداد هم برجا ماند ؟ از این مهم تر، توانائی و ناتوانی از پندار و کردار آدمی است . پس اگر دستور « شوروی» رهبری حزب را بی عمل نکرده باشد، طرز فکر و رفتار وابسته در این ناتوانی نقش اول را داشته است .

ج - با درس گرفتن از تجربه کودتای ۲۸ مرداد ۳۲، از ابتدای انقلاب، بخصوص در ماههای پیش از کودتا، رابطه با شوروی و حزب توده، تا آنجا شفاف شد که این حزب و دیگر سازمانهائی که در کودتای خرداد ۶۰ شرکت کردند، دستشان از هر توجیهی کوتاه بگردد . شفاف سازی موفقیت آمیز شد . حزب توده، در کودتا، جانب ملاتاریائی را گرفت که زیرازیر با « امپریالیسم امریکا » سازش کرده بود . به سخن دیگر، میان دو نیرو، یکی نیروئی که بر راه آزادی و استقلال بود ودیگری، نیروئی که بر کژ راهه وابستگی و استبداد بود (خط سید ضیاء)، حزب توده و سازمانهای از نوع آن حزب، جانب این نیرو را گرفتند . باز به دلیل وابستگی و نیز با این توجیه همان روش را گزیدند که نباید میان اینگونه حزبها و « دشمن طبقاتی »، نیروی دیگری حایل شود . الا اینکه این بار، همدستی حزب توده و همانندش مسبوق به سه امری بود که روسها از بنی صدر خواستار موافقت با آنها بودند و تهدید می کردند اگر او نپذیرد، به دشمنانش کمک خواهند کرد. آن سه امر، حمایت نکردن از مقاومت افغانستان و موافقت کردن با پیمان امنیت خلیج فارس با

شرکت روسیه و نگفتن و ننوشتن در باره قشربندی اجتماعی در روسیه بر مدار دولت ، بودند .

کودتای ۲۸ مرداد پوشالی بود اما موفق شد . چرا ؟



دکتر مصدق و همسرش خانم زهرا مصدق(ضیاءالسلطنه)

دنباله سند ۳۴۸: هندرسن در گزارش خود ادامه می دهد که :
۳ – صبح ۱۹ اوت، طرفداران شاه تظاهراتی به پشتیبانی از شاه، بمنظور نشان دادن احساساتی که مستمراً در کشور بر له او وجود داشت، برپا نمودند . این تظاهرات و نمایش به شکل کوچکی در بازار آغاز شد ولی شعله کوچک اولیه به وضع شگفت آوری گسترش یافت . و به زودی تبدیل به شعله آتش تندی گشت که در طول روز، سراسر شهر را در برگرفت . نیروهای امنیتی که برای سرکوبی آن تظاهرات اعزام شدند، از دست زدن به اقدام خشونت آمیز علیه جمعیت خودداری نموده و برخی از آنان به تظاهر کنندگان پیوستند و بخش دیگری بدون فعالیت در کنار ایستادند ... با افزایش تعداد جمعیت در نقاط مختلف شهر، آنان دفاتر روزنامه هائی که در روزهای اخیر در حملات خود به شاه بسیار موهن و

بد زبان بودند، از جمله روزنامه های شدیداً طرفدار حکومت و وابسته به سازمانهای کمونیستی مورد حمله و تخریب قرار گرفتند . یکی از نخستین نقاط استراتژیک که تصرف شد، دفتر اداره پست و تلگراف بود که از آن برای فرستادن پیامهائی برای تهییج و بر انگیختن همه کشور استفاده شد . از مرکز شهر، جمعیت انبوهی هر نوع وسائل نقلیه را تصرف نمودند و به سوی شمال، برای محاصره وتصرف ایستگاه رادیوی تهران هجوم آوردند . اعضای سفارت فرصت خوبی برای مشاهده خصوصیات این جمعیت در این جا بدست آوردند . آنها غالباً افراد کشوری بودند که با نیروهای امنیتی مخلوط شده بودند . برخی از آنها سلاح حمل می نمودند ولی با این وصف، جمعیت بنظر می رسید از سوی افراد غیر نظامی نه از سوی نظامی ها رهبری می شدند. شرکت کنندگان از نوع اوباش و ولگردانی که در تظاهرات اخیر بطور معمول در تهران در میان توده مردم حضور داشتند، نبودند . به نظر می رسید که از طبقات مختلف مردم از قبیل کارگران، کارمندان اداری و منشی ها و مغازه داران و دانشجویان و غیره متشکلند . جمعیت بنظر می رسید که دارای مخلوط عجیبی از احساسات، تصمیم، اراده و خوشحالی می باشند ...

توضیح : سند بنوبه خود گزارش سیا را تصدیق می کند که ابتکار کودتای ۲۸ مرداد، نه از نظامیان بود و نه رهبری کودتا در دست آنها قرار داشت . اما در باره کیفیت جمعیت دروغ آشکاری می گوید . جمعیت را دو آیت الله، بهبهانی و کاشانی، با پولی که سفارت در اختیار آنها گذاشته بود، از داشها و چاقوکشان و رجاله به سر دستگی امثال طیب (که بعد از قیام ۱۵ خرداد ۴۲ ، توسط دادگاه نظامی محکوم به اعدام و اعدام شد) و امیر موبور و نوچه های شعبان بی مخ (خود او در زندان بود) تشکیل دادند . در این تظاهرات ساکنان محله بدنام «شهرنو» به رهبری محمود مسگر و ملکه اعتضادی نقش اساسی داشتند.

در تمام مدت، گارد محافظ منزل دکتر مصدق به فرماندهی سرهنگ ممتاز با کودتاگران مقابله کرد و در ساعت ۳۰: ۵ بعدازظهر ۲۸ مرداد، دفاع خانه دکتر مصدق درهم شکست و تا ساعت ۸ شب که حکومت نظامی بود مهاجمان فرصت داشتند تا به درون خانه بریزند و هرچه بود به غارت برند و سپس خانه را به آتش کشند.»

دکتر غلامحسین مصدق در خاطراتش می گوید: « عصر روز ۲۸ مرداد، دار و ندار پدر را در خانه ۱۰۹ کاخ (فلسطین فعلی) غارت کردند. حتی کاشی های ساختمان و سیم های برق را کندند و بردند. خانه برادرم احمد و خانه من که مجاور خانهٔ پدرمان بود، تاراج شده بود، و آنچه برای من باقی مانده بود،یک دست لباس تنم، باضافه کلید همان خانه غارت شده بود. مادرم را با سه چهار بچه یتیم، که از احمد آباد آورده بود واز آنها نگاهداری می کرد، مقارن ظهرروز ۲۸مرداد، با اصرار از خانه اش به خانه خواهرم منصوره برده بودند. چند روز بعد، با فراهم آوردن اثاث مختصری، به خانه کوچکی که در خیابان حشمت الدوله داشت نقل مکان کرد.» .(در کنار پدرم، مصدق، خاطرات دکتر غلامحسین مصدق ، مؤسسه خدمات فرهنگی رسا، چاپ اول ، ۱۳۶۹ ، ص۱۱۹)

دکتر صدیقی بخشی از آن روز را اینگونه شرح می دهد:« در این وقت که هوا بتدریج تاریک می شد، ما از پنجره جنوب زیر زمین متوجه نور تیره فام و سپس شعله های آتش شدیم که در امتداد جنوب غربی باغ، یعنی خانه آقای دکتر مصدق زبانه می کشید. حالت غریبی به همه ما دست داد و خیالات پریشان و افکار دردناکی از خاطر ما می گذشت که وصف آن کار آسانی نیست.

آقای دکتر مصدق به پای پنجرهٔ رو به جنوب زیر زمین آمدند. من در سمت چپ ایشان ایستاده بودم. آنچه بیشتر این منظره را غم افزا و الم انگیز می نمود،

مشاهده حالت سکون و وقار و تمکین پیر مردی بود که پهلوی من ایستاده بود و لهیب آن شعله های دود آمیز را که از خانه و مسکن او بر می خاست، به چشم میدید !

شاید درحدود یک دقیقه، آقای دکتر و من، پشت پنجره، دود شعله را نظاره می کردیم. سپس آقای دکتر با بغض گریه درگلو، به من گفتند: « آتش سوزی خانه مهم نیست، من از روی آن زن که امشب سجاده ندارد که روی آن نماز بخواند شرمنده ام!...»

(« جنبش ملی شدن صنعت نفت ایران و کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ »، نوشته غلامرضا نجاتی ، ناشر شرکت سهامی انتشار ، چاپ هشتم، ۱۳۷۸، ص ۵۴۹)

دکتر صدیقی به مصدق می گوید: خیلی متأسفم که خانۀ آزاده ای را اوباش به آتش کشیدند.» دکتر مصدق دست روی شانه وزیرکشور می گذارد و می گوید:«....آن ها خانۀ مرا آتش نزدند، آن ها ایران را آتش زدند...»

(«جبهه ملی ایران از پیدایش تا کودتای ۲۸ مرداد» نگارش کورش زعیم با همکاری علی اردلان ، انتشارات ایران مهر ، چاپ اول ، ۱۳۷۸ ، ص ۳۱۱)

۴ – در اوایل روز حملات تظاهر کنندگان به اقامتگاه نخست وزیر و به ستاد ارتش با دادن برخی تلفات جانی به عقب رانده شدند. ولی، بعداً در طول روز با وجود مقاومت مدافعان، منزل نخست وزیر تصرف و تخریب شد . ظاهراً در این فاصله، وی از منزل خارج و پنهان شده است . کمی پیش از فرا رسیدن شب، دفاتر ستاد ارتش به تصرف دولت زاهدی درآمد . و تیمسار باتمانقلیج بعنوان رئیس ستاد ارتش به کار پرداخت . بطور همزمان، زاهدی در دفتر نخست وزیرپشت میزی نشست که مصدق از آن استفاده نکرده بود .

۵ – نگرانی های فراوانی تا فرا رسیدن شب، در باره رویه ای که فرماندهان پادگانهای نظامی مستقر در حومه شهر تهران ممکن است اتخاذ نمایند، وجود داشت . بعضی می ترسیدند که مبادا مطابق اوامر سرتیپ ریاحی، رئیس ستاد ارتش مصدق، آنها بسوی شهر حرکت کنند و شهر را از سوی مصدق مجدداً تصرف کنند . همچنین شایعاتی در گردش بود که حزب توده آماده « نشان دادن خود »، پس از این که تظاهرات جمعیتهای طرفدار شاه فرو نشست و متفرق شدند، می گردد .

با وجود این، ... واحدهای ارتش مستقردر حول وحوش تهران، بطور خود به خود، شروع کردند به قبول دستورهای باتمانقلیج . پس از آن، ممکن شد که دستورهائی برای تخلیه خیابانها صادر شوند و ساعت ۸ شب، بعنوان ساعت ممنوعیت عبور و مرور اعلان شود ...

برنامه های بازداشت سران برجسته حزب توده از اوایل امروز صبح به نظر می رسد به علت عدم کارآئی و بی کفایتی پلیس با ناکامی و عدم موفقیت روبرو شده است . گفته می شود که حزب توده برای اقدام به حمله متقابل، امروز صبح آماده می شود . نیروهای امنیتی برای مقابله وخنثی سازی این اقدام متقابل، گردآوری شدند . نتیجه این مبارزه برای امنیت شهر و آینده ایران حائز اهمیت فراوان است.

۶ – تا این لحظه، خبرهای قابل اطمینانی ازسایراستانها نرسیده است . ولی بهرحال، گزارشهای تأیید نشده دلالت می کنند که بیشترین تواحی کشور، در حال حاضر زیر سلطه قوای دولت جدید است ...

۷ – نه تنها اعضای حکومت مصدق، بلکه پشتیبانان شاه نیز از پیروزیهای سریع وآسان که بطور بسیار خودجوش بدست آمد، شگفت زده اند . بنا بر اظهار نظرها از جمله، این عوامل موجب ایجاد این وضعیت شده اند :

الف – مردم ایران از طبقات گوناگون، از بدی سلیقه و رویه عناصر مخالف شاه که در حمایت از مصدق به نمایش در آمد، بشدت بیزار و

ناراحت شدند . به عنوان مثال، آنان از این که گروههائی از افراد شرور و اوباش، با حمل پرچمهای سرخ و خواندن آوازهای کمونیستی شروع به تخریب مجسمه های شاه و پدرش نموده و به قصد پاره کردن تصاویر شاه و غیره به منازل و مغازه ها وارد می شدند، خشمگین شدند . آنان از زبان تند و لحن ناسزاگویانه ای که فاطمی وزیر امور خارجه و نویسندگان روزنامه های ایران در حمله به شاه بکار بردند، منزجر شده بودند .

توضیح : این اوباش و افراد شرور، همانها هستند که بنا بر گزارش سیا، مأموران سیا بسیج کرده و بنام حزب توده به انجام وظیفه رزالت گماشته بودند .

در پایان سند، هندرسن قول خود را تکذیب می کند (۱) :

ب – مردم ایران از همه طبقات، بطور کلی نیز از آنچه بنظر می رسید لااقل یک ائتلاف و اتحاد موقتی میان مصدق و حزب توده می باشد، نگران شدند . آنها از دیدن هزاران نفر از تظاهر کنندگان حزب توده که همگی آنها را از عوامل اتحاد شوروی می دانستند، بازو به بازو، در خیابانهای تهران رژه رفته و شاه و کشورهای غربی، بویژه امریکا را محکوم وتخطئه می کردند، احساس بیم و هراس کردند . حزب توده به وضوح در این کار زیاده روی کرد و موجب شد مردم ایران باور کنند که می باید میان مصدق و اتحاد شوروی از یک سو و میان غرب و شاه از سوی دیگر، یکی را برگزینند .

پ – مردم کاملاً از تنشها و فشارهای روانی دو سال گذشته فرسوده شده و مشتاق فرارسیدن دوران آرامشی بودند که به آنها فرصت بهبود وضعیت اقتصادی و اجتماعیشان را بدهد . بسیاری از آنان، امید به بهبود یافتن شرائطشان را در حکومت مصدق از دست داده بودند .

ت – جدائی و شکافی که میان حکومت مصدق و حزب توده، در شب ۱۸ اوت (۲۷ مرداد) پیش آمده بود، مانع همکاری مؤثر آنان در صبح روز ۱۹ اوت (۲۸ مرداد) در رویاروئی و مقابله با تظاهر کنندگان طرفدار شاه

شد . توده ایها به نحو چشمگیری در همه ساعات روز از صحنه غایب بودند . احتمال دارد که سران حزب توده اطمینان داشتند که در طول روز از طرف حکومت مصدق از آنان خواسته می شود که به کمک آن حکومت برخیزند . با این وصف، همین که تظاهرات به راه افتادند، حکومت مصدق در موضعی نبود که در خواست چنین کمکی را بنماید .

ث – اکثر نیروهای مسلح و تعداد فراوانی از مردم کشور ایران بطور ذاتی و عادی به شاه علاقه داشته و به آنان آموخته شده است او را نماد وحدت ملی وثبات کشورتلقی کنند . ارتش بویژه رویه بسیار دوستانه ای نسبت به ایالات متحده دارد . این موضوع تا حدودی در نتیجه ترس و نگرانی از همسایه شمالی و تا اندازه ای بخاطر درک و تحسین کمکهای نظامی ایالات متحده در سالهای اخیر می باشد . بسیاری از افراد نظامی و کشوری مجاب شده بودند که رویه سیاسی مصدق از همکاری نزدیک ایران و ایالات متحده جلوگیری کرده است و تنها با رهبری شاه این همکاری می تواند حفظ شود .

۸ – بطوری که قبلاً یادآوری شد، انبوه مردم اگر چه در بعضی موارد شدیداً حالت وحشیانه داشته و درنده خو بودند، ولی بطور کلی در حال و هوای تفریحی بودند. (۱) هیچ خصومتی نسبت به بیگانگان ابراز نشد، به استثنای تظاهرات کوچکی که در مقابل سفارت شوروی انجام شدند و دفتر اطلاعات شوروی تخریب گشت، هیچ فریاد « یانکی به خانه ات برگرد » مشاهده نشد ... جمعیت اصرار می ورزید مه گیرکلیه اتومو‌بیلها وچراغهای خود را بنشان پشتیبانی ازشاه، روشن کنند... (صفحه های ۱۱۹۴ تا ۱۱۹۷ کتاب)

توضیح : ۱ – بدین سان، سفیر ماهیت جمعیت را آشکار می کند : جمعیتی که حالت وحشیانه و درنده خو داشته است جز از رجاله ها و اراذل و اوباش نمی توانستند باشند و نبودند .

◄ سند ۳۴۹ ، یادداشت از سوی کابل قائم مقام سازمان اطلاعات مرکزی برای رئیس جمهوری (کتابخانه اسناد آیزنهاور، پرونده وایتمن Whitman (منشی آیزنهاور، واشنگتن، بدون تاریخ، سری) :یک برپا خیزی نیرومند غیر منتظره مردمی و نظامی و رویاروئی با دولت مصدق نخست وزیر، به موجب آخرین اطلاعات فرستاده شده از تهران، منجر به تسخیر واقعی شهر از سوی نیروهائی گشته است که اعلام وفاداری و دلبستگی به شاه و نخست وزیر منصوب از سوی وی، زاهدی می نمایند .

...

در این وضعیت بهم پیچیده و سردرگم، بنظر می رسد که لحن و محتوای بیانیه ها کاملاً ضد کمونیستی است . فعالیتهای آشکار حزب توده طی ساعات بحرانی گذشته، بهیچوجه دیده نشده است . چنانچه سلطنت طلبان بتوانند بر اوضاع مسلط شوند، حزب توده نیرومند ترین و خشن ترین مخالفان آنان محسوب می شوند .. (صفحه ۱۱۹۸ کتاب)

توضیح : بدین قرار، در دو سند، بر غایب بودن حزب توده در ۲۸ مرداد تصریح شده است . بموقع است قول مصدق، در باره نقش این حزب در روزهای ۲۵ تا ۲۸ مرداد، را نیز بیاوریم :

« من با دستگاهی کار می کردم که زیر نفوذ استعمار بود . پس از چند تغییر و تبدیل، سرتیپ افشارطوس را در رأس اداره کل شهربانی گذاردم شاید اصلاحاتی بکند . او را از بین بردند و با آن همه بیانات و اقاریری که متهمین به قتل در نوار ضبط صوت نمودند، همگی بدون استثناء در دادگاه نظامی تبرئه شدند و پرونده قتل او که با آن طرز فجیع از بین رفته بود، مختوم گردید .

دولت این جانب با چنین تشکیلاتی در ظرف آن دو روز چه می توانست بکند ؟ چونکه ابتکار در دست عمال بیگانه بود و عده ای از احزاب چپی نیز معنا مجری نظریات دولت مبارز بودند و قوای انتظامی اعمالشان را نادیده می گرفتند . »

(خاطرات و تألمات مصدق بقلم دکتر مصدق ، انتشارات علمی ، ۱۳۶۵ ، ص ۲۷۲)

« دولت مبارز » انگلستان است که با نهضت ملی ایران مبارزه می کرد تا حقی از حقوق ملی ایرانیان را از کفشان بدرآورد . و عده ای از احزاب چپی که معنا مجری نظریات انگلستان بودند و قوای نظامی اعمالشان را نادیده می گرفتند، جزب توده بود که در پوشش سازمانهای گوناگون فعالیت می کرد . بدین قرار، مصدق بر اینست که « عده ای » از حزب توده از ۲۵ تا ۲۸ مرداد مجری منویات انگلستان بوده اند و قوای انتظامی نیز اعمال آنها را نادیده می گرفته اند . این واقعیت که مأموران سیا گروههائی را استخدام کرده و در پوشش حزب توده، مأمور شرارت و رذالت کرده بودند به جای خود، حزب توده نیز، با سپردن تهران به خشونت، از ۲۵ تا شب هنگام ۲۷ مرداد و خالی گذاشتن شهر برای کودتاچیان در ۲۸ مرداد، نقشی را در خدمت کودتا بازی کرده است .

به ترتیبی که سندها حکایت می کنند، قول کیانوری که در ۲ بعد از ظهر دیگر کاری از دست ما ساخته نبود، راست نیست . نه تنها در ۲۸ مرداد امکان درهم شکستن کودتا وجود داشته است، بلکه در دو روز بعد از کودتا نیز این امکان وجود داشته است :

◄ سند شماره ۳۵۰ (تلگراف ۲۱۵۳ – ۸/ ۷۸۸،۰۰ ، از سوی هندرسن، سفیر امریکا در ایران به وزارت امور خارجه، تهران ۲۱ اوت ۱۹۵۳، یک بعد از ظهر، سری، بلافاصله پس از دریافت ملاحظه شود) :

– روز ۲۱ اوت، در تهران و ظاهراً درسراسر بیشتر استانهای ایران، در شرائط نسبتاً آرامی آغاز شد. مردم کشوراز قراری که پیداست، ظاهراً پذیرفته اند که مسئله اختلاف میان شاه و مصدق، بالاخره فیصله یافته است و بطور کلی از نتیجه آن راضی بنظر می رسند . با وجود این، در محافل

آگاه و بصیر نسبت به وضعیت، هنوز مقداری ناراحتی و اضطراب وجود دارد ...

۲ – عامل دیگر کمک کننده به اضطراب و ناراحتی آنست که خطرناک ترین رهبران ملی هنوز آزادند . مصدق، فاطمی، شایگان، حسیبی و دیگران به آسانی ممکن است با رهبران حزب توده در صدد طرح توطئه باشند . این حقیقت که فاطمی هنوز زنده است، علی رغم شایعه های روز ۱۹ اوت در باره مرگ او، بویژه دلسرد کننده است . زیرا وی حیله گر ترین و بدون ملاحظه ترین فرد از اطرافیان مصدق محسوب می شود . این باور وجود دارد که وی با روحیه انتقام جوئی، تردیدی در کمک به پیوند اتحاد و همکاری میان میلیون و توده ایها برضد غرب به خود راه نمی دهد .

۳ – باتمانقلیج ژنرال مک کلور، رئیس سازمان مستشاران نظامی امریکا در تهران را دیروز به دیدار خود دعوت نمود . نامبرده باتمانقلیج و رهبران دیگر نظامی را نگران وضع ارتش یافت . تا دیروز صبح واقعاً هیچ تغییری در ستاد ارتش، جز برکناری ریاحی صورت نگرفته بود ... از سوی دیگر، دیروز صبح خطر را نمی شد نادیده گرفت . چه هرگاه در یک اقدام ضد کودتا، می توانستند باتمانقلیج را از میان بردارند، ریاحی تنها نیاز داشت همان راهرو را طی نموده و به دفتر پیشین خود بازگردد . و ستاد ارتش مرکب از همان افسرانی می باشد که از مصدق در برابر شاه، پشتیبانی کرده اند . رئیس ستاد ارتش با آنکه فرمانده عملیاتی خوبی است، ولی نمی تواند به عنوان یک افسر ستادی درجه اول تلقی شود . مک کلور او را شتاب زده و بدون اعتماد به نفس یافته است . رئیس ستاد به او اظهار کرده است می خواهد همکاران ستاد را تقریباً بهمان شکل کماکمان نگاه دارد ولی نمداند چگونه از وفاداری آنان اطمینان حاصل کند.

توضیح : بدین سان، کودتاچیان حتی به تعداد انگشتان یک دست نیز افسر قابل اعتماد برای این که ستاد ارتش را به آنها بسپارند، نمی داشته اند . ریاحی را همچنان در ستاد ارتش نگاه داشته بودند . از فرماندهان واحدها نیز مطمئن نبوده اند . دو پرسش مهم پاسخ روشن می طلبند :

آیا نهضت ملی به اندازه کافی افسران مورد اعتماد در اختیار نداشته و نمی توانسته است مقامهای کلیدی ، مثل ریاست کل شهربانی و فرمانداری نظامی را به آنها بسپارد ؟ مصدق به این پرسش پاسخ منفی داده است . هم در آنچه از « خاطرات و تألمات مصدق » مصدق نقل شد و هم در پاسخ به نامه یک هموطن :

« علت شکست ما دو چیز بود که یکی جنبه مادی داشت و دیگری جنبه معنوی . دول استعماری نتوانستند از نفت ایران صرف نظر کنند چه ابقای نفت در دست ملت ایران سبب می شد که سایر کشورهای نفت خیز هم احقاق حق خود را بخواهند . این بود که با هم متفق شدند و بهر قیمتی بود دولت را از بین بردند و مبلغ آن را هم « آندره تالی » در فصل هفتم کتاب « سیا »، ۱۰ میلیون دلار، یعنی ۸۰ میلیون تومان قلمداد کرده است . و اما این که این جانب روزهای ۲۵ تا ۲۸ مرداد سکوت اختیار کردم علت این بود که این جانب قوائی در اختیار نداشتم . دو افسر از اقوام من حافظ خانه بودند که آنها را هم بعد محاکمه و محکوم کردند . » احمد آباد، ۲۰ مهر ۱۳۴۱ (نقل از کتاب مکاتبات مصدق، انتشارات مصدق ۱۰ ، متن تایپ شده در صفحه ۱۰۵ و متن دست نویس صفحه ۱۷۴). اما حزب توده یک سازمان افسری می داشت . فراوان قول وجود دادند (نظیر این قول که زمانی افسران نگهبان شاه و زاهدی اعضای سازمان نظامی حزب توده بوده اند، یا در ۲۸ مرداد، زاهدی را در دسترس داشته اند و می توانسته اند از میان بردارند، اما دستور نیافته اند و قول شاه: با داشتن این سازمان نظامی چرا کاری نکرده اند آیا

منتظر بوده اند منهم توده ای بشوم ؟! ...) اما به آنها استناد نمی کنیم زیرا آنها را نیازمند تحقیق و اثبات می دانیم . واقعیتی را درخور استناد می دانیم که این سند بازگو می کند :

آیا امکان جلوگیری از کودتا و در صورت وقوع، توان درهم شکستن آن وجود داشته است ؟ غیر از امکانها که در بررسی سندهای پیشین شناسائی شدند، این واقعیت که دو روز بعد از انجام کودتا، رئیس ستاد افسران قابل اعتماد نمی یابد تا در رأس چند اداره ستاد ارتش بگذارد، محلی برای تردید باقی نمی گذارد که کودتا پوشالی بوده است . قابل جلوگیری و، بعد از وقوع نیز، درهم شکستنی بوده است .

تجربه ارتش بعد از انقلاب اسلامی ایران که در ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ به پیروزی رسید، از جمله این دو درس را می آموزد :

۱ – ارتش ایران، بدین خاطر که نخست قوای قزاق بوده است که روسیه تزاری سازمان داده بود، تشنه بازیافتن خصلت ملی است . در جریان نهضت ملی ایران، تقابل ارتش با ملت در جنبش، می توانست جای خود را به ارتش در کنار ملت بدهد . در این صورت، تصفیه قاطع ارتش از افسران وابسته، حسن قبول می یافت و امکان نفوذ حزب توده در ارتش را نیز به حداقل می رساند . افسران لایق و دلبسته به نهضت ملی می توانستند با ارتقای درجه، مقامهای کلیدی را در اختیارگیرند . و

۲ – دموکراتیزه کردن سازمان ارتش کودتای پوشالی ۲۸ مرداد به جای خود، کودتای جدی را نیز ناممکن می ساخت .

۴ – دیروز، با گذشت زمان، وضعیت به میزان قابل ملاحظه ای، لااقل در ظاهر، بهبود یافت . ترس و وحشت از این که حزب توده در صدد انجام

حمله متقابل غافلگیر کننده ای برآید، پدید آمد و بعد معلوم شد که صحت نداشت . اگر حزب توده واقعاً چنین برنامه ای داشت، با اتخاذ تدابیر احتیاطی پلیس و ندادن اجازه تجمع به اجتماعات بزرگ، برهم خورد ...

۵ – زاهدی ظاهراً به نحو کاملاً رضایت بخشی مشغول کار است . وی از خود اعتماد به نفس نشان می دهد و در استقرار یک دولت منظم، پیشرفت خوبی حاصل نموده است ...

۶ – شایعات مختلفی، در طول دیروز، در باره بازگشت شاه، شنیده شد. در محافل دولتی اختلاف عقیده در باره بهترین زمان بازگشت او وجود دارد . استنباط می شود که زاهدی مایل است از توانائی خود در جلوگیری از بی نظمی در تهران، پیش از آنکه شاه وارد شود، اطمینان حاصل کند ... (صفحه های ۱۱۹۹ تا ۱۲۰۲ کتاب) .

◄ سند شماره ۳۵۱ (تلگراف ۲۱۵۳ – ۸ / ۰۰. ۷۸۸ ، از سوی هندرسن، سفیر امریکا در ایران به وزارت امور خارجه، تهران ۲۱ اوت ۱۹۵۳ ، ساعت ۲ بعد از ظهر، سری، بلافاصله پس از دریافت ملاحظه شود)

۱ – متأسفانه این برداشت بطرز بالنسبه گسترده ای انتشار یافته است که، بنحوی از انحاء، این سفارت و یا حداقل دولت ایالات متحده با پول و کمک فنی، در سرنگون کردن مصدق و سرکار آوردن دولت زاهدی، کمک و مشارکت نموده است ... به عنوان مثال، این واقعیت که یکی از کارکنان سفارت امریکا تصادفاً در همان مجتمعی اقامت داشت که دانسته شد زاهدی در آن پناه جسته و پنهان شده بود، چنین تعبیر شده است که این امریکائی زاهدی را پناه داده بود ... بدون تردید، در طول مبارزه نیروهای شاه و مصدق، مبالغ قابل ملاحظه ای پول از سوی هر دو طرف هزینه شده است . ایرانیان که بر اساس سنن دیرینه خود زندگانی می

کنند، تمایل دارند که بیگانگان را به تأمین هزینه طرفی متهم نمایند که به فرض از آن حمایت می نمایند .

۲ – در حال حاضر حداقل، بیشتر تمجید و ستایش تا ایراد و انتقاد و عیب جوئی از سوی آنهائی که عقیده دارند ایالات متحده در تغییر دولت دخالت داشته است، شنیده می شود . با وجود این، ما باید حداکثر سعی خود را بکار می بریم تا با احتیاط و بصیرت این برداشت عمومی را بزدائیم . زیرا

الف – به مصلحت بلند مدت ایالات متحده نیست که در پیدایش تحولات داخلی در ایران، اعتبار و شهرتی بر عهده بگیرد حتی اگر ممکن باشد این رویداد نفعی برای ایران در بر داشته باشد .

ب – هرگاه انتشار یابد که حکومت زاهدی برگزیده بیگانگان است ، با ادامه این برداشتها، تا اندازه ای دچار نارسائی و فلج می شود.

پ – حکومت زاهدی، نظیر همه حکومتهای دیگر ایران، بالمآل، وجهه و محبوبیت خود را از دست خواهد داد . در آن هنگام، ایالات متحده ممکن است بخاطر ایجاد آن مورد سرزنش و شماتت قرار گیرد . با این وصف، ما عقیده نداریم تکذیب رسمی سفارت نتیجه مثبتی ببار آورد .

۳ – ما باور نداریم، تا آنجائی که به ایران مربوط می شود، نتیجه مفیدی در برداشته باشد هرگاه وزارت امور خارجه دخالت ایالات متحده را انکار نماید . مگر این که در باره نوع و خصوصیت اقدامات خود، مورد پرسش هائی قرارگیرد که این گونه انکارها را مطلوب سازد . با وجود این، ممکن است سودمند باشد که سخنگوی وزارت امور خارجه، در فرصت مناسبی، به خود انگیختگی واقعی نهضت بر له دولت جدید در ایران تأکید نموده به برخی از عواملی اشاره کند که بر اساس گزارشهای دریافتی از منابع گوناگون، در آنچه روی داده است، مسئولیت داشته اند . در ارائه این پیشنهادات، من تشخیص می دهم که شاید اتهاماتی که تاکنون در رادیوی

شوروی عنوان شده دارای آنچنان خصوصیاتی باشد که نمی بایستی نادیده گرفته شود . تکذیب و انکار این اتهامات، البته به وزارت امور خارجه، یکی از فرصتهای مورد اشاره را می دهد . ما صمیمانه امیدواریم که وسائل و موجباتی بتوان یافت که از طریق کانالهای ارتباطی دولت امریکا و یا به وسیله شبکه های خصوصی پخش اخبار و اطلاعات، مردم امریکا و جهان آگاه شوند و درک کنند که پیروزی شاه در ایران، نتیجه تظاهر اراده مردم ایران بوده است . این گونه تفسیرها که از طرف وزارت امور خارجه و یا سازمانهای خصوصی خبرگزاری انجام گیرد، چنانچه از طریق بولتن های غربی اداره اطلاعات امریکا (U.S.I.A) و یا صدای امریکا (VOA) در این جا انتشار یابد، بلافاصله می تواند سودمند واقع شود.

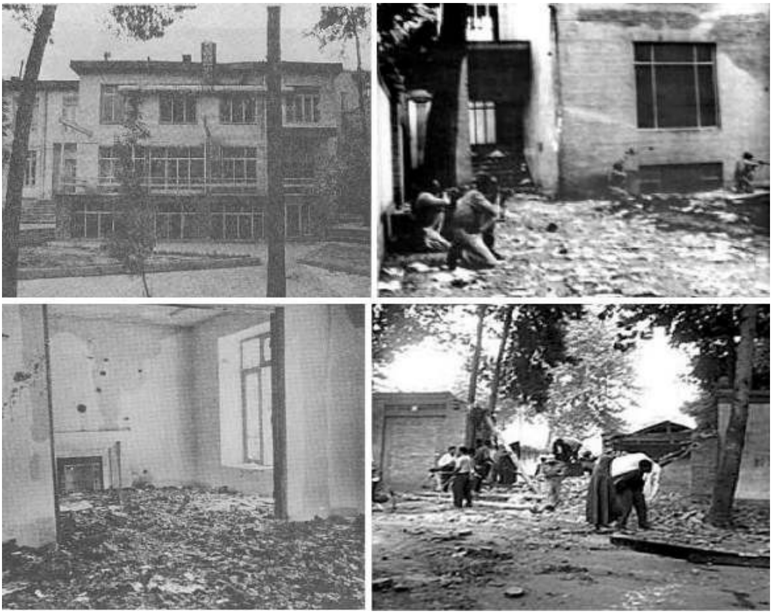
(صفحه های ۱۲۰۲ تا ۱۲۰۴ کتاب)

توضیح : سند ۳۵۱ بسیار گویا است . سفیر می داند که امریکا دست به کار ننگینی زده است . افزون بر این که این کار ننگین است، به ملت ایران حق می دهد بابت کودتا و پی آمدهای آن، از امریکا ادعای خسارت کند . لذا اصرار می ورزد حکومت آیزنهاور دخالت خود را در این کودتا انکارکند. غافل از این که واقعیتی چنان آشکار، پوشاندنی نیست. چنان که نخست مأموران امریکائی و انگلیسی کودتا، خود به شرح و بسط کودتا پرداختند . سپس نوبت انتشار اسناد شد و گزارش سیا و سندهای دیگر، ازجمله مجموعه اسنادی که توسط دکتر احمد علی رجائی و مهین سروری (رجائی) به فارسی ترجمه و در دو جلد انتشار یافتند . و سرانجام، نوبت به پوزش رسمی رسید: خانم مادلین آلبرایت، وزیرخارجه در حکومت کلینتون در ۲۷ اسفند ۱۳۷۸، برابر ۱۷ مارس ۲۰۰۰، در انجمن ایران و امریکا، در واشنگتن، نطقی در پوزش از ملت ایران ایراد کرد. او این نطق را موضع رسمی دولت امریکا خواند. کلینتون، رئیس جمهوری امریکا،

نیز از مردم ایران پوزش خواست . اما احقاق حق، نیاز به استقرار دولت مردم سالار در ایرانی مستقل دارد . باید در مبارزه استقامت رویه کرد تا روز استقرار این دولت نزدیک و نزدیک تر شود.

۲۳

نقش روسیه « شوروی » در کودتای ۲۸ مرداد ؟



« دکتر صدیقی به مصدق می گوید: خیلی متأسفم که خانهٔ آزاده ای را اوباش به آتش کشیدند.»
مصدق پاسخ می دهد :«...آن ها خانهٔ مرا آتش نزدند، آن ها ایران را آتش زدند...»

در سندها، کمترین اشاره ای به نقش« اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی روسیه » نیست . تنها به « اتهاماتی » اشاره شده است که رادیو مسکو به امریکا وارد کرده است . آیا پس از سقوط رژیم روسیه، دولت جانشین اسناد مربوط به ایران، از

جمله نقش روسیه در کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ را انتشار داده است ؟ پرس و جوی ما به پاسخ آری به این پرسش نیانجامید . با این حال، تحقیق هائی انجام گرفته اند. این تحقیق ها حاکی از رضایت خاطر آن رژیم از کودتا هستند. از آنجا که بنای کار ما تهیه تاریخی است که، در آن، واقعیتها خود را از زبان اسناد ابراز کنند، تنها قولهای مقامهای وقت و امرهای واقع را فهرست وار می آوریم :

۱ – برای آنکه تصور دقیقی از اندازه فعل پذیری « شوروی » سابق بدست آوریم، یادآور می شویم که امپراطوری روسیه با ایران مرز مشترک داشت . اما در برابر کودتا هیچگونه واکنشی بروز نداد، سهل است، رهبری حزب توده را هم – اگر قول بعضی از اعضای این حزب را بپذیریم – ، دست کم، به عمل برنیانگیخت .

اما بعضی دیگر از آنها برآنند که کیانوری عامل مسکو بوده و مسکو از راه او، حزب را از عمل بازداشته است :

درخاطرات سرگرد هوایی پرویز اکتشافی آمده است: وقتی کامبخش از ایران رفت (سال ۱۳۲۶) عملا مسئولیت تشکیلات نظامی حزب توده را به کیانوری داد. بعدا او عوض شد و جودت در جریان کودتای ۲۸ مرداد مسئول سازمان نظامی بود. به هر حال، من در سال ۱۳۳۰ این جریان اطلاعات نظامی را در گرگان فهمیدم ولی از آن کار، نتیجه نگرفتم که حزب این اطلاعات را به شوروی می دهد. وقتی به شوروی رفتم با خبر شدم که حزب این اطلاعات را به دست کیانوری می داد و او به شوروی می داد. و در زمان انقلاب، کیانوری در خاطراتش(ص ۵۴۴) اعتراف کرده است که « در شهر لایپزیک با یک سرلشگر سازمان نظامی« کا.گ. ب» ژنرال دولین تماس و ارتباط داشت. خودش اعتراف می کند که حتی سالهای قبل از سقوط شاه می کوشیداطلاعات مربوط به

هواپیمای « فانتوم اف ۱۴ » را از درون نیروی هوایی بدست آورد و به شورویها بدهد. »

کیانوری در خاطراتش اعتراف می کند که « درخواست دستیابی به اطلاعات اف ۱۴از سوی کمیته مرکزی حزب کمونیست شوروی به اطلاع من رسید... این جریان ادامه داشت تا انقلاب پیروز شد و ما به ایران آمدیم و فعالیت حزب را در داخل کشور آغاز کردیم. در این زمان «لئون» به تهران آمد و درخواست خود را مجدداً مطرح کرد.... این درخواست را پذیرفتم و این اطلاعات را به شورویها دادم.» نگاه کنید به خاطرات کیانوری ، صفحه های ۵۴۴ و ۵۴۵)

اکتشافی ادامه می دهد : « وقتی دقت می کردم در شناخت ارتباطات مهره های عمده کمیته مرکزی حزب توده با شورویها، کیانوری یکی از آن چهره های عمده ارتباط بود. یکی دیگر از آن چهره ها کامبخش بود. (**توضیح :** شوهر خواهر کیانوری که بنام مستعار سرهنگ قنبر اف معروف بود.) یک چهره عمده، رادمنش بود. روستا هم یک چهره ارتباط بود ولی آن اهمیت رادمنش را نداشت. روستا آدمی بود که قویا به شورویها اعتقاد داشت.

(خاطرات سرگرد هوایی پرویز اکتشافی، بکوشش حمید احمدی ، چاپ مرتضوی کلن (آلمان)، چاپ اول ، ۱۳۷۷، ص ۳۸۰ تا ۳۸۴)

بابک امیر خسروی می نویسد: « اواسط دهه پنجاه، نورالدین کیانوری دبیر حزب، در پاریس بود. واحد حزبی پاریس در حال تدارک غرفهٔ « نامه مردم» برای جشن سالیانه روزنامه « اومانیته» ارگان حزب کمونیست فرانسه بود. به سفارش ما، رفیقی کاریکاتوری تهیه کرده بود که نشان میداد مردم ایران در حال واژگون کردن یک دکل نفت هستند که نماد مبارزات ضد استعماری بود. تاجی هم بر سر دکل نفت قرار داشت که جنبهٔ ضد شاه و مبارزه مردم را نشان میداد. ولی با

سیاست روز حزب همخوانی نداشت. این بود که می خواستیم موافقت ضمنی کیانوری را به دست بیاوریم. او قلبا تمایل داشت ولی بهانه می آورد و می گفت هفته آینده پس از مراجعت به لایپزیک و مشورت با سایر رفقا پاسخ می دهم که تاج را بگذارید یا بردارید!

فرصت بسیار اندک بود. لذا اصرار داشتیم که از همین پاریس تلفنی موضوع را با رهبری حزب توده در میان بگذارد. ولی او همچنان طفره می رفت. هوشنگ بهزادی عضو جوان و بسیار پرشور کمیتهٔ پاریس سخت در تقلا بود. بالاخره تلفن را از اتاق دیگر آورد و گذاشت جلوی دست کیانوری ! دیگر چاره نبود و به ناچار حقیقت را بزبان آورد. حرف کیانوری این بود که هفتهٔ آینده قرار است عباس هویدا (نخست وزیر وقت) به مسکو برود و قرار دادهای مهمی در دستور کار است. لذا باید تا یک هفته دیگر صبر کرد تا نتیجه معلوم شود. اگر مذاکرات مثبت بود از گذاشتن تاج صرفنظر کنید. اما اگر به شکست انجامید تاج را بگذارید.» (مهاجرت سوسیالیستی و سرنوشت ایرانیان ، بابک امیر خسروی و محسن حیدریان، ناشر پیام امروز ، چاپ اول، ۱۳۸۱ ، ص ۳۰۲)

رفتار روسیه (« اتهامات » رادیو مسکو) در قبال کودتای ۲۸ مرداد را که با رفتار امریکا – در پی استقرار موشکهای روسی در کوبا واکنش کندی، رئیس جمهوری امریکا که برای برچیدن آن پایگاهها، تا آستانه جنگ جهانی پیش رفت – مقایسه کنید می توانید شدت فعل پذیری روسیه « شوروی » را دریابید .

۲ – با روی کار آمدن حکومت نهضت ملی ایران، دولت شوروی دست به فرهنگ ایرانی زدائی در آسیای میانه زد. (آلکساندر آدلر شوروی شناس در فیلم مستند پیرامون نهضت ملی شدن صنعت نفت و مصدق و حکومت او)

۳ – چرا روسیه واکنش کارپذیرانه ای ابراز کرد ؟ پاسخ ایدن، وزیر امورخارجه و سپس نخست وزیر انگلستان و از سازمان دهندگان کودتا، در خاطرات خود، اینست : ما به روسها هشدار دادیم : بدون نفت حیات غرب غیر ممکن است و اگر از روسیه شوروی عملی در جهت مخالف غرب سرزند، انگلستان وارد جنگ خواهد شد . روسیه این اخطار را جدی گرفت و وقتی اختلالات رخ نمودند، حرکاتشان آشکارا محتاطانه بود (صفحه ۳۵۸ The memoirs of Sir Anthony Eden full Circle)

۴ – مورخ الدوله سپهر رابط زاهدی با سفارت روسیه « شوروی »، در منزل محمد علی کشاورز صدر، سخنگوی وقت جبهه ملی، با حضور ابوالحسن بنی صدر،علت « سکوت روسیه» در کودتای ۲۸ مرداد را این سان توضیح داد : زاهدی به من مأموریت داد نزد سفیر روسیه بروم و به او بگویم: هرگاه حزب توده خود را وارد ماجرا نکند، من قول می دهم در ایران، به امریکا پایگاه نظامی ندهم و ایران وارد پیمان نظامی نشود. اما اگر حزب توده وارد عمل شود، غیر از سرکوب بیرحمانه، به امریکا پایگاه نظامی می دهیم و وارد پیمان نظامی هم می شویم .

۵ – روسیه شوروی با سیاست « موازنه منفی » دکتر مصدق از زمان مجلس چهاردهم شورای ملی موافق نبود. چنانکه دکتر مصدق طرحی را از تصویب مجلس گذراند که « هیچ نخست وزیر و وزیر و اشخاصی که کفالت از مقام آنها یا معاونت می کنند نمی توانند راجع به نفت با هیچیک از نمایندگان رسمی و غیر رسمی دول مجاور و غیر مجاور و یا نمایندگان شرکتهای نفت و هرکس غیر از اینها مذاکراتی که اثر قانونی دارد، بکند و یا این که قراردادی امضاء نماید » (نگاه کنید به کتاب « سیاست موازنه منفی در مجلس چهاردهم» ، نگارش حسین.

کی استوان ، جلد اول، بهمن ماه ۱۳۲۷ ، تجدید چاپ از جانب انتشارات مصدق، بهمن ماه، ۱۳۵۵ ، متن پیشنهادی مصدق درصفحه ۱۹۹ و چگونگی تصویب آن توسط مجلس صفحه های ۲۰۰ تا ۲۲۲). سفیر روسیه این اقدام مصدق را دشمنی با روسیه تلقی کرد و مصدق در پاسخ پیام او، نامه ای به او نوشت :

« راجع به نفت شمال ایران که ابتکار پارلمانی این جانب موجب بدبینی و دلتنگی مأمورین اتحاد جماهیر شوروی گردید و حتی رادیو مسکو استناداتی به اینجانب داد که استحقاق آن را ندارم، لازم است عرض کنم که به دلایل تاریخی و تجربیات تلخی که از امتیازات داریم، موکلین من اصولا با هرگونه امتیازی که راجع به منابع ثروت مملکت به داوطلبان غیر ایرانی در قلمرو ایران داده شود، خوش بین نیستند ...» (متن کامل نامه در صفحات ۲۴۵ تا ۲۴۹ همان کتاب آمده است)

۶ - در همان زمان « در خواست امتیاز نفت از سوی روسها حزب توده را وادارکرد بدون هیچ توجیه واقعی، با عناوینی از این نوع « چگونه باید امتیازات را در مقابل حصول بیشترین منافع برای کشور اعطا کرد» (بقلم احسان طبری، از نظریه پردازان حزب)، تا آنجا پیش برود که برای تجدید مذاکرات مربوط به امتیاز نفت، نه تنها به روسها، بلکه همچنین به انگلیسها و آمریکائیان، دلیل و برهان بتراشد ».

(«بحران دمکراسی در ایران ،۱۳۲۰ –۱۳۳۲ ، نوشتهٔ فخرالدین عظیمی ، ترجمه عبدالرضا هوشگ مهدوی و بیژن نوذری ، نشر البرز ،۱۳۷۲ ، ص ۱۴۵) . احسان طبری نوشت: «... بهمان ترتیب که ما برای انگلستان در ایران منافعی قائلیم و بر علیه این منافع صحبتی نمی کنیم باید معترف باشیم که دولت شوروی هم از لحاظ امنیت خود در ایران منافع جدی دارد...»

(نگاه کنید به کتاب« گذشته، چراغ راه آینده است، نشر ازجامی، پاریس، ۱۳۵۵، ص۲۰۴)

مطبوعات حزب توده که سر سپرده و مبلغ روسیه شوروی بودند، در آغاز مبارزات ملت ایران برای استیفای و مطالبات حقوق خود از شرکت نفت شعار« ملی» و« ملی کردن» را خیانت شمرده و آن را محکوم کردند.

۷ – اما درباره مطالبات ایران از شوروی باید بدانیم : پس از ورود ارتش های شوروی و انگلستان به ایران، در سال ۱۳۲۰، طبق قرارداد دوستی و همکاری که بین ایران و متفقین به امضاء رسید، دولت ایران تعهد کرد که برای هزینه های ریالی متفقین در ایران مقادیری اسکناس در اختیار آنها قرار دهد. بدین منظور در اسفند ماه ۱۳۲۱ موافقت نامه ای بین بانک ملی ایران و نمایندگان شوروی در تهران امضا شد که بر اساس آن دولت شوروی تعهد کرد در مقابل ریالهای در یافتی ، ۴۰ در صد ارز تضمین شده به طلا (دلار آمریکائی) و ۶۰ در صد شمش طلا، به بانک ملی ایران تحویل دهد.

پس از پایان جنگ وخروج نیروهای شوروی از ایران، بانک ملی بابت ریالی که در اختیار دولت شوروی قرار داده بود، مبلغ۲۰ میلیون دلار(۱۲میلیون دلار بابت ۶۰ در صد شمش طلا و ۸ میلیون دلار بابت ۴۰ در صد دلار آمریکایی) از بانک دولتی اتحاد جماهیر شوروی بستانکار شد.

وزن خالص طلای مزبور، دقیقا یازده میلیون و یکصد و نود و شش هزار و هفتاد گرم و سی سانتی گرم بود. بانک ملی ایران در آخر هر سال رقم را در بیلان محاسبات خود منظور می کرد و از طریق وزارت امور خارجه برای بانک دولتی مسکو ارسال می کرد و بانک مسکو آن را تائید می کرد. (تلگراف مورخ

۲۶ مارس ۱۹۴۶ بانک دولتی اتحاد جماهیر شوروی) علاوه بر این، دولت ایران از دولت شوروی مطالبات دیگری نیز داشت که خلاصه آن بشرح زیر بود:

- بابت حقوق گمرکی کالاهایی که دولت اتحاد شوروی به ایران وارد یا از ایران خارج کرده بود، مبلغ پنجاه میلیون تومان.

- بابت فروش اسلحه و مهمات کارخانجات تسلیحات ارتش ایران، معادل پنجاه میلیون تومان.

- بابت حمل شش میلیون تن وسایل نظامی از بندر شاهپور به بندر شاه، مبلغ هشت میلیون دلار.

(همانجا ، ص ۲۹۶ به نقل از روز نامه باختر امروز مورخ ۲۰ مرداد ۱۳۳۲ « مطالبات ایران از دولت شوروی » و روز نامه ایران ما، مورخ ۲۷ اردیبهشت ۱۳۲۶) .

این مطالبات را به حکومت مصدق ندادند و به حکومت کودتا دادند. به قول مهندس زیرک زاده (خاطرات، پرسشهای بی پاسخ در سالهای استثنائی، صفحه ۱۶۳) : « در صورتی که می بینیم حتی با اولین دولت بعد از کودتای ۲۸ مرداد، دوستانه رفتار کردند و اختلافات بین دولتین روسیه و ایران را که در زمان نخست وزیری دکتر مصدق حاضر به رفع آن نبودند، به سرعت با حکومت زاهدی حل و فصل کردند . »

۸ - شوروی ها قطره ای نفت بلوکه ایران را - علی رغم تخفیفی تا ۵۰ در صد — نخریدند. نه خودشان خریدند و نه گذاشتند سایر کشورهای بلوک شرق بخرند... و زمانی که ژاپن داوطلب خرید نفت ملی شده، با ۳۰ در صد تخفیف شده بود، شوروی ها در اتحاد با انگلیسی ها و اجرای کامل حصر اقتصادی ایران، به ژاپن پیشنهادی با همان۳۰ در صد تخیف دادند تا ایران ناکام بماند و ماند. شوروی

برای معامله فروش ۵۰۰ هزار تن نفت، یک هیئت اقتصادی و مالی به ژاپن اعزام کرد. این مقدار نفت پس از پایان جنگ کره، وسیله روس ها از حوزه نفتی « ساخالین» برای فروش آزاد شده بود که شوروی آن را با ۳۰ در صد تخفیف به ژاپن پیشنهاد کرد.((عبدالله برهان «کارنامه حزب توده و راز سقوط مصدق» ، جلداول ، چاپ اول ، نشر علم ، ۱۳۷۸ ، صفحه های ۴۲۹ و ۴۳۰)

« نویسنده کتاب (ارسلان پوریا) « کارنامه مصدق و حزب توده» که او مانند همه توده ای ها یک عمر با پرسش چرا شوروی از ایران نفت نخرید روبرو بود، در صفحه ۳۶۱ کتاب خود، چنین روایت می کند: « برای آنکه از گمان بیرون آیم پرسش را با همه راستاهای آن در نامه ای همراه دفتر دوم این کارنامه، نزد مصدق که در احمد آباد « بازداشت» بود، فرستادم و پرسیدم که شما خواهان فروش نفت به شوروی نبودید یا آنها نخریدند؟. مصدق در۲۳ بهمن ۱۳۴۲ از احمد آباد پاسخ نامه را به مهر بنوشت که بخش وابسته آن را می آورم:

...مرقوم فرموده اید که می گویند اینجانب صلاح نمی دانستم با دولت اتحاد جماهیر شوروی معامله فروش نفت بشود، عرض می کنم که خلاف محض است. آرزویم این بود که آن دولت از ایران خرید نفت کند و ما را در مبارزه ای که مملکت از فروش نفت عایداتی نداشت و مخارج دستگاه نفت هم تحمیل بودجه مملکت شده بود، یاری نماید. چنانچه دولت اتحاد شوروی نفت از ما می خرید، شرکت های بیگانه و بی وجدان که ده می برند و یک میدهند، هرگز نمی توانستند دست بریده ای را که ملت ایران با آن همه فداکاری و از خود گذشتگی بجای خود نصب کرده بود، باز از جا بر کنند و ملت ایران را مقطوع الید نمایند و بهترین دلیل، مخالفت افراد حزب توده با ملی شدن صنعت نفت بود که در آن زمان همه دیدند و شنیدند».

(نظر از درون به نقش حزب توده ایران«نقدی برخاطرات نورالدین کیانوری»، بابک امیر خسروی ، مؤسسه تحقیقاتی و انتشاراتی دیدگاه، تهران ۱۳۷۵ ، صفحه های ۳۸۶ تا ۳۸۷)

۹– چند روز قبل از سفر مصدق به لاهه، یعنی اول خرداد ۱۳۳۱ دولت شوروی یک یادداشت اعتراض آمیز در رابطه با « قرارداد و استخدام مستشاران نظامی » برای دولت ایران فرستاد. این اعتراض برای تضعیف حکومت ملی دکتر مصدق بیش بود، زیرا :

اول - این قرار داد و استخدام مستشاران امریکائی در زمان نخست وزیری سپهبد رزم آرا منعقد شده بود. اما دولت شوروی نه تنها هیچ اعتراضی به رزم آرا ننمود، بلکه او را مورد ستایش قرار داد.

دوم – دولت های پیش از مصدق که همگی سعی داشتند اختیار ارتش ایران به دست مستشاران امریکائی سپرده شود، هیچ کدامشان، هیچ گاه مورد اعتراض شوروی قرار نگرفتند.

سوم - یکی از مهمترین همسایگان شوروی، یعنی ترکیه در همین زمان از کمک های فراوان نظامی ومستشاران امریکا برخوردار بود. شوروی کمترین اعتراضی به دولت ترکیه ننمود. زیرا این کشور، طرف دعوا با انگلستان نبود!.

چهارم – کودتای ۲۸ مرداد هرچه بود، در آن زمان شایع شد که مبتکر آن امریکا بوده است. ولی تا سال ها بعد، شوروی هیچ گونه اعتراضی نسبت به طراحان آن یعنی دولت هایی که براثر کودتا روی کار آمده بودند، نکرد و اساسا ایرادی نداشت. سهل است که کمکشان هم کرد(تحویل طلاهای ایران به رژیم کودتا).

پنجم - دولت دکتر مصدق بر خلاف تمام دولت های قبل از خود کوشیده بود اولین قدم ها را در محدود کردن مستشاران نظامی امریکا بردارد و تمدید همان

قرار داد را نیز بدون هرگونه تعهدی به نفع امریکا و یا علیه شوروی خواستار شده بود و امور مربوط به اعطای کمکهای نظامی خارجی، میان مصدق و هندرسن، سپس با اورل هریمن مورد گفتگو قرار گرفته بود. ((عبدالله برهان «کارنامه حزب توده و راز سقوط مصدق» ، جلداول ، چاپ اول ، نشر علم ، ۱۳۷۸ ، صفحه های ۴۴۷ و ۴۴۸)

و براساس فرمولهای آن، مصدق نامه زیرا را به هندرسن نوشت:

در تعقیب مذاکرات شفاهی لازم است به استحضار آن جناب برسانم که دولت این جانب نظر به وضعیت مالی و اقتصادی کمکی را که دولت متبوع آن جناب حاضر است به کشور بنماید، استقبال می کند و تا آنجا که منابع ثروت و اوضاع ایران اجازه می دهد، از اصول منشور ملل متحد پشتیبانی و دفاع می نماید. و همچنین برای تقویت استعداد دفاعی خود آنچه می تواند میکند و از هر طرفی که مورد حمله قرار گیرد، با تمام قوا از آزادی و استقلال خود دفاع خواهد کرد.

(اطلاعات مورخ ۶ اردیبهشت ۱۳۳۱، به نقل از گذشته چراغ راه آینده است، ص ۶۳۲)

در حالیکه دکتر مصدق آماده برای رفتن به لاهه برای دفاع از حقوق ملی ایران است، شاه قول می دهد در صورت تغییر حکومت، « دولت جدید را وادار به تضمینات و تعهدات کاملی » خواهد نمود . در متن سند شماره ۱۷۰ (۱۹ آوریل ۱۹۵۲) از سوی هندرسن به وزارت امورخارجه آمده است: « امروز صبح پس از مذاکره با مصدق، علاء به من تلفن نمود. وی گفت نخست وزیر هنوز بر سر حرف خود ایستاده و عقیده دارد که نمی تواند تضمین هایی از نوع آنچه که در پیش نویس ذکر شده است بدهد. علاء افزود که شاه از وی خواست به من اصرار نماید تا به واشنگتن توصیه کنم که پیش نویس پیشنهادی مصدق را به ضمیمهٔ

تعهدات خصوصی شاه بپذیرد. به محض اینکه دولت جدیدی برسر کار بیاید، شاه آنچه که امکان داشته باشد به کار می گیرد تا آن دولت را وادار به دادن تضمینات و تعهدات کاملی بدان گونه که مورد نیاز است به نماید » (نگاه کنید به اسناد، جلد اول، ص ۵۸۱ تا ۵۸۵)

ما قبلا در (سند ۱۷۶ تلگراف ۲۸۵۲ - ۰۰۵. ۸۸۸، از سوی هندرسن سفیر در تهران به وزارت امور خارجه، تهران ۲۸ مه) آوردیم که هندرسن در گزارش خود آورده بود که: «با مصدق، من هیچگاه از وی پنهان نکرده بودم که به نظر من وی ایران را در راستای خطرناکی هدایت می کند. برای مدتی است که من متقاعد شده ام که با توجه به رویه انگلیس و شیوه مصدق، تا زمانی که مصدق به عنوان نخست وزیر بر سرکار باشد، هیچگونه راه حلی برای مسئله نفت یافته نمی شود.. » .و -« علاء، ضمن تحسین از «صراحت من»، اظهارنمود : شاه تصمیم گرفته بود زمانی که دولت بایستی تغییریابد نزدیک است. ولی او مایل نبود بدون مشورت با من دست به اقدامی بزند... (صفحه های ۵۹۸ و ۵۹۹ کتاب) .

۱۰- ماکالونسکی قاضی شوروی بطور اتفاقی مریض شد و به هنگام رأی گیری در دادگاه غایب بود . این غیبت بدون شک بی ارتباط با سیاست شوروی در ضدیت با حکومت ملی مصدق نبود . ولی دادگاه لاهه روز ۲۲ ژوئیه ۱۹۵۲ مصادف با روز ۳۰ تیر ۱۳۳۱ رأی تاریخی خود را صادر کرد. از چهارده قاضی، نه تن به سود ایران و به عدم صلاحیت دیوان دادگستری بین المللی در رسیدگی به دادخواست انگلیس رأی دادند. و عجیب اینکه قاضی انگلیسی (لرد آرنولد مک نیر) نیز به نفع ایران رأی داد. مصدق در باره او گفت: هنوز هم مردان با تقوا، که با هیچ قیمتی نمی توان آنها را خرید، وجود دارند. آن قاضی نامدار انگلیسی هم از این گونه مردان است.(در کنار پدرم مصدق، خاطرات دکتر

غلامحسین مصدق ، مؤسسه خدمات فرهنگی رسا ، چاپ اول ، ۱۳۶۹ ، صفحه های ۱۱۰ و ۱۱۱)

۱۱ - سخنان خروشچف درملاقات با سفیر کبیر ایران، عبدالحسین مسعود انصاری، در اوایل‌شهریور ۱۳۳۸، بازگوی تردید و بی‌تصمیمی است که متعاقب مرگ استالین دامن‌گیر جانشینان او شده بود. خروشچف ضمن گله از پیوستن ایران به پیمان بغداد گفت :

« ما از تیرگی روابط با همه کشورها، بخصوص با همسایگان، گریزانیم. یکی از ایرادات بزرگی که ما به سیاست خارجی استالین وارد می‌کنیم، این است که او نسبت به ترکیه رویه خیلی نامعقولی پیش گرفت و گفت دولت شوروی نسبت به بعضی قطعات خاک ترکیه ادعا دارد و حتی حاضر شده بود عهدنامه دوستی با ترکیه را فسخ کند. با این کیفیت، ما به ترک ها حق می‌دهیم اگر نسبت به ما بدگمان باشند و ما سعی می‌کنیم بدگمانی آنها را مرتفع کنیم. ولی ما نسبت به شما بدی نکردیم. اگر روزگارانی ایران و روسیه با هم‌جنگیده‌اند، یا فرضا پطر کبیر گفته باشد که باید خاک روسیه را تا آبهای اقیانوس هند امتداد بدهیم، من چه مسؤولیتی دارم که امروز باید جوابده آن اعمال باشم؟. استالین نسبت به ایران سیاست خوبی نداشت ولی بعد از استالین از ما جز خوبی چه دیده‌اید؟ مگر ما از اعلیحضرت همایونی به بهترین وجهی پذیرایی نکردیم؟. مقدم شاهنشاه را به خاکمان گرامی نداشتیم؟ صمیمانه راجع به مسائل مورد علاقه طرفین با هم صحبت نکردیم؟» (نگاه کنید به نوشته « سایه سهمگین سرکوب» از محمد علی موحد در مجله بخارا شمارهٔ ۲۹ به نقل از تاریخ معاصر ایران، ج ۲، شماره ۶، تابستان ۱۹۹۸، صفحه های ۱۸۹ و ۱۹۰)

۱۲ – زیرک زاده در مقام یافتن علت رفتار روسیه « شوروی » این جمله را از خاطرات خروشف نقل کرده است : « روزی در حضور استالین صحبت از ایران به میان آمد . استالین گفت : ایران را کنار بگذارید (چون) منطقه نفوذ آنگلوساکسون ها است » .

(صفحه **۳۲۴** کتاب خاطرات مهندس احمد زیرک زاده) .

قول استالین اشاره است به قرارداد یالتا یا تقسیم جهان میان دو طرف شرکت کننده در جنگ بین المللی دوم بر ضد آلمان و ایتالیا و ژاپن .

جا دارد یادآور شود که هدف تحقیقی که در آن، واقعیتها در رابطه با یکدیگر، تاریخ را آن سان که جریان یافته است بازگویند، حاکم کردن کسان و جریانی و محکوم کردن کسان و جریان دیگری نیست. بلکه درک تجربه آن طور که انجام گرفته است و بکار بردن درس تجربه تاریخ، بمثابه روش، برای بنای فرداها است . با توجه به این یادآوری، موقع پرداختن به یک درس بزرگ تجربه نهضت ملی ایران، بخصوص روزهای کودتا است :

این امر که مصدق مردم را به دفاع از نهضت ملی ایران، در روز ۲۸ مرداد، فرانخوانده است، نه تنها از سوی کسانی چون کیانوری که از سوی برخی از رهبران نهضت ملی ایران نیز طرح شده است . اما مصدق، در **۳۰** تیر **۱۳۳۱** نیز مردم را به دفاع از نهضت ملی فرانخوانده بود . آن زمان فراکسیون نهضت ملی و کاشانی مردم را به مقاومت خواندند و مقاومت مردم پیروز شد . اجتماع **۲۵** مرداد **۳۲**، نیز به درخواست مصدق تشکیل نشد . یکبار دیگر، پرسش اینست : چرا رهبران نهضت ملی که اجتماع **۲۵** مرداد را تشکیل دادند، از آن زمان ببعد، دیگر مراجعه ای به مردم نکردند ؟ چرا گذاشتند مردم از صحنه بیرون روند و صحنه برای حزب توده و قوای کودتا خالی بماند ؟

دکتر غلامحسین صدیقی وزیر کشور حکومت دکتر مصدق به « اشتباهات و غفلتهایی» نظیر روزهای ۲۵ تا ۲۸ مرداد که کادر رهبری نهضت ملی نموده اند، اشاره می کند و می گوید: « بعد از شکست کودتای شب ۲۵ مرداد اشتباهات متعدد مهم دیگری روی داد و وقتی میتینگ عصر ۲۵مرداد در میدان بهارستان تمام شد، مردم را بحال خودشان رها کردند. بعد ازآن سخنان تند، باید مردم عصبی وتحریک شده را راهنمایی می کردند. از همان پایان میتینگ، افراد حزب توده در شهر پراکنده شدند وهر چه خواستند گفتند و انجام دادند. این همان چیزی بود که دشمنان ما و مجریان طرح کودتا می خواستند. ملیون بدون آنکه در پایان میتینگ دستورالعملی دریافت کنند، متفرق شدند. درست است که با شکست کودتا و فرار شاه، مردم هیجان زده شده بودند و در انتظار تغییر و تحولی از سوی دولت بودند، ولی نباید از جانب میتینگ دهندگان رها می شدند. در آن موقع باید به مردم تفهیم می شد که بیش از هر زمان هشیار باشند. باید تماس رهبران جبهه ملی و ملیون با مردم قطع نمی شد، می بایست بطور منظم به مردم آموزش داده می شد و تفهیم می گردید که نظم و آرامش را حفظ کنند و در انتظار تصمیمات دولت باشند. باید همه روزه رهبران جبهه ملی، بوسائل مختلف با مردم حرف می زدند و مردم را آماده نگاه می داشتند...»

(« جنبش ملی شدن صنعت نفت ایران و کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ »، نوشته غلامرضا نجاتی ، ناشر شرکت سهامی انتشار ، چاپ هشتم ، ۱۳۷۸ ، ص ۵۳۴)

استقلال براصل موزانه منفی، امکان حضور و عمل مستقیم و غیر مستقیم (از طریق عمال آن) قدرت خارجی را به حداقل رساندن است . استقلال در این معنا، راهبر رفتار رهبران نهضت ملی ایران نبوده و بسا علت پیروزی کودتای پوشالی همین امر بوده است . در حقیقت، مشاهده کودتائی به همدستی امریکا و

انگلستان، مقابله با آن را در نظر بخشی از رهبران، بی فایده جلوه داده و دست بکار مقابله با آن نشده اند . در مقام توضیح، چند نمونه از رفتار سیاسی ناسازگار به اصل استقلال را می آوریم:

* مهندس زیرک زاده، با صداقتی در خور تقدیر، رعایت نکردن اصل استقلال را از سوی حزب ایران، در ائتلاف با حزب توده (پیش از نهضت ملی ایران، در سال ۱۳۲۳) می نویسد :

« یکی از پایه های اصلی حزب ایران دوری از سیاستهای روس و انگلیس بود . ما تمایز خود را از احزاب چپ و راست آن روز ایران، در همین فراغت از بستگی به یک سیاست خارجی می دانستیم و، بنا بر این، ائتلاف با حزب توده ایران، یک نوع شکستن عهد تلقی می شد . »

(صفحه ۹۳ خاطرات مهندس زیرک زاده، پرسشهای بی پاسخ در سالهای استثنائی، به کوشش دکتر ابوالحسن ضیاء ظریفی و دکتر خسرو سعیدی، انتشارات نیلوفر، تهران زمستان ۱۳۷۶)

بدین قرار، « شکستن عهد با استقلال»، خود از عوامل قوت گرفتن حزب توده در سالهای پیش از نهضت ملی شد. سیاست استفاده از حزب توده بقصد جدا کردن امریکا از انگلستان، نه تنها بی نقش کردن اصل استقلال بلکه فرصت دادن به انگلستان برای دست آویز کودتا کردن حزب توده شد.

با وجود این، بعد از کودتا، حزب ایران از تجربه ائتلاف با حزب توده درس نگرفت . این بار، دکترین آیزنهاور را پذیرفت که بنا بر آن، امریکا به خود حق مداخله می داد، هربار که در کشوری، خطر کمونیسم را جدی می یافت :

«حزب ایران با اینکه بر خلاف حزب توده، از یک سو و احزاب انگلوفیل، از سوی دیگر، حامی و طرفدار هیچ نیروی خارجی نبود. ولی بعضی

مواقع در مقابل سیاست های آمریکا در ایران و خاورمیانه مواضع « سازشکارانه» گرفته و تبلیغات امریکا در دوره « جنگ سرد» دررابطه با « خطر کمونیسم» و نفوذ شوروی و گسترش « پرده آهنین» را جدی تلقی می کرد. بی جهت نیست که در ژانویه ۱۹۵۷ (بهمن ۱۳۳۵)، در بحبوحه« جنگ سرد» بین دو ابر قدرت شوروی و آمریکا، رهبری حزب ایران فریب، سیاست جدید دولت آیزنهاور را در خاورمیانه خورده و در بست « دکترین آیزنهاور» را که تحت پوشش مبارزه با « نفوذ شوروی » و « خطر کمونیسم» برای سرکوب جنبش های ملی در عراق، سوریه و مصر و لبنان تعبیه شده بود، مورد تایید قرار داد.»

(یونس پارسا بناب -« تاریخ صد ساله احزاب و سازمان های سیاسی ایران (۱۳۸۴ – ۱۲۸۴) » ، جلد اول ، چاپ دو م، ۱۳۸۳ ، ص ۴۹۵)

* سازمان سیاسی دیگری که در آن روزها می باید در متن جامعه ملی کودتا را ناممکن می ساخت، نیروی سوم به رهبری خلیل ملکی بود . اما از دید خلیل ملکی، خطر اصلی، حزب توده بود :

« در روزهای آخر حکومت مصدق که ملکی نومیدانه به هر دری می زد، درصدد نزدیکی با دربار و امریکائی ها نیز برآمد . دوست نزدیک و با وفایش، آل احمد می نویسد : « ملکی به علت و به ترس از آن کینه توزی ها که گذشت، در آخرین روزهای حکومت مصدق و به ترس از آنچه همه را به یاد ایام فرقه دموکرات سی انداخته بود، مجبور شد با آن جناح به خصوص دستگاه حاکم در مکالمه را بگشاید که ابتر ماند و به این علت دهن آلوده ای شد که یوسف ندریده بود ... من هم یکی دوبار در آنها (ملاقاتهای او با امریکائیها) شرکت داشتم» نگاه کنید به («درخدمت وخیانت روشنفکران »، نوشتهٔ جلال آل احمد ، انتشارات خوارزمی، چاپ اول، ۱۳۵۷ ، ص ۲۰۵)

دکتر مهدی آذر، وزیر فرهنگ حکومت مصدق، در امریکا در گفتگو با ایرانیان، درپاسخ به این پرسش که چرا مردم را به صحنه نخواندید و برای مقابله با کودتا تدارک نکردید؟ گفته است : ما دیدیم امر دایر است میان تحویل دولت به امریکا و انگلیس و یا تحویل آن به حزب توده و روسها. ترجیح با این بود تحویل امریکا و انگلیس بدهیم زیرا امکان آن بود که مردم روزی دولت را از دست عوامل امریکا و انگلیس خارج کنند . اما هرگاه تحویل حزب توده و روسها می دادیم، ایران ایرانستان می شد و دیگر هیچگاه استقلال خود را باز نمی جست !

مشابه این نظر را مهندس زیرک زاده در خاطرات خود آورده است :

« پس از رفتار دولت آیزنهاور و رد تقاضای کمک ایران که بنحوی خشونت آمیز انجام گرفت، مردم ایران مشاهده کردند که در دنیای خارج نه تنها روس و انگلیس را در مقابل دارند بلکه امریکائیها هم در صف مخالفین قرارگرفته اند . وقتی ملت ایران دیدند که تمام دول صنعتی جهان، چه کمونیست و چه دموکرات از خرید نفت ایران خودداری می کنند و به این طریق عدم همراهی خود را با ایران آشکار می سازند، وقتی مردم ایران می دیدند که یاران مصدق یکی بعد از دیگری از او جدا می شوند و هر روز در گوشه ای از ایران برضدش توطئه ای برپا می شود، حتی از ترس استیضاح مجلس را تعطیل می کنند، با خود گفتند : « بدون یک دوست خارجی، با اینهمه دشمن داخلی چگونه می توان روبرو شد ؟. مردم ایران شعور دارند، شعور سیاسی چیزی جز بکار بردن این شعور در امور سیاسی نیست . بزودی نه تنها دکتر مصدق، نه تنها همکاران و یارانش، بلکه مردم عادی ایران هم خود را در بن بست دیدند . کودتای ۲۵ مرداد و رفتن شاه به بغداد و رم، آخرین ضربت را به خانه متزلزل امید ایرانیان وارد ساخت و یأس کامل بر همه حکمفرما شد . شکست حتمی بود . ادامه مبارزه معنی نداشت . در روز ۲۸ مرداد،

نه مصدق مردم را به یاری خواست و نه مردم به خودی خود حرکتی کردند . فرمانده و سپاهیان هر دو، میدان مبارزه را ترک کردند .» (ص ۱۶۹ کتاب خاطرات مهندس زیرک زاده)

بدین قرار، رهبران نهضت ملی از خالی بودن دست کودتاچیان آگاه نبوده اند . نمی دانسته اند که اگر در ۲۸ مرداد کودتائی روی نمی داد و یا درهم می شکست، امریکا بنا داشت سیاست خود را از سیاست انگلستان جدا کند و با مصدق کنار آید . بهررو، دورتر زیرک زاده استدلالی می کند که با این استدلالش سازگار نیست و تکرار قول دکتر آذر است :

« ولی در آن روز، واضح بود که دکتر مصدق مردم را در صحنه نمی خواهد . از همان ساعات اول که خبر آشوب به نخست وزیری رسید، تمام آنهائی که در آن روز، در خانه نخست وزیر بارها و بارها، تک تک و یا دسته جمعی از او خواهش کردند اجازه دهد مردم را به کمک بطلبیم، موافقت نکرد و حتی حاضر نشد اجازه دهد با رادیو مردم را با خبر سازیم . من هنوز قیافه خشمناک دکتر فاطمی را درخاطر دارم که پس از آنکه اصرارش برای با خبر کردن مردم به جائی نرسید، از اتاق دکتر مصدق خارج شده فریاد زد : « این پیر مرد آخر همه ما را به کشتن می دهد » .

مصدق با تقاضای او برای با خبر ساختن مردم مخالفت کرده بود . او نقشه خود را داشت و حاضر نبود در آن تغییری دهد . برفرض که دکتر مصدق نمی خواست مردم را به کمک بطلبد و یا به طغیان کمک کند، قاعدتاً نمی بایستی از این که مردم مطلع شوند جلوگیری نماید. اما اصرار دکتر مصدق از خبر ندادن به مردم بخوبی نشان می دهد که نمی خواست درگیری روی دهد . » (صفحه ۳۱۱ خاطرات مهندس احمد زیرک زاده)

اما حاکمیت با مردم و تصمیم نیز با مردم بود . به اقتضای دموکراسی، می باید به مردم اطلاع داده می شد . اما بنا بر این خاطرات، مصدق حاضر نبوده است حتی مردم بدانند امریکا و انگلیس دارند بدست رجاله ها، حکومتی را که همین مردم بمدت ۲۷ ماه بر سر کار نگاه داشته بودند، می برند . به قول زیرک زاده، شکست قطعی و مقاومت بی فایده بود. اما آیا مصدق می توانست در۲۸ مرداد کودتا را در هم بشکند؟ زیرک زاده به این پرسش اینطور پاسخ می دهد :

« آری شکی نیست که در روز ۲۸ مرداد، دولت دکتر مصدق بسهولت می توانست کودتاچیان را مغلوب سازد . می توان تصور کرد که فردای آن روز سیل تبریکها و تهنیت ها، عرض بندگی ها و وعده اطاعتها، از گوشه و کنار مملکت به طرف خانه دکتر مصدق سرازیر می شد . ولی یک ماه بعد، دو یا چند ماه بعد چه می شد؟ » (صفحه ۳۱۲ خاطرات زیرک زاده)

مصدق به این پرسش که دو یا چند ماه بعد چه می شد پاسخ داده است: اگر سه ماه دیگر حکومت او ادامه می یافت، مشکل نفت با پیروزی ایران پایان می یافت . پس چرا کودتاچیان را مغلوب نکرد و ۳ ماه فرصت را برای نهضت ملی بوجود نیاورد ؟ زیرک زاده به استدلال خود اینطور ادامه می دهد :

« در این محیط حاضر برای آشوب، وقتی که دلارهای امریکا و لیره های انگلیس سرازیر می شد، وقتی که از مشرق، از جنوب و از غرب اسلحه به ایران داخل می گشت، وقتی برهمه صاحب نفوذان و رؤسای پادگانها روشن می شد که انگلیس و امریکا سرنگونی دکتر مصدق را می خواهند و شاه هم او را معزول کرده است، از هر طرف طغیانی و در هر شهرستان آشوبی برپا می شد. خاموش کردن آتش طغیانها، پول و قشون می خواهد . دولت مصدق نه پول داشت و نه قشون . پول نداشت چون نه پول شرکت نفت می رسید و نه در این موقعیت مالیات و

درآمدهای داخلی وصول می شد . صادرات که با بایکوت انگلیس وامریکا روبرو می شد، بکلی ازبین می رفت. ارتش دراختیارش نبود و نمی توانست آشوبها را سرکوب سازد » (صفحه ۳۱۲ خاطرات زیرک زاده)

اما در صفحه بعد هم او می نویسد :

« در زمان مصدق، عده زیادی ازمردم ایران حاضر در میدان سیاست بودند . در ایالتها، شهرستانها و در دهات ایران، مردم دولت مصدق را دولت خود می خواندند . در ارتش، بیشتر افسران جوان با درجه های پائین، طرفدار حکومت ملی مصدق بوده و، بنا براین، درمقابل گردنکشان مقاومت به خرج می داد و احتمال یک جنگ داخلی زیاد بود . بطوری که اگر در ۲۸ مرداد، چندین کشته داشتیم، مقاومت مصدق صدها و بلکه هزارها کشته به جای می گذاشت و هرچه این مقاومت طولانی تر می شد، تلفات زیادتر می شد بطوری که می توان گفت شکست ۲۸ مرداد ارزانترین شکست بود » (صفحه ۳۱۳ خاطرات مهندس زیرک زاده).

منطق صوری ازیاد می بردکه ظرف یک ربع قرن استبداد پهلوی، ایرانیان بسیاری قربانی شدند . از آن پس تا امروز نیز قربانی می شوند . سه نسل ایرانی فرصت رشد را از دست دادند . بنا براین، ۲۸ مرداد را نمی توان شکست ارزانی توصیف کرد . بهررو، آنطور که در خاطرات زیرک زاده آمده است،مصدق دست خالی نبود. حال اگر مصدق هم مردم و هم افسران جوان ارتش را داشت، چه کسی باقی می ماند که جنگ داخلی راه بیاندازد ؟ با وجود ادعای امریکا و انگلیس در باره خطر حزب توده – که بنا بر اسناد، جدی نیز نمی گرفتند – امریکا راه انداختن جنگ داخلی در ایران را چگونه برای افکار عمومی غرب توجیه می کرد ؟

اگر فرض کنیم توجیه مهندس زیرک زاده صحیح است، چرا مصدق نباید از حزب توده استمداد می کرد؟ پاسخ زیرک زاده چنین است :

« امروز که پرده آهنین برداشته شده و دولت جماهیر شوروی و مخصوصاً جمهوریهای آسیای میانه چهره حقیقی خود را نشان داده اند، بخوبی می بینیم که مصدق با رد کمک حزب توده، چه خدمت بزرگی به ملت ایران کرده است . بر فرض که برخلاف تمام اصول ژئوپلیتیک و سیاستهای جنگ سرد، کمک حزب توده مؤثر واقع شده و دولت دکتر مصدق از خطر کودتا نجات می یافت، از آنجا که سیاست ممالک کمونیستی با حکومت ملی مغایرت اصولی دارد، بزودی مصدق را برکنار می کردند و یک دیکتاتوری کمونیستی بر ایران حکمفرما می شد و چون ما همسایه دیوار به دیوار شوروی بودیم، به اسم ایرانستان، یکی از جماهیر شوروی می شدیم ». (صفحه ۳۲۵ خاطرات مهندس زیرک زاده)

با توجه به ارزیابی مهندس زیرک زاده از توانائی حزب توده (بنظر او قادر به کودتا بوده است)، چاره ای جز پذیرفتن شکست و تن دادن به کودتا نمی مانده است .

با آنکه بنا نداریم وارد نقد این نظر بشویم و قصد آنست که نشان دهیم چه طرز فکر و ارزیابی، چگونه رفتار سیاسی را در ۲۸ مرداد سبب شده است، اما از آنجا که آن طرز فکر و رفتار، حتی تا سالهای بعد از انقلاب ایران نقد نشد و سبب از دست رفتن رهبری سیاسی فرآورده نهضت ملی ایران شد، یک چند از تناقضهای فاحش این نظر را توضیح می دهیم :

۱ – این نظر ناقض اصل موازنه منفی و بازگشت به « ناسیونالیسم مثبت » شاه است . چرا که رهبری نهضت ملی ، در برابر خطر بزرگ تر که ایرانستان شدن ایران است، به کودتای ۲۸ مرداد تن می دهد : همان ماندن در مدار بد و بدتر . اما اگر

چاره جز این نبود چرا باید شاه سابق، بخاطر آلت فعل کودتا شدن، شماتت می شد ؟

۲ –این نظر تناقض فاحش دومی دربردارد :

الف – بنا را بر این گذاشتن که حزب توده به مصدق پیشنهاد کمک کرده است و در صدد توجیه نپذیرفتن آن برآمدن را واقعیت نقض می کند و توجیه را بی وجه می سازد . توضیح این که می دانیم حزب توده، به این عنوان که رهبری با حزب توده، بمثابه سازمان سیاسی زحمتکشان است، از ۲۵ تا شب هنگام ۲۷ مرداد، شهر را به خشونت سپرد و روز ۲۸ مرداد غایب ومفقود الاثر شد . کیانوری با دروغ سازی مانع از هرگونه اقدام حزب توده شد .

ب – اگر بنا بر پیمان یالتا، ایران منطقه نفوذ انگلوساکسونها بوده است و در صورت دست گذاشتن روسیه روی ایران، جنگ جهانی سوم شروع می شده است، پس رهبری نهضت ملی ایران با اطمینان کامل از ناحیه ناتوانی روسیه، می باید دربرابر کودتای۲۸ مرداد می ایستاده است ونه بر عکس ؟

ج – بنا را بر توانائی حزب توده گذاشتن، غیر از تناقضهای دیگر، با قول مصدق که حزب توده را ناتوان و در خدمت کودتا ارزیابی کرده است، نیز تناقض دارد .

۳ – بی اطلاع از میزان توان کودتاچیان و در نتیجه این توان را بزرگ و توان جبهه ملت را کوچک کردن را هم اسنادی که نقل شدند نقض می کنند و هم انقلاب ایران در بهمن ۵۷ . در این انقلاب، امریکا و رژیم شاه، تمامی دولت و بودجه عظیم نفت و... را در اختیار داشتند، نتوانستند دربرابر امواج انقلاب مقاومت کنند .

۴ – این روایت و نظر با قول دکتر صدیقی که وزیر کشور مصدق و در روز ۲۸ مرداد، در خانه مصدق بود، تناقض و نیز با قول مصدق به سفیر امریکا در ۲۷ مرداد، تناقض دارد .

۵ - اسنادی که تاریخ را باز می گویند و رفتار مصدق ناقض این نظر هستند .

با وجود تناقضهای آشکار و با این که می باید دست کم بعد از۲۸ مرداد، فکر راهنما و عمل سیاسی نقد می شدند، همین نظر راهبر عمل سیاسی شد :

۱ – قبول دکترین آیزنهاور (سیاست موازنه مثبت)،

۲ – ترک گفتن نهضت مقاومت،

۳ – تقدم آزادی بر استقلال،

۴ – اسم نبردن از مصدق بهنگام تجدید فعالیت جبهه ملی،

۵ – سکوت در برابر پیمان سنتو و

۶ – رویه کردن سیاست صبر و انتظار تا انقلاب بهمن ۵۷،

۷ – مغتنم نشمردن فرصت در روزهای اول انقلاب برای بیانگر خواستهای سیاسی انقلاب شدن از سوی اکثریتی و پذیرفتن نخست وزیری شاه از سوی اقلیتی از جبهه ملی . یادآور می شود که پیش از انقلاب و در جریان انقلاب کوشش بسیار بعمل آمد که رهبری سیاسی مستقل از رژیم و مستقل از آن بخش ازروحانیان که کوشش برای انحصار رهبری را به خود ، پنهان نمی کردند . اما اصل راهنما موازنه منفی نبود و فکر راهنما همان بود که سبب شکست در ۲۸ مرداد شدو رهبری سیاسی پدید نیامد .

بهر رو، با وجود این تناقضهای آشکار و با وجود انتشار اسناد، این نظر دست نخورده مانده و بازگو شده است . تاریخ وامدار بازگو کنندگان آنست. زیرا آن درس بزرگ که نسلها از پس هم می باید بگیرند، این درس است که اصل راهنما

وقتی ثنویت شد و آدمی خود را میان دو قدرت دید و به جای آنکه عقل را از محدوده دو محور رها کند، بدان محدود کرد، ناگزیر می شود میان بد و بدتر انتخاب کند و گرفتار بد و بدتر و بدترین شود . درسی که باید گرفت این درس است که بدون فکر راهنما قدم از قدم نمی توان برداشت . اما باید بهوش بود تا مبادا فکر راهنما آدمی را در برابر قدرت ناتوان بگرداند . صادق ترین انسانها و صمیمی ترین مبارزان نظری، فکر راهنمائی یافتند که آنها را از رویاروئی با کودتائی تا آن حد پوشالی ناتوان ساخت.

در حقیقت، «مصدق حاضر نشد مردم را به یاری خود بخواند »، استفاده از منطق صوری است برای پوشاندن ضعفی بزرگ و ناشی از نادیده گرفتن اصل استقلال در اندیشه و عمل سیاسی . راستی اینست که حق با مصدق است وقتی می گوید قوائی در اختیار نداشته است . زیرا نه قوای نظامی و نه سازمانهای سیاسی در اختیار نبوده اند . از سوئی، سازمانهای سیاسی را یا غفلت از استقلال در اندیشه و عمل سیاسی و یا وابستگی (حزب توده) فلج کرده بود و از سوی دیگر، وجود حزب توده و سازمان نظامی و غفلت رهبری نهضت ملی در فرصت فراهم آوردن، برای ارتش تا که روحیه و رفتار ملی پیدا کند، ارتش را در موقعیت تسلیم شدن به کودتاچیان قرار داد .

*آمر کودتا، آیزنهاور در باره شخصیت مصدق گفته است

پس از کودتا « شش تن از نمایندگان سیاسی ایران در کشورهای خارجی که از حکومت ملی پشتیبانی کرده بودند احضار و منفصل شدند: آقایان باقر کاظمی

سفیر در فرانسه، مظفر اعلم سفیر در عراق، شمس الدین امیر علائی وزیر مختار در بلژیک، عباس فروهر وزیر مختار در سوئد، حسین پیرنظر وزیر مختار در یوگسلاوی و غلامعلی نظام خواجه نوری وزیر مختار و کاردار در ایتالیا . ظمنا مرحوم الهیار صالح سفیر در ایلات متحد آمریکا همکاری با رژیم کودتا را نپذیرفت و به رغم اصرار زاهدی از سمت خود استعفاداد.

(« سیاست خارجی در دوران پهلوی »، ۱۳۵۷ ، ۱۳۰۰ ، تألیف عبدالرضا هوشنگ مهدوی، چاپ چهارم، نشر پیکان،۱۳۷۷ ، ص ۲۲۰)

توضیح اینکه الهیار صالح « بلافاصله پس از پیش آمدن بیست و هشتم مرداد و تسلط شاه بر مملکت، استعفاء داد . باید گفت و نوشت که اگر چه نخست وزیر منصوب به خواسته و توصیهٔ شاه، از صالح دعوت و خواهش کرد که در آن سمت بر جای بماند، ولی صالح قاطعانه و مصرانه گفت خیر. دیگر ادامهٔ کار برای من میسر نیست . استدلالش آن بود که من تا امروز مدافع نظریات ملی دولتی بوده ام که شما آن را سرنگون کرده اید. از من بر نمی آید که از فردا پیش دولت آمریکا نظریات مخالف آنچه را که قبلا عنوان کرده ام عرضه کنم. می گفت: هم اخلاقا درست نبود و هم آنکه آنها در نیافته بودند که من به ملی شدن صنعت نفت اعتقاد راسخ داشتم و نمی توانستم ببینم که خدشه ای بدان وارد آید. (در باره الهیار صالح ، به کوشش ایرج افشار ، انتشارات کتاب روشن ، چاپ اول ، ۱۳۸۴ ، ص ۱۷۹)

به روایت دیگر، مرحوم صالح گفته است که: « ولی من دیگر ماندن در امریکا را به صلاح و مصلحت نمی دانستم.(وی در آن وقت سفیر کبیر ایران در امریکا بود) بنابراین جواب دادم که من یک سال از پله های وزارت امور خارجه امریکا بالارفته ام و گفته ام مصدق قهرمان است. مصدق ناجی ملت ایران است. مصدق

پدر ملت ایران است. مصدق مظهر ملت ایران است وکسی است که با بزرگترین دولت استعمارگر جهان مبارزه نموده و او را به زانو در آورده است. آیا صحیح است که اکنون به خاطر پست ومقام از عقیده ام دست بردارم؟ خیر ، چنین چیزی امکان ندارد . لذا از مقام خود استعفا دادم .

وقتی برای خداحافظی به حضور رئیس جمهور وقت امریکا مارشال آیزنهاور رسیدم، رسم بود برای همهٔ سفرا پنج تا ده دقیقه وقت تعیین می کردند . ولی برای من چهل دقیقه وقت ملاقات گذاشته بودند. (به دلیل آنکه آیزنهاور از موقع ستوان سومی با صالح آشنایی داشته و به ایشان احترام می گذاشته است) هنگام برخورد رو کرد به من و **گفت من وجود دکتر مصدق را به شما و ملت ایران تبریک می گویم. افسوس که ما در آمریکا شخصیت هایی مثل دکتر مصدق نداریم که از وجود شان استفاده کنیم.** من در جواب گفتم :

جناب مارشال، شما برای خوشامد من چنین فرمایشی می فرمائید، آیزنهاور ناراحت شده می گوید : **من احتیاجی به تملق نسبت به شما ندارم . من گریه ام گرفت و با حالت گریه گفتم:**

جناب مارشال ! اگر عقیده تان نسبت به مصدق چنین است. چرا یک هفته، ده روز پیش در ایران با کودتا، ملت ایران را خورد و خمیر کردید و شاه را بر گردانیدید؟.

آیزنهاور از گریه من ناراحت می شود و دست مرا می گیرد و کنار خودش می نشاند و می گوید: **آقای صالح شما دو مسأله را با هم قاطی کردید. فراموش کرده اید که من رئیس جمهور آمریکا هستم. باید تمام دنیا را جمع کنم و برای ملت آمریکا خرج کنم و مصدق نخست وزیر ایران بود**

و باید از همهٔ دنیا برای منافع ملتش خرج کند. لذا این دو مسأله با هم جور در نمی آید. اگر آن چیزهایی را که شاه به ما داد، یک دهم آن را مصدق می داد، اصول انسانی و شرافت ایجاب می کرد که ما با مصدق کنار بیاییم. اما مصدق هیچی نداد.

در بزرگی و عظمت مصدق ما هیچ گونه شکی نداریم ولی من باید منافع ملت امریکا را در نظر بگیرم. ما با انگلستان دارای منافع و قرار دادهای دو جانبه می باشیم که در مواقع حساس و سختی باید از همدیگر دفاع کنیم. اما اگر این سخن مرا در مورد دکتر مصدق در این شرایط جایی نقل کنید بلافاصله تکذیب میکنم. ولی بعد از مرگ من اشکالی ندارد. مرحوم صالح اضافه کردند که بعد از شنیدن این سخنان اشک های من خشک شد و بلافاصله خدا حافظی کردم و از در آمدم بیرون.» (مصدق و حاکمیت ملت ، محمد بسته نگار ، انتشارات قلم ، چاپ اول، ۱۳۸۱ ، صفحه های ۴۰ و ۴۱)

۲۴
رابطه آمر و مأمور هندرسن با شاه و زاهدی



از راست به چپ : ۱ – شاه و زاهدی – ۲- اردشیر زاهدی ، زاهدی و هندرسن
۳ – فضل الله زاهدی و دیگر کودتاچیان ۴ – تیمور بختیار

توضیح : بنای ما بر این بود تاریخ نهضت ملی ایران را از زبان اسناد، بمثابه درس تجربه در اختیار نسل امروز و نسلهای آینده قرار دهیم . نسلهائی که از پی هم مسئولیت زندگی در استقلال و آزادی را برعهده می گیرند، می باید تألیف عوامل داخلی و خارجی که سبب می شود ایران تحت سلطه بیگانه بماند را بفهمند . دریابند چرا این عوامل داخلی هستند که به سراغ عوامل خارجی می روند و خود را وسیله سلطه آنها بر کشور می کنند . چه رابطه میان عقده حقارت عوامل داخلی زمینه ساز سلطه خارجی نسبت به قدرت مسلط و عقده بزرگ نمائی در برابر مردم

ایران و زورگوئی به این مردم وجود دارد و چرا مشاهده حقارت حاکمان و دست نشاندگی حاکمان، وجدان ملی را بر آن می دارد فرمان قیام بر ضد دولت دست نشانده را صادر کند؟ .

از این رو، با آنکه با تشریح کودتای ۲۸ مرداد، از زبان اسناد،کار تحقیق پایان می یابد، بر آنیم، از زبان اسناد، موقعیت شاه و زاهدی، دو مهره ای که بعد از کودتا تا تحمیل قرارداد کنسرسیوم به ایران، نقش شاه و نخست وزیر را بازی کرده اند، را توضیح دهیم :

* شاه و زاهدی، نقش دو دست نشانده را به خود می دهند که از یکدیگر نزد سفیر شکایت می کنند و از او « رهنمود » می گیرند !

◄ سند شماره ۳۵۲ (۲۱ اون ۱۹۵۳) ، یادداشتی از بایرود، معاون وزیر امور خارجه امریکا برای خاورمیانه، جنوب آسیا و افریقا، خطاب به بووی، مدیر گروه برنامه گذاری سیاسی است . در این یادداشت،

۱ – تأکید می شود که با جانشین مصدق کردن زاهدی، هنوز پیروزی بدست نیامده است . و

۲ – روشی که زاهدی باید در پیش گیرد، معین می شود : او نباید اشتباه قوام را بکند بلکه در ظاهر می باید وانمود کند که هدفهای مصدق را که مورد ستایش مردم هستند،رها نکرده است . و

۳ – دولت امریکا می باید آماده باشد وجوه قابل ملاحظه ای را بعنوان کمک در اختیار حکومت زاهدی بگذارد... (صفحات ۱۲۰۴ تا ۱۲۰۶ کتاب)

◄ سند شماره ۳۵۳ (تهران ۲۳ اوت ۱۹۵۳) گزارش هندرسن به وزارت خارجه امریکا است.در این گزارش، سفیر می گوید به درخواست شاه، بدون سر و صدای تبلیغاتی، با او دیدار کرده است . شاه به گرمی با او روبرو شده واز دوستی امریکا نسبت به اوو ایران ، عمیقاً ابراز تشکر کرده است . سفیر، از پیش خود و از قول آیزنهاور، رئیس جمهوری امریکا، یک مقدمه بر پیام شفاهی او به شاه، شامل تمجید از شاه اضافه می کند . شاه به سفیر می گوید : از ترکیب هیأت وزیران زاهدی رضایت ندارد. به من گفته شده است که امریکائیها اصرار ورزیده اند امینی، وزیر دارائی شود و کابینه، پیش از بازگشت من، تشکیل شود و به عنوان « یک عمل انجام شده »، به وی عرضه شود . سفیر به او می گوید : این اطلاع نادرست است .

شاه می گوید : من نمی دانم چه کسی امینی را برگزیده است . مطمئناً امریکائیها نبوده اند ! سفیر می گوید : این فکر در سفارت وجود داشت که کابینه هرچه زودتر باید تشکیل شود . وگرنه، این فکر که اعضای هیأت وزیران بدون شور با او برگزیده شود، وجود نداشته است . شاه می گوید : از شنیدن گفته شما احساس آرامش می کنم . او در جا، خواستار کنترل ارتش می شود : بویژه مهم آنست که هیچ دخالتی در آینده نسبت به کنترل من بر نیروهای مسلح انجام نگیرد .

هندرسن به او می گوید : زاهدی و بسیاری دیگر از افسران ارتش، جان خود را برای شاه و کشور به خطر انداخته اند . من امیدوارم اعلیحضرت بنحوی قدردانی خود را ابزاز کند . شاه پاسخ می دهد : در نظر دارد این قدردانی را بعمل آورد . الا این که افسران بازنشسته را به خدمت بازنمی گرداند . به آنها نشان و پاداش می دهد ! (صفحات ۱۲۰۶ تا ۱۲۱۱ کتاب)

◄ سند ۳۵۷ (تهران، ۲۷ اوت ۱۹۵۳) گزارش هندرسن، به وزارت خارجه امریکا در باره دیدارش با زاهدی است . در این دیدار، زاهدی کمک اقتصادی زیادی را مطالبه می کند و سفیر به او حالی می کند تا « حل

مسئله نفت »، به اندازه ای که دولت لنگ نماند کمک می شود نه بیشتر . و زاهدی او را از پیامش به سفیر روسیه « شوروی » آگاه می کند : نخست وزیر گفت : « سفیر شوروی نسبت به تظاهرات ضد شوروی در ۱۹ اوت و حمله به مرکز اطلاعات شوروی اعتراض کرده است . من سعی می کنم با دادن پیام اطمینان بخش به سفیر، مبنی بر این که دولت جدید خواهان حفظ روابط دوستانه با همسایگان خود و از جمله اتحاد شوروی است، آرام نماید . من از مبارزه خود برای ریشه کن کردن کمونیستها، تنها به خاطر راضی کردن اتحاد شوروی دست بر نمی دارم . » (صفحات ۱۲۱۶ تا ۱۲۱۹ کتاب) .

◄ سند شماره ۳۵۸ (واشنگتن، ۲۷ اوت ۱۹۵۳) ، یادداشتی است مربوط به گفتگوهای یکصد و شصتمین جلسه شورای امنیت ملی . در این یادداشت، تکلیف انتخاباتی را معین می کند که حکومت زاهدی می باید انجام می داد تا قرارداد کنسرسیوم را تصویب کند: « ... ولی هنگامی که کنترل وی بطور جدی استوار گردد، انتظار می رود که پارلمان را فراخواند . انتخابات برای تشکیل یک مجلس جدید، انتظار می رود پس از آن صورت گیرد . بدون تردید ارتش برای حصول اطمینان از حضور اکثریت محافظه کار در مجلس جدید، در انتخابات دستکاری و دخالت خواهد کرد . » (صفحه ۱۲۲۰ کتاب)

◄ سند شماره ۳۱۶ ، گزارش هندرسن به وزارت خارجه در باره گفتگوی او با زاهدی است . زاهدی در باره رابطه با روسیه » شوروی » به او گزارش می کند : « ضمن گفتگوی دیروز من با زاهدی نخست وزیر (تلگراف شماره ۵۳۶...)، وی اظهار کرد که می خواهد مرا از تحول روابط ایران و شوروی آگاه سازد . اخیراً تماسهائی از طرف سفارت شوروی با وی، برای کسب اطلاع از سیاست دولت جدید نسبت به اتحاد شوروی گرفته شد . پاسخ وی این بود که ایران مایل است روابط عادی دوستانه را

با اتحاد شوروی حفظ نماید و این روابط برپایه شرائط زیرین ممکن می باشد :

الف – اتحاد شوروی از مداخله در امور داخلی ایران، بویژه از دادن کمکهای مادی به حزب توده و سایر سازمانهای خرابکار و پشتیبانی اخلاقی و معنوی از آنها خودداری کند .

ب – اتحاد شوروی در همه مسائل، رفتار برابر و مساوی با ایران داشته و از انجام تهدیدات آشکار و بی ادبانه خودداری کند .

ج – روابط میان دو کشور براساس مزایای مشترک و متقابل محفوظ و برقرار باشد . » (صفحات ۱۲۲۹ و ۱۲۳۰ کتاب)

توضیح : نخست وزیر ایران خود را موظف می بیند پیام سفیر روسیه به خود و پاسخ خود به او را به سفیر امریکا گزارش کند . مفاد این گزارش، همان پیام است که مورخ الدوله سپهر از سوی او به سفیر داده بود. الا این که به سفیر امریکا نمی گوید تعهد کرده است، در ایران پایگاه نظامی به امریکا واگذار نکند و وارد اتحادیه های نظامی نشود .

◄ سند شماره ۳۶۶ (تهران ۱۱ سپتامبر ۱۹۵۳) گزارش هندرسن، سفیر امریکا به وزارت خارجه در باره گفتگویش با زاهدی است . زاهدی تهدید کرده است هرگاه امریکا کمک مالی بیشتری ندهد، استعفاء می دهد : « به نخست وزیر گفتم از شنیدن صحبت استعفای شما متأسف هستم . مطمئنم که شما بعنوان یک میهن دوست برجسته، دنباله کوششهای خود را برای کشور، تنها بدین خاطر که وظیفه دشوارتر از آنست که قبلاً تصور می کردید، رها نمی کنید . » با وجود این، وعده کمک بیشتر را نمی دهد : « از نظر من صادقانه نیست که به شما این امید را بدهم که ایالات متحده می تواند به ایران بیشتر از ۴۰ میلیون دلار کمک فوری اعطا کند . » (صفحه ۱۲۴۷ کتاب) .

◄ سند ۳۶۷ (واشنگتن، ۱۷ سپتامبر ۱۹۵۳)، یادداشت مربوط به گفتگوهای یکصد شصت و دومین جلسه شورای امنیت ملی امریکا است .

در این جلسه، اسمیت جانشین وزیر امور خارجه گزارش خود را این سان به پایان می برد : « ۴۵ میلیون دلار احتمالاً برای ۶ ماه کفایت می کند . تا این که نفت راه بیفتد . میزان حقوق در ارتش ایران بایستی افزایش یابد ». ژنرال اسمیت، رئیس ستاد ارتش امریکا، نیز از افزایش حقوق در ارتش ایران حمایت می کند . (صفحه ۱۲۵۰ کتاب)

◄ سند ۳۶۸ (تهران، ۱۸ سپتامبر ۱۹۵۳) گزارش هندرسن به وزارت امورخارجه در باره دیدار او با شاه است . شاه، نزد او از حکومت زاهدی شکایت می کند :

« پس از تعارفات معمول، پرسیدم : آیا وی از جریان و پیشرفت امور رضایت دارد ؟ وی پاسخ داد : رویهم رفته از گردش کارها راضی نیستم . شکایتهای روزافزونی از حکومت جدید به دست من می رسد . شکایتها در اکثر موارد، از ضعف اعضای هیأت وزیران و انتصاب افرادی به سمتهای کلیدی و حساس است که در گذشته عدم لیاقت و یا نادرستی آنها اثبات شده است ... زاهدی همچنان با کوشش در بازگرداندن افسران بازنشسته نالایق و فاسد به خدمت، ارتش را تضعیف نموده است . در چندین مورد من در باره این مسائل گفتگو کرده ام اما زاهدی از قرار معلوم، هیچ توجهی به هشدارها و پیشنهادهای من نمی کند .»

هندرسن می گوید : « اشارات اعلیحضرت دلسرد کننده است » و به شاه رهنمود می دهد :

به شاه گفتم : شایعاتی که در تهران انتشار دارد، حاکی از آنست که وی و زاهدی در مورد ارتش اختلاف دارند . از یک سو گفته می شود زاهدی در ارتش، بدون مشورت با شاه دست به اقداماتی می زند و ازسوی دیگر، شاه بدون توجه به زاهدی، دستوراتی به ارتش، از طریق رئیس ستاد ارتش صادر می کند.» شاه می گوید : « هرگاه زاهدی تشخیص دهد وی نمی بایستی به ارتش کاری داشته باشد، موجبی برای پیدایش اختلاف و یا

حتی انتشار شایعاتی در باره وجود اختلاف نمی ماند » . هندرسن به شاه می گوید : « ارتش یک نهاد کاملاً سیاسی است . در موقعیت حساس کنونی، تغییرات در کادر و رده بالا یا سازمان آن، ممکن است در ثبات سیاسی کشور تأثیر گذارد . بنا بر این شاه نمی بایستی هیچگونه تغییراتی، حداقل بدون آگاه کردن قبلی نخست وزیر انجام دهد . » شاه پاسخ می دهد : من مایلم نخست وزیر را قبلاً از نیات خود آگاه سازم اما آماده نیستم قول دهم از انجام هر اقدامی درامورنظامی که نخست وزیرممکن است بدان ایراد و اعتراض داشته باشد، خودداری کنم .... » . هندرسن به شاه می گوید : « بطور کلی اعلیحضرت می بایستی دستورهای مهم خود را از مسیر نخست وزیر و وزیر دفاع به رئیس ستاد ارتش ابلاغ کنید . در غیر این صورت، نخست وزیر و وزیر دفاع، هر دو ممکن است از برخی رویدادها که بایستی در قبال آن آمادگی داشته باشند، بی اطلاع بمانند . » شاه پاسخ می دهد : « من قصد ندارم دستورات مهمی بدون اطلاع قبلی نخست وزیر به رئیس ستاد ارتش بدهم . »

شاه می پرسد: با وجود خطر کمونیسم، نمی داند چرا کنگره امریکا نمی تواند اعتبارات اضافی در ماه ژانویه به ایران بدهد ... آیا ایالات متحده خواستار حل مسئله نفت به قیمت از دست رفتن استقلال ایران است ؟ هندرسن پاسخ می دهد : « اگر مسئله نفت فیصله نیابد، به عقیده من، ایران به هر حال استقلال خود را از دست خواهد داد . به نظر من کاملاً غیر ممکن بنظر می رسد که کنگره امریکا، چنانچه مسئله نفت حل نشود و یا بنظر نرسد که نزدیک به حل است، اعتبار بیشتری به ایران اعطا کند . »

شاه می گوید : هرگاه انتخابات آزاد انجام گیرد، « نتیجه اش بازگشت برخی افراد جنجال آفرین و بدون احساس مسئولیت به مجلس است که دولت را فلج می نمایند » . هندرسن رهنمود می دهد انتخابات غیر آزاد انجام دهید : « هرگاه از طریق انتخابات آزاد ایران نتواند مردان میهن

دوست که توانائی و تمایل به تصویب قوانین لازم برای حفظ استقلال ایران و تأمین رفاه اقتصادی را داشته باشند، به مجلس بازگردانند، به نظر من می رسد که ایجاد یک ایران دموکراتیک و مستقل، در شرائط کنونی ممکن نمی باشد، ..لذا

الف – برای مدت زمانی، یک ایران غیر دموکراتیک و مستقل موجود باشد و یا

ب – برای همیشه یک ایران غیر دموکراتیک پشت پرده آهنین بوجود بیاید » . شاه که جواز انتخابات غیر آزاد را می گیرد، می گوید : « شاید به سلامت مقرون تر باشد که در این اوضاع و احوال، « انتخابات نظارت شده » باشد » .

از نو، به وضعیت ارتش و بودجه نظامی باز می گردند و شاه خواستار یک کمک فوری ۳/۵ میلیون دلاری برای ارتش می شود . هندرسن می پرسد : آیا امریکا می باید تا ماه آوریل، « برای تقویت روحیه ارتش » ، فوراً یک کمک ۳/۵ میلیون دلاری بعمل آورد؟ شاه می گوید : بله . و ابراز امیدواری می کند امریکا از این کمک فوری دریغ نکند .

و سرانجام، هندرسن به شاه می گوید : در مقطع زمانی کنونی، بهترین مغزهای مالی ایران بایستی برای حل مسائل مالی ایران به کار گرفته شوند . چرا شخصی مثل ابتهاج به کار گرفته نمی شود ؟ شاه پاسخ می دهد به زاهدی فشار آورده است ابتهاج را بکار بازگرداند ولی زاهدی این کار را انجام نداده است . (صفحات ۱۲۵۱ تا ۱۲۵۹) .

◄ سند شماره ۳۶۹ (واشنگتن ، ۲۳ سپتامبر ۱۹۵۳) دستور العمل دالس، وزیر خارجه امریکا، به هندرسن سفیر امریکا در ایران است . در این سند، وزیر خارجه، کنسرسیومی را که می باید به تصویب دولت شاه – زاهدی برسد، به سفیر ابلاغ می کند :

الف – یک شرکت عاملی تشکیل می شود که نیمی از سهام آن متعلق به شرکتهای امریکائی و نیمی دیگر متعلق به داچ شل و شرکت نفت انگلیس و ایران (۲۵ درصد) می شود .
ب – برای پرداخت غرامت به شرکت نفت انگلیس و ایران، بمناسبت کاهش میزان مشارکت آن، شرکتهای امریکائی و هلندی، در واقع، ۷۵ درصد مطالبات شرکت انگلیس و ایران از ایران را به بهائی که از طریق مذاکرات مستقیم میان آنها معین می شود، می خرند . ... (صفحه ۱۲۶۲ کتاب)

* « شاه» ایران از امریکا و انگلستان می خواهد وظیفه ارتش ایران را معین کنند !

◄ در دو سند، شاه توسط سفیر امریکا در تهران، از دولتهای امریکا و انگلستان می خواهد وظیفه ارتش ایران را معین کنند . آیا تنها می باید وظیفه پلیس در کشور را بر عهده بگیرد و یا در صورت حمله روسیه، از عهده به تأخیر انداختن پیشروی روسها نیز برآید؟ :
* سند شماره ۳۷۰ (تهران ۲۹ سپتامبر ۱۹۵۳) گزارش از هندرسن است به وزیر خارجه در باره گفتگوهایش با شاه، درست یک ماه بعد از کودتا. شاه از امریکا و انگلستان تقاضا می کند وظیفه ارتش ایران را معین کنند :
« امروز، شاه به تفصیل از سردرگمی خود در باره آینده ارتش ایران سخن گفت . وی اظهار کرد : مرحله ای فرا رسیده است که اینک کاملاً لازم است که او از نظرات ایالات متحده و انگلستان، در باره کاربردهائی که ارتش ایران بایستی برای آن آماده شود، آگاه باشد . آیا ایالات متحده و انگلستان می خواهند ارتش ایران منحصراً برای حفظ نظم و قانون در داخل کشور بکار رود ؟ آیا ایالات متحده می خواهند ارتش در صورت

حمله اتحاد جماهیر شوروی، بتواند دست به اقدامات به تأخیر انداز زند و متدرجاً از یک موضع دفاعی به یک موضع دفاعی دیگر عقب نشینی کند ؟ برای انجام وظایف صرفاً پلیسی، یک نوع ارتش لازم است . ولی برای مقابله در مدت بالنسبه کوتاه با تهاجم از شمال، نوع دیگری از ارتش مورد نیاز است . اگر در حال حاضر ارتش بخواهد وظایف پلیسی را انجام دهد، میزان کارآئی و نوع تسلیحات آن غیر مناسب و غیر قابل استفاده است . چنانچه بخواهد وظائف به تأخیر اندازنده را انجام دهد، دارای سازمان یا ساز و برگ مناسبی نیست . چنانچه منظور تنها وجود نیروی پلیسی و انتظامی بود می بایستی بخش عمده ای از هزینه های آن کاسته شده و برخی از انواع ساز و برگ آن نیز کنار گذاشته شود .

... شاه اظهار کرد، امیدوار است سئوالاتی که از من می کند، از سوی بالاترین مقام دولت ایالات متحده امریکا، مورد بررسی قرار گیرند . وی تصور می کند تنها در پی تصمیم شورای امنیت ملی و تصویب رئیس جمهوری، پس ازگفتگو با انگلستان، پاسخ سئوالهای او می توانند داده شوند. بنظر او اهمیت دارد که سیاست انگلستان و ایالات متحده در این باره یکسان باشد . استنباط او اینست که انگلستان در سالهای گذشته، تمایلی به ایجاد یک ارتش نیرومند در ایران که حتی بتواند موقتاً در برابر تهاجم مقاومت کند، نداشته است . » (صفحه ۱۲۶۵ کتاب)

* سند ۳۸۵ (تهران ۱۴ نوامبر ۱۹۵۳) گزارش هندرسن است به وزارت خارجه امریکا در باره تجدید تقاضای شاه :

« در خلال هریک از چهار گفتگوی من با شاه که در ۱۴ و ۲۲ و ۲۷ اکتبرو۱۰ نوامبر انجام گرفته اند، او در باره آینده نیروهای دفاعی ایران تأکید کرده و اصرار ورزیده است که هرچه زودتر، تصمیمی گرفته شود . تا در کوتاه زمان کار آماده سازی برنامه های دفاعی، شامل نوسازی ساز وبرگ، بازسازی سازمان و آموزش نیروهای دفاعی انجام پذیرد .

... به عنوان مثال، در گفتگوی ۱۴ اکتبر با من، در باره اخذ تصمیم در باره این که ارتش ایران باید تجدید سازمان یافته و ساز و برگ آن نو سازی شوند و آموزش مجدد ببینند تا بتوانند خدمات زیر را انجام دهند، لحن و آهنگ مثبتی داشت :

الف – تنها بعنوان پلیس برای حفظ نظم داخلی، یا

ب – هم بعنوان نیروی پلیس و هم به شکل نیروی دفاعی باشد تا بتواند تأخیر اندازی در پیشرفت دشمن را نیز در صورتی که ایران مورد تهاجم قرار گیرد، دارا باشد ...

هرگاه افسران ارتش آگاه شوند که ارتش آن آمادگی را ندارد که به دفاع بپردازد و یا حداقل مواضع خود در برابر مهاجم خارجی حفظ کند، چگونه می تواند احساس غرور و سربلندی نسبت به سازمان ارتش خود احساس کند؟ »

توضیح : شگفتا از اینهمه حقارت در برابر قدرت خارجی ! از دو دولتی که بر ضد ملتی کودتا کرده اند می خواهد وظیفه ارتش ایران را معین کند . بنا بر سند، شاه می دانسته است انجام وظیفه پلیس در خدمت سلطه این دو قدرت، حقارت آمیز است . سند نمی گوید اما بسا او می دانسته است که کار و وظیفه ارتش ایفای نقش پلیس داخلی نیست چه رسد به این که تأمین کننده برد و خورد ثروت کشور باشد . او می دانسته است ارتش باید ضامن استقلال کشور به ترتیبی باشد که قدرت خارجی بکار بردن زور برای تحمیل دلخواه خود به ملت ما را، حتی به خاطر نیز خطور ندهد . او می دانسته است ارتش شرکت کننده در کودتا بر ضد نهضت ملی ایران، غرور ندارد و احساس سربلندی نمی کند . با وجود این، اعتیاد به حقارت در برابر اربابان انگلیسی و امریکائی، برآنش می دارد از آنها بخواهد وظایف ارتش ایران را معین کنند. بسا خوب می دانسته است به ارتش ایران وظیفه

پیش مرگ قوای غرب را دربرابر روسیه دادن، نه تنها غرور آور نیست که احساس حقارت را تشدید نیز می کند . با وجود این، می باید چنان وانمود کند که خدمتگزار صدیق امریکا و انگلیس است . در عمل، ارتش سه نقش، یکی پلیس حافظ امنیت سلطه امریکا – انگلیس بر ایران و دیگری ژاندارم امریکا در خلیج فارس و سوم کند کننده حمله احتمالی روسیه پیدا می کند. هزینه این سه نقش و مستشاران امریکائی را مردم ایران باید می پرداختند :

۱ - درگزارش جوزف سیسکو، معاون وزارت خارجه امریکا به سوکمیسیون مخصوص تحقیق وابسته به کمیسیون مجلس نمایندگان در تاریخ ۱۰ ژوئن ۱۹۷۵(روابط ایران و آمریکا، اسناد تاریخی صفحات ۴۰۱ - ۴۰۰ کتابخانه کنگره)آمده است : « فروش تجهیزات نظامی به ایران از طریق دولت به دولت، به هفت برابر افزایش یافته و از ۵۲۴ میلیون دلار در سال ۱۹۷۲ به ۹۱ / ۳ میلیارد دلار در سال مالی ۱۹۷۴ و با اندکی کاهش به ۲/۹ میلیارد دلار در سال مالی ۱۹۷۵ رسیده است. تخمین های اولیهٔ فروش برای سال مالی ۱۹۷۶ معادل ۳ / ۱ میلیارد دلار است.

تعداد شهروندان دولتی و خصوصی امریکا در ایران که در صد بالائی از آنها در طرحهای نظامی به کار اشتغال دارند، نیز از رقم تقریبی ۱۶۰۰۰ – ۱۵۰۰۰ نفر در سال ۱۹۷۲ به ۲۴۰۰۰ نفر در سال ۱۹۷۶ افزایش یافته است. تا سال ۱۹۸۰ این رقم به آسانی می تواند به ۶۰۰۰۰ – ۵۰۰۰۰ نفر بیشتر افزایش یابد .

به نظر می رسد که در دوران انقلاب کل تعداد امریکایی ها در ایران به رقم پیش بینی شده برای سال ۱۹۸۰ رسیده بود. نگاه کنید به (« کتاب فراز و فرود دودمان پهلوی» از جهانگیر آموزگار، ترجمه اردشیر لطفعلیان ، مرکز ترجمه و نشر کتاب ، ۱۳۷۵، توضیحات مترجم، ص ۵۱۰) و(کتاب « تاریخ سیاسی

بیست و پنج سالهٔ ایران(از کودتا تا انقلاب) » ، تألیف سرهنگ غلامرضا نجاتی ، جلد اول ، مؤسسه خدمات فرهنگی رسا ، چاپ اول ، ۱۳۷۱ ، ص ۵۳۴)

۲ - خبر نامه جبهه ملی ایران درسرمقاله ای، به قلم ابوالحسن بنی صدر در همان زمان تحت عنوا ن«اگر ایران ازدست برود» نوشت: بدنبال گزارش سنای امریکا در بارهٔ فروش اسلحه به ایران "کیسینجر" راهی ایران شد. با آقای انصاری و شاه مذاکره کرد و با شاه دو سه مصاحبه مطبوعاتی براه انداختند . کیهان هوائی مورخ ۱۸ اوت ۱۹۷۶ از قول آقای کیسینجر نوشته است: « اگر امشب می بینید من هنوز کت خود را ازدست نداده ام، دلیلش این است که مذاکراتم با "هوشنگ" هنوز شروع نشده است »!! از قرار پس از مذاکرات آقای انصاری در ازاء سالی ۱۵ میلیارد دلار خرید از امریکا (هرالد تریبون مورخ ۷ و ۸ اوت ۱۳۷۸) که برای ایشان رقم ناچیزی است!! او کت آقای کسینجر را از تن بدر آورده است !.

پس از بحث از امور فوق بنا بر تفسیر، (نیویورک تایمز مورخ ۱۱ اوت ۱۹۷۶) سنا محل نگرانی را اینطور تعیین می کند: ایران بدون حمایت مستقیم امریکا حتی برای چند روز نمی تواند جنگ کند. در نتیجه درهرجنگ که ایران در آن شرکت کند، پای امریکا نیز در میان خواهد بود. بدین ترتیب بدون آنکه اعمال حق کنترل از جانب کنگره آمریکا ممکن باشد، امریکائیان در پوشش یک قشون دیگر بنام یک کشوردیگر بجنگ وادارخواهند شد. رک و راست سخن آنست که ازجنگ ویتنام بدین سو، بلحاظ حمایت افکارعمومی جهانی وامریکائی و بلحاظ کشماکش موجود میان قوه مجریه و قوه مقننه آمریکا برسرقدرت، (رأیی که کنگره امریکا در باره منع دولت امریکا از دخالت در "آنگولا" داد نتیجه تأثیر آن افکار عمومی و این کشماکش بود) قوه مجریه امریکا، بعنوان نماینده آن سرمایه داری که اختیار ثروتهای طبیعی و نیروی کار و بازارهای کشورهای زیر

سلطه را در دست دارد، بر آن شده است که دخالت های نظامی را در۵ قاره جهان با قشون های غیر امریکائی انجام دهد و بدین سان هم خرج را بدیگران تحمیل کند و هم از خون دیگران مایه بگذارد و هم گریبان از شر رأی و کنترل کنگره رها سازد. نگرانی کنگره امریکا نیز بابت از دست دادن این کنترل است»

بدین سان رژیم دست نشانده شاه سیاستی ر اپیش گرفته بود که بنی صدرآن را انتقاد می کند.او می نویسد:« اما ادغام قشون ایران درقشون امریکا تنها متضمن خطر دائمی دادن خون و صرف مخارج برای ایرانی نیست، درگزارش سنای امریکا وحرفهای شاه به خطری عظیم تر اشاره می رود: سیاست شاه بمثابه سیاست گروههای حاکمه وابسته بقدرت خارجی، از نخست آن بود که سرنوشت رژیم خود را با سرنوشت منافع غرب خصوصا آمریکا یکی سازد تا سیاست خارجی مسلط نتواند در برابر قیام داخلی علیه این رژیم لاقید بماند. از این رو، ادغام قشون و اقتصاد کشور را در قدرت مسلط خارجی، نمیتوان تنها بخواست آمریکائیان نسبت داد. رژیم حاکم بمراتب بر اینکار مصر تر و خود زمینه ساز قطعی کردن سلطه خارجی برکشور است. شتابی که تجزیه اقتصاد جامعه بخود گرفته و بیگانگی که قشون ایران از جامعه ملی پیدا کرده است، حاصل توطئه مشترک داخلی و خارجی هستند. تا جائی که امروز بقول "هامفری" رئیس کمیسیون تهیه کننده گزارش، امریکا دیگر نمی تواند قشون ایران را بحال خود رها کند و با توجه باین امر است که شاه می پرسد: آیا دنیای آزاد می تواند ایران را از دست بدهد؟ آیا شما هیچ انتخاب دیگری دارید ؟ اگر ایران درخطر از دست رفتن قرار بگیرد چه خواهید کرد؟!» (به نقل ازخبر نامه جبهه ملی ایران، شماره چهل وهفتم ، شهریور ماه ۱۳۵۵)

و امروز، در امریکا، ارتش خصوصی ، سیای خصوصی وجود دارند . اگر انقلاب ایران ، امریکا را از ارتش « شاهنشاهی » محروم کرده است، امریکا به دنبال گروههای مسلح دست نشانده نیز هست . واقعیت امروز ، آن روز دیده شد و می باید بکار رهبری انقلاب ایران می آمد و قدرت طلبی مانع از آن شد که بیاید .

۲ – پارسونز سفیر وقت انگلیس، در بدو مأموریتش در ایران در اجتماع بازرگانان انگلیسی در تهران اظهار داشت:

« ایران یکی از کشورهای جهان سوم است ودر هیچیک از کشورهای جهان سوم تغییرات ناگهانی امر غیر منتظره ای به شمار نمی آید . اگر شما می خواهید دراینجا کارکنید باید این ریسک را هم بپذیرید. بنابراین اولین کاری که اینجا می کنید اینستکه تا می توانید کالاهایتان را بفروشید و فقط درصورتی سرمایه گذاری کنید که برای فروش کالاهایتان چاره ای جز این کار نداشته باشید. اما اگرمجبور باشید در اینجا سرمایه گذاری کنید، به میزان حداقل ممکن سرمایه گذاری نمائید و صنایعی را انتخاب کنید که قطعات و لوازم آن از انگلستان وارد شود. مانند مونتاژ که در واقع سوار کردن قطعات صادراتی انگلیسی در ایران است. دراین محدوده و با توجه به این نکات من معتقدم که ایران بهترین بازارهائی است که شما می توانید برای مصرف کالاهای خود در جهان سوم پیدا کنید.»

(خاطرات دو سفیر ، نویسندگان ویلیام سولیوان آخرین سفیر آمریکا در ایران و سر آنتونی پارسونز سفیر سابق انگلیس در ایران، مترجم محمد طلوعی ، چاپ دوم ،۱۳۷۳، انتشارات علم ، ص ۲۷۵)

« واقعیت این است که ایران دردوران پهلوی برای انگلستان هم یک منبع نفت ارزان قیمت، هم یک بازار وسیع و پر منفعت بود. در فاصله سالهای ۱۹۷۴ تا ۱۹۷۸ ایران وسیع ترین بازار صادرات کالاهای انگلسی در خاورمیانه بشمار می

رفت و سالی یک میلیارد لیره ارز مورد نیاز انگلستان را در شرایط دشوار اقتصادی تأمین می کرد.

مهمترین اشتغال فکری انگلیسیها در سالهای دههٔ ۱۹۷۰ در رابطه با ایران را بدین سان می توان خلاصه کرد: تلاش درافزایش صادرات و فروش هرچه بیشتر کالاهای انگلیسی، مشارکت در بهره کشی از نفت ایران، فروش جنگ افزارهای کلان انگلیسی از قبیل تانکهای چیفتن و اسکورپیون و شیر و ناوهای جنگی، فروش قطعات اتومبیل پیکان که در تهران مونتاژ می شد، تشویق شرکتهای انگلیسی که قصد بازاریابی یا مشارکت در امورصنعتی و خدماتی را داشتند، و بالاخره همکاری نظامی با ایران در جنگ ظفار. در سال ۱۹۷۴ انگلستان مقام چهارم را در زمینهٔ واردات و مقام پنجم را در صادرات ایران داشت و سفارت انگلیس در تهران بیشتر فعالیت خود را در حفظ و گسترش منافع اقتصادی و بازرگانی انگلیسی مصروف می کرد.

در فاصلهٔ سالهای ۱۹۶۷ تا ۱۹۷۷ میزان خرید جنگ افزارهای انگلیسی توسط ایران به مبلغی حدود ۱۰ میلیارد دلار بالغ می شد که برای صنایع نظامی نسبتاً کوچک انگلیس –در مقایسه با امریکا و شوروی – مبلغی کلان بشمارمی رفت و کمک بزرگی به موازنهٔ پرداختهای آن کشور بود. به همین مناسبت بود که شاهپور ریپورتر، مأموراینتلجنس سرویس درایران،به لقب«سر»مفتخر شد. (شاهپور ریپورتر از زرتشتیان (پارسیانی) بود که خانواده اش از بمبئی آمده و دارای تابعیت انگلیسی و ایرانی بود. وی در سال ۱۹۵۳در سفارت امریکا در تهران مشغول بکار بود و در کودتای ۲۸ مرداد بر ضد حکومت ملی مصدق فعال بود. پدرش اردشیر جی بود که در روی کار آوردن رضا خان به قدرت نقش داشته است. داخل هلالین از ما است) مجموع سرمایه گذاریهای انگلیس در ایران در

پایان سال ۱۳۵۶ به ۸۵۰ میلیون لیره بالغ می شد و خلاصه اینکه انگلیسها پیش از هر کس از رژیم شاه استفاده می بردند.»

(«سیاست خارجی ایران دردوران پهلوی ۱۳۰۰ تا ۱۳۵۷» تألیف عبدالرضا هوشنگ مهدوی ، چاپ چهارم ، نشرپیکان ، ۱۳۷۷، صفحه های ۴۸۶ و ۴۸۷)

بهر رو، در همین سند، هندرسن سخن از پیوستن ایران به اتحادیه های نظامی را پیش می کشد :

« ب – ترتیبات دفاعی میان ایران و همسایگانش : من اظهار کردم هرگاه اتحاد شوروی به ایران حمله کند، ایران می بایستی دست به عملیات به تأخیر انداز بزند . ممکن است نیازمند مدتی زمان باشد تا این که کشورهای غربی بتوانند به کمک ایران بیایند . لکن دفاع از ایران، چنانچه این کشور در موضعی باشد که فوراً از برخی از همسایگان کمکهائی را دریافت کند، تسهیل می شود . هرگاه ترتیبات آن، پیش از آغاز برخوردهای رزمی داده شده باشند، اینگونه کمکها می توانند سریع تر و مؤثرتر بعمل آیند .

۲۵

هندرسن به شاه و زاهدی : نخست با انگلستان رابطه برقرار کنید و آنگاه قرارداد نفت را امضاء کنید!



کارگزاران کنسرسیوم نفت

توضیح : در حکومت زاهدی، ایران وارد پیمان نظامی نشد و با مجبورشدن او به استعفاء و به نخست وزیری رسیدن حسین علاء در ۱۷ فروردین ۱۳۳۴، ایران وارد پیمان نظامی بغداد، با شرکت انگلستان و ترکیه و پاکستان و عراق شد . زاهدی به روسها قول داده بود ایران را وارد پیمانهای نظامی نکند . دانستنی است که علاء، یک روز قبل از رفتن به بغداد، برای امضای پیمان، در روز ۲۵ آبان که درمجلس ختم مصطفی کاشانی فرزند سید ابوالقاسم کاشانی در مسجد سلطانی شرکت کرده بود، مورد سوء قصد مظفر ذوالقدر، عضو فدائیان اسلام قرار گرفت. اما به علت گیرکردن گلوله، ذوالقدرمجبور شد با اسلحه به سرعلاء ضربه وارد کند. سر او مختصر زخمی پیدا کرد و علاء از مهلکه جان سالم بدر برد و به بغداد رفت و «پیمان بغداد» را امضاء کرد.

با وجوداینهمه خدمت که شاه و زاهدی و « ارتش » به امریکا و انگلستان کرده اند، هندرسن به شاه می گوید :

« ج – من هنوز توصیه هائی به دولت ایالات متحده امریکا، بر اساس گفتگوهایم با او پیرامون آینده ارتش ایران ننموده ام . زیرا به نظر من می رسد که تنظیم هرنوع برنامه دراز مدت برای ایران، بدون داشتن اطمینانهای بیشتراز آنچه هم اکنون دارم، در این باره که مسئله نفت در محدوده زمانی سه یا چهار ماه حل می شود، مثمر ثمر نیست . اگر این مسئله حل نشود، ایران برای نگهداری و پشتیبانی از ارتشی که قادر به حفظ قانون و نظم باشد، با مشکل روبرو می شود . بدون فیصله یافتن مسئله نفت، حتی با کمک سخاوت مندانه ایالات متحده نیز نمی تواند دارای ارتشی باشدکه توان به تأخیرانداختن پیشروی قوای مهاجم از شمال را داشته باشد . » (صفحات ۱۲۹۹ تا ۱۳۰۲)

توضیح : اما در دوران مصدق، درآمد نفت نبود و ارتش بود. هرچند کارگردانی کودتا در روز ۲۸ مرداد با دو آیت الله، یکی بهبهانی و دیگری کاشانی بود، اما بدون ورود بخشی از ارتش به عمل، کودتا انجام نمی گرفت. و سفیر امریکا به صراحت می گوید : اگر نفت را به ما ندهید، ارتش بی ارتش **!**

سفیر امریکا از شاه و زاهدی می خواهد : نخست با انگلستان رابطه برقرار کنید و سپس انتخابات مجلس را انجام دهید و بی فوت وقت، قرارداد نفت را امضاء کنید ! :

◄ در سند شماره ۳۷۲ (واشنگتن، ۱۸ اکتبر ۱۹۵۳) حاوی یادداشت ایدن، وزیر خارجه انگلستان است که دالس، وزیر امور خارجه امریکا، برای هندرسن فرستاده است . ایدن نوشته است : پیش از هرکار، رابطه

ایران و انگلستان می باید برقرار شود . و بعد برای حل مسئله نفت گفتگو شود . دالس از هندرسن خواسته است بنا بر این سند، امریکا هوور را معین می کند تا حل مسئله نفت را تصدی کند . ایدن از دالس می خواهد تا پیش از آگاه شدن او از نظرهای انگلستان، هوور به ایران سفر نکند . (صفحه های ۱۲۶۹ و ۱۲۷۰ کتاب) .

◄ سند شماره ۳۷۳ (واشنگتن، ۱۹ اکتبر ۱۹۵۳) حاوی توضیح دالس در باره نظرهای انگلستان است : بطور خلاصه، وزارت خارجه انگلیس، یک راه حل بلند مدت را بسیار ترجیح می دهد و عقیده دارد که یک راه حل موقت،

۱ – طرح و الگوی هر راه حل نهائی را تعیین می کند .

۲ – ممکن است بطور نامحدود ادامه یابد و یا لااقل از فشار وارده به ایرانیان برای اقدام به حل نهائی بکاهد . بعلاوه، رویه و نگرش کنونی دولت ایران بهترین فرصت را برای دستیابی به یک سازش نهائی ، عرضه می کند . با وجود این ، هر گاه بنابر گفتگو در باره یک راه حل موقت باشد، انگلستان خواستار رعایت شدن شرائطی می شود که معنائی جز این نمی دهند که قرارداد بلند مدت نفت باید امضاء شود :

۱ – اگر راه حل موقت باشد، انگلستان بانک جهانی را ترجیح می دهد .

۲ – شرکت نفت انگلیس و ایران از دعاوی خود نسبت به فروش نفت از سوی بانک چشم می پوشند اما از دیگر فروشهای نفت چشم نمی پوشد .

۳ – اساسی و حتمی است که بخشی از درآمدها برای غرامت کنار گذاشته شود .

۴ – شرکتهای مهندسی انگلیسی نیز بکار گرفته شوند .

۵ – سهم ایران از درآمد نفت نباید از ۵۰ درصد تجاوز کند .

۶ – در هر توافقی، سهم شرکت نفت انگلیس و ایران باید ۵۰ درصد باشد . (صفحه های ۱۲۷۰ تا ۱۲۷۲) .

◄ سند شماره ۳۷۴ (تهران ، ۹ ۱اکتبر ۱۹۵۳) گزارش هندرسن به وزارت خارجه امریکا در باره توضیح خواستنش از علاء که چرا شاه فرمان انتخابات مجلس را صادرنمی کند ؟ و پاسخ شاه که زاهدی نمی خواهد، هندرسن از زاهدی بخواهد که او از شاه درخواست صدور فرمان انتخابات را بعمل آورد ! :

« در ضمن گفتگو با علاء وزیر دربار، در شب ششم اکتبر، وی آخرین نظر مرا نسبت به مجلس و سنا پرسید . من برای او توضیح دادم چرا رجحان دارد که شاه با صدور فرمانی دو مجلس را منحل و برگزاری انتخابات جدیدی را اعلام کند . گفتم : نمی توانم درک کنم چرا شاه بنظر می رسد که مایل نیست این کار را انجام دهد . علاء گفت : با من موافق است ... در اوایل صبح روز هفتم اکتبر، علاء به من اطلاع داد او با شاه گفتگو کرده و شاه نه تنها ابراز تمایل کرد فرمانهای لازم را صادر کند، بلکه می گوید چنانچه زاهدی صدور آن را در خواست کند، فرمانها را صادر می کند ... (هندرسن) به زاهدی اصرار بورزد هرچه زودتر از شاه تقاضای صدور این فرامین را بنماید .

هندرسن گزارش می کند که صبح روز هفتم اکتبر به دیدار زاهدی رفته و به او گفته است : ایالات متحده و انگلستان عقیده دارند که از نقطه نظر تصویب قراردادها ، ترجیح دارد که مجلس کاملی به جای مجلس ناقص کنونی وجود داشته باشد . بعداً ممکن است پرسشهائی مطرح شوندکه چرا کرسیهائی که به علت استعفای نمایندگان خالی شده اند، بویژه کرسیهای نمایندگان تهران اشغال نشده اند . به نظر من، هرگاه حکومت او بتواند مورد پشتیبانی مجلس کاملی که به نحو مقتضی انتخاب شده باشند، قرار بگیرد، بعدها حکومت او، نه تنها از لحاظ داخلی، بلکه از نظر جهانی نیز موقعیت نیرومندتری پیدا خواهد کرد .

زاهدی توضیح می دهد چرا با انجام انتخابات موافق نیست : برگزاری انتخابات عمومی نیازمند چند ماه وقت است . به علاوه چنانچه قرار باشد مجلس منحل شود و مجلس جدیدی در نتیجه انتخابات عمومی تشکیل شود، برخی از عناصر ملی وی را متهم می سازند که عمداً یک مجلس فرمانبردار و دست به سینه انگلیسی ها و امریکائیها را جانشین یک مجلس ملی کرده است.

سفیر امریکا به زاهدی می گوید : قوت استدلال او را در می یابد و نمی خواهد او را برای دست زدن بکاری تحت فشار بگذارد اما

الف – برخی قوانین مهم در آینده نزدیک باید تصویب شوند . و

ب – تمام مناطق ایران می بایستی در هر مجلسی که این قوانین را تصویب می کند، نماینده داشته باشند .

ج – مصدق با جلوگیری از تکمیل انتخابات و فراهم نمودن موجبات استعفای بیش از ۵۰ نماینده، موفق شده بود توانائی و تأثیر بخشی مجلس کنونی را از میان ببرد .

د – برای این که ایران بتواند دارای مجلس توانائی بشود، او باید از شاه درخواست می کرد مجلس را منحل و برگزاری انتخابات جدید را اعلام کند ... من امیدوارم او بتواند، بهنگام صرف نها، این موضوع را با شاه در میان بگذارد ... نخست وزیر قول داد بهنگام صرف نهار با شاه، در باره این موضوع گفتگو کند .

پس از آن، هندرسن از زاهدی می خواهد رابطه با انگلستان را نیزهرچه زودتربرقرار کند : به زاهدی گفتم : همچنین سپاسگزار می شوم هرگاه ضمن صحبت با شاه، وی موضوع ازسرگرفتن روابط دیپلماتیک با انگلستان را در آینده نزدیک نیز مطرح کند. من می دانم که او و شاه عقیده دارند که ترجیح دارد از سرگیری روابط دیپلماتیک بطور همزمان با حل مسئله

نفت انجام بگیرد . اما با تعمق بیشتر، من کاملاً متقاعد شده ام که از سرگیری روابط دیپلماتیک با انگلستان، هرچه زودترمی باید انجام گیرد ...

زاهدی پاسخ می دهد او تردید دارد که افکار عمومی ایران آماده پذیرفتن ازسرگرفتن روابط دیپلماتیک با انگلستان، بدون حل مسئله نفت و یا لااقل برداشتن گامهای مشخصی در جهت حل مسئله نفت، باشد . وی نگران آنست که هرگاه سفارت انگلستان در تهران، قبل ازحل مسئله نفت، باز شود، مورد سوء استفاده ملیون افراطی شود و به روابط ایران و انگلستان لطمه وارد کند . مصدق در قانع کردن مردم ایران به این که حل مسئله نفت و روابط سیاسی با انگلستان، با یکدیگر ارتباط دارند، موفق بوده است . هرگاه حکومت جدید روابط خود را با انگلستان، بدون حل مسئله نفت از سرگیرد، بیم آن می رود که بسیاری از ایرانیان تبلیغات عناصر مخالف و دشمن را، دائر براین که حکومت جدید عروسکی در دست انگلستان و امریکا است، باورکنند .

هندرسن می گوید بنظر او نیزمی باید توده مردم را آماده پذیرفتن از سرگیری روابط با انگلستان کرد .اما این امر نیز به زمان زیاد ندارد . و زاهدی تمکین می کند و قول می دهد در این باره نیز با شاه گفتگو کند . هندرسن، فوراً به علاء اطلاع می دهد که از زاهدی موافقت را گرفته است : من فوراً علاء را از مفاد گفتگو آگاه ساختم و پیشنهاد کردم وی شاه را پیش ازدیدار با زاهدی، ازاین مطلب، مطلع سازد . علاء پاسخ می دهد : من می دانم که شاه از درخواست صدور فرمان انحلال مجلس و سنا استقبال می کند. اما تردید دارم که شاه از سرگیری روابط ایران و انگلستان، پیش ازحل مسئله نفت، را عاقلانه بداند . بعد از ظهر ۸ اکتبر، اردشیر زاهدی به هندرسن اطلاع می دهد که شاه به پدرش اصرارکرده است هر دو مجلس شورا و سنا می بایستی همزمان منحل شوند . و اقدامهای لازم برای انجام انتخابات دو مجلس در چند ماه بعد، انجام

گیرند . اما او هنوز نمی داند تصمیم نهائی پدر او در این باره چیست . و نیز اردشیر نمی داند نظر شاه در باره از سرگیری رابطه با انگلستان چیست.

توضیح : شاه و زاهدی به دستور سفیرگردن می گذارند: پیش از انتخابات دو مجلس وپیش از تسلیم قرارداد کنسرسیوم به حکومت زاهدی که بدون کم و زیاد شدن یك واو آن می باید به تصویب می رسید، رابطه دیپلماتیک با انگلستان تجدید شد. زاهدی دعوتی از « شخصیتها » بعمل آورد. کسانی که به وطن خویش و استقلال آن و کرامت ملت ایران می اندیشیدند، در آن اجتماع شرکت نکردند . به دنبال این اجتماع که صورت سازی بیش نبود، رابطه با انگلستان تجدید شد .

* کشماکش بر سر سهم از نفت ایران، میان انگلیس و امریکا :

◄ سند ۳۷۷ (تهران، ۲۹ اکتبر ۱۹۵۳) گزارش هندرسن به وزارت خارجه درباره دیدار خود و هوور، مأمور امریکائی به تصویب رساندن قرار داد نفت با زاهدی پیرامون نفت است . زاهدی اصل ۵۰ – ۵۰ را می پذیرد :

« طی گفتگو، نخست وزیر اظهار کرد هر راه حلی که سهم ایران را بر اساس پنجاه – پنجاه قرار دهد، مسلماً برای دولتدشواریهائی به جود می آورد . به مردم ایران این طور تفهیم شده است که چنان فرمولی برای ایران غیر عادلانه است ... هوور خاطر نشان کرد که نفت ایران تنها می توانست بر اساس ضوابط بازرگانی، راه خود را دو باره به بازارهای جهانی بگشاید . احتمال دارد بتوان در موافقتنامه از ذکر و تصریح فرمول ۵۰ – ۵۰ اجتناب نمود و به جای آن، فرمولی بدین مفهوم نهاد که دریافتی ایران ازبابت هر تن نفت، نبایستی کمتر از دریافتی کشورهای دارای وضعیت

کاملهٔ الوداد و دوست در خاورمیانه باشد . پس از گفتگوی بیشتر، نخست وزیر بنظر رسید که با اکراه و ناخوشحالی، به نظرهای ما دائر بر این که نفت ایران نمی تواند، بمقدار قابل ملاحظه ای، دو باره به بازارهای جهانی راه یابد مگر این که توزیع کنندگان بتوانند این نفت را بهمان بهای ارزانی خریداری کنند که می توانند در سایر کشورهای خاورمیانه بخرند، {گوش داد} . »

اما خریداران، تنها به نصف قیمت خریدن نفت راضی نیستند، اداره صنعت نفت را نیز مطالبه می کنند و باز زاهدی تمکین می کند :

« ایران باید از پیش درک کند که توزیع کنندگان، به هرحال، می بایستی کنترل کافی برتولید، پالایش و تحویل نفت داشته باشند تا بتوانند روی صدور منظم نفت و محصولات نفتی از ایران، حساب کنند و برای تهیه قراردادهای توزیع و فروش نفت اقدام کنند .

نخست وزیر تکرار کرد که برای هر دولتی، به اندازه کافی، دشوار است که با مردم ایران، بخاطر پذیرفتن روش محاسبه ۵۰ – ۵۰ قیمت نفت و چشم پوشیدن ایران از اداره صنعت نفت، روبرو شود . با این حال، برای حکومت او و یا هر حکومت دیگری، بسیار دشوار است که قراردادی را ببندد که متضمن ورود آشکار یا پنهان شرکت نفت ایران و انگلیس به ایران باشد ... دولت ایران ممکن است با فروش نفت خام و محصولات نفتی خود به یک گروه شرکتهای توزیع کننده که شامل شرکت نفت ایران و انگلیس نیز باشد، موافقت کند و حتی ممکن است برخی مزایای عملیاتی به چنین گروهی در ایران بدهد . با وجود این، شرکت نفت ایران و انگلیس نباید بیش از یک سهامدار اقلیت در چنین گروهی باشد ... هوور اظهار کرد این نکته خاص می تواند به شکل مناسب تری، طی مذاکرات مورد توجه و بررسی قرارگیرد . ولی به عقیده من نه تنها دشوار است، بلکه بسا از نقطه نظر منافع ایران غیر عقلانی باشدکه ایران به

مشارکت شرکتهای نفتی حداقل تا حدود۵۰ – ۵۰، در گروه توزع کننده که ممکن است تشکیل شود، اعتراض کند . نخست وزیر فکر کرد احتمال دارد ممکن باشد شرکت نفت ایران و انگلیس و سایر شرکتهای انگلیسی، تواماً، ۵۰ درصد شرکت جدید را داشته باشند . » (صفحه های ۱۲۷۹ و ۱۲۸۰ کتاب)

◄ پس از گرفتن موافقت از زاهدی، بنا بر سند ۳۸۳ (واشنگتن ، ۹ نوامبر ۱۹۵۳)، در سود شرکتهای امریکائی، دالس به هندرسن اطلاع می دهد : امریکا از دولت ایران در مخالفتش با موارد زیر حمایت می کند :

الف – مخالفت با مشارکت بیش از ۵۰ درصد انگلیسی ها

ب – مخالفت با تخصیص سهمی بیش از اقلیت سهام برای شرکت نفت ایران و انگلیس و

ج – مخالفت با هر تلاشی که از سوی شرکت نفت ایران و انگلیس برای تملک مجدد اموال، پیش از تشکیل کنسرسیوم بعمل آید . (صفحه ۱۲۹۵ کتاب)

توضیح : برهر ایرانی است که رفتار هندرسن با مصدق را با رفتار آمرانه او با شاه و زاهدی مقایسه کند تا تفاوت شخصیت مستقل با شخصیت دست نشانده را دریابد . تا تفاوت شخصیت آزاد اندیش با شخصیت زورپرست را دریابد . تا تفاوت شخصیتی که احقاق حقوق ملی ایرانیان را وجهه همت خویش کرده است را با شخصیتی در یابد که چشم پوشی از این حقوق را وسیله یافتن مقامی با موقعیت دست نشانده کرده است . تا تفاوت شخصیت با دانش از شخصیت بی دانش را دریابد . تا دریابد چرا هندرسن نمی توانست همان زبان و لحن را با مصدق بکار برد که با شاه و زاهدی بکار می برد،

درحقیقت، هندرسن و هوور با استفاده از بی سوادی زاهدی – کسی که در مجلس دست نشانده گفت:« با تمدید قرارداد در واقع کلاه سرانگلیسی ها و

آمریکایی ها رفته، برای این که تا هفت هشت سال دیگر نیروی اتم جای نفت را می گیرد و ذخایرنفت ایران بی مصرف می ماند. دراین صورت هرچه از کنسرسیوم بگیریم وجهی است بازیافتی» (از سخنان زاهدی درجلسهٔ هیئت رئیسه شورا و سنا، به نقل از کتاب«مصدق سالهای مبارزه و مقاومت» تألیف سرهنگ غلامرضا نجاتی، مؤسسهٔ خدمات فرهنگی رسا، تهران، چاپ دوم، ۱۳۷۸، جلد دوم، ص ۳۴۵) و نگاه کنید به کتاب («گذشته چراغ را آینده است» ، نشر از جامی ، ۱۳۵۵ ، ص ۶۵۳) -، با او، منطق صوری را روش می کنند وقتی به او می گویند شرکتهای نفتی نمی توانند نفت ایران را به بهائی بیشتراز بهائی بخرندکه از کشورهای دیگر خاورمیانه می خرند. چرا که

الف - آنها نفت را صورتاً به نصف قیمت و در واقع به بهائی بسیارکمتر از نصف قیمت می خریدند و به مصرف کنندگان به تمام قیمت می فروختند. ب - بنا بر این، هرگاه ایران بطور مستقیم به مصرف کنندگان نفت می فروخت، هم انحصار شرکتهای نفتی را می شکست و هم از فروش بسا کمتر از ثلث نفتی که کنسرسیوم استخراج می کرد و می برد، درآمد بیشتری بدست می آورد. و

ج - چون مستقل بود، می توانست برنامه رشد جامعی را به اجرا بگذارد و از شمار فروشندگان نفت خام بیرون برود. کودتای ۲۸ مرداد تنها اختیار نفت را از دست مردم ایران بدر نبرد، حاکمیت را از آنها ستاند و به قدرت خارجی داد و نیروهای محرکه بجای آنکه در رشد مستقل ایران بکار افتند، در تخریب مبانی استقلال و از میان بردن توان رشد، بکار افتادند .

بهر رو، امینی وزیر دارائی رژیم کودتا و عاقد قرارداد، در خاطراتش شرح می دهد که : «قرارداد کنسرسیوم را آوردم به هیئت دولت، به مرحوم دکتر فخرالدین شادمان گفتم آقای شادمان، شما هم نمایندهٔ نفت بودید هم انگلیسی شما خوب

است، شما نسخهٔ انگلیسی را بگیرید. من هم فارسی را می خوانم. حالا همه به گوش هستند. شروع کردیم چند تا ماده را که خواندیم سپهبد زاهدی گفت آقا صبر کنید، آقای دکتر امینی سه ماه است هر روز مشغول این کاراست. آقایان اصلا هیچ وارد نیستند. این را هم تا آخر بخوانید نخواهند فهمید. شادمان گفت: بله؟ زاهدی گفت شما هم نمی فهمید. بنابراین وقت تلف نکنید. این تصویب نامه را امضاء بکنید. وزراء تصویب نامه را امضاء کردند.»

(خاطرات دکتر امینی، نشرکتاب ، تهران، ص ۱۱۹)

دکترمصدق درهمان زمان درزندان به بزرگمهر می گوید:« آقا خدا می داند وثوق الدوله هم با بی پروائی مثل اینها نمی کرد. یک سال طول کشیدکه قرارداد ۱۹۱۹ بسته شد. خبراین قرار داد درسویس، ماه اوت که درکوهستان سویس با احمد بودم رسید، روزنامه را خواندم، فهمیدم. اوت آنجا شهریورتهران است مثلا. ولی اوت، اول گرمای آنجاست(اروپاست) ولی تهران خنک می شود. بله آقا خدا می داند تا صبح من گریه کردم. احمد بچهٔ ده یازده ساله بود، گریه کرد.

اینها چار اسبه می روند. تو روزنامه خواندم ۴۵ میلیون دلار که آمریکایی ها به زاهدی داده اند، تا فروردین بیشتر نیست. نمی دانم به کدام شماره حساب ؟ در کیهان نوشته، ببینید (کیهان ۲۷ / ۱۱ / ۳۲ ، به نقل از مجلهٔ تایم)

واقعا آقا این دولت نیست. غارتگر هم از اینها بهتر است. آقا چه زحمتها کشیده ایم، چه شب و روزهایی با تشویق کار کرده ایم. در روزنامه خواندم که ۹ ماده را می خواهند در مجلس تغییر بدهند. ۹ مادهٔ نفت را در اولین جلسات پیشنهاد کنند. هر کاری که انگلیس ها می خواهند، بکنند . آقا این مملکت نشد، این ملت نشد. خدا می داند هیچ جا این طور نمی توانند بکنند.

دیشب تا صبح خوابم نبرد. به فکر آن همه رنجها، مشقتها...» (در حال اشک ریختن)

بزرگمهر می گوید : «دلداری دادم که آقا یک سیب را می اندازید آسمان هزار چرخ می خورد.»

گفتند:« آقا با چرخش کار ندارم. خودت دیدی که من برای شخص خودم به هیچ چیز اهمیت نمی دهم. عکسهای خرابی خانه ها را آوردی، اثری از تأثر دیدی؟ من به هیچ چیز که مال خودم باشد اعتنا ندارم. این مملکت از دست می رود. این معشوقهٔ ماست. چطور می شود دید مقدمات از بین رفتنش را با این جسارت فراهم کنند؟ این کار نشد(اشک شدت کرد. با دستمال آب بینی را پاک کرد)

چرخ می زند یعنی چه؟ آرزو داشتیم ما هم مستقل باشیم. داشتیم مستقل می شدیم. این هم شدکار که همه چیز مملکت را بدهند؟

با من برای نفت صحبت می کردند، می گفتم اول تکلیف غرامت را معین کنید، بعد کارهای دیگر. حالامی بینیم این دولت می گوید نه، نمی شود، اول نفت را ببرید بعد غرامت. همان حرف انگلیسی ها را اینها می گویند. برای اینکه استخوان لای زخم باشد، هرکاری دلشان می خواهد بکنند؟ نفت را ببرند، غرامت همان طور بماند؟ این برای مملکت کار نشد .

سر امتیاز تنباکو یادم هست ریختند به دربارناصرالدین شاه ، امتیاز پیش نرفت. مردم مثل اینکه خون ندارند، چه کنند؟ امروز این تانکها که خانهٔ مرا با آن خراب کردند، مردم را جلو مسلسل می گذارند و به هم می دوزند.

این دولت چقدر با جسارت همه چیز را می فروشد. ۴۵ میلیون دلار، می شود۴۵۰ میلیون تومن. ببینید مجلهٔ آمریکایی می نویسدتا فروردین بیشتر نمانده؛

چه کردند؟ برای مردم چه کاری صورت دادند؟ خدایا، شاه چرا این جورشد؟ چه خواهد شد عاقبت کاراین مملکت؟

آقا اینها مرا چنان متألم میکندکه دیشب حالم خیلی بدشد.»

(رنجهای سیاسی دکترمحمد مصدق یادداشتهای جلیل بزرگمهر به کوشش عبدالله برهان ، نشرروایت ، ۱۳۷۰، صفحه های ۴۷ تا ۴۹)

◄ حکومت چرچیل همچنان اصرار می ورزد پیش از هرکار، رابطه دیپلماتیک ایران و انگلستان از سرگرفته شود :سند شماره ۳۹۰ (لندن، ۱۹ نوامبر ۱۹۵۳) گزارش آلدریچ، سفیر امریکا در انگلستان به وزارت خارجه امریکا و شامل پیش نویس اعلامیه مشترکی است که حکومتهای زاهدی و چرچیل در تهران و لندن می باید منتشر می کرده اند . این اعلامیه که تجدید روابط را اعلام می کند، اطمینان می دهد که مشکل نفت راه حلی را پیدا خواهد کرد که « تمایلات ملی مردم ایران درمورد منابع طبیعی کشورشان رابرآورده خواهد ساخت.»(صفحات۱۳۱۳و۱۳۱۴کتاب)

◄ سند شماره ۳۹۱، گزارش آلدریچ به وزارت خارجه امریکا (لندن ۳۰ نوامبر ۱۹۵۳) پیرامون گفتگوها با مقامات انگلیسی در باره تشکیل کنسرسیوم نفت است . هور، نماینده حکومت امریکا برای حل و فصل مشکل نفت ایران به انگلیسی ها اصرار می ورزد با تشکیل کنسرسیوم نفت موافقت کنند . ایدن، وزیر خارجه انگلستان اظهار می کند که حکومت در برابر شرکت نفت انگلیس و ایران و مجلس انگلستان متعهد است که به بهترین توافق ممکن دست یابد . با وجود این، با تشکیل کنسرسیوم موافقت می کند . الا این که نگران آنند مبادا « ایرانیان از گفتگوهای مقدماتی در باره کنسرسیوم مسلماً آگاه شوند و توان چانه زنی انگلیسی ها از دستشان برود » . (صفحات ۱۳۱۷ و ۱۳۱۸ کتاب)

◄ سند ۳۹۳ (تهران، ۳ دسامبر ۱۹۵۳) گزارش هندرسن به وزارت خارجه در باب از سرگیری روابط ایران و انگلستان است . عبدالله انتظام، وزیر

خارجه حکومت زاهدی به او اطلاع می دهد ایران تصمیم گرفته است روابط دیپلماتیک با انگلستان را از سر گیرد . هرگاه حکومت انگلستان موافق باشد، اعلامیه مشترک ساعت ۲ بعد از ظهر روز ۵ دسامبر به وقت تهران، در تهران و لندن انتشار پیدا کند . وزیر خارجه به سفیر امریکا می گوید به این مناسبت، زاهدی می باید نطق کوتاهی خطاب به مردم ایران ایراد کند . مفاد این سخنرانی دوستانه است اما اظهار خواهد شد که « مسئله نفت البته بایستی تنها در محدوده قوانین جاری ایران فیصله یابد » . سفیر هشدار می دهد مبادا نخست وزیر بیانی کند که حکومت انگلستان بدان اعتراض کند . وزیر خارجه به او اطمینان می دهد « بهترین مساعی خود را برای ویرایش سخنرانی ، با توجه به نظر سفیر، بکار برد » . (صفحات ۱۳۲۱۹ تا ۱۳۲۱ کتاب)

◄ سند شماره ۳۹۴ (لندن ۵ دسامبر ۱۹۵۳) گزارش آلدریچ، سفیر امریکا در لندن، به وزارت خارجه است . در این گزارش، او اطلاع می دهد انگلیسی ها بطور ضمنی با تشکیل شدن کنسرسیوم موافقت کرده اند و موافق هستند که شرکت نفت ایران و انگلیس با ۶ شرکت بزرگ نفتی امریکا، بر سر چند و چون کنسرسیوم گفتگو کنند (صفحه ۱۳۲۲ کتاب) .

◄ سند شماره ۳۹۵ (واشنگتن، ۸ دسامبر ۱۹۵۳) یادداشت فلگر (Phleger)، مشاور حقوقی است . بنا بر این یادداشت ، وزارت خارجه امریکا مخالفتی با اجلاس نمایندگان ۶ شرکت نفتی و شرکت نفت ایران و انگلیس ندارد . وزارت دادگستری نیز با اینکار موافق است و از دادستان کل نیز خواسته شده است که با این امر موافقت کند و او نیز موافقت کرده و خواسته است یک نماینده از سوی حکومت امریکا در این جلسه شرکت کند . وزارت خارجه به او اطلاع داده است هوور شرکت خواهد کرد (صفحه ۱۳۲۴ کتاب)

۲۶

شاه اجازه می خواهد به واشنگتن برود. به سه شرط موافقت می شود: تصویب قرارداد کنسرسیوم و...



مصدق : من این دادگاه را امریکائی می بینم

*** هندرسن : انتخابات «کنترل شده » باید انجام شود، زاهدی باید تا تصویب قرارداد نفت بر سر کار بماند :**

◄ سند ۳۸۷ (واشنگتن ۱۶ نوامبر ۱۹۵۳) برآورد وضعیت ایران است : احتمال می رود دولتهای بالنسبه میانه رو، تا پایان سال ۱۹۵۴، بر سرکار بمانند هرچند با سه مشکل
الف – بی تصمیمی و تزلزل اراده شاه و
ب – عدم احساس مسئولیت توسط عناصر گوناگون جامعه سیاسی ایران و
ج – بی ترتیبی و سرکشی و نافرمانی مجلس .
نیروهای نگهبان امنیت که به شاه وفادار هستند توانائی سرکوبی سریع آشفتگی های پیاپی داخلی را دارند و حزب توده تهدیدی برای دولت بشمار نمی آید (صفحات ۱۳۰۶ و ۱۳۰۷ کتاب)
سند شماره ۳۸۸ (تهران، ۱۹ نوامبر۱۹۵۳) گزارش هندرسن است به وزارت خارجه امریکا . دراین گزارش، او به وزارت خارجه امریکا هشدار

می دهد مراقبت کند انگلیسی ها درصدد تغییر حکومت زاهدی برنیایند . زیرا تا پایان کار نفت، حکومت زاهدی باید برسرکار بماند . لذا دو دولت امریکا و انگلستان در رفتار با شاه، می باید همآهنگ و همسان عمل کنند تا شاه از حکومت زاهدی پشتیبانی کند . (صفحات ۱۳۰۹ و ۱۳۱۰ کتاب)

◄ در سند ۳۸۹ (تهران، ۱۹ نوامبر ۱۹۵۳) هندرسن به وزارت خارجه امریکا اطلاع می دهد که محاکمه مصدق، برای حکومت زاهدی مشکل ایجاد می کند و به اراده شاه انجام می گیرد . و تصریح می کند : « انتخابات مجلس بایستی کاملاً کنترل شود و هر دو،(شاه و زاهدی) روی فهرست نامزدهای انتخابات بایدمشترکاً توافق کنند». در پایان سند، هندرسن به این نتیجه می رسد که « برکناری ناگهانی زاهدی احتمال دارد موجب تقویت نیروهای مخالف با حل مسئله نفت بشود و می تواند هر قرار و مداری را که اینک برای حل مسئله نفت گذارده شده است را برهم زند . » (صفحات ۱۳۱۱ و ۱۳۱۳ کتاب)

توضیح : سند واقعیت دیگری را آشکار می کند : شرکت کنندگان در کودتا، از جمله زاهدی، مخالف محاکمه مصدق بوده اند . زیرا پیروز این محاکمه را مصدق می دانسته اند . بنظر آنها مصدق می باید به احمدآباد تبعید و در آنجا تحت نظر زندگی می کرد. اما شاه اصرار بر محاکمه داشت. هرچند کینه شخصی علت این اصرار بود، اما علت مهمتر این بود که او می خواست « فصل الختام» بگردد . مخالفان محاکمه، هرچند نگران بی آبرو شدن خویش بخاطر برانگیختن دو قدرت خارجی به کودتا بودند، اما موافق مطلق العنان شدن شاه نبودند . او را مردی ضعیف النفس می دانستند که هرگاه خودکامه بگردد، اداره کشور در ید بی کفایت ترین ها و فاسدترین ها قرار بگیرد . زاهدی در باره شاه گفته بود : اگر چشمان او را ببندند و در میان یک گروه قرارش دهند، کورمال کورمال، متملق ترین، فاسد ترین و بی کفایت ترین ها را می یابد و بر می کشد . راستی اینست

که قدرتمدارها دو دسته اند : استعداد پرورها و استعداد کشها. هر دو پهلوی، از قماش دوم بودند . از بداقبالی، خمینی نیز از این قماش بود .

این دو نظر، در سندهای بعدی نیز بازتاب جسته اند :

◄ سند شماره ۴۰۵ (تهران، ۷ ژانویه ۱۹۵۴) گزارش هندرسن به وزارت خارجه امریکا در باره اختلافات جدی شاه و زاهدی بر سر انتخابات فرمایشی است :

اگر چه شاه و زاهدی می کوشند صورت ظاهر را حفظ کنند و اختلافات جدی بر سر انتخابات را آشکار نکنند، ولی روشن است که هیچ یک از وضع کنونی راضی نیستند . شاه در پشت صحنه، سرنخها را بسود برخی از داوطلبان مورد علاقه خود در دست دارد . علاء، وزیر دربار به من اظهار کرد : چند هفته پیش، علم، رئیس املاک سلطنتی، و او بنا بر درخواست شاه، فهرستی از نامزدهای پیشنهاد شده، برای مجلس تنظیم کردیم . شاه این فهرست را با فهرست زاهدی که قبلاً تهیه شده بود، مقایسه کردو از تشابه آنها خوشحال شد . سپس یک فهرست موقتی مرکب از لیست تهیه شد . اما به علت اعمال نفوذهای گوناگون، این لیست تلفیق شده به دفعات، مورد تجدید نظر قرار گرفت . تعدادی از نامزدهای واجد شرائط بهتر با بعضی که اشتهار بد داشتند، تعویض شدند .

در میان منتقدین انتخابات، باتمانقلیچ رئیس ستاد ارتش است ... در سوم ژانویه، علاء به من اظهار کرد که باتمانقلیچ با لیست بلندی از شکایات نزد وی آمده بود و عقیده داشت زاهدی در حال توطئه برای بدست گرفتن نیروهای مسلح، قوه قانونگذاری و سازمان اداری کشور و سپس سرنگون کردن شاه است ... من به علاء گفتم : اطمینان دارم که مساعی زاهدی برای تقویت شاه است.

اتهاماتی از سوی سیاست کاران آزرده خاطر مطرح می شود : امریکائیها فهرستهائی تهیه کرده اند درست همانطور که انگلیسی ها در گذشته عمل می کردند . (صفحات ۱۳۷۳ تا ۱۳۷۶ کتاب) .

◄ سند شماره ۴۰۷ (تهران، ۸ ژانویه ۱۹۵۴) گزارش هندرسن سفیر امریکا در ایران به وزارت خارجه در باره فضاحت بار شدن انتخابات فرمایشی است :

نخست وزیر اظهار کرد در مورد انتخابات دلگرم و امیدوار است . فهرست وکلائی که به تصویب شاه و او رسیده، تکمیل شده است ... در باره تجدید انتخاب داوطلبانی نظیر قنات آبادی و مصطفی کاشانی و میر اشرافی، او گفت : علی رغم فقدان کامل به آنها، مجبور به پذیرش آنها شده است ... اشکال این جا است که هیچگاه نمی توان مطمئن شد که یک فرصت طلب سیاسی موفق نشود سخن خویش را بگوش شاه برساند و وی را اغوا و به ایراد سخنان و یا دست زدن به اقدامی که موجب برهم خوردن تعادل سیاسی بشود، راضی نکند .

بررسی های مقدماتی فهرست کاندیداها از سوی سفارت حاکی از آنست که متأسفانه تنها شمار معدودی از آنها از وجهه برجسته و احترام ملی برخوردارند . (صفحات ۱۳۷۹ تا ۱۳۸۱ کتاب)

◄در سند ۴۰۹ (تهران، ۱۸ ژانویه ۱۹۵۴)، هندرسن نگرانی خود را از روند انتخابات فرمایشی گزارش می کند :

از راههای مناسب و در خور امریکائی، من دیروز پیام دوستانه ای برای نخست وزیر فرستاده و مؤکداً نگرانی خودمان را در باره چگونگی گردش امور به اطلاع او رساندم . واسطه ها، بهنگام گفتگو در باره جزئیات، وی را آماده همکاری یافتند . من همچنین دیروز صبح، ضمن دیدار با علاء به صراحت و بدون ملاحظه، موضوع انتخابات را با وی درمیان گذاشتم . وی پذیرفت از طریق وزارت دربار سعی کند برخی از

چهره های نامطلوب و ناپسند را کنار بگذارد . (صفحه های ۱۳۸۴ و ۱۳۸۵ کتاب)

توضیح : مجلسی که انتخاباتش بدانحد از فضاحت بوده که اعتراض سفیر کودتاچی را برانگیخته، قرارداد کنسرسیوم را تصویب کرده است . هرگاه ایران دولتی مستقل می یافت، بر او بود از امریکا و انگلستان بابت کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ و قرارداد کنسرسیوم و ربع قرن رژیم استبدادی شاه، غرامت مطالبه کند . اگر ملاتاریا بنا بر بازسازی استبداد نداشت، به جای گروگانگیری، این روش باید اتخاذ می شد .

۲۷

تقلاهای شاه برای گرفتن اجازه برکنار کردن زاهدی از امریکا ادامه می یابند.



ریچارد نیکسون معاون رئیس‌جمهور آمریکا و ژاهدی

اما هندرسن تأکید می کند زاهدی تا پایان کار نفت باید بماند :

سند شماره ۴۶۶ (تهران، ۲۸ مه ۱۹۵۴)، گزارش هندرسن به وزارت خارجه امریکا است : « طی یک گفتگوی طولانی، علاء به من گفت شاه خواهان نظر من نسبت به خردمندانه بودن برگزیدن نخست وزیر دیگری برای پایان دادن به مذاکرات نفت است . یزخی از مشاوران شاه، همواره به او می گویند امریکا و بخصوص انگلستان انعقاد موافقتنامه با زاهدی را مطلوب نمی دانند ... به علاء گفتم : شگفت زده ام که شاه به اینگونه رهنمودها و نصایح توجه می کند .اطیمنان دارم که ایالات متحده و دولت انگلیس هر دو کاملاً آماده اند که موافقتنامه نفت را با دولت زاهدی منعقد نماید. ... چگونه یک ایرانی ممکن است بپذیرد که زاهدی برای ایالات متحده شخص غیر قابل قبولی می باشد ... علاء یک شماره از مجله لایف (به باور من مورخ ۱۹ آوریل) را نشان داد مشتمل بر تصاویری با ژست دوربینی از به اصطلاح « فرد بی مخ » (شعبان بی مخ)، در آن

چاپ شده بود ند . گزارش می گفت این تبهکار نقش مهمی در انتخابات ایران داشته است . علاء اظهار کرد با وجود این لحن مطبوعات امریکا که یا خصمانه و یا تحقیر آمیز است، برای ایرانیان دشوار است باور کنند، ایالات متحده به دولت زاهدی علاقمند است .

هندرسن گزارش می کند که در همان روز ۲۷ مه، با شاه دیدار کرده و شاه از او پرسیده است : « آیا به عقیده شما حل و فصل مسئله نفت اگر زاهدی تعویض گردد، آسان تر نمی شود ؟» من گفتم : « ... من اطمینان دارم که ایالات متحده و انگلیس

از امضای موافقتنامه با دولت زاهدی استقبال می کنند . »

شاه اصرار می ورزد که زاهدی در کشور محبوبیت ندارد. حکومت او در اتخاذ تدابیر برای جلوگیری از گرانی شکست خورد، این حکومت معروف به رشوه خواری و فساد است و از برآوردن وعده هایش در قلمرو توسعه اقتصادی ناتوان گشته و در انجام انتخابات دو مجلس، بی کفایت بوده است . و هندرسن به او می گوید : « نظر من اینست که ترجیح در اینست که اسبها را در میان رودخانه عوض نکنید ... به علاوه من اطمینان ندارم نخست وزیر جدید، هر کس که باشد، دارای اعتباری بیش از زاهدی ... باشد ... هرگاه شاه مایل باشد که زاهدی را هدایت کند و بطور همزمان از وی پشتیبانی کامل بعمل آورد و اگر بی قید و شرط از موافقتنامه ای که زاهدی منعقد می کند، حمایت کند، بنظر من فرصت خوبی برای تصویب موافقتنامه وجود دارد » (صفحات ۱۵۳۱ تا ۱۵۳۴)

توضیح : شاه ایران می کوشد سفیر امریکا را با تغییر نخست وزیر راضی کند و وسیله راضی کردنش، تصویب قرارداد نفت در سود امریکا و انگلیس است ! و در همان حال، با این تصور که امضای قرارداد موجب پایدار شدن حکومت زاهدی می شود، در کار او اخلال می کند . بی آن که بتواند این اخلال را از دید امریکا و انگلیس پنهان کند :

► سند شماره ۴۶۸ (واشنگتن، ۲۹ مه ۱۹۵۴) دستور العمل دالس به سفیر است : « بنظر وزارت خارجه اساسی است که شاه هیچ تردیدی در باره استواری و قاطعیت پشتیبانی ایالات متحده از زاهدی نداشته باشد ... به شما اصرار می ورزیم از هر وسیله برای حفظ و تحکیم همکاری شاه با حکومت زاهدی استفاده کنید ... هوور ابراز عقیده کرد که حکومت زاهدی آماده انعقاد قرارداد است حال آنکه بسیاری از مشاوران شاه، از قبیل مسئولان شرکت ملی نفت ایران اکراه دارند و رویه اشکال تراشی و کار شکنی دارند ... بنظر می رسد که مرحله موفقیت یا شکست فرا می رسد . زمان آنست که ما آماده اتخاذ مشی قاطع در برابر شاه بشویم . او کلید پذیرش و تصویب موافقتنامه از سوی مجلس را در دست دارد . به ویژه اهمیت دارد که ایالات متحده در این مرحله به شاه رهنمود جدی ... بدهد » (صفحه های ۱۵۳۷ و ۱۵۳۸ کتاب)

► سند۴۷۱ (واشنگتن، ۳۱ مه ۱۹۵۴) حاکی است که مورفی قائم مقام وزیر امور خارجه امریکا از هندرسن می خواهد به شاه خاطر نشان کند با تغییر نخست وزیر، مذاکرات نفت به خطر افتد . دلایل را نیز یک به یک یادآور می شود (صفحه های ۱۵۴۱ و ۱۵۴۲ کتاب)

► و شاه دست بردار نیست و همچنان در پی کسب موافقت امریکا با تغییر زاهدی است : برابر سند شماره ۴۷۵ (تهران، ۱۱ ژوئن ۱۹۵۴) ، هندرسن به وزارت خارجه گزارش می کند که در ۱۰ ژوئن با علاء دیدار کرده و علاء به او گفته است : شاه نگران کاهش مستمر اعتبار و حیثیت دولت است . و این امر ناشی از ندانم کاری و بی تدبیری نخست وزیر در رابطه اش با اعضای مجلس شورا و سنا است . شاه از من خواسته است فوراً با شما تماس بگیرم و این پیام را به شما بدهم : هر دو مجلس شورا و سنا نسبت به حکومت زاهدی چنان مخالفت و خصومتی را رویه کرده اند

که من (شاه) می ترسم دیگر نتوانم بیش از این آنها را در مهار نگاه دارم .
»

هندرسن گزارش می کند: « در این اواخر، دو تن از ناسیونالیستهای خطرناک، رضوی و شایگان، همکاران مصدق، در میان جشن و سرور که کمونیستهای توده ای نیز در آن شرکت داشته اند، پیروزمندانه به منازل خود بازگشته اند . آنها هم اکنون مشغول فعالیت برضد حکومت شده اند . آزادی آنان، ملیون و توده ایها را قانع ساخته بود که حکومت در حال ضعیف شدن است . به علاء گفتم : به من اطلاع داده اند شاه مسئول آزادی آنها است . علاء پاسخ داد : ... شاه اصرار ورزیده بود صدیقی که یک مرد دانشمند و استاد ساده دلی است که به شاه نیز وفادار بوده و مصدق او را گمراه کرده بود، آزاد شود ... با وجود این، علاء گفت : صدیقی نیز از همان قماش رضوی و شایگان است . پس هر سه باید آزاد می شدند .»

بقائی، نماینده پیشین مجلس ... چند روز قبل در کرمان بازداشت شد و در جنوب ایران زندانی شد . به دنبال تحریک و جنجال در مجلس و سنا، حکومت تصمیم خود را تغییر داد و بقائی را آزاد کرد . در نتیجه، اعتبار و نفوذ بقائی افزایش یافت و از نفوذ و وجهه نخست وزیر کاسته شد . علاء به من گفت : اگرچه شاه به نخست وزیر گفته است بازداشت بقائی اشتباه بوده است، اما نخواسته بود او را آزاد کند .

به علاء گفتم : « به نظر من، تغییر نخست وزیر در زمان کنونی، برای جایگاه بین المللی ایران زیان بخش است . این امر موجب پدید آمدن تردید هائی در باره توانائی ایران در زمینه نظم و قانون می شود و این امر قطعاً در مذاکرات نفت تأثیر منفی می گذارد ... علاه سئوال کرد : آیا به نظر شما حکومت زاهدی این شانس را دارد که به توافق با کنسرسیوم دست یابد؟ . من پاسخ مثبت دادم ... من بعداً ، همان شب علاء را

درضیافت شام ملاقات کردم . وی به من گفت : شاه دوباره تصمیم به ادامه پشتیبانی از زاهدی گرفته است .

توضیح : همانطور که سند آشکار می کند قدرت قابل تقسیم نیست . برای از میدان بدر کردن شریک، همه کار جایز می شود . حتی گرفتن و آزاد کردن همکاران مصدق و نیز شخصی چون بقائی که همکار کودتاچیان بود . با این حال، همانطور که سند حاکی است تفاوت ماهوی وجود دارد میان گرفتن و آزاد کردن رضوی و شایگان و صدیقی، با گرفتن و آزاد کردن بقائی . اشاره سند به افزوده شدن بر اعتبار بقائی و کاسته شدن از وجهه زاهدی، بسا گویای خبری است که بهنگام دستگیری بقائی انتشار یافت : دانستنی است که از سوئی، زاهدی گفته است : شاه می خواست بقائی را بکشد زیرا او را آدم خطرناکی می دانست و من نگذاشتم و از سوی دیگر، برای آنکه زاهدی را بی اعتبار کنند، نامه دختر شخصی را که به دستور زاهدی، نامش، بعنوان نماینده می باید از صندوقهای رأی کرمان، بیرون می آمد را به بقائی می رسانند . نامه به پست داده شده بود و پست نامه را در اختیار بقائی گذاشته و بقائی نامه را در مسجد خوانده بود. در نامه آمده بود که در دیدار شبانه با تیمسار، قول گرفتم شما را وکیل کرمان کند. قرارداد کنسرسیوم را مجلسی با این نوع نمایندگان تصویب کرد !

۲۸

این بار، شاه از نیکسون، معاون رئیس جمهوری امریکا می خواهد امریکا و انگلیس، وظایف ارتش

ایران را معین کنند و این دو قدرت، وظایف آن را معین می کنند و شاه را محور می شناسند :



ریچارد نیکسون و شاه

◄ بنا بر سند ۳۹۶ (تهران، ۱۷ دسامبر ۱۹۵۳) که گزارش گفتگوهای نیکسون، معاون رئیس جمهوری امریکا با شاه و گفتگوهای خود او با زاهدی و وزیر خارجه او است، این بار، شاه از نیکسون می خواهد تکلیف وظایفی معین شود که ارتش می باید برعهده بگیرد . نیکسون از شاه می پرسد : هرگاه ارتش باید در برابر حمله روسیه، به دفاع بپردازد، آیا می باید همکاری (نظامی) میان ایران و همسایگانش نیز ایجاد شود ؟ شاه پاسخ می دهد : طبیعی است . و خاطر نشان می کند بشرط آنکه دارای توان دفاع باشد . اما بدون داشتن این توانائی، شرکت در پیمان نظامی تدافعی بی معنا است .

پس از عزیمت نیکسون، زاهدی و وزیر خارجه او، از سفیر امریکا می خواهند آنها را از مضمون گفتگوهای نیکسون با شاه،آگاه کند . بنا بر سند، نگرانی این دو آن بوده است که قرار بر شرکت ایران در پیمان نظامی با پاکستان و ترکیه گذاشته شده باشد . وزیر خارجه به سفیر توضیح می دهد که ارتش ایران توان دفاع در برابر حمله را ندارد و « هرچه کمتر در باره پیمان دفاعی خاورمیانه، شامل ایران، گفتگو شود بهتر است » . (صفحات ۱۳۲۵ و ۱۳۲۶ کتاب)

◄ سند شماره ۳۹۸ ، یادداشت دبیر شورای امنیت ملی در باره نشست ۲۳ دسامبر ۱۹۵۳ اجلاس یکصد و هفتاد و هفتمین شورای امنیت ملی است . در این جلسه، نیکسون سفر خود به ایران را گزارش می کند و از جمله این نظر را اظهار می کند : « من فکر می کنم شاه ایران شروع به بازیافت شهامت وجسارت بیشتری کرده است. ما در باره گماردن افراد جوان در مناسب و مشاغل مهم گفتگو کردیم . چنانچه شاه رهبری را به دست گیرد، همه چیز بهبود می یابد . شاه به من اظهار کرد : « هنگامی که مسئله نفت پایان یابد، من رهبری را بدست خواهم گرفت . »

نیکسون خاطر نشان می کند که هندرسن نسبت به امکان دست یابی به سازش بر سر نفت، بدبین است مگر این که مقام نیرومند و بالا دستی به انگلیسی ها فشار آورد » . (صفحه ۱۳۳۰ کتاب)

◄ سند شماره ۴۲۷ (واشنگتن ، ۱۹ فوریه ۱۹۵۴) دستور العمل از سوی اسمیت، قائم مقام وزیر امور خارجه امریکا، به سفیر در باره تصویب دو وظیفه ارتش و افزایش نفوذ شاه است :

« الف – سیاست جدید شورای امنیت ملی نسبت به ایران رااعلام می دارد:

– بهبود توانائی نیروهای مسلح ایران برای حفظ امنیت داخلی و فراهم ساختن موجبات مقاومت بیشتر در برابر تجاوز و تهاجم خارجی .

- افزایش وجهه و نفوذ نهاد سلطنت و روحیه دولت ایران و نیروهای مسلح .

- به علاوه سیاست شورای امنیت ملی اعلام می کند که ایران می بایستی تشویق به همکاری نظامی با همسایگانش تا آنجا که عملی باشد، بگردد .
ب – شما مجاز هستید که رئوس مفاد بالا را در پاسخ دادن به شاه در باره آینده نیروهای مسلح ایران بکار ببرید .
- نظر ایالات متحده، در بالاترین سطح بر اینست که نیروهای مسلح ایران بایستی دارای توانائیهای فراتر از آنچه که تنها برای حفظ امنیت داخلی ایران ضرور است، بشوند . دولت انگلستان نیز با این نظر موافق است » (صفحات ۱۴۲۱ و ۱۴۲۲ کتاب)

◄ در سند شماره ۴۳۰ (واشنگتن، ۱ مارس ۱۹۵۴)، اسمیت بار دیگر به سفیر دستور العمل می دهد : ارتش ایران ظرفیتهائی بیش از ظرفیت تأمین امنیت داخلی باید داشته باشد. انگلیسی ها تأکید می کنند که مطلوب است به اطلاع شاه برسد که امریکا و انگلستان به توافق گسترده ای در باره آینده ارتش ایران دست یافته اند . اسمیت از هندرسن می خواهد به زاهدی نیز وظایف ارتش را به ترتیبی که دو کشور بر سرش توافق کرده اند، به زاهدی نیز اطلاع دهد (صفحات ۱۴۲۷ و ۱۴۲۸)

◄ در سند شماره ۴۳۱ (تهران، ۴ مارس ۱۹۵۴)، هندرسن به وزارت خارجه گزارش می کند چرا فعلاً وقت آن نیست که ایران به پیمان نظامی بپیوندد و چرا در مجهز کردن ارتش ایران باید اندازه نگاه داشت : در صورت تجاوز روسیه و نرسیدن کمک امریکا، ارتش ایران و تمامی تجهیزات آن به دست شورویها خواهد افتاد . افزون بر این، ارتش ایران نمی بایستی به ترتیبی تحول کند که بخش عمده منابع ملی داخلی را به خود اختصاص دهد و طی سالهای آینده بار سنگینی بر دوش بودجه ایران

بگذارد . و مشارکت ایران در ترتیبات امنیتی منطقه ای، نه برای ایران سودمند است و نه برای امنیت خاورمیانه (صفحات ۱۴۳۰ و ۱۴۳۲ کتاب)

◄ در سند شماره ۴۳۴ (۸ مارس ۱۹۵۴)، هندرسن دیدار خود را با شاه و علاء گزارش می کند . هر دو سخت نگران بوده اند از این که امریکا و انگلیس، وظیفه دفاع در برابر تهاجم روسیه را برای ارتش ایران قائل نشده اند . هندرسن به شاه اطمینان می دهد نباید در باره اراده رهبران جهان آزاد در حمایت از استقلال ایران تردید کند . و به علاء می گوید شاه نباید از تأخیر پاسخ امریکا در باره درخواست خود، نگران باشد . نیاز به مطالعه دارد و مطالعه و اخذ تصمیم، زمان می برد . « شاه زمان زیادی را صرف اصرار ورزیدن بر روی این موضوع کرد که ایالات متحده به پیشنهادهایش در باره آینده نیروهای مسلح ایران توجه کند » . هندرسن، بدون آنکه تصریح کند، به او حالی می کند که امریکا و انگلیس موافقت کرده اند ارتش دو وظیفه داشته باشد . (صفحات ۱۴۴۱ تا ۱۴۴۵ کتاب)

◄ سند شماره ۴۳۵ (واشنگتن، ۹ مارس ۱۹۵۴) اسمیت، نظر وزارت خارجه را در باره ارتش و ورود ایران به پیمان نظامی منطقه ای،ابلاغ می کند . در این سند، دو مورد اختلاف امریکا و انگلستان، در خور توجه اند : « برای اطلاع شما، ما تنها در دو نکته احتمالاً با انگلیسی ها اختلاف نظر داریم : ما عقیده داریم که نظر آنها در باره ظرفیت و توانائیهای بالقوه دفاعی نیروهای مسلح ایران در آینده، از میزان مورد نظر ما کمتر است . و آنان تا کنون تصمیمی در این باره که آیا مایلند ایران به پیمان همکاری دفاعی ترکیه و پاکستان بپیوندد، اتخاذ نکرده اند ... نگرانی آنها از اینست که مبادا از آنها خواسته شود بطور رسمی امنیت مرزهای ایران را تضمین نمایند ... به نظر ما، بیهوده است ما به انگلیسی ها اصرار بورزیم زودتر در باره رویه نهائی خود بر سر پیوستن ایران به ترتیبات امنیتی تصمیم بگیرند . آنهم در حالی که ما هر دو توافق داریم که ایران نباید و احتمالاً نمی

تواند در موقعیت کنونی خودبه این اقدام دست بزند.»(صفحات ۱۴۴۷و۱۴۴۸ کتاب) .

◄ در سند شماره ۴۳۹ (تهران ۱۸ مارس ۱۹۵۴)، هندرسن به وزارت خارجه امریکا اطلاع می دهد که به نزد شاه رفته و توافق امریکا و انگلیس را بر سر دو وظیفه ارتش به او ابلاغ کرده است . شاه به او گفته است :همکای دفاع پاکستان وترکیه، بدون ورود ایران در این همکاری بی معنی است .

پس از آنکه سفیر انگلیس از وزارت خارجه انگلستان کسب تکلیف می کند و وزارت خارجه، موافقت انگلستان را با دو وظیفه ارتش به او ابلاغ می کند، در ۱۷ مارس، هندرسن نزد شاه می رود و او را از موافقت این دو کشور از دو وظیفه ارتش آگاه می کند . با وجود این، شاه نگران کوچک و بزرگی ارتش و ساز و برگ آنست و از هندرسن، می پرسد : اگر من با ژنرال مک کلور (رئیس مستشاران نظامی امریکا در ارتش ایران) گفتگو و به توافق برسیم، آیا از سوی عالی ترین مسئولان دفاع امریکا پذیرفته می شود یا خیر ؟ سفیر به او پاسخ می دهد: ژنرال مک کلور نزد طراحان برنامه های دفاعی امریکا دارای آبرو و اعتبار فراوان است . اما واشنگتن علاوه بر توصیه های دریافتی، به نیازهای دفاعی مناطق دیگر و عوامل سیاسی و اقتصادی و... نیز باید توجه کند .(صفحات ۱۴۵۶ تا ۱۴۶۰کتاب) .

توضیح : برای آنکه شاه بازی درنیاورد و به تصویب رساندن قراردادکنسرسیوم را به گرو نگیرد، شورای امنیت ملی امریکا، تصمیم می گیرد از مراجعات مکرر او برای آنکه امریکا و انگلیس با دو وظیفه ارتش موافقت کنند، استفاده کند و کمک نظامی را مشروط به پشتیبانی او از قرارداد کنسرسیوم کند !

◄ (سند ۴۶۵، واشنگتن، ۲۷ مه ۱۹۵۴ صفحه های ۱۵۲۸ و ۱۵۲۹ کتاب). در جلسه شورای امنیت ملی، هوور گفته است : « هیچ موافقتنامه ای در

مورد نفت با ایران، چنانچه از پشتیبانی بدون قید و شرط شاه برخوردار نباشد، پایدار نمی ماند . وی در عمل نشان داده است که تا حدودی غیر قابل اعتماد و متلون است . ما بایستی وی را در پشتیبانی از این موافقتنامه وادار و ملزوم سازیم » .

بنا بر سند شماره ۴۷۳ (تهران، ۵ ژوئن ۱۹۵۴)، هندرسن به وزارت خارجه امریکا گزارش می کند شاه نگرانی خود را از تأخیر در تجدید سازمان نیروهای مسلح به او ابراز کرده و او به شاه گفته است نباید تردید داشته باشد که امریکا اهمیت زیادی برای نقش و سهم بالقوه ایران در دفاع از خاورمیانه قائل است (صفحه ۱۵۴۶ کتاب) .

* از ماه دسامبر سال ۱۹۵۳ تا تهیه متن قرارداد، امریکا از سوئی با انگلستان بر سر سهم شرکت سابق نفت و شرکتهای امریکائی در کنسرسیوم در کشماکش است و از سوی دیگربه حکومت شاه- زاهدی، در باره قرارداد نفت و رفتار این دو باانگلستان و شرکت نفت، « رهنمود » می دهد :

◄ سند شماره ۳۹۷ (لندن، ۱۸ دسامبر ۱۹۵۳) گزارش باترورث، کاردار سفارت امریکا در انگلستان به وزارت خارجه در باره گفتگوهای فریزر، رئیس شرکت نفت ایران و انگلیس با نمایندگان ۶ شرکت نفتی امریکائی و شرکتهای نفت فرانسوی و هلندی است . در این جلسه، فریزر با کنسرسیوم موافقت می کند و « تأکید می کند شرکت نفت ایران و انگلیس علاقمند است سهمش ۵۰ درصد باشد » . (۱۳۲۷ و ۱۳۲۸) .

◄ سند شماره ۴۰۰ (تهران، ۳۰ دسامبر ۱۹۵۳)، گزارش هندرسن به وزارت خارجه امریکا در باره ورود دنیس رایت، کاردار انگلستان در ایران، در ۲۲ دسامبر به ایران است . او « با حسن تشخیص، دنبال انجام وظائف خود، گشایش سفارت و بر قراری تماس با مقامات ایران و

نمایندگان سیاسی، به شیوه ای به دور از سر و صدا و خود نمائی بوده است » . (صفحه ۱۳۳۳)

◄ سند شماره ۴۰۲ (واشنگتن، ۴ ژانویه ۱۹۵۴) یادداشت کاتلر، مشاور امنیتی آیزنهاور به دالس وزیر خارجه امریکا است . در این یادداشت، خاطر نشان می شود :

الف – احتمال و پیش بینی این که کنسرسیوم (در مقام جانشین شرکت نفت ایران و انگلیس) نفت ایران را بفروش رساند، ناگزیر موضوع دعوی علیه کارتل را مطرح می سازد . زیرا اعضای امریکائی کارتل مرکب از شرکتهای نفتی بزرگ هستند که متهم به نقض قوانین ضد تراست شده اند » . او راه حل را مراجعه به کنگره می داند . (صفحه ۱۳۴۲)

◄ سند شماره ۴۰۴ (تهران، ۵ ژانویه ۱۹۵۴) گزارش هندرسن به وزارت خارجه امریکا در باره گفتگویش با انتظام، وزیر خارجه حکومت زاهدی است . انتظام گفتگوی زاهدی و شاه را در باره ارتباط اعضای دربار با سفارت خانه ها به سفیر بازمی گوید : « برخی از اعضای دربار، ضمن تماس با نمایندگان سیاسی خارجی، با پیامهائی که ادعا می شود از جانب شاه است، پشت سر و بدون اطلاع دولت، به حیثیت شاه و ایران لطمه می زنند. وی اظهار امیداوری کرده بود شاه بتواند به این کارها پایان دهد . شاه از خجالت سرخ شده، ولی از اظهار نظر خودداری کرده بود . نخست وزیر عقیده داشت لااقل در حال حاضر، شاه بایستی از پیچیده تر کردن وضعیت بین المللی، با دست زدن به عملیات سری و مداخله در امورخارجی ایران خودداری کند » (صفحه ۱۳۷۳ کتاب)

توضیح : بدین سان، ارتباط سری شاه با سفارتخانه های خارجی، بعد از کودتا نیز ادامه یافته است . هدف این ارتباطها، دست یابی به « رهبری » بلامنازع بوده است. تفاوتی که این دوره با دوره مصدق کرده، اینست که شاه و زاهدی، شکایت از یکدیگر را نزد سفیر امریکا می برند و کارهای یکدیگر را به او

گزارش می کنند. و شاه نمی خواهد امضای قرارداد نفت سبب تحکیم موقعیت زاهدی و طولانی شدن دوران حکومت او شود . می خواهد تصویب آن به حساب خودش گذاشته شود :

◄ از سند ۴۰۴ تا سند ۴۸۲، غیر از سندهائی که به تعیین وظایف ارتش و شکوه وشکایت های شاه و زاهدی از یکدیگر، نزد سفیر امریکا و کسب موافقت برای برکناری زاهدی از نخست وزیری و انتخابات فرمایشی مربوط هستند، بقیه مربوط به گفتگوهای امریکا و انگلیس، بر سر سهام شرکتهای امریکائی و شرکت سابق نفت و دو شرکت دیگر، یکی فرانسوی و دیگری شل و غرامت و ملیت شرکتهای عامل و مدیریت و ملیت مدیران هستند . تنها پس از آنکه دو قدرت به توافق می رسند و قرار بر این می شود که ۵ شرکت امریکائی هریک ۸ سهم و شرکت سابق ۴۰ سهم و ۲۰ سهم بقیه میان دو شرکت دیگر توزیع شود و شرکای شرکت، ۱ میلیارد دلار بعنوان غرامت به شرکت سابق بپردازند و مدت قرارداد ۴۰ سال بگردد، طرف گفتگو با ایران می شوند . قرارداد، تقسیم درآمد ۵۰ – ۵۰ است .

طرفه این که هنوز شرکت سابق از ایران، بابت تأسیسات نفتی در کشور، ۲۸۰ میلیون غرامت مطالبه می کند . این رفتار توهین و تحقیر آمیز و آزمندانه، حتی هندرسن را نیز به اعتراض بر می انگیزد . سرانجام در گفتگوهای مستقیم سفیر انگلیس با امینی، وزیر دارائی حکومت زاهدی، قرار بر پرداخت ۲۵ میلیون لیره غرامت می شود. طرفه این که، نفتی که امریکا و انگلیس می خواستند ببرند و ارتشی که می باید در خدمت سلطه آنها قرار

بگیرد، وسیله تحقیر و مطیع کردن شاه بودند :

٣٩

شاه به سه شرط اجازه می یابد به امریکا برود و قرارداد معروف به « امینی – پیچ » امضاء می شود



آیزنهاور رئیس جمهور آمریکا و همسرش - شا ه و ثریا

◄ **سند شماره ۴۸۲، یادداشت دالس وزیرامورخارجه برای ریاست جمهوری، (واشنگتن، ۳ ژوئیه ۱۹۵۴) ودر باره تقاضای شاه از امریکا است : آیزنهاور او را به امریکا دعوت کند . دالس به سفیر دستور می دهد به شاه بگوید به سه شرط این دعوت بعمل می آید:**

۱ – موضوع نفت حل و خاتمه یافته باشد .

۲ – دیدار، تنها برای مدت ۳ روز که در واشنگتن می گذراند، بطور رسمی باشد و بقیه سفر غیر رسمی باشد .

۳ – مقامات دولت آماده اند با وی بر سر مسائلی که شاه بخواهد مطرح سازد، بطور خصوصی و غیر رسمی گفتگو کنند، بدان شرط که ما از نظرات شاه در باره این مسائل قبلاً آگاه شویم . (صفحه ۱۵۶۵ کتاب)

توضیح : این شروط سخت تحقیر آمیز، از اسباب تصویب قرارداد کنسرسیوم، به ترتیبی شد که حتی یک واو آن پس و پیش نشد . امینی در مجلس گفت : کنسرسیوم به کمترین تغییر متن رضا نمی دهد ! وی « به نمایندگانی که از عبارت های بسیار پیچیده و ناروشن آن چیزی نفهمیده بودند گفت: « از مبهم بودن عبارت فارسی قرار داد نترسید زیرا وضع نفت مبهم تر از آن است. نسخهٔ انگلیسی قرار داد هم مبهم است!» (« خواب آشفتهٔ نفت ، از کودتای ۲۸ مرداد تا سقوط زاهدی » ، جلد دوم ، محمد علی موحد ، نشر کارنامه ، تهران، ۱۳۸۳ ، ص ۳۶۸)

◄ سندها ی ۴۸۳ و ۴۸۴ مربوطند به کنسرسیوم و میزان برداشت سالانه نفت و مدیریت و ملیت آن و وظائف شرکتهای عامل و غرامتی که شرکت سابق نفت ادعا می کند .

◄ سند شماره ۴۸۵ (واشنگتن ۳۰ ژوئیه ۱۹۵۴)، يادداشت هوه ، جانشین دستیار ویژه در امور اطلاعاتی وزیر خارجه برای ملاحظه وزیر خارجه است : زاهدی در مقام خود، تا پایان کار تصویب قرارداد کنسرسیوم برسر کار بماند .

قدرت سیاسی در ایران، نظیر پیش از دوران دست یابی مصدق به قدرت، میان شاه و خانواده مالک بزرگ اراضی در کشور تقسیم می شود . به نوبه خود آنان سازمان کشوری دولت و نیروهای دفاعی را در اختیاردارند.

ساختار کنونی قدرت فعلاً به ترتیب زیربرپا ایستاده است :

۱– حکومت نظامی بویژه در تهران و منطقه آبادان و در طول خطوط راه آهن .

۲- سانسور کامل مطبوعات برای آنکه صدای انتقاد مردم را خفه و خاموش کنند.
۳- بکارگرفتن مستمر نیروهای امنیتی برای جلوگیری از گردهمآئی ها وتظاهرات سیاسی و کشف و بازداشت توده ایها و سایرعناصرخرابکار.
۴ – تأمین و عرضه کمکهای فوری و پشتیبانی سیاسی امریکا و
۵ – ادامه انتظار، که مذاکرات نفت منجر به دست یابی به راه حلی در سود ایران شود !.
در دراز مدت، نه شاه و نه مالکان اراضی می توانند مانع از برهم خوردن این موازنه شوند. اهمیت گروههای شهرنشین جدید، بویژه روشنفکران، افراد متخصص و صاحب حرفه، بازرگانان وکارگران، بعنوان یک نیروی سیاسی، به احتمال زیاد افزایش خواهد یافت (صفحه های ۱۵۷۰ و ۱۵۷۱ کتاب)

توضیح : سند حاکی است که امریکا شاه را محور می شناسد و وظیفه زاهدی با تصویب قرارداد کنسرسیوم به پایان می رسد . دولتی که بنا بر این سند، به زور و برخلاف خواست مردم ایران برپا و وابسته به امریکا است، قراردادی بسود امریکا و انگلستان را در مجلس فرمایشی به تصویب می رساند .

◄ **بنا بر سندهای ۴۸۶ (لندن ، ۳۰ ژوئیه ۱۹۵۴) و ۴۸۷ (تهران، ۳۱ ژوئیه ۱۹۵۴) میزان غرامتی که ایران بابت تأسیسات موجود در ایران به شرکت سابق نفت می پردازد، ۲۵ میلیون لیره معین شده است (صفحه های ۱۵۷۱ و ۱۵۷۲ کتاب)**

◄ **سند شماره ۴۸۸ (یادداشت از سوی دالس به رئیس جمهوری امریکا، واشنگتن ۳ اوت ۱۹۵۴) حاکی است که دالس از آیزنهاور می خواهد تقدیرنامه هائی را امضاء کند : تقدیرها از لوئی هندرسن سفیر، و هربرت هوور، بخاطر انجام وظایف خویش در فراهم آوردن موجبات تصویب قراردادکنسرسیوم .**

دالس از آیزنهاور می خواهد پیام به شاه را نیز امضاء کند . (صفحه ۱۵۷۳ کتاب)

◄ در سند شماره ۴۹۲ (تهران ، ۱۵ اوت ۱۹۵۴)، هندرسن به وزیر خارجه امریکا گزارش می دهد که قرارداد به زودی به مجلس تقدیم خواهد شد . و « مهمترین عامل تصویب قرارداد، بسا توانمندی عمومی حکومت زاهدی باشد . سیاست کاران عموماً مجاب هستند که شاه، در تصویب تمام و کمال موافقتنامه، متکی به حکومت زاهدی است . ایالات متحده و دولت انگلیس نیز از شاه پشتیبانی می کنند و با یکدیگر هم‌آهنگی دارند ... رضا حکمت، رئیس مجلس که در پشتیبانی از حکومت زاهدی چندان استوار نیست، سفارت انگلستان را مطمئن ساخته است ... که هیچ نگران مجلس نباشید. » (صفحه ۱۵۷۸ کتاب)

◄ سند شماره ۴۹۵ (واشنگتن، ۱۸ سپتامبر ۱۹۵۴)، حاکی است که ژنرال مک کلور، رئیس هیأت مشاوران نظامی امریکا در ارتش ایران از وزارت دفاع امریکا، خواستار اعطای یک کمک نظامی ۳۶۰ میلیون دلاری به ایران شده است . هدف این پیشنهاد ایجاد ظرفیت واقعی برای ایران است تا که بتواند در دفاع از خاورمیانه، از طریق پیوستن به ترتیبات دفاعی، شرکت کند . (صفحات ۱۵۸۳ و ۱۵۸۴ کتاب)

وزارت دفاع موافقت کرده و از وزارت خارجه کسب نظرکرده است.

سند ۵۰۳ (واشنگتن، ۸ نوامبر ۱۹۵۴) پاسخ دالس به وزیر دفاع است . او موافقت خود را با اعطای کمک نظامی ابراز می کند .

(صفحات ۱۵۹۸ تا ۱۶۰۱ کتاب)

◄ ۳ روز بعد از پیشنهاد کمک نظامی، در ۲۱ سپتامبر ۱۹۵۴، قرارداد کنسرسیوم تقدیم مجلس می شود . بنا بر سند ۴۹۶ (تهران، ۲۱ سپتامبر ۱۹۵۴، هندرسن گزارش می کند که سخنرانی امینی هنگام تقدیم

موافقتنامه نفت به مجلس، موفقیت بزرگی بوده است ! (صفحه ۱۵۸۵ کتاب) .

◄ سند شماره ۵۰۱ حاکی از تصویب قرارداد کنسرسیوم در ۲۱ اکتبر ۱۹۵۴، با ۱۱۳ رأی موافق و ۵ رأی مخالف و ۱ رأی ممتنع در مجلس است .

◄در سند شماره ۵۰۳ (واشنگتن ۲۸ اکتبر ۱۹۵۴) دالس از سفیر می خواهد : « لطفاً گرم ترین تبریکات صمیمانه قلبی مرا به مناسبت این فرصت پراهمیت و قابل توجه، به اعلیحضرت همایونی، نخست وزیر، دکتر امینی و همه دیگران در دولتتان که به انجام این عمل بزرگ، که همه جهان آزاد آن را تحسین می کند، ابراز نمائید. (صفحه ۱۵۹۷ کتاب) .

◄در۱۳ دسامبر ۱۹۵۴، شاه به امریکا می رود.

سند ۵۰۴ (واشنگتن، ۹ دسامبر ۱۹۵۴) یادداشت جرنیگن، جانشین معاون وزیر خارجه، برای دالس وزیر خارجه است : شاه می آید تا بداند « ما چه نقش و وظیفه ای را از ایران انتظار داریم که در دفاع از خاورمیانه ایفا کند ... در آغاز گفتگوهایشان، شاه به رئیس جمهوری یادداشتی که در برگیرنده رئوس نظراتش است تسلیم می کند . ما قبلاً رونوشتی از آن یادداشت را بدست آورده ایم ... »

(صفحه های ۱۶۰۲ و ۱۶۰۳ کتاب) .

◄ در سند شماره ۵۰۵ (واشنگتن، ۱۳ دسامبر ۱۹۵۴) دالس به سفارت امریکا در تهران اطلاع می دهد که « شاه و همراهان، امروز صبح به سلامت و خوبی وارد واشنگتن شدند . پیش از ناهار در کاخ سفید، شاه با رئیس جمهوری، معاون رئیس جمهوری، وزیر خارجه و... دیدار و گفتگوی کوتاه و مهمی انجام داد .

....

شاه از پشتیبانی و تشویق ایالات متحده که نه تنها موجب نجات ایران، بلکه خلاصی خاورمیانه ازمصیبت ناگوارشده است، سپاسگزاری کرد .» (صفحه ۱۶۱۰ کتاب)

توضیح: کسی که خود را در اختیار قدرت خارجی گذاشته و عامل کودتایش برضد نهضت مردم ایران شده و ثروت ملی آنها را به ثمن بخس به آنها داده و با برآوردن سه شرط، به امریکا رفته و به او بیش از این اجازه نداده اند که تقاضاهای خود را تقدیم رئیس جمهوری امریکا کند، در مقام تملق گوئی از آیزنهاور، کودتا را « نجات ایران بلکه خلاصی خاورمیانه از مصیبت ناگوار » توصیف می کند. زمان شهادت داد که کودتا فاجعه بزرگی برای تجربه مردم سالاری در ایران و مایه واپس ماندگی بزرگ ترین حوزه تمدن، حوزه تمدن اسلامی، شد که ایران در آن نقش قلب را بازی می کند . حدود نیم قرن بعد، کلینتون، رئیس جمهوری و آلبرایت، وزیر خارجه او، از مردم ایران، بخاطر نقش امریکا در آن کودتا پوزش خواستند . هنوز می باید دولتی که نمایندگی از جامعه ای آزاد را داشته باشد، پایان استبداد بگردد و از دو قدرت کودتاکننده خسارت مطالبه کند .

و یادآور می شود که رعایت اختصار در نقل و توضیح اسناد پیرامون کنسرسیوم، بخاطر آنست که بنا بر مطالعه تفصیلی استقرار رژیم پهلوی، از رهگذر کودتا و تشکیل مجلس قلابی و تصویب قرارداد کنسرسیوم و... است .

۳۰

ضمیمه ها

* سندی سری، گویای تسلط مصدق و حکومت او بر اوضاع کشور و توانائی مالی حکومت او و جدی نبودن خطر حزب توده :

توضیح : این گزارش ۵ روز پیش از آغاز کودتا نوشته شده و گویای نکات جالبی است :

نکته اول اینکه نشان می دهد بخشی از حکومت آیزنهاور از واقعیت پرت و بیگانه بوده است. ماهها بعد از آنکه مشاوران طراز اول آیزنهاور (رئیس جمهوری وقت امریکا)، حل مسئله نفت با حکومت مصدق را رها کرده بودند، این سند پیشنهاد می کند مسئله با همین حکومت حل شود.

نکته دوم و بهمان اندازه جالب ارزیابی تهیه کنندگان گزارش در باب وضعیت سیاسی و اقتصادی ایران است . این ارزیابی با ارزیابی سران حکومت آیزنهاور که به استنادش با کودتا موافقت کردند، متضاد است. بخصوص در آنچه به توانائی حزب توده در تصرف دولت مربوط می شود. گزارش بر این است که « حزب توده به اندازه کافی قوی و سازمان یافته نیست که بتواند کودتا کند » . بدین سان، تبلیغات دراز مدت در باب خطر حزب توده و مجوز مداخله کردن این خطر، راست نبوده اند.

نکته سوم اینکه گرچه وضعیت اقتصاد ایران بد می شده اما در تعادل می بوده است و حکومت می توانسته است بودجه خود را تأمین کند .

گزارش موضوع : پیشنهاد زمینه عمل در باره ایران

وضعیت سیاسی :

در ۶ ماه اخیر، وضعیت در ایران نشان مـی دهـد که تحـول بسـمت حکومتی اقتدار گرا و اصلاح طلب است. قدرت سیاسی در دستان نخست وزیر، مصدق متمرکز می شود . قدرت مجلس در کاهش اسـت و مصـدق دست به رفراندومی زده که برای کسب اجازه منحل کردن مجلس است . شاه در مظهر بنیاد سلطنت و مدافع مذهب شیعه، فرو کاسته شـده اسـت. مخالفان سیاسی اصلی مصدق، که در میان حکومت گران سـنتی هسـتند، ناتوان شده اند. حکومت مهار بیشتری بر ارتش پیدا کـرده اسـت . ارتـش مهمترین سد راه کمونیستها است. حزب توده، بعد از دوره سکوت، اینـک بمثابه مخالف دولت سر بر آورده است.

توضیح :

مصدق، نخست وزیر، مهار کامل وضعیت سیاسی در ایـران را در دسـت دارد. رفراندوم در باره انحلال مجلس در تهران در ۳ اوت، انجـام شـد و ۹۹/۹۳ درصد به انحـلال مجلـس رأی دادنـد. رفرانـدوم در ۱۰ اوت، در نقاط دیگر ایران نیز انجام خواهد شد و محتملا، مردم همین رأی قاطع را خواهند داد. بعد از آن، مصدق قادر خواهد شد مجلس را منحل و تـاریخ انتخابات مجلس جدید را تعیین کند. و محتمل است کـه مجلـس جدیـد، قدرت مصدق را تحکیم ببخشد. اگر به علتی از علل، برای مثل، مرگ و یـا به روال پارلمانی، بنا بر جانشین شدن مصـدق بـا دیگـری بشـود، احتمـال قطعی می رود که جانشـین او در هـدفهای اصـلی، بـا مصـدق هـم نظـر خواهد بود. این امر که گروههائی بر ضد مصدق کودتا کنند که بر ایران حکومت داشته اند، نا محتمل است. و حزب توده نیـز نمـی توانـد کودتـا کند زیرا نه به اندازه کافی قوی است و نـه سـازماندهی درخـوری دارد. افزون بر این، حکومت ایران به اندازه کافی هشیار و قوی است تا کودتـا را پیش بینی و خنثی کند. در حـال حاضـر، خطـر در ایـران اینسـت کـه

مصدق بر اثر ناتوان کردن گروههای حاکم و بخشی از موافقان خود، نظیر کاشانی، ناگزیر شود بیش از پیش به حمایت حزب توده متکی شود.

در این روند، حزب توده فرصت بزرگی برای نفوذ در ارگانهای مختلف دولت پیدا خواهد کرد و بسا، در جریان بحرانی سیاسی دیگری، از نخست وزیر بخواهند با ورود اعضای حزب به هیأت وزیران موافقت کند. بدیهی است این امر که مصدق فعالیت سیاسی را بر حزب توده روا می بیند و از حمایت حزب توده برخوردار می شود، موجب افزایش اعتبار کمونیستها در ایران می شود.

وضعیت اقتصادی :

در طول ۶ ماه اخیر، وضعیت اقتصادی و مالی ایران همچنان بدتر شده است. با وجود این، حکومت ایران همچنان قادر به تأمین هزینه های جاری است. موازنه بازرگانی خارجی ایران تقریبا متعادل است . فشارهای تورمی افزایش یافته اند اما بدون اینکه بر زندگی بخش مهمی از مردم اثر بگذارند.

توضیح :

محتمل است که حکومت ایران نیازهای مالی پیدا کند و برای تأمین بودجه سال مالی جدید که از مارس ۱۹۵۴ شروع می شود،

۱ - از بانک ملی و بانکهای دولتی دیگر وام بگیرد و

۲ - اسکناس جدید چاپ کند و به جریان بگذارد .

۳ - از صندوق بین المللی پول قرض بگیرد و یا

۴ - از هزینه های خود بکاهد. این پیش بینی متکی است بر مشاهده رفتار حکومت که بطور روز افزون خود را از قیود سیاسی و قانونی، در آنچه به سیاستهای مالی و پولی مربوط می شود، رها می کند.

بازرگانی خارجی ایران متعادل شده است اساسا بلحاظ

۱ - تشدید مهار بر ارز کمیاب و اختصاص آن به وارد کردن فرآورده های مورد نیاز و
۲ - امضای قراردادهای پایاپای با آلمان و فرانسه و ایتالیا و قرارداد گمرگی با اتحاد شوروی و
۳ - کمکهای اصل ۴ که برخی از کالاها نظیر شکر را که باید وارد می شدند، در اختیار ایران می گذارد . هزینه ارزی اضافی را احتمالا از محل تجدید ارزیابی طلای پشتوانه و یا وام گرفتن از صندوق بین المللی پول تأمین می کند. سیاست تورمی حکومت بسود بازرگانی داخلی است . موجب پیشگیری از بیکاری و افزایش دستمزدها و سودها می شود. علائمی گویای آنند که میزان پول در جریان افزایش یافته است. اما اعتماد به پول همچنان زیاد است و افزایش تورم تا حد نگرانی آور، در چشم انداز نیست. در پرتو ارزیابی که بعمل آمد، می توان دید که وضعیت اقتصادی و مالی ایران چنان نیست که بقای حکومت مصدق را به خطر اندازد. بظاهر، او احساس می کند می تواند حد اقل نیازهای مردم را از منابعی غیر از نفت تأمین کند .

واپسین گفتگو با ایران :

در فاصله دسامبر ۱۹۵۲ و فوریه ۱۹۵۳، امریکا و انگلیس کوشش مشترکی را برای رسیدن به توافق با حکومت ایران، در باب نفت بعمل آوردند. این کوشش به پیشنهاد مشترک امریکا و انگلیس مورخ ۲۰ فوریه ۱۹۵۳، راه برد . مواد این پیشنهاد عبارت بودند از الف - تعیین میزان غرامت شرکت نفت انگلیس و ایران ، بخاطر از دست دادن کارفرمائی خود در ایران، توسط دادگاه بین المللی و نیز تعیین میزان مطالبات ایران از شرکت مزبور . و

ب – تصدی فروش نفت ایران توسط سازمانی که خاصهٔ بین المللی داشته باشد و

ج – پیش پرداخت مبلغ ۱۳۳ میلیون دلار بابت بهای نفت و فرآورده های نفتی توسط امریکا، بلافاصله بعد از انجام توافق بر سر غرامت. در ۲۰ مارس ۱۹۵۳ این پیشنهاد توسط مصدق نخست وزیر، رد شد. در پی آن در ۲۸ماه مه، مصدق به پرزیدنت آیزنهاور نوشت : « ملت ایران امیدوار است ... موانعی که بر سر راه فروش نفت ایران ایجاد کرده اند، بر طرف شوند و اگر حکومت امریکا قادر بر از میان برداشتن این موانع نیست، می تواند کمک اقتصادی در اختیار ایران بگذارد تا از منابع دیگر، خود را بهره ور کند. » به این نامه، از سوی پرزیدنت آیزنهاور پاسخ داده شد. او توضیح داد چرا، در این اوضاع و احوال، دولت ایالات متحده امریکا نمی تواند کمک بیشتری در اختیار ایران بگذارد و یا نفت ایران را خریداری کند. دلایل دیگر بکنار، حکومت امریکا نمی تواند مبلغ معتنابهی از پول مالیات دهندگان امریکائی را صرف کمک به ایران کند وقتی ایران می تواند با فروش محصولات نفتی خود پول بدست آورد. اگر توافق معقولی بر سر غرامت بعمل آید، بازار وسیعی به روی فرآورده های نفتی ایران گشوده خواهد شد.

تفسیر :

در ماه فوریه، امریکا و انگلستان پیشنهاد سخت معقولی برای حل مشکل نفت به مصدق ارائه کردند. بنا بر این پیشنهاد، داوری در باره دعاوی دو طرف، بر عهده دادگاه بین المللی قرار می گرفت. اما به ترتیبی که ایران زیر بار قرضه ای می رفت که تحملش ممکن نبود. افزون بر این، امکان ایجاد یک شرکت بین المللی برای خرید نفت ایران فراهم می شد که شرکتهای انگلیسی و آلمانی و امریکائی تشکیلش می دادند. پیشنهاد شمال مساعده ای به مبلغ ۱۳۳ میلیون دلار به ایران، به ازای نفتی بود که بعدا به

امریکا تحویل داده می شد. این مبلغ نیازهای مالی در دم دولت ایران را بر می آورد. بنا بر پیشنهاد، ۲۵ درصد درآمد نفت می باید به حسابی سپرده می شد و از آن، غرامت شرکت نفت انگلیس و ایران، به میزانی که دادگاه بین المللی تعیین می کرد، پرداخت می شد. حکومت انگلیس سخت مشکل متقاعد شد که با این پیشنهاد موافقت کند. بازتاب هر موافقتی برسر نفت، در انگلستان و در خاورمیانه، محدود کننده حکومت انگلستان در تن دادن به آن بود. اگر موافقتنامه با ایران بیش از اندازه لیبرال جلوه می کرد، در لندن، حکومت محافظه کاران با مخالفت قوی روبرو می شد. افزون بر این، تسلیم شدن به ایران، بسا بر روابط شرکتهای نفتی انگلیسی با کشورهای نفت خیز خاورمیانه، نظیر عراق، اثر می گذاشت. حکومت ایران پیشنهاد ماه فوریه را به دلایل سیاسی رد کرد. مصدق و ملی کردن نفت انگلیس، به لحاظ مسئله غرامت، چنان اینهمانی پیدا کرده اند که تا حل مسئله بطور آشکار بسود ایران نباشد، مصدق قادر به موافقت با آن نیست. افزون بر این، حل نشدن مسئله نفت، وسیله ای را در اختیار او می گذاشت که بدان، در عرصه سیاسی می توانست از حمایت مردم برخوردار بماند.

<u>راه حلهای دیگر برای مشکل نفت :</u>

۱ - حل و فصل یک جا و یک کاسه غرامت : در دوسال گذشته، در فرصتهای گوناگون، این راه حل برای نزاع انگلیس و ایران بر سر نفت، پیشنهاد شده است . از جمله مصدق، نخست وزیر، گاه بیگاه بطور مبهم از امکان توافق بر سر غرامت، بدین روش سخن بمیان آورده است . انگلستان با این راه حل سخت مخالف است. دلایل مخالفتش عبارتند از :

۱ - جوهر پیشنهاد اوت ۱۹۵۲ ترومن - چرچیل این بود که اصل پرداخت غرامت که میزان آن را حکمیت بی طرفی معین کند، پیشاپیش پذیرفته شود. رها کردن این اصل، به دنبال سالها مذاکره با حکومت

ایران بر سر حکمیت، هر گونه امکان باز گراندن مصدق به گفتگو بر سر حکمیت را از میان می برد و پیشینه ناخوشایندی را بوجود می آورد و بسا دیگر کشورهای خاورمیانه بر آن می شوند یک جانبه امتیازهای نفتی را نقض کنند . و

۲ - رها کردن پیشنهاد حکمیت بی طرف، ایران و انگلستان را گرفتار روند ادعا و ادعای متقابل می کند و بسا روابط انگلستان و ایران را بدتر نیز می گرداند و زمینه گفتگوهائی را نیز خراب می کند که در آینده می توانند بعمل آیند. در مارس ۱۹۵۳، وزیر خارجه انگلستان به وزارتخارجه امریکا اطلاع داد حاضر نیست با مصدق بر سر حل و فصل یک جا و یک کاسه غرامت وارد گفتگو شود. هرچند اگر هم حکومت انگلستان حاضر شود به گفتگو با ایران بر مبنای این راه حل شود، چه بسا مصدق آن را رد کند. بهمان دلایل که پیشنهاد تعیین میزان غرامت توسط دیوان بین المللی را رد کرد.

۲ - استمهال و تعلیق : در دو سال گذشته در فرصتهای گوناگون، به راه حل های دیگر مشکل نفت رجوع شده است. از جمله راه حل « استمهال و تعلیق » . بنا بر این راه حل برای مدتی ، مسئله غرامت معلق گذاشته می شود. همزمان، بر سر تولید و عرضه نفت ایران توافق هائی بعمل می آیند. بنا بر این راه حل، موقتا مسئله اصلی کنار گذاشته می شود و ایران امکان پیدا می کند از فروش نفت خود، درآمد بدست آورد. تردید جدی وجود دارد که انگلستان این راه حل را بپذیرد . زیرا قبول این راه حل بمعنای آنست که مسئله غرامت برای همیشه کنار گذاشته شود . قبول آن، حکومت انگلستان را در داخل گرفتار انتقادهای سخت می کند و در خاورمیانه، امتیازهای نفتی را به خطر می اندازد.

۳ - دارائی انگلستان، در شرکت نفت انگلیس و ایران را امریکا بخرد : راه حل دیگری که بمیان گذاشته شده است اینست که امریکا دارائیهای

انگلستان در شرکت نفت انگلیس و ایران را یکجا بخرد. بر این باور که انگلستان در گفتگو با ایران، جای خود را به امریکا می دهد، ممکن است که جانشین انگلستان شدن امریکا گفتگو و توافق با ایران را ساده تر کند. اما همان دلایل سیاسی که موجب شدند مصدق پیشنهادهای ماه فوریه را رد کند . سبب رد شدن پیشنهادهای آتی امریکا نیز خواهند شد. افزون بر این که بسا انگلستان نیز این پیشنهاد امریکا را رد می کند. زیرا به موقعیت سیاسی این حکومت در خود کشور صدمه می زند و به حیثیت انگلستان، در خاورمیانه لطمه وارد می کند و انگلستان را از این امکان که حکومت موافق با انگلستان در ایران بر سر کار آید و مسئله نفت با آن حکومت حل شود، محروم می کند.

فروش نفت ایران :

به دنبال ملی کردن شرکت نفت انگلیس و ایران در مارس ۱۹۵۱، حکومت ایران چندین کوشش برای فروش مستقل فرآورده های پالایشگاه نفت و نفت خام بعمل آورد. فروش نفت به کشورهائی چون ژاپن و ایتالیا، بمقدار کم بعمل آمد. در هر مورد، شرکت نفت انگلیس و ایران به دادگاه کشور مربوطه شکایت کرد و در هر مورد ، دادگاهها عنوان شرکت ملی نفت ایران را پذیرفتند و حق را به این شرکت دادند. بطور منطقی می توان نتیجه گرفت که حکومت ایران و یا شرکت ملی نفت ایران می توانند مقادیر زیادتر نفت بفروشند. اما در عمل چنین نیست. دلایل عدم خرید نفت ایران توسط شرکتهای مستقل محتملا بخاطر عامل قیمت و نیز به این دلیل است که به روابطشان با شرکتهای نفتی انگلستان و امریکا و آلمان، در مقام خریدار نفت لطمه می زند. گفته شده است که حکومت امریکا دنیای آزاد را از خرید نفت ایران بازداشته است. اما مدرک مضبوط حاکی از آنست که امریکا خرید نفت از ایران را نه برانگیخته و نه بازداشته است. بلکه به شرکتهای نفتی مستقل امریکائی و کشورهای

خارجی گوشزد کرده است که در باره مسئله خرید نفت از ایران، هر یک خود باید تصمیم بگیرند. ممکن بود نفت ایران را بخرند، اگر اینگونه شرکتها آن را از نظر بازرگانی شدنی می یافتند. این امر که خریدهای کمی بعمل آمدند، بدون اینکه اطمینان کافی به صحت نظر باشد، بعلت آن بوده است که خرید نفت از ایران، از نظر بازرگانی به اندازه کافی سود آور نبوده است.

تحول اخیر:

در طول هفته های اخیر، علائمی از طریق سفیر ایران در واشنگتن داده شده اند حاکی از اینکه مصدق نخست وزیر، به حل و فصل مسئله غرامت بر منوال حل و فصل مسئله غرامت در پی ملی شدن صنعت نفت مکزیک، در ۱۹۴۷ علاقه نشان داده است. از آنجا که علاقه مصدق بطور رسمی به حکومتهای انگلستان و امریکا ابراز نشده است، روشن نیست که آیا علاقه مصدق واقعی است و یا تنها بخاطر تحصیل امتیازی سیاسی است که مصدق امیدوار است در مقیاس بین المللی و یا در ایران بدست آورد؟. بنا بر اصول عمومی، بجاست تحقیق شود که آیا علاقه مصدق جدی است و امکان حل مشکل غرامت بر اساس حل و فصل آن میان انگلستان و مکزیک وجود دارد یا خیر؟. با توجه به این امر که سفیر ایران علاقه مصدق را به یک امریکائی ابراز کرده است که مقام رسمی ندارد، ممکن است از طریق خود او تحقیق شود و یا بطور مستقیم از خود مصدق پرسیده شود. با وجود این، بجا ست علاقه جدید مصدق با حکومت انگلستان در میان گذاشته شود و موافقتش بدست آید . زیرا، در تحلیل نهائی آن حکومت است که می باید چنین پیشنهادی را بپذیرد.

نتیجه گیریها :

۱ - تا آینده قابل پیش بینی، ایران توسط مصدق یا جانشینی حکومت خواهد شد که سیاستهای او را تعقیب خواهد کرد.

۲ - بنظر می رسد که تا یکچند ایران می تواند از نظر مالی و اقتصادی، بدون درآمد نفت اداره شود.
۳ - تا زمانی که قابل پیش بینی است، حکومت انگلستان تن به حل و فصل نزاع نفت به ترتیبی که در داخل، موجب انتقاد سیاسی و در کشورهای خاورمیانه، سبب بخطر افتادن امتیازهای نفتی شود، نخواهد داد .
۴ - تا آینده قابل پیش بینی، حکومت امریکا موضعی دوستانه اما قاطع در رابطه هم با ایران و هم با انگلستان در پیش خواهد گرفت. با این هدف که در اوضاع جهان و ایران، دو طرف را به حل و فصل منازعه نفت بر انگیزد.

توصیه ها :

با توجه به توضیحی که داده شدند، توصیه می شود در حال حاضر، قدمهای زیر برداشته شوند :
۱ - مشاوره با حکومت انگلستان در مشخص کردن ارزیابی از وضعیت سیاسی و اقتصادی ایران .
۲ - تفحص در امکانات حل نزاع نفت، باتفاق حکومت انگلستان از راههای زیر :
الف - حکمیت و
ب - حل و فصل یک کاسه
ج - استمهال و تعلیق و
د - خرید دارائیهای انگلستان در شرکت نفت انگلیس و ایران توسط امریکا .
۳ - در صورتی که انگلستان هیچیک از این راه حلها را نخواهد، می باید با جلب موافقت حکومت انگلستان، بطور غیر رسمی در باره جدی بودن علاقه مصدق به راه حلی تحقیق شود که بعد از ملی شدن نفت مکزیک، پیدا شد.

توضیح : ترجمه سند در نشریه انقلاب اسلامی در هجرت - شماره ۶۰۱- از ۹ تا ۲۲ شهریور ۱۳۸۳ انتشار یافته است .

* پوزش خواهی خانم آلبرایت، وزیر خارجه امریکا در حکومت کلینتون

تو ضیح : در ۲۷ اسفند ۱۳۷۸، برابر ۱۷ مارس ۲۰۰۰، در انجمن ایران و امریکا، خانم آلبرایت در واشنگتن نطق زیر را ایراد کرد. از آنجا که، معاون او، این نطق را موضع رسمی دولت امریکا خوانده، یک سند است. از این رو، ترجمه بی کم و کاست آن را بعنوان ضمیمه می آوریم **:**

با سپاس بسیار از پرفسور امیر احمدی، سفیر پلتروPelletreau عالیجنابان اعضای هیأتهای دیپلماتیک، همکاران برجسته و میهمانان و دوستان، در کنفرانس امروز، مجموعه‌ای از سازمانها حضور دارند. نه تنها انجمن ایران و امریکا، بلکه جامعه آسیائی، مؤسسه خاورمیانه و مدرسه خدمت خارجی جورج تون نیز در آن شرکت و حضور دارند. غنای صلاحیتهای حاضر در این اطاق عظیم است و بر اهمیت ایران گواهی می‌دهد .

همانطور که مستمعان می‌دانند، ایران یکی از قدیمی‌ترین تمدنهائی است که استمرار جسته‌اند. صاحب یکی از غنی‌ترین و پر تنوع‌ترین فرهنگهای جهان است. سرزمین ایران تمامی یک طرف از ساحل خلیج «فارس» و تنگه هرمز را در بر می‌گیرد. از این خلیج و تنگه، بخش مهمی از تجارت نفت انجام می‌گیرد. ایران ساحل دریای خزر نیز هست. با قفقاز و آسیای

میانه و جنوبی هم مرز است. در آن کشورها مواد مخدر تولید و از آن مرزها مواد مخدر به مقیاس بزرگ بطور قاچاق عبور می‌کنند. چندین گروه تروریستی بزرگ در این کشورها مستقر هستند و منابع وسیع نفت و گاز این کشورها تازه دارد مورد بهره برداری قرار می‌گیرد. در حال حاضر نیز ایران رئیس سازمان کنفرانس اسلامی است .

جای تردید نیست که سمت‌گیری آینده ایران نقش محوری در اقتصاد و امور امنیتی در قلمروئی پیدا می‌کند که بخشی مهمی از جهانیان، عاقلانه، آن را مرکز جهان می‌دانند. از این رو، من این فرصت را برای بحث از روابط امریکا با ایران، مغتنم می‌شمارم .

امیدوارم کاری بموقع می‌کنم اگر سخنان خود را با آرزوی شاد روزی، برای امریکائیان ایرانی تبار، بمناسبت فرا رسیدن سال نو ایران و آغاز بهار شروع می‌کنم: عید شما مبارک (به فارسی) از ماورای دریاها. همین شاد روزی را برای مردم ایران آرزو می‌کنم. بهار فصل امید و نو شدن است. فصل کاشتن نهالها است و امید من اینست که ایران و امریکا، می‌توانیم نهال روابط جدید و بهتر برای سالهای آینده را بکاریم .

و در این چشم انداز و از این چشم انداز است که امروز، من می‌خواهم از آن با شما بحث کنم. پرزیدنت کلینتون، بخصوص از من خواسته است به این جمع بیایم و این بحث را با شما بکنم.

از کسی پنهان نیست که دو دهه است بیشتر امریکائیان در ایران، نخست از خلال تصرف سفارت امریکا در ۱۹۷۹ و گروگانگیری، شعارهای نفرت از امریکا و آتش زدن پرچم امریکا می‌نگرند. طی سالها، این تصور بد را سرکوبگری حکومت ایران در داخل این کشور و حمایت از تروریسم در خارج، پشتیبانی از گروههائی که، با توسل به خشونت، با جریان صلح خاورمیانه مخالفت کرده‌اند و کوشش برای توسعه ظرفیت تولید سلاح اتمی، تقویت کرده‌اند،

پاسخ امریکا، سیاست منزوی و مهار کردن بوده‌است. ما سخنان رهبران ایران را بر اینکه امریکا دشمن است، حجت می‌شمردیم و با ایران، بمثابه یک تهدید، رفتار می‌کردیم با وجود این، بعد از انتخاب پرزیدنت خاتمی در ۱۹۹۷، ما شروع کردیم به تنظیم شیشه‌های عینکی که از خلال آن در ایران می‌نگریستیم. با اینهمه، سیاستهای خارجی مورد مخالفت، همچنان ادامه یافتند. پویائی های سیاسی و اجتماعی در درون ایران شروع به تغییر کردند .

در پاسخ، پرزیدنت کلینتون و من از اظهارات رئیس جمهوری جدید ایران در باب گفتگو میان دو ملت، استقبال کردیم. ما تماسهای فرهنگی و دانشگاهی و ورزشی را تشویق کردیم. ما ترتیبات را برای آمریکائیانی که می‌خواهند از ایران دیدن کنند، مساعد کردیم. ما خواست خود را مبنی بر گفتگوهای رسمی با ایران، بر سر مسائلی که هر یک از دو طرف عمده می‌دانند، اظهار کردیم. و گفتیم ما تحولات در آن کشور را از نزدیک تعقیب می‌کنیم و چنین کردیم .

حال، ما به این نتیجه رسیده‌ایم که زمان آن شده است که دامنه دیدگاه خود را دورتر بریم زیرا روند تحول در ایران به بار آمده است. نسل جوان کشور جنبشی را در پیش گرفته است که هدفش جامعه‌ای بازتر و تقرب انعطاف پذیرتری با دنیا است. زن ایرانی خود را، از نظر سیاسی، فعال‌ترین و پرتوان‌ترین زن کشورهای منطقه گردانده است. کارفرمایان نوپا، بی قرار بر قرار شدن روابط بارآور از خلال دریاها هستند.

روحانیان محترم بطور روز افزون از سازگاری ایمان و آزادی و تجدد و اسلام سخن می‌گویند.

برغم تقلائی که برای بستن دهانها و شکستن قلمها می‌شود، مطبوعات با صلاحیتی بوجود می‌آیند. و ایران نه تنها یک، که سه انتخابات بطور روز افزون دموکراتیک‌تر، ظرف چند سال انجام داده است. نباید موجب

تعجب باشد اگر با این توسعه‌ها، مخالفت شده باشد و آنچه بعمل درآمده است از کمال خود بسیار فاصله داشته باشد. تنبیهات سخت در باره انواع مخالفان هنوز بکار می‌روند. آزار مذهبی در مورد بهائیان و نیز در باره ایرانیانی که به مسیحیت می‌گروند، اعمال می‌شود .

حکومتهای دنیا از جمله حکومت ما، نگرانی خود را در باره دادرسی ۱۳ ایرانی یهودی ابراز کرده‌اند که بیشتر از یک سال است بدون اتهام رسمی، زندانی هستند و حالا صحبت از محاکمه آنها در ماه آینده می‌شود. ما در طرز این دادرسی و نتایج آن، بمثابه یکی از بارومترهای روابط امریکا با ایران می‌نگریم.

در اواخر سال ۱۹۹۸، چندین نویسنده و سیاستمدار پرمنزلت به قتل رسیدند. بظاهر توسط عناصر نابکار نیروهای امنیتی. و همین هفته پیش، یک مدیر پرمنزلت و مشاور پرزیدنت خاتمی، در توطئه قتلش، به سختی زخمی شد .

همانند هر جامعه‌ای، در ایران، جریانهائی چندی فعال هستند. برخی کشور را به پیش می‌رانند و پاره‌ای دیگر به عقب می‌کشانند. برغم تمایل به مردم سالاری، مهار نیروهای مسلح و قوه قضائی و نیروهای انتظامی در دست مقام غیر انتخابی و عناصری از سیاست خارجی که ما بیشترین نگرانی را در باره شان داریم، خوب نشده‌اند

اما حرکت در جهت اصلاح داخلی، آزادی و فضای باز قوت می‌گیرد. ایرانیان بیشتر از پیش، بدون بیم با پرزیدنت خاتمی در اظهارات ۱۵ ماه پیش، موافق می‌شوند. قول او را می‌آورم: «آزادی و کثرت اندیشه‌ها تهدیدی برای امنیت جامعه نیست. بلکه این تحدید آزادی است که امنیت جامعه را تهدید می‌کند. انتقاد کردن حکومت و سازمانهای دولتی، در هر سطح، مخرب نظام نیست، بعکس لازم است.»

بدینسان، نسیم‌های دموکراسی در ایران تازه به تازه می‌وزند و بسیاری از اندیشه‌هائی که رهبران این کشور به آنها می پیوندند، تشویق کننده‌اند. خطری که وجود دارد اینست که ما بیشتر از اندازه خوشبین باشیم. در حقیقت، هنوز بسیار زود است که با دقت بدانیم گرایشهای مردم سالار به کجا راه می‌برند.

مسلم است که نیروی محرکه اول، تغییر ایدئولوژیک نیست و عمل و واقعیت گرائی است. ایرانیان زندگی بهتری را می‌خواهند. آنها جامعه با آزادی گسترده می‌خواهند. دولتی می‌خواهند ک حساب پس بدهد و ترقی وسیع‌تری می‌خواهند. برغم بالا رفتن قیمتهای نفت، اقتصاد ایران در قید فقدان بهره وری، فساد و کنترل بیش از اندازه دولت است. از جمله بخاطر عامل دموگرافیک، میزان بیکاری بالاتر و درآمد سرانه پائین‌تر از ۲۰ سال پیش است.

امر مسلم اینست که ایرانیان بنا بر اندریافت خود، خط توسعه را در پیش می‌گیرند. مردم سالاری ایران، اگر در آینده شکوفه کند، بی تردید ویژگیهای خود را، در انطباق با سنتها و فرهنگ این کشور خواهد داشت. و همانند هر تحول سیاسی و اجتماعی مردم سالار، با مرحله ها و زمان بندی که ایرانیان برای خود تهیه و تنظیم می‌کنند، انجام خواهد گرفت .

پرسشی که ما از خود می‌کنیم اینست که چگونه با اینها همه مواجه شویم؟ در سطح ملت با ملت، تشخیص پاسخ مشکل نیست. امریکائیان همچنان دستهای خود را بسوی ایرانیان دراز می‌کنند. چیزهای بسیارند که ما از ایرانیان می‌آموزیم و ایرانیان از ما. ما باید بکوشیم دامنه مبادلات خود را توسعه بدهیم. ما باید خود را با دانشگاهیان و رهبران جامعه مدنی، در کوشش مشترک بخاطر منافع مشترک، متعهد کنیم. بدیهی است که ما باید با قوت بیشتری بکوشیم ومهارت خویش را برای توفیق همکاری بکار بریم.

اما یافتن پاسخ، وقتی در سطح دو دولت مطرح می‌شود، بغرنج‌تر است. نیاز به بحث بیشتر نه تنها از برداشتهای امروز و امیدهای آینده، بلکه از گذشته آشفته نیز. در بهترین حالت، روابط ما با ایران نشان از دوستی های شخصی صمیمانه دارد. طی سالها، هزاران معلم، مأموران بهداشت، اعضای داوطلبان بنیاد صلح و دیگران، توان و نیت خیر خویش را برای بهتر کردن زندگی و بهزیستی مردم ایران بکار برده‌اند. نزدیک به یک میلیون ایرانی میهن ما راخانه خویش کرده‌اند. بسیاری دیگر از ایرانیان در اینجا تحصیل کرده، پیش از آنکه به میهن خویش باز گردند و دانش خویش را در میهن خویش به عمل بگذارند. در واقع، برخی از آنها، از بهترین شاگردان من در «جرج تون اسکول آف فارینی سرویس» بودند. پس جای تعجب نیست اگر زمینه‌های مشترک بسیار میان دو ملت وجود دارند. هر دو ملت، آرمانخواه هستند. هر دو ملت مغرور هستند. هر دوملت به خانواده تعلق خاطر دارند و معنویت شناس و مخالف سرسخت سلطه خارجی هستند .

اما به زمینه‌های مشترک، عامل های دیگر صدمه می‌زنند. در سال ۱۹۵۳، (۱۳۳۲)، ایالت متحده آمریکا نقش معنی داری در همساز کردن عملیات سرنگونی حکومت مردمی نخست‌وزیر محمد مصدق بازی کرد. حکومت آیزنهاور بر این باور بود که عملیاتش را دلایل استراتژیک، موجه می کنند. ولی این کودتا آشکارا بازگشت به عقب و مانع رشد سیاسی ایران بود و آسان می‌توان فهمید چرا بسیاری از ایرانیان، بخاطر دخالت امریکا در امور داخلی آنها، همچنان خشمگین هستند .

از آن پس بمدت یک ربع قرن، امریکا و غرب حمایت جدی از رژیم شاه کردند. حکومت شاه اقتصاد کشور را توسعه داد اما مخالفان سیاسی را نیز با خشونت سرکوب کرد.

همانطور که پرزیدنت کلینتون گفت، امریکا باید سهم خود را از مسئولیت مسائلی بر عهده بگیرد که در روابط ایران و امریکا بوجود آمده‌اند. حتی در سالهای اخیر، وجوهی از سیاست امریکا در قبال عراق، در دوران جنگ با ایران، به نظر می‌رسد، به ویژه در پرتو تجربیات بعدیمان با صدام حسین، کوته‌بینانه بوده است. با وجود این، ما هم فهرست گلایه‌های خود را داریم و آنها جدی هستند: اشغال سفارت آمریکا در تهران، نقض مسئولیت‌های بین‌المللی ایران و ضربه روحی بر گروگان‌ها و خانواده آنان و همه ما بود. و امریکائیان بی گناه و دوستان امریکا توسط گروههای تروریست کشته شدند که توسط حکومت ایران حمایت می‌شدند. در واقع، کنگره هم اکنون قانونی را تحت بررسی دارد که بنا بر آن دارائیهای دیپلماتیک و دیگر ایران، به جبران عملیات تروریستی اختصاص یابند که بر ضد شهروندان امریکائی بعمل می‌آیند .

ما با کنگره همکاری می‌کنیم تا راه حلی را پیدا کنیم که هم توقعات عدالت را بر آورد و هم سابقه‌ای را بوجود نیاورد که منافع امریکا را در یافتن راه حل دیپلماتیک و یا دیگر دارائیها به خطر اندازد و امیدها را برای گفتگوی موفق با ایران از میان بردارد .

در حقیقت، ما بر این باوریم که بیشترین امید به احتراز از وقوع تراژدیهای مشابه در آینده، در اینست که تغییر در سیاستهای ایران را تشویق کنیم و بطور مشترک و متوازن کار کنیم تا از اختلافها میان دو کشور بکاهیم. نه ایران و نه ما، قادر به فراموش کردن گذشته نیستیم. گذشته ما هردو را می‌ترساند. اما پرسشی که پیشاروی دو کشور ما است، اینست: آیا باید اجازه داد گذشته موجب منجمد شدن آینده شود یا باید راهی یافت تا نهالهای روابط جدید را بکاریم؟ روابطی که ما را در برخورداری از ثمرات، در سالهای آینده، سهیم و بر جلوگیری از وقوع تراژدیها توانا کند.

بدیهی است که از نظر ما موانعی وجود ندارند که رهبری شایسته و بینا نتواند حل کند. همانطور که برخی از ایرانیان خاطر نشان کرده‌اند، ایالات متحده روابط دوستانه‌ای با یکچند از کشورها دارد که کمتر از ایران مردم سالار هستند. با وجود این، ما نه قصد و نه علاقه داریم در امور داخلی کشور مداخله کنیم.

ما اکنون سیاست تنش‌زدایی را در پیش گرفته‌ایم و می‌خواهیم با ایران همکاری کنیم تا آنچه را که پرزیدنت خاتمی دیوار بی‌اعتمادی می‌نامد پایین آوریم. ما این واقعیت را برسمیت می‌شناسیم که اسلام مرکز میراث فرهنگی ایران است و نزاعی ذاتی میان اسلام و امریکا وجود ندارد. یا بیشتر از این، ما می‌بینیم که قلمروهای منافع مشترکی توسعه پیدا می‌کنند. برای مثال، هر دو کشور ما در ثبات آینده و صلح خلیج «فارس» علاقمندیم .

ایران در همسایگی خطرناکی می‌زید. ما از کوششهائی که خطر را کم کند و مشوق گفتگوهای منطقه‌ای به قصد کاستن از تنشها و ایجاد اعتماد باشد، استقبال می‌کنیم. هردو کشورهای ما دست بگریبان نزاع با رژیم قانون نشناس عراق بوده‌ایم. هردو علاقه داریم از تجاوز آینده عراق پیشگیری کنیم و نیز ما نگران بی ثباتی و صدور غیر قانونی مواد مخدر از افغانستان هستیم. ایران بهای سنگینی بابت نزاع با قاچاقچیان در این منطقه می‌پردازد. مدتهای دراز میزبان دو میلیون پناهنده افغانی درجنگ داخلی این کشور بود و هزاران تن از ایرانیان در جنگ با قاچاقچیان جان خود را باخته‌اند. بعلاوه، در حال حاضر ایران سرآمد کشورهای جهان از لحاظ مقدار مواد مخدری است که در سال کشف و ضبط می‌کند. این قلمروئی است که در آن، افزایش همکاری میان امریکا و ایران معنا دار بوده است . اما چندین قلمرو دیگر از منافع مشترک بالقوه، وجود دارند. از آن جمله هستند تشویق روابط پایدار میان ارمنستان و آذربائیجان و توسعه اقتصاد

منطقه‌ای و حمایت از محلهای فرهنگی تاریخی و حفظ محیط زیست انسان، امکان روابط عادی‌تر و روابط مشترک بارورتر وجود دارد. اما این امر واقعیت پیدا نمی‌کند اگر ایران، چشم انداز رابطه با امریکا را همچنان تنگ کند. همانطور اگر ما به تنگ کردن دید خود از ایران ادامه دهیم .

وقتی ما با تروریسم و انتشار اسلحه کشتار همگانی مخالفت می‌کنیم، ضوابطی که بکار می‌گیریم، نه امریکائی که عمومی هستند. استانداردها چنان معین گشته‌اند که امنیت کشورهائی که توانائی اندک دارند، حفظ شود و حاوی تکالیف و الزاماتی است که بیشترین کشورها از جمله ایران آنها را، به اراده خود، بر عهده گرفته و امضاء کرده‌اند.

وقتی ما از پیشرفت جریان صلح در خاورمیانه حمایت می‌کنیم، بسود عموم عمل می‌کنیم و به برآوردن خواستهای دهها میلیون از مردم، از عرب و اسرائیل، از هر دین و پیشینه‌ای کمک می‌رسانیم .

وقتی در باره حقوق بشر سخن می‌گوئیم، نمی‌کوشیم ارزشهای خود را تحمیل کنیم بلکه بر اصولی تأکید می‌گذاریم که در منشور جهانی حقوق بشر قید شده‌اند. هر مردمی در هر جای جهان باید از آزادیهای بنیادی، آزادی دینی، آزادی بیان و حمایت قانونی برابر برخوردار باشند .

و وقتی ما از ارزش گفتگوی رسمی با ایران صحبت می‌کنیم، فهرست محرمانه ای از مقاصد نداریم و شروطی را معین نمی‌کنیم. انگیزه ما تنها سود واقع بینانه از برقرار کردن این رابطه در بالاترین سطح، به ترتیبی است که بتوانیم دیپلماسی را در حل مسائل به سود مردم هردو کشور است، بکار گیریم . در ماههای اخیر، رهبران ایران از سیاست تنش زدائی ملت خود سخن گفته‌اند. مدت کوتاهی پیش، وزیر خارجه آقای خرازی گفت: ایران آماده است در مقام یک لنگرگاه ثبات و عامل حل مسائل منطقه و بحران‌ها عمل کند.

امریکا بر اهمیت ایران در خلیج «فارس» معترف است و در گذشته، ما سخت کوشیده‌ایم تا روابط مشکل با چندین کشور دیگر را بهتر کنیم. به روشهائی از نوع تنش زدائی و یا متعهد شدن و یا گفتگوی سازنده و یا روشهای دیگر. حالا نیز ما همان سیاست را روش می‌کنیم. ما می‌خواهیم با ایران همکاری کنیم تا دیواری را فرو ریزیم که پرزیدنت خاتمی آن را دیوار بی اعتمادی می‌نامد. برای آنکه این دیوار فرو ریزد، ما باید بخواهیم بطور مستقیم با یکدیگر، بمثابه دو ملت سرفراز و مستقل، گفتگو کنیم و بر پایه‌های مشترک، معضلاتی را حل کنیم که ما را از یکدیگر جدا نگاه می‌داشتند بمثابه قدمی در بر افکندن دیوار بی اعتمادی، امروزمن می‌خواهم از مجازاتهای اقتصادی صحبت کنم. امریکا مجازاتهای اقتصادی بر ضد ایران مقرر کرده است، زیرا نگران شیوع تولید اسلحه اتمی و بخاطر وجود مقاماتی است که، در تهران، گروههای تروریست را حمایت و تغذیه مالی و کنترل می‌کنند. از این جمله‌اند گروههائی که با بکار بردن خشونت، با جریان صلح خاورمیانه، مخالفت می‌کنند .

تا این تاریخ، توسعه سیاسی در ایران، سبب نشده است که نظامیانش به کوشش مصمم خود برای تحصیل فن‌شناسی و مواد و کمک لازم برای تولید سلاح اتمی، پایان دهند.

و نیز آن توسعه، موجب نگشته‌است که سپاه پاسداران و یا وزارت اطلاعات و امنیت دست از تروریسم بردارند.

تا زمانی که این سیاستها تغییر نکنند، روابط نزدیک میان دو دولت ممکن نخواهد شد و مجازاتهای عمده برجا خواهند ماند با اینهمه، مجازاتهای ما برای آنند که تغییرهایی در سیاست ایران روی دهند وگرنه به خودی خود، هدف نیستند و هدفشان صدمه زدن به شهروندان بی گناه نیز نیست. بدین دلیل بود که در سال گذشته، بخاطر تأمین سلامت مسافران، من اجازه دادم قطعات یدکی مورد نیاز هواپیماهای مسافربری به ایران صادر

شوند که پیش از این، به ایران فروخته شده بودند. و پرزیدنت کلینتون از محدودیت فروش مواد غذائی و داروئی و پزشکی، به کشورهای تحت مجازات، از جمله ایران، کاست . این تدابیر بدان معنا هستند که ایران می‌تواند محصولاتی چون ذرت و گندم از امریکا بخرد و امروز، من اعلان می‌کنم که قدم دیگری برمی داریم که امریکا را قادر می‌کند از ایران، فرش و مواد غذائی چون خشکبار، پسته و خاویار وارد کند. این قدم، بیشتر کردن منطقی تعدیلهائی است که سال پیش بعمل آورده‌ایم. و نیز برای آنست که به میلیونها فرش باف، کشتکار و صیاد ایرانی که در این صنایع کار می‌کنند، و به همه مردم ایران نشان بدهیم که امریکا سوء نیتی نسبت به آنها ندارد .

قدم دوم اینست: امریکا در پی لغو مقررات غیر لازم به قصد بیشتر کردن تماسها میان دانشگاهیان، صاحبان حرف، هنرمندان و ورزشکاران و سازمانهای غیر دولتی امریکا و ایران است ما بر این باوریم که این اقدام سبب محکم کردن مبانی تفاهم و اعتماد متقابل می‌شود .

قدم سوم: امریکا آماده شده است، تا همراه ایران، بر کوششهائی بیفزاید که هدفشان احتمالا، رسیدن به حل و فصل مطالبات قانونی هر یک از دو کشور است. حل مشکل دارائیهای توقیف شده ایران کار ساده‌ای نیست. بعد از سقوط شاه، امریکا و ایران موافقت کردند که مطالبات موجود از طریق حکمیت دادگاه در لاهه، تسویه شوند. در ۱۹۸۱، بخش بزرگی از دارائیهای توقیف شده ایران در دوره بحران گروگانگیری، به ایران باز گردانده شد. از آن پس، نزدیک به تمام مطالبات خصوصی، از طریق دادگاه لاهه، حل و فصل شده‌اند .

حالا هدف ما اینست مطالبات کم شما، اما بسیار اساسی که هنوز میان دو دولت حل نشده‌اند را از طریق دادگاه لاهه حل کنیم و این امر را برای یکبار برای همیشه پشت سر بگذاریم.

قدمهائی که بر شمردم و تدابیر مشخصی که امروز اعلام کردم، بیانگر میل ما به پیش رفتن در جهت منافع مشترک از راه بهبود روابط با ایران هستند. این قدمها تلقی نیک ما از چشم انداز بازتری هستند که گرایشهای مردم سالار آن کشور می‌گشایند و امید ما اینست که تغییرات داخلی به تدریج، در روابط خارجی نیز، اثرات ببار آورد. امید که ایرانیان آزادی بیشتر پیدا کنند و این آزادی را از راه حمایت از قانون بین المللی و پشتیبانی از ثبات و صلح، ابراز کنند.

باید اصرار بورزم که با اتخاذ دیدی وسیعتر از رویدادهای ایران، ما از اموری غافل نمی‌شویم که مدتهای دراز موجب نگرانی شدید ما بودند نگرش ما به ایران اینست که براستی به وعده‌های خود وفا می‌کند. لنگر ثبات می‌شود و در مخالفت با تولید سلاح اتمی و تروریسم، عمل رهبرانش با سخنشان انطباق می‌جوید. ما دچار این وهم نیستیم که امریکا و ایران می‌توانند چند دهه غریبگی را یک شبه به آشنائی بدل کنند. تنها بر فرش و پسته، نمی‌توانیم رابطه پخته‌ای را بنا نهیم. اما جهت روابط ما بسیار مهم‌تر از شتاب آنست. ایالات متحده هم می‌خواهد با حوصله و گام به گام و هم می‌خواهد با سرعت زیاد در این جهت حرکت کند. بستگی به ایران دارد که کدام یک از دو روش را بر گزیند .

دوشنبه آینده روز اول سال نو برای ایران و روز شروع بهار برای ما است. و راست است که زیر این آسمان، برای هرچیز فصلی است. مطمئنا، زمان آن شده است که امریکا و ایران فصل نوی را آغاز کنند. فصلی که در آن، اعتماد متقابل رو به افزایش باشد و گرمی جانشین زمستان طولانی و سرد نارضایتی متقابل ما بگردد .

ما باید بپذیریم که در دنیای امروز، تقسیم بزرگ دیگر میان شرق و غرب یا شمال و جنوب و یا میان این با آن تمدن نیست. امروز در هرجا، تقسیم بزرگ میان مردمی است که هنوز در قید مفاهیم و پیشداوریهای گذشته

هستند با مردمی که خود را آزاد کرده و نوید آینده را در آغوش گرفته‌اند.

امروز، بنام دولت و مردم ایالات متحده امریکا، ایران را فرا می‌خوانم در نوشتن فصل جدید تاریخ مشترکمان، به ما بپیوندد. بگذار ما از اختلافهایمان باز سخن گوئیم و در غلبه بر آنها سخت بکوشیم. بگذار منافع متقابلمان را تصدیق کنیم و در پیشبرد آنها سخت کوش باشیم. بگذار شجاعانه در باره امکانات آینده فکر کنیم و در تحقق بخشیدن به آنها، سخت کوش باشیم و این سال جدید و فصل امید را به واقعیت بدل کنیم تا که دو ملت ما، زندگی سالم‌تر و بهتر بیایند.

در انجام این رسالت، در این صبحگاه، من متعهد می‌شوم بهترین کوششهای خود را بکار برم. با احترام، خواستار تفاهم، مشورت دادن و حمایت عموم هستم

با سپاسگزاری بسیار

فهرست اعلام